نسخه منحصر فرد

بیاض تاج الدین احمد وزیر

(۷۸۴ ق)

تصحیح با مقدمه فارسی و عربی، شرح احوال، تعلیقات و فرهنگ واژه‌ها

دکتر علی رضا ذکاوتی قراگزلو

مجلس شورای اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نسخه منحصر بفرد

بیاض تاج الدین احمد وزیر

(۷۸۲ هـ.ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نسخهٔ منحصربفرد

بیاض تاج‌الدّین أحمد وزیر

(۷۸۲ هـ.ق)

جلد اول

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تصحیح، بازخوانی، رفع اغتشاش، تعریب، تعلیقات و تهیهٔ فهارس

دکتر علی زمانی علویجه

جمعداری اموال
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
۵۱۸۳۶
ش-اموال:

تاج الدین وزیر ، احمد بن محمد ، قرن ۸ق ، گردآورنده .
بیاض تاج الدین احمد وزیر /[گردآورنده تاج الدین احمد وزیر] ، تصحیح علی زمانی علویجه ، ـقم : مجمع ذخائر اسلامی ، ۱۴۲۳ ق . = ۱۳۸۱ .
۲ ج . : نمونه ، عکس .
دوره ۷۲۰۰۰ ریال (دوره) ۸ـ ٦٤ـ ٦٧٦٧ـ ٩٦٤ ISBN
(ج. ۱) ۹ـ ٦٩ـ ٦٧٦٧ـ ٩٦٤ ISBN
(ج. ۲) ۲ـ ۷۰ـ ٦٧٦٧ـ ٩٦٤ ISBN
نسخهٔ عکسی این کتاب در سال ۱۳۵۳ زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری توسط انتشارات دانشگاه اصفهان منتشر شده است .
کتابنامه : ج . ۱ . ص . ۵۶۴ـ۵۶۸ ؛ ج . ۲ . ص . ۴۲۱ـ۵۳۲
۱ . اسلام ـ مجموعه‌ها . الف . زمانی علویجه ، علی ، مصحح . ب . عنوان
۹ب ۲ت / BP ۴۱۶ ۲۹۷

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۳۴۰۳۸
تاریخ ثبت :

بیاض تاج‌الدین احمد وزیر
جلد اول

تحقیق و تصحیح: دکتر علی زمانی علویجه
چاپ: شریعت (چاپ اول ـ مصحّح ـ) ۱۵۰۰ دوره
نشر: مجمع ذخائر اسلامی ـ قم
تاریخ چاپ: ۱۳۸۱ هـ ش ، ۱۴۲۳ هـ ق
لیتوگرافی: شریعت
شابک: (ج ۱) ۹ـ ٦٩ـ ٦٧٦٧ـ ٩٦٤ ISBN :964_6767_69_9
شابک دوره: ۸ـ ٦٤ـ ٦٧٦٧ـ ٩٦٤ ISBN :964_6767_64_8

تمامی حقوق محفوظ است

www:zakhair.com*//*Email:pub@zakhair.com
تلفن: ۷۷۲۰٦٦۲ (۰۲۵۱)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

پیشگفتار

کتابی که در پیش رو دارید تحقیقی از اثر بسیار ارزشمند «بیاض[1] تاج الدین احمد وزیر» فراهم گشته در سال ۷۸۲ هجری قمری است که نسخهٔ خطی آن از آثار قدیمیِ باقیمانده از سدهٔ هشتم هجری است.

تاج‌الدین احمد وزیر یکی از وزرای فارس (شیراز) بوده، ومقارن با سلطنت شاه شجاع مظفری (۷۶۰ ـ ۷۸۶) و به احتمال قوی یکی از وزیران شاه شجاع بوده است[2].

ظاهراً وی غیر از تاج الدین عراقی احمد بن محمد بن علی است که وزیر امیرمبارز الدین مظفری بوده وخواجوی کرمانی برخی از کتب خود را بنام او نموده است[3].

در اهمیت نسخه، همین بس که در سال ۱۳۵۳ هـ ش بیادبود پنجمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی عکسی از اصل نسخه ـ بدون هیچگونه تصحیح و بازخوانی ـ توسط دانشگاه اصفهان بچاپ رسید.

این جنگ گرانبها سالها در کتابخانهٔ شهرداری اصفهان نگهداری می‌شد تا در شهریور ۱۳۵۰ به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان انتقال یافته و اکنون دانشگاه اصفهان نگاهبان آن است.

این نسخهٔ نفیس یکتا بیاضی است حاوی بیش از هشتاد و پنج فقره و قطعه

---

(۱) لازم به ذکر است قطع کتاب بیاض قطع بیاضی است و تسمیه‌اش به نام بیاض احتمالاً به جهت قطع آن است.

(۲) از جمله مطالب جنگ حاضر مطالبی است از عزالدین مطهر (از صفحهٔ ۲۳۳ تا ۲۴۷ جنگ) که در پایان آن به نام تاج‌الدین احمد وزیر تصریح کرده، و تاریخ کتابت آن به سال ۷۸۲ می‌باشد.
بیشتر مطالب مندرجهٔ وی از اشعار خود اوست، و از جملهٔ آن قصیدهٔ مفصلی است در مدح شاه شجاع.

(۳) ر.ك: لغت‌نامهٔ دهخدا ص ۵۳۶۷، تاریخ عصر حافظ ص ۹ و ۲۰ و ۵۱ و ۱۳۲ و ۲۳۰ و ۲۳۱.

و بند، یادداشت و یادگارهای دیگر که نویسندگان متعدد از خود و یا از آثار دیگران در آن تحریر و کتابت نموده‌اند.

برای بازخوانی، رفع اغتشاش، تعریب، تعلیق و تهیهٔ فهارس این جنگ، از سال ۱۳۷۳ ه ش تا سال ۱۳۷۶ بدین کار پرداختم. شاید پرداخت به چنین کار دشواری، با علم به سختیهای آن، انجام آن را ناممکن می‌ساخت: خط بیش از هفتاد و پنج نفرّ که هر کدام شیوهٔ کتابتی مخصوص به خود دارند، عربی و فارسی بودن متن، ناخوانا یا بدخط و گاه بی‌نقطه و کم نقطه بودن خطوط نیز بر این دشواری می‌افزود، لذا برای شناختن سبک نگارش، اکتفا به چندین دفعه خواندنِ آنها نیز کافی نمی‌نمود. اضافه بر آنکه دسترسی به منابعی که در کتاب بدانها استناد شده ـ بجهت قدمت آن ـ دشوار وگاه ناممکن بود. معرب نبودن کلمات عربی و شیوهٔ نگارش، بعضاً تشخیص کلمه را حتی با توجه به قرائن وشکل ظاهری مشکل می‌ساخت.

از اینرو، با اینکه نسخهٔ عکسی بیاض از سال ۱۳۵۳ به کوشش دکتر ایرج افشار و آقای مرتضی تیموری به تعداد یکهزار نسخه در اختیار اهل فن و دوستداران ادب فارسی و تازی قرار گرفت تاکنون پس از گذشت ۲۷ سال هنوز اقدام به بازخوانی و تصحیح آن نگردیده بود، با اینکه این اقدام اجتناب‌ناپذیر وضروری می‌نمود.

دسترسی نداشتن به اصل نسخه نیز ـ در مواردی که مراجعه به نسخهٔ عکسیِ چاپی کارآمد نبود ـ و منحصر بفرد بودن آن نیز در وقتگیری بیشتر از نگارنده مؤثر بود.

دیگر مشکل مهم، اغتشاش صفحات نسخه بود که دیگران نیز بدان تصریح کرده‌اند. اصل نسخه بدون شماره گذاری بوده، صفحاتی جابجا شده وعیناً صحافی شده و بعدها بهمان صورت شماره گذاری شده، علاوه بر اینکه صفحاتی در نسخهٔ چاپی عکسی وجود ندارد که در اصل نسخه موجود می‌باشد.

گاه کاتبان دچار خطایی در کتابت و کاربرد کلمات فارسی و جملات عربی شده‌اند یا به خط غیر فنی خود اکتفا کرده‌اند که این موارد تا حد ممکن اصلاح

شده و در پانوشتها بدان تذکر داده شده است.

با مراجعه به منابع حدیثی، دیوانهای شعرای فارس و عرب، و دیگر کتب مربوطه، امکان جایگزینی بسیاری از کلمات که امکان قرائت آن وجود نداشته میسر گردیده است، و ذیل صفحات بدین مصادر اشاره شده، وحتی مواردی که مطلب در مأخذی که بدان تصریح شده و بچاپ رسیده نبوده یا شعر را دیوان شاعر نیافته‌ایم در پاورقی بدان تصریح نموده‌ایم.

لازم به ذکر است علاوه بر اغتشاش صفحات، در موارد بسیاری ابتدا یا انتهای متنی از بیاض ساقط است که در جای خود مشخص گردیده است، همچنین تعدادی از صفحات بیاض که در حواشی نسخه بصورت راسته و چلیپا نوشته شده بود که در متأسفانه در صحافی، از متن جدا گردیده‌اند. این مطالب و اشعارِ ناقص را نیز مشخص نموده‌ایم، و در مواردی که دسترسی به دیوان یا مأخذ آنها داشته‌ایم تکمیل نموده‌ایم.

البته در اواخر کار، اجازهٔ استفاده از اصل نسخه بطور محدود (!!) داده شد که قسمتی از مشکلات لا یقرأ آن حل گردید، و در اثنای مراجعه دریافتم که دو صفحه در اصل بیاض وجود دارد که در نسخهٔ عکسی بیاض موجود نیست، لذا جهت اینکه توالی صفحات نسخهٔ عکسی در نوشته‌ام حفظ شود دو صفحهٔ مذکور را با عنوان (۲۷۴ الف) و (۲۷۴ ب) در جای خود آورده‌ام.

در انتهای بیاض، برای سهولت مراجعان و دانش‌پژوهان، فهرست آیات و احادیث و نام اشخاص، فهرست اماکن و فهرست کتب افزوده شده است.

مصحح، در پاره‌ای از موارد خصوصاً اشعار عربی و برخی از اشعار فارسی، با اینکه وزن شعری یا معنا را مناسب نمی‌دید و خللی در مفهوم شعر احساس می‌نمود، چنانچه آخر الامر نیز به تصحیح آن راه نمی‌یافت، آنرا همانگونه که در نسخه خوانده می‌شد درج نمود، و از حذف یا تغییر آن خودداری نمود تا بلکه مراجعین محترم بتوانند بمرور زمان این اشکالات را مرتفع سازند.

■■■

با وجود کوشش بسیار و صرف وقت زیاد، باز امکان قرائت مواردی برایم وجود نداشته که بسیار سعادتمند و خوشحال خواهم گردید اگر سرور عزیزی در حل موارد خوانده نشده یاریم کند.

نگارنده به قلّت بضاعت علمی خود مقرّ ومعترف هستم و چنانچه خطایی در بازخوانی و یا اعراب کلمات مشاهده می‌شود ناشی از بضاعت مزجاة این حقیر بوده و تذکر آن موجب امتنان است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از **پدر ارجمندم** حفظه الله که در بازخوانی مطالب فارسی یاریم داده‌اند سپاسگزاری نمایم. همچنین از جناب آقای **حاج محمد احمدی چادگانی** حفظه الله که در بازخوانی مطالب عربی یاریگر این حقیر بوده‌اند، و نیز فاضل ارجمند حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای **سید صادق حسینی اشکوری** دام فضله که بار دیگر مطالب کتاب را خوانده وموارد متعددی را متذکر شدند سپاسگزارم.

همچنین از مؤسسهٔ «**مجمع ذخائر اسلامی**» که چاپ کتاب را بعهده داشته است تشکر می‌کنم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

علی زمانی علویجه

اصفهان ۱۳۸۰ هـ ش

اهمیت نسخهٔ منحصر بفرد
«بیاض تاج‌الدین احمد وزیر»

اهمیت بیاض تاج‌الدین احمد وزیر بر کسی که بدان مراجعه‌ای اجمالی نیز داشته باشد پوشیده نیست، لیکن دراینجا بگونه‌ای مختصر ودسته‌بندی شده مواردی را که بنظر مهمتر می‌رسد یادآور می‌شویم:

۱ـ قدمت نسخه:

اصل کتابت نسخه مربوط به سدهٔ هشتم هجری می‌باشد یعنی حدود ۷۰۰ سال پیش، وپس از آن نیز در طی چند قرن مطالبی مختصر بر آن افزوده شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲ـ تنوع مطالب آن:

این جنگ دربرگیرندهٔ مطالبی در موضوعات مختلف و دانشهای گوناگون است؛ بطوری که علاوه بر ادبیات وحدیث، شعر وعرفان وتصوف که در این جنگ بسیار نمایان است، حتی در هر یک از رشته‌های علوم انسانی ونیز ریاضیات نیز می‌تواند مفید باشد.

۳ـ تعدد کاتبان نسخه:

این مجموعه حاوی حدود ۷۵ نوع خط از خطوط نویسندگان نامی وغیر نامور، دانشمندان، کاتبان، برخی از عرفا وصوفیه است که علاوه بر اینکه می‌توان از خطوط آنها مطالعاتی در سیر کتابت نمود، می‌توان نسخه‌های دیگری که احتمالاً بدین خطوط آراسته شده نیز شناسایی نمود.

هرچند این تعدد، کار تحقیق و تصحیح این اثر را بسیار دشوار نمود، چنانچه بدان

اشاره نمودیم.

۴ ـ دو زبانه بودن جنگ:

چون در محیط علمی آنروز، خلق آثار به زبان عربی که زبان اول اسلامی بوده از مفاخر و مورد رغبت صاحبان علم و ادب بوده، لذا این جنگ علاوه بر مطالب فارسی، مشتمل بر موضوعات مختلف به زبان عربی است بطوری که بیش از نصف بیاض را آیات و احادیث، اشعار، حکایات و مطالب گوناگون عربی تشکیل می‌دهد. نثر عربی و فارسی متنوع بوده علاوه بر اشتمال حوزه‌های تاریخ و دین و اعتقادات و فلسفه و کلام، شامل طنز، معما، ریاضی و نظائر آن نیز می‌شود. جالب اینکه بسیاری از این مطالب بگونه‌ای آمیخته بین عربی و فارسی استفاده شده و خود حلّه‌ای ادبی بدان بخشیده است.

اینک برای آشنایی اجمالی ومعرفی بیشتر جنگ، فقط به ذکر پاره‌ای از شاعران که نامی از آنها در این جنگ آمده می‌پردازیم:

الف) اشعاری فارسی از شاعرانی که جز در این جنگ نامی از آنها واشعارشان در جایی نیافته‌ایم، از جمله: سید جلال‌الدین، شاه شجاع، عمر شبانکاره، سلطان اتسز خوارزمشاه، شاه کبودجله، امیر صفادار همراه با اشعاری مرتب بر اساس حروف الفبا از امیر عضد مطهر، ملمّعی به زبان فارسی وعربی ولهجهٔ شیرازی از ناصر خطیب، بدرالدین دامغانی، عمادالدین النکرانی، ناصرالدین منشی، ودیگران.

ب) اشعاری فارسی از شاعران مشهور زبان فارسی، که جهت تصحیح ومقابلهٔ جنگ از دیوان آنها تا حدّ مقدور بهره برده‌ام، نظیر: فردوسی، سنائی، خیام، حافظ، سعدی، اثیر اومانی، نظامی، مهستی، ابوسعید ابوالخیر، نزاری، اوحدی، ظهیر فاریابی، نجم رازی، ابو محمد رودباری، امامی هروی، کمال اسماعیل، ابوسعید بهادرخان و دهها شاعر و سخنور دیگر.

ج) اشعاری عربی از شاعرانی که جز در این جنگ، کمتر نامی از آنها برده می‌شود از جمله: علی بن فضل الله الحسینی، عضدالدین نسایی، عمادالدین، عدی بن الرقاع، ابوالفرح الببغاء، محیی‌الدین ابن ریلاق الموصلی، سعدالدین الحموی، فریدون عکاشه، ابوالشیص، یحیی بن ساعد، قاضی نظام الدین اصفهانی، بکر بن البطاح، نفطویه، خالد

الکاتب، ابونصر عمید الدین.

د) اشعاری عربی از شاعران مشهور عرب وبزرگان ادب از جمله، امیرمؤمنان علی علیه السلام، متنبی، بحتری، ابی‌تمام، کثیر بن عبدالرحمن، عمر بن ابی‌ربیعه، شافعی، حلاج، حسان بن ثابت، کعب بن زهیر، دعبل، ابوالعلاء، جاحظ، بدیع طوسی ودیگران.

با رجوع به دیوانهای چاپ شده از این شعرا، تا حدودی نسبت به رفع ناخوانیهای نسخه از آنها بهره جستیم.

ه) نثر فارسی از نویسندگانی مانند حسام الدین الکوسوی، محمد المنشی، شمس‌الدین ابوبکر، جلال‌الدین خوافی، ودیگران.

۵ـ منحصر بفرد بودن نسخه:

شکی نیست که این نسخه، منحصر بفرد بوده، و در هیچ کتابخانه‌ای در طول سالیان دراز از نسخهٔ دوم این کتاب سخنی بمیان نیامده است.

البته جناب آقای محمدعلی معلم حبیب‌آبادی در مقالهٔ خود «جنگ کتابخانهٔ شهرداری اصفهان» که فهرست اجمالی از مطالب مندرجهٔ جنگ می‌باشد و در سال ۱۳۴۴ در مجلهٔ وحید بچاپ رسیده، نوشته‌اند که حدود بیست سال قبل از تهیهٔ آن فهرست، نسخه‌ای به خط خود از سراسر آن جنگ تهیه کرده و به مرحوم دکتر قاسم غنی برای استفاده در نگارش تاریخ روزگار حافظ داده‌اند، همچنین یادآور شده‌اند که منتخبی هم از جنگ به خط میرزا مهدی قدیمی خوش‌نویس نویسانیده شده و به مرحوم سعید نفیسی داده شده، ولی از این دو اثر اطلاعی در دست نیست، و بهرحال نسخهٔ اصلی را از انحصار بیرون نمی‌برد چرا که آن دو نیز از روی نسخهٔ اصل ساخته شده‌اند.

البته باید توجه داشت که فهرست مرحوم حبیب‌آبادی از بیاض دارای اشکالاتی می‌باشد که حاکی از این است که متن توسط ایشان بطور کامل خوانده نشده است.

۶ـ اشتمال بر مطالب بکر و دست‌اول:

جنگ حاضر دربردارندهٔ اشعاری از شعرای گمنام است، شعرا و نویسندگانی که تنها در این کتاب-نام واثری از آنها می‌بینیم، و برخی از کاتبان که خود از اندیشمندان عصر

خود بوده‌اند، و اسم خویش را در این دفتر ثبت کرده‌اند، علاوه بر تعدادی اندک از کاتبان که بدون نام نیز در این بیاض مطالبی یادداشت کرده‌اند.

همچنین در کتاب اشعاری دیده می‌شود از شعرای بزرگ که بعضاً در دیوانهای فعلی آنها وجود ندارد، و این اثر با بقای خود، آن اشعار وآثار را برای ما حفظ نموده است.

بیاض تاج‌الدین احمد وزیر آیینه‌ای تمام نما از عصر حافظ است. این نسخه برای اولین بار در زمان خواجه حافظ اشعاری از وی ثبت نموده است.

مطالعهٔ این جنگ وضع ادبی وحوزهٔ علمی ناحیهٔ فارس را در سدهٔ هشتم نمایانگر کرده واطلاعات دست اول از ارباب علم وادب واعیان رجال آن روزگار در اختیار ما می‌گذارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

فهرست کامل نسخهٔ منحصر بفرد
جنگ تاج الدین احمد وزیر

اینك که با استعانت از خداوند متعال وبا کوشش پیگیر موفق به بازخوانی، تصحیح، رفع اغتشاش وتعریب جنگ باارزش بیاض تاج الدین احمد وزیر گردیده‌ام به منظور استفادهٔ بهتر دانش‌پژوهان و محققان گرامی، فهرست کامل این نسخه در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است که: فهرست این نسخهٔ با ارزش قبلاً سه بار نوشته شده است، و هر بار دچار نواقص و اشکالاتی است:

بار اول استاد محمد تقی دانش پژوه در فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (جلد اول، تهران، سال ۱۳۴۸) بر اساس عکسی که از آن نسخه برای کتابخانهٔ دانشگاه تهران تهیه کرده بودند انجام داده است.

سپس فهرستی که مرحوم محمد علی معلم حبیب آبادی نوشته و در مجلهٔ وحید (سال دوم ۱۳۴۴ شمارهٔ هشتم صفحهٔ ۵۰ ـ ۵۶) به چاپ رسیده است، و چون این فهرست بر اساس ورق شمار اصل بیاض است تا آنجا که برایم امکان داشته است نیز به نقد آن پرداخته‌ام.

سومین بار فهرست این جنگ، توسط جناب آقای مرتضی تیموری در نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه اصفهان (سال ۱۳۵۲) انتشار یافت، و سپس در آغاز نسخهٔ عکسی بیاض که به اهتمام جناب آقای دکتر ایرج افشار و جناب آقای تیموری منتشر شد آمده است.

حقیر، ضمن ارائهٔ فهرست کامل بیاض تاج الدین احمد وزیر سعی کرده‌ام مواضع خطای سه فهرست مذکور را نیز بنمایانم.

فهرست عنوانهای مطالب و نام افرادی که در این جنگ مطلبی یا خطی نوشته‌اند بدین قرار است:

۱ ـ یك صفحه شامل سه بیت عربی و چند سطر نثر عربی در ستایش بیاض به خط فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الخنجی الاصفهانی المعروف به خواجه که در هرات به سال ۹۱۱ آن را خریده بوده است[۱].

۲ ـ دیباچهٔ کتاب «کنز الجواهر من لطائف الأکابر» به عربی و ذکر چند حدیث از پیامبر اسلام ﷺ و اقوالی از حضرت علی ؑ، قطعات منثوری از جاحظ و اشعاری از کمال الدین اسماعیل و متنبی و ذکر حکایات، مجون، حکمت، عدل، اخلاق حسنه و جود (از صفحهٔ ۲ تا ص ۱۶) بدون نام نویسنده و تاریخ کتابت[۲].

۳ ـ باکورة الأدب لأصحاب الطلب، مجموع خصال لابدّ للمریدین، در ۷۰ خصلت شامل خصلتهای بیست گانه، و ارکان سلوك شامل چهل خصلت با استناد به قرآن کریم، حدیث نبوی، اقوال خلفا و سخنان مشایخ و صوفیه، مراتب ایمان، لزوم شیخ ناصح کامل، خصوصیاتی دهگانه که شیخ در ارتباط با مرید لازم دارد ـ به زبان عربی ـ و دو صفحه فارسی در تسبیح خداوند متعال (از صفحهٔ ۱۷ تا ص ۳۵) به قلم معین الدین جنید الواعظ.

۴ ـ مجموعهٔ علامة علماء العالم المولی المرتضی سید شریف، زین الدین علی جرجانی، که فقط عنوان آن وجود دارد و از خط و متن نوشتهٔ سید شریف جرجانی در بیاض اثری نمانده است.

۵ ـ من مقاطر اقلام المولی الاعظم اقضی قضاة الاسلام قطب الملة والدین محمد الفالی اعلی الله قدره (از صفحهٔ ۳۷ تا ص ۵۵ نسخهٔ عکسی) و دو صفحهٔ ۶۷ و ۶۸ نسخهٔ عکسی بیاض، شامل اشعاری به عربی و حکایتی از مالك دینار با خطی ناخوانا، در دو صفحهٔ ۶۷ و ۶۸ نیز اشعاری با خطی ناخوانا به عربی آمده است با ذکر نام محمد بن

---

(۱) این صفحه در اصل بیاض هنگام صحافی آن، صفحهٔ دو قرار گرفته است.

(۲) از صفحهٔ ۲ تا ۱۶ متن بیاض دارای اغتشاش صفحه و افتادگی مطلب است که در مقاله‌ای جداگانه توضیح آن خواهد آمد.

سلیمان بن عبدالرحمن در تاریخ ۲۵ شعبان سال ۷۸۲ هـ در شیراز[۱][۲].

۶ ـ مجموعهٔ نجم الدین محمود بن مسعود مذهب شامل اخباری از رسول مکرم اسلام ﷺ و تاریخ و خطبهٔ ابوطالب در نکاح نبی ﷺ (از صفحهٔ ۵۷ تا ص ۶۲).

۷ ـ تحفة الاخوان فی تقسیم جوهر الاحسان نوشتهٔ فخرالدین محمود بن ابی‌الخیر ابن ابی نصر بن احمد الفالی السیرافی در غرّهٔ رمضان سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۶۳ تا ص ۶۶ و از صفحهٔ ۶۹ تا وسط ص ۶۸)[۳]. متنی فارسی است با اقوالی از بزرگان دین و تصوف دربارهٔ احسان وکرم و حکایتی از اوزاعی در باب سخا و حکایتی از ابوسعید خرگوشی در باب احسان و حکایتی از عمر خطاب در باب برّ و حکایتی از سلطان سنجر و امام علی ﷺ در باب احسان، و با شعری در مدح ممدوح خاتمه می‌یابد.

۸ ـ چند سطر نوشتهٔ محمد بن محمود بن ابی الخیر فرزند فخرالدین محمود بن ابی الخیر ذکر شده در شمارهٔ ۷ می‌باشد، در نصف صفحهٔ ۸۶ بیاض آمده است[۴].

۹ ـ ممّا جمعه وحرّره المولی شیخ الاسلام قدوة المحدثین عفیف الدین مسعود بن

---

(۱) در فهرست جناب آقای مرتضی تیموری از بیاض ذکری از محتوا و نویسندهٔ این صفحات نیامده است و نویسنده صفحات ۵۶ تا ۶۱ را محمد الفالی می داند که اشتباه است، ضمناً مرحوم علی معلم حبیب آبادی در فهرست خویش از بیاض متوجه یکسان بودن خط دو متن شده‌اند اما محمد بن سلیمان بن عبدالرحمن (در فهرست ایشان عبدالصمد به جای عبدالرحمن آمده است) را در شماره‌ای جداگانه معرفی کرده‌اند.

ر.ک. شمارهٔ ۵ و ۹ از مقالهٔ ایشان تحت عنوان جنگ کتابخانهٔ شهرداری اصفهان در مجلهٔ وحید سال دوم شمارهٔ ۸ ص ۵۰ـ۵۶.

(۲) اگرچه در صفحهٔ ۶۷ و ۶۸ نسخهٔ عکسی ذکری از الفالی نشده است اما اولاً: نام محمد بن سلیمان بن عبدالرحمن به عنوان نویسندهٔ متن آمده است که در نام با محمد الفالی مشترک است، ثانیاً: شیوهٔ خط و کتابت این دو صفحه با صفحات ۳۷ تا ۵۵ نسخهٔ عکسی بیاض یکسان است، ثالثاً: نوشتهٔ محمد الفالی خاتمه ندارد و این دو صفحه نیز ابتدای آن ساقط است اما خاتمه دارد.

همچنین می توان گفت: با توجه به اینکه غیر از بزرگ معرفی، نامی از محمد الفالی در متن نیامده است متن، نوشتهٔ محمد بن سلیمان بن عبدالرحمن باشد، و الله العالم.

(۳) در فهرست جناب آقای تیموری فقط صفحهٔ ۶۶ را نوشتهٔ فخرالدین محمود بن ابی‌الخیر می داند که اشتباه است.

(۴) در شمارهٔ ۸ از فهرست آقای تیموری نام محمد بن سلیمان بن عبدالصمد (عبدالرحمن) آمده است که با توجه به اینکه فرد ذکر شده نویسندهٔ مجموعهٔ شمارهٔ ۵ از فهرست این حقیر می باشد آن را در شمارهٔ ۵ و پاورقی آن توضیح داده‌ام، در شمارهٔ ۹ از فهرست جناب آقای تیموری نام محمد بن محمود بن ابی الخیر آمده است و برای وی صفحهٔ (۶۸ تا ۸۶) را ذکر می کند که اشتباه است.

سعید بن مسعود الکازرونی به نام الملتقطات، شامل موضوعات ادب، عدل، شجاعت، احسان، حیاء، کرم، حسن خلق، عفو، علم، تواضع، ظلم؛ با استناد به حدیث و تاریخ و شعر وجز آن (از صفحهٔ ۸۷ تا ۱۰۶).

۱۰ ـ ممّا زینه المولی الاعظم الأکمل امام الملة والدین ابو الکرم محمد بن عبد المحسن بن ابی بکر بن احمد بن ابی غسّان الفالی[۱] السیرافی اعلی الله شأنه، مورخ اوائل شعبان سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۱۰۷ تا ۱۲۶)، شامل مطالبی از کتاب ریاض الصالحین نووی وکتاب تورات و متفرقاتی پیرامون حدیث، تاریخ، عرفان، واشعاری به فارسی و عربی.

۱۱ ـ ما حرّره المولی الصاحب الاعظم غیاث الدولة والدین لطف الله بن احمد بن الحسن بن الرحیم[۲] الابرقوئی در ۲ رمضان المبارك سال ۷۸۲ در شیراز (از صفحهٔ ۱۲۷ تا ۱۴۶) شامل منشآتی با خطی ناخوانا.

۱۲ ـ لطائلف ملتئمة من ذرائع أقلام المولی الصاحب الاعظم صفوة أکابر الأمم شرف الملة والدین عمر شبانکاره، ابیاتی با عنوان (فی شرف الانسان وسعادته وشقاوة)[۳] والأبیات الافراد المرتبة علی الحروف (أولها الأسلف)[۴] (صفحهٔ ۱۴۷ تا ۱۶۵).

۱۳ ـ ممّا جمعه المولی المرتضی المعظّم[۵] غیاث الدین منصور المهدی الحسینی[۶] در اواخر رجب سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۱۶۶ تا ۱۸۵) شامل مطالبی به عربی در مدح ممدوح وذکر اعداد ۵ و ۴ و ۳ و ۲ و آوردن آیات، احادیث، روایات، سخنان صحابه و تابعین، ملوك ایران، وزیران، سادات، حکما، ادبا وظرفا، وذکر اشعار مبتنی بر این اعداد می‌باشد.

---

(۱) در این کتاب دو مجموعه به نام محمد الفالی است که در این مجموعه نام کامل نویسنده: محمد بن عبد المحسن بن ابی بکر بن غسان الفالی است، امامتن قبلی از صفحهٔ ۳۷ تا ۵۵ و صفحات ۶۷ و ۶۸ نیز به نام محمد الفالی است که به احتمال زیاد نام کامل او محمد بن سلیمان بن عبد الرحمن الفالی است (به توضیحات شمارهٔ ۵ رجوع کنید).

(۲) الرّحیم همچنین الرحمان یا ابی الرجال هم خوانده می شود.

(۳) عبارت داخل پرانتز در فهرست آقای تیموری نیامده است.

(۴) عبارت داخل پرانتز در فهرست جناب آقای تیموری نیامده است.

(۵) در فهرست جناب آقای تیموری: الأعظم.

(۶) الحسینی در فهرست جناب آقای تیموری نیامده است.

۱۴ ـ نتائج اقلام مولی الامام شرف الملة و الدین ابی الفوارس زاهد بن علی الزاهد ابی الفوارس القیری در ۱۸ ماه رجب سال ۷۸۲ در شیراز به درخواست تاج الدین احمد[۱] (از صفحهٔ ۱۸۶ تا ص ۲۰۲) شامل اشعار مختلف به عربی و فارسی و اقوال ملوك، عرفا، حکما و عباراتی مسجع به عربی با عنوان «من نوافع الکلم» و انشای بدیع الزمان.

۱۵ ـ ما حرّره المولی الاعظم الامام الأقدم عماد الملة و الدین القزوینی[۲] (از صفحهٔ ۲۰۳ تا ص ۲۲۲) با خطوطی ریز و درهم شامل اخباری از رسول الله ﷺ و اقوال شهاب الدین سهروردی، ابوبکر واسطی، جنید، سهل بن عبدالله، ابو الحسین نوری، بشر بن الحارث، و دیگران و کلمات قصار امام علی ﷺ و منشات عضد الدین نسایی و عماد الدین و اشعار علی بن فضل الله الحسنی[۳].

۱۶ ـ دستخط احمد بن علی بن الاشرف الحسنی[۴] به عربی (از صفحهٔ ۲۲۳ تا ص ۲۴۲) شامل خطبهٔ ۷۲ و ۱۶۵ و ۱۹۳ و ۲۲۷ از نهج البلاغهٔ امام علی ﷺ و نامهٔ ۴۷ و ۴۶[۵] از نهج البلاغهٔ امام علی ﷺ و اشعاری از شعرای عرب.

۱۷ ـ قطعات ابن یمین به خط یحیی بن معین (از صفحهٔ ۲۴۳ تا ص ۲۵۶) شامل قطعات ۳۰۳، ۵۲۸، ۱۶۵، ۴۱۶، ۲۸۹، ۱۶۴، ۴۹۴، ۱۸۸، ۳۴۶، ۴۸۱، ۴۷۳، ۶۳، ۳۳۲، ۴۳۷، ۳۶۵، ۴۲۵، ۷۰۴، ۳۸۴، ۶۹۲، ۷۹۶، ۵۸۱، ۵۶۴، ۶۸۲ از دیوان ابن یمین[۶].

۱۸ ـ مطالبی بدون نام نویسنده و تاریخ به عربی و فارسی شامل احادیثی از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده از کتاب جامع الاصول و اشعاری به فارسی و متنهایی منثور در حکمت و دعا برای دفع کرب (از صفحهٔ ۲۵۷ تا وسط ص ۲۶۴).

---

(۱) در فهرست جناب آقای تیموری آمده است: به درخواست تاج الدین احمد در ۲۲ رجب ۷۸۲ که در متن چنین چیزی وجود ندارد.

(۲) در فهرست مرحوم معلم حبیب آبادی عماد الدین محمد قزوینی آمده است که در متن بیاض «محمد» ندارد.

(۳) در پایان صفحهٔ ۲۲۲ نسخهٔ عکسی بیاض نوشته است: سوّد الکاتب البیاض باشارة الصاحب الأعظم منبع مکارم الاخلاق و محاسن الشّیم محمد بن حسین بن علی متّعه الله تعالی بهذا الجمع.

(۴) در فهرست آقای معلم حبیب آبادی «احمد بن علی الحسن» آمده است که اشتباه است.

(۵) شمارهٔ خطبه‌ها و نامه‌ها بر اساس نهج البلاغه ترجمهٔ دکتر شهیدی می‌باشد.

(۶) ر.ك دیوان ابن یمین بن اهتمام حسینعلی باستانی راد.

۱۹ ـ دستخط شمس الدین محمد بن فخر الدین[۱] ابی بکر ابن الکمال الشبانکاره[۲] از کتاب الحجّة فی بیان المحجّة (از وسط صفحهٔ ۲۶۴ تا پایان ص ۲۶۶)[۳].

۲۰ ـ مجموعهٔ قوام الدّین ملکشاه، متنی به فارسی (از صفحهٔ ۲۶۸ تا پایان ص ۲۸۷) که البته صفحات در این قسمت مقدم و مؤخر است و انتهای آن نیز ناقص است، شامل مطالب اخلاقی با عنوان صفات پسندیده و صفات ذمیمه با استناد به روایات اسلامی و اشعار[۴][۵].

۲۱ ـ مجموعه‌ای شامل احادیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اشعاری به عربی و فارسی از شعرای مختلف و مسائل ریاضی و حلّ آن مسائل، و مطالبی از ابن سینا و کتاب صحیح بخاری و التعرف (از صفحهٔ ۲۸۸ تا ص ۳۰۷ نسخهٔ عکسی) همراه با افتادگی ابتدای متن که نویسندهٔ مشخصی ندارد و تاریخ کتابت آن آخر شعبان سال ۷۸۲ است[۶].

۲۲ ـ ممّا کتبه الخواجه جلال الدین فرج الله بن رضوان النیریزی (از صفحهٔ ۳۰۸ تا ص ۳۱۱)[۷][۸].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) فخر الدین، فخر الأمة نیز خوانده می‌شود.

(۲) در فهرست مرحوم معلم حبیب آبادی «ابن کمال» را ندارد.

(۳) در فهرست جناب آقای تیموری من کتاب الحجّة فی بیان المحجّة در شماره‌ای جداگانه ذکر شده است (شمارهٔ ۲۰ و ۲۱) در حالیکه متن ذکر شده خط شمس الدین محمد... است که از کتاب الحجة فی بیان المحجّة رونویسی کرده است.

(۴) باید توجه داشت که دو صفحه در اصل بیاض وجود دارد که در نسخهٔ عکسی بیاض وجود ندارد و از این دو صفحه عکسی گرفته نشده است، و اینجانب برای جلوگیری از اینکه ترتیب صفحات نسخهٔ عکسی بیاض از بین برود آن را با عنوان ۲۷۴الف و ۲۷۴ب در تصحیح خود ذکر کرده‌ام.

(۵) این مجموعه در فهرست جناب آقای تیموری صفحهٔ ۲۸۶ و ۲۸۷ آمده است که اشتباه مطبعی است.

(۶) در فهرست جناب آقای تیموری صفحهٔ ۲۸۹ تا ص ۳۰۷ آمده و پایان شعبان ۷۸۴ ذکر شده است که صحیح نیست.

(۷) به نظر می‌رسد صفحهٔ ۳۰۹ از نسخهٔ عکسی بیاض به خط فرج بن رضوان نیریزی نباشد زیرا از جهت خط با خطوط و صفحات ۳۱۰ و ۳۱۱ متفاوت است، همچنین انتهای متن صفحهٔ ۳۰۹ افتادگی دارد و ابتدای صفحهٔ ۳۱۰ نیز ناقص است و در اصل بیاض وجود ندارد.

(۸) این مجموعه در فهرست جناب آقای تیموری ص ۳۰۸ تا ۳۱۹ آمده است که اشتباه مطبعی است، همچنین واژهٔ «نیریزی» خوانده شده است که چون در کلّ بیاض نامی از نویسندگان

۲۳ ـ مجموعهٔ امین بن محمد بن علی گوزکانی سروستانی[۱] به فارسی (از صفحهٔ ۳۱۲ تا ص ۳۳۱) مورخهٔ رجب سال ۷۸۲، شامل مطالبی از بزرگان تصوف و تفسیر امام محمد غزالی از آیهٔ ۲۹ سورهٔ عنکبوت و پاسخ به سؤال مریدی از علت مرگ ملائکه.

۲۴ ـ مجموعهٔ یحیی بن هبة الله بن یحیی ملقب به ناصر الدین خطیب شفعوی در سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۳۳۲ تا ص ۳۵۱)[۲] شامل انشایی از عبد القاهر و اقوال النبی ﷺ و اقوال اولیا، علما، مشایخ، افاضل، و اشعار آنها و ملمّعی به سه زبان عربی، فارسی و شیرازی.

۲۵ ـ ممّا جمعه المولی الأعظم علاء الدین علی بن الحسین بن علی جار الله الهلالی الملقّب بعلاء القزوینی در روز جمعه ۱۰ شعبان سال ۷۸۲. این مجموعه به زبان عربی از صفحهٔ ۳۵۲ تا ص ۳۶۶ و همچنین صفحهٔ ۳۷۱ از متن نسخهٔ عکسی بیاض می‌باشد.

۲۶ ـ مجموعه‌ای در تفسیر آیهٔ ۱۶ سورهٔ نوح (۷۱) و چگونگی ثوابت و سیارات با استناد به آیات دیگر قرآن کریم و تفسیر آیهٔ (۱) از سورهٔ جن (۷۲) به فارسی به صورت مورب به هنگام چاشت روز جمعه ۱۷ شعبان سال ۷۸۲، شامل صفحات ۳۶۷ تا پایان ۳۷۰ نسخهٔ عکسی بیاض[۳] بدون ذکر نام نویسنده[۴].

و شعرای خطّهٔ تبریز نیامده است و از طرفی نام شهرهای فارس فروان دیده می‌شود نیریزی صحیح بنظر می‌رسد.

(۱) این واژهٔ کونگانی یا کونجانی هم خوانده می‌شود.

(۲) در فهرست جناب آقای تیموری ص ۳۱۲ تا ۳۵۱ ذکر شده است.

(۳) مورد ۲۵ و ۲۶ را مرحوم محمد علی معلم حبیب آبادی یک مجموعه دانسته است و به عبارت ۱۰ شعبان ۷۸۲ توجه نشده است.

(۴) دلایل اینکه مورد شمارهٔ ۲۵ و ۲۶ از دو نویسنده است به شرح ذیل می‌باشد:

اولاً: در پایان صفحهٔ ۳۶۶ مطلب تمام می‌شود با ذکر نام نویسنده علی بن الحسین بن علی ملقب به علاء قزوینی در ۱۰ شعبان ۷۸۲، در حالیکه در صفحهٔ ۳۷۰ آمده است. «تمت الحکایة فی ضحوة یوم الجمعة سابع عشر شعبان ۷۸۲» که تاریخ کتابت آن یک هفته بعد از متن قبلی است.

ثانیاً: علاء قزوینی اگرچه تمایلات علوی در کلامش دیده می‌شود اما باز از اشخاصی مانند ابی هریرة، انس بن مالک و ابن عمر نقل حدیث می‌کند اما کاتب متن دوم شخص علوی بوده و این مورد در صفحهٔ ۳۷۰ کاملاً مشهود است.

ثالثاً: علاء قزوینی کلیهٔ مجموعهٔ خود را به زبان عربی نوشته در حالیکه این حکایت فارسی است.

رابعاً: شیوهٔ کتابت علاء قزوینی مستقیم در سطر نوشتن است اما شیوهٔ کتابت این چند صفحه مورب نویسی است، و صفحهٔ ۳۷۱ در صحافی که از بیاض صورت گرفته جایش تغییر کرده است و در

۲۷ ـ مما حسن قسمة اوراقه المرتضی المعظم نظام الدین علی بن محمد الحسنی[۱] در نیمهٔ رمضان سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۳۷۲ تا ص ۳۸۳) شامل اشعاری به فارسی از نظامی، خواجوی کرمانی، ظهیر فاریابی، امیر عضد مطهر سعدی، انوری، کمال الدین اسماعیل، اوحدی شمس طبسی، اثیر و جمال الدین عبد الرزاق[۲].

۲۸ ـ مما جمع فی سلك الکتابة المولی الأعظم جمال الدین السّروی (از صفحهٔ ۳۸۴ تا پایان ص ۴۰۳)[۳] شامل مطالبی به عربی و فارسی از جمله رسالة فی التّصوف یا الاصول العشرة، قسمتی از تصنیفات نجم الدین کبری در بیان معجزات النبی ﷺ وکیفیت آن، مطالب از کتاب الخصایص والمفاخر لأشرف الأوایل والأواخر جمال الدین یوسف بن محمد بن مسعود الترمذی در فضیلت رسول الله ﷺ، قصیدهٔ میمیهٔ فرزدق از کتاب المنتظم فی تاریخ الملوك والأمم تألیف أبی الفرج عبدالرحمن بن علی بن الجوزی البغدادی، مطالبی از کتاب احیاء علوم الدین، سخنانی از کمال الدین عبد الرزاق، مطالبی از کلیله و دمنه وکتاب ربیع الابرار جار الله زمخشری، احادیثی از امام علی ؑ و مطالبی از شیخ احمد غزالی.

۲۹ ـ سواد مکتوبی که سلطان محمد شاه از هندوستان به سلطنت علاء الدین ابو سعید بهادرخان نوشته است در ۱۷ ذی الحجة ۷۲۷[۴] (از صفحهٔ ۴۰۴ تا پایان ص ۴۰۸) و جواب مکتوب سابق (از صفحهٔ ۴۰۹ تا پایان ص ۴۱۳) در اواسط محرم الحرام سال ۷۳۱.

نامهٔ مکتوبی است مبنی بر درخواست کمك از عساکر خراسان برای قلع و قمح بعضی از کافران که بر مرزهای خراسان و برخی از سرحدهای ولایت سند دست تعرض یازیده‌اند، و پاسخ آن مبنی بر توافق در اجابت درخواست.

صفحهٔ ۳۶۷ متن مصحح قرار می‌گیرد.

(۱) الحسینی هم خوانده می‌شود چون فاقد نقطه است.

(۲) در شمارهٔ ۲۸ از فهرست جناب آقای تیموری ۳۸۲ تا ۳۸۳ آمده که اشتباه مطبعی است، همچنین نوشته شده است: حدیث است به عربی و اشعار فارسی و حال آنکه هیچ متن عربی در این مجموعه وجود ندارد.

(۳) در فهرست جناب آقای تیموری صفحهٔ ۳۸۳ تا ۳۸۴ آمده است که اشتباه است.

(۴) ۷۲۹ نیز خوانده می‌شود.

۳۰ ـ سواد رقعهٔ مکتوبی است که حضرت أعلی خلافت پناه پادشاه اسلام ـ خلّد الله تعالی ملکه وسلطانه و أبّد الله خلاصه ـ پیش از این به عالی حضرت ـ أعلی الله تعالی صانه سعةً ـ نوشته در یك صفحه (صفحهٔ ۴۱۴) بدون نام نویسنده و تاریخ[۱][۲].

۳۱ ـ وصیّت شیخ الشیوخ شهاب الدین عمر سهروردی به عربی، نوشتهٔ عبد الصمد بن عثمان بن محمد بن الأثیر الخراسانی در ۲۸ شعبان سال ۷۷۲ (صفحهٔ ۴۱۵ و ۴۱۶)[۳].

۳۲ ـ مجموعهٔ مسعود بن محمد مورخ اول رمضان ۷۷۲[۴] به عربی (از صفحهٔ ۴۱۷ تا پایان ص ۴۲۱) متن ادبی مشکلی است با خطی ناخوانا شامل نثر و شعر عربی.

۳۳ ـ مجموعهٔ صاعد بن محمد بن عثمان الخراسانی در اول رمضان سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۴۲۲ تا پایان ۴۳۰)[۵] به عربی شامل نثر و شعر از جمله فصلی در مدح بیاض و تاج الدین احمد ونکاتی اخلاقی در حسن خلق، فتوت، حیاء، صدق، صبر، تواضع، غیبت، جود، اخلاص و فقر[۶].

۳۴ ـ محمد بن عبد المجد[۷] النیلی الشیرازی امام الجامع الشنفری[۸] شامل احادیثی

---

(۱) متن صفحهٔ ۴۱۴ جدای از متن قبلی و بعدی است و نوشتهٔ شخص دیگری است، لذا در شماره‌ای جداگانه ذکر گردید.

(۲) شمارهٔ ۲۹ و ۳۰ در فهرست جناب آقای تیموری در یك شماره (۳۰) آمده است و صفحهٔ ۳۱۴ تا ۴۱۴ برای آن ثبت گردیده که اشتباه مطبعی است، و در فهرست مرحوم محمد علی معلم حبیب آبادی شمارهٔ (۳۰) تنها تاریخ اواسط محرم ۷۳۱ بدون ذکر محتوای آن آمده است که نشان می دهد متن کامل خوانده نشده است.

(۳) در فهرست جناب آقای تیموری و مرحوم محمد علی معلم حبیب آبادی نام کامل نویسندهٔ این مجموعه عبد الصمد بن عثمان خراسانی آمده است.

(۴) سال ۷۹۲ نیز خوانده می شود و در فهرست مرحوم محمد علی معلم سال ۹۷۲ نوشته شده است که اشتباه است.

(۵) در فهرست جناب آقای تیموری شمارهٔ ۳۳ صفحهٔ ۴۳۰ تا ۵۲۲ آمده است که اشتباه مطبعی است.

(۶) نام کامل نویسندهٔ این مجموعه در فهرست مرحوم معلم حبیب آبادی صاعد بن محمد خراسانی و در فهرست جناب آقای تیموری صاعد بن محمد بن عثمان محمد خراسانی آمده است.

(۷) در فهرست مرحوم محمد علی معلم عبد المحمد آمده است و در فهرست جناب آقای تیموری عبد المجید مذکور است.

(۸) سنقری هم خوانده می شود.

از نبی مکرم اسلام در ۸ رجب سال ۷۸۲ در صفحهٔ ۴۳۱ که ابتدای متن ناقص است.

۳۵ ـ ممّا کتبه الصاحب المعظّم شهاب الدولة ابن الصاحب المرحوم شمس الدین محمد شهاب، در نیمهٔ شوال سال ۷۸۲ به فارسی (از صفحهٔ ۴۳۲ تا ص ۴۴۰) شامل اشعاری از عماد فقیه، کمال الدین کاشی، امیر صفادار، بدر الدین دامغانی، عماد الدین النکرانی، ناصر الدین منشی، خواجوی کرمانی، غزلی از شمس الدین محمد حافظ ـ در زمان حیات وی ـ، نظامی، کمال الدین اسماعیل، مهستی، اثیر اومانی، سلمان ساوجی، سنایی، امین الدین نیریزی.

۳۶ ـ توشیح ابو احمد عماد الدین عبد الملك بن عصام بن ابی بکر[۱] بن محمد بن عبد الرحیم بن ابی بکر بن علی السمرقندی صاحب الهدایة هنگام رسالت از سمرقند به شیراز در ۱۱ شعبان ۷۸۲ (از صفحهٔ ۴۴۱ تا ص ۴۴۶) شامل دو حدیث از پیامبر اسلام ﷺ با سلسله راویان آن و اشعاری از خود او به فارسی و عربی.

۳۷ ـ مجموعهٔ نعمان بن محمد بن أصیل[۲] در شعبان سال ۷۸۲[۳] (از صفحهٔ ۴۴۷ تا ص ۴۶۳ و صفحهٔ ۸۷۸)، شامل روایاتی از اصمعی دربارهٔ امام زین العابدین ؑ و سخنان بزرگان دین و اشعاری به عربی و فارسی از شعرای مختلف بویژه نظامی.

۳۸ ـ مجموعهٔ جلال الأناری در ذی قعده سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۴۶۴ تا ص ۴۸۱) شامل ترجیع بندی ناقص از عراقی و رباعیات عربی از قاضی نظام الدین اصفهانی.

۳۹ ـ مجموعه‌ای بدون نام نویسنده و تاریخ (از صفحهٔ ۴۸۲ تا ص ۴۸۵)، در صفحهٔ ۴۸۲ آن احادیثی از پیامبر اسلام ﷺ و در صفحهٔ ۴۸۳ نسخهٔ ادراری که عمر جهت قضات اردبیل معروف به بنی کاکله داده آمده است که این صفحه نیز بدون نام کاتب به واسطه از روی خط جمال الدین منشی الممالك نوشته شده است، در صفحهٔ ۴۸۴ نیز اشعاری از امام علی ؑ و در ادامه نیز احادیثی از پیامبر اسلام ﷺ دربارهٔ فضیلت علم

---

(۱) در فهرست جناب آقای تیموری ابو احمد عماد الدین بن عصام الدین عبد الملك بن ابی بکر ... آمده است باذکر این نکته که مطالبی است صوفیانه، حال آن که راویان حدیث بعضی صوفیان هستند.

(۲) مرحوم محمد علی معلم حبیب آبادی جلال الملة و الدین نعمان که در صفحهٔ ۸۷۸ نسخهٔ عکسی بیاض آمده است را نویسندهٔ این متن می داند. (ر.ك شمارهٔ ۳۷ از فهرست نامبرده) و این مورد صحیح است.

(۳) در فهرست جناب آقای تیموری سال ۷۷۲ آمده است.

و عقل آمده است[۱].

۴۰ ـ مجموعهٔ محمد بن احمد بن محمد الطبیب به شعر و نثر عربی مورخ شعبان ۷۸۰ (از صفحهٔ ۴۸۶ تا پایان ص ۴۹۷)[۲] شامل عقل، نقل و سکوت، شعر و شعرا، کتابت و کتّاب، کذب، تواضع و تکبر، طب و مرض و عیادت، أطعمه، ازدواج و طلاق، مجون و سخف، اخوانیات، عشق، اوصاف مجموعة من الجمال.

۴۱ ـ مجموعهٔ رکن الدین منصور بن یحیی بن منصور به زبان عربی و فارسی (از صفحهٔ ۴۹۸ تا پایان ص ۵۱۱) برای فخر الدین احمد در ذی قعدهٔ سال ۷۸۲، شامل تفسیری از کتاب کشاف زمخشری و حدیثی از کتاب فائق زمخشری و حدیثی از امام علی علیه‌السلام و روایتی از ابی طالب مکی و روایتی از کتاب شرح السّنة و کتاب شرح التنبیه، روایتی از حکیم ترمذی و ابن عباس و شارح قصیدهٔ ابن فارض و اشعاری فارسی[۳].

۴۲ ـ مجموعهٔ منشی الممالك جمال الدین حاجی المنشی (از صفحهٔ ۵۱۲ تا ص ۵۲۸) در ماه رمضان سال ۷۸۲ که به چند قسمت تقسیم می‌شود[۴].

۴۳ ـ متن فتح نامه اصفهان به خط حاجی منشی (از صفحهٔ ۵۱۳ تا ص ۵۱۸) به فارسی که تاریخ کتابت متن فتح نامه ۱۷ ذی الحجة سال ۷۶۲ بوده است و در رمضان سال ۷۸۲ در بیاض بازنویسی شده است.

۴۴ ـ متن جوابیه‌ای که حاجی منشی از طرف تاج الدین احمد در جواب شیخ الاسلام صدر الدین محمد پسر شیخ قطب الدین جام فرستاده است. به فارسی و عربی (صفحهٔ ۵۱۹ تا سطر دوم ص ۵۲۲).

۴۵ ـ متن نامهٔ نوشته شده از جمال الدین حاجی منشی به شیخ زاده ساغرچی واعظ

---

(۱) در فهرست جناب آقای تیموری ذکری از صفحهٔ ۴۸۲ و ۴۸۴ نیامده است و صفحهٔ ۴۸۵ نیز به نام محمد بن احمد الطیب آمده است که «الطبیب» درست است.

(۲) در فهرست جناب آقای تیموری از بیاض صفحهٔ ۲۹۷ تا ۴۸۵ آمده است (شمارهٔ ۴۰).

(۳) در فهرست جناب آقای تیموری (شمارهٔ ۴۱) آمده است: دوبرگ در این محل افتادگی دارد، که محتوی و ظاهر کلام چنین چیزی را نشان نمی‌دهد.

(۴) در فهرست جناب آقای تیموری شمارهٔ (۴۲) آمده است: نامه به مرشد برهان الدین صفحهٔ ۵۱۲ که اشتباه است.

به فارسی (از سطر دوم صفحهٔ ۵۲۲ تا سطر چهارم ص ۵۲۵)[۱].

۴۶ ـ متن جوابیه‌ای که جمال الدین حاجی منشی از طرف تاج الدین احمد به شیخ الاسلام معین الدین خراسانی به فارسی نوشته است (از سطر چهارم صفحهٔ ۵۲۵ تا یك سطر به آخر ص ۵۲۷م)[۲][۳].

صفحهٔ ۵۲۸ نیز جدای از نامه‌های ذکر شده شامل چند بیت به عربی و فارسی است که به همراه بازنویسی متن نامه‌ها در رمضان سال ۷۸۲ در بیاض کتابت شده‌اند.

۴۷ ـ مجموعه‌ای بدون نام کاتب و تاریخ کتابت (از صفحهٔ ۵۲۹ تا ص ۵۳۳) شامل اشعاری عربی از قاضی نظام الدین اصفهانی، بکر بن البطاح، نفطویه، بدیع طوسی، خالد الکاتب، ابونصر عمید الدین و الشریف[۴].

۴۸ ـ مجموعهٔ سلیمان بن محمد بن سلیمان به عربی (از صفحهٔ ۵۳۴ تا ص ۵۴۴) شامل احادیث تزویج فاطمه ﷺ و علی ﷺ و خطبهٔ نکاح و کیفیت خطبه به روایت الحافظ ابوموسی محمد بن ابی بکر المدینی از کتاب الطّوالات او[۵].

۴۹ ـ دو سطر دعا مورخ شنبه ۱۲ محرم سال ۹۱۴ که الحاقی است (صفحهٔ ۵۴۵).

۵۰ ـ مجموعهٔ محمد بن ابراهیم بن عبدالله بن ابی بکر بن محمد السروستانی در اول رمضان ۷۸۲ به عربی و فارسی، شامل احادیثی از بزرگان دین همراه اشعاری به عربی و فارسی و ذکر احادیثی در موضوع عقل به ضمیمهٔ اشعار عربی و فارسی و مطالبی دربارهٔ محبت و عشق با ذکر حکایتی از اصمعی (از صفحهٔ ۵۴۶ تا ص ۵۵۳).

۵۱ ـ مجموعهٔ خلیفة بن علی خلیفی در اواخر رمضان سال ۷۸۲ (در دو صفحهٔ ۵۵۴

---

(۱) در فهرست جناب آقای تیموری (شمارهٔ ۴۵) برای این مورد نامه به مرشد برهان الدین آمده است که ظاهراً از القاب به کار رفته در متن نامه، نام شخص برداشت شده است.

(۲) در فهرست مرحوم معلم حبیب آبادی ذکری از این مورد (از شمارهٔ ۴۲ تا شمارهٔ ۴۵) نشده است.

(۳) در فهرست جناب آقای تیموری از بیاض (شمارهٔ ۴۶) تاریخ کتابت این نامه را ۸۸۲ نوشته‌اند که چنین تاریخی در نامهٔ مذکور وجود ندارد، همچنین متن نامه را تا صفحهٔ ۵۲۸ می‌دانند که توضیح آن در (شمارهٔ ۴۶) داده شد.

(۴) این قسمت در فهرست جناب آقای تیموری ذکر نشده است.

(۵) مرحوم معلم حبیب آبادی بدون اشاره به مطلب آنجا که ذکر می‌کند (از صفحهٔ ۲۷۲ تا صفحهٔ ۲ ورق ۲۷۹) مورد ۴۷ و ۴۸ را یك مجموعه و نویسندهٔ آن را سلیمان بن محمد بن سلیمان می‌داند.

و ۵۵۵) که شامل اشعاری از ابو سعید ابی الخیر و اشعاری بدون نام سراینده می‌باشد[۱].

۵۲ ـ مجموعه‌ای بدون نام کاتب و تاریخ کتابت (از صفحهٔ ۵۵۶ تا ص ۵۶۱) وهمچنین صفحات ۸۱۲ و ۸۱۳ نسخهٔ عکسی، شامل اشعار عربی و فارسی از عطار، نجیب جرفادقانی، سنایی و اشعاری به صورت معما همراه با کتابتی به شکل عدد «عدد ۷ و ۸».

۵۳ ـ مجموعه‌ای یك صفحه‌ای شامل اشعار عربی و فارسی و مطالبی در مورد کمال و نقصان عقل و ذکر روایتی از امام علی ﷺ در وسط و چهار طرف حاشیه صفحهٔ ۵۶۲ بدون نام کاتب و تاریخ کتابت[۲].

۵۴ ـ مجموعهٔ احمد بن عبدالحسین[۳] به فارسی و عربی (از صفحهٔ ۵۶۳ تا ص ۵۸۱) در تاریخ ۱۸ رمضان سال ۷۸۲، شامل احادیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و مطالبی از امام علی ﷺ و عبدالله مبارك، یحیی بن معاذ، و فصلی در موعظه و دعای حفظ نفس و اشعاری از شافعی، سعدی، یحیی بن صاعد و لطایف کلام اکابر ملوك و چند حکایت و اشعاری از کمال اسماعیل.

۵۵ ـ مجموعهٔ ابواسحاق فخر وفادار در ۲۳ شعبان سال ۷۸۲[۴] (از صفحهٔ ۵۸۲ تا ص ۵۸۵) که شامل اشعاری به فارسی از نامبرده و اشعار دیگر و ذکر سفرش به آذربایجان در سال ۷۷۷ می‌باشد.

۵۶ ـ ممّا قام بترتیب سطوره شیخ الاسلام قطب‌الدین باغنوی (صفحهٔ ۵۸۶ و ۵۸۷) با ذکر آیه‌ای از قرآن کریم و حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ و کلامی از بیهقی.

---

(۱) در فهرست جناب آقای تیموری (شمارهٔ ۵۰) برای این مورد آمده است: مرشدالدین خلیفة الاسلام زین الدین علی بن خلیفه خفری که از نسخهٔ عکسی بیاض چنین اسمی بدست نمی آید. همچنین در شمارهٔ ۴۴ از فهرست مرحوم محمد علی معلم زین الدین علی خفری آمده است که در نسخهٔ عکسی بیاض چنین اسمی وجود ندارد.

(۲) این مورد در فهرست مرحوم علی معلم حبیب آبادی و جناب آقای تیموری نیامده است و در فهرست دوم صفحهٔ ۵۶۲ را جزئی از (شمارهٔ ۵۲) می داند.

(۳) در فهرست مرحوم علی معلم حبیب آبادی این مجموعه به نام «احمد بن محمد الحسینی» مذکور است.

(۴) در فهرست جناب آقای تیموری سال ۸۸۲ آمده است که اشتباه مطبعی است، و در فهرست مرحوم معلم حبیب آبادی (شمارهٔ ۴۸) سال ۸۲ بدون رقم صدگان نوشته شده است.

۵۷ ـ مجموعهٔ ابراهیم بن عبدالله قاضی در سروستان بتاریخ نیمهٔ شعبان سال ۷۸۲، به فارسی و عربی (از صفحهٔ ۵۸۸ تا ص ۶۰۳) شامل احادیثی از پیامبر گرامی اسلام و اقوالی از خلفای راشدین و اشعاری در مدح پیامبر ﷺ و اشعاری از نجم رازی، ابو محمد رودباری، امامی هروی، کمال اسماعیل، ابوسعید بهادرخان، ابو سعید ابوالخیر، لطیفه و اشعاری بی‌نشان، و روایتی از امام حسن بن علی علیهما السلام، و قولی از محمد بن خفیف.

۵۸ ـ مجموعهٔ حسن شاه الایجی به فارسی و عربی در ماه شوال سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۶۰۴ تا پایان ص ۶۲۰) که در قسمت اول تا صفحهٔ ۶۱۶ مقالات را آورده، و در قسمت دوم آداب و اخلاق مبارك مروی از پیامبر اسلام ﷺ را با خطی ریزتر از صفحهٔ ۶۱۷ تا ۶۲۰ آورده است(۱).

مقالات این مجموعه شامل کلام امام علی ؑ، اشعار ابن سینا، توحید، کلام امام صادق ؑ در توحید، مکارم اخلاق، کلام اولیا و علما و عارفین و فصحا دربارهٔ حسن خلق، مطالبی دربارهٔ قناعت و طمع، و اشعاری به عربی و فارسی، مطالبی دربارهٔ عقل و جهل و حماقت و کیاست، بعد از آن مقامات دهگانه را آورده و سپس به مقالات با اقوالی از پیامبر اسلام ﷺ و عرفا پرداخته است.

۵۹ - مجموعهٔ علاءالدین جمال الملك ابن خواجه عمیدالملك محمود صاین قاضی در ۸(۲) رمضان سال ۷۸۲ در شیراز (از صفحهٔ ۶۲۱ تا ص ۶۳۸) شامل وصیت آذرباد از حکماء فرس، و اقوالی از حجاج بهلول، هارون، ابن الجوزی، یعقوب (ع) و یوسف (ع)، اقوالی از صحف ابراهیم (ع)، تورات، حضرت علی (ع)، پیامبر اسلام (ص)، جنید، امام زین العابدین و اشعاری از انوری، شرف الدین مقبل، خواجه نصیرالدین، نظام الدین مرزوقی، فردوسی و رباعیاتی بدون نام سراینده.

۶۰ - مجموعه سراج الدین عبدالله بلیانی که شامل صفحات ۹۱۵ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و

---

(۱) در فهرست جناب آقای تیموری از صفحهٔ ۶۰۴ تا ۶۱۶ بدون نام کاتب ذکر گردیده است و تنها صفحهٔ ۶۱۷ تا ۶۲۰ را نوشتهٔ حسن شاه الایجی می دانند.

(۲) در فهرست جناب آقای تیموری شمارهٔ ۵۸ بیست رمضان آمده است و اشتباه است، و در فهرست مرحوم علی معلم دو رمضان آمده است و دو نیز خوانده می شود.

۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ نسخهٔ عکسی بیاض می‌باشد، در شعبان سال ۷۸۲، به فارسی و عربی شامل حدیث و حکایتی از امام صادق (ع) و اشعاری از بایزید بسطامی، ابوعلی سینا، عبدالله بلیانی، رکن الدین ابهری، ابوعلی الفالی[۱].

باید توجه داشت صفحه ۶۳۹ به نام شرف الدین فضل‌الله بن نظام قبل از صفحهٔ ۶۴۷ قرار می‌گیرد.

۶۱ - مجموعهٔ السید المرتضی تاج الدین المشهور بالسّید الصحیحی (صفحه ۶۴۴ و ۶۴۵)، ادامهٔ متن افتادگی دارد و به عربی شامل حدیث از صحیح بخاری در صفات النبی (ص) است.

۶۲ - یك صفحهٔ ناقص که ابتدای آن افتادگی دارد و در مواضع دیگر بیاض نیز وجود ندارد، نویسندهٔ این متنِ یك صفحه‌ای یك سنی متعصب به نام عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار در ۱۳ رمضان ۷۵۶ است (صفحهٔ ۶۴۶)[۲].

۶۳ - مطالبی در حاشیهٔ سه طرف صفحه ۶۴۶ به خط حسین قائنی خراسانی در مخالفت با صحیح بخاری و عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار نوشته شده است[۳].

۶۴ - مجموعهٔ شرف‌الدین فضل‌الله بن نظام صاحب لوح (صفحهٔ ۶۳۹ و ۶۴۷ تا ص ۶۶۱ نسخهٔ عکسی بیاض) در تاریخ ۱۴ رجب ۷۸۲.

باید توجه داشت ابتدای صفحهٔ ۶۴۷ افتادگی دارد و رساله‌ای که در آغاز صفحهٔ ۶۴۷ برای محمد دامغانی به خط فضل‌الله بن نظام صاحب لوح نوشته شده در بیاض وجود ندارد[۴].

---

(۱) در فهرست مرحوم محمدعلی معلم: سراج الدین عبدالله بلیانی (شمارهٔ ۵۳) شرف لام شریفی عبداة بلیانی خوانده شده و اشتباه است، و افتتاش صفحه هم مشخص نشده است، و جناب آقای تیموری هم از صفحه ۶۳۹ تا ۶۴۱ را مربوط به عبدالله بلیانی می دانند.

(۲) جناب آقای تیموری عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار را نویسندهٔ رساله برای شمس الدین محمد دامغانی می دانند که صحیح نیست، همچنین بلدهٔ تبریز به جای تبریز در شمارهٔ ۶۱ ایشان صحیح است، و ص ۶۴۶ تا ۶۶۱ نوشته عبدالرحمن بن احمد نیست.

(۳) مورد ۶۳ در فهرست مرحوم محمدعلی معلم و جناب آقای تیموری وجود ندارد.

(۴) در فهرست مرحوم محمدعلی معلم حبیب آبادی شمارهٔ ۵۵ آمده است: .. به خط عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار .. برای شمس الدین محمد دامغانی که می توان احتمال داد: بعد از قاضی فضل الله وقتی این بیاض در قائن بوده و این عبدالرحمن همان قاضی عضد ایجی معروف صاحب مواقف است

قابل ذکر است: صفحهٔ ۶۳۹ برگ معرفی کاتب است که در این مکان جای می‌گیرد، و صفحهٔ ۶۴۷ با رسالهٔ ربیعیة و قصیده‌ای عربی و فارسی در مدح جلال الدین مسعود شاه از منشآت جلال الدین فریدون بن عکاشه شروع می‌شود که تا ۶۵۶ ادامه می‌یابد، سپس اشعاری به عربی آورده و اشعاری نیز به فارسی از افضل‌الدین الکاشی، سنایی، عراقی، جمال‌الدین عبدالرزاق، سیف الدین باخرزی، مجد همگر و دیگران، و در صفحهٔ ۶۶۱ ختم شده است.

۶۵ - صفحهٔ ۶۶۳ به خط کاتبی نامعلوم است بدون تاریخ که احتمالاً داعی تخلص داشته است و ارتباطی به سخنان عزالدین مطهر ندارد(۱).

۶۶ - مجموعهٔ عزالدین مطهر بن عبدالله بن علی الحسنی در نیمهٔ رجب سال ۷۸۲، شامل صفحهٔ ۶۶۲ که برگ معرفی کاتب است و صفحات ۶۶۴ تا پایان ۶۸۳ به عربی و فارسی شامل احادیثی از رسول اکرم ﷺ و امامان شیعه علیهم السلام، و سخنان عرفا، و اشعاری از امام حسین ؑ و امام علی ؑ، حکایتی از اصمعی، اشعاری از زهیر و ابن عربی، روایتی از حجاج، حکایتی از فضل بن ربیع، مجموعه‌ای از ملح الکلام، و اشعاری فارسی از خود عزالدین مطهر شیعی(۲).

۶۷ - مجموعهٔ محمود بن عمید الملک سمنانی در اول شوال سال ۷۸۲ به عربی و فارسی (از صفحه ۶۸۴ تا پایان ص ۶۹۴)، شامل مطالبی اخلاقی به همراه احادیثی از پیامبر اسلام ﷺ و حضرت علی ؑ، و گفتاری از حضرت مسیح ؑ با استناد به شعر دیگران، و اشعاری از بایزید بسطامی، سنایی، امام علی ؑ، غزالی، عماد بن شرف

که معلوم می‌شود قاضی مرقومات این شماره را برای شمس الدین محمد دامغانی نوشته است و تاج الدین احمد جامع آن را جزء این بیاض نموده است، که توضیح دادیم رساله‌ای که در آغاز صفحهٔ ۶۴۷ ذکر آن رفته اولاً به خط فضل الله بن نظام صاحب لوح بوده نه به خط عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار که قاضی عضد دانسته شده است. و ثانیاً: آن متن در بیاض وجود ندارد و دو سطری هم که در صفحهٔ ۶۴۷ وجود دارد انتهای نامه یا نوشته ذکر شده است.

(۱) در فهرست جناب آقای تیموری و مرحوم محمدعلی معلم حبیب آبادی ذکری از این صفحه نیامده است.

(۲) در فهرست مرحوم محمدعلی معلم حبیب آبادی نام کامل نویسندهٔ این مجموعه سید عزالدین بن عبدالله الحسنی آمده است، و در فهرست جناب آقای تیموری تاریخ نیمهٔ رجب ۶۸۱ را ذکر می‌کند.

اصفهانی ، قاضی اصفهانی و رساله‌ای به عربی مشتمل بر کلام ملوک ماضیه[۱].

۶۸ - مجموعهٔ جلال الدین المنشی (از صفحهٔ ۶۹۵ تا ص ۷۱۱)[۲] به عربی که شامل قصیدهٔ لامیهٔ نسفی و احادیث پیامبر اسلام ﷺ در بیش از ده صفحه می‌باشد.

۶۹ - مجموعهٔ خواجه جمال الدین الساوجی، مطالب و اشعاری به عربی و فارسی (از صفحهٔ ۷۱۲ تا ص ۷۳۱)[۳]، شامل گفتار ابوطالب (ع) دربارهٔ نکاح پیامبر اسلام ﷺ و نعمتهای خدا بر بندگان، و مطالبی اخلاقی، و اشعاری در نعت پیامبر گرامی اسلام ﷺ، و نسخهٔ ادراری عمر برای بنی کاکله، و احادیثی از پیامبر (ص)، گفتاری از سیف‌الدین باخرزی، و اشعار ابن یمین، و اشعاری از خسرو شیرین نظامی، و اشعاری از اسکندرنامه نظامی، و اشعاری از ظهیرالدین فاریابی، عماد شهریاری، سوزنی، شاهنامه، فریدالدین احْوَل، سعدی، خاقانی، انوری، جمال الدین عبدالرزاق، عطار، حدیقة الحقیقة، لیلی و مجنون، کمال الدین اسماعیل، سنایی، افضل الدین کرمانی، نجم الدین دایه، مخزن الاسرار، سیدحسن غزنوی و عمادی.

۷۰ - مجموعهٔ قوام الدین ابوالمعالی محمود بن صاعد بن محمود بن صاعد در ۱۸ ذی قعده سال ۷۸۲[۴] (از صفحهٔ ۷۳۲ تا ص ۷۵۱) به عربی شامل وصیت امام علی ﷺ به فرزندش امام حسن ﷺ با استناد به شعر امام علی ﷺ، مجموعه‌ای با عنوان «ماجاء فی ملح النّظم و النّثر» که در بردارندهٔ اشعاری از حاجری، ابونواس، مجنون عامری، احمد غزالی و دیگران است، همچنین اشعاری درباره نکهت و خط از مأمون، قاضی، ابی تمام، دریدی، محمد بن یعقوب الفارسی، و اشعاری در مورد صبر از امام علی (ع) و زهیر مصری و دیگران، و حکایاتی از هارون الرشید، و سفارش یکی از محققین دربارهٔ تاویل، و مطالبی از ربیع الابرار زمخشری و عوارف المعارف سهروردی، و اشعاری از حضرت فاطمه سلام الله علیها، و چند بیت از دیوان شمس خلافی.

۷۱ - مجموعهٔ سید شرف الدین ابراهیم بن محمد الحسینی به عربی و فارسی (از

---

(۱) در فهرست جناب آقای تیموری سال ۶۸۲ ثبت شده که اشتباه مطبعی است.

(۲) در فهرست جناب آقای تیموری صفحهٔ ۵۹۵ تا ۷۱۱ آمده که اشتباه مطبعی است.

(۳) در فهرست ذکر شده شمارهٔ (۶۵) صفحهٔ ۶۹۵ تا ۸۳۱ آمده که اشتباه است.

(۴) در فهرست جناب اقای تیموری سال ۸۸۲ آمده که اشتباه مطبعی است.

صفحهٔ ۷۵۲ تا ص ۷۷۲)، شامل احادیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) با استناد به آیات قرآن کریم، و مطالبی دربارهٔ علم و بابی در فضل عقل با استناد به حدیث، و اشعار امام علی (ع) و حِکَم منثوره، و اشعاری از ابراهیم بن حسان، و بابی در ادب دین با استناد به حدیث و اقوال بزرگان دین به همراه اشعار ابوالعتاهیه و ابن المعتز، و بابی در آداب الصوفیة، و اشعاری بدون نام سراینده، و دعای فرج از اندوه و صلاة الحاجة از کتاب کنز الخفی، و دعای دفع بلیّات.

۷۲ - مجموعه صدرالدین بزغش[۱] به عربی و فارسی (از صفحهٔ ۷۷۳ تا ص ۷۹۱)، شامل حدیثی که راوی آن شهاب‌الدین سهروردی در کتاب العوارف می‌باشد و ترجمهٔ آن به فارسی، و روایتی از پیامبر اسلام ﷺ و ترجمهٔ آن، و روایتی دیگر از کتاب عوارف سهروردی و ترجمهٔ آن به فارسی، و حکایتی از شیخ محمد جریری قائم مقام جنید بغدادی، و حکایتی از ناصر خلیفه و مادر وی.

۷۳ - مجموعهٔ مظفرالدین ملك السّلمانی در اواخر رجب سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۷۹۲ تا پایان ص ۸۱۱) شامل احادیثی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ، و اشعاری به عربی و فارسی بدون نام سراینده، و اشعار نظامی، خیام، شمس الدین محمد حافظ و عماد فقیه، حاجی محمود کرمانی، و چهار حکایت از ذوالنون، عامر بن قیس، اصمعی، و روایتی در مورد حسن خرقانی، شیخ اوحدالدین کرمانی، فضیل عیاض، و اشعاری دربارهٔ شمع، و اشعاری پراکنده، و شعرهای عماد شهریاری، کمال اسماعیل و حکایتی از سمنون محب، و مطالبی دربارهٔ تواضع و طلب وظیفه[۲].

۷۴ - مجموعهٔ حسن حسینی آملی در شعبان سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۸۱۴ تا پایان ص ۸۳۰)به عربی و فارسی، شامل چند قصیده[۳] به عربی و چند غزل به فارسی از نویسندهٔ مجموعه.

۷۵ - مجموعهٔ غیاث الدین مسلم بن الحسن للطّالبین[۴] در ۴ رمضان سال ۷۸۲ (از

---

(۱) در فهرست مرحوم معلم حبیب آبادی زغش آمده است.

(۲) دو صفحه اشعار فارسی ۸۱۲ و ۸۱۳ در جای واقعی خود بعد از صفحهٔ ۵۵۹ قرار داده شده‌اند.

(۳) در فهرست جناب آقای تیموری «حسن حسنی» آمده است و سال ۸۸۲ ذکر شده که اشتباه مطبعی است، و صفحهٔ ۷۱۴ تا ۸۴۰ نوشته شده است که صحیح نیست.

(۴) در فهرست جناب آقای تیموری شمارهٔ ۷۲ و مرحوم محمدعلی معلم شمارهٔ ۶۵ غیاث الدین

صفحهٔ ۸۳۱ تا ص ۸۳۵)، شامل لطائف الأقوال، حکایتی از بهلول، و گفتاری از امام علی ﷺ، و حکایتی از مجنون، اشعاری از ابن معتز، و اشعاری از یکی از فضلای اصفهان، و گفتار شمس المعالی.

۷۶ - مجموعهٔ ابوالعلاء رکن‌الدین صاعد بن محمود بن صاعد در ۲۰ رمضان سال ۷۸۲ (از صفحهٔ ۸۳۶ تا پایان ص ۸۳۹) که دربردارندهٔ قصیدهٔ میمیهٔ فرزدق بنقل از کتاب المنتظم فی اخبار الملوك و الأمم ابن جوزی است.

۷۷ - متنی برگرفته از کشکول شیخ بهایی بدون نام کاتب و تاریخ کتابت. این متن الحاقی است (صفحهٔ ۸۴۰ تا ص ۸۴۳) شامل روایتی از سلمان فارسی و اصبغ بن نباته[1].

۷۸ - کتاب غرائب الأخبار و نوادر الآثار که از خط جمال الدین منشی الممالك نقل شده است، نویسنده و تاریخ کتابت ندارد (از صفحه ۸۴۴ تا ص ۸۷۷)، شامل بابی در عقل و عقلاء و فصلی در تعریف عقل و مواعظ و نکات و اشارات در مورد عقل، اخبار و آثار در مورد عقلا مواعظ و نکات و اشارات در مورد عقلا، باب دوم دربارهٔ علم وعلما، تعریف علم اخبار و آثار در مورد علم، نکات و اشارات و حکایات دربارهٔ علم، فصلی در مورد علماء و آثار و نکات و اشارات و حکایات در مورد آنان، فصلی درباره حکمت، آثار و اخبار در مورد حکمت، مواعظ و نکات درباره حکمت، فصلی درباره حکما و اخبار و آثار و نکات و اشارات در مورد آنان، فصلی در باب فقر و فقرا، و بابی در مورد جود و غنا و اخبار راجع به آنهاست.

۷۹ - ممّا وشّحه صاحب الاعظم خواجه جلال الدین نعمان (صفحهٔ ۸۷۸) که نامبرده نویسندهٔ صفحات ۴۴۷ تا ۴۶۳ است و در شمارهٔ ۳۷ دربارهٔ آن توضیح داده شده است.

۸۰ - صفحهٔ ۸۷۹ که در ازمنهٔ بعد، دو بیت الحاقی و ناخوانا از عرفی بر آن نوشته‌اند.

۸۱ - صفحهٔ ۸۸۰ نسخه عکسی بیاض به خط محمد بن محمود بن محمد محرر شبانکاره‌ای است، و ابتدای این متن افتادگی دارد.

مسلم بن الحسن الطالبی آمده که للطّالبین صحیح است.

(۱) متن صفحات ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ از بیاض نیز الحاقی است و نویسندهٔ این صفحات با نویسندهٔ برگرفته از کشکول شیخ بهایی یکی است.

۸۲ - منشآت مختلف که ابتدا و انتهای آن افتادگی دارد (از صفحهٔ ۸۸۱ تا ص ۸۹۲) که در بردارنده منشآت در طلب نحل، قطعات شعری، منشآت دعوت روز عید، و منشآت به بعضی حکّام، و منشآت در شأن گوینده، و منشآت رسالهٔ رحیقیه[۱].

۸۳ - مجموعه شمس الدین محمد الصوفی همراه با اغتشاش صفحات بترتیب شامل صفحات ۹۲۲، ۸۹۷، ۹۱۲، ۹۱۱، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۸۹۸، ۹۰۰، ۸۹۹، ۹۰۵، ۹۰۶، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹ نسخهٔ عکسی بیاض، شامل احادیثی از پیامبر اسلام ﷺ، امام حسن ؑ، امام صادق ؑ، مطالبی از صحاح، دعای کافی المهمات، مزاح، در تزویج و هزل و تصوف، رباعیاتی پراکنده، حکایات، کلام ذوالنون و سهل بن عبدالله و روزبهان و ابوعبدالله محمد بن خفیف و رقعة منظومة، به همراه لغز، هجا و مطایبه می‌باشد[۲].

۸۴ - سه صفحه به این ترتیب: ۹۱۵ و ۹۱۳ و ۹۱۴، قبل از صفحهٔ ۶۴۰ نسخه عکسی می‌آیند زیرا از صفحه ۶۴۰ تا ۶۴۳ دستخط عبدالله بلیانی است و سه صفحهٔ مذکور نیز به خط عبدالله بلیانی می‌باشد[۳].

۸۵ - مجموعه اشعاری به فارسی (از صفحهٔ ۹۱۶ الی ص ۹۲۱) که نویسندهٔ آن مشخص نیست، فقط این اندازه مفهوم است که تخلص محمود دارد و احتمال دارد شعر ابیات موجود در صفحات ذکر شده با نویسندهٔ صفحات ۶۲۱ تا ۶۳۸ نسخهٔ عکسی بیاض یکی باشد؛ زیرا هم در نام محمود یکی هستند و در رسم الخط نیز در بسیاری موارد به هم شبیه هستند.

۸۶ - صفحهٔ ۹۲۲ بیاض نیز در شمارهٔ ۸۲ توضیح آن آمده است.

۸۷ - مجموعهٔ الحاقی به خط کاتب صفحات ۸۴۰ تا ۸۴۳، که از کشکول بهایی بازنویسی شده است و در هر دو مجموعه نامی از کاتب و تاریخ کتابت وجود ندارد،

---

(۱) ممکن است نویسندهٔ این منشآت جمال الدین منشی الممالک ذکر شده در شمارهٔ ۷۷ باشد و شمارهٔ ۷۷ بدون نام نویسنده باشد، زیرا در هیچیک از دو متن ذکری از نویسنده نشده است.

(۲) این مجموعه در فهرست جناب آقای تیموری بدون نام نویسنده است و آن از ۸۹۳ تا ۹۱۴ نوشته شده است که صحیح نیست.

(۳) جناب آقای تیموری صفحات ۹۱۵ تا ۹۲۲ را از محررات شرف الدین بلیانی می‌داند که صحیح نیست.

ترتیب صفحات به این شکل است که ابتدا صفحهٔ ۹۲۵ می‌آید و پس از آن صفحهٔ ۹۲۴ و در پایان صفحهٔ ۹۲۳ می‌آید[۱].

۸۸ - در صفحهٔ ۹۲۶ فقط ذکر یك تاریخ (شانزدهم رمضان المبارك ۱۳۲۶) به چشم می‌خورد که الحاقی است، و در صفحهٔ ۹۲۷ نیز خط مرحوم محمدعلی مکرم متصدی کتابخانهٔ بلدیهٔ اصفهان در مورد شمارش اوراق بیاض است به تاریخ نهم اسفند ماه ۱۳۱۲.

* * *

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) این مجموعه در فهرست جناب آقای تیموری وجود ندارد.

۳۷۰

صفحه‌ای از نسخهٔ منحصر بفرد «بیاض تاج‌الدین احمد وزیر»

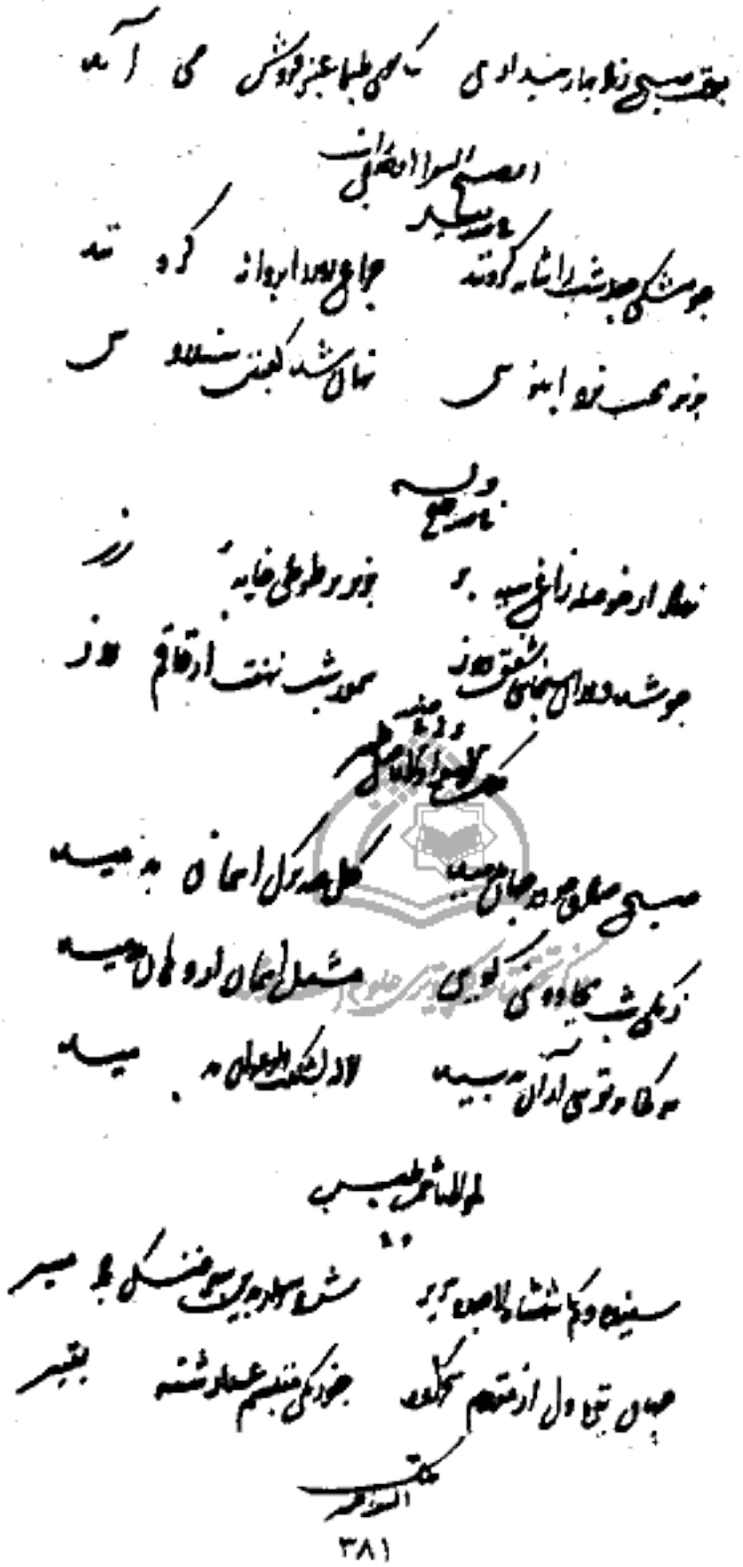

بسم الله الرحمن الرحیم بقول الله تعالی و یاس الملة
و الغرّاء المحمدیه بحسب آن محکم حکمت یزدان تعالی و تقدّس مقتضی آن آمد که
در هر عهدی و دوری سلاطین اقالیم و جهانداران معدلت شعار مراسم جهانداری
کما ینبغی بجای آورند و بغرائض و نوافل مصالح عالم و مناهج اطوار خلائق بر وجهی قیام
نمایند و در تقویت دین و طراوت رونق ملت انبیا و مرسلین متعاون و متعاضد و متوازی
و متوازر باشند که شاه جون نوبت جهانداری بر سعد آن الارض لله پور شاهان
یشاء من عباده بجد اعلی رسید و بسطه عراء او کره خاکی میدان جولان
یکران فرمان قضا جریان ملک شاهان او رنج بزرگ شاه و سبط
قهارش که جد اما را بلقب صاحبقران خوانند از جیحون عبور فرمود و
امهات رباع و قلاع معظمات دیار و امصار و اقالیم ایران و بوم روم و بحر ما و
عربی مفتوح و مستخلص گردانند از منبت شجره عالیه و تخمه معظم اش را صفت
اصلها ثابت فی تربة الملک و فرعها فی السما رصلحد علی ذروة السلطنة دارا
خانان صاحب صولت و شاهان وافر شوکت در هر عهدی و زمانی و قرنی و
اوانی بهال کردار بر جسر جهانبانی و وجوب بارنامه فرمانی و قهرمانی نشو و نما نمودند
و از ایشان بذر و عسر نکیوا باز شاهان صاحبقران قران و جاثیو سلیمان

صفحه‌ای دیگر از نسخهٔ منحصر بفرد «بیاض تاج‌الدین احمد وزیر»

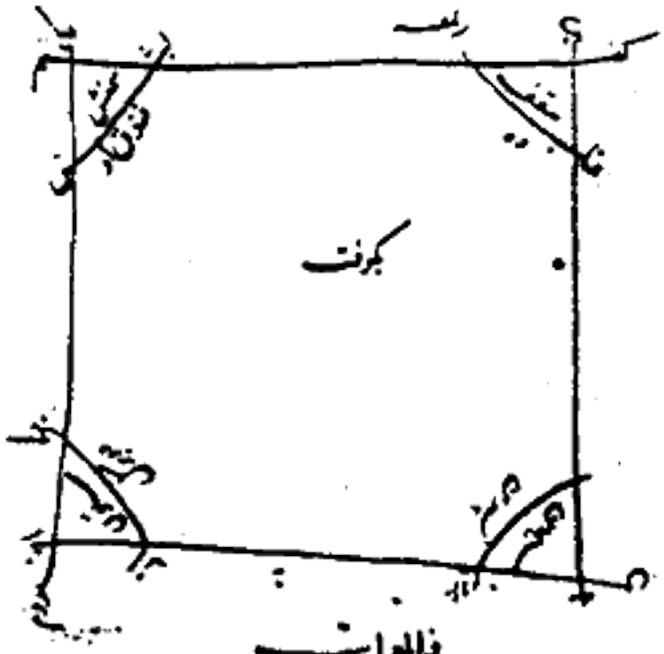

فی المعما

متقارب مراوف فغم کو تا بشکنم این خر معنف

از غایت لطف نام یارم آیت میان کل چیزی

نام آن شه کامران سلطان حسنش نام کرد ومعنی نازنینش نام کرد

چیزیست بند کی مرد دانش نیم ور باز اگر دکند اندیشه

راجع مصنوعه

..... سالها بی تو سر..... مرزا فه

وز..... فکر..... جمع لخاه

..... بازم با تو

از بهره مرغ و یک مراعی با ده

قسه

دشمن آتش مزاج باد چو ما را بگو

خاک در سر کن که آب رفته باز آمد بگو

۵۶۰

صفحه‌ای دیگر از نسخهٔ منحصر بفرد «بیاض تاج الدین احمد وزیر»

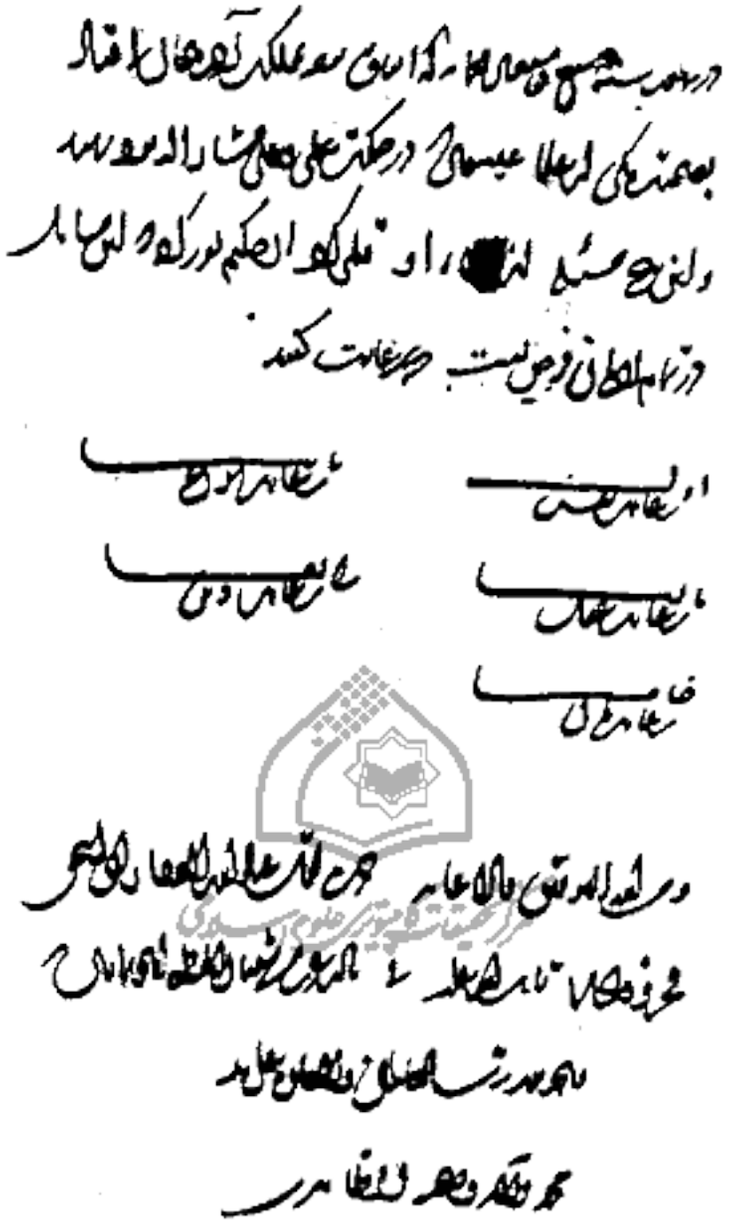

۵۸۵

صفحه‌ای دیگر از نسخهٔ منحصر بفرد «بیاض تاج‌الدین احمد وزیر»

در نصر خویش هر اردی صرد برگ او سه شاخها فروی ریزد
می بگریزد چو مرغان ز درخت لرزه بر کان سه کسی کس ریزد

لو لعبد فی الحجا

بر تو دیگ خواجه شدم صد بار بالغ دنیا و الآخر .
دکرمان رفتم، تو دیگ او فتنک آنرا کرده خاسر .

لغیره .

وحده وقول صاحب آنان صبح کویند دروغ بود
کر مکویند اکس خوردم جام لوکرده دوغ بود

لغیره .

دی مرا کفت یکی مرا با ملان خواجه ان دوسه کار
خلوتی تا بدهم حسابی کو زر صبح محاوره ما نماند با ر
کفتم ان خلوتی ار هی طلبی وقت ملک عصر دنش نکه می دار

کتبه الفقیر الی الله تعالی ابو هم للی بن محمد دهراه
للعفو الله عنه و عن جمیع المسلمین آمین یا رب العالمین
عونه الله هم وای و عصمه الله من کل آفه آمین یا رب العالمین
بدار الملک شیراز
۶۳۸

صفحه ای دیگر از نسخهٔ منحصر بفرد «بیاض تاج الدین احمد وزیر»

عن ابی الدرداء قال خرج رسول الله صلی الله علیه وسلم ذات یوم علی اصحابه فقام فیهم
خطیبا فقال ان الله تعالی امرنی ان اوصیکم بما علمنی الله تعالی فانی کم مثل الوالد علی
ولده ألا لا یتکلن احدکم الیوم غدا ارتجاعه ولا یدعن احدکم النظر فی الماء فان من
ذهاب العقل لا یکدرن احدکم النظر فی وجه السیفان من یکون العشرة ولا یکدرن احدکم
الکلام عند الخلاء فان فصل خرج الولد امرد خلا یلوث الاصبع ولا ینظرن الی فرج
امرأته اذا اتاها فان ذلک یکسب العمی واذا اراد احدکم ان یجامع اهله فاراد قبل ذلک ما یواریه
من حدیث سمعت فان قدرتها ولد کان غیثها وقولوا اللهم انی اسألک ان تذرنی
من هذه الرقعة ولا اسمیه محمد ایرد نکم الله ذکرا ان شاء الله ثم خذوا شاکم
شاهنج لا تبسطوا علی بطنه لیس بموطن ولا تجیئوا الی بیت علیه باب لا تجیئوا بسندیل
الرجل فی بیتکم فان الشیطان یبیت علیه ولا تشربوا من فلة الاناء فانها مجمع الوسخ
ولا تشربوا بالیسار فان الشیطان یشرب بها ولا تاکلوا الا بعرنا وفرقوا
اناکم واکفوا سفیتکم واطیروا سراجکم فان الفویسقة تضرم علی اهل البیت والطنفسا
طعام باللیل فان علیها الشیطان وکلا یدیر الرق اجیفوا ابوابکم باللیل وارشوا
سقوفکم واذا دخلتم بیوتکم فسلموا علی اهلیکم یزدد فی برکاتکم واذا دخلتم
فقولوا بسم الله توکلت علی الله لا حول ولا قوة الا بالله فان علی کل باب من ابواب
بیتکم شیطانا ملکا قائما فاذا قال احدکم بسم الله قال الملک صدقت اذا قال
توکلت علی الله قال الملک کفیت اذا قال لا حول ولا قوة الا بالله قال الملک وقیت
واذا سلم فسلموا فی یوم الاثنین ولا تفرغوا اللقایا التی علی ظهر الدابة فانها
ما وی الشیطان واذا دخلتم فی السفر فاقرؤا سورة الم نشرح یزرکم
الله تعالی ما اذا سمعتم نباح الکلب او نهیق الحمار فاستعیذوا بالله من الشیطان
الرجیم فانها یرین شیطانا واذا اقام احدکم علی طعامه فلیذکر اسم الله
باذن الله عز وجل واذا اکلتم فلا ترتبوا علی الطریق فانها بیت الجن وما وی الهیات
واذا اکل احدکم مع الضیف فلیقعد یده فان اول اکلة بکل لقمة علی ستین سنة
صیامها وقیامها واذا دخل بیتا بکم المسلم فلا تخلوا الا حیث امرکم
وحوا علی الوضوء قبل الطعام فان الوضوء قبل الطعام یجلو الفقر والوضوء بعد
الطعام ینفی الفقر واذا تواضعتم رفع الله الطعام علیه واذا اکلتم الطعام فعلیکم بالطعام الاکبر
والیسراء فی العلم فانه من شیء واذا ابدلتم بالاکل فقولوا بسم الله اللهم بارک لنا
فیه وارزقنا خیرا منه الا ان یکون لبنا فقولوا اللهم زدنا منه وبارک لنا فیه
وانا الیکم باعورة کلوا لبث الساعة ولا تعسروا اصابکم بالذبیل حتی تلعقوها فانکم لا تدرون

نسخهٔ منحصربفرد

بیاض تاج‌الدین احمد وزیر

(۷۸۲ هـ.ق)

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تصحیح، بازخوانی، رفع اغتشاش، تعریب، تعلیقات و تهیهٔ فهارس

دکتر علی زمانی علویجه

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١

[ماكتبه مالك البياض فضل‌الله بن روزبهان]
[ابن فضل الله الخنجي الإصفهاني المعروف بخواجه مولانا]

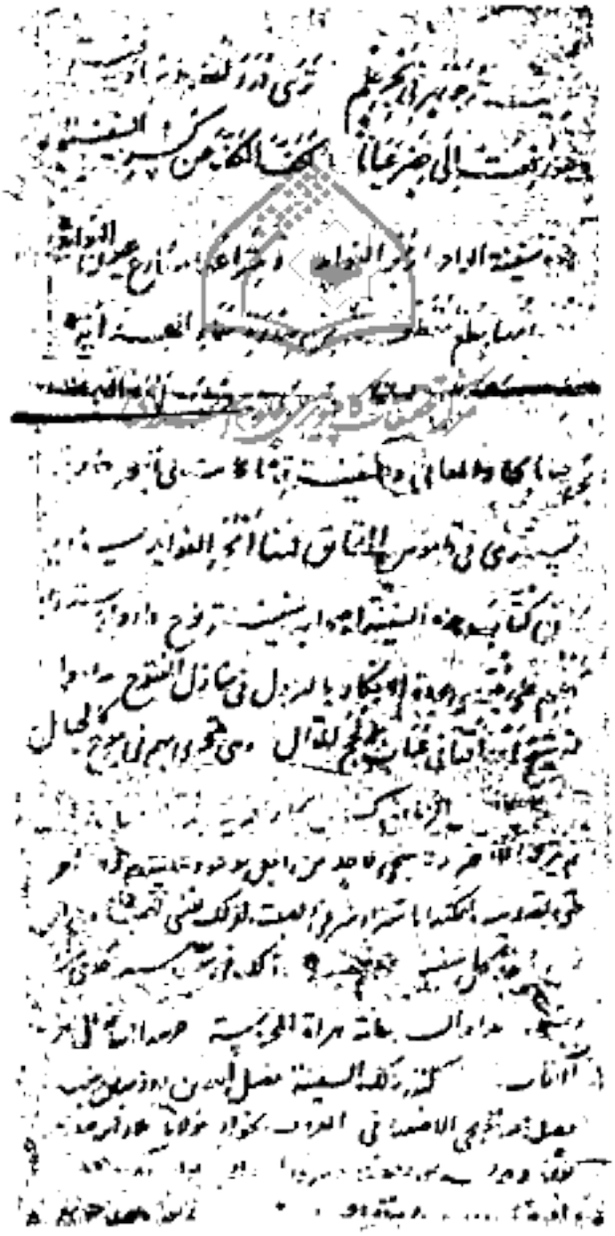

(۱)سَفِينَةُ جُوهرٍ فِي بَحْرِ عِلمٍ تَرَى دُرَرَ الخُطوطِ بِها دَفِينَةْ
فَلَو رُفِعَتْ إِلى خِضرٍ عَيَاناً لَكَفَّ الكَفَّ عَنْ كَسْرِ السَّفِينَةْ

***

هذه سَفِينَةٌ أَلواحُها زُبُر الفَوَائِدِ(۲) شِراعُها مَشارِعُ عيونِ العَوَائِدِ(۳)،
لفَفَ قِطَعٌ مُقَطَّعَةٌ مِنْ سِدْرَةِ سَمَاءِ الهِدَايَةِ...(۴) أَرواحٌ مصبُوبَةٌ مِن رياضِ ارتياضِ أَرباب الدَّارَاتِ، تَجْرِي فِيْهَا بِحارُ المَعَانِي والسَّفِينَةُ قِدَماً(۵) كانَتْ فِي البَحرِ جاريةٌ وَ تَسْرِي فِي قَامُوسِ الحَقَائِقِ(۶) فَمِنْهَا أَبْحُرُ الفَوَائِدِ(۷) سَارِيةٌ، كأَنَّ كُتَّابَ هذه السَّفِينَةِ أَصْحَابُ سَفِينَةِ نوحٍ فَارُوا بِاستقرارِ فُلْكِهِم عَلَى جُودِيِّ جودَةُ الأَفكارِ بالنُّزُولِ فِي مَنَازِلِ الفُتُوحِ، سَارُوا لِتَوشِيحِ أَوراقِهَا فِي عُبَابِ لُجَجِ المَقَالِ، وَهِيَ تَجْرِي فِي مَوجٍ كالجِبَالِ...(۸) أَيدِي الزَّمانِ كَسَفَائِنِ بحارِ الدُّنيَا طَوْراً بِرُكْبِيها هَذَا، ثُمَّ يَتْرُكُها لِلآخَرِ ولامَنْجَى لأَحَدٍ مِن أَجَلٍ مَوعودٍ، وَلايَتَقَدَّمُ رَاكباً آخَرَ حَتَّى تَصَدَّيتُ لِتَمَلُّكِهَا بِاشتراءٍ شَرعيٍّ و نصبتُ لِذلك نَفْسِي تَضْبِيباً...(۹) فيمَنْ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ حَبِيباً.

وَذَلِك فِي شُهورِ سَنَةِ إِحدَى عَشَرَةَ وَ تِسْعمِائَةٍ بِدارِ السَّلْطَنَةِ هَراةِ المَحْرُوسَةِ حَرَسَها اللهُ ثَغْرَهَا مِن الآفَاتِ.

---

(۱)این صفحه در اصل بیاض هنگام صحافی صفحه دو قرار گرفته است.
(۲)الفوايد.
(۳)العوايد.
(۴)در این موضع یك كلمه خوانده نمی شود و پاك شده است.
(۵)قوماً.
(۶)الحقايق.
(۷)الفوايد.
(۸)در این موضع یك كلمه خوانده نمی شود.
(۹)در این موضع یك كلمه خوانده نمی شود.

كَتَبَهُ مالِكُ السَّفِينَةِ فَضْلُ اللهِ بنِ روز بَهانِ بنِ فضلِ اللهِ الخُنْجِيُّ الأِصْفَهَانِيُّ المَعْرُوف بِخَواجَه مَوْلانا مَلأَ اللهُ[1] صَدْرَه نُوْرَاً...[2] سُرُورَاً، وَالْحَمْدُ لِلّهِ أَوَّلاً و آخِرَاً والصَّلاةُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) ملاء.

(۲) قسمتی از جمله دعایی در این موضع در اصل بیاض افتادگی ناشی از پارگی دارد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[مَا كَتَبَهُ أَحَدُ الأَعْلام]

[وَيَشْتَمِلُ عَلَى بَعْضِ الأَحَادِيثِ والآثَارِ وَالأَشعَار]

(۱)(۲)(۳)جِلْيَةُ(۴) نَاظِرَةِ كلِّ كَلاَمٍ وَ حِلْيَةُ تَرْبِيَةِ كلِّ مَقامٍ حَمْدُ مَنْ جَعَلَ عقَائلَ المَنْثُورِ وَالمَنْظُومِ بَرَكاتِ فَضَائِلِ الخُصُوصِ وَالعُمُومِ، وَ رَقَّى بِها العُقُولَ و الأَلبابَ إلى مَراتِبَ يَتَمَيَّزُ بِها القِشْرُ مَن اللُّبابِ فِي كُلِّ بَابٍ، فَمَاهِيَ إلاَّ رَوْضٌ مَمْطُورٌ بَيَاضٌ مَنْثُورٌ يُسْبَى بِهَا قُلُوبُ الحُورِ وَ يُفيقُ بِاسْتِمَاعِها المَخْمُورُ(۵)، فَالمُوَفَّقُ مَنْ عَقَدَ هِمَّتَهُ بِاجْتِمَاعِهَا، وَهَامَ فُؤَادُهُ بِافتِرَاعِها، فَإِنَّهَا أَبْكَارُ أَفكَارٍ قَدْ أَهَبَّ عَلَيهَا الرِّيحُ العَقِيمُ وَ نَتَائِجُ(۶) خَوَاطِرَ هِيَ رَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ.

فَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا إلى سَوَاءِ سَبِيلِهِ، وَ أَنَّانا الفَوزُ بِسَمِينِهِ وَ ضَئِيلِه.

ثُمَّ صَلاةُ *۳* منَ نَصَبَ بُنُودَ(۷) الفَصَاحَةِ، وَ رَفَعَ مَبَانِيَ البَلاَغَةِ، وَ كَمَّلَ بِبَعْثَتِهِ مَحَاسِنَ الشِّيَمِ وَ مَكَارِمَ الأَخْلاَقِ، وَ أَرَانا آياتِهَا فِي الأَنْفُسِ وَ الآفاقِ، وَ إِنَّمَا هُوَ مُحَمَّدُ المُصْطَفَى الأَمِينُ خَاتَمُ الأَنْبِياءِ وَ المُرْسَلِينَ، الَّذِي بُعِثَ رَحْمَةً لِلعَالَمِينَ وَ حُفِظَ ذِكْرُهُ إلى يَومِ الدِّينِ.

نَشَرَ صَحَائِفَ الْفَضَائِلِ(۸) بينَ الشُّعوبِ وَ الْقَبائِلِ، فَالسَّعِيدُ مَنْ تَضَبَّنَ بِهِ قَبْضاً، وَارْتَحَلَ إِلَيْهِ أَرْضاً فَأَرْضاً، ثُمَّ رِضْوانُ آلِهِ وَ أَصْحابِهِ النَّاصِينَ هَوَادِيَ السَّجَايَا الْمَرْضِيَّةِ عَن جَيبِ حَقَائِقِ كِتابِهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَيهِ وَ عَليهِمْ وَ أَبْعِثْنَا يَوْمَ القِيامَةِ فِي زُمْرَتِهِمْ وَأَعِدْنَا إِلَيهِمْ.

أَمَّا بَعدُ، فَلَمَّا كانَ تَقْيِيدُ الْعُلُومِ بِالْكِتَابَةِ وَ حِفْظُهَا فِي خِزَانَةِ مَضْمُونِ الْعِبَارَةِ وَ إِنَّ ذَلِك

---

(۱) این صفحه در اصل بیاض هنگام صحافی صفحه یك واقع شده است اما در نسخه عکسی بیاض صفحه دو قرار گرفته است و در موضع اخیر صحیح است.

(۲) از صفحهٔ ۲ تا ۱۶ متن بیاض دارای افتشاش صفحه و افتادگی مطلب است و نام کاتب آن معلوم نشد.

(۳) تا آخر این جمله دعایی در اصل بیاض وجود ندارد.

(۴) این کلمه را قیاساً با توجه به معنی انتخاب کرده‌ام.

(۵) المحمور.

(۶) نتایج.

(۷) در حاشیه نوشته شده است: بنود به تقدیم الباء الی النون جمع بند.

(۸) الفضایل.

وَسِيلَةُ السَّعادَةِ دُنْياً وَ دِيناً، وَ جَاذِبَةُ أَنْوَاعِ الْخَيْراتِ نَهْياً وَ أَمْراً مِنْ أَرْبَحِ الْمَكَاسِبِ * ٤* وَأَنْجَحِ الْمَطَالِبِ وَ مَا هُوَ إِلَّا خَيْرُ جَلِيسٍ إِذَا وَشَّحْتَ بِهَا الْكِتابَ الْمَسْطُورَ، وَأَفْضَلُ أَنِيسٍ إِذَا جَمَعْتَهَا فِي الرَّقِّ الْمَنْشُورِ، وَخَيْرُ جَلِيسٍ فِي الزَّمَانِ كِتابٌ يَخْتَمُّ عَلَى أُولِي الأَبْصَارِ وَ الْبَصَائِرِ[1] إِقْتِنَاءُ هٰذِهِ الْمَآثِرِ وَالْمَفَاخِرِ وَ كَيْفَ لا وَقَدْ وَجَبَ طَلَبُهَا وَلَوْ بِالصِّيْنِ وَتَضَعُ لِطَالِبِهَا الْمَلائِكَةُ[2] أَجْنِحَتَهَا فِي كُلِّ حِينٍ لاسِيَّمَا إِذَا كَانَ مَصْدَرُهَا مِن خُطُوطِ الأَكَابِرِ الصَّنَادِيدِ وَ خُطُوطِ الأَشْرافِ الصِّيدِ، لاجَرَمَ انْبَعَثَتِ الدَّاعِيةُ إِلى تَحْصِيلِهَا وَوَقَعَ الإِنْضِوَا[ءُ] إِلى تَكْمِيلِهَا وَ هُوَ إِنِ اقْتَرَنَ بِانْبِرامِ مَرَائِرِ الأَبْرَامِ عَلَى السَّادَةِ الْكِرامِ وَلٰكِنَّ الْمُحْتَاجَ مَعْذُورٌ لَمْ يَحْتَفِلْ بِالثُّبُورِ مُقْتَبِسُ النُّورِ فَإِنْ سَحَبُوا عَلَى ذٰلِكَ ذَيْلَ الإِغْمَاضِ فَافْتَرَضَ عَلَيَّ أَنْواعَ الشُّكرِ أَيَّ افْتِرَاضٍ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلى كُلِّ حَالٍ وَ هُوَ * ٥* الْمُوَفِّقُ لِكُلِّ خَيْرٍ فِي الحَالِ و الْمَآلِ.

وَ لَمَّا كانَ غَرَائِزُ الْجَواهِرِ الْمُنْتَظِمَةِ فِي هٰذَا الْعِقدِ مِن أَصْدَافِ أَكَابِرِ الأَعْيانِ وَ أَعْيَانِ الأَكَابِرِ، وُسِّمَ بِكَنْزِ الْجَواهِرِ مِن لَطَائِفِ الأَكَابِرِ مُطَابَقَةً بَينَ اسْمِهِ وَ مُسَمَّاهُ وَ لَفْظِهِ وَ فَحْواهُ، مَتَّعَ اللّٰهُ بِأَمْثالِهِ صَاحِبَهُ وَ أَنْجَحَ كَمَا أَرادَ مَطَالِبَهُ بِالنَّبِيِّ الْمُختارِ و آلِهِ الأَطْهارِ، قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَ عَلَى [آلِهِ وَ سَلَّمَ]: مَنْ رَجَعَ بِالنَّسَبِ وَ الصُّحْبَةِ إِلَيْهِ يُوزَنُ مِدَادُ الْعُلَماءِ وَ دِمَاءُ الشُّهَداءِ يَومَ الْقِيَامَةِ فَلا يَفْضُلُ أَحَدُهُمَا عَلَى الآخَرِ[3].

وَقَالَ مُوسَى عَلى نَبِيِّنا وَ عَلَيهِ السَّلامُ: يَا إِلٰهِي! مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيكَ؟ قالَ: عَالِمٌ يَطْلُبُ عِلْماً.

وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجهَهُ: *٦* اَلْحِكمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَلْتَقِفها وَلَوْ مِنْ أَفْوَاهِ الْمُشرِكِينَ[4].

---

(١) البصايَر.

(٢) الملايكةُ.

(٣) بحار الانوار ٢/١٤ باب ٨٠.

(٤) غرر الحكم و درر الكلم ١/٧٥ فصل ١ ح ١٨٥.

و عنه [علیه السّلام]: خُذِ الْحِکْمَةَ أینَ کَانَتْ فَإنَّ الْحِکْمَةَ تَکُونُ[۱] فِی صَدْرِ الْمُنافِقِ فَیَتَلَجْلَجُ فِی صَدْرِهِ حَتّی یَخْرُجَ فَتَسْکُنَ إلَی صَوَاحِبِهَا فِی صَدْرِ الْمُؤْمِنِ[۲].

قَالَ رَجلٌ مِنَ الأنْصَارِ لِلنَّبیِّ صَلّی اللّهُ علیهِ وَ سَلَّم: إنِّی لَأَسْمَعُ الْحَدِیثَ وَ لا أَحْفَظُهُ؟ فَقَال: إسْتَعِنْ بِیَمِینِكَ[۳].

وَ قِیلَ: اَلْعِلمُ صَیْدٌ وَالکِتَابَةُ قَیْدٌ.

کُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ الإثْنَیْنِ شَاعْ ... کُلُّ عِلْمٍ لَیْسَ فِی الْقِرْطَاسِ ضَاعْ[۴]

قال الشّاعرُ

لَنا جُلَساءُ لا نَمِلُّ حَدِیثَهُمْ ... أَلِبَّاءُ[۵] مَا مُوهِنٌ مَغِیباً وَ مَشْهَدا

فَلا کُلْفَةٌ تَخْشَی وَ لا سُوءَ عِشْرَةٍ ... وَ لا یَتَّقِی مِنْهُمْ لِسَاناً ولا یَدا

فَإنْ قُلْتَ أَحْیَاءٌ فَلَسْتَ بِکَاذِبٍ ... وَ إنْ قُلْتَ أَمْواتاً فَلَسْتَ مُفَنَّدا

الجاحِظُ فی وصفِ الکتابِ

مَتیٰ رَأَیتَ بُسْتاناً تَحمِلُ فِی رُدُنٍ أَو رَوْضَةٍ یَنْقَلِبُ فِی حُجْزٍ مَنْ لَكَ بِزَارٍ إنْ شِئتَ جَعَلتَ [...][۶]

ما أحسنَ ما قالَ

مُتَیَقِّظُ الْغَرَماتِ مُذْ نَهَضَتْ بِهِ ... عَزَماتُهُ نَحوَ الْعُلیٰ لَمْ یَقْعُدِ

وَ یَکَادُ مِن نُورِ الْبَصِیرَةِ أَنْ یَرَی ... فِی یَومِهِ فِعْلَ الْعَواقِبِ فِی غَدِ

---

(۱) یکونُ.

(۲) غررالحکم ۱/۳۹۴ فصل ۳۰ ح ۶.

(۳) مشابه این روایت در بحارالانوار ۲/۱۵۲ ح ۳۶ وسنن الترمذی ۴/۱۴۶ ح ۲۸۰۴ نقل شده است.

(۴) این بیت در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.

(۵) البا.

(۶) دنباله متن افتادگی دارد و در نسخه عکسی بیاض وجود ندارد.

لِکَمالِ الدّین اِسماعیل

آنـــرا کـــه بـــرکشید قـبول تـو هـمچو تـیغ
گـر چـه بـرهنه است زگـوهر تـوانگـرست
و آنـــرا کـــه هـــمچو تـیر بـینداخت ردّ تـو
خونین دهان و پی زده و خاك بر سـرست[۱]

أیضاً له

هست روشن دل و تو پرتو بـر صـورت چشـم
آســـمان زانك بـــدیدار تـــو آمـــد مشـــعوف
گـــر نـباشد ز پـی مـدح تـو در مـجری حـلق
بگســـلد تـیغ زبـان سـلسلهٔ نـظم حـروف[۲]

***

تـــا فـــتنه شـــد رخ تـــو نـهان گشت عـافیت
انـــصاف زنـــدگی بســـلامت هـــمی کـــند
ابـــله کســـی بـــود کـــه تـــرا دیـــد آشکـــار
و آنگـــه مـــرا بـعشق مـلامت هـمی کـند[۳]

لِلْمُتَنَبّی

لَـــبِسَ الْـــوَشْیَ لاَ مُـــتَحَمِّلاتٍ وَلٰکِـــن[۴] کَـیْ یُـصَنَّ بِـهِ الْـجَمَالا
وَ ضَـــقِرْنَ الْـغَدَایِـــرَ لا لِـــحُسْنٍ وَلٰکِن[۵] جَفْنَ فِی الشِّعْرِ الضَّلالا[۶]

---

(۱) ر.ك دیوان کمال اسماعیل چاپ بحر العلومی ص ۶.
(۲) ایـن دو بـیت بـا کـمی تـفاوت در دیـوان کـمال الدیـن اسـماعیل نسـخه خـطی کـتابخانه آیت الله فـاضل خوانساری رقم ۴۸۴ وجود دارد و در چاپ بحر العلومی نیامده است.
(۳) این دو بیت در حاشیه سمت چپ صفحه آمده است.
ر.ك دیوان کمال الدین اسماعیل چاپ بحر العلومی غزل ۹۳ ص ۷۵۱.
(۴) ولیکن.
(۵) ولیکن.

أیضاً له

۸ لِعَیْنَیْكَ مَا یَلْقَی الْفُؤادُ وَ مَا لَقَی وَ لِلْحُبِّ مَا لَمْ یَبْقَ مِنِّی وَ مَا بَقَی
وَمَا أَنَا مِمَّنْ یَدْخُلُ الْعِشْقُ[۷] قَلْبَهُ وَلٰكِنَّ[۸] مَنْ یُبْصِر[۹] جُفُونَكَ یَعْشَقُ[۱۰]

لِكَمالِ الدِّین اِسماعیل

از لبت می‌خرم بجان بوسی هیچ دلآلمان نمی‌باید
پیشتر زان بده که خط بدمد زانك شب در میان نمی‌باید[۱۱]

أیضاً له

گر چه امید وصل تو دورست از خرد
من سربکوی بی خردی هم برآورم
یا بسیخ درد در دل غمگین فرو برم
یا شاخ کام از آن رخ خرّم برآورم[۱۲]

حکایت

رُوِیَ أَنَّ فَتًی مِن عُبَّادِ الْبَصْرَةِ هَوَی جَارِیَةً فَبَعَثَ اِلَیْهَا یَخْطِبُهَا فَامْتَنَعَتْ عَلَیْهِ وَ قَالَتْ اِنْ أَرَدْتَ غَیرَ ذٰلِكَ فَعَلْتُ، فَأَرْسَلَ اِلَیْهَا: سُبْحَانَ اللّٰهِ! یَا هٰذِهِ أَدْعُوكِ اِلَی الأَمْرِ الصَّحِیحِ الَّذی لَا عَیبَ فِیهِ وَلا وِزْرَ وَتَدْعِینِی اِلَی مَا لایَصْلَحُ لِی وَ لا لَكَ فِیهِ عُذْرٌ؟![۱۳] فَرَدَّتْ اِلَیْهِ: قَدْ أَخْبَرتُكَ فَاِنْ اَرَدْتَ فَتَقَدَّمْ وَ اِنْ كَرِهْتَ فَتَأَخَّرْ. فَأَنْشَأَ[۱۴] یَقُول

---

(۶) ر.ك شرح دیوان المتنبّی ناصیف الیازجی ج ۱ ص ۲۹۰.
(۷) العشق.
(۸) ولیکن.
(۹) یبصر.
(۱۰) ر.ك شرح دیوان المتنبّی ناصیف الیازجی ج ۲ ص ۱۴۳.
(۱۱) ر.ك دیوان کمال الدین اسماعیل بحر العلومی غزل ۹۲ ص ۷۵۱ باکاربرد رخ به جای لب.
(۱۲) ر.ك دیوان کمال الدین اسماعیل نسخه خطی کتابخانه آیة‌الله فاضل خوانساری رقم ۴۸۴ بدون ذکر صفحه.
(۱۳) عذر.
(۱۴) فانشا.

۹ شِعْرٌ

أُسَائِلُهَا الْحَلالَ وَ تَدْعُ قَلْبِی إِلَی مَا لا أُرِیدُ مِنَ الْحَرَامِ
كَدَاعِی آلِ فِرعَوْن إِلَیهِ وَ هُمْ یَدْعُونَهُ نَحْوَ الْعُرَامِ
وَ ظَلَّ مُنْعَمٌ فِی الْخُلْدِ یَسْعَی وَ ظَلُّوا فِی الْجَحِیمِ وَ فِی السَّقَامِ

فَلَمَّا عَلِمَتِ الْجَارِیَةُ أَنَّهُ قَدِ امْتَنَعَ عَنِ الْفَاحِشَةِ أَرْسَلَتْ إِلَیْهِ: هَا أَنَا بَینَ یَدَیْكَ عَلی الَّذِی تُحِبُّ. فَكَتَبَ إِلَیهَا: هَیهات! لا حَاجَةَ لَنَا فِیمَن دَعَانَا إِلَی الْمَعْصِیَةِ وَ نَحنُ نَدعُوه إِلی الإِسْتِقَامَةِ و الطَّاعَةِ لاخَیْرَ فِی نَفْسٍ لاتَدُومُ عَلَی الاِسْتِقَامَةِ، ثُمَّ أَنْشَأَ یَقُولُ:

لَا خَیرَ فِیمَن لا یُرَاقِبُ رَبَّهُ عِندَ الْهَوَی وَ یَخَافُهُ أَحْیَاناً
حَجَبَ التُّقَی بَاب الْهَوَی فَأَخُو الْ تُقَی عَفَّ الخَلِیقَةَ زَایِداً إِیْمَاناً

لِكمالِ الدّین اسماعیل

گه شانه زبان در خم گیسوت کشد گه آینه روی سخت در روت کشد
بادی که بود سرمه کِت آید در چشم یا وسمه که او کمان ابروت کشد[1]

***

سر زلفت شبست و عارضت روز نگه دار شب و روزت خدا باد

۱۰ * لا آذری قائله[2]

إِنَّ الْمَكَارِمَ كُلَّهَا لَو حُصِّلَتْ رَجَعَتْ بِجُمْلَتِهَا إِلَی ثِنْتَیْنِ
تَعْظِیمُ أَمْرِ اللّهِ جَلَّ جَلالُه وَالسَّعْیُ فِی إِصلاحِ ذَاتِ الْبَیْنِ

لِلمتنبّی

اَلرَّأیُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشَّجْعَانِ هُوَ أَوَّلٌ وَ هِیَ الْمَحَلُّ الثَّانِی
فَإِذَاهُمَا اجْتَمَعَا لِنَفْسٍ مَرَّةً بَلَغَتْ مِنَ الْعَلیاءِ كُلَّ مَكَانِ[3]

---

(۱) ر. ك دیوان كمال الدین اسماعیل چاپ بحر العلوم ریاعی ۸۱۱ ص ۹۵۸ باكمی اختلاف.
(۲) قایله.
(۳) ر. ك دیوان المتنبی شرح ناصیف الیازجی ج ۲ ص ۲۵۲.

لغیره

مـــرا اگـــر تـــو نـــدانـــی عـطاردم دانـد
که من کیم ز سر کـلك مـن چـه کـار آیـد
هـــزار ســـال بـــباید کـــه تـــا بـباغ هـنر
ز شاخ دانش چون مـن گـلی بـه بـار آیـد
به هر قِران و به هـر دور چـون مـنی نـبود
بـه روزگـار چـو مـن کس روی کـار آیـد

حکایت

مولانا سعید امین الدّین دادا علیه الرّحمةُ در تبریز وعـظ مـی‌گفت، در تـفسیر آیـه: ﴿فَاسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ﴾[1] خوض نمود، و در اَثناء آن بحکایات و مناسبات ایـراد کردن مشغول شد و سررشتهٔ سخن در صبر و صلاة از دست او برفت[2]. جمعی از ۱۱ علماء کبار که او را با ایشان معارضه و مناظره بود در مـجلس حـاضر بـودند و خـرّمی می‌نمودند که او خبط در وعظ خواهد کرد، ناگاه این دو بیت انشا نمود و باز بسخن صبر و صلاة پیوست همه از حدّت ذهن او تعجب نمودند.

همراه طلب کن که طلب کـردن هـمراه — در راه خدا بـه ز قـبیل حسـنات است
همراه تـو در راه خـدا چـیست بگـویم — همراه تو در راه خدا صبر و صلاة است

فَاسْتَعِینُوا بِالصَّبرِ وَ الصَّلاة

فُوهُ مَـاءُ الْـحَیاةِ شَـارِبُهُ — خِضْرٌ لَمْ یَصِلْ اِلَی الظُّلَمِ

***

آن نه من باشم که روز جـنگ بـینی پشت مـن
آن منم کاندر میان خـاك و خـون بـینی سـری

---

(۱) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۴۵ و ۱۵۳.
(۲) نرفت.

***

تَعَشَّقْتُكُم بِالْوَصْفِ قَبْلَ اتِّصَالِنَا وَ أُذْنُ الْفَتَى لابُدَّ سی[1] لِطَرْفِهِ
وَ شَوَّقَنِي وَصْفُ الْجَلِيسِ إِلَيكُمُ فَلَمَّا الْتَقَيْنَا كُنْتُمُ فَوقَ وَصْفِهِ

***

*۱۲*إِنَّ السَّعادَةَ فِيما أَنتَ فاعِلُهُ وُفِّقْتَ مُرْتَحِلاً أَو غَيْرَ مُرْتَحِلِ
بَقِيْتَ بَقَاءَ الدَّهْرِ يَا كَهْفَ أَهْلِهِ وَ هٰذا دُعَا[ءُ] لِلْبَرِيَّةِ شَامِلِ

***

عمرت دراز باد که جبار ذوالمنن از هر عطیّه‌ای که دهد عمر خوشتر است
چندان بقات باد که هنگام حصر آن عاجز شود محاسب وهم از مؤامره

***

در ماتم تو چرخ درآمد بخروش
من در غم تو چگونه باشم خاموش
دور تو نبود بستدی جان پدر
ای جان پدر جام پدر کردی نوش
چون برسرم ای پدر قضا رفت خموش
هان تا نکنی گریه و زاری و خروش
در دور خطا نکرد ساقی أجل
نوبت برسید و جام خود کردم نوش

*۱۳*قال الإسكندر: لَا يُسْتَحْقَرُ الرَّأْيُ الجَزِيلُ مِنَ الرَّجُلِ الْحَقِيرِ؛ فَإِنَّ الدُّرَّ لايُسْتَهانُ لِهَوانِ غَايِصِهَا. فَأَخَذَ صَاحِبُ ابْنُ عَبَّادٍ فَنَظَمَهُ:

شعر

لَا تَحْقِرَنَّ الرَّأْيَ فَهْوَ مُوَافِقٌ حُكْمَ الصَّوابِ إِذَا أَتَى مِن نَاقِصِ

---

(۱) در این موضع یك كلمه محو شده است.

فَالدُّرُّ وَ هُوَ أَجَلُّ شَيءٍ يُقْتَنَى مَا حَطَّ قِيمَتَهُ هَوانُ الْغَايِصِ

فِي الْعَدْل

اَلمَلِكُ الْعَادِلُ مَكْنُوفٌ بِعَونِ اللّهِ مَحْرُوسٌ بِعَيْنِ اللّهِ.

رَأَيتُ صُورَةً قَمَرِيَّةً وَ سِيْرَةً عُمَرِيَّةً، رَأَيتُ بِفُلانٍ نُورَ الْقَمَرِ وَ عَدْلَ الْعُمَرَيْنِ!

اِزْرَعِ الأَحْرَارَ بِسَيْبِكَ وَاحصدِ الأشرار بسيفك.

مَاتَ بَعْضُ الأَكَاسِرَةِ فَوَجَدُوا لَهُ سَفَطاً فَفُتِحَ فَاِذَاً فِيهِ حَبُّ رُمَّانٍ كَأَكْبَرِ مَا يَكُونُ مِنَ النَّوَى مَعَهَا رُقْعَةٌ مَكْتُوبٌ فِيهَا: هِيَ حَبُّ رُمَّانِ عَدْلٍ فِي خَرَاجِهِ بِالْعَدلِ.

فِي الأَخلاقِ الْحَسَنَة

قَالَ النَّبِيُّ عَلَيهِ السَّلامُ: اَلْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ * ١٤ *[1] لَيِّنُونَ كَالْجَمَلِ الأَلِفِ اِنْ قِيدَ انْقَادَ وَ اِنْ أُنِيخَ عَلَى صَخْرَةٍ اسْتَنَاخَ[2].

كَمْ مِنْ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُرْقُهُ وَ ذَلِيلٍ اَعَزَّهُ خُلُقُهُ[3].

اَلْحَلِيمُ سَلِيمٌ وَ السَّفِيهُ كَلِيمٌ[4].

قَالَ رَجُلٌ لِرَجُلٍ: لَوْ قُلْتَ وَاحِدَةً لَسَمِعْتَ عَشْراً. فَقَالَ: لَوْ قُلْتَ عَشْراً مَا سَمِعْتَ وَاحِدَةً.

سَبَّ رَجُلٌ رَجُلاً فَلَمْ يَلْتَفِتْ اِلَيْهِ فَقَالَ: اِيَّاكَ أَعْنِي. فَقَالَ: وَ عَنْكَ أُغْضِي.

اِنْتَهَى الشَّعبِيُّ اِلَى قَومٍ فِي الْمَسْجِدِ يَذْكُرُونَهُ فَأَخَذَ بَعضَادَتَي الْبَابِ فَأَنْشَدَ:

شعر

هَنِيئاً مَرِيئاً خَيْرَ دَاءٍ مُخَامِرٍ بِعِزَّةِ من أَعْرَاضِنَا مَا اسْتَحَلَّتِ

و شَتَمَهُ رجلٌ فَقَال: اِنْ كُنتَ كاذِباً فَغَفَرَ اللّهُ لَكَ وَ اِن كُنتَ صَادقاً فَغَفَرَ اللّهُ لِي.

---

(۱) این صفحه در نسخه عکس بیاض ص ۱۶ است.

(۲) نهج الفصاحة ۲/۶۲۷ ح ۳۰۹۹.

(۳) غرر الحکم ص ۵۳ و ۷۶، آثار العقل و آثار متفرقة.

(۴) شرح نهج البلاغة (ابن ابی الحدید) ۱۷/۱۲۳ فصل فی ذکر بعض وصایا العرب.

فی الجُوْد

عَن أَنَس (رض): أَتَی رَسُولَ اللّهِ صَلَّی اللّهُ عَلیه و سلَّمَ رَجلٌ یَسأَلُهُ فَأَعْطاهُ غَنَماً مَا بَینَ الْجَبَلَیْنِ، فَرَجَعَ اِلَی قَومِهِ و قَال: آمِنُوا بِمُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ یُعْطِی عَطَاءَ رَجُلٍ لَایَخافُ الْفَاقَةَ.

۱۵[1] و عَن جابِرٍ رَضِیَ اللهُ عَنهُ: مَا سُئِلَ رَسولُ اللّهِ صَلّی اللّهُ عَلیهِ و سلَّم شَیئاً فَقَالَ: لا.

قالَ رَسُولُ اللّهِ صلّی اللّه علیه و سلّم: اَلجَوادُ مَن أَصَابَ الْمَالَ مِن حِلِّهِ وَ أَنْفَقَ فِی حَقِّهِ[2].

غُسِلَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَینِ بنِ عَلِیٍّ رضی الله عنهم، رَأَوْا عَلَی ظَهْرِهِ مُحُولاً فَلَمْ یَدْرُوا مَا هُو؟ فَقَالَ مَولیً لَهُ: کانَ یَحْمِلُ اِلَی اَهلِ الْبُیُوتاتِ الْمَسْتُورینَ الطَّعامَ، فَاَقولَ لَهُ: دَعْنِی اِلَیْكَ، قَال: لا أُحِبُّ أَنْ یَتَوَلَّی ذٰلكَ غَیْرِی.

مَرَّ مُحَمَّدِ بنِ وَاسِع بِأَسْوَدَ عِندَ حَائِطٍ یَحْفَظُهُ و عِندَه کَلبٌ یَأْکُلُ لُقمَةً وَ یُطْعِمُهُ[...][3] [4].

۱۶[5] إِذَا وَضَعُوا فَوقَ الصَّرحِ جَنَادِلا عَلَیَّ[6] وَ خَلَّیْتُ النَّجِیَّةَ[7] وَالرَّحْلا

***

اَلْکَرِیمُ یُکْرِمُ وَ اِنِ افْتَقَرَ کَالأَسَدِ یُهَابُ وَ اِنْ کَانَ رَابِضاً، وَ اللَّئِیمُ یُهانُ وَ اِنْ أَیْسَرَ کَالْکَلْبِ یَخْسَأُ[8] وَ اِنْ طُوِّقَ وَ حُلِّیَ.

---

(۱) این صفحه در نسخه عکس بیاض ص ۱۴ است.

(۲) بحار الانوار ۲۶۷/۷۵ باب ۲۳.

(۳) این حکایت در شرح حال محمد بن واسع از تذکرة الاولیاء عطار چاپ استعلامی وجود ندارد.

(۴) ادامه این متن در نسخه عکسی بیاض وجود ندارد و متن ناقص است.

(۵) این صفحه در نسخه عکس بیاض ص ۱۵ است.

(۶) علی.

(۷) النجینه.

(۸) یخسأ.

لِلّهِ دَرُّ قَائِلِه[1]

إِذَا كُنتَ رَافَقْتَ الرِّجَالَ فَكُنْ فَتىً ... كَأَنَّكَ مَمْلُوكٌ لِكُلِّ رَفِيقِ

وَ كُنْ مِثلَ طَعْمِ الْماءِ عَذْباً وَ بَارِداً ... عَلَى الْكَبِدِ الْحَرَّى لِكُلِّ صَدِيقِ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) قایله.

١٧ مما جمعه شيخ الأسلام مقتدى الأنام
مُعينُ الملّة و الدّين جُنَيد الْوَاعظ
أَعْلَى اللّهُ قدرَهُ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة والثناء على خير خلقه محمد وآله اجمعين اذا بلغ العبد وعقل قابل ما يجب عليه معرفة ربه الذي خلقه فسواه، فمن اين في اي صورة ما شاء ركبه والنظر في مصنوعاته يوصله الى معرفته والصنوع اكمل من كان فان وموجود صانع كالارض والماء والهواء والنار والكواكب الخمس الجواري الكنس والشمس والقمر النفوس والارواح والعقول وميز ذلك بابطال ضده، فالانسان كالمرآة الكدرة المصقولة من نظر فيها عرف ربه ومن سدد المعنى اشار قوله تعالى وفي انفسكم افلا تبصرون ومن عرف ربه اجد واذا اجتهد فاز فان بطيئة فاذا اردت الوصول الى معرفة علام الغيوب وسد الخصم كما لا كون من صابئة آدابهم فمن تأدب بها وتحقق فيها حصل عليه بتوفيق الله ابواب الصابئين الذين دخلها قيل لهم سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين وصلى الله على سيدنا محمد وآله اجمعين فهذا مجموع خصال لابد للمريد ان يستعملها اول كل شيء فهي بمجرى الشروط الاول ان يجب عليه اذا بلغ صبيا فالصبي ان يكون طوال المنطق محترسا من خلط اللسان الثاني ان يستعمل الملاءة في الثوب الى كعبه وفي كل شيء سنة ما سطر شرعنا الاربع

بسم الله الرّحمن الرّحيم

١٨ اَلْحَمدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالمينَ وَالصَّلاة والسَّلامُ عَلَى خَيرِ خَلقِهِ مُحَمّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعِينَ. اِذَا بَلَغَ الْعَبْدُ وَ عَقَلَ فَاَوَّلُ مَا يَجِبُ عَلَيهِ مَعرِفَةُ رَبِّه الَّذى خَلَقَهُ فَسَوّاهُ فَعَدَلَه[١] فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَه[٢]، وَ النَّظَرُ فِي مَصْنُوعاتِه وَسِيلةٌ اِلى مَعْرِفتِه و لا مَصْنُوعَ اَكْمَلُ مِنَ الاِنسانِ و هُوَ مَجْمَعُ مَعَانِي الاَرْضِ وَ الْماءِ وَ الْهَواءِ وَ النّارِ وَ الْكَواكِبِ الخُنَّسِ الْجَوارِ[٣] الْكُنَّسِ[٤]، وَ الشَّمسِ وَ الْقَمرِ، وَ النُّفُوسِ وَ الأرواحِ و العُقولِ، و غيرِ ذَلكَ مِما يَطُولُ تَعْدادُهُ، فَالاِنسانُ كَالْمِرآةِ الْكَامِلَةِ الْمَصْقُولَةِ مَنْ نَظَرَ فِيهَا عَرَفَ رَبَّه، وَ اِلَى هٰذا الْمَعنَى أَشَارَ قَولُه تَعالَى ﴿وَ فِي أَنْفُسِكُم أَفَلا تُبْصِرُونَ﴾[٥]، وَ مَن عَرَفَ رَبَّهُ أَحَبَّه، وَ اِذا أَحَبَّهُ اَرادَ أَنْ يُطِيْعَهُ، فَاِذَا أَرَدْتَهُ اِحْتَاجَ اِلَى مَعْرِفَةِ آدَابِ الْمُطِيْعِينَ.

وَ هٰذَا الْمُخْتَصَرِ كَالْبَاكُورَةِ مِن حَدَائِقِ آدَابِهِمْ، فَمَنْ تَأَدَّب بِهَا وَ تَحَقَّقَ فِيها فَيَجِبُ عَلَيهِ بِتَوْفِيقِ اللّهِ اَبْوَابُ الْحَدائِقِ الَّتِى مَنْ دَخَلَها قِيلَ لَهُ ﴿سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُم فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾[٦] وَ صَلَّى اللّهُ عَلى رَسُولِه مُحَمَّدٍ و آلِه اَجْمَعين.

فَهذا مَجموعُ خِصالٍ لابُدَّ لِلمُريدينَ أَنْ يَسْتَعْمِلَها اَوَّلَ كُلِّ شَيءٍ، فَهِيَ تَجْرِى مَجْرَى الشُّرُوطِ:

---

(١) قرآن كريم، سوره انفطار (٨٢) آيه ٧.

(٢) قرآن كريم، سوره انفطار (٨٢) آيه ٨.

(٣) الجوارى.

(٤) قرآن كريم، سوره تكوير (٨١) آيه ١٦.

(٥) قرآن كريم سوره ذاريات ٥١ آيه ٢١.

(٦) قرآن كريم، زمر ٣٩ آيه ٧٣.

الاوّلُ: أَنْ يُجِيبَ دَاعِيَهُ طَرَافَةَ الطَّبْعِ مُجْتَنِفاً لِلصَّلَف.

الثّانِيْ: أَنْ يَكُونَ حُلْوَ الْمَنْطِقِ مُحْتَرِساً مِنْ مَطَاطَةِ اللِّسَانِ.

الثالثُ: اِسْتِعْمالُ الْمَلاَحَةِ فِي النَّظرِ اِلَى كُلِّ أَحَدٍ وَ فِي كُلِّ شَيْءٍ مُضْمَرُهَا.

الرَّابِعُ: يَنْظُرَ شَرَزاً *١٩* الَّذِينَ بِالْمُرُوَّةِ كُلَّ وَقْتٍ وَ فِي كُلِّ شَيءٍ.

الخامِسُ: إِنْجَازُ الاِعْتِذارِ مَذْهَباً لازِماً عَلَى سَبِيلِ التَّلَطُّفِ وَ الإِيْنَاسِ.

السّادِسُ: الإعترافُ بِالذَّنْبِ دَائِماً.

السّابِعُ: اِلْتِزَامُ مِنَّةِ الإِخْوانِ عَلَيهِ كُلَّ حِينٍ.

الثّامِنُ: اَلتَّواضُعُ لِكُلِّ اَحَدٍ طَلَباً لِمَرْضَاةِ رَبِّنا.

التّاسِعُ: اَلتَّغَافُلُ وَ التَّصَامُمُ وَ التَّعَامِي فِيمَا لايَعْنِيه.

العاشِرُ: مُلازَمَةُ الْخَلْوَةِ فِي الْجَمْعِ.

فَإِذا اجْتَمَعَتْ فِيهِ هٰذِهِ الْخِصالُ الْعَشْرُ فَإِنَّهُ بَلَغَ يَومَهُ الّذى يُسَمَّى عاشُورَاء، فَإِذَا صَامَ يَومَهُ كَانَ كَفَّارَةً لِسَنَةٍ(١). وَ يَكُونُ حِينَئِذٍ مُعَاشَرَتُهُ نَافِعٌ.

الحَادِي عَشَرَ: أَنْ تَعُدَّ نَفْسَهُ غَرِيباً فِي وَطَنِه.

الثَّانِي عَشَرَ: أَنْ لايَغْفُلَ عَنِ انْحِطاطِ نَفْسِهِ اِلَى الْحابِسِ، فَمِنْ عَادَاتِهَا أَنْ لايَأْلِفَ الْحَقَّ.

الثّالِث عَشَرَ: تَفَضُّلُ غَيرِهِ عَلَيهِ.

الرّابِع عَشَرَ: أَنْ لاتَصْحَبَ الأَحْدَاثَ وَ الْمَرَدَ وَ يُعْرِضَ عَنْهُمْ إِعْرَاضاً كُلِّيّاً.

الخَامِس عَشَرَ: صَوْنُ سَمْعِه عَنِ الإِصْغاءِ اِلَى مَا مُخَالِفٌ شِعَارَ الطَّرِيقَةِ وَ تَعْظِيمَ الدِّينِ.

السّادِس عَشَرَ: إِعَانَةُ الْفُقَراءِ بِلا مَنٍّ عَلَيْهِم.

السّابِع عَشَرَ: أَنْ لايُسَافِرَ قَبلَ اَنْ يَرُوضَ نَفْسَهُ فِي الْحَضَرِ فَيُصَفِّيهَا.

الثّامِن عَشَرَ: تَبْجِيلُ الْمَشَايِخِ وَ تَوْقِيرُهُمْ فِي الْمَحْضَرِ وَ الْمَغِيبِ.

التّاسِع عَشَرَ: أَنْ لايَعْمَلَ شَيْئاً لِحَظِّ نَفْسِه.

---

(١) اين بنابر مذهب بنى اميه و تابعان آنهاست.

العِشرُون: أنْ يَغْضِبَ لِرَبِّهِ عَلى نَفْسِه فَلا يُصَالِحُهَا فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ.

فَإِذَا وَجَدَ نَفْسَهُ مُتَّصِفَةً بِهٰذِهِ الْخِصَالِ الْعِشْرِينَ فَأَرْكَانُ السُّلُوكِ بَعدَ ذٰلِكَ اَرْبَعُونَ خَصْلَةً:

الرُّكنُ الاَوَّلُ: أنْ يَأْمَنَ الْمُسْلِمُونَ شَرَّهُ وَ لايَتَأَذّى بِصُحْبَتِهِ الْحَفَظَةُ الْكِرامُ الْكَاتِبُونَ.

وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرفُوعِ: اَلْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَهُ النَّاسُ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِن لِسَانِهِ وَيَدِهِ(۱).

وَ: مَن لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بَوائِقَهِ فَلَيْسَ مِنَّا(۲).

وَ مِنْ جُمْلَةِ الْجِيرَانِ مَلائِكَتُهُ(۳) الْمُوَكَّلُونَ بِهِ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشِّمَالِ* ۲۰* وَ هُمْ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ اَقْرَبُ الْجِيرَانِ(۴) إِلَيْهِ فَإِذَا سَلِمَ الْخَلْقُ كُلُّهُم مِن شَرِّهِمْ فَقَدْ حَصَلَ لَهُ اَوَّلُ اَرْكانِ السُّلُوكِ.

الثّانِيْ: أنْ يَكُونَ نَفَّاعاً لِلخَلْقِ اَيْنَمَا تَوَجَّهَ وَ قَد فُسِّرَ بِهٰذَا الْمَعْنى قَولُه تَعالى: ﴿وَجَعَلَنِي نَبِيّاً﴾ ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَمَا كُنْتُ﴾(۵) وَ بَعْدَ كَفِّ اَذَائِهِ وَ اتِّصالِ نَفْعِهِ يَكُونُ صَاحِباً زَيْلَ الْخَجَلِ مُجَانِباً لِلْمِنَّة.

الثّالِثُ: أَنْ يُدِيمَ الاِسْتِعَانَةَ بِاللّهِ عَلَى هَوَى النَّفْسِ وَ لايَغْفُلَ عَنْ هٰذِهِ الْحَرَاسَةِ طَرْفَةَ عَيْنٍ.

وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: إِنَّ اللّهَ تَعالَى يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ(۶).

الرّابِعُ: أَنْ يَتَعَلَّمَ مَا يُرِيْدُ تَعَلُّمَهُ لِلدِّيْنِ مُبَرَّأً مِنَ الْفَخْرِ وَ الْحِيلاتِ لِئَلّا يَتَحَوَّلَ طَاعَتُهُ مَعْصِيَتَهُ. وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: إِذَا تَعَلَّمَ الْعَبْدُ الْعِلْمَ وَ لْيَعْمَلْ لِلّهِ زَادَهُ اللّهُ تَوَاضُعاً وَإِنْكَاراً، وَ إِذَا تَعَلَّمَ لِغَيْرِ اللّهِ زَادَهُ اللّهُ فَخْراً(۷).

---

(۱) نهج الفصاحة ۲/۶۲۵ ح ۳۰۸۰ و ۳۰۸۵.

(۲) وسائل الشيعة ۱۲/۱۲۷ باب ۸۶.

(۳) ملايكته.

(۴) الخيران.

(۵) قرآن كريم، سورهٔ مريم (۱۹)، آية ۳۱.

(۶) بحار الانوار ۹۶/۱۱۹ ح ۲۰، نهج الفصاحة ص ۱۵۲ ح ۷۵۶.

(۷) قريب بدين مضمون در مشكاة الانوار ص ۲۳۸ و روضة الواعظين ص ۱۱ منقول است.

الخامِسُ: أنْ يَكُونَ الْجُوعُ[١] أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّبَعِ الْحَاصِلِ مِنَ الْحَلالِ. وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: جَوِّعُوا أَنْفُسَكُمْ وَاطْمُوهَا وَ اَعَرُوهَا وَ انْصَبُوهَا، لَعَلَّ قُلُوبَكُمْ يَعْرِفُ اللّهَ.

السّادِسُ: أنْ يَعْرِفَ عِزَّةً فِي ذِلَّةٍ مُحْتَرِزاً عَنْ تَنَعُّمِ الْمُسْرِفِينَ. وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: إِذَا أَرَادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَيْراً دَلَّهُ عَلى ذُلِّ نَفْسِه[٢].

السّابِعُ: أنْ يُهَوِّنَ قَدْرَ الدُّنيا عِندَه وَ يَعْرِفَ أنّ قِيمَتَهُ أقلُّ مِنْ جَناحِ بَعُوضَةٍ، فَلا يَسْتَجِيزُ الْبُخْلَ بِقَلِيلٍ مِنَ الْقَلِيلِ.

وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: زَيِّنُوا دِينَكُمْ بِالسَّخَاءِ وَ حُسْنِ الْخُلْقِ، وَ مَنْ صارَ سَخِيّاً لَزِمَهُ حُسْنُ الْخُلْقِ[٣].

وَ قِيلَ: اَلتَّصَوُّفُ خُلْقٌ، مَنْ زَادَ فِي الْخُلْقِ زَادَ فِي التَّصَوُّفِ.

وَ مَنْ بَلَغَ هذهِ الْخَصْلةِ فَقَدِ اجْتَمَعَتْ سَبعٌ وَ عِشرونَ خَصلةً وَ هاهُنا يَلْتَمِسُ لَيْلَةَ قَدْرِهِ الّتي هِيَ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ.

الثّامِنُ: أنْ يَحْتَرِزَ مِنَ الْعُجْبِ الّذِي هُوَ مِنَ الْمُهْلِكاتِ، فَيَرَى نَفْسَهُ أَفْجَرَ الْفَاجِرِينَ وَ أَفْسَقَ الْفَسَقَةِ، لَعَلَّهُ يَنْجُو بِذلِكَ مِنَ الْعُجْبِ، وَ كَيْفَ لايَكونُ اَفْسَقَ وَ *٢١* هِيَ أَعْدَى عَدُوِّكَ.

وَ فِي الحَدِيثِ الْمَرفُوعِ: اَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ[٤].

وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرفُوعِ: اَخْوَفُ مَا اَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلاثٌ: شُحٌّ مُطاعٌ وَ هَوىً مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِه[٥].

التّاسِعُ: أنْ يَجْتَهِدَ فِي إِظْهَارِ عَلاماتِ التَّقوى عَلى نَفْسِه فِي حِكايَتِه و سَكَنَاتِه حَتَّى يُعْرَفَ مُتَّقِياً.

---

(١) در حاشيه سمت چپ آمده است: وان تجوّع ترانى.

(٢) مستدرك الوسائل ١١/١٩٩ باب ٧ با اختلاف.

(٣) بحار الانوار ٦٨/ ٣٥٠ باب ٨٧.

(٤) جنبك. ر. ك: بحار الانوار ٦٧/ ٣٦ باب ٢٤.

(٥) مستدرك الوسائل ١٢/١١٣ باب ٨١ ح ١٣٦٦٧، تحف العقول ١/ ١٠.

وَ مِنْ عَلاماتِ المُتَّقِينَ مَاجَاءَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرفُوعِ: إِنَّ لأَهْلِ التَّقْوَى عَلامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ وَفاءُ الْعُهُودِ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ[1] وَ إِغَاثَةُ الضُّعَفَاءِ فِي طَاعَةِ اللّهِ تَعَالَى وَ قِلَّةُ الْفَخْرِ وَ إِماطَةُ الْخُيَلاءِ وَ بَذْلُ الْمَعْرُوفِ وَ كَفُّ الْأَذَى وَ تَرْكُ الْمُبَاهَاةِ وَ حُسْنُ الْخُلْقِ وَ أَكْلُ الْحَلالِ عِنْدَ شِدَّةِ الْجُوعِ وَ الإِقْتِصَادِ فِي الْمَلْبَسِ وَ الْمَشْيُ بِالتَّوَاضُعِ وَ الْمُدَاوَمَةُ عَلَى قِرَاءَةِ[2] الْقُرانِ بِالتَّدَبُّرِ وَالتَّرتِيلِ وَ خَشْيَةُ اللّهِ تَعَالَى فِي السِّرِّ وَ الْعَلانِيَةِ وَ الرِّضاءِ وَ الْغَضَبِ.

وَ مَن بَلَغَ هٰذِهِ الْمَرتَبَةَ فَهُوَ كَالْقَمَرِ إِذَا خَلَفَ الْمَنَازِلَ الثَّمَانِيَ وَ الْعِشْرِينَ وَرَاءَ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَ فِي حُجْرَةِ السِّرَارِ مُرَشَّحاً لِمَقَامِ الْقُرْبِ مِنْ شَمْسِ الرُّبُوبِيَّةِ حَتَّى إِذَا صَارَ جَعَلَهُ دَكّاً[3] تَحْتَ شُعَاعِ التَّجَلِّي وَ أَفَاقَ بَعْدَ مَا خَرَّ صَعِقاً[4]، قَالَ: سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

العاشِرُ: أَنْ يُوَقِّرَ الشَّيْخَ تَعْظِيماً لِرَبِّهِ وَ ابْتِغَاءً لِمَرْضَاتِهِ[5] وَ يَزِنَ حَرَكَاتِهِ و سَكَنَاتِهِ بَينَ يَدَيِ الشَّيخِ بِمِيزانِ الأَدَبِ حَتَّى لايَتَأَذَّى الشَّيخُ مِن خَدَماتِهِ. وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: مَنْ آذَى مُؤمِناً فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللّهَ[6].

و فيه: بَجِّلُوا الْمَشَايِخَ فَأَنَّ تَبْجِيلَهُمْ مِنْ إِجْلالِ اللّهِ.

الحادِي عَشَرَ: اَنْ يَكونَ مُوْلعاً بِذِكْرِ اللّهِ كَمَا يُوْلعُ الصَّبِيُّ بِذِكْرِ اَبِيهِ وَ اُمِّهِ. وَ فِي الْقُرانِ: ﴿وَ اذْكُرُو اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ اَوْ اَشَدَّ ذِكْراً﴾[7].

وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: اُذْكُرُوا اللّهَ حَتّى تُسَمَّوْا مَجَانِينَ[8].

وَ مَنْ اَحْكَمَ عَقْدَ هٰذِهِ الْخِصالِ الْعَشْرِ الْمُتَقَدِّمَةِ صَلُحَ أَنْ يُعَاشِرَ الْمُلُوكَ وَ يُعَاشِرُونَهُ وَ يَقُومَ بِقِيَامِ ❊۲۲❊ الْمُنَادَمَةِ فَيَنْدِمَ عَلَى عُمْرِهِ الْمَاضِي إِذَا وَزَنَهُ بِمَا فِيهِ حُسْنُ الْمُعَاشَرَةِ وَ

---

(۱) تا اینجا در بحار الانوار ۲۸۲/۷۰ ح ۲ منقول است.

(۲) قراة.

(۳) قرآن کریم، سوره اعراف (۷) قسمتی از آیه ۱۴۳.

(۴) قرآن کریم سوره اعراف (۷) قسمتی از آیه ۱۴۳.

(۵) قرآن کریم، سوره بقره (۲) قسمتی از آیه ۲۰۷ والنساء (۴) آیه ۱۱۴.

(۶) نهج الفصاحة ۶۱۸/۲ ح ۳۰۳۷.

(۷) قرآن کریم، سوره بقره ۲ آیه ۲۰۰.

(۸) مکارم الاخلاق ص ۳۰۵.

الْبُلُوغُ إِلَى رُتْبَةِ اَهْلِ عَاشُورَا. وَ هٰذِهِ الْخِصَالُ الْعَشْرُ مَعَ الْخِصَالِ[۱] الْعِشْرِينَ الْمَذْكُورِ فِي أَوَّلِ الْكِتابِ ثَلاثُونَ خَصْلَةً مَن نالَها فَقَدْ نالَ رُتْبَةَ اَهْلِ الأَعْبَادِ، وَ هُمُ[۲] الَّذِينَ كَبَّرُوا رَبَّهُمْ تَكْبِيراً، وَ فِي الْقُرانِ: ﴿وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلَى مَا هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾[۳].

وَ هٰؤُلا[ءِ] ثَلاثُونَ عَاشُورا هم وَ لِاخْتِلافِ الْمَرَاتِبِ يَخْتَلِفُ[۴] الْمَثُوبَاتُ. وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: مَن صَامَ يَومَ عَاشُورَا كُتِبَ لَهُ عِبَادَةُ سِتِّينَ سَنَةً[۵].

الثّانِي عَشَرَ: أَنْ لايَخْتَصِرَ عَلَى قَولِ لا إِلٰهَ إِلّا اللّٰهُ، كَمَا اخْتَصَرَ عَلَيْهِ اَهلُ الْعَاداتِ و الرُّسُومِ، بَلْ يَبْحَثُ عَلَى مَعَانِيهِ وَ عَجَائِبِ اَسْرَارِه لِيَصِلَ بِذلك إِلى الْحَيَاةِ الأَبَدِيَّةِ، وَ مِنْ جُمْلَةِ مَعَانِي هٰذِهِ الْكَلِمَةِ مَطْلَعُهَا نَفْيٌ وَ مَقْطَعُهَا إِثْبَاتٌ، فَيَنْبَغِي لِلمُرِيدِ أَنْ يَنْفِيَ عَلَى نَفْسِهِ حَدَثَ الشِّرْكِ اَوَّلاً لِيُثْبِتَ لَهَا طَهَارَةَ الايْمَانِ وَ يَنْخَلِعَ مَلابِسَ الْفِسْقِ وَ الْعِصْيَانِ عَلَيْهَا لِيَكْتَسِيَ بِخِلْعَةِ الاِسْلامِ وَ الطَّاعَةِ وَ يَمُوتَ عَنْ أَوصَافِ الْبَشَرِيَّةِ لِيَحْيَى بِالصِّفَاتِ الرَّبُوبِيَّةِ وَ يَنْفِي الْكَوَاكِبَ وَ الشَّمْسَ وَ القَمَرَ بِقَولِه تَعالى: ﴿لا اُحِبُّ الآفِلِينَ﴾[۶] حَتَّى ثَبَتَ أَوْ أَنْ يَقُولَ ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمواتِ و الأرضَ حَنِيفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾[۷].

وَ عَلَى الجُمْلَةِ فَهٰذِهِ الكَلِمَةُ بَحْرٌ عَمِيقٌ مَنْ غَاصَ فِيهِ فَازَ بِالْجَواهِرِ[۸] الثَّمَانِيَّةِ، وَ فِي

---

(۱) در اصل: خصال.

(۲) در اصل: هو.

(۳) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۱۸۵.

(۴) کذا، بهتر است «تختلف» باشد.

(۵) جامع الاخبار ص ۸۱ فصل ۳۸.

نا گفته نماند این روایت، نیز از موضوعات عامه و صوفیه است، و ریشهٔ آن به شادی کردن بنی امیه در روز عاشورا بسر می گردد و اینکه آنها روز عاشورا را روز عید قرار دادند و ثوابهای زیادی را برای روزهٔ این روز ساختند و ترویج کردند! چنانچه در زیارت عاشورا و منابع تاریخی بدان تصریح شده «اَللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَيَّةَ وَابْنُ آكِلَةِ الأَكْبَادِ..» و در منابع فقهی شیعه، روزه گرفتن این روز نه تنها ثوابی ندارد بلکه مکروه بیان شده است.

(۶) قرآن کریم، سوره انعام (۶) آیه ۷۶.

(۷) قرآن کریم سوره انعام (۶) آیه ۷۹.

(۸) کذا.

الحَدیثِ المَرْفُوعِ: مَا أُنْعِمَ عَلَى العِبَادِ [نِعْمَةً][1] أَفْضَلُ مِنْ أَنْ عَرَّفَهُم لاٰإِلٰهَ إِلاّ اللهُ فَإِنَّهَا لَهُمْ فِی الآخِرَةِ كَالمَاءِ فِی الدُّنیا[2].

فیه أَنَّ هٰذِهِ الكَلِمَةَ سَبَبُ الحَیَاةِ البَاقِیَةِ و السَّعَادَةِ الأُخْرَوِیَّةِ كَمَا أَنَّ المَاءَ سَبَبُ الحَیَاةِ الدُّنیَا، وَ فِی القُرآنِ ﴿وَ جَعَلْنَا مِنَ المَاءِ كلَّ شَیءٍ حَیٍّ أَفَلا یُؤْمِنُونَ[3] بِاللّٰهِ إِنَّمَا مَثَلُ الحَیَاةِ الدُّنیَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ﴾[4] وَ كَمَا أَنَّ المَاءَ یَصیرُ نَبَاتاً ثُمَّ حَبّاً ثُمَّ دَقِیقاً ثُمَّ خُبْزاً ثُمَّ كِیْمُوساً فِی المِعْدَةِ ثُمَّ دَماً فِی الكَبِدِ ثُمَّ رُوحاً طَبِیعِیّاً ثُمَّ رُوحاً حَیْوَانِیّاً ثُمَ رُوحاً نَفْسَانِیّاً ❊۲۳❊ وَ یَنْشَعِبُ مِنْ هٰذِهِ الأَرْوَاحِ الثلاثَةِ شُعَبٌ كَثِیرَةٌ مِنْ جُمْلَةِ ثَلاثِ الشُّعَبِ: نورُ السَّمْعِ وَ نورُ البَصَرِ وَ نُورُ الشَّمِ وَ نُورُ الذَّوْقِ وَ نُورُ الشَّمْسُ وَ نُورُ القَمَرِ وَ القُدْرَةُ وَ الحِسُّ وَ الحَرِكَةُ، ثُمَّ[5] تَفِی هٰذِهِ الأَنْوَارُ حَتَّی یَتَّصِلُ بِأَنْوَارٍ أُخَرَ مِثْلُ نُورِ العِلْمِ وَ الحِكْمَةِ وَ نُورِ المَشِیَّةِ وَ الإِرَادَةِ وَ نُورِ المَنْطِقِ وَ الفَهْمِ وَ غَیْرِ ذٰلِكَ مِنْ أَنْوَارِ البِصَارِ البَاطِنَةِ الَّتِی مَنْ نَظَرَ فِیهَا نَظَراً صَائِباً[6] عَرَفَ أَنَّهَا كَوَاكِبُ وَ أَقْمَارُ وَ شُمُوسٌ سَابِحَاتٌ فِی فَلَكِ التَّقْدِیرِ الإِلٰهِیِّ، وَ عَرَفَ أَنَّ مَعْنَی لاٰإِلٰهَ إِلاّاللّٰهُ هُوَ أَنَّ المَاءَ لَیْسَ بِآلِهٍ خَلَقَ النَّبَاتَ وَ لاٰ النَّبَاتِ خَلَقَ الحَبَّ وَ لاٰ الحَبُّ خَلَقَ الدَّقِیقَ وَ لاٰ الدَّقِیقُ خَلَقَ الخُبْزِ وَ هَلُمَّ جَرّاً حِینَ یَنْفِی الإِلٰهِیَّةُ عَنِ الأَجْسَامِ وَ الأَرْوَاحِ كُلِّهَا وَ نَرَاهَا مِرآةٍ مَنْ نَظَرَ فِیهَا نَظَرَ إِلَی رَبِّهَا فَیُحَرِّكُهُ حِینَئِذٍ الكَوَاكِبُ وَ الشَّمْسُ وَ القَمَرُ سَاجِدَةً وَ یَصیرُ مُمْكِناً فِی أَرْضِ اللّٰهِ الوَاسِعَةِ الَّتی [...][7] حَیْثُ یَشَاءُ حَتَّی یَقُولَ ﴿رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ المُلْكِ﴾ الآیة[8].

وَ فِی القُرآن: ﴿یَا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِی خَلَقَكُمْ وَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِكُم﴾[9] نَفَی

---

(۱) در بعضی از منابع هم «نِعَماً» آمده است.

(۲) تهذیب الکمال ۱۱/ ۱۹۱، الدر المنثور ۴/ ۸۶.

(۳) قرآن کریم سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۳۰.

(۴) قرآن کریم سوره کهف (۱۸) آیه ۴۵ و سوره یونس (۱۰) آیه ۲۴.

(۵) در اصل: وثم.

(۶) صابیاً.

(۷) در این موضع یك کلمه خوانده نمی شود.

(۸) قرآن کریم، سوره یوسف (۱۲) آیه ۱۰۱.

(۹) قرآن کریم، سوره بقره (۲) آیه ۲۱.

الرُّبُوبِيَّةَ بِقَوْلِهِ: ﴿خَلَقَكُمْ﴾عَنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ بِقَوْلِهِ: ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ عَنْ آبَائِهِم، وَ بِقَوْلِهِ: ﴿جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشاً﴾(١) عَنِ الأَرْضِ الَّتِي هِيَ الأَصْلُ وَ المُتَقَدِّمُ عَلَيْهِم، وَ عَنِ السَّمَاءِ الَّذِي هُوَ فَوْقَ الأَرْضِ بِقَولِهِ: ﴿وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾(٢)، وَ عَنِ المَاءِ بِقَوْلِهِ: ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ﴾(٣)، وَ عَنْ جَمِيعِ مَا يَتَرَتَّبُ عَنِ المَاءِ ﴿فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُم﴾(٤) ثُمَّ حَقَّقَ النَّفْيَ المَرْمُوزَ بِقَوْلِهِ تَعَالى: ﴿فَلاَ تَجْعَلُوا لِلّهِ أَنْدَاداً﴾(٥) ثُمَّ أَلْزَمَهُم كَلِمَةَ التَّقْوَى بِقَوْلِهِ ﴿وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾(٦) أَنَّ هٰؤُلاءِ لَيْسَ بِآلِهَةٍ بَلْ ﴿هُوَ اللهُ الأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ﴾(٧)، وَ مِنْ هِمَّةِ نَفْيِ الإِلٰهِيَّةِ عَمَّا دُونَ اللهِ تَعَالى بِقَوْلِهِ ﴿لاَ إِلٰهَ إِلاَّ اللهُ﴾(٨) بِأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ(٩) مَعْنَاهُ أَنَّ مُحَمَّداً مَعَ تَقَدُّمِهِ وَ اصْطِفَائِهِ لَيْسَ بِإِلٰهٍ وَ أَنَّمَا هُوَ رَسُولٌ مِنَ الإِلٰهِيَّةِ.

* ٢٤ * وَ فِي القُرآنِ: ﴿لَوْ أَرَادَ اللهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً﴾ الآيَةُ(١٠).

الثَّالِثَ عَشَرَ: أَنْ يَطْلُبَ اللَّذَةَ مِن مُخَالَفَةِ النَّفْسِ دونَ قَضَاءِ الشَّهَواتِ فَإِنَّ النَّفْسَ تَدَّعِي الإِلٰهِيَّةَ فَمُخَالَفَتُهَا يُحَقِّقُ النَّفْيَ المَذْكُورَ فِي قَوْلِ لاإِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَ أَهْلُ الطَّرِيقَةِ إِجْتَمَعُوا عَلَى أَنَّ كُلَّ مُرِيدٍ يَتَحَرَّكُ بِاقْتِضَاءِ شَهْوَتِهِ فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِدِينِهِ.

وَ كَتَبَ يُوسُفُ بنُ الحُسينِ الرَّازِيُّ إِلى الجُنَيدِ: لاَ أَذَاقَكَ اللهُ طَعْمَ نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ ذُقْتَهُ لَمْ تَذُقْ خَيْراً أَبَداً.

الرَّابِعَ عَشَرَ: أَنْ يَدَعَ بَعْضَ الحَلاَلِ مَخَافَةَ الوُقُوعِ فِي الحَرَامِ وَ يَتْرُكَ أَحَادِيثَ المُسْلِمِينَ

---

(١) قرآن كريم، سوره بقره (٢) آيه ٢٢.
(٢) قرآن كريم، سوره بقره (٢) آيه ٢٢.
(٣) قرآن كريم، سوره بقره (٢) آيه ٢٢.
(٤) قرآن كريم، سوره بقره (٢) آيه ٢٢..
(٥) قرآن كريم، سوره بقره (٢) آيه ٢٢.
(٦) قرآن كريم، سوره انفال (٨) آيه ٢٧.
(٧) سوره اخلاص، (١١٢) آيه (١ تا ٤) با اختلاف اندك در الفاظ آغازين.
(٨) قرآن كريم، سورهٔ صافات (٣٧) آيهٔ ٣٥..
(٩) مضمون آيهٔ ٢٩ سورهٔ فتح (٤٨): محمد رسول الله والذين معه أشداء على الكفار.
(١٠) قرآن كريم، سورهٔ الزمر (٣٩) آيه ٤.

ضَرَرَ الوُقُوعِ فِی الغِیبَةِ وَ یُدَاوِمُ عَلَی المُرَاقَبَةِ خَشْیَةَ التَلَبُّسِ بِالخِیَانَةِ.

وَ عَنْ أَبُوبَکْرٍ الصِّدیقِ رَضِیَ اللهُ عَنْه: کُنَّا نَدَعُ سَبْعِینَ بَاباً مِنَ الحَلاَلِ مَخَافَةَ أَنْ نَقَعَ فِی بَابٍ مِنَ الحَرَامِ.

الخَامِسَ عَشَرَ: أَنْ یُلاَزِمَ العِبَادَةَ وَ یُحَافِظَ عَلَی الأَوْقَاتِ وَ لاَ یَخْرُجُ مِن وِردٍ إِلاَّ وَ یَدْخُلُ عَقِیبَهُ فِی وردٍ آخَرَ مِن الأَدْعِیَةِ وَ التَّسَابِیحِ وَ الأَذْکَارِ وَ تَلاوَةِ القُرآنِ وَ تَعَلُّمِ العِلْمِ النَّافِعِ وَ تَعْلِیمِهِ وَ التَّفَکُّرِ فِی آلا[ءِ] اللهِ وَ نَعْمَائِهِ. فَإِنَّ التَّهَاوُنِ فِی ذَلِکَ یُؤَدِّی إِلَی تَضْیِیعِ العُمْرِ، وَ فِی الحَدِیثِ المَرْفُوعِ أَنَّهُ قِیلَ: مَا أَفْضَلُ الأَعْمَالِ یَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: الحَالُ المُرْتَحِلُ، قِیلَ: وَ مَا ذَلِکَ؟ قَالَ الخَاتِمُ الفَتْحِ[1] أَیْ یَخْتِمُ أَمْرَاً وَیَفْتَحُ أَمْرَاً آخَرَ[2]. کَالمُسَافِرِ إِذَا حَلَّ فِی بَعْضِ الطَّرِیقِ إِرْتَحَلَ عَنْ مُرِیدِ فَهُوَ لاَیَزَالُ مِنْ حَالٍ وَ إِرْتِحَالٍ حَتَّی یَبْلُغَ مَقْصَدَهُ.

السَّادِسَ عَشَرَ: أَنْ یَکْتُمَ مِنْ رُفَقَائِهِ مَا أَصَابَهُ مِنَ الآلاَمِ وَ المَشَاقِّ و أَنواع الأَذَی تَخْفِیفاً عَلَیْهِم وَصَوْناً لِخَاطِرِهِم.

وَ فِی الحَدِیثِ المَرْفُوعِ: أَنَّ مِنْ کُنُوزِ البِرِّ کِتْمَانُ المَصَائِبِ[3].

وَ فِی القُرآنِ: ﴿ذَلِکَ بِأَنَّهُم لاَیُصِیبُهُم ظَمَأٌ وَ لاَ نَصَبٌ..﴾ إِلی الآیَتَینِ[4].

السَّابِعَ عَشَرَ: أَنْ یَکْتُمَ البُکَاءَ فِی الخَلَوَاتِ وَ یَکُونُ بُکَاءُ عَینِهِ مِنْ بُکَاءِ قَلْبِهِ، وَ یَسْأَلَ اللهَ إِمْدَادَهُ بِذَلِکَ فِی الحَدِیثِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: أَللّهُمَّ ارْزُقْنِی عَیْنَیْ مُطَالِبِینَ بِدُمُوعٍ لَسَعَاتِ القَلْبِ بِذُرُوفِ الدَّمعِ مِنْ خَشْیَتِکَ قَبْلَ أَنْ یَکونَ الدَّمعُ دَماً ❁۲۵❁ وَ الأَحْزَانُ جَمْعَاً[5].

الثَّامِنُ عَشَرَ: أَنْ لاَیَتَّبِعَ هَوَیٰ نَفْسِهِ وَ لاَیَزَالُ یَخْصُمُ نَفْسَهُ لِرِضَاءِ رَبِّهِ. وَ فِی الحَدِیثِ

---

(۱) کذا، ظ: الفاتح.

(۲) بحار الانوار ۹۲/۲۰۴ ح ۲ و ۴.

(۳) نهج الفصاحة ۲/۵۹۱ ح ۲۸۸۱.

(۴) قرآن کریم، سوره توبه (۹) آیه ۱۲۰ و ۱۲۱.

(۵) بحار الانوار ۱۴/۳۲۶ س ۴، مستدرک الوسائل ۱۱/۲۴۰ باب ۱۵.

المَرْفُوعِ: أَفْضَلُ الجِهَادِ أَنْ تُجَاهِدَ نَفْسَكَ فِي ذَاتِ اللهِ تَعَالَى[١] ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾[٢].

التَّاسِعَ عَشَرَ: أَنْ يَنْظُرَ عَلَى وَقْتِهِ فَلاَ يُسْمِحُ بِضِيَاعِ شَيءٍ مِن ذَلِكَ وَ لَوْ طَرْفَةَ عَيْنٍ.

وَ فِي الحَدِيثِ المَرْفُوعِ: عَادُوا أَنْفُسَكُم وَاحْفَظُوا أَوْقَاتَكُم[٣].

العِشْرُونَ: أَنْ يَكُونَ مُنْبَسِطُ الوَجْهِ لِرُفَقَائِهِ وَ إِنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُنْقَبِضاً.

وَ فِي الحَدِيثِ المَرْفُوعِ: لَمْ يَكُنْ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ عَلَيه السَّلامُ بِالمُنْحَرِفِينَ[٤]. أَيْ لَمْ يَكُونُوا مُنْقَبِضِينَ.

الحَادِي وَ العِشْرُونَ: أَنْ يَكُونَ دَائِمَ[٥] الإِسْتِحْيَاء مِنْ رَبِّهِ مُطْرِقَ الرَّأسِ نَحِيفَ البَدَنِ، مِسْكِينَ القَلْبِ لِذٰلِكَ وَ فِي الحَدِيثِ: إِسْتَحْيُوا مِنَ اللهِ حَقَّ الحَيَاءِ[٦].

الثَّانِي وَ العِشْرُونَ: أَنْ لاَيَعْمَلَ عَمَلاً وَ لاَيَقُولَ قَوْلاً إِلاَّ بَعْدَ تَدَبُّرٍ وَ تَفَكُّرٍ، فَإِنْ وَجَدَ رَضَى اللهِ أَمْضَاهُ وَ إِلاَّ اجْتَنَبَهُ.

وَ فِي الحَدِيثِ المَرْفُوعِ: إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ[٧].

وَ: إِنَّمَا لِامْرِئٍ[٨] مَانَوَى[٩].

وَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ اليَومِ الآخِرِ فَلْيَقُل خَيْرَاً أَوْ لِيَصْمُتَ[١٠].

الثَّالِثُ والعِشْرُونَ: أَنْ لاَيُجَالِسَ أَهلَ العَادَاتِ وَ الرُّسُومِ وَ يُصَاحِبُ أَهلَ العَزْمِ بِاللهِ

---

(١) وسائل الشيعة ١٥/١٦٣ باب وجوبه ،بااختلاف .

(٢) قرآن كريم ،سوره عنكبوت (٢٩) آيه ٦٩ .

(٣) بحار الانوار ٥٦/٩٣ باب ٢٢ بااختلاف .

(٤) روايت ازابى سلمة بن عبدالرحمن است .ر .ك :فتح البارى ١٠/٤٤٦ ،المصنف ابن ابى شيبه ٦/١٧٩ .

(٥) دايم .

(٦) مستدرك الوسائل ١٢/٤٥ باب ٦٢ استحباب الزهد .

(٧) بحار الانوار ٧٠/٢١٠ ح ٣٢ والتهذيب ١/٨٣ باب ٤ .

(٨) درمنابع :لكل امرئ .

(٩) بحار الانوار ٨١/٣٧٧ باب ٢٢ .

(١٠) نهج الفصاحة ٢/٥٨٢ ح ٢٨٢٣ .

﴿الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً أَوْ عَلَى جُنُوبِهِم﴾(۱).

وَ فِي الحَدِيثِ المَرْفُوعِ: اَلمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ اَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلْ(۲).

الرابِعُ وَ الْعِشرُوْنَ: أَنْ يَأْخُذَ عِلْمَ الدِّيْنِ مِنْ أَهْلِهِ الَّذِينَ بَلَغُوا حَقَائِقَ الدِّينِ و نَازَلُوهَا وَ لايَسْمَعُ إِلَى كَلامِ اَهْلِ الدَّعْوَى و البَطَّالِيْنَ الَّذِينَ ﴿يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هٰذا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ﴾(۳).

وَ فِي الْحَدِيثِ: إِنَّ هٰذَا الْعِلْمَ دِيْنٌ فَانْظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِيْنَكُمْ(۴).

الخَامِسُ وَ الْعِشْرُونَ: أَنْ يَنْظُرَ الْمَوْتَ وَ يَشْتَاقَ إِلَى الآخِرَةِ وَ الْلقَاءِ؛ فَإِنَّ الْمُصْطَفَى عَلَيهِ السَّلامُ لِفَرْطِ اشْتِيَاقِهِ كَانَ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ اَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ الأَعْلَى(۵).

وَ كَانَ يَقُولُ: رَقَّ جِلْدِي و دَقَّ عَظْمِي وَ أَنْشَدَ شَوْقِي إِلَى لِقَاءِ رَبِّي(۶).

السَّادِسُ وَ الْعِشْرُونَ: أَنْ لايَأْكُلَ إِذَا جَاعَ إِلَّا حَلالاً طَيِّباً و إِنْ خَافَ أَنْ يَمُوتَ جُوعاً، فَقَدْ قَالَ المَشَايِخَ رَحِمَهُمُ اللّٰهُ: ❊۲۶❊ إِذَا رَأَيْتَ الْمُرِيدَ يَرْجِعُ مِنْ تَحَمُّلِ الشَّدَائِدِ فِي الْمُجَاهَدَاتِ وَ الرِّيَاضَاتِ إِلَى الرُّخَصِ فَقَد دَقَّ بَابَ الْكَسَلِ، وَ مَنْ تَطَرَّقَ بِهِ الْكَسَلُ وَ يَصِحُّ رِفَاقُهُ، وَ فِي الْقُرانِ ﴿وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلاةِ﴾ الآية(۷) وَ قَالُوا أَيْضاً: كُلُّ مُرِيدٍ لَمْ يَأْكُلْ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً ثُمَّ أَكَلَ مِنْ فَرْطِ الْجُوعِ مَا وَجَدَ مِنَ الطَّعَامِ وَ لايَأْخُذَ بِالْوَرَعِ عَلَى نَفْسِهِ فَلا يَسْتَقِيمُ لَهُ الدِّيْنُ و لاوَجْهَ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ. و قِيلَ: إِنَّ الأَخْذَ بِالرُّخْصِ لِقَوْمٍ مَخْصُوصِينَ.

السَّابِعُ وَ الْعِشْرُونَ: أَنْ يُدَاوِمَ عَلَى الرِّيَاضَةِ وَ الْمُجَاهَدَةِ وَ يُخْلِصَ الْعِبَادَةَ وَ الطَّاعَةَ وَ يَكُونَ صَادِقاً فِي الأَحْوَالِ وَ الْمُعَامَلاتِ وَ الأَقْوَالِ و لايَنْظُرَ إِلَيْهَا وَ يَرَى نَفْسَهُ مَعَ ذٰلِكَ

---

(۱) قرآن کریم، سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۱.

(۲) نهج الفصاحة ۲/۶۲۴ ح ۳۰۷۷.

(۳) قرآن کریم، سوره بقره (۲) آیه ۷۹.

(۴) منیة المرید ص ۲۳۸ القسم الثانی.

(۵) بحار الانوار ۹۷/۲۱۳ س ۴ و ۹۷/۲۶۱ س ۲.

(۶) بحار الانوار ۹۱/۹۹ باب ۳۲، مستدرک الوسائل ۱۲/۶۴ باب ۶۵ کراهة حب المال.

(۷) قرآن کریم، سوره نساء (۴) آیه ۱۴۲.

مُفْلِساً لِيَسْتَحِقَّ الْعُقُوبَةَ وَ يَنْظُرَ رَحْمَةَ اللّهِ بَعْدَ بَذْلِ الرُّوحِ وَ تَحَمُّلِ الْمَشَقَّاتِ.

وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: و قَالَ[ص]: و لا أَنَا إِلّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللهُ بِرَحْمَتِهِ وَ فَضْلِهِ(١).

الثَّامِنُ وَ الْعِشْرُونَ: أَنْ يَزِنَ حَرَكَاتِهِ وَ سَكَنَاتِهِ بِمِيْزَانِ السُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ فَيَقُومُ كَمَا كَانَ يَقُومُ رَسُولُ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيه و سلَّمَ و يَجْلِسُ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ، وَ كَذلِكَ فِي أَكْلِهِ وَ شُرْبِهِ وَتَنَقُّلِهِ وَ تَرَحُّلِهِ وَ صَمْتِهِ وَ كَلامِهِ وَ يَعْرِفُ أَنَّ كُلَّ حَرَكَةٍ لاتُوَافِقُ سُنَّتَهُ فَهِيَ بِدْعَةٌ، و الفِرَارُ مِنَ الْبِدْعَةِ إِلَى السُّنَّةِ مِنَ الْوَاجِبَاتِ. وَ فِي الْحَدِيثِ الْمَرْفُوعِ: مَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي(٢).

و مَثَلُ أَنْواعِ الإِنْسَانِ كَمَثَلِ أَنْوَاعِ الأَشْجَارِ، فَإِذَا قَالَتْ: شَجَرَةُ التُّفَّاحِ كُلُّ شَجَرَةٍ لايَتِمُّ التُّفَّاحَ فَلَيْسَتْ مِنِّي؛ فَإِنَّهُ يُفْهَمُ مِنهُ أَنَّ كُلَّ شَجَرَةٍ يَتِمُّ التُّفَّاحَ فَهِيَ وَ جَمِيعُ شَجَرَةِ التُّفَّاحِ مُتَنَاسِبَةٌ، لِذلِكَ كُلُّ إِنْسَانٍ يَشْبَهُ(٣) الأَنْبِيَاءَ فَهُوَ و الأَنْبِيَاءُ مُتَنَاسِبُونَ.

وَ إِلَى هٰذا أَشَارَ قَولُهُ علَيهِ السَّلامُ: مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُم(٤).

التَّاسِعُ وَ الْعِشْرُونَ: أَن لا يُزَاحِمَ الْخَلْقَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَسْبَابِ مَعَايِشِهِمْ و لايُخَالِطَ الْعَوَامَ وَ يَفِرَّ مِنْهُمْ وَيَكُون فِي نِيَّتِهِ أن لايُخَالِطَهُمْ لِئَلا يُصِيبَهُمْ مَكْرُوهٌ مِنْ جِهَةِ مَخَافَةِ الْعُجْبِ.

و فِي الْحَدِيثِ: كَانَ يَحْيَى بنَ زكريا عَليهِمَا السَّلامُ أَطْيَبَ النَّاسِ طَعَاماً، كَانَ يَأْكُلُ مَعَ الْوَحْشِ(٥) كَرَاهَةَ أَنْ يُخَالِطَ النَّاسَ فِي مَعَايِشِهِمْ(٦).

الثَّلاثُونَ: أَنْ لايَلْتَفَّ يَمِيناً و شِمَالاً *٢٧* وَ يطرفَ مُفَكِّراً ذَاكِراً مُرَاقِباً. وَ فِي الْحَدِيث: أَرَأَيْتُمْ سُلَيمَانَ وَ مَا أُعْطِيَ مِنَ الْمُلْكِ فَإِنَّهُ مَا رَفَعَ إِلَى السَّمَاءِ تَخَشُّعاً لِلّهِ تَعالى(٧).

---

(١) بحار الانوار ٧/ ١١ ح ١.

(٢) مستدرك الوسائل ٣/ ٢٨٩ باب ٣٠، و ١٣/٣١.

(٣) يك كلمه ظاهراً يشبه زايد و تكراري است.

(٤) بحار الانوار ١١/ ١٧٤ ح ١٩.

(٥) در بعضي از منابع: الوحوش.

(٦) المصنف ابن ابي شيبه ٨/ ١٢٢ ح ٩ و ٤/ ٢٧٦، تاريخ دمشق ٦٤/ ١٩٨.

(٧) المصنف ابن ابي شيبه ٨/ ١١٨ ح ٥ بنقل از سلمان بن عامر.

و فِی الحَدیث: إنَّ الصَّحَابَةَ کانُوا إذَا نَظَرُوا إلَی السَّمَاءِ أَصَابَتْهُمُ الرَّعْدَةُ، و قالُوا ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذا بَاطِلاً﴾(۱). (۲)

اَلحَادِی والثَّلاثُونَ: أنْ یَتَّخِذَ الإیثَارَ شِعَارَهُ فَإنْ تَعَذَّرَ عَلَیْهِ فِی بَعْضِ الْمَوَاضِعِ یُحْسِنُ و[...](۳) عَنِ السَّبَبِ الْمَانِعِ فَتِیلاً فِیمَا فَرَطَ؛ فَإنَّ الْمَشَایِخَ أجْمَعُوا عَلَی ذلك وَ خُصُوصاً شَاهُ(۴) الطَّرِیْقَةِ جُنَیْد رَحْمَةُ اللّٰهِ علیهِ فَأنَّهُ قالَ: مَنْ حَرَمَ الإیْثَارَ فَقَدْ حَرَمَ الْمُعَافَاةَ وَ مَنْ حَرَمَ الْمُعَافَاةَ فَقَدْ حَرَمَ الْمُوَاسَاةَ(۵)، فَإنْ کانَ ذلك فَالْتَحَقَ بِالشَّیَاطِیْنَ.

الثَّانِیْ وَالثَّلاثُونَ: أنْ یَجُرَّ ذَیْلَ الْخَجَلِ مِنْ وُجُودِ نَفْسِه وَ یَتَمَنَّی مَا کانَ یَتَمَنَّاهُ لِلسَّلَفِ لِقَوْلِ الصِّدِّیقِ (رض): لَیْتَنِی لَمْ أَکُنْ، و کَقَوْلِ الْفَارُوقِ رضیَ اللّٰه عنهُ: لَیْتَنِی کُنْتُ کَبْشاً(۶) لأهْلِی فَسَمَنُونِی حَتَّی إذَا صِرْتُ أَسْمَنَ مَا أَکُونُ زَارَهُم بَعْضُ مِمنْ یُحِبُّونَ فَذَبَحُونِی فَجَعَلُوا بَعْضِی شِوا[ءً] و بَعْضِی قَدِیْداً ثُمَّ أَکَلُونِی فَأَخْرَجُونِی عَذِرَةً ولَمْ أَکُنْ بَشَراً. وَ رُوِیَ أنَّ النَّبیَّ علیه السَّلامُ کانَ یَقُولُ: لَیْتَ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَمْ یَخْلُقْ مُحَمَّداً(۷).

و فِی القُرآنِ: ﴿یَا لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هٰذا وَکُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیّاً﴾(۸).

الثَّالِثُ وَالثَّلاثُونَ: أنْ یَفِرَّ مِنَ الدُّنْیَا کَمَا یَفِرُّ مِنَ الأَسَدِ الضَّارِّ، ولایَنْظُرَ إلَی زِیْنَةِ أَهْلِ الدُّنْیَا.

و فِی الْقُرآنِ: ﴿لاَ تَمُدَّنَّ عَیْنَیْكَ﴾(۹) الآیة.

و عَنْ رَسُولِ اللّٰه صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ إخْبَاراً عَنْ عِیسَی علیهِ السَّلامُ: لایَنْظُرُوا(۱۰) إلَی

---

(۱) قرآن کریم، سوره آل عمران (۳) آیه ۱۹۱.

(۲) در مجامع حدیثی، این مطلب یافت نشد.

(۳) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.

(۴) کاربرد کلمه فارسی در متن عربی.

(۵) المواسات.

(۶) کبشا.

(۷) روایت را نیافتیم.

(۸) قرآن کریم، سوره مریم (۱۹) آیه ۲۳.

(۹) قرآن کریم، سوره طه (۲۰) آیه ۱۳۱.

(۱۰) کذا، ظاهراً «لا تنظروا» صحیح است.

زِينَةِ الْمُتْرِفِينَ وأَمْوَالِهِمْ فَأَنَّ بَرِيقَهَا يَذْهَبُ بِنُورِ الإِيْمَانِ عَنْ قُلُوبِ أَهْلِ اللّهِ(١).

و فى الحَدِيثِ: أَنَّ قَوْماً يَتَكَلَّمُونَ يَومَ القِيَامَةِ و يَفْضَحُونَ عَلَى رُؤُوسِ(٢) الْخَلاَئِقِ(٣) وَ يَدْخُلُونَ النَّارَ وَ كانُوا يُعَدّونَ فِى الدُّنْيَا مِنْ أَبْنَاءِ الدِّينِ، قيلَ: يَا رَسُولَ اللّهِ! وَ مِمَّ ذٰلِكَ؟ قالَ[ص]: أَمَا إِنَّهُمْ كانُوا يَصُومُونَ وَ يُصَلُّونَ وَ يَبْكُونَ عِنْد قِرَاءَةِ(٤) الْقُرآنِ *٢٨* وَ يُقِرُّونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرَةِ و لٰكِنَّهُمْ كانُوا إِذَا عُرِضَ لَهُم شَىْءٌ مِنَ الدُّنْيَا وَثَبُوا عَلَيْهِ(٥).

الرَّابِعُ و الثَّلاثُونَ: أَنْ يَكونَ قِيَامَتُهُ عَاجِلَةً لآجِلِهِ وَ يُحَاسِبَ الْيَوْمَ نَفْسَهُ بِكُلِّ مَا سَيُحَاسَبُ بِهِ غَداً. وَ عَنِ الْفَارُوقِ (رض): زِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَن تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوهَا قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ تَزَيَّنُوا لِلْعَرْضِ الأَكْبَرِ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لاتَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾(٦).

الخَامِسُ و الثَّلاثُونَ: أَنْ يَعِيشَ عَيْشَ الْغُرَبَاءِ و إِنْ كانَ فِى وَطَنِه و يَجْعَلَ الْمَوْتَ نَصْبَ عَيْنِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللّهِ صلّى اللّه عليه و سلّم قالَ لابنِ عَمْرو: كُنْ فِى الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَعُدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ(٧).

السَّادِسُ وَالثَّلاثُونَ: أَنْ لايُحِبَّ أَحَداً إِلاّ للّهِ(٨) تَعَالى و لايُبْغِضَ أَحَداً إِلاّ للهِ(٩).

و فِى الحَدِيثِ: أَىُّ عُرَى(١٠) الإِيْمَانِ أَوْثَقُ؟ قالَ: اَلْمُوَالاةُ فِى اللّهِ وَ الْحُبُّ فِى اللّهِ(١١). وَ اللّهُ سُبْحانَهُ و تَعالى يَوْمَ الْقِيامَةِ لِمَن يَسْأَلُهُ: هَلْ وَالَيْتَ فِىَّ وَلِيّاً؟ و هَلْ عَادَيْتَ فِىَّ عَدُوّاً؟

السَّابِعُ والثَّلاثُونَ: أَنْ يَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِىَ عَمَّنْ حَرَمَهُ و يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ.

---

(١) روايت را در كتب حديث نيافتيم.

(٢) رؤس.

(٣) الخلايق.

(٤) قراة.

(٥) مجموعهٔ ورام ١/ ١٣١ باب ذم الدنيا.

(٦) قرآن كريم، سورهٔ حاقه (٦٩) آيه ١٨.

(٧) نهج الفصاحة ٢/ ٤٦٣ ح ٢١٨٦.

(٨) در متن: الله.

(٩) در متن: الله.

(١٠) كاتب دو كلمهٔ اخير را درست نخوانده و به صورت «ابى ممن يحب» نگاشته است.

(١١) بحار الانوار ٧٤/ ١٦١ باب ٧.

و فِی الْحَدِیث: خِیارُ اُمَّتِی فِی کُلِّ قَرْنٍ خَمْسُمِائَةٍ، وَ الأبْدَالُ اَرْبَعُونَ، فَلا الْخَمْسُ مِائَةٍ یَنْقُصُونَ وَ لا الأرْبَعُونَ، کُلَّمَا مَاتَ رَجُلٌ مِنَ الأبْدَالِ أَبْدَلَ اللهُ مِنَ الْخَمْسِ الْمِائَةِ بِمَکَانِهِ وَ أَبْدَلَ مِنَ الْخَلائِقِ مَکَانَهُمْ(۱).

قِیلَ: یَا رَسُولَ اللّهِ! دُلَّنَا عَلَی اَعْمَالِهِمْ. قال علیه السّلامُ: یَعْفُونَ عَمَّنْ(۲) ظَلَمَهُمْ. و فِی الْقُرآنِ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ..﴾ الآیة(۳).

الثَّامِنُ و الثَّلاثُونَ: أنْ یَعْتَذِرَ لِمَنْ جَنَی عَلَیْهِ؛ فَإنَّ الْمَشایِخَ اتَّفَقُوا عَلی هذهِ الْکَلِمَةِ: مَنْ لَمْ یَتَعَذَّرْ بِجِنَایَةِ الإخْوَانِ لَمْ یَدْخُلْ حَظِیْرَةَ الْقُدْسِ.

التَّاسِعُ وَ الثَّلاثُونَ: أنْ لایَکُونَ أَسْوَءَ بَأْساً وَ الأَمَلَ، فَلا یَطْلُبُ الْعِشَاءَ وَ عِنْدَهُ الْغَدا[ءُ] وَ لایَطْلُبُ الْغَدا[ءَ] وَ عِنْدَهُ الْعِشاءُ، وَ یَغْتَنِمَ الصِّحَّةَ قَبْلَ الْمَرَضِ وَ الشَّبَابَ قَبْلَ الْهَرَمِ وَالْحَیَاةَ قَبْلَ الْمَوْتِ ۞۲۹۞ وَالْغِنَی قَبْلَ الْفَقْرِ وَالْفَرَاغَ قَبْلَ الشُّغْلِ.

وَ فِی الْحَدِیثِ: إذَا أَصْبَحْتَ فَلا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ وَ خُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِسُقْمِكَ وَ مِنْ حَیَاتِكَ لِمَوْتِكَ(۴)، فَأَنْتَ لاتَدْرِی مَاسْمُكَ غَداً.

الأرْبَعُونَ: أنْ یَحْفَظَ الآدَابَ کُلَّهَا وَ یَسْتَبْشِرَ بِذَلِكَ وَ یَتَحَسَّرَ عَلَی فَوَاتِ شَیْءٍ مِنْهَا. وَ فِی الْحَدِیثِ: مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَةٌ وَ سَاءَتْهُ سَیِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ(۵).

فَإذَا اجْتَمَعَتْ فِیهِ هٰذِهِ الْخِصَالُ الأرْبَعُونَ بِشَرَائِطِهَا(۶) وَ حُدُودِهَا فَقَدْ تَمَّ مِیقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعُونَ لَیْلَةً وَ جازَ لَهُ أنْ یَرْتَقِیَ الَی ظَفَرِ الْقُرْبِ وَالْمُنَاجَاةِ.

فَإذَا اتَّفَقَتْ هٰذِهِ الأرْبَعُونَ اِلَی الْعِشْرِینَ الْمُتَقَدِّمَةِ تَمَّتْ خِصَالُهُ سِتِّیْنَ سَنَةً وَ دَخَلَ فِی زُمْرَةِ الْمُتَوَسِّطِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ.

---

(۱) الجامع الصغیر ۱/۶۱۴ح ۳۹۷۳، تاریخ دمشق ۱/۳۰۳.

(۲) در متن: یعفواعن.

(۳) قرآن کریم سوره اعراف (۷) آیه ۱۹۹.

(۴) تا اینجا در بحار الانوار ۷۴/۱۸۳ باب ۷ روایت شده است.

(۵) بحار الانوار ۸/۳۵۱ح ۱.

(۶) بشرایطها.

و فِي الحديثِ المرفُوع: الإيْمانُ بِضْعٌ وَ اَرْبَعُونَ باباً اَفْضَلُها وَ اَعْلاهَا قَوْلُ لا الهَ اِلّا اللهُ، وَ اَدْنَاهَا اِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ(١).

فَاِذَا ازْدَادَتْ خِصَالُهُ سِتُّونَ وَ ارْتَقَى لِلسَّبْعِينَ فَحِينَئِذٍ كانَ دَاخِلاً فِي الْكَامِلِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

و فى الحدِيث المرفُوع: الإيْمانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً اَفْضَلُهَا شَهَادَةُ أنْ لا اِلَه الّا اللهُ وَ اَدْنَاهَا اِمَاطَةُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَ الْحِيَاطَةُ(٢) مِنَ الإيْمَانِ(٣).

وَالْمُرِيدُ اِذَا حَصَلَتْ لَهُ الْخِصَالُ الْعِشْرُونَ الْمُتَقَدِّمَةُ وَ صَدَقَتْ اِرَادَتُهُ فِي سُلُوكِ ذَلِكَ(٤) الطَّرِيْقِ الاَرْبَعِينَ الْمَذْكُورِ فَلابُدَّ لَهُ مِنْ شَيْخٍ نَاصِحٍ كامِلٍ، «فَالرَّفِيقُ ثُمَّ الطَّرِيقُ»(٥).

وَ فِي القرآنِ: ﴿فَبِهُداهُمُ اقْتَدِه﴾(٦) وَكانَ شَيْخُ مُوسى شُعَيباً و سَارَ بِأَهْلِهِ حَتَّى اِذَا آنَسَ النَّارَ تَرَكَ الأَهْلَ وَ دَخَلَ مَقَامَ التَّجْرِيدِ فَكَأَنَّمَا كَانَ، لَسْتُ اَذْكُرُهُ وَ ظَنَّ خَبَراً و لايَسْأَلُ عَنِ الْخَبَرِ.

و لابُدَّ لِلشَّيْخِ(٧) مَعَ الْمُرِيدِ مِنْ عَشْرِ خِصَالٍ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهَا رُكْنٌ عَظِيمٌ لَهُ شَرَفٌ كَثِيرٌ(٨):

الأَوّلُ: أنْ يَكُونَ مُؤَيَّداً بِتَأْيِيدٍ رَبّانِيٍّ حَتَّى يُمْكِنَهُ النُّزُولُ مِنْ دَرَجَتِهِ الْعَالِيَةِ اِلَى دَرَجَةِ الْمُرِيدِ فَيَسِيرُ بِهِ عَلَى سَبِيلِ التَّدْرِيجِ سَيْرَ الأُمِّ بِالطِّفْلِ فِي مَبْدَأِ نُهُوضِه الْقِيَامَ أوْ سَيْرَ الْمُعَلِّمِ بِالصَّبِيِّ فِي تَعْلِيْمِهِ حَرْفَ الْهِجَا حَتَّى بَلَغَ * ٣٠ * اِلَى الْكَمَالِ.

وَ فِي الحَدِيث: سِيْرُوا سَيْرَ اَضْعَفِكُمْ(٩).

وَ الشَّيْخُ مَعَ ذلك كلِّه يَسِيرُ سَيْرَ الْمَخْصُوصِ بِهِ لايَتَطَرَّقُ اِلَيْهِ خَلَلٌ لأَنَّ سِلْتَهُ التَّأْيِيدُ

---

(١)مشكاة الانوار ص ٣٠ فصل ١٠.

(٢)الحياسة.

(٣)مشكاة الانوار ص ٣٠ فصل ١٠ بااختلاف.

(٤)تلك.

(٥)نهج الفصاحة ١/٩٢ح ٢٨.

(٦)قرآن كريم سوره انعام(٦)آيه ٩٠.

(٧)درمتن :الشيخ.

(٨)درمتن :كثيرة.

(٩)بحار الانوار ٧٧/١٦٦ح ٢.

الرَّبَّانِیُّ تَجْذِبُهُ و لا تَکِلُ اِلَی نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ.

و فِی الْحَدِیثِ المرفُوع: لایَزَالُ اللّهُ فِی عَوْنِ الْعَبْدِ ما کانَ الْعَبْدُ فِی عَوْنِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ(۱).

الثَّانِی: أنْ لا یَأْلُوهُ نُصْحاً فِی کُلِّ وَقْتٍ و یَکُونُ لَهُ کَالرَّقِیبِ عَلَیْهِ و لایَفْصُلُ عَنْهُ، و إرْشَادُهُ بِالإشَارَةِ وَالتَّعْرِیضِ اَنْفَعُ لَهُ مِنْهُ بِالتَّصْرِیحِ مَا أمْکَنَ وَ لایَزَالُ تَعَرَّض عَلَیْهِ آدَابَ الطَّرِیْقَةِ حَتَّی تَتَبَدَّلَ عاداتُهُ الجَاهِلِیَّةُ کالْعَادَةِ الْمُعْلِمِ و سَایِرِ الْجَوارِحِ الْمُعْلِمَةِ.

و فِی الحَدِیثِ: طُوبیٰ لِلْمُنَاطِقِ فی قَوْمٍ یَسْمَعُونَ کلامَهُ(۲).

و مَا تَصَدَّقَ رَجُلٌ بِصَدَقةٍ أَعْظَمُ أجْراً عِنْدَ اللّهِ مِنْ مَوْعِظَةِ قَوْمٍ یَصِیرُونَ بِهَا اِلَی رِضَی اللّهِ(۳).

و اِلَی [هٰذَا الْ]مَعْنَی أشارَ قَوْلُهُ تَعالی: ﴿یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّاٰتِهِمْ حَسَناتٍ﴾(۴).

الثَّالِثُ: أنْ یَسْعَی فی إتْمامِ فَرَائِضِه و لایُرْشِدُهُ اِلَی التَّطَوُّعِ مادامَ تَجْلِبُ لَهُ فَرائِضُهُ خَلَلاً فَإنَّ ذلکَ یَنْجَرُّ بِهِ اِلَی النِّفَاقِ و الرِّیاءِ و السُّمْعَةِ.

و فِی الْحَدِیثِ: لَنْ یَتَقَرَّبَ الْمُتَقَرِّبُونَ اِلَی اللّهِ بِمِثْلِ أداءِ مَا افْتَرَضَ عَلَیْهِمْ(۵).

الرَّابِعُ: أنْ یَکُونَ مَرْأَی الشَّیْخِ لِلْمُرِیدِ مُذَکِّراً، و مَهَابَتُهُ بَاعِثاً لِوَجَلِ قَلْبِهِ الْمُسْتَکِنِ و خَوْفِهِ الْکَامِلِ. قالَ داودُ علیهِ السّلامُ: بِمَ أَعْرِفُ أحِبَّاءَکَ یا رَبِّ؟ قالَ: اِنَّ أَحِبَّائِیَ الَّذِینَ إذَا رَآهُمُ الَّذِینَ یُنَادِبُونَ مِنْهُم ذَکَّرُونِی رُؤْیَتُهُم. و قالَ الْمَشایخُ: هَیْبَةُ الشُّیُوخِ زَمامٌ یَمْنَعُ الْمُرِیدِینَ. و کانَ فِی بَعْضِ حُجُرَاتِ رَسُولِ اللّهِ صلّی اللّه علیه و سلّمَ غَزالٌ کانَ یَجِیءُ وَ یَذْهَبُ و یَرْتَعُ و یَلْعَبُ فی غَیْبَةِ رَسُولِ اللّهِ صلّی اللّهُ علیه و سلّم غَیْرَ مُلْتَفِتٍ یَمِیناً و

---

(۱) عوالی اللئالی ۱/۴۵۳ المسلک الثالث.

(۲) روایت را در کتابهای حدیثی مورد جستجو، نیافتیم.

(۳) این روایت نیز یافت نشد.

(۴) قرآن کریم سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۰.

(۵) الاحکام آمدی ۲/۱۸۰، مشابه آن نسیز در علل الشرایع ۱/۱۲ و توحید شیخ صدوق ص ۴۰۰ مذکور است.

شِمالاً لِتَأْثِيرِ مَهَابَتِهِ فيهِ.

وَ الخَامِسُ: أنْ يَبْقَى بِإصْلاحٍ و يَمْنَعُهُ مِنْ تَزْئِينِ ظاهِرِهِ بِحِلْيَةِ أهْلِ الطَّرِيقَةِ كَلُبْسِ الْمُرَقَّعَةِ و فَرْشِ السَّجَّادَةِ الْمُلَمَّعَةِ و حَلْقِ الرَّأْسِ و مَا أَشْبَهَ ذلكَ حَتَّى يَصِفُوا بَاطِنَهُ صَفاءاً بِآياتِنَا فإنَّ الإشْتِغَالَ يَتَزَيَّنُ بِحِلْيَةِ *٣١* الْفُقَراءِ قَبْلَ تَصْفِيَةِ البَاطِنِ يُفْضِي بِهِ إلَى تَرْكِ الشَّرِيعةِ و سُلُوكِ طَرِيقِ الإباحَةِ. و فِي الْحَدِيثِ المَرْفُوعِ: إنَّ فى جَسَدِ ابْنِ آدَمَ لَمُضْغَةٌ إذَا صَلُحَتْ(١) صَلُحَ لَهَا سَائِرُ الجَسَدِ و إذَا فَسَدَتْ فَسَدَ لَهَا سَائِرُ الجَسَدِ، أَلاَ وَهِيَ الْقَلْبُ(٢).

و قالَ الْجُنَيْدُ رَحْمَةُ اللّهِ عَلَيهِ: كُلُّ أُسْتَاذٍ يَرْضَى مِن مُرِيدِهِ لِاشْتِغَالٍ بِتَزَيُّنِ الظَّاهِرِ فَاعْلَمُوا أنَّ بَاطِنَ الأُسْتاذِ خَرَابٌ فِيمَا بَيْنَهُ و بَيْنَ اللّهِ تَعَالى و شَانَهُ اللهُ تَعالى عَلى رُؤُوسِ الْخَلائِقِ ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾(٣). و قَدْ أَحْسَنَ مَن قَالَ لِمُرِيدِهِ(٤): لاتَتَزَيَّنْ و أَنْتَ حِضْرِمَةٌ، لا تَتَدَيَّكْ و أَنْتَ فَرُّوجٌ، لاتَتَلَيَّثْ و أَنْتَ ثَعْلَبَةٌ، لا تَتَصَقَّرْ و أَنْتَ تَيْهُوجٌ(٥).

و فِي الْحَدِيثِ: لَيْسَ الإيْمانُ بِالتَّمَنِّي وَلا بِالتَّحَلِّي وَ لَكِنَّهُ سِرٌّ وَقَرَ فِي الْقَلْبِ و يُصَدِّقُهُ الْعَمَلُ(٦).

السَّادِسُ: أنْ يُحَقِّرَ فى عَيْنِ الْمُرِيدِ أَفْعَالَهُ الْمَرْضِيَّةَ و يُصَغِّرَهَا، و يَدُلَّهُ عَلَى ما هُوَ أَرْفَعُ مِنهَا و أَكْمَلُ و أَخْلَصُ حَتَّى لايَغْتَرَّ بِعَمَلِهِ فَيَنْقَطِعَ عَنِ الإزْدِيَادِ.

و قالَ الصَّحَابَةُ (رض): كانَ رَسُولُ اللّهِ صلَّى اللّه عليه و سلّمَ: إذَا رَأَى مَناماً حَيَّرَهُ يُحَوِّلُنَا بِالْمَوْعِظَةِ حَتَّى ازْدَدْنَا إيْماناً بِذَلِكَ.

السَّابِعُ: أنْ يَتَفَحَّصَ عَنْ حالِ الْمُرِيدِ قَبْلَ السُّلُوكِ فَإنْ وَجَدَ ذِمَّتَهُ مَشْغُولَةً بِدُيُونِ النَّاسِ و حُقُوقِهِم فَكَّها فَإنَّ سُلُوكَ الطَّرِيقَةِ مَعَ مُمَاطَلَةِ حُقُوقِ الْخَلْقِ مِنْ فِعْلِ قُطَّاعِ الطَّرِيقِ.

---

(١) درمتن: أصلحت.

(٢) نهج الفصاحة ١/١٧٢ح ٨٦٢.

(٣) قرآن كريم، سوره الطارق (٨٦) آيه ٩.

(٤) درمتن: للمريده.

(٥) در حاشيه سمت راست واژه تيهوج را از نظر املايى تصحيح كرده است.

(٦) بحار الانوار ٢٦/١٧٦ح ٤٩.

و عَنِ الصِّدِّيْقِ (رض): مَنْ عَجَزَ عَنْ اَدَا[ءِ] حُقُوقِ النَّاسِ فَهُوَ عَنْ حَقِّ اللّٰهِ اَعْجَزُ.

الثّامِنُ: أنْ يُعَظِّمَ فِي عَيْنِ الْمُرِيدِينَ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ حَتّٰى لايَنْظُرَ اِلَى الْمَعَاصِيْ بِعَيْنِ التَّهاوُنِ.

و قَدْ قالَ الصَّحَابَةُ (رض): إنَّكُم لَتَعْلَمُونَ اَعْمالاً فِي اَعْيُنِكُمْ هِيَ دَقُّ مِنَ الشَّعْرَةِ كُنّا نَعِدُها عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰهِ صلّى اللّٰهُ عليه و سلّمَ مِنَ الْمُوبِقَاتِ. و فِي الْحَدِيثِ: لَوْ تَعْلَمُونَ ما أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً و لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً[۱].

قالَ لِأَهْلِ مَسْجِدِ قُبا ـ و كانُوا يَتَبَسَّمُونَ ـ : إيَّاكُمْ و مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإنَّ لَهَا مِنَ اللّٰهِ طَلَباً[۲].

و فِي الْقُرانِ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ﴾ الآيَةَ[۳].

❊۳۲❊ التّاسِعُ: أنْ يَرَى خِدْمَةَ الْمُرِيدِ واتِّبَاعَهُ فِي بَعْضِ الأَوْقَاتِ مِنَ الرِّيَاضاتِ الْبَلِيْغَةِ والمُجَاهَدَاتِ الشَّاقَّةِ. و قالَ الجُنَيْدُ رحمةُ الله عليه: رأيتُ رَسولَ اللّٰهِ صلّى اللّٰه عليه و سلّمَ فِي الْمَنامِ فَقُلتُ: يا رسُولَ اللّٰهِ! ما رِيَاضَةُ الشُّيُوخِ؟ قالَ: خِدْمَةُ الشُّبّانِ لَهُمْ. قال: يَا جُنَيدُ! قُلْ لِشُبّانِ الطّائِفَةِ[۴]: إيَّاكُمْ والجَرَامَةَ فِي خِدْمَةِ شُيُوخِكُمْ، فَإنَّهُمْ أَحْبَابٌ فِي كَنَفِ اللّٰهِ.

العَاشِرُ: أنْ يَسْتَدْرِكَ مِن أَعْمَالِه و أقوالِهِ ما خَالَفَ الشَّرِيعَةَ والسُّنَّةَ الْمُصْطَفِيَةَ[۵] و يُؤَخِّرَهُ عَن ذلكَ فَإنِ انْدَمَرَ وإلّا هَجَرَهُ، فَإنَّ الشَّرِيْعَةَ والطَّرِيْقَةَ «بَحْرَانِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لايَبْغِيَانِ»[۶].

و فِي الْحَدِيثِ: مَنْ أَحْدَثَ فِي دِيْنِها ما لَيْسَ فيهِ فَهُوَ رَدٌّ[۷].

---

(۱) نهج الفصاحة ۲/۴۹۱ ح ۲۳۲۱.
(۲) نهج الفصاحة ۱/۲۰۲ ح ۱۰۰۵.
(۳) قرآن کریم سوره الزلزال (۹۹) آیه ۷.
(۴) الطایفة.
(۵) المصطفویّة.
(۶) اقتباس از قرآن کریم، سوره الرحمن (۵۵) آیه ۱۹ و ۲۰.
(۷) نهج الفصاحة ۲/۵۸۵ ح ۲۸۴۳.

وَالشَّرِيعَةُ مَثلاً كَقُرْصِ الشَّمْسِ والطَّرِيْقَةُ شُعَاعُهَا و ضِيَاؤُهَا ولا يَنْفَكُّ إحْداهُما عَنِ الأُخْرَى.

وَ هٰذِهِ الْخِصَالُ الْعَشْرُ مَعَ الْخِصَالِ السِّتِّيْنَ يَكُونُ سَبْعِينَ، وَالْمُرِيدُ قَبْلَ التَّلَبُّسِ بِشَيْءٍ[1] مِن هٰذِهِ السَّبْعِينَ مُتَّصِفٌ بِمَا صَارَ بِهِ مُرِيداً، فَإِنَّهُ لايَكُونُ مُرِيداً إلّا وَلَهُ مُرَادٌ[2] الّا بَعْدَ مَا عَلِمَ وُجُودَ ذٰلِكَ الْمُرَادِ بِعِلْمِ الْيَقِينِ.

فَمَنْ بَلَغَ دَرَجَةَ الإرَادَةِ أَوّلاً ثُمَّ ارْتَقىٰ إِلىٰ هٰذِهِ الدَّرَجَاتِ السَّبْعِينَ فَحَقِيقٌ أَنْ يَكُونَ مُؤْمِناً فإنّ الإيمانَ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً وَ طَرِيقُ الدِّينِ مِنْ حَبَّاتِ الرَّمْلِ وَ ذَرَّاتِ الْمَخْلُوقَاتِ وَلٰكِنَّهَا مَعَ كَثْرَتِهَا وَسَائِلُ[3] الىٰ طَرِيقَةٍ وَاحِدَةٍ مُوصِلَةٍ الَى الْحَقِّ، وَ تِلْكَ الطَّرِيْقَةُ لَيْسَتْ فِي الأَرْضِ وَلا فِي السَّمَا[ءِ] لاهِيَ شَرْقِيَّةٌ وَلا هِيَ غَرْبِيَّةٌ وَ إِنَّمَا هِيَ قُلُوبُ أَهْلِ الْوَفَا[ءِ] بِعَهْدِ اللّٰهِ.

وَ إِلَيْهَا أَشَارَ قَوْلُهُ: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الأَمَانَةَ عَلَى السَّمٰوَاتِ﴾ الآيَة[4].

وَ أَشَارَ الىٰ هٰذَا الْمَعْنىٰ قَوْلُهُ: لا يَسَعُنِي سَمَاءٌ ولا أَرْضٌ وَ يَسَعُنِي قَلْبُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنُ[5].

وَ مَدْخَلُ هٰذِهِ الطَّرِيْقَةِ الإرَادَةُ وَالْعِزَّةُ، وَ دَلِيلُهَا خَاتَمُ الرُّسُلِ وَ سَالِكُوهَا الأَنْبِيَا[ءُ] وَالصِّدِّيقُونَ * ۳۳ * وَالأَوْلِيَا[ءُ] وَالْقُدْسِيُّونَ: فَمَنْ وَفىٰ[6] بِعَهْدِ رَبِّهِ وَثَبَّتَ قَدَمَهُ فِي مُتَابَعَةِ رَسُولِهِ فَهُوَ مَعَ ﴿الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّيْنَ وَالصِّدِّيقِيْنَ﴾[7] وَ فِيْهِ نَزَلَ: ﴿وَ بَشِّرِ الَّذِيْنَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ﴾[8].

---

(۱) بسی.

(۲) این کلمه محو شده است.

(۳) وسایل.

(۴) قرآن کریم، سوره احزاب (۳۳) آیه ۷۲.

(۵) عوالی اللئالی ۴/۷.

(۶) وفا.

(۷) قرآن کریم، سوره نساء (۴) آیه ۶۹.

(۸) قرآن کریم، سوره یونس (۱۰) آیه ۲.

وَ كُلُّ مَنِ اسْتَعْمَلَ خِصَالَ الإيْمَانِ أُعْطِيَ قَدَمَ صِدْقٍ بِهِ يَصِلُ الىٰ ما لا عَيْنٌ رَأَتْ ولا أُذُنٌ سَمِعَتْ ولاخَطَرَ عَلىٰ قَلْبِ بَشَرٍ، وَ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَرَوْنَ قَدَمَهُ كَمَا يَرىٰ أَهْلُ الأَرْضِ نُجُومَ السَّمَاءِ.

وَ فِي الْحَدِيثِ: إِنَّ أَهْلَ الجَنَّةِ لَيَرَوْنَ أَهْلَ الْعِلِّيِّينَ كَمَا يَرَوْنَ الَّذِينَ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَ أَنَّ أَبَابَكْرٍ وَ عُمَرَ مِنْهُمْ وَأَنْعَمَا أَيَّ زَادٍ![1]

وَ فِي الأَثَرِ: إِنَّ قَدَمَ وَاحِدٍ مِنْ أَعْلىٰ عِلِّيِّيْنَ يَتَحَلّىٰ لِلْمُتَوَسِّمِيْنَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ مُتَحَيِّرُونَ مِنْ ضِيَائِهِ وَ يَقُولُونَ لِلرِّضْوَانِ الْحِيَارِ: أَطْلِعْ عَلَيْنَا، فَيَقُولُ الرِّضْوَانُ: كُفُّوا عَنْ قَوْلِكُمْ فَإِنَّهُ كَرِيمٌ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّيْنَ غَيَّرَ مِنْ دَرَجَةٍ إِلىٰ دَرَجَةٍ فَذٰلِكَ نُورٌ أَخْمَصَهُ.

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ طَرِيقٍ مَدْخلاً وَ مَدْخَلُ هٰذِهِ الطَّرِيقَةِ الإِرَادَةُ وَ شَرْطُهَا مُلازَمَةُ الأَدَبِ و رُكْنُهَا مُتَابَعَةُ الْمُرْشِدِ.

وَ قَدْ مَضىٰ أَنَّ حُكْمَ الْمُرْشِدِ مَعَ الْمُسْتَرْشِدِ، وَبِاللّٰهِ التَّوْفِيقُ.

تَمَّ كِتَابُ بَاكُورَةِ الأَدَبِ لِأَصْحَابِ الطَّلَبِ بِحَمْدِ اللّٰهِ وَ مَنِّهِ وَ حُسْنِ تَوْفِيقِهِ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ و آلِهِ أَبَدَ الآبِدِينَ وَدَهْرِ الدَّاهِرِينَ.

***۳٤* وَلِكَاتِبِهِ فِي تَسْبِيحِ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُه**

ای جهان پرتو اسرار تو سبحان الله

دل و جان مخزن اسرار تو سبحان الله

عرش تا فرش بیکتایی ذات تو گواه

کوه تا کاه در اقرار تو سبحان الله

عقل در دایرهٔ عشق تو چون نقطه نگون

فهم سرگشته بر کار تو سبحان الله

---

(۱) از احادیث موضوعه‌ای است که مشابه آن در مسند احمد ۳/ ۶۱ نقل شده است.

خـــاکـــیان در طـــلب وصـــل تـــو دلهـا پـر خـون
عـــــرشیان ســـــوختهٔ زار تـــــو ســـــبحان الله

وصـــــف عـــاجز شـــده در شـــرح کـمالیّت تـــو
وهـــــم حـــیران شـــده در کـــار تـــو ســـبحان الله

بـــر ســـر طـــور بـــلاء تـــو هـــزاران چـــو کـــلیم
خســـــته افـــــتاده و بـــــیمار تـــــو ســـبحان الله

قـــوّت نـــاطقه در وصـــف جـــلالت شـــده گـــنگ
بـــــر دو لب دوخـــــته مســـمار تـــو ســـبحان الله

گـــــاه انـــــدیشه کـــــند زهـــــره صـــدّیقان آب
هـــــیبت قـــــهر جگـــر خـــوار تـــو ســـبحان الله

شـــحنهٔ عـــدل تـــو هـــر کس کـــه دم از جـــوشن زد
خـــــوارش آویـــــخته از دار تـــــو ســـــبحان الله

ای بســـــا خـــــرمن اعـــــمال مـــطیعان بـــجوی
رایگـــــان بـــــر ســـــر بـــــازار تـــو ســـبحان الله

عـــرش تـــا فـــرش بســـوزانـــد اگـــر بـــدرخشـــد
لمـــــعه [ای] از شـــــرر نـــــار تـــــو ســـبحان الله

صـــــد هـــــزاران دل ســـودا زده را جـــان بـــر لب
هـــــر دم از حســـــرت دیـــــدار تـــو ســـبحان الله

هـــــر کـــــرا گـــوش دلی هست نـــوا[ی] تســـبیح
بشـــــنود از در و دیـــــوار تـــــو ســـــبحان الله

گـــــر بـــهر ذره تـــرا حـــمد و ثـــنایی خـــوانـــند
نـــــبود هـــــیچ ســـــزاوار تـــــو ســـــبحان الله

۳۵ عرصه ملك جهان چیست که عرش اعظم

یك نشانست ز آثار تو سبحان الله

این همه نور که بر عالم جان می‌تابد

یك شعاعست ز انوار تو سبحان الله

آسمان سبعه سیاره از آن گردانند

که کسند عیش بتذکار تو سبحان الله

هست بر وحدت ذات تو دلیلی روشن

هر یك از کوکب سیار تو سبحان الله

کس نداند بحقیقت که چه باشد یا چون

فوق این گنبد دوار تو سبحان الله

هیچ مخلوق کند فکر تصرّف هیهات

در نهان خانه إستار تو سبحان الله

کشتی وهم و خرد را همه در هم شکند

موجی از قلزم تیّار تو سبحان الله

با چنین نور که هر ذره ازو دارد فیض

هیچ بینا کند انکار تو سبحان الله

مشرکان راه ندارند به حضرت ورنی

کیست کو نیست طلب کار تو سبحان الله

بی‌سبب خوانی و بی‌واسطه رانی و کسی

نبود مانع کردار تو سبحان الله

هر که او گشت عزیز تو ز خواری برهید

شوربخت آنکه بود خوار تو سبحان الله

امـــر و نـــهی تـــو کشـــد گـــردن جـــباران را
جـــمله در ربـــقهٔ اجـــبار تـــو ســـبحان الله

هـــر کـــه دارا و تـــوانـــا دگـــری مـــی‌دانـــد
خـــبرش نـــیست ز تـــیمار تـــو ســـبحان الله

بـــلبل جـــان جـــنید از قـــفس خـــاکـــی تـــن
مـــی‌کشد نـــغمهٔ اذکـــار تـــو ســـبحان الله

فکـــر او تـــا بـــقیامت نکـــند اســـتحضار
عـــدد مـــنت بســـیار تـــو ســـبحان الله

□□□

حَرَّرَهُ تَذْکِرَةً لِجَامِعِهِ جَمَعَ اللّهُ شَمْلَهُ وَ رَفَعَ فِی الدَّارَیْنِ قَدْرَهُ وَ أَعْلیٰ شَأْنَهُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

*٣٦*قَدْ جَمَعَهُ الْمَوْلَى الْمُرْتَضى الأَعْظَمُ
عَلّامَةُ عُلَماءِ الْعَالَمِ زَيْنُ الْمِلَّةِ وَالدِّيْنِ عَلِيٌّ الْمَدْعُوُّ
بِ[الـ]سَيِّد الشَّرِيفِ الْجُرْجَانِيّ اَعْلَى اللّهُ قَدْرَهُ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ازاین مجموعه فقط عنوان آن وجود دارد
واز خط ومتن نوشته سید شریف جرجانی درمیاض اثری نمانده است .

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۷ مِنْ مَقَاطِرِ أَقْلامِ الْمَوْلَى الأَعْظَمِ
أَقْضَى قُضَاةِ الإِسلامِ قُطْبِ الْمِلَّةِ وَالدِّيْنِ
مُحَمَّد الفَالِيّ أَعْلَى اللهُ قَدْرَهُ

بسم الله الرحمن الرحيم

اعتصام الوری بعروتک ... والوامقون من مسک

تبجیلنا غایتا بشوقنا ... ماعرفناک حق معرفتک

الیس من الحسنی ان لیالیا ... فرطائع وحسن عودک

وعلی الدنیا لوکنت تنفسه ... علی سوسار الوان بابری

[illegible]

لله الحمد فی ملک الحامد کلها ... وستر مطروحی من ملاء العالم

ملاء الورد اعتکافه ... حابیو علی ذقن اوقار عاشق منادم

والحمد لله حمد الشاکرین شرفاله ... اذا هم بلغ حمده والخلائق

وما بلغ الانسان عد الموانق ... ولا اصله الادنی حیث الاصادق

وجاء دعوی الحمد والمعانی وان کان الحمد کلام المساعی

وما وجع الحرمان مرکب حامد ... کما وجع الحرمان من کف زارق

این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۱۵۶ است.

بسم الله الرّحمن الرّحیم

اِعْـتِصَامُ الْـوَرىٰ مَـعْرِفَتُكْ　　عَجَزَ الْوَاصِفُونَ عَنْ صِـفَتِكْ
تُبْ عَـلَيْنَا فَـإِنَّنَا بَشَـرٌ　　مَـا عَـرَفْنَاكَ حَـقَّ مَـعْرِفَتِكْ

❊❊❊

اَلَـيْسَ مِـنَ الْـخُسْرَانِ اَنَّ لَـيَالِياً　　تَمُرُّ بِـلانَفْعٍ و يُـحْسَبُ مِـنْ عُـمْرِى
وَ نَحْنُ عَـلَى الدُّنْـيَا كَـرَكْبٍ سَـفِيْنَةٍ　　نَـظُنُّ جُـلُوساً وَالزَّمَـانُ سَـائِرِى(۳)

یا علی [ع](۴)

لَقَدْ بَلَغْتُ فِـى تِـلْكَ الْـمَعَاهِدِ كُـلَّهَا　　وَ سَتَرْتُ طَرْفِى مِـنْ تِـلْكَ الْـمَعَالِمِ
فَـلَمْ اَرَ الاّ وَاصِـفاً لَكَ حَـائِرٌ(۵)　　عَـلٰى ذَقَـنٍ اوْ قَـارِعاً سَـنَّ نَـادِمِ

❊❊❊

وَ مَا الْحُسْنُ فِى وَجْـهِ الْـفَتىٰ شَـرَفاً لَـهُ　　اِذَا لَـمْ يَكُـنْ فِـى فِـعْلِهِ وَالْـخَلايِقِ
وَ مَـا بَـلَدُ الاِنْسَـانِ غَـيْرُ الْـمُوَافِـقِ　　وَ لا اَهْـلُهُ الأَدْنَـوْنَ غَـيْرُ الأَصَـادِقِ
وَ جَـابِرُهُ دَغْـوَى الْـمَحَبَّةِ وَالْـهَوىٰ　　وَ اِنْ كَـانَ لايَـخْفىٰ كَـلامُ الْـمُنَافِقِ

---

(۱) از صفحه ۳۷ تا ۵۵ و دو صفحهٔ ۶۷ و ۶۸ نسخه عکسی بیاض تاج الدین احمد وزیر نوشته محمد الفالی. است باید توجه داشت اگرچه در صفحه ۶۷ و ۶۸ ذکری از الفالی نشده است اما اوّلاً محمد بن سلیمان بن عبدالرحمن به عنوان نویسنده آمده است که در نام با محمد الفالی مشترک است ثانیاً شیوه خط و کتابت این دو صفحه نیز با صفحات ۳۷ تا ۵۵ یکسان است ثالثاً، نوشته محمد الفالی خاتمه ندارد و این دو صفحه نیز ابتدای آن ساقط است و خاتمه دارد.

(۲) در متن نسخه عکسی بیاض ص ۵۵ است.

(۳) سایری.

(۴) وسط صفحه یا علی بر عکس نوشته شده است.

(۵) حایر.

وَ مَا يَرْجِعُ الْحِرْمَانُ مِنْ كَفِّ حَارِمٍ كَمَا يَرْجِعُ الْحِرْمَانُ مِنْ كَفِّ رَازِقِ

۳۹[1] ظَلَلْنَا عَلىٰ شَمِّ وَرْدِ الْخُدُودِ

وَ مِسْكُ النُّحُورِ وَ نَقْلِ اللِّثَامِ

يُعِينُ الصَّبَاحُ عَلىٰ كَشْفِهِ

قِنَاعَ الظَّلَامِ بِضَوْءِ الْمُدَامِ

***

مَا عُذْرُنَا فِي حَبْسِنَا الْأَكْوَابَا سَقَطَ النَّدىٰ وَ صَفَا الْهَوَاءُ وَطَابَا

وَ دَعَا بِحَيَّ عَلَى الصَّبُوحِ مُغَرِّداً دِيْكُ الصَّبَاحِ مُهَيِّجُ الْأَطْرَابَا

وَ كَأَنَّمَا الصُّبْحُ الْمُنِيرُ وَ قَدْ بَدَا بِأَنْ أَطَارَ مِنَ الظَّلَامِ غُرَابَا

فَأَدِمْ لَذَاذَةَ عَيْشِنَا بِمُدَامَةٍ زَادَتْ عَلىٰ هَرَمِ الزَّمَانِ شَبَابَا

***

اَهْلاً بِشَمْسِ مُدَامٍ مِنْ يَدَيْ قَمَرٍ تَكَامَلَ الْحُسْنُ فِيهِ وَ هْوَ تَيَاهُ

كَأَنَّ خَمْرَتَهُ إِذْ قَامَ مَزَّجَهَا مِنْ خَدِّهِ اعْتَصَرَتْ أَوْ مِنْ ثَنَايَاهُ

إِذَا سَقَتْكَ مِنَ الْمَمْزُوجِ رَاحَتُهُ كَأْساً سَقَتْكَ كُؤُوسُ الصَّرْفِ عَيْنَاهُ

فِي وَجْهِهِ كُلُّ رَيْحَانٍ يُرَاحُ لَهُ مِنَّا قُلُوبٌ وَ أَبْصَارٌ وَأَفْوَاهُ

النَّرْجِسُ الْغَضُّ عَيْنَاهُ وَ طُرَّتُهُ بَنَفْسَجٌ وَ جَنَى الْوَرْدِ خَدَّاهُ

***

خَلِيْلَيَّ إِنِّي لِلثُّرَيَّا لَحَاسِدٌ وَ إِنِّي عَلَى رَيْبِ الزَّمَانِ لَوَاجِدُ

تَجَمَّعَ مِنْهَا شَمْلُهَا وَهْيَ سَبْعَةٌ وَأَقْعَدَ مِنْ أَحْسَنِهِ[2] وَهْوَ وَاحِدُ

***

(۱) این متن در بیاض ص ۴۳۷ است.

(۲) کلمه بظاهر چنین خوانده می شود.

٤٠[1] أَمَا تَرَى الغَيْمَ يَا مَنْ قَلْبُهُ قَاسِ
كَأَنَّمَا أَنَا مِقْيَاساً بِمِقْيَاسِ
قَطْرٌ كَدَمْعِي وَ بَرْقٌ مِثْلُ نَارِ هَوىٰ
فِي الْقَلْبِ مِنّي وَ رِيحٌ مِثْلُ وَسْوَاسِي

***

يَا نَدِيمَيَّ أَطْرَقَ الْفَجْرُ فَمَا فِي الْكَأْسِ جِنْسُ
قَهْوَةٌ تُعْطِيكَهَا قَبْلَ طُلُـ ـوعِ الشَّمْسِ شَمْسُ
وَ هوَ كَالْبِرِّيخِ لٰكِنْ هِيَ سَعْدٌ وَ هوَ نَحْسُ

***

يَا قَضِيباً تَمْشِي تَحْتَ هِلالِ وَ هِلالاً يَزْنُوا بِعَيْنِ غَزَالِ
مِنْكَ يَا شَمْسَنَا تَعَلَّمَتِ الشَّمْسُ دُنُوَّ السَّنَا وَ بُعْدَ الْمَنَالِ

***

يَا شَبِيهَ الْبَدْرِ حُسْناً وَ ضِيَاءً وَ مِثَالاً
وَ شَبِيهَ الْغُصْنِ لِيناً وَ قِوَاماً وَ اعْتِدَالا
أَنْتَ مِثْلُ الْوَرْدِ لَوْناً وَسَماً وَ مِثْلاً
زَارَنَا حَتّى إِذَا مَا سَرَّنَا بِالْغُرْبِ زَالا[2]

***

هُوَ الْفَجْرُ قَابَلَنَا بِابْتِسَامٍ لِيُصَرِّفَ عَنّا عَبُوسَ الظَّلامِ
وَلاحَ فَحَلَّلَ كَأْسَ الشُّمُوسِ صِرْفاً وَ حَرَّمَ كَأْسَ الْمَنَامِ

***

(۱) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۳۸ است.
(۲) دو بیت بالا در دیوان ابن رومی ص ۲۶۷ وجود دارد و در جواهر البلاغة نیز به نام محمد بن لنکك بصری آمده است.

۴۱[1] لَقَدْ فَعَلَتْ جُفُونُكَ فِی الْبَرَایَا
كَفِعْلِ یَزِیدَ فِی آلِ النَّبِیِّ

***

أُنْظُرْ إِلَیَّ بِعَیْنِ الصَّفْحِ عَنْ زَلَلِی ... لا تَرْكَنِی مِنْ دَیْنِی عَلَی وَجَلِ
مَوْتِی وَ هِجْرُكَ مَقْرُونَانِ فِی قَرَنٍ ... فَكَیْفَ أَهْجُرُ مَنْ فِی هِجْرِهِ أَجَلِی
وَلَیْسَ لِی أَمَلٌ إِلَّا وِصَالُكُمُ ... وَ كَیْفَ أَقْطَعُ مَنْ فِی وَصْلِهِ أَمَلِی

***

كَأَنَّ عَیْنَیَّ حِینَ حَاوَلْتُ بَسْطَهَا ... لِتَوْدِیعِ إِلْفِی وَالْهَوَیٰ تَذْرِفُ الدَّمْعَا
مَسَنِ ابْنُ عِمْرَانَ وَ قَدْ حَاوَلَ الْعَصَا ... وَ قَدْ جُعِلَتْ تِلْكَ الْعَصَا﴿حَیَّةً تَسْعیٰ﴾[2]
وَ قَائِلَةٍ هَلْ تَمْلِكُ الصَّبْرَ بَعْدَهُمْ ... فَقُلْتُ لَهَا لا ﴿وَالَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعیٰ﴾[3]

***

أَلا إِنَّ إِخْوَانِی الَّذِینَ عَهِدْتُهُمْ ... أَفَاعِیٰ زَمَانٍ لاتُقَصِّرُ فِی لَسْعِی[4]
ظَنَنْتُ بِهِمْ خَیْراً فَلَمَّا بَلَوْتُهُمْ ... حَلَلْتُ بِوَادٍ مِنْهُمُ غَیْرِ ذِی زَرْعِ[5]

***

یَا حَسَناً[6] نَحْنُ فِی لَهْوٍ وَلَیْلَتُنَا ... تَزْهَرُ أَنْجُمُهَا تَرْمِی الْعَفَارِیتِ
وَ قَدْ تَضَایَقَ فِی السُّكْرِ الْعِتَاقُ بِنَا ... كَمَا تَضَایَقَ فِی النَّظْمِ الْیَوَاقِیتِ

***

---

(۱) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۳۹ است.
(۲) قرآن کریم سوره طه (۲۰) آیه ۲۰.
(۳) قرآن کریم سوره الأعلی (۸۷) آیه ۴.
(۴) مصرع «وَقَائِلَةٍ هَلْ تَمْلِكُ الصَّبْرَ بَعْدَهُمْ» اینجا تکرار شده، و در بالای آن رمز «ز» بمعنای «زائد است» درج شده است.
(۵) برگرفته از قرآن کریم سوره یس (۳۷) آیه ۱۰.
(۶) این کلمه «حسیناً» یا «حسیباً» یا «حبیبنا» نیز خوانده می شود.

٭۴۲٭[1] یَا ذَاالَّذِی فِی خَدِّهِ جَیْشَانِ مِنْ زَنْجٍ وَ رُومٍ
هٰذَا تُعِیرُ عَلَی الْقُلُوبِ وَذَا تُعِیرُ عَلَی الْهُمُومِ

٭٭٭

هَاتِ الْمُدَامَةَ یَا شَقِیقِی نَثِرْنَ عَلَی رَوْضِ الشَّقِیقِ
کَأْسَ الْعَقِیقِ تُدِیرُهَا مَابَیْنَ کَاسَاتِ الْعَقِیقِ

٭٭٭

یَا ذَاالَّذی أَصْبَحَ لا وَالِداً لَهُ عَلَی الأَرْضِ وَلا وَالِدَهْ
قَدْ مَاتَ مِنْ قَبْلِهِمَا آدَمُ فَأَیُّ نَفْسٍ بَعْدَها خَالِدَهْ
اِنْ جِئْتَ أَرْضاً أَهْلُهَا کُلُّهُمْ عُورٌ تَغَمَّصَ عَیْنُكَ الْوَاحِدَهْ

٭٭٭

آلَ الرَّسُولِ وَجَدْنَا حُبَّکُمْ سَبَباً یُرْضِی الإِلٰهَ عَنّا وَیُرْضِینَا
فَلانُخَاطِبْکُمُ إِلّا بِسَادَتِنَا وَلایُنَادِیْکُمُ إِلّا مَوَالِیْنَا

٭٭٭

جَحَدْتَ وِلاءَ مَوْلانَا عَلِیٍّ وَ قَدَّمْتَ الدَّعِیَّ[2] عَلَی الْوَصِیِّ
مَتَی مَا قُلْتُ اِنَّ السَّیْفَ أَمْضیٰ مِنَ اللَّحَظَاتِ فِی قَلْبِ الشَّجِیِّ

٭٭٭

٭۴۳٭[3] مَنَازِلُ الشَّوْقِ وَ رَبْعُ الْهَویٰ
حَیَّا الْحَیَاءَ الوسمی[4] ذَاکَ الثَّریٰ
صَاحَ اِذَا اسْتَنْشَقَتْ شُحَّ الْحَمیٰ
لا تَذْکُرُ الْمِسْکَ وَ لا الْعَنْبَرَا

---

(۱) این متن در نسخهٔ عکسی بیاض ص ۴۰ است.
(۲) الدعی: زنازاده.
(۳) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۴۱ است.
(۴) کلمه بظاهر چنین خوانده می‌شود.

اَحِـــبَّاؤُنَا[۱] لَـــوْ لَـــمْ يَكُـــنْ حُـــبُّكُمْ
خَـــمْراً لَـــمَا أَصْـــبَحَ لِـــى مُسْكِـــرَا
حَـــمَا لَكُـــمْ عِكْـــمُ قَـــلْبِى الْـــهَوىٰ
لا طَـــايِرِ البَـــانِ ولا حَـــادِى الثَّـــرىٰ
فَـــالْعَيْنُ مِـــنْ أَعْـــلَمِهَا أَنَّـــنى
أَهْـــوَاكُـــمُ وَالدَّمْـــعُ حَـــتّى جَـــرىٰ
عُـــودُوا اِلَـــى الْـــوَصْلِ بِـــحَقِّ الْـــهَوىٰ
حَـــتّى يَـــتُوبَ الْـــهَجْرُ مِـــمّا جَـــرىٰ

***

لا تَـــيْأَسَنَّ اِذَا مَـــا كُـــنْتَ ذَا أَدَبٍ عَـــلَى خُـــمُولِكَ اِنْ تَـــرْقىٰ اِلَـــى الْـــفَلَكِ
فَـــبَيْنَمَا الذَّهَبُ الاِبْـــرِيْزُ مُـــطَّرَحٌ فِى التُّرْبِ اِذْ صَـــارَ اِكْـــلِيلاً عَـــلَى الْـــمَلِكِ

***

لِـــلْحُسْنِ فِـــى وَجْـــهِهِ شُـــهُودٌ نَشْـــهَدُ أَنَّـــا لَـــه عَـــبِيدُ
كَـــأَنَّمَا خَـــدُّهُ وِصَـــالٌ وَ صُـــدْغُهُ فَـــوْقَهُ صُـــدُودُ
يَـــا مَـــنْ جَـــفَانِى بِـــغَيْرِ جُـــرْمٍ اِقْـــصِرْ فَـــقَدْ نِـــلْتَ مَـــا تُـــرِيدُ
اِنْ كَـــانَ قَـــدْ رَقَّ ثَـــوْبُ صَـــبْرِى عَـــنْكَ فَـــثَوْبُ الْـــهَوىٰ جَـــدِيدُ

***

٤٤[۲]اَمَا وَ الرَّاقِـــصَاتِ بِـــذَاتِ عِـــرْقٍ
وَ مَـــنْ صَـــلّىٰ بِـــنَعْمَانِ الأَرَاكِ
لَـــقَدْ أَضْـــمَرْتُ حُـــبَّكِ فِـــى فُـــؤَادِى
وَ مَـــا أَضْـــمَرْتُ حُـــبّاً مِـــنْ سِـــوَاكِ

---

(۱) کلمه « أحبابنا » نیز خوانده می شود .

(۲) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۴۲ است .

سَـــقَاكِ اللهُ يَـــا سَـــلْمىٰ سَـــقَاكِ
وَدَارُكِ بِـــــاللِّوىٰ ذَاتِ الأَرَاكِ
قَـــتَلْتِ بِـــفَاحِمٍ وَ بِـــذِي غُـــرُوفٍ
أَخَـــا قَـــوْمٍ وَ مَـــا قَـــتَلُوا اَخَـــاكِ
أَطَـــعْتُ الآمِـــرِيْكِ بِـــصَرْمِ حَـــبْلِى
مُـــرِيهِمْ فِـــى أَحِـــبَّتِهِمْ بِـــذَاكِ
فَـــإِنْ هُـــمْ طَـــاوَعُوكِ فَـــطَاوَعْتُهُمْ
وَ إِنْ عَـــاصُوكِ فَأَعْـــصِي مِـــنْ عَـــصَاكِ

***

يَـــا غَـــرِيماً أُحِبُّ مِـــنْهُ التَّـــغَاضِي حُكْمَ الْحُبِّ فَـــاقْضِ مَـــا أَنْتَ قَـــاضِ
أَنْتَ مَـــوْلىٰ فَـــاحْكُمْ عَـــلىٰ ذُلِّ عَـــبْدٍ بِـــالَّذِى تَـــرْتَضِيهِ فِـــى الْـــحُبِّ رَاضِ
عَـــجَباً لى عَـــلَيْك دَيْـــنُ وِصَـــالٍ وَ أَرىٰ مَـــنْ هَـــوَاكِ لى مُـــتَقَاضِى
اَيْـــنَمَا كُـــنْتُ فَـــالْغَرَام الَّـــذِى تُـــعَهِّدُ بَـــاقٍ يَـــا مُـــنْتَهىٰ اَغْـــرَاضِ
بُـــعِثَ بِـــالْوَصْلِ مُـــهْجَتى لَسْتُ مَغْبُوناً فَيَا لَيْتَ بَيْعَنَا عَنْ تَـــرَاضٍ[1]

***

هَـــاتِ اَحَـــادِيثَ عَـــقِيقِ الْـــحِمى فَـــمِنْهُ الْـــمُشْتَاقُ إِنْ تَـــذَكَّـــرَا

***

٤٥[2]وَدُنْـــيَاهُ بِـــالتَّقْوَى تَـــفُوزَا فَـــخَيْرُمَا
يُـــدَانُ بِـــهِ فِـــى الْـــقَوْلِ وَالْـــعَمَلِ التَّـــقْوىٰ

***

سَأَلْتُ النَّـــاسَ عَـــنْ خِـــلٍّ وَفِـــىٍّ فَـــقَالُوا مَـــا إِلىٰ هٰـــذا سَـــبِيلُ

---

(۱) اشارة به آیهٔ شریفهٔ ﴿ تجارة عن تراض ﴾ (قرآن کریم ، سورهٔ نساء : ۲۹) .
(۲) این متن صفحه ۴۳ نسخه عکسی بیاض است .

تَمَسَّكْ إِنْ ظَفَرْتَ بِوَصْلِ حُرٍّ فَإِنَّ الْحُرَّ فِی الدُّنْیَا قَلِیلُ

***

سَلَّمَ اللهُ عَلیٰ ذٰاكَ الْمُحَیّا إِنَّهُ عِنْدی مُفَدّیً وَ مُحَیّا
یَا حَبِیبی أَنْتَ لی كُلُّ الْمُنیٰ لَسْتُ أَبْغی غَیْرَ مَرْئی مِنْكَ شَیّا[1]
طِیبُ أَنْفَاسِكَ قَدْ أَسْكَرَنی فَاعْزَلِ الرَّیْحَانَ عَنّی وَالْحُمَیّا
فَإِذَا مَا صَحَّ لِی مِنْكَ الْهَویٰ لَمْ أُرِدْ رَبْعاً و لا أَهْلاً وَ جُبّا

***

تَصَاعَدُ أَنْفَاسی إِلَیْكَ عِتَابُ فَهَلْ لِرِسَالاتِ الْمُحِبِّ خَوَافُ
فَدَیْتُكَ رُوحی بَضْعَةٌ مِنْكَ صُورَةٌ وَ قُرْبُكَ ظِلٌّ بَارِدٌ وَ سَرَافُ
وَلَیْتَكَ تَجْلُو وَالْحَیَاةُ مُرِیْرَةٌ وَلَیْتَكَ تَرْضیٰ وَالأَیَّامُ عَصَافُ

***

وَ لَیْتَ الَّذی بَیْنی و بَیْنَك عَامِرٌ وَ بَیْنی و بَیْنَ الْعَالَمِینَ خَرَابُ
إِذَا صَحَّ مِنْكَ الْوُدُّ فَالْكُلُّ [...][2] وَكُلُّ الَّذی فَوْقَ التُّرَابِ تُرَابُ

٤٦[3] یَلَذُّ عَذَابی مِنْكُمُ وَ یَطِیبُ
وَ یُخْطِئُ ظَنّی تَارَةً وَ یُصِیبُ
وَ إِنْ مَرَضَ الْقَلْبُ الْمَشُوقُ یَدلوكُم[4]
فَلَیْسَ لَهُ إِلّا الْوِصَالَ طَبِیبُ

***

حَبِیبٌ لَیْسَ یَشْبَهُهُ حَبِیبٌ وَ لا لِسِوَاهُ فِی قَلْبی نَصِیبُ

---

(۱) یعنی « شیئا » = شیئاً .
(۲) در این مکان یك کلمه خوانده نمی شود .
(۳) این متن ص ۴۲ نسخه عکسی بیاض است .
(۴) شاید « المشوق یدلوکم » .

حَبِیبٌ غَابَ عَنْ بَصَری و سَمْعی وَلٰکِنْ[1] عَنْ فُؤَادِی لا یَغِیبُ

***

أَیُّهَا الْعَاشِقُ الْمُتَیَّمُ فِینَا تَطْلُبُ الْوَصْلَ تَایِهاً فِی الْقِفَار
قِفْ بِأَبْوَابِنَا إِذَا أَظْلَمَ الـ لَیلُ بِنَعْتِ الْخُضُوعِ وَالاِنْکِسَارِ
وَ ادْعُنَا لِلَّذِی تُرِیدُ تَجِدْ نَا سَامِعِینَ الدُّعَاءَ فِی الأَسْحَارِ
مَن یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ فِی شِدَّةِ الـ أَمْرِ سِوَانَا أَمْ مَنْ لِکَشْفِ الْعَارِ
خَابَ مَنْ یَرْتَجِی سِوَانَا وَ یَسْ عیٰ فِی طِلابِ الْحَاجَاتِ وَالأَوْطَارِ

***

خَلِیلَیَّ لاوَاللهِ فَاسْمَعِ الشَّکْویٰ اِلَی أَحَدٍ اِلّا اِلیٰ عَالِمِ النَّجْویٰ
فَلا تَفْزَعَا فِی شِدَّةٍ غَیْرَ بَابِهِ فَمَا مِن اِلٰهٍ غَیْرُهُ یَکْشِفُ الْبَلْویٰ

***

۴۷[2] وَ شَادِنٌ قَالَ لی لَمّا رَأیٰ سُقْمی وَ ضَعْفَ جِسْمی وَ الدَّمْعَ الَّذِی انْسَجَما
أَخَذْتَ دَمْعَکَ مِن خَلْتِي و جِسْمَکَ مِن حصری و سُقْمَکَ مِن طَرفِی الَّذِي سَقَمَا

***

یَا لَیْلَةً لَسْتُ أَنْسیٰ طِیبَهَا اَبَداً کَأَنَّ کُلَّ سُرُورٍ حَاضِرٌ فِیهَا
بَاتَتْ و بِتُّ وَ بَاتَ الزِّقُّ بِالثَّنَا حَتّی الصَّبَاحِ سَقَتْنی و أَسْقِیهَا
کَأَنَّ سُودَ عَنَاقِیدٍ بِلُمَّتِهَا اَهْدَتْ سُلافَتَهَا خَمْراً اِلیٰ فِیهَا

***

عَدَتْنی عَنْ زِیَارَتِهَا عَوَادٍ أَقَلُّ مخوفِهَا مَرُّ الرِّمَاحِ

---

(۱) ولیکن.

(۲) این متن در بیاض ص ۱۴۵ است.

وَ لَوْ أَنِّي أَطَعْتُ رَسِيسَ شَوْقِي رَكِبْتُ إِلَيْهِ أَعْنَاقَ الرِّيَاحِ

***

قَمَرٌ دُونَ حُسْنِهِ الأَقْمَارُ وَكَثِيبٌ مِنَ النَّقَا مُسْتَعَارُ
وَ غَزَالٌ فِيهِ نَفَارٌ و مَا يُنْكَر مِنْ شِيمَةِ الظِّبَاءِ النِّفَارُ
لا أُعَاصِيهِ فِي اجْتِرَاحِ الْمَعَاصِي فِي هَوىٰ مِثْلِهِ يَطِيبُ[1] النَّارُ
قَدْ حَذَرْتُ الْمَلاحَ دَهْراً وَلٰكِنْ[2] سَاقَنِي نَحْوَ حُبِّهِ الْمِقْدَارُ
كَمْ أَرَدْتُ [3] رُقْيَةٌ مِنْ رُقَاكَ يَا عَيَّارُ

***

٤٨[4] لاغَرْوَ أَنْ يَتَحَدَّى اللَّيْثُ فِي الشَّوىٰ
عَرِيناً و أَنْ يَسْتَطْرِفَ الْبَحْرُ سَاحِلا
وَ بِاللهِ مَا أَرْضَىٰ لَكَ الدَّهْرُ خَادِماً
وَ لا الْبَدْرُ[5] وَلا الْبَحْرُ نَائِلا[6]
وَ لا الْفَلَكُ الدَّوَّارُ دَاراً وَ لا الْوَرىٰ
عَبِيداً وَ لا زَهْرُ النُّجُومِ قَبَائِلا

لِغَيْرِهِ

دارٌ عَلَى الْعِزِّ وَ التَّأْبِيدِ مَبْنَاهَا وَ لِلْمَكَارِمِ وَالْعَلْيَاءِ مَعْنَاهَا
فَالْيُمْنُ أَصْبَحَ مَقْرُوناً بِيُمْنَاهَا وَ الْيُسْرُ أَصْبَحَ مَوْصُولاً بِيُسْرَاهَا
فَلَوْ رَضِيتَ مَكَانَ الْبَسْطِ أَعْيُنَنَا لَمْ تَبْقَ عَيْنٌ لَنَا إِلّا فَرَشْنَاهَا

---

(۱) کذا ، ظاهراً باید « تطیب » به صیغهٔ تأنیث باشد .
(۲) ولیکن .
(۳) در این موضع دو کلمه خوانده نمی شود .
(۴) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۴۶ است .
(۵) در این مکان یك کلمه خوانده نمی شود .
(۶) نایلا .

لِلقَاضی السَّعِیدِ أَبِی الْفَتْحِ السَّیْرَافیّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَه

لایَسْتَحِقُّ رُکُوبَ الْخَیْلِ کُلُّ فَتیً و لایَلِیقُ لِحَمْلِ الرُّمْحِ کُلَّ یَدِ
إلّا فَتیً کَمُلَتْ فِی الْمَجْدِ هِمَّتُهُ وَ فِی الْمَعَارِکِ یَسْطُو سَطْوَةَ الأَسَدِ

لغیره

تَبَسَّمَ إِذْ تَبَسَّمَ عَنْ أَقَاحٍ وَأَسْفَرَ حِینَ أَسْفَرَ عَنْ صَبَاحِ
وَأَتْحَفَنی بِرَاحٍ مِنْ رُضَابٍ وَ رَاحٍ مِنْ حَنَا خَدٍّ[1] وَ رَاحِ
فَمِنْ لَالاءِ غُرَّتِهِ صَبَاحی وَ مِنْ صَهْبَاءِ رِیقَتِهِ اصْطِبَاحی

❊۴۹❊[2] حکایت[3]

عَن مَالِكِ بنِ دِینارٍ رَحْمَةُ اللهُ عَلیهِ انَّهُ سُئِلَ[4] عَنْ سَبَبِ تَوْبَتِهِ؟ فَقَالَ: کُنْتُ شُرْطِیّاً مُنْهَمِکاً عَلَی شُرْبِ الْخَمْرِ، ثُمَّ إنّی اشْتَرَیْتُ جَارِیَةً نَفِیسَةً فَوَقَعَتْ مِنّی أَحْسَنَ مَوْقِعاً فَوَلَدَتْ لِی بِنْتاً فَشَعَفْتُ بِها، فَلَمّا دَبَّتْ عَلَی الأرضِ ازْدَادَتْ فِی قَلْبی حُبُّهَا وَ آلَفَتْنِی و آلَفْتُهَا. قالَ: وَ کُنْتُ إذاً وَضَعْتُ الْمُسْکِرَ بَینَ یَدَیَّ جَاءَتْ إِلَیَّ وَ جَاذَبَتْنِی فَأَهْرَقَتْ عَلیٰ ثَوْبی فَلا تَمَّ لَهَا سَنَتَانِ مَاتَتْ فَحَزِنْتُ فَلَمّا کَانَتْ لَیْلَةَ النِّصْفِ مِن شَعْبَانَ وَ کَانَتْ لَیْلَةَ الجُمُعَةِ بِتُّ ثَمْلاً مِنَ الْخَمْرِ وَ لَمْ أُصِلْ فِیهَا الْعِشَاءَ الآخِرَةَ، فَرَأَیْتُ فِیمَا یَرَی النَّائِمُ: کانَ الْقِیَامَةُ قَامَتْ وَنُفِخَ فِی الصُّورِ وَ بُعْثِرَتِ الْقُبُورُ وَ حُشِرَ الْخَلائِقُ و أَنَا مَعَهُمْ فَسَمِعْتُ حَنِیناً مِن وَرائِی، فَالْتَفَتُّ فَإذَا أَتیٰ تِنِّینٌ کَبِیرٌ أَعْظَمُ ما یَکُونُ أَسْوَدُ أَزْرَقُ قَدْ فَتَحَ فَاهُ مُسْرِعاً نَحْوِی فَمَرَرْتُ مِن یَدَیْهِ هَارِباً فَزِعاً فَمَرَرْتُ فِی طَابَقِ شَیْخٍ نَقِیِّ الثَّوْبِ طَیِّبِ الرَّائِحَةِ، فَسَلَّمْتُ عَلَیهِ فَرَدَّ السَّلامَ وَ قُلْتُ: أَیُّهَا الشَّیْخُ! أَخْبِرنی مِنْ هٰذَا التِّنِّینَ ـ أَجَارَكَ اللهُ ـ، فَبَکَی الشَّیخُ و قالَ لی: انَا ضَعِیفٌ وَ هٰذا أَقْویٰ مِنّی و مَا أَقْدِرُ عَلَیْهِ وَ لٰکِنْ مُرْ وَ أَسْرِعْ فَلَعَلَّ اللهَ یُتِیحُ لَكَ مَا یُنْجِیكَ مِنْهُ.

---

(۱) دوکلمهٔ اخیر ظاهراً اینگونه خوانده می شود.

(۲) این متن در نسخه عکسی بیاض همان ص ۴۹ است.

(۳) این حکایت در تذکرة الاولیاء عطار چاپ دکتر استعلامی نیامده است.

(۴) سیل.

فَوَلَّيْتُ هَارِباً عَلَى *٥٠*[1] وَجْهِي، فَصَعَدْتُ عَلى شُرَفٍ مِنْ شُرَفِ الْقِيَامَةِ فَأَشْرَفْتُ عَلى أَطْبَاقِ النِّيرانِ فَنَظَرْتُ إِلىٰ هَوْلِهَا وَكِدْتُ أَهْوىٰ فِيهَا مِن فَزَعِ التِّنِّيْنِ فَصَاحَ بِي صَائِحٌ: إِرْجِعْ فَلَسْتَ مِن أَهْلِها، فَاطْمَأْنَنْتُ إِلَى قَوْلِهِ وَ رَجَعْتُ، فَرَجَعَ التِّنِّينُ فِي طَلَبِي، فَأَتَيْتُ الشَّيْخَ فَقُلْتُ: يَا شَيْخُ! سَأَلْتُكَ أَنْ تُجِيرَنِي مِن هٰذَا التِّنِّيْنَ فَمَا فَعَلْتَ؟! فَبَكَى الشَّيخُ و قالَ: أَنَا ضَعِيفٌ وكَانَ سِرّاً فِي هٰذَا الْحَبْلِ، فَإِنَّ فِيهِ وَدَائِعَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ كانَ لَكَ فِيهَا وَدِيعَةٌ سَيَنْصُرُكَ.

قالَ: فَنَظَرْتُ إِلَى حَبْلٍ مُسْتَدِيرٍ مِن فِضَّةٍ وفِيهَا لُوىً وَسُتُورٌ مُعَلَّقَةٌ عَلَيْها وَ أَبْوَابُهَا مِن ذَهَبٍ مُحَلّىً[2] بِالْيَاقُوتِ مُكَوْكَبَةً بِالدُّرِّ عَلىٰ كُلِّ مِصْرَاعٍ سِتْرٌ مِنَ الْحَرِيرِ، فَلَمّا نَظَرْتُ إِلَى الْحَبْلِ وَلَّيْتُ إِلَيْهِ هَارِباً وَالتِّنِّينُ مِن وَرائِي حَتّى اذَا قَرُبْتُ مِنْهُ صَاحَ بَعْضُ الْمَلائِكَةِ: إِرْفَعُوا السُّتُورَ وَافْتَحُوا الْمَصَارِيعَ.

فَرُفِعَتْ فَأَشْرَفْتُ عَلَى اَطْفَالٍ بِوُجُوهٍ كَالأَقْمَارِ وَقَرُبَ التِّنِّينُ مِنّي، فَتَحَيَّرْتُ فِي أَمْرِي، فَصاحَ بَعضُ الأَطْفَالِ: وَ يْحَكُمْ! أَسْرِعُوا كُلُّكُمْ فَقَدْ قَرُبَ مِنهُ عَدُوُّهُ. فَأَسْرَعُوا فَوْجاً بَعْدَ فَوْجٍ وَ إِذاً بِابْنَتِيَ الَّتِي مَاتَتْ قَدْ أَشْرَفَتْ عَلَيَّ مَعَهُمْ، فَلَمّا رَأَتْنِي بَكَتْ وَ قَالَتْ: أَبِي واللهِ! ثُمَّ وَثَبَتْ فِي كَفَّةٍ مِنْ نُورٍ حَتّى مَثَّلَتْ بَيْنَ يَدَيَّ فَمَدَّتْ يَدَهَا الْيُسْرىٰ إِلىٰ يَدِيَ الْيُمْنىٰ فَتَعَلَّقْتُ بِهَا وَ مَدَّتْ يَدَهَا الْيُمْنىٰ اَلَى التِّنِّيْنِ *٥١*[3] فَوَلّىٰ هَارِباً، ثُمَّ أَجْلَسَتْنِي وَ قَعَدَتْ فِي حِجْرِي و ضَرَبَتْ بِيَدِهَا الْيُمْنىٰ إِلَيَّ و قَالَتْ: يا أَبَتِ ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللهِ﴾[4].

فَبَكَيْتُ و قُلْتُ: يَا ابْنَتِي! و أَنْتُمْ تَعْرِفُونَ القُرآنَ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ، نَحْنُ أَعْرَفُ بِهِ مِنْكُمْ.

قُلتُ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ التِّنِّينِ الَّذِي اَرَادَ أَنْ يُهْلِكَنِي. قَالَتْ: ذَاكَ عَمَلُكَ السُّوءُ. قُلتُ: وَمَا تَصْنَعُونَ فِي هٰذا الحَبْلِ؟ قَالَتْ: نَحْنُ أَطفالُ الْمُسْلِمِينَ قَدْ أَسْكَنَّا فِيهِ إِلىٰ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ نَنْتَظِرُكُمْ [وَ] تُقَدِّمُونَ عَلَيْنَا فَنَشْفَعَ لَكُمْ.

---

(١) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۴۸ است.

(٢) محلا.

(٣) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۴۷ است.

(۴) قسمتی از آیه ۱۶ سوره حدید (۵۷).

قالَ مَالِكٌ: فَانْتَبَهْتُ فَزِعاً وَ أَصْحَبْتُ فَارَقْتُ الْمُسْكِرَ وَتُبْتُ اِلَى اللهِ تَعَالىٰ. وَ هٰذا كَانَ سَبَبَ تَوْبَتِهِ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ.

قالَ الرُّسْتمىُّ مُهَنِّئاً الصَّاحِبَ بْنَ عَبَّادٍ رَحِمَهُ اللهُ بِدَارِهِ

هِيَ الدَّارُ أَبْنَاءُ النَّدىٰ مِنْ حَجِيجِهَا ... نَوَازِلُ فِي سَاحَاتِهَا وَ قَوَافِلا

نَسَخْتُ بِهَا أَيْوَانَ كِسْرَى بْنِ هُرْمُزٍ ... فَأَصْبَحَ فِي أَرْضِ الْمَدَائِنِ عَاطِلا

وَ لَوْ أَبْصَرَتْ دَارُ الْعِمَادِ عِمَادَهَا ... لَأَضْحَتْ أَعَالِيهَا حَيَاءً أَسَافِلا

اِذَا مَا ابْنُ عَبَّادٍ مَشىٰ فَوْقَ أَرْضِنَا ... مَشَى الدَّهْرُ فِي أَكْنَافِهَا مُتَحَامِلا

وَ أَغْنِي الْوَرىٰ عَنْ مَنْزِلٍ[1] لَهُ ... مَعَالِيهِ فَوْقَ الشِّعْرِ بَنىٰ مَنَازِلا

* * *

۵۲[2] أَتَانِي خَيَالٌ بَعْدَ حَوْلٍ تَقَدَّمَا

فَرُمْ وِصَالاً كَانَ قَبْلَ مُهَدَّمَا

وَ هَاجَرَنِي وَقْتَ الصَّبَاحِ مُوَدِّعاً

وَ وَاصَلَنِي جُنْحَ الظَّلامِ مُسَلِّمَا

يُعَاتِبُنِي حَتَّى الصَّبَاحِ تَغَازُلاً

وَ يَلْصَقُ حَتّى كَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَا

فَبِالْيَوْمِ صِرْنَا بِالْفِرَاقِ مُعَذَّباً

وَ بِاللَّيْلِ كُنَّا بِالْعُنَاقِ مُنَعَّمَا

وَ بَيْنَ ضُلُوعِي لَوْعَةٌ وَ صَبَابَةٌ

تَبُثُّ عَلَى الْوَاشِبِينَ[3] سِرّاً مُكَتَّمَا

---

(۱) در این موضع دو کلمه خوانده نمی شود شبیه به «من نبت».

(۲) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۵۱ است.

(۳) شاید «الواشیین» یا «الواشین» باشد.

وَ فِـــی الْـخَدِّ مِـنّی سِـمْطُ دُرٍّ مُـنَضَّدِ
إِذَا ذَكَـرَتْ نَـفْسِی مَـنَازِلَ مِـنْ حِـمیٰ

وَلَهُ

أَلَـــمْ يَـجْنَحِ اللَّـيْلُ خَـيْلَ خَـيَالِهِ — وَ عَـــقْدُ الثُّـــرَيَّا مُـخْبِرٌ بِـانْحِلالِهِ
فَـقَلْبٌ لَـطِيفٌ طَـارِقٌ مِـنْهُ مَـرْحَباً — فَـجَاوَرَ عِشْـقَ الصَّبِّ حَـدَّ كَـمَالِهِ
وَ قَـدْ هَبَّ مِـن اَكْـنَافِ مَغْنَاهُ نَسْمَةٌ — تُـحَدِّثُ عَـنْ مِـعْطارِ نَشْـرِ حَـلالِهِ
وَ هَـمَّتْ بـريق الْـبَرْقِ مِـنهَا مُـهَيِّجاً — ضَـــبَابَةُ ضَبٍّ[1] مُـــغْرِمٍ لِـجَمَالِهِ
فَأَضْـرَمْنَ فِـی الأَحْشَـاءِ جَـذْوَةُ وَجْـدِهِ — بِـهَا الدَّمْـعُ يُـفْشِي سِـرَّهَا بِـانْهِمَالِهِ
وَأَظْـهَرْنَ حُـبّاً مُـضْمَراً فِـی جَـوَارِحِـی — وَجَـدَّدْنَ لِـی تِـذْكَارَ عَـهْدِ وِصَـالِهِ
وَ مَنِحْنَ[2] دَفِينَ الشَّـوْقِ بَـيْنَ أَضَـالِعِی — إِلَـــی مَـنْزِلٍ فِـيهِ مَـطَافُ جَـمَالِهِ
أَلا لَـيْتَ شِـعرِی هَـلْ تُـصَادِفُ مُـقْلَتِی — مُـــحَيَّاهُ يَـوْماً بَـعْدَ بُـعْدِ ارْتِـحَالِهِ

۵۳[3]

وله

***

رضابك راحـی آس خـطل ريحانی — و وَجْنَتُكَ الزَّهْرَا[ءُ]رَوْضِي وَبُسْتَانی
غَـزَالٌ بَـهِیُّ الْـوَجْهِ مَـحْضَرَةُ النُّـهیٰ — مَـرِيرُ الْـخَفَا قَـاسٍ لَـذِيذُ بَـنَانِ
تَـنَقَّلْتُ عَـنْ ذِكْـرِ الْـعذيبِ وَ بَـارِقٍ — وَ عَلَّقْتُ قَوْلی بِالرضاب[4] وَ أَسْـنانِ

وَلَهُ

أَيَـا ظَـبْيَةً مِـنْ دَأْبِكِ النَّـدْوُ الزُّهـوُ — جُفُونُكِ إِنْ سَفَكَ دَمی لَمْ يَكُـنْ غَـزْوُ
مُسَـــخَّرَةٌ تِـلْكَ الْـمَلاحَةُ كُـلُّهَا — لِعَيْنَيْكِ إِذْ مِـنْ دَأْبِـهَا الرَّمـیُ وَالْـغَزْوُ
فُـؤادِیَ مَـرْعَاها و دَمْـعِیَ وَرْدُهَـا — أَلا فَـاشْرَبِی مِـنْهُ هَـنِيئاً لَكَ الْـحَسْوُ

---

(۱) شاید: ضبائه صب.
(۲) کلمه مشوش است شاید «صحن» و شبیه آن خوانده شود. کلمه‌ای که در متن آوردیم نیز با وزن شعری مناسب نیست.
(۳) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۱۵۰ است.
(۴) شاید «بالرصاف» یا «بالرصاب» باشد.

تُـرِيقُ دِمَـاءَ الْـعَاشِقِينَ اذَا دَنَـوْا ... اِلَيْها بِسَـيْفٍ لَـيْسَ مِـن شَأْنِـهِ النَّبْوُ
اَلَـمَّتْ مَـعَ الأَتْـرَابِ عِـندِیَ سَـاعَةً ... عَـلَى أَنَّـها مَـا مِـنْ سَـجِيَّتِهَا الْـغَزْوُ
فَقُلْتُ أَشَـمْسٌ فِـی الظَّـلامِ تَـبَلَّجَتْ ... أَمِ الْبَدْرُ فَوقَ الأَرْضِ يَحْمِلُهَا السَّـرْوُ

لِغَيْرِه

سـماع و بـاده و روی نگـار نگـذارد ... که نفس من نفسی منصرف شود ز گناه
ثلاثی که در و مجتمع شـود سـه سـبب ... خلاف نیست ما لاینصرف بود چون ماه

٥٤* (۱) لِكاتِبِهِ اَصْلَحَ اللهُ حالَه و عَفیٰ عَنْه

أَخَـمْراً رَشَـفْنَا مِـنْ ثَـنَايَاكِ أَمْ جَـمْرا ... فَقَدْ أَسْكَرَتِ صَبّاً وَ قَدْ أَحْـرَقَتِ صَـبْرا
سُـقِينَا بِـهَا مَـاءً و نَـاراً و لَـمْ يَـزَلْ ... لَهَا مُهْجَتی سَكْـرىٰ بِـهِ مُـقْلَتی عَـبْرىٰ
جَـمَعْتِ عَـلَيْنَا الْـبَرْدَ فِـيهِنَّ وَالْـحَمىٰ ... وَسُـقَّتْ إِلَـيْنَا الْـبَرْقُ مِـنْهُنَّ وَالْـجَمْرا
فَـمِنْ بَـرْدِهَا مُـذْ نِـلْتُهُ نَـاظِرِي نَـدٍ ... وَمِـنْ بَـرْقِهَا مُـذْ شُـمْتُهُ كَـبِدي حَـرّىٰ
عَـهِدْنَاكِ خِـدْنَا لِـلْعِفَافِ وَلِـلتُّقىٰ ... فَـلا عَـارِفٌ سُكْـراً وَ لا عَـاقِرٌ خَـمْرا
فَـمَا لَكِ تُـبْدی وَجْـنَةً ولو أَخْـطَأَتْ ... مُشَـعْشِعَةً خَـمْراً مُـقَعْقِعَةً سُكْـرا
نَدىٰ عُصِّرَتْ فِـی صَـحْنِ خَـدِّكِ بَـعْدَنَا ... عَـنَاقِيدُ صُـدْغٍ مَـا تَـعَوَّدَتِ الْـعَصْرا
عَـنَاقِيدُ تَـحْمِلْنَ الْـمُدَامَـةَ وَالْـمُدَى ... فَيَطْرَحْنَ بِالأُولىٰ وَ يَخْرُجْنَ بِـالأُخْرىٰ
ذَوَائِبُ فِـيْهِنَّ النُّـفُوسُ ذَوَائِبُ ... غَـدَائِـرُهُنَّ الْـغَادِرَاتُ بِـنَا غَـدْرا
أَطَـفْنَ حَـوَالِـی وَجْـهِكِ الْـبَدْرُ أَنَّـها ... حَـنَادِسُ لَـيْلٍ قَـدْ تَكَـنَّفَتِ الْـبَدْرا
فَـلَمْ نَـرَ بَـدْراً قَـبْلَها يَأْلِـفُ الدُّجـىٰ ... وَ لَـمْ نَـرَ لَـيْلاً بَـعْدَها يَـلْثِمُ الْـفَجْرا
تَـبَسَّمْتِ عَـنْ شَـیْءٍ بَكَـيْتُ بِـمِثْلِهِ ... فَسَـمَّيْتِهِ دَمْـعاً وَسَـمَّيْتُهُ ثَـغْرا
وَ ذٰلِكَ دُرٌّ صَـبَبْتِهِ وَأَصَـبْتِهِ ... تَـحَلَّتْ بِـهِ نَـظْماً وَجِـدْتِ بِـهِ نَـثْرا

وَلَهُ عَفَا اللهُ عَنْه

(۱) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۱۵۲ است.

وَأَيْضاً لَه *۵۵*[۱]

وَ مِنْ عَجَبٍ اَنَّ الصَّوَارِمَ فِی الْوَغا ... تَحِيضُ بِأَيْدِی الْقَوْمِ وَ هِیَ ذُكُورُ
وَأَعْجَبُ مِنْهَا أَنَّها بِأَكُفِّهِمْ ... تُسَعِّرُ نَاراً وَالأَكُفُّ بُحُورُ
وَأَعْجَبُ مِنْ هٰذَينِ أَنَّكَ قَادِرٌ ... عَلی حُسْنِ إِنْصَافی وَ أَنْتَ تَجُورُ

* * *

تُبْدی مِنَ الْحَمَامِ كَالْبَدْرِ طَالِعاً ... وَ فِی الصُّدْغِ مِنْهُ أَلْفُ عِقْدٍ عَلی عِقْدِ
كَأَنَّ بَقَايَا الْمَاءِ فِی وَجَنَاتِهِ ... بَقِيَّةُ مَاءِ الطَّلِّ رَشَّ عَلَی الْوَرْدِ

فی التّوحید

«مِن كلامِ أَبُوحَيّانِ[۲] التّوحیدی، ذَكَرَهُ فی شرحِ نهجِ البلاغة الشّیخُ الإمامُ ابنُ أبی الحَدِیدِ رَحِمَهُ اللهُ[۳]».

تَاهَ الأَنَامُ بِسُكْرِهِم فَلِذَاكَ صَاحی الْقَوْمِ عَرْبَدُ
وَتَحامَس الشَّرَكُ الْكَثِيفُ مُجَرَّد الغرماتِ مُفْرَدُ
يَأْوِی إِلَی الْعَقْلِ الْبَسِيطِ وَكُلّ أَمْرٍ مِنْهُ يُحْمَدُ[۴]
وَاللهِ لامُوسی و لاعيسی الْمَسِيحُ ولامُحَمَّدُ[۵]
عَرَفُوا[۶] [ولا جِبريلُ وهوَ إِلَی مَحَلِّ الْقُدْسِ يَصْعَدُ][۷]
كَلّا ولا[۸] النَّفْسُ الْبَسِيطَةُ لا و لا الْعَقْلُ الْمُجَرَّدُ
مِن كُنْهِ ذَاتِكَ غَيْرَ أَنَّك وَاحِدِیُّ الذَّاتِ سَرْمَدُ

---

(۱) این متن در نسخهٔ عکسی بیاض ص ۱۵۳ است.
(۲) كذا، صحیح: أبی حیان.
(۳) عبارت داخل پرانتز در متن نسخه دستخط نویسنده دیگری است.
(۴) این سه بیت در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید وجود ندارد.
(۵) در ذیل نام نامی پیامبر نوشته شده است: صلی الله علیه وعلیهم.
(۶) در شرح نهج البلاغه: علموا.
(۷) اضافه را از شرح ابن ابی الحدید افزودیم.
(۸) در اصل: لولا، بجای: كلاولا.

[وَجَـدُوا اِضَـافَاتٍ وسَـلْباً والْـحَقِيقَةُ لَـيْسَ تُـوجَدُ
وَرَأَوْا وُجُـودَاً وَاجِـباً يفنِي الزَّمان ولَـيْسَ يـنفَدُ][1]
فَلْتَخسأِ الْحُكَمَاءُ عَـن جِـرْمٍ لَـهُ الاَفْـلاَكُ تَسْـجُدُ[2]
مَـن أَنْتَ يَـا رُسْـطُو وَمَـنْ أَفْـلاطُ قَـبْلَكَ يَـا مُـبَلَّدُ
وَمَـنِ ابْـنُ سِـينَا حِـينَ قَـرَّرَ مَـا بـنيت له[3] وشـيّدُ
اِنْ[4] أَنْـتُمُ اِلّا الْـفرَاشُ رَأَى الشَّـهابَ و قَـدْ تـوقَدُ
فَـدَنَا فَأَحْـرَقَ نَـفْسَهُ و لَوِ اهْتَدَى رُشْـداً لَابْـعَدُ[5]

٥٦ ❊ [6] لِلْمَلِكِ الأَشْرَفِ سُلْطَان مِصْر رحمه الله

لَوْ كانَ فِي جَنَّةِ الْـفِرْدَوْسِ لِـي وَطَـنٌ ذَاتُ النَّـعيمِ الْـمُقِيمِ الْـخَالِدِ الْـبَاقِي
لَـمَا تَسَـلَّيْتُ فِـيها بِـالنَّعِيمِ وَلا بِحُسْنِ وِلْـدَانِـهَا عَـنْ سُـنْقُرِ السَّـامِي

وَلَهُ

آهْ و لايَـنْفَعُ اِنْ قُـلْتُ آهْ قَدْ قَتَلْتِنِي مُقْلَتَا قُـبْلَتَاهْ[7]

❊❊❊

أَنَا الشُّجَاعُ الّـذِي أرويـ[8] عَـطَشاً وَسطَ النَّهَارِ عَلَى الرَّمْـضَا[ءِ] بِـالْوَادِ
اَلْـخَيْرُ يَـبْقى و اِنْ طَـالَ الزَّمَـانُ بِـهِ وَالشَّـرُّ أَخْـبَثُ مَـا أَوْعَـيْتَ مِـنْ زَادِ

❊❊❊

طـبیبی در یکـی نکـته نـهفته خـذای آن نکته را بـا خـلق گـفته

---

(۱) اضافه را از شرح ابن ابی الحدید افزودیم.
(۲) این مصراع دو بیت بعد تکرار شده است.
(۳) « بنیت له » در حاشیه آمده و مربوط به این مکان است.
(۴) در شرح نهج: هل. و معنا یکسان است.
(۵) ر.ك: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۳/ ۵۰ باب ۲۳۱.
(۶) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۵۴ است.
(۷) کلمه بظاهر چنین خوانده می شود.
(۸) کلمه مشوش است.

بیاشام و بخور خوردی که خواهی کم و بسیار نه کآرد تباهی

﴿کُلُوا وَاشْرَبُوا ولاتُسْرِفُوا﴾[۱]

وَ قَالُوا یَصِیرُ الشَّعْرُ فِی الْمَاءِ حَیَّةً اِذَا الشَّمْسُ حَاذَتْهُ وما خِلْتُهُ صِدْقا

فَلَمّا الْتَوىٰ صُدْغَاهُ فِی مَاءِ وَجْهِهِ وَ قَدْ لَسَعَا قَلْبی تَیَقَّنْتُهُ حَقّا

* * *

۵۷[۲][۳]ألا سقنی وَاللَّیْلُ قَدْ غَابَ نُورُهُ

لِغَیْبَةِ بَدْرٍ فِی الظَّلامِ غَرِیقُ

وَ قَدْ فَصَحَ الْعَلْمَاءُ بَرْقٍ کَأَنَّهُ

فُؤَادٌ مَشُوقٌ مُولَعٌ بِخُفُوقِ

مُداماً کَأَنَّ الْکَفَّ مِنْ طِیبِ نَشْرِهَا

وَصَفْوَتُهَا قَدْ خُلِّقَتْ بِخلُوقِ

یُعَایِنُهَا نُوراً جَسلاهُ تَجَسُّداً

وَتَشْبِیهُهَا نَاراً بِغَیْرِ حَرِیقِ

کَأَنَّ حُبَابَ الْمَاءِ فِی جَنَبَاتِهَا

کَوَاکِبُ لاحَتْ فِی سَمَاءِ عَقِیقِ

* * *

قُمْ فَانْتَصِفْ مِنْ صُرُوفِ الدَّهْرِ وَالنَّوْبِ وَاجْمَعْ لِکَأْسِکَ شَمْلَ اللَّهْوِ وَالطَّرَبِ

أَمَا تَرَى الصُّبْحَ قَدْ قَامَتْ عَسَاکِرُهُ فِی الشَّرْقِ یَنْشُرُ أَعْلاماً مِنَ الذَّهَبِ

وَالْجَوُّ یَخْتَالُ فِی حُجُبٍ مُنْسِکَةٍ کَأَنَّما الْبَرْقُ فِیها قَلْبُ ذِی زَغَبِ

تَجَفَّتْکَ صُرُوفُ الدَّهْرِ مَا حقبت وقابلتك سُجُودَ الْعِیسِ عَنْ کثبِ

---

(۱) قرآن کریم، سورهٔ اعراف ۷، آیهٔ ۳۱.

(۲) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۶۸ است.

(۳) نویسنده این صفحه و صفحه بعد با نویسنده صفحات ۳۷ تا ۵۶ یکی است.

فَاخْلَعْ عِـذَارَكَ وَاشْـرَبْ قَـهْوَةً مُـزِجَتْ ... بِـــقَهْوَةِ الفَــلجِ المَــعْسُولِ و ائــتنبِ
وَالْعَيْشُ فِـى طـل[1] امـام الصـبى فـإذَا ... وَدَّعْتَ طِيبَ الشَّـبابِ الْـغَضِّ لَـمْ يَـطِبِ
جَــرَيْتُ فِــى حَـلْبَةِ الأَهْـوَاءِ مُـجْتَهِداً ... فَكَـيْفَ أَقْـصِرُ وَ الأَيَّـامُ فِــى طَـلَبى
تَــوَخَّ بِكَأْسِكَ قَــبْلَ الْـحَادِثَاتِ يَـدِي ... فَـالْكَأْسُ تَـاحَ يَـدَ الْـمَثْرىٰ مِـنَ الأَدَبِ

* * *

۵۸[2]أَتَانى زَائِراً[3] مَنْ كـانَ تُـبْدِي ... لِــــىَ أَبْــهَى الطَّــوِيلِ فَـلايَزُورُ
فَــقَالَ النَّــاسُ لَــمَّا أَبْـصَرُوهُ ... لِــنِهْنِكْ[4] زَارَكَ الْــقَمَرُ الْــمُنِيرُ
فَــقُلْتُ لَــهُمْ وَ دَمْـعُ الْـعَيْنِ يَـجْرِي ... عَــلى خَــدّى لَــهُ دُرٌّ يَــثِيرُ
مَــتىٰ أَرْعـىٰ رِيَـاضَ الْـحُسْنِ مِـنْهُ ... وَ عَــيْنى قَــدْ يُـضَمِّنُهَا غَـدِيرُ
وَ لَــوْ نُــصِبَتْ رَحـىً بِـإِزَاءِ دَمْـعِي ... لَكَــانَتْ مِــنْ تَــحَدُّرِهِ تَــدُورُ

كَتَبَ هٰذَا الْجُزْوَ الْعَبدُ الدّاعى لِلدَّوْلَةِ العَلِيَّةِ الصَّاحِبَةِ الْمَجْدِ ذُو الأَعْطِيَةِ الأَعْقَلِيَّةِ لازَالَ مَلْجَأً لِلدِّينِ وَمَلْجَأً لِلْمُسْلِمينَ عَلَى الشَّأنِ فِى عِزٍّ مَكِينٍ وَجَـاهٍ مَـتِينٍ وَفَـتْحٍ وَنَـصْرٍ مُـبِينٍ مُحَمَّدُ بنُ سُلَيْمَانُ بنُ عَبْدِالرَّحمنِ عَفَا اللهُ عَنْهُمْ فِى الخَامِسِ وَالعِشرينَ مِـن شَـعبانَ سَـنَةِ اثْنَتَيْنِ وَثَمَانِينَ وَسَبْعَمِائَةٍ بِفَاخِرَةِ شِيرازَ حُفَّتْ بِالأَمْنِ وَالجَلالِ وَالإِغْرابِ حَامِداً وَ مُـصَلِّياً و غُفْراناً[لَهُ].

---

(۱)«فی طل» مشوش است.

(۲)این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۱۶۷ است.

(۳)زایرا.

(۴)کلمه مشوش است.

مِمَّا تَذَهَّبَ بِتَهْذِيبِ كِتَابَتِهِ الصَّاحِبُ الْمُعَظَّمُ
الْمَشْهُورُ فِي سَايِرِ الْأُمَمِ، نَجْمُ الدِّين مَحْمُود المذهّب

أَوْصَى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَا مُعَاذُ أُوصِيكَ
بِتَقْوَى اللهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ
وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَتَرْكِ الْخِيَانَةِ وَحِفْظِ الْجِوَارِ
وَرَحْمَةِ الْيَتِيمِ وَلِينِ الْكَلَامِ وَبَذْلِ السَّلَامِ
وَحُسْنِ الْعَمَلِ وَقِصَرِ الْأَمَلِ وَلُزُومِ الْإِيمَانِ
وَالتَّفَقُّهِ فِي الْقُرْآنِ وَحُبِّ الْآخِرَةِ وَالْجَزَعِ
مِنَ الْحِسَابِ وَخَفْضِ الْجَنَاحِ ۞ اللَّهُمَّ صَلِّ
عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْهَاشِمِيِّ الْقُرَشِيِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ
قِيلَ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ مَنْ لِي حِسَابَ الْخَلْقِ
فَقَالَ اللهُ تَعَالَى قَالَ هُوَ بِنَفْسِهِ قَالَ نِعْمَ
فَتَبَسَّمَ الْأَعْرَابِيُّ فَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَحِكْتَ
يَا أَعْرَابِيُّ فَقَالَ إِنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَرَ عَفَا وَإِذَا

حَاسَبَ سَامَحَ

۵۹[1] زکنج خلوت تاریك رخ متاب عماد

وطن چو مردمك دیده در سیاهی کن[2]

غرض ز پرورش نفس راحت روح است[3]

۶۰ أَوْصیٰ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ سَلَّمَ مَعَاذَ بنَ جَبَلٍ (رض): یَا مَعَاذُ! أُوصِیكَ بِتَقْوَی اللهِ وَصِدْقِ الْحَدِیثِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ أَدَاءِ الأَمَانَةِ وَ تَرْكِ الْخِیَانَةِ وَ حِفْظِ الْجَوَارِ وَ رَحْمَةِ الْیَتِیمِ وَ لِیْنِ الْكَلَامِ وَ بَذْلِ السَّلَامِ وَ حُسْنِ الْعَمَلِ وَ قَصْرِ الأَمَلِ وَ لُزُومِ الایْمَانِ وَ التَّفَقُّهِ فِی الْقُرْآنِ وَ حُبِّ الآخِرَةِ وَ الْجَزَعِ مِنَ الْحِسَابِ وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ[4].

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی النَّبِیِّ الأُمِّیِّ الهاشِمِیِّ الْقُرَشِیِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلیٰ آلِهِ.

قِیلَ: جَاءَ أَعْرَابِیٌّ إِلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ و سَلَّمَ فَقَالَ: یَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ یَلِی حِسَابَ الْخَلْقِ؟ فقالَ: اللهُ تَعالیٰ. قال: هُوَ بِنَفْسِهِ؟! قالَ: نَعَمْ. فَتَبَسَّمَ الأَعْرَابِیُّ، فَقَالَ النَّبِیُّ عَلَیْهِ السَّلامُ: ضَحِكْتَ یَا اَعْرَابِیُّ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْكَرِیمَ إِذَا قَدَرَ عَفَا و إِذَا حَاسَبَ سَامَحَ.

[5] ۶۱ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِیَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ مِنْ دُعَاءِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی الله علیه و آلِهِ وَسَلَّمَ فِی بَیْتِهِ: یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ! ثَبِّتْ قَلْبِی عَلی دِینِكَ[6].

فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِیَ اللهُ عَنْها: كَلِمَةٌ لَمْ أَحْفَظْهَا، فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّهُ لَیْسَ مِن اَحَدٍ إِلّا وَ قَلْبُهُ بَیْنَ اصْبَعَیْنِ إِنْ شَاءَ اَقَامَهُ إِنْ شَاءَ أَزَاغَهُ.

---

(۱) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۶۲ است.

(۲) این بیت بالای عنوان به صورت مورّب نوشته شده است.

(۳) این مصرع ذیل عنوان یادداشت شده است.

(۴) الثقات ۱۰۹/۲، نزهة الناظر ص ۳۰.

(۵) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۵۹ است.

(۶) مسند احمد بن حنبل ح ۲۵۳۱، سنن الترمذی کتاب قدر ح ۲۰۶۶.

مِنَ بنی هاشم: مَتیٰ مَاتَ اَبُوكَ وَ مَا كانَ سَبَبُ مَوْتِهِ فَأَخَذَ الشَّابُّ يُجِيبُ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَى وَالِدِهِ فَقَالَ لَهُ الرَّبِيعُ: كَمْ تَتَرَحَّمُ على والِدِه بَيْنَ يَدَىْ اَمِيرِ الْمُؤمِنِينَ؟ فَقَالَ الهَاشِمِيُّ: لا أَلُومُكَ فَإِنَّكَ لا تَعْرِفُ حَلاوَةَ الآبَاءِ، فَاسْتَغْرَقَ الْمَنْصُورُ ضِحْكاً وَ خَجِلَ الرَّبِيعُ وَ كانَ لَقِيطاً.

قالَ مَسْلَمَةُ بْنُ عَبْدِالْمَلِكِ لِنَصِيبٍ: سَلْنِى كَفَّكَ بِالْعَطِيَّةِ أَبْسُطْ مِنْ لِسَانِى بِالْمَسْأَلَةِ، فَأَعْطَاهُ أَلْفَ دِينَارٍ.

قيلَ: *٦٢*(١) لَمَّا زُفَّتْ بُورَانُ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ إِلَى الْمَأْمُونِ حَاضَتْ مِنْ هَيْبَةِ الْخِلافَةِ، فَلَمَّا حَلا بِهَا وَ مَدَّ يَدَهُ إِلَيْهَا قَالَتْ: يَا اَمِيرَ الْمُؤمنين! ﴿أَتىٰ أَمْرُ اللهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ فَفَطِنَ لَهَا وَ أَعْجَبَ بِهَا.

قالَ اَفْلاطُونَ: الشَّجَاعَةُ والصَّرَامَةُ وَالنَّجْدَةُ مِنْ اَخْلاقِ الْمُلُوكِ وَالْحِكْمَةُ وَالْحِلْمُ وَالْجُودُ مِنْ أَخْلاقِ الْوُزَرَاءِ.

قِيلَ: بُهْلُولُ الْمَجْنُونُ عَلىٰ طَرِيقٍ يَمُرُّ فِيهِ الرَّشِيدِ فَقالَ: يَا هارُونُ! وَ كانَ هارُونُ وَرَاءَ السُّتُورِ، فَرَفَعَ السِّتْرَ فَقَالَ: مَنِ الَّذى يُنَادِينِى؟ فَقِيلَ: بُهْلُولُ الْمَجْنُونُ. فَقَالَ لَهُ: أَتَعْرِفُنى؟ فَقَالَ: بَلىٰ أَعْرِفُكَ، فَقَالَ: مَنْ أَنَا؟ قالَ: أَنتَ الَّذى لَوْ ظَلَمَ وَاحِدٌ بِالْمَشْرِقِ وَ أَنْتَ بِالْمَغْرِبِ سَأَلَكَ اللهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فَبَكى هارُونُ فَقالَ: كيفَ تَرى حَالى؟ قالَ:(٢) أَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ تَعالى: ﴿إِنَّ الابْرَارَ *٦٣*(٣) لَفِى نَعِيمٍ وَ إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِى جَحِيمٍ﴾(٤) قالَ: وَأَيْنَ أَعْمَالُنَا؟ قالَ: ﴿إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾(٥) قالَ: وَأَيْنَ رَحْمَةُ اللهِ؟ قالَ: ﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾(٦) قال: و أَيْنَ قَرَابَتُنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ عليه السَّلام؟ قالَ: ﴿فَلا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ و لا يَتَسَاءَلُونَ﴾(٧) قال: وأَيْنَ شَفَاعَةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ

---

(١) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۵۸ است.

(٢) این کلمه بین دو سطر نوشته شده است.

(٣) این صفحه در بیاض ص ۵۷ آمده است.

(٤) قرآن کریم، سوره انفطار (۸۲) آیه ۱۳ و ۱۴.

(٥) قرآن کریم سوره مائده (۵) آیه ۵۶.

(٦) قرآن کریم سوره اعراف (۷) آیه ۵۶.

(٧) قرآن کریم، سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۱۰۱.

عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ؟ قالَ: ﴿يَوْمَئِذٍ لاتَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلاً﴾(۱).

قالَ لَهُ: أَلَكَ حَاجَةٌ؟

قَالَ: نَعَم، أَنْ تَغْفِرَ لی ذُنُوبی و تُدْخِلَنِی الجَنَّةَ.

قال: لیسَ هٰذَا بِیَدی وَلٰکِنْ بَلَغَنَا اَنَّ لَکَ دَیْناً فَنَحْنُ نَقْضِیهِ عَنْکَ، فقالَ: یـا هـارُونُ! اِنَّ الدَّیْنَ لایُقْضیٰ بِالدَّیْنِ، رُدَّ اَمْوَالَ النَّاسِ اِلَیْهِمْ.

فَقَالَ: آمُرُکَ بِرِزْقٍ یُدِرُّ عَلَیْکَ اِلیٰ أَنْ تَمُوتَ.

فقالَ: یا هارُونُ! نَحْنُ عَبْدَانِ لِلّٰهِ تَعالی أَتَریٰ یَذْکُرُکَ وَیَنْسانی؟!

کَتَبَهُ الْعَبْدُ الْمُذْنِبُ مَحمُودُ بنُ مَسْعُودٍ المُذَهَّب.

٭٦٤٭(۲) خُطبَةٌ لابی طالب فی نِکاح النَّبیّ علیه السلام بِخَدِیجَةَ [سلام الله علیها]

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی جَعَلَنا مِن زَرْعِ اِبراهیمَ خَلِیلِهِ وَ مِن نَسْلِ اِسْماعیلَ صَفِیِّهِ وَ جَعَلَ لَنَا حَرَماً آمِناً وَ بَیْتاً مَحْجُوجاً یَأْتِیهِ النّاسُ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ وبَلَدٍ سَحِیقٍ، فَجَمَعَ بِهِ أُلْفَتَنَا وَ رَفَعَ بِهِ بَیْضَتَنَا وَالْعَزِیزُ مَنْ وَافَقَنَا وَالذَّلِیلُ مَنْ خَالَفَنا، وَ إِنّا قَدْ جِئْنَاکُم(۳) بِسَیِّدٍ مِن(۴) سَـادَاتِـنَا لا یُصَانِعُ و شَرِیفٌ مِنْ اَشْرَافِنَا لایُدَافِعُ، الَّذی لایُوزَنُ بِشَیْءٍ اِلّا رَجَّحَ عَلَیْهَا وَ هٰذا مُحَمَّدُ بـنُ عَبدِاللهِ بنِ عَبْدِالمُطَّلِبِ، و هُوَ یَخْطُبُ کَرِیمَتَکُمْ خَدِیجَةَ بِنْتَ خُوَیْلِدٍ وَ اَزِفُّهَا رَغْبَةً وَلَها أُرِیدُ فَإِنْ کانَ فِی الْمَالِ قِلَّةٌ فَالْمَالُ ظِلٌّ زَائِلٌ(۵) و رِزْقٌ حَائِلٌ(۶)، فَزَوِّجُوه(۷) وَالْمَالُ عِندی مَا سَأَلْتُمُوهُ. أَلا و اِنَّ لِابْنِ اَخی هٰذا شَأْنٌ عَظِیمٌ وَ نَبَأٌ عَالِیَةٌ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِیْنٍ(۸).

---

(۱) قرآن کریم، سوره طه (۲۰) آیه ۱۰۹.

(۲) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۶۱ است.

(۳) جینا کم.

(۴) مَن.

(۵) زایل.

(۶) حایل.

(۷) فزجوه.

(۸) حینٌ.

٦٥ تُحفَةُ الإخوانِ فِی تَقْسِیمِ جَوْهَرِ الإحْسَانِ

لَقَدْ رَقَّمَ فَأَحْسَنَ الْمَوْلَی الأَعْظَمُ قُدْوَةُ أَعَاظِمِ الأُمَمِ
فَخْرُ الْمِلَّةِ وَالدِّینِ مَحْمُودُ بْنُ أَبِی الْخَیْرِ الفَالِیّ

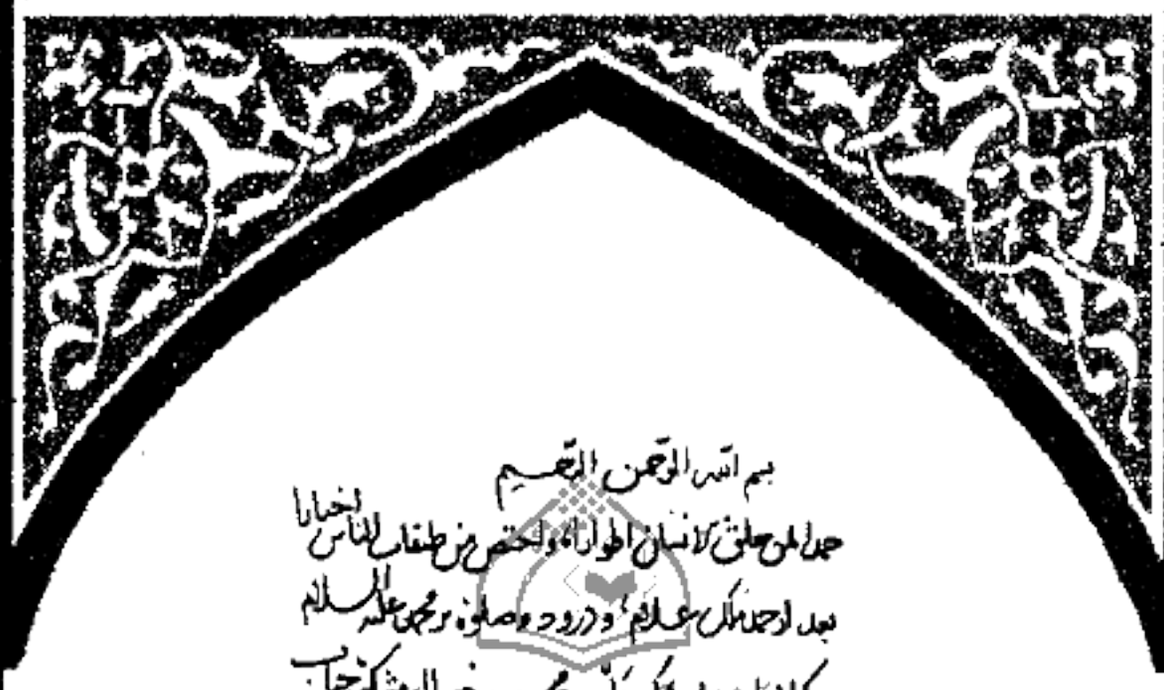

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد الملی حلق الانسان اطوارا، والخصه من طبقات الناس اخیارا

بعد از حمد ملک علام، و درود و صلوة بر محمد علیه السلام

مکنزا معلوم که دُرّ مجموع و خصال مشکوز حجاب

مکارم شعار محامد دثار بیت

محجوب لعین نام لعمد خوی لعمد جد

معطر جیب مشک اخلاق شمس انوار افشان

برحدیقه ارباب دانش مزبور او و بر سطح حدیقه سینه

بینش مکتوب و مسطور است، و وهو رشده و سعدش

در اکتساب کمالات، و استجلاب انواع سعادات

از انفاس و اخلاق اکابر و اصاغر حون دور دوش

این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۱۶۶ است.

٦٦[1] بسم الله الرّحمن الرّحيم

حَمْداً لِمَنْ خَلَقَ الانْسَانَ أطْوَاراً و اخْتَصَّ مِنْ طَبَقَاتِ النَّاسِ أَخْيَاراً.

بعد از حمد ملك علاّم و درود و صوات بر محمّد عليه السّلام همگنانرا معلوم كه دأب محمود و خصال مشكور جناب مكارم شعار، محامد دثار

بيت

محمّد باب احمد نـام احـمد خـوى احـمد جـدّ

معطّر جيب مشك اخلاق، شمس أنوار زرافشـان

بر حدقهٔ ارباب دانش مزبور و بر سطح حديقهٔ سينه بينش، مكتوب و مسطور است و وفور شره و شعفش در إكتساب كمالات و أستجلاب انواع سعادات از أنفاس و اخـلاق أكابر و أصاغر چون روز روشن *٦٧*[2] باهر وزاهر كما قال والدى رحمه الله تعالى:

شعر

لِكُـلٍّ مِـنْ أَبْـنَاءِ الزَّمَـانِ لَـعَادَةٌ وَ مَا عَادَتى إِلّا اكْتِسَابُ الْفَضَائِلِ

در اين ايّام خواست كه به مقتضي

شعر

جَمَالُ الْـفَتى عِـلْمٌ وَ حِـلْمٌ وَ حِكْـمَةٌ وَ مَا جَازَهَا إِلّا النُّفُوسُ الْكَـوَاسِـلُ[3]

دست از دامن عطلت و كسل بگريبان علم و عمل زده برخى از عمر چون نحل از ثمار

---

(١) اين صفحه در نسخه عكسى بياض ص ١۶۵ است.

(٢) اين صفحه در نسخه عكسى بياض ص ١۶۴ است.

(٣) در حاشيه سمت چپ مصراع دوم بيت را تصحيح كرده و نوشته است و ما جازها الّا النّفوس الكوامل.

نخل فضلا اقتطاف لطایف و چون عطشان از زهاب نهر زاهر و بحر زاخر طرفاً اغتراف فواید نماید و چون دانست که بی سفینه بر جزایر این دریا[ی] عمیق محیط نتوان شد و بی فُلك بر فَلَك این بحور، مرور و عبور نتوان کرد روی دل بدان نهاد تا نوح وار به تیشهٔ اندیشه صحف و الواح این سفینهٔ نفیسه فراهم چید تا به ذریعهٔ آن از قعر بحر خواطر أصحاب دها و شهامت و أرباب فصاحت و حصافت با احراز جواهر زواهر معانی دلگشای و ادخار درر فاخر فواید جان أفزای فایز تواند شد.

۶۸[1] محرّر این فصل چون واقف بود که هیچ کشتی و زورق بی‌لنگر آیین و رونق ندارد و قطعاً از تراکم ریاح و تصادم عواصف دریا سالم نمی‌ماند بر وفق بیت:

سفینه را به همه حال لنگری باید　　در این سفینه گر آیی بنده لنگر بس

خود را در آن انداختن نوعی از اخلاص و طرزی از اتّحاد و اختصاص شناخت خصوص که بر اتیان این معنی اشاره و بر مبادرت این مقدمه و دعوی بشارت رسیده باشد بر آرای سلیمه و افکار مستقیمه چه پنهان و پوشیده که ارباب آداب را دهان دوات و زبان قلم بر هیچ سواد و بیاض نگشوده‌اند الّا که بفضلی أجزل أوفر و خطی مستقیم در غایت جودت محفوظ و بهرمند یافته‌اند:

شعر

مرا چون از دو گانه سفره خالیست　　چه حاصل چون که خوانندم یگانه

لیکن چون بین الجانبین طریق اتّحاد و مودّت همگی مسلوك و مرعی بوده گفت:

مصراع

که هم بکل در حاجت فراز نتوان کرد

از این روی *۶۹* دست سرقت به ذخایر علما و نفایس خزاین ادبا و بلغا یازید که مگر گوهری شب چراغ که چراغ بخت را نوری و دل امید و آرزو را سروری بخشد فرا دست آید که اسعاف مطلوب و ایجاب ملتمس ألایق و طبع نقّاد و ذهن وقّاد آن والاجناب

---

(۱) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۶۳ است.

دانش پژوه[را] ملایم و موافق افتد از این جهت فی الحال

بیت فِی صِفَةِ الْعِلْم

آن ماهی مشك خوار در باش — صورتگر مشك سای نقّاش
رفت از سر دسته بنانم — حالی بر تختهٔ زبانم
چون خضر ز چشمه سیاهی — خورد آب حیات نطق ماهی
بر عرصه سیمگون قرطاس — شد ناقل و نقش بند انفاس
آورد پس از سر مهارت — در سلك کتابت این عبارت
زآن خشك نی این شکر برآمد — زآن تیر[ه] شب این سحر بر آمد

مَا قِیلَ فِی الاحْسَانِ وَالْکَرَم

فِی التَّنْزِیلِ الْجَلِیلِ: قَالَ اللهُ تَعالیٰ حِکَایَةً عَنْ إبْراهیمَ الْخَلِیلِ: ﴿وَاجْعَلْ لی لِسَانَ صِدْقٍ فِی الآخِرِینَ﴾[1] قِیلَ فِی ❊۷۰❊ تَفْسِیرِهِ: إنَّهُ سَأَلَ عَلَیهِ السَّلامُ حُسْنَ الصِّیتِ مَعَ الإسْمِ الجَمِیلِ بَعْدَهُ وَ مَا یُتِیحُ الإسْمُ الْجَمِیلُ وَالثَّوَابُ الْجَزِیلُ الإحْسَانُ بِأَنَّهُ یَسْتَعْبِدُ الإنْسَانَ.

و قالَ تَعالی: ﴿وَ تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْویٰ﴾[2] لِأَنَّ فِی الْبِرِّ رِضَاءَ الْخَلائِقِ وَ فِیهِ السَّعَادَةُ الصُّغْریٰ وَ فِی التَّقْویٰ رِضَاءُ الْخَالِقِ وَ فِیهِ السَّعَادَةُ الْکُبْریٰ، وَ مَنْ جَمَعَ السَّعَادَتَیْنِ فَازَ فِی الأُولی[3] وَ الأُخْریٰ.

شعر

شرف نفس بجود است و کرامت بسجود
هر که این هر دو ندارد عدمش به‌که وجود

❊❊❊

أَحْسِنْ إذَا کَانَ إمْکَانٌ وَ مَقْدُرَةٌ — فَلَنْ یَدُومَ عَلَی الإحْسَانِ إمْکَانُ

---

(۱) قرآن‌کریم، سوره‌مریم(۱۹) آیه ۵۰.
(۲) قرآن‌کریم سوره‌مائده(۵) آیه ۲.
(۳) اولی.

و در کلام حکما وارد است که: إِذَا لَمْ یَجْمَعِ الرَّجُلُ اَرْبَعاً لَمْ یُرْجَ مِنْهُ خَیْراً: السَّخَا[ءُ] فِی اُرُومَتِهِ، وَالجُودُ فِی جِبِلَّتِهِ، وَالْکَرَمُ فِی طَبِیعَتِهِ، وَالْعَطَا[ءُ] فِی خَلِیقَتِهِ[1].

یعنی جسم انسان در عالم کون و مکان جویا[ی] احسان است فقط مشهور است منظوری بملبوسی سرخ در نظر عاشق در جلوه آمد عالم سراسر *۷۱* در نظر او سرخ می‌نمود مصراع: در هر چه نگه کنم ترا می‌بینم

موکدّ این معنی است و چنانچه طبیعت عالم به عناصر أربعه موضوع است طینت احسان به دست سخا و پای کرم و دل جواد و زبان فیّاض مجبول و موصوف:

شِعْرٌ

کَأَنَّها شَجَرٌ أَثْمَرَ طَابَ مَعاً جملاً وَ نوْراً وَ طَابَ الْعُودُ وَ الْوَرَقُ

پس لایق بر این سیاقت چنان می‌نماید که بر وفق این مقدمه چهار حکایت لایق وارد شود:

حکایت اوّل

مشتمل بر اینکه چون دل اوزاعی[2] در سخا در جوشش و جنبش آمد دستگاه او از پنج درهم باده هزار درهم رسید. می‌آورند که اوزاعی رَحِمَهُ اللهُ تَعَالیٰ خرج عید را پنج درهم از کسب ایّام ذخیره کرده بود چون بر حال قلّت منال و کثرت عیال همسایه واقف شد با وجود آنکه در ضیق حال با او هم خرقه و در سفره فقر با او هم کاسه و لقمه بود دلسوزی بر حال همسایه او را بر آن داشت که ﴿یُؤْثِرُونَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ﴾[3] خوانده آن محقّر سدّ. *۷۲* جوعت ایشان گردانید حضرت واهب العطایا جَلَّتْ قُدْرَتُهُ هادی راه عبدالرّحمن نوفل شد تا ده هزار درهم که جهت مهمی نازل محافظت کرده بود عوض معوّض آن گردانید، چه همان شب در خواب دیده بود که وقتی این مهم کفایت رود که این

---

(۱) خلیفة.

(۲) عبدالرحمن فقیه بن عمرو مکنی به ابوعمرو متوفی به سال ۱۵۷ کتاب السنن در فقه و کتاب المسائل در فقه از اوست نسبت او به قبیله موسوم به اوزاع در شامات است الفرست ابن ندیم به نقل لغت نامه دهخدا ج ۳ ص ۳۱۲۳.

(۳) قرآن کریم سوره حشر، (۵۹) آیه ۹.

ذخیره در راه اوزاعی نهد بمقتضی ﴿وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَیءٍ فَهُوَ یُخْلِفُهُ﴾[۱] صدق نیّت او را بر آن داشت که این وعده خلاف نخواهد بود فی الحال که این احسان در باب اوزاعی تقدیم یافت بر مطلوب خود فایز شد بیت:

خنك جانی کزو جانی برآسود — نه درویشی که سلطانی برآسود
در شاهان بلند از بهر آن شد — کز آن درگاه دربانی برآسود
خجسته پی، سگا فرّخ شکارا — کز ایشان هر دو سگبانی برآسود
مبارك مطبخا فرخنده دودا — کزو ناخوانده مهمانی برآسود

حکایت دوّم

از ابوسعید[۲] خرگوشی رحمه الله تعالی منقول و مرویست که: در بصره همگی، جوانمردی قدم مساعدت در راه معاونت ضعفا و ارباب حاجات می‌نهاد و زواید صلات و ❋۷۳❋ فواضل میراث و مکرمات از اصحاب ثروت و مکنت بمساکین و ارباب حاجت می‌رسانید فقیر را فرزندی متولّد شد تهیهٔ مصالح طلق را، بدآن صاحب قدم ملتجی گشت مدد حال و کسر بال او را خطوء چند فرانهاد و گرد دایره اولیاء نعم و طوایف اصحاب کرم و مال و نعم طوفی کرد و از ضیق حال او بندی با هر یکی فرو خواند هیچ لبّیك اجابتی به صماخ گوش او نپیوست، نمی‌خواست که آن عزیز فرو مانده مأنوس و مأیوس گردد دست امداد از جیب أحیا بدامن استمداد همه أموات کریم زد و با آن عزیز روی بمقبرهٔ یکی از ارباب سخاوت نهاد و بعد از طلب آمرزش و غفرآن بوسیلهٔ دعا و قرائت قرآن درباره او استمداد همتی بجای آورده سایل را بمحقّری وام رهین احسان و انعام خود گردانیده باز گردانید سر استراحت بقدم تربیت آن ولی الأنعام نهاد در خواب چنان دید که متوفّی با او می‌گوید که بر حال آن عزیز وقوف حاصل شد. ❋۷٤❋ چون پای کرم و دست عطای ما در

---

(۱) قران کریم سوره سباء (۳۴) آیه ۳۹.

(۲) ر.ك، لغتنامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۳۸۷۳.

بند لحد محکم و چفتهٔ[۱] نطق بقفل صُمٌّ بُکْمٌ معلّق، تمهید معذرتی شایسته میسر نشد لیکن در آتش‌دان خانه پانصد دینار که مودوع است در راه احتیاج آن عزیز محتاج نهاده می‌شود پسرم را پیغام ده تا تسلیم نماید پیغام جواب را با پسرش سفیر شدم تا آن محقّر بیرون آورد و با وجود کمال احتیاج از سر علوّ همّت در راه این ضعیف نهاد گفت: بستان که حقّ تست گفتم: بمجرد خوابی چه گونه ملك من شود از راه ارث حق و ملك تست باید صرف مصالح خود گردانی گفت: پدرم در حالت وفات اقدام بر چنین سخا می‌نماید در عالم مروّت کجا روا باشد که بخلی بدان راه توان داد چون این از او بشنیدم من نیز با وجود فقر و فاقه و ضرورات حاقه پس ناقهٔ فتوت بجانب آن فقیر بپیچیدم و آن حکایت و حال با او یکایك باز راندم و آن در پای احتیاج او فشاندم او نیز دست ردی بر روی آن زد و گفت: پسر فقیر او به این أحقّ است.

فی الجمله باتّفاق صرف دیگر أرباب حاجت کردیم، ابوسعید می‌گوید که: من *۷۵* متعجّب بودم در حال ایشان که با وجود احتیاج مفرط، آن اسراف روا داشتند.

مصراع

برین بر نیامد بسی روزگار

که ایشان را[۲] دیدم در عین جمعیّت و خصب حال و وفور مال و منال پس یقین تام حاصل شد که این همه نتایج پایمردی و نتاج جوانمردی است و مشابه این حال و مقال این چند بیت بمطالعه پیوست که در کرم رستم با فردوسی در سلك نظم آمده و در ذیل این قصه نوشتن لایق نمود.

مصراع

کاین نقش بِدان نقش خوشك می‌افتد

---

(۱) چفة.

(۲) جمله که ایشانرا دیدم در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.

شعر

ای روزگـــار از تـــو چـــنین بـی‌مکارمند
ایـــن مـــهتران دور بـــدور زمـــان مـــا
رستم که گاه حمله هـمی گـفت در نـبرد
بـــهرام عـاجز است ز گـرز و سـنان مـا
در خواب خوش نمود به فردوسی از کرم
کای مانده از حدیث تو نام و نشـان مـا
آمـــاده و نـهاده فـلان جـا دفـینه است
از کسب گرز و خـنجر گـیتی سـتان مـا
*۷۶*بردارزانکه دست‌رس‌مادگرنماند
هر چـند شـرمسار شـد از تـو روان مـا
از مرده‌ای[1] حکایت احسان چنین کنند
بـی التـماس مـادح و بـی امـتحان مـا
معلوم می‌شود که درین دور مـرده ریگ
از مـــردگان کـم‌انـد کـنون زنـدگان مـا
سرگین گـلی کـته آن سـروان بشـین
بهر در شـود صـلت ایـن مـهتران مـا[2]

از این بود که قطب فلك کرامت و ولایت أبی عبدالله حفیف قَـدَّسَ اللهُ رُوحَـهُ الْـعَزِیز محافظت خاطر ارباب حاجت را در یك روز بیست نوبت زیادت بساط سلطان عهد خود عضدالدّوله پی سپر پای احسان و اکرام خود گردانیده بود تا دیده تحیّر عـضد در تـردد بی‌فایدهٔ شیخ در تعجّب آمد شیخ فرمود معاونت و احسان از کار خلاّن و إخوان دین فرو

---

(۱) مردهٔ.

(۲) این بیت در حاشیهٔ سمت نوشته شده که مصراع اول آن کامل خوانده نمی‌شود.

گذاشتن از کمال ایمان نیست.

بیت

مرا از آنچه که پیشت قبول یـا نـه قـبول　　چو صادقم که بنزد خـدای هست قـبول

۷۷[۱] از این تکرر تردد اسعاف، مطلوب آن جماعت حاصل فرمود.

حکایت سوم

لسان ناطقهٔ برّ و احسان در اطراف و حوالی دهان هیچ نوع از أبناء انسان بدین وجه در حرکت[۲] نیامده که در حقّه دهان شیر بیشهٔ صلابت و هژبر میدان شجاعت عمر خطاب (رض) در آن زمان که فرمود که یا سارية الجبل الجبل می‌آورند که در حالتی که سارية بن زنیم از بیم و هراس کفّار فارس در دارابجرد در صدد هرثمه و صدمه هلاك افتاده بود والی مدینه کرامت و امامت و حارس لشکر أمارت و خلافت در أثناء خطبه جمعه در مـدینه رسول ثقلین با خواجه کونین علیه أفضل الصّلوات واکمل التّحیات، به نور کرامت و دیدهٔ هدایت و فراست بر حال ایشان واقف شد و صورت عجز و ضعف معاینه و مشاهده فرمود، خواست که انکسار ایشانرا إنجباری فرماید سد احسان و انعام یا سـارية الجـبل الحـبل بپشت بان حال و سپر خلاص و مناص ایشان *۷۸*[۳] گردانید ساریه در حالتی که فرار بر قرار اختیار[۴] کرده و دل بر صدمهٔ هلاك سپرده بود او از عمر که از هاتف غیب بی شایبه و دغدغه ریب، از أقصا[ی] یثرب در حوالی دارابجرد که ورا[ی] هزار میل باشد بگوش هوش و دل از خوف و هلاك مدهوش او رسید، سپاه مخذول منکوب از عرصهٔ خطر بر کوه نصرت و ظفر پیچید و پای معرکه در صخرهٔ تحمّل و اصطبار چندان بفشرد که گرد از نهاد گردان فارس بفلك اطلس رسیده شد و کلّی آن طایفهٔ ملاعین را اطعمه شمشیر و لقمهٔ دهان سنان خونریز گردانید، شکر آن احسانرا در آن دانست که سراسر غنایم و امـوال ایشـان

---

(۱) این صفحه در ریاض ص ۸۲ است.

(۲) حرکة.

(۳) این صفحه در ریاض ص ۸۱ است.

(۴) اخیار.

پایمال جیش اسلام گرداند مگر سفطی از نفایس خزاین کفّار که خاصهٔ امیرالمؤمنین[۱] را إفراز نماید.

این اندیشه بفعل مقرون گردانیده رسولی را بمدینه روانه داشت چون رسول بمدینه پیوست امیرالمؤمنین مشغول إطعام فقرا و مساکین بود مجال ابراز آن حال نداشت در هنگام فراغ که متوجّه خانه گشت رسول شرط مرافقتی مرعی داشت *۷۹*[۲].

تصوّر امیرالمؤمنین مقتضی بدان شد که او از جملهٔ فقرا است که از آن سفره محظوظ نگشته، پس ترجیع او لایق ندانست چون بخانه رسید حرم خود أمّ کلثوم بنت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (رض) [علیه السلام] را فرمود تا بما حضری سدّ جوعت ایشان نماید.

أمّ کلثوم سلام الله علیها قدری نمك و[۳] زیت إدام چند عدد نان جو گردانیده مایهٔ تغذّی ایشان ساخت چون نظر امیرالمؤمنین[۴] بر آن افتاد فرمود که هر روز سدالرّمق ما از مرقی می بود و امروز از عدم آن عرق خجلت بر جبهت ضیافت این ضعیف ریزان است جرّاً أمّ کلثوم در جواب آمد و گفت: چند ظاهر اعضا[ی] من از ملبوس عاری است چه عجب اگر باطنم از دراعه کدبانویی خالی باشد.

امیرالمؤمنین بدین مطایبهٔ خیر ملامت أم کلثوم فرمود که ترا بملبوس چه حاجت همین مقدار کافی که گویند که: ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب [علیهماالسّلام] و زوجه امیرالمؤمنین است پس در أثناء صرف خشك پاره می‌فرمود: که اگر أمّ کلثوم از دستگاه ما مشکور بودی حال مأکول ما بهتر ازین بودی.

۸۰[۵] فی الجمله چون از مؤاکله فارغ گشتند رسول سارية أجر و بجر احوال

---

(۱) امیرالمومنین.

(۲) این صفحه در بیاض ص ۸۰ است.

(۳) در این موضع یك [و] زاید است.

(۴) امیرالمومنین.

(۵) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۷۹ است.

مکشوف القناع گردانید از حرکت سارية تقسّم خاطری بحال خود راه داد و نفس مبارك از مقام عتاب در معرض خطاب بلیغ آورد و فرمود که پیش خالق و خلایق کی روا باشد که حاصل سربازی زیر پایهٔ[۱] پای اندازی عمر گردانید از همان مجلس با هـزار مـلالت و ملامت آن رسول با تحفه بازگرداند از تجدید این احسان جیش اسلام مملوالکیس مثقل العیس روی باز أوطان نهادند والسّلام.

حکایت چهارم

دست گهربار و کلك نامدار یکی از علماء دیندار در عهد آل سلجوق در حـالتی کـه سلطان سنجر بر برادر زاده خود سلطان محمود ظفر یافت و جمیّ غفیر و خلقی کـثیر از حواشی و خول در حلقهٔ کمند إسار محبوس و در قتل و قهر فنا مسلسل و مضبوط گشتند فصلی مشبع در شفاعت ایشان احسان فرمود مجملی از آن روایت که در سلك این سیاقت و حکایت لایق نمود بعبارت شکسته بسته خود در سلك *۸۱*[۲] این صحیفه مندرج گردانید و امید که[۳] مفید عموم باشد[۴] زندگانی پادشاه أعلی در دولت و کـامکاری و قدرت و جهانداری آراسته باد، این کمینه همواره دعای خیر می‌فرستد و اوراد و وظایف آن در اوقات مَرْجُوّه بجای می‌آرد و دوام قدرت و مزید جلال و عـظمت مـی‌خواهـد و بحمدالله آثار اجابت ظاهر، چه هر روز آفتاب سعادت ظاهرتر و فروغ عزّ و اقبال باهرتر و تیغ قدرت مر دشمنان ملك را قاهرتر و أمور چنانچه می‌باید راست مـی‌آید و مـهمّات بی‌رنج و مشقّت بر دست دیگران کفایت می‌شود بعد مـا پـوشیده نـباشد کـه در عـمری اعجوبه[ای] روی می‌نماید که دست منّت بر دین و دولت توان نهاد و درصد دوران قرآنی حادث می‌شود که نام بزرگواری و طنطنهٔ شهریاری بر آن حاصل می‌توان کرد و اکـنون

---

(۱) یك کلمه خط خـ ـردگی دارد و ظاهراً همین کلمه خوانده شده است.

(۲) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۱۷۸ است.

(۳) کی.

(۴) در این مکان سه نشانه بعنوان پایان جمله گذاشته است (یا یا یا) که باید توجه داشت یا خوانده نشود.

چون این توفیق حاصل شد که هر که بر آن دولت[۱] می‌سگالد قضا و قدر خصم او می‌شود و بتدبیر خویش در دام تقدیر گرفتار می‌گردد اگر بر طبق آن محمدتی ادخار ❋۸۲❋[۲] توان نمود. الحقّ دنیا و عقبی را غنیمتی سنی و موهبتی هَنی خواهد بود.

فی الجمله شکر چنین نعمتی آن تواند بود که افتاده را دست گیرند و درمانده را از خاك مذلّت بردارند و در فور نایژه چشم آب عفو، و در معرض و مقابله غضب سنّت «سَبَقَتْ رَحْمَتی غَضَبِی» بجای آرد چه در تواریخ مسطور و در آثار مروی و مذکور است که: در روز فتح مکه با بهترین کاینات صلوات الله علیه گفتند: که امروز روز سیاست است فرمود: که: لا، بَلْ روز رحمت و بخشایش است.

و چون امیرالمؤمنین علی (رض) [علیه السلام] در حرب جمل[۳] بر هودج عایشه رضی الله عنها دست یافت عایشه گفت که: چنانچه دستبرد و توانایی لایح گشت چه شود اگر کرم والا[ی] خویش نیز ظاهر نمایی پس او را بتعظیمی هر چه أعلی‌تر باز مسقط رأس فرستاد.

و مأمون خلیفه چون ابراهیم مهدی که مدّعی خلافت بود قادر شد با دستور خود درباره او حُسن مشورتی بجای آورد وزیر گفت: که اگر او را در معرض ❋۸۳❋سیاست آری اقتدا بر سابقان امثال و اعیان خود فرموده باشی و اگر رحمتی کنی این نام جاوید امام و مقتدا[ی] آیندگان کرده باشی.

حجّاج یوسف خواست که تأدیب جمعی از محبوسان نماید این کلمه وسیله بخشایش ایشان گشت که یکی از ایشان گفت: که اگر ما بد کردیم پس نیکوکاری تو، خود کجاست؟ اسکندر را گفتند که هر ولایت که در ربقهٔ طاعت خود می‌آری باز [به] تصرّف همان طایفه و گروه می‌سپاری بی ملاحظهٔ اندیشهٔ عصیان فرمود: که اگر غاشیهٔ طاعت ما از دوش نهند

---

(۱) دولة.

(۲) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۱۷۷ است.

(۳) واژه جمل در حاشیه نوشته شده است با علامت صح.

حلقهٔ منّت ما از گوش چون توانند نهاد.

سلطان سعید طغرل بك انارالله برهانه چون امیرالمؤمنین القائم بأمرالله از حادثه بسا سپری[۱] محجوب و مختفی شده بود، پوشیده نباشد که به چه عظمت و جلالت او را باز مسند خلافت و مُتکا[ی] سریرت آورد لاجرم به یمن و مبارکی تعظیم دین و احترام اسلام، نامبردار دنیا و آخرت گشت و ملك أسباط و أخلاف او که به اوتاد ابد مقرون باد به أقصا[ی] شرق و غرب رسید.

مقصود از ایراد این فصول آنکه* ۸٤*أنبیاء و خلفا و سلاطین و امرا[ی] جهان در چنین امور، نام و بزرگواری خویش در عفو دانسته‌اند نه در انتقام و بمردم نوازی شناخته‌اند نه بمردم آزاری و این کمینه بحکم آنکه از بطانهٔ دولت است و در نام و ننگ و نیك و بد شریك و مُساهم او نیز بارها اجازت از بارگاه أعلی یافته که آنچه در مصلحت جویی بخاطر آید باز نگیرد و مخفی ندارد این دلیری می‌کند و بهمین قدر اکتفا می‌نماید که اگر در این قضیّت انتقام فرماید قومی به نیکنامی و طایفه[ای] به عیبجویی مشغول شوند، هر آینه اقدام بر فعلی نمودن که همه جهان بر نیکویی گفتن متفق اللّفظ و الکلمه باشند أولی، چه در انتقام راحتی حالی متخیّل و عفوگری باقی متصوّر [است] و اگر این طایفه از این عقوبت و عذاب منزجر و متنبه نشود و به این عقوبت مخلص و دولتخواه نگردند، خود و بال آن بیابد همان خدای که این مواهب از خزانهٔ فرصت ارزانی داشت بر تجدید ظفر قادر و تواناست ﴿وَمَنْ عَادَ فَلْيَنْتَقِمِ اللهُ﴾[۲] بر این مباسطت که جز شفقت و مهربانی باعثی دیگر نبود چشم عفو و اغماض می‌دارد هم بر جزا[ی] خود و هم بر گناه ایشان اگر بمحل قبول افتد جز عنایت[۳] و مرحمت[۴] و اسعاف و مکرمت حملی دیگر نخواهد بود، وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى الأَمْرِ وَالصَّلاةُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ صَحْبِهِ و آلِهِ أَجْمَعِينَ.

---

(۱) این دو کلمه واضح خوانده نمی‌شود.

(۲) قرآن کریم، سوره مائده (۵)، آیه ۹۵.

(۳) عنایة.

(۴) مرحمة.

قِطعَةٌ فِی الأَسعَدَین[۱]

*۸۵*ای صاحب با علوّ همّت — وی از در صد هزار مدحت
از روی تواضع و مروّت — و زکسوی تودّد و فتوّت
یادی که ز دوستان نمودی — جزوی که بمخلصان سپردی
بنمود عجب ز خلق و خویت — نز عادت طبع نام جویت
از حرف تواضعت نقط بود — و ز گنج مکارمت سقط بود
ز اخلاق مبارك تو حرفیست — [ز] انفاس مطیّب تو طرفیست
آن جزو لطیف نغز زیبا — بر لفظ رکیك و خط رسوا
سرتاسر آن سیاه کردم — مجموعه از آن تباه کردم
باجملهٔ عالمان فاضل — چون جمع کنی زهی به جاهل
زین عیب در آن کتاب باشد — زین حشو در آن حساب باشد
پوشیده نباشد از جنابت — وز رای و تفکّر صوابت
کان قصر که بس لطیف باشد — در جنب دِمَن نظیف باشد
کردم ز برای هر گزندی — در آتش ازین نمط سپندی
تا چشم بد حسود باشد — چشم بد از آن وقود باشد
هر کس ز أصاغر وأعالی — وأصحاب[۲] فضایل و معالی
*۸۶*میل دل گر بدان سپارد — وإمعان نظر بر آن گمارد
کز آب کرم وضو نماید — بُود زللش رفو نماید
لطفی بُود آن ز لطفهاشان — بویی بُود آن ز خلقهاشان
تکرار کنم دعا[ی] احمد — کالهام چنین که[۳] عود احمد

---

(۱)الاسعدان.
(۲)وارصحاب.
(۳)کی.

❋❋❋

حَرَّرَهُ الْعَبْدُ الضَّعِیفُ مَحْمُودُ بنُ أَبِی الْخَیْر ابْنِ ابی نَصْرِ بْنِ اَحْمَدَ الْفَالِیِّ السَّیْرَافِیِّ، جَعَلَ اللهُ عَاقِبَةَ اَمْرِهِ مَحْمُوداً و بِالسَّعَادَاتِ مَقْرُوناً فِی غُرَّةِ رَمَضَانَ سَنَةِ اثْنَتَیْنِ[1] وَ ثَمَانِینَ وَ سَبْعِمِائَةٍ حَامِداً و مُصَلِّیاً و مُسَلِّماً.

اللهُ لا سِوَاهُ

بفواید کلام و نوادرِ اقلام یادگار را

بیت

خلقی دیدم دریـن سفینه شـور آورده مـن نـیز در ایـن مـیانه شـور آوردم

اگر از راه بزرگی و طریق دوست پروری بگستاخی محمول نفرماید.

مصراع

زهی سعادت و دولت که یار ما باشد

و نیز، بیت

گر رفت زلّتی ز سر لطـف درگـذر ور رفت هَفوتی ز ره مـهر درگـذار

▣▣▣

حَرَّرَهُ الْعَبْدُ الضَّعِیفُ مُحَمَّدُ بنُ مَحْمُودِ بنِ أَبِی الْخَیرِ اَصْلَحَ اللهُ سَنَّهُمْ حَامِداً مُصَلِّیاً مُسَلِّماً.

---

(۱) اثنی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۸۷ مِمَّا جَمَعَهُ وَ حَرَّرَهُ الْمَولَى شَيْخُ الإسلام
قُدْوَةُ الْمُحَدِّثِينَ عَفِيفُ الْمِلَّةِ وَالدِّينِ
مَسْعُودُ الْكَازِرُونِيّ (الكازروانی)

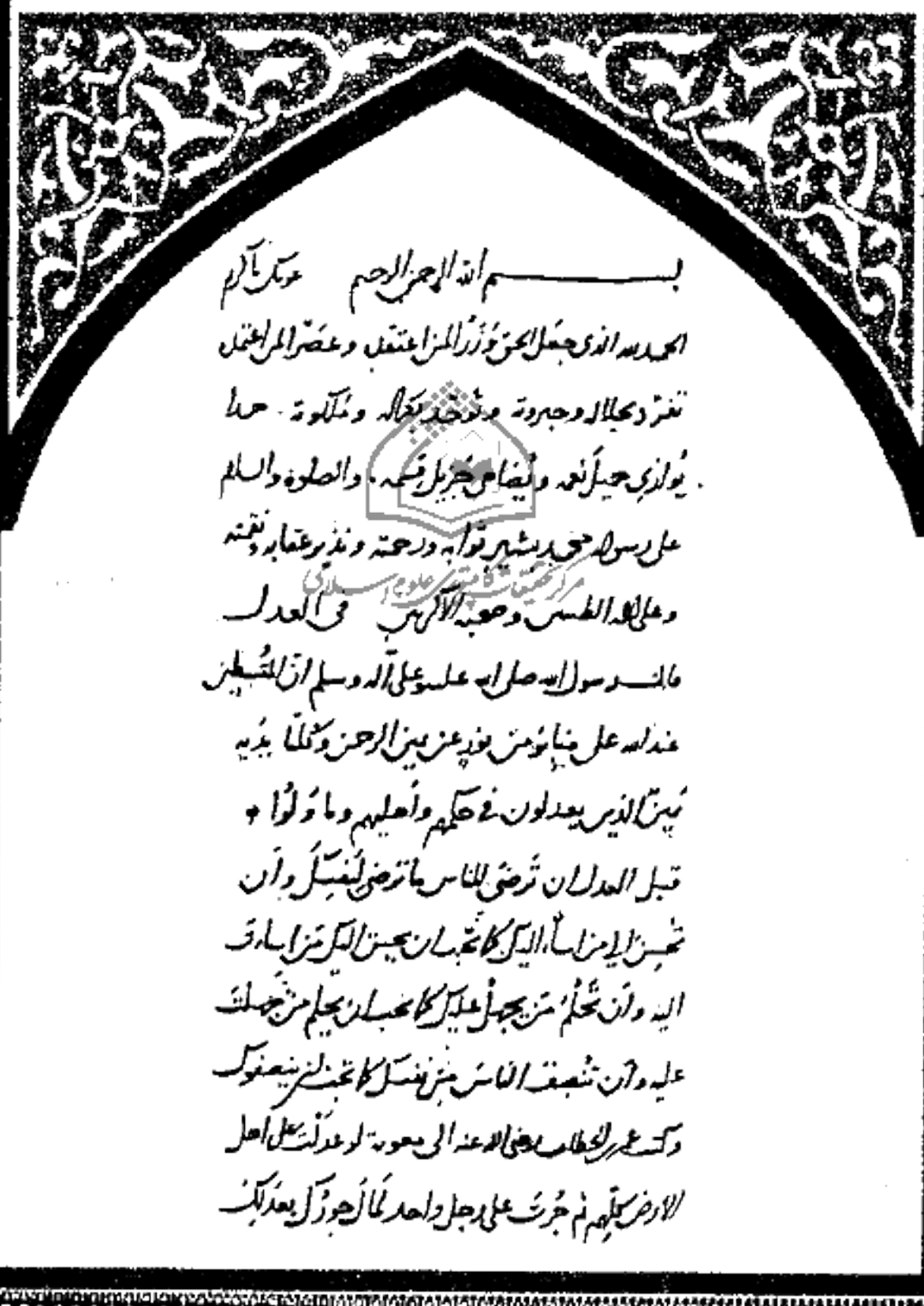

بسم الله الرحمن الرحيم مولای اکرم

الحمد لله الذی جعل الحق وزر المنزاعتقل وعصر المعتقل

تفرد بجلاله وجبروته وتوحد بکماله وملکوته. حمدا

یوازی جیل نعمه ویضاهی جزیل قسمه. والصلوة والسلام

علی رسوله محمد بشیر نوابه ورحمته ونذیر عقابه ونقمته

وعلی آله الطمس وصحبه الأکرمین. فی العدل

مالفظ رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم ان الشیطین

عند الله علی منابر من نور عن یمین الرحمن وکلتا یدیه

یمین الذین یعدلون فی حکمهم واهلیهم وما ولوا.

قبل العدل ان ترضی للناس ما ترضی لنفسک وان

تحب لهم ما تحب لک کما تحب ان یحب لک من اساء

الیه وان تحلم عن یجهل علیک کما تحب ان یحلم عن جهلت

علیه وان تنصف الناس من نفسک کما تحب لنفسک وکتب

عمر الخطاب رضی الله عنه الی معونة لو عدلت علی اهل

الارض کلهم ثم جرت علی رجل واحد لما کان جورک بعدلک

بسم الله الرّحمن الرّحيم

بِعَوْنِكَ يَاكَرِيمُ[1]

٨٨ اَلْحَمدُ لِلّهِ الَّذى جَعَلَ الْحَقَّ وَزَراً لِمَنِ اعْتَقَدَهُ وَ عَصْراً لِمَنِ اعْتَمَدَهُ، تَفَرَّدَ بِجَلالِهِ وَ جَبَرُوتِهِ وَ تَوَحَّدَ بِكَمَالِهِ وَ مَلَكُوتِهِ، حَمْداً يُوَازِي جَمِيلَ نِعَمِهِ وَ يُضَاهِي جَزِيلَ قِسَمِهِ، وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ بَشِيرِ ثَوَابِهِ وَ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرِ عِقَابِهِ وَ نِقْمَتِهِ وَ عَلىٰ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ حُجَّتِهِ الاَكْرَمِينَ.

فِي العدل

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَنْ عَيْنِ الرَّحْمٰنِ وَ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَ اَهْلِيهِمْ وَ مَا وَلُّوا[2].

قِيلَ: اَلْعَدْلُ أَنْ تَرضَى لِلنّاسِ مَا تَرْضىٰ لِنَفْسِك وَ أَنْ تُحْسِنَ إِلىٰ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ مَنْ أَسَاءَكَ إِلَيْهِ و أَنْ تَحْلُمَ مَنْ يَجْهَلُ عَلَيْكَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يَحْلُمَ مَنْ جَهِلْتَ عَلَيْهِ وَأَنْ تُنْصِفَ النّاسَ مِنْ نَفْسِكَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُنْصِفُوكَ.

و كَتَبَ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ (رض) الىٰ مُعَاوِيَةَ: لَوْ عَدَلْتَ عَلَى أَهْلِ الأَرْضِ كُلِّهِمْ ثُمَّ جَرَتْ عَلىٰ رَجُلٍ وَاحِدٍ لَمَالَ جَوْرُكَ بِعَدْلِكَ.

٨٩ قِيلَ: الأَدَبُ أَدَبَانِ: أَدَبُ الشَّرِيعَةِ و أَدَبُ السِّيَاسَةِ، فَأَدَبُ الشَّرِيعَةِ مَا أَدّىٰ إِلى قَضَاءِ الْفَرْضِ و أَدَبُ السِّيَاسَةِ مَا أَعَانَ عَلَى عِمَارَةِ الأَرْضِ وَ كِلاهُمَا يَرْجِعَانِ إِلَى الْعَدْلِ، فَمَنْ تَرَكَ الْفَرْضَ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ مَنْ خَرَّبَ الأَرْضَ ظَلَمَ غَيْرَهُ.

---

(١) عونك.

(٢) نهج الفصاحة ص ١٦٨ ح ٨٢٩.

سَأَلَ رَجُلانِ الإسْكَنْدَرَ أنْ يَقْضِيَ بَيْنَهُمَا، فَقَالَ: إنَّ الْحُكْمَ يُرْضِي أَحَدَكُمَا و يُسْخِطُ الآخِرَ، فَاسْتَعْمِلا الْعَدْلَ لِيُرْضِيَكُمَا.

وَ سُئِلَ[1]: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ العَدْلُ اَمِ الشَّجَاعَةُ؟ فَقَالَ: إذَا اسْتُعْمِلَ الْعَدْلُ اسْتُغْنِيَ عَنِ الشَّجَاعَةِ.

قيلَ: العَدْلُ أَقْوىٰ جَيْشٍ و الْكَفُّ أَسْنىٰ عَيْشٍ، فَبِالْعَدْلِ ثَبَاتُ الأَشْيَاءِ وَ بِالْجَوْرِ زَوَالُهَا.

قيلَ: انَّ الْعُدُولَ لايَخَافُونَ اللهَ أيْ لاخَوْفَ عَلَيْهِمْ إذَا اتَّبَعُوا رِضَاهُ وَانْتَهَوا إلَى أَمْرِهِ.

و قيلَ: مِنَ التَّمَسُّكِ بِالْعَدْلِ أنْ لايَخَافَ أَحَداً.

و كانَ أَبُوبَكْرٍ الصِّدِّيقُ (رض) كَثِيراً يُنْشِدُ هٰذَا:

إذَا اَرَدْتَ شَرِيفَ النَّاسِ كُلِّهِمُ ... فَانْظُرْ إلىٰ مَلِكٍ فِي زِيِّ مِسْكِينِ

ذَاكَ الَّذي حَسُنَتْ فِي النَّاسِ رَأْفَتُهُ ... وَ ذَاكَ يَصْلُحُ لِلدُّنْيَا وَلِلدِّينِ

مَا أَحْسَنَ الدِّينُ وَالدُّنْيَا إذَا اجْتَمَعَا ... و أَكْرَمَ الْعِزَّ وَالإسْلامِ فِي اللِّينِ

فى الإحسان

عَنْ عَبْدُ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) قالَ: قالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ إذَا أَحْسَنْتُ اَوْ إذَا أَسَأْتُ[2]؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: إذَا سَمِعْتَ جِيرَانَكَ يَقُولُونَ: قَدْ أَحْسَنْتَ فَقَدْ أَحْسَنْتَ و إذَا سَمِعْتَهُمْ يَقُولُونَ قَدْ أَسَأْتَ فَقَدْ أَسَأْتَ[3].

قالَ عِيسى عليه السّلام: لَيْسَ الإحْسانُ أنْ تُحْسِنَ إلىٰ مَنْ يُحْسِنُ إلَيْكَ، تِلْكَ الْمُكَافَاةُ بِالْمَعْرُوفِ وَلٰكِنَّ الإحْسَانَ اَنْ تُحْسِنَ إلَى مَنْ أَسَاءَ إلَيْكَ.

قِيلَ: مَنْ كانَ اَغْلَبُ الأَشْيَاءِ عَلَيْهِ الإحْسَانَ اغْتَفَرَتْ سَقَطَتُهُ وَأُقِيلَتْ عَثْرَتُهُ.

رُوِيَ أَنَّ اَمِيراً قالَ لِحَكِيمٍ: أَوْصِنِي. فَقالَ: تَمَلَّكْتَ الْبِلادَ بِالْفُرْسَانِ فَاجْتَهِدْ أَنْ تَمْلِكَ الْقُلُوبَ بِالإحْسانِ.

---

(١) سيل.

(٢) اسأت وهكذا مورد بعد.

(٣) سنن ابن ماجه ح ٤٢١٣، مسند احمد ح ٣٦١٧.

قِيلَ: يَجِبُ عَلَى الْمُحْسِنِ إِذَا قُبِلَ إِحْسَانُهُ أَنْ يَشْكُرَ اللهَ تَعَالى إِذْ جَعَلَهُ مِمَّنْ يَقْبَلُ مِنْهُ وَ أَنْ يَشْكُرَ لِمَنْ قَبِلَ مِنْهُ الإِحْسَانَ إِذْ لَمْ يَرِدَّ عَلَيْهِ إِحْسَانَهُ وَ عَدَّهُ أَهْلاً لِأَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ؛ إِذْ قَدْ يَكُونُ فِي النَّاسِ مَنْ لَوْ أُهْدِيَ إِلَيْهِ وَ أُحْسِنَ لَمَا قَبِلَهُ مِنْهُ.

وَ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَشْكُرَ اللهَ تَعالى إِذْ وَفَّقَهُ لِذٰلِكَ وَرَزَقَهُ وَ أَلْهَمَهُ الإِفْضَالَ عَلَى أَخِيهِ.

۹۱ وَاعْلَمْ أَنَّ مَا أُوتِيتَ مِنْ إِحْسَانٍ فَمِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَاشْكُرْهُ أَوَّلاً ثُمَّ اشْكُرِ النَّاسَ ثَانِياً، فَإِنْ قَدَرْتَ فَكَافِئْهُمْ بِالإِحْسَانِ إِحْسَاناً زَايِداً وَ إِنْ لَمْ تَقْدِرْ فَادْعُ لَهُمْ وَاثْنِ عَلَيْهِمْ فَقَدْ رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ قَالَ: مَنْ قَالَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَعْنِي حِينَ أَحْسَنَ إِلَيْهِ: جَزَاكَ اللهُ خَيْراً، فَقَدْ بَالَغَ فِي الدُّعَا[ءِ] أَوْ فِي الثَّنَاءِ(۱).

قِيلَ: مَنْ شَكَرَ اسْتَحَقَّ الإِحْسَانَ وَ مَنْ أَحْسَنَ اسْتَحَقَّ الشُّكْرَ فَأَحْسِنُوا إِلَى النَّاسِ بِحُسْنِ الإِيْنَاسِ، فَإِنَّمَا يُنْمَى الإِنْسَانُ بِالإِحْسَانِ وَ الأَقْدَارُ عَلَى قَدْرِ الآثَارِ وَ الاعْتِبَارُ عَلَى حَسَبِ الاخْتِيَارِ، وَالنَّاسُ أَطْوَارٌ أَخْيَافٌ وَأَخْيَارٌ وَأَوْصَافٌ، فَكُونُوا أَحْسَنَ مَوْصُوفٌ وأَكْرَمَ مَعْرُوفٍ.

وَلِبَعْضِهِم

إِذَا هَبَّتْ رِيَاحُكَ فَاغْتَنِمْهَا ... فَإِنَّ الْخَافِقَاتِ لَهَا سُكُونُ

وَلاتَزْقُدْ عَنِ الإِحْسَانِ فِيهَا ... وَلاتَدْرِي السُّكُونُ مَتَى يَكُونُ

آخَرَ

لَيْسَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ و زَمَانْ ... سَيُهَيِّأُ صَنَايِعُ الإِحْسَانْ

فَإِذَا أَمْكَنَتْ فَقَدِّمْتَ فِيهَا ... حَذَراً مِنْ تَعَذُّرِ الإِمْكَانْ

آخَرُ

أُشْكُرِ النَّاسَ مَادُمْتَ مُسْتَعلاً ... لايَشْكُرُ اللهَ مَنْ لايَشْكُرُ النَّاسَا

۹۲ **فِي الْحَيَاء**

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى الله عليه و سلَّمَ: إِنَّ الْحَيَا[ءَ] مِنَ الإِيمَانِ(۲).

---

(۱) مستدرك الوسائل ۶/۱۵۵ باب ۱۴۶.

(۲) بحار الانوار ۱/۴۹ ح ۳۰، ونهج الفصاحة ص ۲۹۹ ح ۱۴۲۷.

وَ: اَلْحَيَا[ءُ] لايَأْتِي اِلّا بِخَيْرٍ[۱].

وَيُرْوىٰ: الحَيَا[ءُ] خَيْرٌ كُلُّهُ[۲]. صَحيحٌ.

و فِي الْحَدِيثِ: اِنَّ لِأَهْلِ كُلِّ دِينٍ خُلُقاً وَ إنَّ خُلُقَ الإسْلامِ الْحَيَاءُ[۳].

قالَ وَهَبُ بْنُ مُنَبِّه: الإيمانُ عُرْيَانٌ وَ لِبَاسُهُ التَّقْوىٰ وَ زِينَتُهُ الْحَيَاءُ و مَالُهُ الْفِقْهُ[۴].

قيلَ: الحَيَا[ءُ] لِبَاسٌ سَابِغٌ و حِجَابٌ وَاثِقٌ و عَيْنٌ كَالْيَدِ تَذُودُ عَنِ الْفَسَادِ و تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالأَدْنَاسِ و سِتْرٌ مِنَ الْمَسَاوِي.

و رُوِيَ أَنَّهُ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! الحَيَاءُ مِنَ الدِّينِ؟ فقالَ صلّى الله عليه و سلّمَ: بَلْ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ[۵].

قيلَ: مَنْ جَمَعَ الْحَيَا[ءَ] وَالسَّخَا[ءَ] فَقَدْ أَجَادَ[۶] الْجُمْلَةَ اِزَارَهَا وَ رِدَاءَهَا.

قالَ كَعْبُ الأَخْبارِ: اِسْتَحْيُوا مِنَ اللهِ فِي سَرَائِرِكُمْ[۷] كَمَا تَسْتَحْيُونَ النَّاسَ فِي عَلانِيَتِكُمْ[۸].

قالَ أَبُوسُلَيْمانَ الدَّارَانِيّ: إذَا سَكَنَ الْقَلْبَ الْحَيَاءُ مِنَ اللهِ تَعَالىٰ فَقَدِ ارْتَحَلَ عَنْهُ الشَّهَوَاتُ.

و يُقَالُ: عَجِبْتُ مِنْ حَيَائَيْنِ: حَيَا[ءِ] النَّدَمِ و حَيَاءِ الْكَرَمِ، فَحَيَا[ءُ] النَّدَمِ لِلْعَبْدِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ حَيَاءُ الْكَرَمِ لِلرَّبِّ مِنَ الْعُقُوبَةِ.

و قِيلَ: أَحِبُّوا الْحَيَا[ءَ] بِمُجَالَسَةِ مَنْ تَسْتَحْيُونَ مِنْهُ.

۹۳ وَلِبَعْضِهِم

كَأَنَّهُمْ مَرْضىٰ حَيَاءً وَ عِفَّةً لِكُلِّ أُنَاسٍ شِيمَةٌ و شَمَالُهَا

---

(۱) بحارالانوار ۷۱/۳۲۹ح ۱، ونهج الفصاحة ۱/۲۹۹ح ۱۴۲۶.

(۲) نهج الفصاحة ۱/۲۹۹ح ۱۴۲۴.

(۳) نهج الفصاحة ۱/۱۷۹ح ۸۸۷.

(۴) بحارالانوار ۲۷/۸۲ح ۲۲.

(۵) نهج الفصاحة ۱/۲۹۹ح ۱۴۲۸.

(۶) فعل أجاد در حاشیه آمده است و مربوط به این مکان می باشد.

(۷) سرایر.

(۸) بحارالانوار ۱/۱۴۸ح ۳۰.

وَ مَا طَلَعَ الأَقْـوَامُ بَـابَ ثِـنْيَةٍ مِنَ الْمَجْدِ إِلّا مِنْهُمْ مَـنْ يَـنَالُهَا

سُئِلَ[۱]: أَيُّهُمَا أَحْمَدُ، الحَيَا[ءُ] أَمِ الْخَوْفُ؟ قَالُوا: الحَيَا[ءُ] لِأَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى الْعَقْلِ وَالْخَوْفُ يَدُلُّ عَلَى الْخَيْرِ.

و سُئِلَ عَنِ الْفَرقِ بَينَ الحَيَاءِ والمُرَاقَبَةِ؟ فَأُجِيبَ بِأَنَّ الْحَيَاءَ حَـجْلٌ حَـاضِرٌ مُشَـاهَدٌ، وَالْمُرَاقَبَةُ انْتِظَارُ غَائِبٌ[۲].

قَالَ فُضَيْلُ بْنُ عَيَاضٍ رَحِمَهُ اللهُ: خَمْسٌ مِنْ عَلامَاتِ الشَّقَاوَةِ: القَسَـاوَةُ فِـي الْـقَلْبِ وَ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قِلَّةُ الْحَيَاءِ وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا و طُولُ الأَمَلِ.

قَالَ بَعْضُ الْحُكَمَا[ءِ]: لا تَرْضَ قَوْلَ أَحَدٍ حَتّى تَرْضىٰ فِعْلَهُ، وَلا تَرْضَ فِعْلَهُ حَتّى تَرْضىٰ عَقْلَهُ، و لا تَرْضَ عَقْلَهُ حَتّى تَرْضىٰ حَيَاءَهُ[۳] فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ مَطْبُوعٌ عَلَى كَرَمٍ وَ لُؤْمٍ، فَإِذَا أَقْوى الْحَيَاءُ قَوِيَ الْكَرَمُ وَ إِذَا ضَعُفَ الْحَيَاءُ قَوِيَ اللُّؤْمُ.

وَ فِي الْحَدِيثِ الصَّحِيحِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ[۴].

وَلِبَعْضِهِم

إِذَا لَـمْ تَـخْشَ عَـاقِبَةَ اللَّـيَالِي وَ لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا تَشَـاءُ

فَلا وَاللهِ مَا فِـي الْـعَيْشِ خَـيْرٌ وَ فِـي الدُّنْـيَا إِذَا ذَهَبَ الْـحَيَاءُ

فِي الْمُرُوَّةِ

۹٤ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: أَقِيلُوا ذَوِي الْهَنَاتِ عَثَرَاتِهِمْ[۵].

رُوِيَ أَنَّ عليّاً (رض) [علیه السلام] سَأَلَ ابْنَهُ الْحَسَنَ (رض) [علیه السلام عن] الْمُرُوَّةَ فَقَالَ: الإِعْفَافُ وَ إِصْلاحُ الْمَالِ.

و قَالَ بَعضُهُمْ: لابُدَّ مِنْ مَالٍ كَثِيرٍ و نَائِلٍ، و لابُدَّ مِنْ حَزْمٍ و عَزْمٍ و مَنْصِبٍ، و لابُـدَّ مِـنْ

---

(۱) سیل.

(۲) غایب.

(۳) حیاء.

(۴) شیتَ. ر. ك: بحار الانوار ۷۱/۳۳۳ح ۸.

(۵) بحار الانوار ۷۷/۱۶۳ح ۱، نهج البلاغه، قصار الحکم: ۲۰، باذکر «المروات» بجای «الهنات».

صِدْقِ الْحَدِيثِ، فَإِنَّهُ رَئِيسُ جِمَاعِ الْخَيْرِ فِي كُلِّ مَذْهَبٍ.

قِيلَ: مَرَّ عَلِيُّ بْنُ ابِي طَالِبٍ (رض) [عليه السلام] بِقَوْمٍ يَتَحَدَّثُونَ، فَقَالَ: فِيمَ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَتَذَاكَرُ الْمُرُوَّةَ. قَالَ: أَوَمَا كَفَاكُمُ اللهُ ذٰلِكَ فِي كِتَابِهِ إِنَّهُ يَقُولُ ﴿انَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبىٰ﴾[1] العَدْلُ الإِنْصَافُ، و الإِحسانُ التَفَضُّلُ، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ الْمُرُوَّةُ.

و قِيلَ: اَوَّلُ الْمُرُوَّةِ طَلاقَةُ الْوَجْهِ وَ الثَّانِيَةُ التَّوَدُّدُ اِلَى الْخَلْقِ وَالثَّالِثَةُ قَضَاءُ حَوَائِجِ النَّاسِ.

وَ لَقَدْ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الْمُعْتَبَرِ: مَنْ أَبْلَغَ اِلىٰ ذِي سُلْطَانٍ حَاجَةَ مَنْ لايَسْتَطِيعُ إِبْلاغَهَا نَجَّتْهُ اللهُ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزِلُّ فِيْهِ الأَقْدَامُ[2].

قِيلَ لِحَكِيمٍ: أَيُّ شَيْءٍ اَشَدُّ تَهْجِيناً لِلْمُرُوَّةِ؟ فَقَالَ: لِلْمُلُوكِ صِغرُ الْهِمَّةِ وَ لِلْعُلَمَاءِ الصَّلَفُ وَ لِلْفُقَهَاءِ الْهَوىٰ وَ لِلنِّسَاءِ قِلَّةُ الْحَيَا[ءِ] *٩٥* وَلِأَصْنَافِ النَّاسِ الْكَذِبُ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمُرُوَّةِ صَعْبٌ.

و قالَ عَمْرُو بْنُ عبيدٍ: لا تَكْمُلُ مُرُوَّةُ الرَّجُلِ حَتّى يَكُونَ فِيهِ ثَلاثُ خِصَالٍ: قَطْعُ رَجَائِهِ[3] عَمَّا فِي أَيْدِي النّاسِ و صَمَمُهُ عَنِ اسْتِمَاعِ الأَذىٰ و أَنْ يُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

قالَ الأَصْمَعِيُّ: سَأَلْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَبّادٍ عَنِ الْمُرُوَّةِ فَقَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ اللهَ عَزَّوجَلَّ يَرَاهُ فَاتَّقَاهُ و لَمْ يَشُكَّ فِي أَنَّ النِّعْمَةَ مِنْهُ فَبَذَلَهَا وَ تَدَرَّعَ الصَّبْرَ فِي الرَّزَايَا وَالشُّكْرَ فِي الْعَطَايَا كَانَ مُسْتَكْمِلَ الْمُرُوَّةِ.

و قيلَ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا [عليهما السلام]: مَا الْمُرُوَّةُ؟ قالَ: أَنْ لاتَطْمَعَ فَتُذَلَّ وَ لا تَسْأَلَ فَتَثْقُلَ و لاتَبْخَلَ فَتُشْتَمَ و لاتَجْهَلَ فَتُخَاصِمَ. قِيلَ لَهُ: وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلىٰ ذٰلِكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللهِ؟ قالَ: مَنْ أَحَبَّ انْ يَكُونَ كَالنَّظَرِ فِي الْحَدَقِ وَكَالْمِسْكِ فِي الْعطْرِ وَكَالْخَلِيفَةِ فِي يَوْمِكُمْ هٰذا فِي الْقَدْرِ.

---

(١) قرآن كريم، سورهٔ نحل (١٦) آيهٔ ٩٠.

(٢) بحار الانوار ١٦/ ١٥٠ ح ٤، مشابه آن در تفسير ابن كثير ٤/ ١٨٨ و مجمع الزوائد ٥/ ٢١٠ مذكور است.

(٣) رجايه.

قالَ بُزُرْجَمِهْرَ: عَلَيْكُمْ بِمُبَاكَرَةِ الْغَدَاءِ فَإِنَّ فِيهَا ثَلاثَ خِصَالٍ: تُطَيِّبُ النَّكْهَةَ وَ تُطْفِئُ الْمِرَّةَ وَتُعِينُ عَلَى الْمُرُوَّةِ أَىْ لا تتوق أَنْفُسَكُمْ إِلىٰ طَعَامِ غَيْرِه.

و قيلَ لِابْنِ هُبَيْرَةَ: مَا الْمُرُوَّةُ؟ قَالَ: إِصْلاحُ الْمَالِ وَالرَّزَانَةُ فِي الْمَجْلِسِ وَالْغَدَاءُ وَالْغِنَاءُ بِالْفَنَاءِ، وَ لاتَصْلُحُ الْمُرُوَّةُ بِغَيْرِ تَوَاضُعٍ.

۹۶ فِي الْكَرَم

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ[۱] (رض) قالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيُّ النَّاسِ أَكْرَمُ؟ قالَ: أَكْرَمُهُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَاهُمْ[۲].

قَالُوا: لَيْسَ عَنْ هٰذَا سَأَلْنَاكَ! قَالَ: فَمِنْ مَعَادِنِ الْعَرَبِ تَسْأَلُونِي؟! قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: خِيَارُهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الإِسْلامِ إِذَا فَقِهُوا.

وَالْكَرَمُ، التَّقْوىٰ وَ الْكَرِيمُ عِنْدَ اللهِ مَنِ اتَّقىٰ، وَ أَهْلُ الْكَرَمِ أَهْلُ مَجَالِسِ الذِّكْرِ وَالتَّقْوىٰ إِتْيَانُ جَمِيعِ الْمَأْمُورَاتِ وَ الاِنْزِجَارُ عَنْ جَمِيعِ الْمَنْهِيَّاتِ.

وَ قِيلَ: تَكَرَّمَ فُلانٌ، أَىْ تَنَزَّهَ عَنْ أَشْيَاءَ أَكْرَمَ نَفْسَهُ عَنْهَا، وَالْكَرَامَةُ اسْمُ الإِكْرَامِ.

وَ سُئِلَ[۳] أَعْرَابِيٌّ عَنِ الْكَرَمِ؟ فَقَالَ: أَمَّا الْكَرَمُ فِي اللِّقَاءِ فَالْبَشَاشَةُ و أَمَّا فِي الْعِشْرَةِ فَالْهَشَاشَةُ و أَمَّا فِي الأَخْلاقِ فَالسَّمَاحَةُ و أَمَّا فِي الأَقْوَالِ فَالْفَصَاحَةُ و أَمَّا فِي الْغِنىٰ فَالْمُشَارَكَةُ و أَمَّا فِي الْفَقْرِ فَالْمُسَاوَاةُ.

و قالَ عَبْدُالرَّحمنِ بنِ مَهدىٍّ: لَيَتَّقِ الرَّجُلُ دَنَاءَةَ الأَخْلاقِ كَمَا يَتَّقِي الْحَرَامَ فَإِنَّ حِفْظَ الإِخَاءِ وَ الْكَرَمَ مِنَ الدِّينِ.

و قالَ سَعِيدُ بنُ الْعاصِ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ الْمَكَارِمَ لَوْ كَانَتْ سَهْلَةً يَسِيرَةً لَسَابَقَكُمْ إِلَيْهَا اللِّئَامُ، وَ لٰكِنَّهَا كَرِيمَةٌ مُرَّةٌ لايَصْبِرُ عَلَيْهَا إِلّا مَنْ عَرَفَ فَضْلَهَا وَ رَجَا ثَوَابَهَا.

۹۷ وَ لِبَعْضِهِم: إِذَا شِئْتَ[۴] أَنْ تُدعىٰ كَرِيماً فَكُنْ حَلِيماً ظَرِيفاً مَاجِداً فَطِناً حُرّاً.

---

(۱) در این موضع محو شدگی وجود دارد.

(۲) نهج الفصاحة ۱/۸۹ح ۴۶۷.

(۳) سیل.

(۴) شیت.

آخَرُ

وَكُـــلُّ كَـــرِيمٍ لِـــلْكَرِيمِ مُـــفَضِّلٌ
يَـــراهُ لَـــهُ فَـضْلاً و إِنْ كـانَ أَفْـضلا

آخَرُ

إِذَا بَدَتْ مِـنْ صَـاحِبٍ لَكَ زَلَّـةٌ فَكُنْ أَنْتَ مُـحْتَالاً لِـزَلَّتِهِ عُـذْرا

و قالَ حَكِيمُ الْفُرْسِ: كُنْ أَحْسَنَ مَا تَكُونُ فِي الظَّاهِرِ حَالاً و أَقَلَّ مَا تَكُونُ فِي الْبَاطِنِ مَالاً، فَإِنَّ الْكَرِيمَ مَنْ كَرُمَتْ عِنْدَ الْخَصَاصَةِ خُلَّتُهُ، وَاللَّئِيمُ مَنْ لَزِمَتْ عِنْدَ الْحَاجَةِ طُعْمَتُهُ.

وَكَفَانَا أَنَّ الْكَرَمَ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِ اللهِ تَعالىٰ. قالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾[1]. قَالَ الشَّعْبِيُّ: إِنَّ كِرَامَ النَّاسِ أَسْرَعُهُمْ مَوَدَّةً وَ أَبْطَأُهُمْ عَدَاوَةً مِثْلَ الْكُوبِ مِـنَ الْـفِضَّةِ يُـبْطِئُ[2] الإِنْكِسَارَ وَ يُسْرِعُ الإِنْجِبَارَ، وَإِنَّ لِئَامَ[3] النَّاسِ أَبْطَؤُهُمْ مَوَدَّةً وَ أَسْرَعُهُمْ عَدَاوَةً مِثْلُ الْكُوبِ مِنَ الْفَخَّارِ يُسْرِعُ الإِنْكِسَارَ يُبْطِئُ[4] الإِنْجِبَارَ.

قِيلَ: مَنْ كَرُمَ أَصْلُهُ لانَ قَلْبُهُ. وَ مِنْ أَمَارَةِ الْكَرَمِ الرَّحْمَةُ، وَ مِنْ أَمَارَةِ اللُّؤْمِ الْقَسْوَةُ.

وَقِيلَ: الْكَرَمُ نُورٌ وَاللُّؤْمُ ظُلْمَةٌ، فَإِذَا تَسَوَّيْتَ بَيْنَ الْكِرَامِ وَ اللِّئَامِ[5] كَشَفْتَ رَوْنَقَ الشَّرَفِ وَهَدَمْتَ بَهْجَةَ الْكَرَمِ وَ كانَ بِمَنْزِلَةِ اللَّيْلِ فِي قَهْرِ سُلْطَانِ النَّهَارِ.

وَلِبَعْضِهِمْ

إِذَا كـــانَ الْـفَتىٰ حَسَـــناً كَـرِيماً فَكُـــلُّ فِـــعَالِهِ حَسَـــنٌ كَـرِيمُ

﴿۹۸﴾ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ

عَنِ النَّوَاسِ بنِ سَمْعَانَ قالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَنِ الْـبِرِّ وَالإِثْـمِ؟

---

(۱) قرآن کریم سوره نمل (۲۷) آیه ۴۰.
(۲) یبطی.
(۳) لیام.
(۴) یبطی.
(۵) اللیام.

فَقَالَ: البِرُّ حُسْنُ الْخُلْقِ[۱] وَ الإثْمُ مَا كانَ فِی صَدْرِكَ، وَكَرِهْتُ أنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ.

و عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الإنْسَانُ؟ قَالَ: الخُلْقُ الْحَسَنُ[۲].

و قالَ عَلَيهِ الصّلاةُ وَالسّلامُ: إنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ قَائِمِ[۳] اللَّيْلِ وَ صَائِمِ[۴] النَّهَارِ[۵].

و فِی الْحَدِيثِ بِرِوَايَةِ ابْنِ مَسْعُودٍ: إنَّ هٰذِهِ الأَخْلاقَ مَنْحَةٌ يَمْنَحُهَا اللهُ تَعَالىٰ مَنْ يَشَاءُ، وَ أَحَبُّكُمْ إلَى اللهِ وَ أَقْرَبُكُمْ مِنهُ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وأَبْغَضُكُمْ إلَى اللهِ وَأَبْعَدُكُمْ مِنْهُ أَسْوَءُكُمْ خُلُقاً[۶].

قيلَ: أَمَرَ اللهُ تَعالى نَبِيَّهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ أنْ يُشَاوِرَ اَصْحَابَهُ فِی الأُمُورِ لِأَنَّهُ أَطْيَبُ لِأَنْفُسِ الْقَوْمِ و إنْ كانَ عَنْهُمْ غَنِيّاً يَأْلِفُهُمْ بِذٰلِكَ. قِيلَ: لِكُلِّ بُنْيَانٍ أَساسٌ وَ أَساسُ الإسْلامِ حُسْنُ الْخُلْقِ.

و قِيلَ: عَلامَةُ حُسْنِ الْخُلْقِ الإنْصَافُ ثُمَّ الإفْضَالُ.

و قيلَ: حُسْنُ الْخُلْقِ كَفُّ الأَذىٰ وَ احْتِمَالُ الْمُؤْنِ وَ أَنْ لاتَطْمَعَ فِيمَا لَيْسَ لَكَ.

و قيلَ: أَرْبَعَةٌ يُنَالُ[۷] بِهَا الدَّرَجَاتُ عِنْدَ اللهِ وَ عِنْدَ الْخَلْقِ و إنْ قَلَّ ❊۹۹❊ عِلْمُهُ و عَمَلُهُ: الحِلْمُ وَالتَّوَاضُعُ وَالسَّخَاءُ و حُسْنُ الْخُلْقِ، و هُوَ مِنْ كَمَالِ الإيمانِ.

و فِی الْحَدِيثِ الْمُعْتَبَرِ: مَا حَسَّنَ اللهُ خَلْقَ عَبْدٍ و خُلُقَهُ إلّا اسْتَحْيىٰ مِنْهُ أنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ[۸].

قيلَ: حُسْنُ الخُلْقِ البَذْلُ وَالْعَفْوُ وَ الإحْتِمَالُ.

و قيلَ: حُسنُ خُلْقِ الرَّجُلِ أنْ يُحَدِّثَ صَاحِبَهُ وَ هُوَ يَبْتَسِمُ و لايَغْضَبُ مِنْ شَيْءٍ يُقَالُ لَهُ.

---

(۱) غررالحکم ج ۱ فصل ۲۷ ح ۵۴.

(۲) نهج الفصاحة ص ۳۱۹ ح ۱۵۲۸.

(۳) قایم.

(۴) صایم.

(۵) بحارالانوار ۷۱/ ۳۸۲ ح ۱۷، سنن ابی داود ح ۴۱۶۵.

(۶) مشابه آن در کتاب الزهد ص ۲۸، و بحارالانوار ۷۱/ ۳۹۵ ح ۷۲ مذکور است.

(۷) کذا، تنال به صیغهٔ مؤنث بهتر است.

(۸) وسائل الشیعة ۱۲/ ۱۵۵ باب استحباب حسن الخلق، مشابه آن در مشکاة الانوار ص ۳۹۲ و تاریخ بغداد ۱۲/ ۲۸۲ مسطور است.

مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ: التَّوْفِيقُ خَيْرُ قَائِدٍ[۱] و حُسْنُ الْخُلْقِ خَيْرُ قَرِينٍ.

ولله دَرُّ القَائِل[۲]

كُلُّ الامُورِ يَزُولُ عَنْكَ وَ يَنْ ... قَضِي إِلّا الثَّنَاءُ فَإِنَّهُ لَكَ بَاقِي

وَ اعْلَمْ بِأَنَّ الْمَكْرُمَاتِ عَرَائِسٌ[۳] ... وَ مُهُورُهُنَّ مَحَاسِنُ الأَخْلاقِ

آخَرُ

إِذَا سَاءَ خُلْقُ الْمَرْءِ لَمْ يَصْفُ عَيْشُهُ ... وَضَاقَتْ عَلَيْهِ سُبْلُهُ وَ مَذَاهِبُهْ

وَ لَمْ يَحْمَدِ النَّاسُ امْرَأً سَاءَ خُلْقُهُ ... وَلٰكِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ يُحْمَدُ صَاحِبُهْ

وَ فِي الْحَدِيثِ الْمُعْتَبَرِ: إِنَّ حُسْنَ الْخُلْقِ زِمَامٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ عَزَّ وجَلَّ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَالزِّمَامُ بِيَدِ مَلَكٍ وَالْمَلَكُ يَجُرُّهُ إِلَى الْخَيْرِ وَالْخَيْرُ يَجُرُّ إِلَى الْجَنَّةِ، وَ سُوءُ الْخُلْقِ مِنْ عَذَابِ اللهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَ الزِّمَامُ بِيَدِ شَيْطَانٍ يَجُرُّهُ إِلَى الشَّرِّ وَالشَّرُّ يَجُرُّ إِلَى النَّارِ[۴].

***۱۰۰* فِي الْعَفْوِ**

قَالَ أَمِيرُ المؤمنينَ عليُّ بنُ أبي طالِبٍ (رض) [عليه السلام] فِي قَولِهِ تَعالى: ﴿فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾[۵] الرِّضَا بِغَيْرِ عِتَابٍ.

و فِي قَولِهِ تَعالى: ﴿وَ أَنْ تَعْفُوْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوىٰ﴾[۶] مَعْنَاهُ أَنَّ الْمُجَازَاةَ فِيهِ مُبَاحٌ إِلّا أَنَّ الْفَضْلَ فِي التَّرْكِ.

و عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: إِنَّ الْعَفْوَ لايَزِيدُ الْعَبْدَ إِلّا رِفْعَةً فَاعْفُوا يَعِزُّكُمُ اللهُ، وَ إِنَّ التَّوَاضُعَ لايَزِيدُ الْعَبْدَ إِلّا رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعْكُمُ اللهُ[۷].

---

(۱) قايد.

(۲) القايل.

(۳) عرايس.

(۴) نهج الفصاحة ۲/۲۸۹ ح ۱۳۷۳.

(۵) قرآن کریم، سوره حجر (۱۵) قسمتی از آیه ۸۵.

(۶) قرآن کریم، سوره بقره (۲) قسمتی از آیه ۲۳۷.

(۷) نهج الفصاحة ۱/۱۲۳ ح ۶۱۵.

و قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّی اللهُ علیهِ و سلَّمَ: مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلی أنْ یُنَفِّذَهُ مَلأَ[۱] اللهُ قَلْبَهُ أَمْناً و إیْماناً[۲].

و عَنْ حُذَیْفَةَ قالَ: إذَا کانَ یَوْمَ الْقِیامَةِ نَادیٰ مُنَادٍ: مَنْ لَهُ عَلَی اللهِ أَجْرٌ فَلْیَقُمْ، فَیَقُومُ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ، ثُمَّ قَرَأَ[۳]: ﴿فَمَنْ عَفا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَی اللهِ﴾[۴].

قیلَ: إذَا حَسُنَ الاِنْتِقَامُ مِنَ الْجانِي مَرَّةً مِنَ الزَّمانِ حُسْنُ الْعَفْوِ عَنْهُ فِی کُلِّ حِینٍ وَ أَوَانٍ.

وَلِبَعْضِهِمْ

إنْ تَعْفُ عَنْ عَبْدِكَ الْمُسِیءِ ... فَفِی فَضْلِكَ مَأْوَی الصَّفْحِ وَالْمِنَنِ

و إن أتیت بما استحقّ من خطأ ... فخذ بما تستحقّ من حسن

آخَرُ

فَهَبْنی مُسِیئاً کَالَّذی قُلْتَ ظَالِماً ... فَعَفْوٌ جَمِیلٌ کَیْ یَکُونَ لَكَ الْفَضْلُ

*۱۰۱*فَإنْ لَمْ اَکُنْ لِلْفَضْلِ مِنْكَ سُوءِ مَا ... أَتَیْتُ بِهِ اَهْلاً فَأَنْتَ لَهُ اَهْلُ

قِیلَ: العَفْوُ سَمَاحَةُ النَّفْسِ بِتَرْكِ الاِنْتِقَامِ وَالصَّفْحُ عَنِ الْمُجَازَاةِ لِلْعِصْیَانِ.

و قالَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِالْعَزِیزِ: ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فِیهِ کَمُلَ: مَنْ إذَا غَضِبَ لَمْ یَخْرُجْ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَ إذَا رَضِیَ لَمْ یَدْخُلْ رِضَاهُ فِی الْبَاطِلِ وَ إذَا قَدَرَ غَفَرَ وَعفَا.

و قَالَ أَیْضاً: أَحَبُّ الأُمُورِ إلَی اللهِ تَعالی القَصْدُ فِی طَلَبِ الْجِدةِ وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

و قالُوا: أَحْسَنُ مَا قِیلَ فِی الْعَفْوِ مَعَ الْقُدْرَةِ، قَوْلُ أَبِی نَوَاسٍ:

بِأَبِی وَ أُمّی أَنْتَ مَا أبدی یَداً ... وَ أَبَرَّ مِیثَاقاً و مَا اَزْکَاکَا

یَغْدُو عَدُوُّكَ خَائِفاً فَإذَا رَأَی ... اَنْ قَدْ قَدَرْتَ عَلَی الْعِقَابِ رَجَاکَا[۵]

---

(۱) ملاء.

(۲) نهج الفصاحة ۲/ ۵۷۴ ح ۲۷۷۸.

(۳) قراء.

(۴) قرآن کریم، سورهٔ شوری (۴۲): ۴۰.

(۵) این دو بیت در دیوان ابی نواس چاپ بیروت دار الکتاب العربی وجود ندارد.

قِيلَ: غَضِبَ سُلَيمانُ بنُ عَبدِالمَلِكِ عَلى «خَالِدِ بنِ عَبدِاللهِ الْقسْرِيّ»[١]، فَلَمّا دَخَلَ عَلَيهِ قالَ: يَا اَميرَ المُؤمِنينَ! القُدْرَةُ تَذْهَبُ بِالْحَفِيظَةِ و إنَّكَ لَتَجِلُّ عَنِ الْعُقُوبَةِ، فَإنْ تَعْفُ فَأَهْلُ ذَاكَ أَنْتَ و إنْ تُعَاقِبْ فَأَهْلُ ذٰلِكَ أَنَا، فَعَفَا عَنْهُ.

قِيلَ لِلاسْكَنْدَرِ: أَيُّ شَيْءٍ أَسَرَّتْكَ؟ قَالَ: مُكَافَاةُ مَنْ أَحْسَنَ اِلَيَّ بِأَكْثَرَ مِنْ إحْسَانِهِ وَ عَفْوى عَمَّنْ أَسَاءَ بَعْدَ قُدْرَتِي عَلَيْهِ.

مَا أَحْسَنَ الْعَفْوَ عَلى قَادِرٍ لاسِيَّمَا عَنْ غَيْرِ ذِي نَاصِرٍ.

❊١٠٢❊ فِي الْعِلْم

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللهُ بِهِ طَرِيقاً مِنْ طُرُقِ الْجَنَّةِ، وَ إنَّ الْمَلائكَةَ[٢] لَتَضَعُ اَجْنِحَتَها رِضاً لِطَالِبِ الْعِلْمِ و إنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَ مَنْ فِي الأَرْضِ وَ الْحِيتَانُ فِي جَوْفِ الْمَاءِ، و إنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى العَابِدِ كَفَضْلِ القَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَايِرِ الْكَواكِبِ، و إنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأَنْبِيَاءِ، وَ إنَّ الأَنْبِيَاءَ[٣] لَمْ يُوَرِّثُوا دِيناراً ولا دِرْهَماً و إنَّمَا وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ اَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ[٤].

و قالَ عَلِيُّ بنُ اَبِي طَالِبٍ (رض) [عليه السلام]: كَفى بِالْعِلْمِ شَرَفاً اَنْ يَدَّعِيهِ مَنْ لَيْسَ فِيهِ و يَفْرَحُ بِهِ إذَا نُسِبَ اِلَيْهِ، وَكَفى بِالْجَهْلِ خُمُولاً أَنْ يَتَبَرَّأَ مِنْهُ مَنْ هُوَ فِيهِ وَ يَغْضِبُ إذَا نُسِبَ اِلَيْهِ.

كَفى شَرَفاً بِالْعِلْمِ دَعْواهُ جَاهِلٌ ... و يَغْتَمُّ اَنْ أَمْسى اِلَى الْجَهْلِ يُنْسَبُ

وَ يَكْفِي خُمُولاً بِالْجَهَالَةِ أَنَّهُ ... يُنَازِعُ مَتى يُنْسَبْ إلَيْها وَ يَغْضِبُ[٥]

قالَ عُمَرُ بنُ الْخَطّابِ (رض): كُونُوا أَوْعِيَةَ الْكِتَابِ و يَنَابِيعَ الْعِلْمِ وَاسْأَلُوا رِزْقَ يَوْمٍ بِيَوْمٍ، أَيْ إحْفَظُوا القُرآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ وَ كُونُوا عُيُونَ الْعِلْمِ.

و قالَ سَالِمٌ الأَفْطَسُ: عَلَيْكُمْ بِهٰذَا الْعِلْمِ ❊١٠٣❊ فَإنَّهُ يَرْفَعُ الْخَسِيسَ وَ يُصَيِّرُهُ شَرِيفاً وَ

---

(١) ر.ك به مجمل التواريخ والقصص ص ٣٠٩ وعيون الاخبار ج ١ ص ٤٢.

(٢) الملئكة.

(٣) انّ الانبياء در حاشيه سمت چپ آمده و مربوط به اين مكان است.

(٤) بحار الانوار ١/١٦٤ ح ٢.

(٥) ر.ك: منية المريد ص ١١٠ فصل فيما روى عن طريق الخاصة.

یَزِیدُ الشَّرِیفَ شَرَفاً. لَقَدْ رَأَیْتُنِی وَ أَنَا عَبْدٌ لِلْقَصّابِینَ حَتّی إِذَا اسْتَسْقَانِی مَوْلایَ تَقْدِرُ أَنْ یَشْرَبَ مِنْ إِنَائِی [۱] إِلیٰ أَنْ مَنَّ اللهُ عَلَیَّ بِالإِسْلامِ وَ طَلَبْتُ الْعِلْمَ فَلَزِمْتُ سَعِیدَ بْنَ جُبَیْرٍ فَهَا أَنَا ذَا أَجْلِسُ مَعَ الأُمَرَاءِ عَلَی الأُسْرَةِ.

وَلِمَنْصُورٍ الْفَقِیهِ

وَجَدْتُ الْعِلْمَ صَاحِبُهُ شَرِیفٌ ... وَ إِنْ وَلَدَتْهُ آبَاءٌ لِئَامٌ [۲]

وَ لَیْسَ یَزَالُ یَرْفَعُهُ إِلیٰ أَنْ ... یُعَظِّمَ أَمْرَهُ الْقَوْمُ الْکِرَامُ

وَ یَتْبَعُ قَوْلَهُ فِی کُلِّ أَمْرٍ ... کَرَاعِی الضَّأْنِ یَتْبَعُهُ السَّوَامُ

فَبِالْعِلْمِ النَّجَاةُ مِنَ الْمَخَازِی ... وَ بِالْجَهْلِ الْمَذَلَّةُ وَالرُّغَامُ

فَلَوْلا الْعِلْمُ مَا سَعِدَتْ نُفُوسٌ ... وَ مَا عُرِفَ الْحَلالُ وَ لا الْحَرَامُ

رُوِیَ أَنَّ اَبَایُوسُفَ صَاحِبَ أَبِی حَنِیفَةَ کانَ أَبُوهُ خَیّاطاً، فَلَمّا أَفْتَی الرَّشِیدُ فِی مَسْأَلَةِ الإِسْتِبْرَاءِ أَعْطَتْهُ امْرَأَتُهُ عَشْرَةَ آلافِ دِینارٍ وَ أَعْطاهُ هُوَ مِائَةَ [۳] أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَخَرَجَ وَ وَقَفَ عَلَی جِسْرِ بَغْدَادَ و قالَ: أَلا مَنْ عَرَفَنی فَقَدْ عَرَفَنِی و مَنْ لَمْ یَعْرِفْنی فَإِنّی ابْنُ خَیّاطٍ کانَ یَعْمَلُ أَبِی کُلَّ یَوْمٍ بِدِرْهَمَیْنِ و لا یَکْفِینَا و قَدِ اکْتَسَبْتُ أَنَا فِی یَوْمٍ وَاحِدٍ عَشْرَةَ آلافِ دِینارٍ وَ مِائَةَ [۴] أَلْفِ دِرْهَمٍ، أَلا فَاغْتَنِمُوا الْعِلْمَ ❊ ۱۰۴ ❊ فَأَنَّهُ سُرُورٌ فِی الدُّنْیَا حُبُورٌ فِی الآخِرَةِ.

قالَ ابْنُ عَبّاسٍ رَضِیَ اللهُ عَنْهُمَا: الْعِلْمُ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ یُحْصیٰ، فَخُذْ مِن کُلِّ شَیْءٍ أَحْسَنَهُ.

وَ سُئِلَ [۵] بَعْضُهُمْ: الْعُلَمَاءُ کَانُوا أَحْمَدَ عِنْدَ الأَوَّلِینَ أَمِ الشُّجْعَانُ؟ فَقالَ: بَلِ الْعُلَماءُ لِأَنَّ مَنْفَعَةَ الْیَوْمِ لِعِلْمِهِمْ کَمَنْفَعَةِ الَّذِینَ کانُوا مَعَهُمْ فِی زَمَانِهِمْ وَثَمَرَةُ الشَّجَاعَةِ الأَمْنُ مِنَ الْعَدُوِّ وَ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الأَمْنُ مِنَ الذُّنُوبِ.

وَ لَوْلا رِجَالُ الْعِلْمِ مَا دَارَ مَرَّةً ... عَلیٰ حَوْلِ جِرْمِ الأَرْضِ جِسْمٌ مُنَوَّرُ

---

(۱) انایی.

(۲) لیام.

(۳) مایة.

(۴) مایة.

(۵) سیل.

فِي التَّوَاضُع

قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ: مَنْ تَوَاضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللهُ[1].

وَ قالَ عِيسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَصْحَابِهِ: إِذَا جَعَلَكُمُ اللهُ رُؤَسَاءَ فَكُونُوا بِالتَّوَاضُعِ أَذْنَاباً.

قالَ بُزُرْجَمِهْرَ: ثَمَرَةُ الْقَنَاعَةِ الرَّاحَةُ وَ ثَمَرَةُ التَّوَاضُعِ الْمَحَبَّةُ.

و قالَ ابْنُ السَّمَّاكِ لِعِيْسَى بْنِ مُوسَى: تَوَاضُعُكَ فِي شَرَفِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَرَفِكَ.

وَلِلتَّمِيمِيّ

لَعَمْرُكَ مَا الأَشْرَافُ فِي كُلِّ بَلْدَةٍ ... وَ إِنْ عَظُمُوا لِلْفَضْلِ إِلّا صَنَايِعُ

تَرَى عُظَمَاءَ النَّاسِ لِلْفَضْلِ خُشَّعاً ... إِذَا مَا بَدا وَالْفَضْلُ لِلّهِ خَاشِعُ

تَوَاضَعْ لِمَا زَادَهُ اللهُ رِفْعَةً ... وَ كُلُّ رَفِيعٍ عِنْدَهُ مُتَوَاضِعُ

❁١٠٥❁ قِيلَ: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ و زَهِدَ عَنْ قُدْرَةٍ فَأَنْصَفَ عَنْ قُوَّةٍ.

و قيلَ: التَّوَاضُعُ أَكْبَرُ مَصَايِدِ الشَّرَفِ.

و قيلَ: ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ عَظُمَ قَدْرُهُ: جُودٌ لِغَيْرِ ثَوَابٍ وَ تَعَبٌ لِغَيْرِ دُنْيَا و تَوَاضُعٌ لِغَيْرِ ذَنْبٍ.

قيلَ: التَّوَاضُعُ أَنْ لاتُعْجِبَ بِعِلْمِكَ و تَعْتَدَّ الْعَمَلَ نِعْمَةً مِنَ اللهِ عَلَيْكَ يَجِبُ عَلَيْكَ فِيهَا شُكْرُهُ.

و قيلَ: التَّوَاضُعُ تَاجُ الْمُرُوَّةِ و مَنْ لَمْ يَتَّضِعْ عِنْدَ نَفْسِهِ لَمْ يَرْتَفِعْ عِنْدَ غَيْرِهِ و مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ عَنْ قُدْرَةٍ رَفَعَهُ النَّاسُ و مَنْ رَفَعَهَا عَنْ حَدِّهِ وَضَعَهُ النَّاسُ دُونَ حَدِّهِ.

لِبَعْضِهِم

وَ لاتَمْشِ فَوْقَ الأَرْضِ إِلّا تَوَاضُعاً ... فَكَمْ تَحْتَهَا قَوْمٌ هُمُ مِنْكَ أَرْفَعُ

فَإِنْ كُنْتَ فِي عِزٍّ وَ حِرْزٍ وَ مَنْعَةٍ ... فَكَمْ مَاتَ مِنْ قَوْمٍ هُمُ مِنْكَ أَمْنَعُ

فِي الظُّلْم

قالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَنِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَا عِبَادِي! إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى

---

(١) بحار الانوار ١/١٩٩ ح ٤، نهج الفصاحة ٢/٥٧٨ ح ٢٧٩٩.

نَفْسی وَجَعَلْتُهُ مُحَرَّماً بَیْنَکُمْ فلا تَظَالَمُوا(۱).

و قالَ علیهِ الصّلاةُ وَالسّلامُ: اِیّاکُمْ وَالظُّلْمَ فَاِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ(۲).

رُوِیَ أَنَّ یَحْیَی بْنَ خَالِدٍ الْبَرْمَکِیَّ لَمَّا أَشْرَفَ عَلَی الْمَوْتِ کَتَبَ اِلَی الرَّشِیدِ کِتاباً وَ هُوَ فِی الْحَبْسِ و القَیْدِ، و کانَ فِیهِ: اَمَّا بَعْدُ، *۱۰۶* یَا امیرَ المؤمنینَ! فَقَدْ تَقَدَّمَ الْخَصْمُ و أَنْتَ فِی الطَّلَبِ وَاللهُ تَعالیٰ حَکَمٌ بَینی و بَیْنَکَ بِعَدْلٍ(۳) و سَوْفَ تُقَدَّمُ فَتَعْلَمَ، و یَکْشِفُ الْغِطَا[ءُ] فَتَنْدَمَ. ثُمَّ کَتَبَ هٰذِهِ الأَبْیَاتَ:

اَمَـــا وَاللهِ إنَّ الظُّـــلْمَ لُـــؤْمٌ ... وَ مَا زَالَ الْمُسِیْءُ هُوَ الظَّلُومُ

تَنَامُ وَ لَمْ تَـنَمْ عَـنْکَ الْـمَنَایَا ... تَـــنَبَّهْ لِـــلْمَنِیَّةِ یَـــا ظَـــلُومُ

سَلِ الأَیَّامَ عَنْ أُمَـمٍ تَـقَضَّتْ ... سَیُخْبِرُکَ الْـمَعَالِمُ وَالرُّسُـومُ

سَیَنْقَطِعُ التَّـلَذُّذُ عَـنْ أُنَـاسٍ ... إذَا مَـــاتُوا وَ تَـنْقَطِعُ الْـهُمُومُ

إلیٰ دَیَّانِ یَوْمِ الدِّینِ نَـمْضی ... وَ عِنْدَ اللهِ تَـجْتَمِعُ الْـخُصُومُ

ثُمَّ دَفَعَ الْکِتَابَ اِلیٰ اِسحاقَ السَّجانِ فَقالَ: اِذَا مِتُّ فَادْفَعْ هٰذا الْکِتَابَ اِلَی اَمِیرِ الْمُؤْمِنینَ فَاِنَّهُ سَیُفِیقُ بِوَصِیَّتی، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلی جَنْبِهِ و شَهِقَ شَهْقَةً فَمَاتَ.

فَلَمّا قَرَأَ الرَّشِیدُ کِتَابَهُ بَکیٰ و أَمَرَ بِتَحْرِیرِهِ و دَفْنِهِ. و کانَ الرَّشِیدُ اِذَا خَلا بِنَفْسِهِ یَـقُولُ: أَعُوذُ بِمَنْ یُقَیِّدُ الشَّاةَ الجَمَّاءَ مِنَ الْقَرْنَاءِ.

□□□

هٰذا آخِرُ الْمُلْتَقَطَاتِ وَلِلّهِ الْحَمْدُ أَوّلاً و آخِراً و بَاطِناً و ظاهِراً، وَ صَلّی اللهُ علیهِ خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ المُصطفیٰ و علی آلِهِ الطَّیِّبینَ و صَحْبِهِ الأَکْرَمِینَ.

و کَتَبَ هٰذِهِ الأَوْرَاقَ اَقَلُّ عِبَادِ اللهِ الْمَلِکِ الْمَعْبُودِ عَفِیفُ بْنُ سَعِیدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْکَازِرُونِی تَابَ اللهُ عَلَیهِ وَ غَفَرَ لِوَالِدَیْهِ.

---

(۱) صحیح مسلم ۸/۱۷ ح ۴۶۷۴، بااختلافی اندك در المصنف عبدالرزاق ۱۱/۱۸۲ ح ۲۰۲۷۲.

(۲) بحارالانوار ۳/۳۰۳ ح ۱۶.

(۳) عدل.

١٠٧ مِمّا زَيَّنَهُ المَوْلَى الأَعْظَمُ الأَكْمَلُ
اِمَامُ المِلَّةِ وَالدِّينِ مُحَمَّدٌ الفَالِيّ
أَعْلِيَ شَأْنُهُ

بسم الله الرحمن الرحيم
من كتاب رياض الصالحين للنووي
رضي الله عنه عن سلمان الفارسي
عن النبي صلى الله عليه وسلم فيما يحكي
عن ربه تعالى قال اذا اذنب عبدي ذنبا
فعلم ان له ربا يغفر الذنب ويأخذ
بالذنب ثم عاد فاذنب فقال اي رب
اغفر لي ذنبي فقال تبارك وتعالى
اذنب عبدي ذنبا فعلم ان له ربا يغفر الذنب
ويأخذ بالذنب ثم عاد فاذنب فقال اي
رب اغفر لي ذنبي فقال تبارك وتعالى
اذنب عبدي ذنبا فعلم ان له ربا يغفر الذنب
ويأخذ بالذنب قد غفرت لعبدي فليفعل
ما شاء متفق عليه وفي له فليفعل ما شاء
اي ما دام يفعل هكذا يذنب ويتوب

(۱) ❊۱۰۸❊ بسم الله الرّحمن الرّحيم

مِن كِتَابِ رِيَاضِ الصَّالِحِينَ لِلنَّوَوِيِّ رضى الله عنه عَنْ سَلْمَان الفَارِسِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عليهِ و سلّمَ فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّه تَعالىٰ قالَ: أَذْنَبَ عَبْدى ذَنْباً عَلِمَ اَنَّ لَهُ رَبّاً يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَ يَأْخُذُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقالَ: أَيْ رَبِّ! اِغْفِرْ لِي ذَنْبِي فَقَالَ تَبَارَكَ(۲) وَ تَعَالىٰ: أَذْنَبَ عَبْدى ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبّاً يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَ يَأْخُذُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ عَادَ فَأَذْنَبَ فَقالَ: أَيْ رَبِّ! اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبارَكَ وَ تعالىٰ: أَذْنَبَ عَبْدى ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبّاً يَغْفِرُ الذَّنْبَ وَ يَأْخُذُ بِالذَّنْبِ قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدى فَلْيَفْعَلْ مَا شاءَ، مُتَّفِقٌ عَلَيْهِ(۳).

و قَولُه: فَلْيَفْعَلْ ما شَاء، أىْ مَادَامَ يَفْعَلُ هٰكَذَا يُذْنِبُ وَ يَتُوبُ ❊۱۰۹❊ أَغْفِرُ لَهُ(۴)؛ فَإِنَّ التَّوْبَةَ يَهْدِمُ مَا قَبْلَها.

و عَنْ اَبِي اَيُّوب الأَنْصَارِيِّ (رض) قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: لَوْلا أَنَّكُمْ تُذْنِبُونَ لَخَلَقَ اللهُ خَلْقاً يُذْنِبُونَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ(۵). رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

وَ عَنْ مَعَاذِ بنِ جَبَلٍ (رض) قالَ: كُنْتُ رِدْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَلىٰ حِمَارٍ فَقَالَ: يَا مَعَاذُ! هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلى اللهِ؟ قُلتُ: اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ.

---

(۱) در این کتاب دو مجموعه به نام محمد الفالی است که در این مجموعه نام کامل نویسنده آن محمد بن عبد المحسن بن ابی بکر بن احمد بن ابی غسان الفالی آمده است، اما متن قبلی از صفحه ۳۷ تا ۵۵ و صفحات ۶۷ و ۶۸ نیز به نام محمد الفالی است که به احتمال زیاد نام او محمد بن سلیمان بن عبد الرّحمن است.

(۲) روی این واژه جوهر ریختگی وجود دارد.

(۳) ر.ك: مسند أبي يعلى ۴۰۸/۱۱، صحيح مسلم ۹۹/۸، السنن الكبرى ۱۱۱/۶ ح ۱۰۲۵۲، تهذيب الكمال ۳۲۰/۱۷.

(۴) صحيح مسلم ح ۴۹۵۳.

(۵) سنن الترمذي ۲۰۷/۵ و مسند احمد ۴۱۴/۵.

قالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ و لايُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً[١]، وَ حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللهِ أَنْ لا يُعَذِّبَ مَنْ لايُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً[٢]. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَفَلا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: لاتُبَشِّرْهُمْ فَيَتَّكِلُوا[٣].

صَدَقَ رَسُولُ اللهِ[ص].

١١٠ هٰذِهِ كَلِمَاتٌ مُسْتَخْرَجَةٌ مِنَ التَّوْرَاةِ

قالَ كَعْبُ الأَحْبَارِ (رض): نَظَرْتُ فِي التَّوْرَاةِ فَاسْتَخْرَجْتُ مِنْهَا اَحَدَ عَشَرَ كَلِمَةً وَ عَلَّقْتُهَا فِي عُنُقِي، فَقَالَ: مَا مَرَّ يَوْمٌ إِلّا نَظَرْتُ فِيهِ ثَلاثَ مَرَّاتٍ:

فالأولى: يَقُولُ اللهُ تَعالى: يَا ابْنَ آدَمَ! لاتَخَافَنَّ غَيْرِى مَادُمْتَ سُلْطَاناً بَاقِياً.

الثّانيةُ: يا ابنَ آدَمَ! لاتَخَافَنَّ الْقُوتَ مَادَامَ خِزَانَتِى مَمْلُوَّةً بَاقِيَةً.

الثّالثةُ: يا ابنَ آدَمَ! اَنَا وَ حَقّى لَكَ مُحِبٌّ فَبِحَقّى عَلَيْكَ كُنْ لِى مُحِبّاً.

الرّابعةُ: يا ابنَ آدَمَ! لاتَأْنَسْ بِغَيْرِى مَا وَجَدْتَنى و مَتىٰ طَلَبْتَنى وَجَدْتَنى.

الخامسةُ: يا ابنَ آدَمَ! لاتَأْمَنْ مَكْرِى حَتّى تَجُوزَ عَلَى الصِّرَاطِ.

السّادسةُ: يا ابنَ آدَمَ! خَلَقْنَا الأَشْيَا[ءَ] كُلَّهَا لِاَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ *١١١* مِنْ أَجْلِى فَلا تَهْلِكْ مَا خَلَقْتُهُ مِن أَجْلِى بِمَا خَلَقْتُهُ مِنْ أَجْلِكَ.

السّابعةُ: يا ابنَ آدَمَ! خَلَقْتُكَ وَ أَبَاكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ و لَمْ يُعْنِنِى خَلْقُكَ.

الثّامنةُ: يا ابنَ آدَمَ! أَتَغْضِبُ عَلَىَّ مِنْ أَجْلِ نَفْسِكَ و لاتَغْضِبُ عَلىٰ نَفْسِكَ مِنْ أَجْلِى!؟ فَاغْضَبْ عَلَى نَفْسِكَ مِنْ أَجْلى كَمَا تَغْضَبُ عَلَىَّ مِنْ أَجْلِ نَفْسِكَ.

التّاسعةُ: يا ابنَ آدَمَ! كُلُّ أَحَدٍ يُرِيدُكَ لَهُ و أَنَا أُرِيدُكَ لَكَ.

العاشرةُ: يا ابنَ آدَمَ! كَمَا لا أُطَالِبُكَ بِعَمَلِ غَدٍ فَلا تُطَالِبْنى بِرِزْقِ غَدٍ.

الحاديةَ عَشَرَ: يا ابنَ آدَمَ! إِنْ رَضِيتَ بِمَا قَسَمَ اللهُ لَكَ أَرَحْتَ قَلْبَكَ و بَدَنَكَ وَ أَنْتَ مَحْمُودٌ

---

(١) شيا.

(٢) شيأ.

(٣) امالى اللتالى ١/ ٤٥٥، صحيح بخارى ٣/ ٢١٦.

وَإِنْ لَمْ تَرْضَ بِمَا قَسَمْتُهُ سَلَّطْتُ عَلَيْكَ الدُّنْيَا لِتَرْكُضَكَ وَ أَنْتَ مَذْمُومٌ. وَ عِزَّتِي و ارْتِفَاعِي و عُلُوِّ مَكَانِي لَنْ تَنَالَ إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَكَ. وَاللهُ أَعْلَمُ.

۱۱۲ كَتَبَ عُمَرُ (رض) إِلَىٰ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ (رض): أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ أَسْعَدَ الرُّعَاةِ عِنْدَ اللهِ مَنْ سَعِدَتْ بِهِ رَعِيَّتُهُ و إِنَّ أَشْقَى الرُّعَاةِ عِنْدَ اللهِ مَنْ شَقِيَتْ بِهِ رَعِيَّتُهُ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَزِيغَ فَيَزِيغَ عُمَّالُكَ، فَيَكُونُ مَثَلُكَ عِنْدَ ذٰلِكَ مَثَلَ الْبَهِيمَةِ بَطِرَتْ إِلَى خَصْبٍ مِنَ الأَرْضِ فَرَعَتْ فِيهَا تَبْتَغِي السَّمَنَ، وَ إِنَّمَا حَتْفُهَا فِي سَمَنِهَا. وَالسَّلامُ عَلَيْكَ.

و قَالَ (رض): لَوْ مَاتَتْ شَاةٌ عَلَى شَطِّ الْفُرَاتِ ضَائِعَةً ظَنَنْتُ أَنَّ اللهَ تَعَالَى سَائِلِي[1] عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَالسَّلامُ.

لِغَيْرِهِ

مَنِ اسْتَقَلَّ مَا يَعْلَمُ مِنَ الْعِلْمِ لَمْ يَزَلْ فِي ازْدِيَادٍ، وَ مَنْ أَعْجَبَ بِمَا عِنْدَهُ لَمْ يَبْرَحْ فِي نُكُوصٍ عَلَى عَقِبَيْهِ وَارْتِدَادٍ.

۱۱۳ **قَالَ ابُوالمرحوم العَطَّارِ (رض)**

دَخَلْنَا مَعَ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ (رض) عَلَى مَرِيضٍ نَعُودُهُ، فَلَمَّا جَلَسَ عِنْدَهُ قَالَ: كَيْفَ تَجِدُكَ؟ قَالَ: أَجِدُنِي أَشْتَهِي الطَّعَامَ فَلا أَقْدِرُ أَنْ أُسِيغَهُ وَأَشْتَهِي الشَّرَابَ ولا أَقْدِرُ أَنْ أَتَجَرَّعَهُ.

قال: فَبَكَى الْحَسَنُ و قَالَ: عَلَى الأَسْقَامِ وَالأَمْرَاضِ أُسِّسَتِ الدُّنْيَا. فَهَبْكَ تَصِحُّ مِنَ الأَسْقَامِ وَ تَبْرَأُ[2] مِنَ الأَمْرَاضِ هَلْ تَقْدِرُ عَلَى أَنْ تَنْجُوَ مِنَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: فَارْتَجَّ الْبَيْتُ بِالْبُكَاءِ.

و قَالَ الْحَسَنُ: مِسْكِينٌ ابْنُ آدَمَ[3] رَضِيَ بِدَارٍ حَلالُهَا حِسَابٌ وَ حَرَامُهَا عَذَابٌ، إِنْ أَخَذَهُ مِنْ حِلِّهِ حُوسِبَ بِنَعِيمِهِ و إِنْ أَخَذَ مِنْ حَرَامِهِ عُذِّبَ بِهِ.

---

(۱) سایلی.

(۲) تبراء.

(۳) در این مکان کلمه وای نوشته شده و روی آن خط خورده است و در این موضع زاید است.

ذَكَرَ شَدَّادُ بنُ اَوْسِ بْنِ ثَالِثٍ (رض) قَالَ أَنْصَارِيٌّ هُوَ ابْنُ اَخِي حَسّانِ بْنِ ثَابِتٍ قالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صلَّى اللهُ عليهِ و سلَّمَ: يَا شَدَّادُا * ١١٤ * إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدِ اكْتَنَزُوا الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ فَاكْنِزْ هٰؤُلاءِ الْكَلِماتِ: اَللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ[1] الثَّبَاتَ فِي الأَمْرِ وَالْعَزِيمَةَ عَلَى الرُّشْدِ وَأَسْأَلُكَ مُوجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَ حُسْنَ عِبَادَتِكَ وَ بَرْدَ مَغْفِرَتِكَ وَ أَسْأَلُكَ قَلْباً سَلِيماً وَلِساناً صَادِقاً وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تَعْلَمُ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَعْلَمُ[2].

لِلنَّجَاةِ عَنِ الظُّلْمَةِ

رَبَّنَا! لاتَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. رَبَّنَا! اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ.

قِيلَ: فَتَحَ الإِسْكَنْدَرُ مَدِينَةً فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَهْلُهَا فَسَأَلَهُمْ عَن أَوْلادِ الْمُلُوكِ بِهَا؟ فَقَالُوا: بَقِيَ مِنْهُمْ وَاحِدٌ يَسْكُنُ الْمَقَابِرَ، فَدَعَا بِهِ وأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ: مَا دَعَاكَ إِلىٰ لُزُومِ الْمَقَابِرِ؟ فَقَالَ: * ١١٥ * أُحِبُّ أَنْ أُمَيِّزَ بَيْنَ عِظَامِ مُلُوكِهِمْ وَعِظَامِ عَبِيدِهِمْ فَوَجَدْتُهَا سِواءً. فَقَالَ لَهُ الإِسْكَنْدَرُ: هَلْ لَكَ أَنْ تَتْبَعَنِي إِنْ كَانَتْ لَكَ هِمَّةٌ؟ فَقَالَ: هِمَّتِي عَظِيمَةٌ. قَالَ: و مَا هِيَ؟ قَالَ: حَيَاةٌ لا مَوْتَ بَعْدَهَا وَشَبَابٌ لا هِرَمَ فِيهِ وَغِنىً لا فَقْرَ فِيهِ وَسُرُورٌ لا مَكْرُوهَ فِيهِ. قَالَ: لَيْسَ هٰذا عِنْدِي. قالَ: دَعْنِي أَلْتَمِسُهُ مِمَّنْ هٰذا عِنْدَهُ.

قِيلَ لِإِبْراهِيمَ بْنِ أَدْهَمَ رَحْمَةُ اللهُ عَلَيهِ: لِمَ لا تَصْحَبِ النَّاسَ؟ فَقَالَ: إِنْ صَحِبْتُ مَنْ هُوَ دُونِي آذَانِي بِجَهْلِهِ و إِنْ صَحِبْتُ مَنْ هُوَ فَوقِي تَكَبَّرَ عَلَيَّ وَ إِنْ صَحِبْتُ مَنْ هُوَ مِثْلِي حَسَدَنِي فَاشْتَغَلْتُ بِمَنْ لَيْسَ فِي صُحْبَتِهِ مَلالٌ و لا فِي وَصْلِهِ انْقِطَاعٌ و لا فِي الأُنْسِ بِهِ وَحْشَةٌ.

و قِيلَ: الوَحْدَةُ رَأْسُ الْعِبَادَةِ.

كَتَبَ يَعْقُوبُ إِلى يُوسُفَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ كِتاباً وَ هُوَ لا يَعْلَمُ أَنَّهُ يُوسُفُ: مِنْ يَعْقُوبَ إِسْرَائِيلِ اللهِ بْنِ إِسْماعِيلَ[3] ذَبِيحِ اللهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ:

---

(١) اسيلك.

(٢) ر.ك: المعجم الكبير، طبراني ٧/ ٢٧٩، تاريخ دمشق، ابن عساكر ٥٦/ ٢٧٤.

(٣) در حاشيه سمت چپ اسحق نوشته شده است و در روايات اسلامي يعقوب فرزند اسحاق است و در تورات ذبح بنام اسحاق مسطور است و در روايتهاى اسلامى به نام اسماعيل منسوب است.

امّا بَعْدُ، فَإنّا أَهْلُ بَيْتٍ يُوَكَّلُ مِنّا الْبَلاءُ ❋۱۱۶❋، أَمّا جَدّی فَشُدَّتْ يَداهُ وَ رِجْلاهُ وَأُلْقِیَ فِی النّارِ فَجَعَلَهَا اللهُ عَلَيْهِ بَرْداً و سَلاماً، وَ أَمّا أَبی فَشُدَّتْ يَدَاهُ وَ رِجْلاهُ وَ وُضِعَ السِّكِّينُ عَلَى قَفَاهُ فَفَدَاهُ اللهُ، وَ أَمّا أَنَا فَكَانَ لِی ابْنٌ أَحَبُّ أَوْلادی إِلَیَّ فَذَهَبَ [بِهِ] إِخْوَتُهُ إِلَى البَرِيَّهِ ثُمَّ أَتَوْنِی بِقَمِيصِهِ مُلَطَّخاً بِالدَّمِ وَ قَالُوا: قَدْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ، فَذَهَبَتْ عَيْنَایَ ثُمَّ كَانَ لِی ابْنٌ ـ وَ كَانَ أَخَاهُ مِنْ أَبِيهِ ـ وَ كُنْتُ أَتَسَلّیٰ بِهِ فَذَهَبُوا ثُمَّ رَجَعُوا و قَالُوا: إِنّه سَرِقَ، وَ أَنْتَ حَبَسْتَهُ لِذٰلِكَ[1] وَ إِنّا أَهْلُ بَيْتٍ لانَسْرِقُ و لانَلِدُ سَارِقاً إِنْ رَدَدْتَهُ إِلَیَّ وَإِلّا فَدَعَوْتُ دَعْوَةً يُدْرِكُ السّابِعَ مِنْ وُلْدِكَ.

فَلَمّا قَرَأَ يُوسُفُ عَلَيهِ السّلامُ الْكِتَابَ لَمْ يَتَمالَكِ الْبُكَاءَ وَ عَنَكَ صَبْرُهُ.

وَ قِيلَ: كَتَبَ مِنَ الْجَوابِ: إِصْبِرْ كَمَا صَبَروا تَظْفَرْ كَمَا ظَفَرُوا. وَاللهُ أَعْلَمُ.

لِلّهِ دَرُّ القَائِلِ[2]

بسعی کوش که ناگه فراغتت نبود — که سر بخاری اگر روی شیر نر خاری

خدای یوسف صدّیق را عزیز نکرد — بخوب رویی لکن بخوب کرداری❋۱۱۷❋

چه روزها به شب آورده[ای] به راحت[3] نفس — چه باشد ار به عبادت شبی به روز آری

بقا[ی] مملکت اندر وجود یك شرط است — که دست هیچ قوی بر ضعیف نگماری

كَتَبَ الأَشْرَفُ بْنُ فَخْرِ الْمُلْكِ إِلىٰ أَخِيهِ

إِنَّ الَّذی قَسَمَ الْوِرَاثَةَ بَيْنَنَا — جَعَلَ الْحَلاوَةَ وَالْمَرَارَةَ فِينَا

لٰكِنْ أَرَاكَ وَرَدْتَ مَاءً صَافِياً — وَ وَرَدْتُ مِن جَوْرِ الْحَوَادِثِ طِيناً

أَوَ لَيْسَ يَجْمَعُنِی وَ نَفْسَكَ دَوْحَةٌ — طَابَتْ لَنَا دُنْيیً وَ طَابَتْ دِيناً

إِنْ كُنْتَ أَنْتَ أَخی فَقُلْ لی يَا أَخِی — لِمَ بِتَّ جِذْلاناً وَ بِتُّ حَزِيناً

---

(۱) كذا، شايده لَدَيْكَ، صحيح باشد.

(۲) القايل.

(۳) راحة.

هَـلّا اقْـتَسَمْنَا بَـيْنَنَا الْـفَرَحَ الَّـذى كُـنَّا اقْـتَسَمْنَا فِـى حَـيَاةِ أَبِـينَا

فَلَمَّا قَرَأَ ذٰلِكَ أَذْرىٰ دُمُوعهُ وَأَرْسَلَ إِلَيْهِ أَلْفَ دِينَارٍ، وَكَتَبَ:

فَاقْنَعْ بِـمَا قَسَـمَ الْـمَلِيكُ فَـإِنَّما قَسَـمَ الْـمَعَايِشَ بَـيْنَنَا عَـلّامُهَا

١١٨ مِن فَوَائِدِ الْمَوْلَى الأَعْظَمِ السَّعِيدِ

أَعْجُوبَةُ زَمَانِهِ وَ نَادِرَةُ أَوَانِهِ فَخْرُ الْمِلَّةِ وَالدِّينِ

اَحْمَدُ بْنُ غَسَّانِ الْفَالِيُّ ثُمَّ السِّيْرَافِيُّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ الْعَزِيزَ

تَـطَاوَلَ الدَّهْـرُ قَـدْ شَـطَّ الْـمَزَارُ بِكُـمْ فَكُـلُّ يَـوْمٍ لَـنَا خَـمْسُونَ أَلْـفَ سَـنَةْ

مَـنْ فَـازَ بِـالْوَصْلِ وَاسْـتَوْفىٰ مَسَـرَّتَهُ لا غَرْوَ إِنْ سَاءَهُ[1] الْهِجْرَانُ أَوْ حَزَنَهْ[2]

إِنَّ اللَّـيَالِيَ لَـوْلَمْ تُـبْدِ سَـيِّئَةً مَـا كَـانَ يُشْـعِرُ مِـنْهَا قَـطُّ بِـالْحَسَنَةْ

وَ لَهُ قَدَّسَ اللهُ سِرَّه

يَـا قَـلْبُ إِنْ رُمْتَ الْـبُلُوغَ إِلَـى مَـدىً تَـلْقَى لِـرَيْبِ الدَّهْـرِ فِـيهِ كَـاشِفَا

فَدَعِ التَّمَادِيَ فِى الرَّجَـا[ءِ] وَكُـنْ لِـمَا يَأْتِـى بِـهِ صَـرْفُ الزَّمَـانِ مُسَـاعِفَا

وَاعْـلَمْ بِأَنَّكَ لاتَـزَالُ مُـتَنَغِّصاً مَـادُمْتَ فِـى دُنْـيَاكَ تَـأْلُفُ تَـالِفَا

وَ لَهُ تَغَمَّدَ اللهُ عَلَيْه

بَنُو الأَحْـرَارِ مُـخْتَلِفُوا الْـعِيَارِ فَـذُو عَـارٍ وَعُـذْرٍ وَافْـتِخَارِ

فَـمَنْ هُـوَ دُونَ وَالِـدِهِ فَـعَارٌ وَ مَنْ هُوَ مِـثْلُهُ فَـعَلَى اعْـتِذَارِ

وَ مَنْ أَدَبِي عَـلَيهِ يَكُـونُ حَـقّاً لَـهُ مَـا يَـدَّعِيهِ مِـنَ الْـفِخَارِ

١١٩ لِلْمَوْلَى الأَعْظَمِ السَّعِيدِ لَسَادَ عُلَمَاءَ عَصْرِ[هِ]

وَ مُرْشِدِ فُضَلا[ءِ] دَهْرِهِ قُطْبِ الْمِلَّةِ وَالدِّينِ

مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ الْفَالِيِّ ثُمَّ السِّيْرَافِيِّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

يَا قَوْمُ إِنِّـى ضَـعِيفٌ عَـنْ زِيَـارَتِكُمْ بِـحَقِّ مَـا بَـيْنَنَا مِـن خُـلَّةٍ زُورُوا

---

(١) سأه.

(٢) این کلمه جدای از بیت نوشته شده است.

مَـنْ كَـانَ يَـتْرُكُ أُسْـبُوعاً أَحِـبَّتَهُ بِـلا الْـتِقَاءٍ فَـدَعْوَى حُـبِّهِ زُورُ

لِلصَّاحِبِ السَّعِيدِ المَولى الشَّهِيدِ
عَمِيدِ المِلَّةِ وَالدِّينِ طَيَّبَ اللهُ مَرْقَدَه

مَـلَلْتُ حَـياتي لَـوْ مَـلَلْتُ هَـوَاكَـا وَ شِئْتَ[1] نَـوَاهَـا لَـوْ أَرَدْتُ نَـوَاكَـا
وَ مَنْ مَلَّ طِـيبَ الْـعَيْشِ حَـتّى مَـلَلْتَهُ وَ هَلْ لي مُنىً فِي الْكَائِنَاتِ[2] سِوَاكَا
فَـمَا حَـلَّ قَـلْبي حَـيْثُ لَسْتُ تَـحِلُّهُ وَلا كَانَ طَـرْفِي حَـيْثُ لَـيْسَ يَـرَاكَـا

وَ لَهُ بَرَّدَ اللهُ مَضْجَعَه

نِهَايَةُ سُـؤْلِ الْـمَرْءِ قَـالُوا ثَـلاثَةٌ[3] وَ رَابِـعُهَا خَـلّوهُ وَ هُـوَ خِـيَارُهَا
لَـقَدْ ذَكَـرُوا أَمْـناً وَ مَـالاً وَ صِـحَّةً وَ لَـمْ يَـعْلَمُوا أَنَّ الشَّـبَابَ مَـدَارُهَا

لِغَيْرِه

تَـمَنَّيْتَ أَنْ تَـحْيىٰ حَـيَاةً هَـنِيئَةً[4] وَ إِنْ لا تَـرىٰ طُـولَ الزَّمَـانِ بَـلابِلا
رُوَيْـدَكَ هٰـذَا[5] الدَّهْـرُ سِـجْنٌ وَ قَـلَّما يَـمُرُّ عَـلَى الْـمَسْجُونِ يَـوْماً بِـلا بَـلا

* ۱۲۰ * قِيلَ[6]: حَجَّ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ فَـجَعَلَ يُـرِيدُ أَنْ يَسْتَلِمَ الْحَجَرَ الأَسْوَدَ فَلا يَقْدِرُ لِكَثْرَةِ ازْدِحَامِ النَّاسِ فَنُصِبَ لَهُ مِنْبَرٌ فَصَعَدَ عَلَيْهِ فَبَيْنَمَا هُـوَ يَخْطُبُ النَّاسَ إِذْ طَلَعَ زَيْنُ‌الْعَابِدِينَ عَلِيُّ بنُ الْحُسَينِ [بنِ عَلِيٍّ (ع)] بنْ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنهُ وَ عَنْ أَبِيهِ وَجَدِّهِ [عليهم السلام]، وَكانَ أَنْصَفَ النَّاسِ وَجْهاً وَأَطْيَبَهُمْ رِيحاً، فَـجَعَلَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَإِذَا بَلَغَ الْحَجَرَ الأَسْوَدَ تَنَحّىٰ لَهُ النَّاسُ حَتّى يَسْتَلِمَهُ هَيْبَةً لَهُ وَإِجْلالاً، فَأَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ عَلى هِشام فَقَالَ: مَنْ هٰذَا الَّذِي يَهَابُهُ النَّاسُ هٰذِهِ الْهَيْبَةَ ؟! فَقالَ: لا أَعْرِفُهُ

---

(۱) شیت.
(۲) الکاینات.
(۳) ثلثة.
(۴) هنیة.
(۵) در این مکان ابتدا السّجن نوشته شده است و سپس خط خورده است و اشتباه است.
(۶) این روایت در صفحه ۳۹۴ نسخه عکسی بیاض نیز آمده است.

ـ مَخَافَةَ أَنْ يَرْغَبَ فِيهِ أَهْلُ الشَّامِ.

فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ: لٰكِنِّي أَعْرِفُهُ. فَقَالَ لَهُ الشَّامِيُّ: مَنْ هٰذَا يَا اَبَاالْفِرَاسِ؟ فَقَالَ الْفَرَزْدَقُ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ:

هٰذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطْأَتَهُ

وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ[1]

هٰذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللهِ كُلِّهِمُ

هٰذَا النَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا[2]

إِلَى مَكَارِمِ هٰذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ

يُنْمَى إِلَى ذَرْوَةِ الْمَجْدِ الَّتِي قَصُرَتْ

عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الإِسْلامِ وَالْعَجَمُ

مَنْ جَدُّهُ دَانَ فَضْلُ الأَنْبِيَاءِ لَهُ

وَفَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهُ الأُمَمُ

يَنْشَقُّ ثَوْبُ الدُّجَىٰ عَنْ نُورِ جَبْهَتِهِ[3]

كَالشَّمْسِ تَنْجَابُ عَنْ إِشْرَاقِهَا الظُّلَمُ

۱۲۱ يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانُ رَاحَتِهِ

رُكْنَ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ

يُغْضِي حَيَاءً وَيُغْضَىٰ مِنْ مَهَابَتِهِ

فَلا يُكَلَّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَسِمُ

---

(۱) ابتدای قصیده قبل از این بیت چنین است:

يَاسَائِلِي أَيْنَ حَلَّ الْجُودُ وَالْكَرَمُ؟ عِنْدِي بَيَانٌ إِذَا طُلَّابُهُ قَدِمُوا

(۲) قایلها.

(۳) ذیل این واژه نوشته شده است: بهجته.

فِـــی کَـــفِّهِ خَـــیْزَرَانٌ رِیـــحُهُ عَـــبِقٌ
مِـــنْ کَـــفِّ أَرْوَعَ فِـــی عِـــرْنِینِهِ شَـــمَمُ

مُشْـــتَقَّةٌ[۱] مِـــنْ رَسُـــولِ اللهِ نَـــبْعَتُهُ
طَـــابَتْ عَـــنَاصِرُهُ وَالخَـــیْمُ وَالشِّـــیَمُ

سَـــهْلُ الْـــخَلِیقَةِ لایُـــخْشیٰ بَـــوَادِرُهُ
یَـــزِینُهُ اثْـــنَانِ: حُسْـــنُ الْـــخُلْقِ وَالْکَـــرَمُ

کِـــلْتَا یَـــدَیْهِ غِـــیَاثٌ عَـــمَّ نَـــفْعُهُمَا
تَسْـــتَوْکِـــفَانِ وَ لایَـــغْزُوهُمَا عَـــدَمُ

عَـــمَّ الْـــبَرِیَّةَ بِـــالإِحْسَانِ فَـــانْقَشَعَتْ
بِـــهِ الْـــغَیَابَةُ وَالإِمْـــلاقُ وَالْـــعَدَمُ

حَـــمَّالُ أَثْـــقَالِ أَقْـــوَامٍ إِذَا قَـــدِمُوا
حُـــلْوُ الشَّـــمَائِلِ یَـــحْلُو عِـــنْدَهُ نَـــعَمُ

هٰـــذَا ابْـــنُ فَـــاطِمَةٍ[۲] إِنْ کُـــنْتَ جَـــاهِلَهُ
بِـــجَدِّهِ أَنْـــبِیَاءُ اللهِ قَـــدْ خُـــتِمُوا

اللهُ شَـــرَّفَهُ قِـــدْماً وَ فَـــضَّلَهُ
جَـــریٰ بِـــذَاکَ لَـــهُ فِـــی لَـــوْحِهِ الْـــقَلَمُ[۳]

لایُـــخْلِفُ الْـــوَعْدَ مَـــیْمُونٌ[۴] نَـــقِیبَتُهُ
رَحِبُ الْـــفِنَاءِ أُرِیبٌ حِـــینَ یَـــعْتَرِمُ

مِـــنْ مَـــعْشَرٍ حُـــبُّهُمْ دِیـــنٌ وَ بُـــغْضُهُمُ
کُـــفْرٌ وَ قُـــرْبُهُمْ مَـــنْجیٰ وَ مُـــعْتَصَمُ

---

(۱) مشقة.

(۲) «ابن فاطمةَ» صحیح است ولی بجهت وزن شعر باید «ابن فاطمةِ» خواند.

(۳) دو بیت بالا در حاشیه سمت چپ آمده است و همراه با این عبارت: وهذان البیتان فی بعض النّسخ.

(۴) در پاره‌ای از نقلها: میموناً.

مُـــقَدَّمٌ بَـــعْدَ ذِكْـــرِ اللهِ ذِكْـــرُهُمُ
فِـــی كُـــلِّ بَـــدْءٍ[۱] وَمَـــخْتُومٍ بِـهِ الْكَلِمُ

يُسْـــتَدْفَعُ الشَّـــرُّ وَالْـبَلْوىٰ بِـحُبِّهِمُ
وَ يُسْـــتَرَبُّ بِـــهِ الاِحْسَـــانُ وَالنِّـعَمُ

إِنْ عُـــدَّ أَهْـــلُ التُّـقىٰ كَـــانُوا أَئِـــمَّتَهُمْ
أَوْ[۲] قِيلَ: مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الأَرْضِ؟ قِيلَ: هُمُ

لايَسْـــتَطِيعُ جَـــوادٌ بُـــعْدَ غَـــايَتِهِمْ
و لا يُـــدَانِـــيهِمُ قَـــومٌ وَ إِنْ كَـــرُمُوا

هُـــمُ الْـــغُيُوثُ إِذَا مَـــا أَزْمَـــةٌ أَزِمَتْ
وَالأُسْـــدُ أُسْـــدُ الشَّرىٰ وَالْـبَأْسُ مُحْتَدَمُ

*۱۲۲يَـأْبىٰ لَـهُمْ أَنْ يَـحِلَّ الذَّمَّ سَـاحَتَهُمْ
خِـــيمٌ كَـــرِيمٌ وَأَيْـــدٍ بِـــالنَّدىٰ هَـــضِمُ

لايَـــنْقُصُ الْـــعُسْرُ بَسْـــطاً مِـــنْ أَكُـــفِّهِمُ
سِـــيَّانِ ذٰلِكَ إِن آثَـــرُوا وَ إِنْ عَـــدِمُوا

أَيُّ الْـــخَلاَئِقِ لَـــيْسَتْ فِـــی رِقَـــابِهِمُ
لِأَوَّلِـــيَّةِ هٰـــذَا أَوْ لَـــهُ نِـــعَمُ

مَـــنْ يَـــعْرِفِ اللهَ يَـــعْرِفْ أَوَّلِـــيَّتَهُ
اَلدِّيـــنُ مِـــنْ بَـــعْدِ هٰـــذَا نَـــالَهُ الأُمَـــمُ

مـــا قَـــالَ لا قَـــطُّ إِلّا فِـــی تَشَـــهُّدِهِ
لَـــوْلا التَّشَـــهُّدُ كَـــانَتْ لاؤُهُ نَـــعَمُ[۳]

---

(۱) بِرٌّ.

(۲) وَ.

(۳) در حاشیه سمت چپ نوشته شده است: هذا البیت فی بعض النّسخ.

وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هٰذا؟ بِضَائِرِهِ

اَلْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرْتَ وَالْعَجَمُ

تَمَّتْ وَ هِيَ سِتٌّ وَ عِشْرُونَ[۱] بَيْتاً.

قالَ: فَغَضِبَ هِشَامٌ وَأَمَرَ بِحَبْسِ الْفَرَزْدَقِ بِعَسْفَانَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَبَلَغَ ذٰلِكَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَشَرَ آلافِ[۲] دِرْهَمٍ و قالَ: أَعْذِرْنَا يَا أَبَافِرَاسٍ! فَلَوْ كانَ عِنْدَنَا أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ لَوَصَلْنَاكَ بِهِ[۳]. فَرَدَّهَا و قالَ: مَا قُلْتُ إِلّا غَضَباً لِلّٰهِ وَ مَا قُلْتُ لِآخُذَ أَجْراً. وَ رَدَّهَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ و قالَ: لا نَرْجِعُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجْنَاهُ لِلّٰهِ. فَقَبِلَهَا الْفَرَزْدَقُ رَحِمَهُ اللّٰهُ. وَالسَّلامُ.

لِزَيْنِ الْعَابِدِينَ (رض) [علیه السلام]

عَتَبْتُ عَلَى الدُّنْيا فَقُلْتُ إِلىٰ مَتىٰ ... أُكَابِدُ هَمّاً بُؤْسُهُ لَيْسَ يَنْجَلِي

أَكُلُّ شَرِيفٍ مِنْ عَلِيٍّ نَجَارُهُ ... حَرَامٌ عَلَيْهِ الْعَيْشُ غَيْرُ مُحَلَّلِ

فَقَالَتْ نَعَمْ يَا بْنَ الْحُسَيْنِ رَمَيْتُكُمْ ... بِسَهْمِي عِنَاداً مُنْذُ طَلَّقَنِي عَلِي

﴿۱۲۳﴾ لِلإِمَامِ الأَعْظَمِ الشَّافِعِيِّ (رض)

صُنِ النَّفْسَ وَاحْمِلْهَا عَلىٰ مَا يَزِينُهَا ... تَعِشْ سَالِماً وَالْقَوْلُ فِيكَ جَمِيلُ

وَلاتَرِينَّ النَّاسَ إِلّا تَجَمُّلاً ... نَبَا بِكَ دَهْرٌ أَوْ جَفَاكَ خَلِيلُ

إِذَا قَلَّ رِزْقُ الْيَوْمِ فَاصْبِرْ إِلىٰ غَدٍ ... عَسَى نَكَبَاتُ الدَّهْرِ عَنْكَ تَزُولُ

وَلا خَيْرَ فِي وُدِّ امْرِئٍ مُتَلَوِّنٍ ... إِذَا الرِّيحُ مَالَتْ مَالَ حَيْثُ تَمِيلُ

وَ مَا أَكْثَرُ الإِخْوَانِ حِينَ تَعُدُّهُمْ ... وَلٰكِنَّهُمْ فِي النَّائِبَاتِ[۴] قَلِيلُ

---

(۱) یعنی ۲۶ بیت، و حال آنکه در متن ۲۹ بیت آورده است، محتمل است: مراد آن است که سه بیت از آن در بعضی از نسخ آمده است، و یا در شمارش ابیات اشتباه شده است. البته قصیده در کتابهای مختلف به تعداد ابیات گوناگون نقل شده است. علامهٔ بزرگوار مجلسی نیز در بحار الانوار آنرا به تعداد ۴۱ بیت نقل کرده است. ر. ك: بحار الانوار ۴۶/۱۲۵.

(۲) در متن ألف آمده است.

(۳) به ابتدا بها نوشته شده است.

(۴) النایبات.

وَلَهُ (رض)

إِنَّ الَّـذِى رَزَقَ الْـيَسَارَ فَـلَمْ يُـصِبْ
حَـمْداً ولا اَجْـراً لِـغَيْرِ مُـوَفَّقِ

اَلجِـدُّ يُـدْفِئُ كُـلَّ أَمْـرٍ شَـاسِعٍ
وَالْـجِدُّ يَـفْتَحُ كُـلَّ بَـابٍ مُـغْلَقِ

فَـإِذَا سَـمِعْتَ بِأَنَّ مَـجْدُوداً حَـوىٰ
عُـوْداً فَأَثْـمَرَ فِـى يَـدَيْهِ فَـصَدِّقِ

وَ إِذَا سَـمِعْتَ بِأَنَّ مَـحْدُوداً أَتَـىٰ
مَـاءً لِـيَشْرَبَهُ فَـغَاضَ فَـحَقِّقِ

وَأَحَـقُّ خَـلْقِ اللهِ بِـالْهَمِّ امْـرُؤٌ
ذُوْهِـمَّةٍ يُـبْلىٰ بِـعَيْشٍ ضَـيِّقِ

وَ لَـرُبَّمَا عَـرَضَتْ لِـنَفْسِى فِكْـرَةٌ
فَأَوَدُّ مِـنْهَا أَنَّـنِى لَـمْ أُخْـلَقِ

لَـوْ كَـانَ بِـالْحِيَلِ الْـغِنىٰ لَـوَجَدْتَنِى
بِأَجَـلِّ أَسْـبَابِ السَّـمَاءِ تَـعَلُّقِى

لٰكِـنَّ مَـنْ رَزَقَ الْـحِجىٰ حَـرَمَ الْـغِنىٰ
ضِـدَّانِ مُـفْتَرِقَانِ اَىَّ تَـفَرُّقِ

*١٢٤*وَمِنَ الدَّلِيلِ عَلَى الْقَضَاءِ وَ كَوْنِهِ
بُـؤْسُ اللَّبِيبِ وَ طِـيبُ عَـيْشِ الأَحْـمَقِ

لِلّٰهِ دَرُّ الْقَائِلِ

عَتَبْتُ عَـلَى الدُّنْـيَا لِـتَقْدِيمِ جَـاهِلٍ وَ تَأْخِـيرِ ذِى لُبٍّ فَـقَالَ لِـىَ الْـعُذْرَا
بَـنُوا الْـجَهْلِ أَبْـنائى لِـهٰذَا رَفَـعْتُهُمْ وَ اَهْلُ النُّهىٰ أَبْنَاءُ ضَـرَّتِىَ الأُخْـرىٰ

ذُكِرَ أَنَّ شُعَيْباً نَبِىَ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ مَرَّ بِبَنِى عذرَةٍ، فَلَمْ يُحْسِنُوا قِراهُ، فَدَعا عَلَيْهِم بِأَدْوَى

الدّاءِ فَابْتُلُوا بِالْعِشْقِ.

وَ قِيلَ لِرَجُلٍ مِن بَنِى عذرَةٍ: مَا بَالُ الْعِشْقِ يَقْتُلُكُمْ؟ قالَ لِأَنَّ فِى نِسَائِنا[1] جَمَالاً و فِى رِجَالِنَا عِفَافاً، فَنَحْنُ نَمُوتُ كَذا.

و قِيلَ: أَعلق مِنَ الْهَوىٰ بِبَنِى عذرَةٍ.

إِنَّ الْعُيُونَ الَّتى فِى طَرْفِهَا مَرِضٌ ... قَتَلْتَنَا ثُمَّ لَمْ يُحْيِينَ قَتْلانا

يُصْرِعْنَ ذَا اللُّبِّ حَتّى لا حَرَاكَ بِهِ ... وَ هُنَّ أَضْعَفُ خَلقِ اللهِ أَرْكَانا

لِلّهِ دَرُّ الْقَائِل

بِحَقِّ الْهَوى لاتَتْرُكُوا شِيمَةَ الْوَفَا ... وَعُودُوا مَرِيضَ الْوَجْدِ فَهْوَ عَلَى شَفَا

نَأَيْتُمْ فَأُنْسُ الْقَلْبِ بَعْدَكُمُ نَأىٰ ... وَيَنتم فَرَبْعُ الصَّبْرِ بَعْدَكُمُ عَفَا

وَ مَا اَشْتَفِي فِى الْحُبِّ إِلّا بِذِكْرِكُمْ ... عَلَى أَنَّ دَاءَ الْقَلْبِ لايَقْبَلُ الشِّفَا

***۱۲۵* لِيَزِيدَ بْنَ صُوَيْد[2]**

وَ قَائِلَةٍ[3] لى حِينَ شَبَّهْتُ وَجْهَهَا

بِبَدْرِ الدُّجىٰ يَوْماً وَ قَدْ ضَاقَ مَنْهَجى

تَشَبَّهَنِى بِالْبَدْرِ هٰذَا تَنَقُّصٌ

لِحَقّى وَلٰكِنْ لَسْتُ اَوَّلَ مَنْ هُجِى

ولا غَرْوَ إِنْ شَبَّهْتَ بِالدُّرِّ مَبْسَمى

وَ بِالسِّحْرِ أَلْحَاظى وَ بِاللَّيْلِ أَدْعُجِى

فَقُلْتُ لَها لاتُنْكِرِى ضَعْفَ خَاطِرِى

و كَثْرَةَ أَخْطَائِى[4] و فَرْطَ تَلَجْلُجِى

---

(۱) نسائنا.

(۲) این کلمه ظاهراً صوید خوانده می‌شود.

(۳) قائلة.

(۴) أخطایی.

فَلَمْ يَبْقَ لِي عَقْلٌ مِنَ الْحُبِّ ثَابِتٌ
يُقَايِسُ بَيْنَ الْمُسْتَوى وَالْمُعَوَّجِ
فَرَّقَتْ لِمَا قُلْتُ وَ قَالَتْ لِتِربِهَا
إذَا مَا طَرَدْنَاهُ إلىٰ أَيْنَ يَلْتَجِى

لِأَبِي الْفَتْحِ الْبُسْتِيّ

يا مَنْ أَعَادَ رَمِيمَ الْمُلْكِ مَنْشُورا — وَ ضَمَّ بِالرَّأْيِ أَمْراً كَانَ مَنْشُورا
أَنْتَ الْوَزِير و إنْ لَمْ تُؤْتَ مَنْشُورا — وَالأَمْرُ بَعْدَكَ إنْ لَمْ تُؤْتَمَنْ شُورىٰ
لا زَالَ قَالِيكَ لِلزُّوَّارِ مَنْشُورا — وَ صَدْرُ قَالِيكَ بِالْمِنْشَارِ مَنْشُورا

وَلَهُ أَيْضاً

يا ذَا الَّذى رَكِبَ الْفَسَادَ وَ عِنْدَهُ — أَنِّى أَسُودُ إذَا رَكِبْتَ فَسَاداً
اَضْلَلْتُ رَأْيَكَ عَامِداً أَوْ سَاهِياً — مَنْ ذَا الَّذِى رَكِبَ الْفَسَادَ فَسَادا

وَلَهُ أَيْضاً

دَعِينى و نَفْسى فِى عِفَافِى إنَّنِى — جَعَلْتُ عِفَافى فِى حَيَاتى دَيْدَنى
وَأَعْظَمُ مَنْ قَطَعَ الْيَدَيْنِ عَلَى الْفَتىٰ — صَنِيْعَةُ بِرٍّ نَالَهُ مِنْ يَدَىْ دَنِى

١٢٦* لِلّهِ دَرُّ الْقَائِلِ[1]

تَلُوحُ عَلَى الطِّرْسِ اَخْبَارَهُمْ — وَتَبْقَى مَدَى الدَّهْرِ آثَارُهُمْ
فَمَا انْقَرَضُوا بَلْ هُمُ خُلِّدُوا — وَ حُسْنُ الأَحَادِيثِ أَعْمَارُهُمْ

□□□

تَصَدّىٰ لِتَحرِيرِ هٰذِهِ الكلماتِ وَ تَسْوِيدِ هٰذِهِ الوَرَقَاتِ العبدُ المُحتاجُ الى رَحمَةِ غَافِرِ الخَطِيئاتِ وَ مُقِيلِ الْعَثَرَاتِ، أَبُوالكَرَمِ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِالمُحْسِنِ بنِ أَبِى بَكْرِ بنِ أحمدَ بنِ ابِى غَسّان الفَالِىّ ثمَّ السَّيْرافىّ وَفَّقَهُ اللهُ لِمَرَاضِيهِ و جَعَلَ قَابِلَ عُمْرِهِ خَيْراً مِنْ مَاضِيهِ، مُطَاوِعاً لِإِشَارَةِ صَاحِبِ الكِتابِ و مَالِكِه أَعَزَّ اللهُ أَنْصَارَ دَوْلَتِه فَخْراً وَ زَيَّنَ لِإِفَاضَةِ الْخَيْرَاتِ وَ إعَانَةِ

---

(١) القايل.

أَرْبَابِ الْحَاجَاتِ أَعْصَارَهُ ذُخْراً و لازَالَ جِنَابُهُ تَاجاً لِمَفَارِقِ أَرْبَابِ الْكَمَالاتِ و مُجْمِعاً لِمَحَاسِنِ الشِّيَمِ وَ فَضَائِلِ الْمَكْرُمَاتِ؛ تَذْكِرَةً لَهُ مُلْتَمِساً مِن خِدْمَتِهِ أَنْ لايَنْسَانِي فِي صَالِحِ دُعَائِهِ[۱] مُعْتَضِداً بِحُبِّهِ و وِلائِه[۲] فِي أَوَايِلِ شَعبانَ المُعَظَّمِ لِسَنَةِ اثْنَتَيْنِ[۳] وَ ثَمَانِينَ وَ سَبْعَمِائَةٍ.

وَالْحَمْدُ لِوَلِيِّهِ وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ و آلِهِ و صَحْبِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ.

(۱)دعایه.
(۲)ولایه.
(۳)اثنی.

١٢٧ مِمَّا جَمَعَهُ المَوْلَى الصَّاحِبُ الأَعْظَمُ غِيَاثُ الدَّوْلَةِ والدِّينِ لُطْفُ اللهِ الأَبَرْقُوهِيّ المَشْهُورُ بِمُنْشِي عَزَّتْ أَنْصَارُ دَوْلَتِه

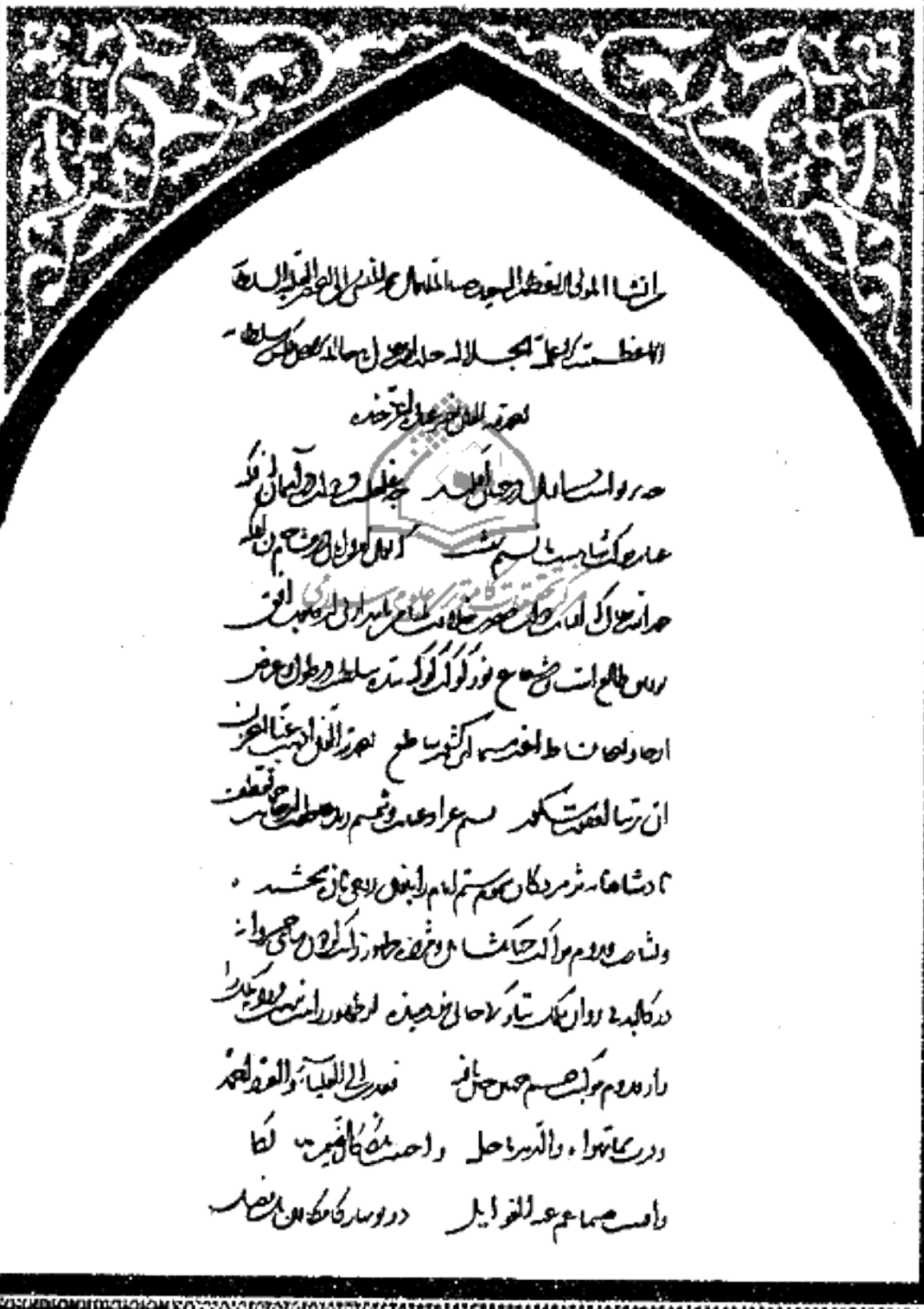

﴿۱۲۸﴾ مِنْ إنْشَاءِ المَوْلَى الأعظمِ السّعيدِ ضِيَاءِالملّةِ والدّينِ مُحَمَّدٍ المُنْشي إلَى الْحَضْرَةِ العَلِيَّةِ السُّلْطَانِيَّةِ الأعْظَمِيَّةِ الأعْلَمِيَّةِ الْجَلالِيَّةِ خَلَّدَ اللهُ تَعالى خِلافَتَهُ وَ تَرَاضىٰ مُلْكَهُ وَ سُلْطَانَهُ

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذى نَصرَ عَبدَهُ وَأَعَزَّ جُنْدَهُ.

چه پرتو است که اقبال در جهان افکند — چه غلغلست که دولت در آسمان افکند
غبار موکب شاهست یا نسیم بهشت — که بوی أمن و امان در مشام جام افکند

حمداً لله تعالی که آفتاب دولت حضرت خلافت بمیامن تأئید أزلی از صوب افق توفیق، طالع است و شعاع نور کوکب کوکبهٔ سدّهٔ سلطنت در طول و عرض ارجا[ء] و انحا[ء] بساط أغبر سما[ء] این کشور ساطع الحمد لله الَّذى أَذْهَبَ عَنّا الْحَزَنَ، إنَّ رَبَّنا لَغَفُورٌ شَكُورٌ. نسیم غرار عنایت و شمیم رند عاطفت از جانب حمایت تعطّف پادشاهانه، پژمردگان سموم ستم ایام را بنوالی روحی تازه بخشیده و بشارت قدوم مواکب جهانگشایی و مژده ظهور رایت گردون سای خسروانه در کالبد بی‌روان ملك تتار که جانی نودمیده:

از ظهور رایتت بزمست فردا ملك[1] را — و از قدوم موکبت جسم جهان جان یافته

***

فَعُدْتَ إلَى الْعَلْيَاءِ وَالعُودُ أَحْمَدُ — وَ فُزْتَ بِمَا تَهْوَاهُ وَالدَّهْرُ مَاحِلُ
وَأَحْيَيْتَ مُلْكاً كَانَ الضَّيْمُ مَالِكاً — وَأَفْنَيْتَ ضَيْماً عَمَّ عَنْهُ الْغَوَايِلُ

در نوبهار کامگاری بل فصل ﴿۱۲۹﴾ صیف أبّهتِ و بختیاری بامداد رمح و إسفار نیّف انوار عدل وازهار انصاف از اغصان دوران سربر زده و خاتم مملکت و نگین سلطنت

---

(۱) فردا، مردگان هم خوانده می‌شود.

بأصابعِ اقتدار وأناملِ اختیار سلیمان روزگار تازه آمده:

شاهان که بهر تاج و نگین قصد کین کنند ملك جهان به تیغ، مسخّر چنین کنند

کمتر بنده که از مشارع إعتناء و إصطناع آن حضرت معرّف است ودر إمتداد زمان مفارقت و تمادی ایّام مهاجرت و مباعدت بتقصیر در عرض ضراعات إلیٰ یَوْمِنَا هٰذا مَقَرّ و معترف وألحق:

مجال از نفسش کی بود چون نیست اجازت خبری از نسیم پرسیدن

در موقف عرض اطاعت و خاك بوسی بأقدام التیام غیبت ایستاده، بر وظیفه تهنیت قدوم میمون و فتح ممنون اقامت می‌کند و بمراسم دعاگویی دوام دولت روزافزون که به حقیقت عالمی را بدوست استظهار، مواظبت و مداومت واجب و لازم و حَقّه می‌گوید:

لا أَمِینُكَ بِالطُّوسِ بَلْ أَمِینٌ بِكَ الطُّوسُ:

ترا بملك زمین تهنیت نیارم گفت که عقل را بود اینجا مجال طنّانی

سپهر و مهر به خاك در تو می‌نازند بسیط خاك چه باشد که تو بدومانی

اما معروض به سریر أعلی می‌گرداند که: بر وفق وعده[ای]که از غیبت در عرض سه ماه داده بودید قریب بمیعاد خود را از مطمورهٔ شهر بیرون انداخته.

۱۳۰ [(۱)] جا باد آمد با صد دولت روزافزون

که از پیك تصرف گردن گردون برآساید

و از تغلّب روزگار و تقلّب لیل و نهار نجاح و فلاح یابد حرمان بر دل را بآب کشور گشایی

در زمان خواست که بدولت تقبیل بساط استسعاد پذیرد متعاقب خبر وارد شد که بحدود شهر [(۲)] و از احراز این دولت محروم ماند.

امروز واجب دید کیفیت حال او [به] عرض رسانیدن و هم اینجا فرض معرفت و برد

---

(۱) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.

(۲) در این موضع یك جمله خوانده نمی‌شود.

فرمان مطاع نموده بر دعاگویی دولت اقتصار و اختصار می‌کند.

أَبْشِرْ كَمَا تَهْوِي فَجَدُّكَ[۱] طَـالِعٌ وَالدَّهْرُ مُنْقَادٌ[۲] طـابِعٌ

و مِنْ إنْشَاءِ الْمَوْلَى الصَّاحِبِ الأَعْظَمِ

جَلالِ الدّينِ الْخَوَافِيّ

هیچت غـم هـیچکس نـداری خرّم تـو کـه هـیچ غـم نـداری

جناب وزارت پیشه خداوند کمال پیوند مولانا صاحب أعظم ملك ملوك القدّرة أحبّ الأمجد الوثیق، صاحِبُ الدَّوْلَةِ و الدّینِ السّابِقُ فِی المِیزَانِ، شاه عرصه مهتدی شمع دودمان سروری مدارُ الحَقِّ وَالدِّینِ، کَمالُ الإسلامِ وَالْمُسْلِمِینَ

آنك نابینا[ی] مادرزاد اگر حاضر شود در جهان عالم آرایش نیست سروسهی

مسکن واردان عالم قدس و مأمن رسیدگان به شمیم فردوس بر این بنده که[۳] هستم از مرکز دایرهٔ عنا و محیط دریا بلا و سواد خطّه خطا و مهاد مهد جفا* ۱۳۱ *و محطّ رحال ناکامی و مخطّ هلاك بی‌آرامی و منبع خلال ضجرت و مطلع آفتاب حِدَّتْ أعنی دارَ الْمِحَنِ «سیرجان» سمت رفع می‌یابد مدت چهل روز می‌بود که بدینجا رسیده و عـزیمت بـدان مصمّم که روز دیگر نزول متوجه به آن گردد امّا در ساعت که بیت الاحزان برسید زاستی راتب[۴] از راه شفقت بر سر بنده لرزش و اضطراب بسیار نمود و پرسش گرمی بـی‌شمار کرد گاه گلاب خوی بر چهرهٔ او می‌ریخت و گاه عبیر بحار در مشام او می‌بیخت گاه چون هم نفسان همزانو و همدم و گاه چون هم هوسان هم پهلوی و هم غم، از غایت شوق هـم بستر و هم خواب و از نهایت اتفاق هم تبش و هم تاب درد، از فرط ادب در پای بنده افتاد و قدم از کثرت[۵] تواضع سر بر قدم او نهاده و جع بمراسم جلوس قیام می‌نمود و غوغای

---

(۱) جدّ بمعنای شانس و حظّ است.

(۲) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.

(۳) کی.

(۴) دو کلمه خوانده نمی‌شود و احتمالاً اسم خاص است و زاستی راتب از قرائن موجود اینگونه خوانده می‌شود.

(۵) کثرة.

وساوس و صداع می‌افزود برودت با حرارت ممشوح و صفرای[۱] چهره با دماغ ممزوج برین نوع بَعِیداً عَنِ الحَضْرَةِ العَالِیَةِ چون هلال ضعیف و خلال نحیف افتاده:

بـــی‌تو هـــلال وار تـــن زرد لاغـــرم هر کس که دید گفت هم اکنون فرو شود

بدین سبب از توجه قبلهٔ اقبال و کعبهٔ جلال أعنی جناب فلك مثال همایون فال محروم مانده چون *۱۳۲* مدت تهاون در عرض عبودیات و زمان تقصیر در رفع ضراعات به تطویل انجامیده بود واجب دانست فلان را که از سگان درگاه و چاکران بارگاه است متوجه گردانیده بواسطهٔ عرض این عبودیت خود را بر حاشیهٔ خاطر مبارك که لا یَخْفیٰ عَلَیهِ شَیْءٌ فِی الأَرْضِ و لا فِی السَّمَاء است گذرانیدن و سلسله عهد قدیم و إخلاص تلید را جنبانیدن با این ملتمسان [۲] و برقرار از دولتخواه میان قلبم بر إخلاص حقیقی بی‌ریا شمرید و مشمول رتبت و أشفاق گردانید و دائماً بأمثله عالیه و عبودیّات مشّرف و مأمون گردانید تا مفتخر و مباهی گشته عَلَی العَادَةِ المُسْتَمِرَّةِ بوظیفه دعاگویی و دولتخواهـی مـی‌نماید زیادت[۳] گستاخی کند بدعا اختصار خواهم کرد و جز دعا چه کار خواهـم کـرد سایه جلال مستدام باد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مِنْ مَسْمُوعَاتِ المَولَی الأعْظَمِ السَّعِیدِ شَمسِ المِلَّةِ والدِّین
أبُوبَکْرٍ الرَّضِیّ عَلَیهِ الرَّحمةُ والغفرانُ خَلَّدَ اللهُ مُلْکَهُ و سُلْطَانَه

عماری آنچه دعا بر کوههٔ معلاّ[ی] بختیان مسکنت خلوص سیما بسته میدر و حادی خشوع و تضرّع ببطنان عرض که مناح قوافل مستدعیّات و مراح محامل طلباتست فرو می‌آرد و کبك در[ی] قضا و قدر بر حسب عنایت أجابت متلقی باد که گفته‌انـد: الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. وألحقّ:

---

(۱) در حاشیه سودا نوشته شده و مربوط به این مکان است.

(۲) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.

(۳) زیادة.

کو صبر و چه دل کانچه دلش خواهد　　یك قطره خونست و هزار اندیشه

*۱۳۳*جرح مکایدت و مقاسات حرمان التیام دعائم أریکه سلطنت بمراقبت أوان اعتنام أنتظام در سلك قوام آن حضرت التیام می‌دهد منصّهٔ مرام جلوه‌گاه حصول مهام باد. فلان رقم جرأت بر صحیفه مزاحمت زد من موجبات الحَمْد و الشُّکْر طوطی خوش ألحان به شکر عاطفت و مناح مقصوص الجَناحِ فِی الرَّواحِ والصَّبَاحِ بنعمات شکر لِلْمُنْعِم واجب مترنّم است و در مهبّ نسائم عنایت متنسّم و در ظلمت دیاجه مدلهمّات مقتبس أنوار ألتفات خاطر همایون و در عطش تیه ملمّات مستفیض سلسال زلال عذب مراحم گوناگون لله الحمد والمنّة که بر حسب چواختر می‌گذشت آن فال شد راست مقول این خاکسار بی‌مقدار بصدق أقتران یافت و پرتو همم عالیه آن حضرت غالب نه مغلوب و مستعل نه مستعلاست از حضرت واهب العطیّات همی متمنّاست که همواره سهام إجتناب از هدف مرامات أنحراف نماید، و مِنْهُ الإعَانَةُ والإسْتِعَانَةُ مأمول که حرائم و سوادات از چهره حال بدیده أغماض محو افتد صیت سلطنت در انجامش قرین طیال[1] باد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

و مِن إنشَاءِ المَولَی الأعْظَمِ السَّعیدِ

ضِیَاءِ المِلّةِ والدّینِ مُحَمّدِ المُنْشی نَوَّرَ ضَرِیحَهُ

و مَا فَاحَ دَهْراً عَرْفَ زَهْرٍ مِنَ الْعُمْرِ　　فَحَارَ فُؤادُ الْمُشْتَهَامِ عَنِ الْبُعْدِ

فَسَلّاهُ عَطْفاً بَعْدَ عَهْدٍ مُمَدَّدٍ　　نَسِیمُ عَرَارِ الشَّوْقِ مِنْ مَعْهَدِ الوُدِّ

*۱۳٤*مدتی مدید ساکنان ضمیر أزهر مولوی شیخ‌الأسلامی أعظمی زَادَهُ اللهُ تَعالیٰ إشْرَاقاً و نُوراً، أعنی ابکار أفکار خاطر گوهر نگار در تفقّد دوستان قدیم چهره در نقاب کشیده بودند و عهد می‌افتد بر راه نشیتان صمیم أنور مرشد العمر تَأَبَّدَ الدَّهْرُ فِی بَقَاءِ اللهِ تَعَالیٰ نَضْرَةً و سُرُوراً، یعنی آفتاب عالمتاب ضمیر أنورش در پیکار عهود موالات و مصافات محبّان صافی اعتقاد رو در حجاب آورده و چون از صوب حمی و خاك هیچگونه

---

(۱) این کلمه به ظاهر طیال خوانده می‌شود.

عرف پرند محبّتی نمی‌دمید و از مهبّ نسیم عرار شوق فوحهٔ مودّتی که دل بی قرار بدان تسلّی تواند یافت نمی‌وزید گفت:

وقتی ز ما یاد آمدی هر هفته أمان را

واکنون ملال‌خاطرش برمانیست‌آن‌راه‌را

یا درین هنگام که صبا[ی] تودّد مألف و نسیم شمال دوستی آرد در تبسّم آید و عندلیب خوش سرای کلك گوهربار آن جناب در ترنّم آید که أیا ساکنی بسقط اللّوی بین حومل[۱] علیکم سلامی کیف حال المعاهد و طایر فرخنده فال، مفاوضه شریفه از أیصال بلاد[۲] ترفرف این حدود و دل حزین به استماع بشایر نظم أمور اینچنین أستیناس و تألّف یافت مبشّر غیب از مدلول طایر دولتست بر در تو، نامه در چنگ و مژده در منقار، صوت بشارات بمسامع رسانیده و منجح مطالب و مرامات و مسعف مآرب و مرادات بوسیله ورود عزیزش تیول أمالی و أمانی میّسر و مهیّا گردانید.

منت خدای را که هرآنچه آن مراد بود

*۱۳۵*بی‌منتهی نهاد وآن بخت درکنار

یَعْلَمُ اللهُ که بوساطت مورد بشارات نظم أمور که منحت أستظهار جمهور است فراوان أبتهاج و مسرّت روی نمود و به استماع آوازه استحکام قواعد جاه و جلال آن جناب هزارگونه اشتیاق فرود در مطوی آن نمود از لوح محفوظ در باب احجام قدم قلم کلمه نیوش بودند و در مدرج آن یادگار صحیفه عقل کل جهت أمهال در أبلاغ و أرسال مکتوبات کلمه قلمی بی‌صبرانه نو شده کأنّه که موصلان در أیصال اهمال می‌ورزند و طریق تهاون و توانی می‌سپرند و دیگر أکثر أوقات وأزمان به ضبط أمور دینی و ملکی و نظم أحوال شرعی و ملّی و أسفار شاقّ بواسطهٔ قَلْع عُصَاة و قَمْع طُغَاة مصروف است داعیه

---

(۱) قسمتی از یک مصراع معلقهٔ امری‌القیس است.

(۲) این کلمه به ظاهر بلاد خوانده می‌شود.

نهمت حسب الصّرفت[۱] بصوب نسخه رقاب أعادی و بدسگالان و کفّ دست أهل تعدّی و متطاولان معطوف و لایُدَنِّیه رَصِیصُ إرادت أحیاناً إقدام بر تصدیعات در حیّز تراخی و تأخیر می‌ماند، أمّا در جمیع أوقات و حالات نهال دوحه موالات و حسن اعتقاد از ینابیع و داد سرسبز و ریّان است و غنچه گلهای مصافات و مصادقت از نسیم مودّت تسنیم[۲] اتحاد و محبت تازه و خندان، و متوقع می‌باشد که [۳] را در گوشه خاطر خوشه [۴] جای داده و از مخافت آن سرد روضه مقدم حُفَّتْ بِالأَنْوَارِ الفت [۵]

استمداد همّت فرموده به میامن همم عالیه این معتقد را مخصوص گردانید و شارع أنقاد مفاوضات گشاده*۱۳۶*[تا] بسته سوانح أمور رجوع فرمایند تا در اتمام آن رسوم أجتهادات به تقدیم پیوندد تا به تبع أحبّ للمحبّ عظّم أجره از کارزار این أخلاص تامّه به شرف مطالعه فرستاده به دعاء اختتام می‌نماید.

بَقِیتَ بَنَّاءَ الدَّهْرِ فِی الْعِزِّ وَ الْعُلَی إِلَیْكَ مِنَ الإِقْبَالِ بِأَنَی الْمُطَالِبُ

مِن إنشَا[ء] المَوْلَی الأعظمِ العلاّمة[۶]

حُسَامُ المِلَّةِ وَالدِّینِ انْکَرْسَوِی[۷] نُوَّرَ ضَرِیحُهُ

این خدمت را در دولتی مهیّج ماده غبطت أولیاء رفعت[۸] محرّك سلسله حسد أعدا[ء] بر حسب یودّ احدهم لو یعمر ألف سنةٍ دیدگانی غایت الأعمار باد. هر چند در این مدت که دست نوك خامه وحی کراراً از خامه خانه تفقّد خلعت، پرسش‌کنان السّلام بر قامت دلجویی أجابت و أباعد می‌افکند فکر خادم به میان انگشت روزگار فرو رفته بود و نامش

---

(۱) این کلمه بظاهر به این شکل خوانده می‌شود.

(۲) این کلمه در حاشیه قسمت چپ نوشته شده و مربوط به این متن است.

(۳) در این موضع دو کلمه خوانده نمی‌شود.

(۴) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.

(۵) در این موضع دو کلمه خوانده نمی‌شود.

(۶) العلامه.

(۷) ظاهراً این کلمه خوانده می‌شود، الکوسوی، واللوسوی نیز خوانده می‌شود.

(۸) رفعتی.

از جریدهٔ ذکر در طیّ صحیفه بستان التفات و نسیان عهد الأصْدِقَاء ذَمِیم. حاشیه کتاب قِلَّت مبالات و قلَّ مَا یَعْبَأُ بِکُمْ رَبّی این عادت قلّت مبالات در خیل کدام کاروانست افتاده بود. روزگار أحوال شریف آن خدمت را از تکلیف مطالعات مشوّش خویش منبرم دانسته ولَکَ تَحقِیقٌ مِنْ رَبِّکُمْ برخواست خواند دوام آن أوقات عزیزه را از اشتغال ترّهات این مکاتبات *۱۳۷* مُزَخْرَف مُقَلَّص دانسته.

درد سر عاشقان سلامی باشد　　و آن دردسر از تو برداشته‌ام

بازخواست راند اما چون از بناقل أفواه و تداول شفاه بر هجوم صورت واقعه قطیع اطلاّع افتاد جمله آن طامهٔ کبری پای ماسکه صبر و طاقت از جای ببرد و صدمهٔ آن فجیعت عظمی زلزله أنفعال در أرکان کوه تماسك و احتمال افکند و گفت: لا تَدْعُوا الْیَوْمَ ثُبُوراً وَاحِداً وَ ادْعُوا ثُبُوراً کَثِیراً.

أَیَّتُهَا النَّفْسُ إحْمِلِی جَزَعاً　　فَالَّذی تَحْذَرِینَ قَدْ وَقَعَا

***

آن وادی زنده رود خون بایستی　　سیلاب روان آن فزون بایستی

وآنگاه زبهر این چنین واقعه [ای]　　از جمله چشم مرن درون[1] بایستی

﴿فِیهَا عَیْنَانِ نَضَّاخَتَانِ﴾[2]، کنون نگر دل من از آب دیده غرقابست ﴿وَإِنَّهَا لَظَی نَزَّاعَةً لِلشَّوَی﴾[3] تنور سینه من ز إلتهاب در تابست. بر قاعده ﴿ثَلاثَةَ ایَّامٍ إِلّا رَمْزاً﴾[4] بعد از اقامت و لم سه روز که با اصحاب عرصه عرّا در تجرّع کوؤس مصائب مصیبت و تدرّع لبوس آن فجیعت و طبع مشارکت و مساهمت چون چرخ ازرق کبود پوشید و چون جرم شفق خون نوشید و یکی از پرتو تبش حرارت این حرارت بر صفحه کاغذ زد و نقشی از نسخه صحیفه ملکوت ضمیر بر ورق تحریر نگاشت با خون آغشت که خدم آن جانب را

---

(۱) کذا، ظاهراً: برین، صحیح باشد.
(۲) قرآن کریم سورهٔ الرحمن (۵۵) آیهٔ ۶۶.
(۳) قرآن کریم سورهٔ معارج (۷۰) آیهٔ ۱۶.
(۴) قرآن کریم سورهٔ آل عمران (۳) آیهٔ ۴۱.

معلوم شود ﴿أَنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ﴾[۱] *۱۳۸* فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ.

ما نیز از این نمد کلاهی داریم.

فَهُمْ سِرُّ أَهْلِ الأَرْضِ ثُمَّ بِكَ أشى[۲] بَكَى بِعُيونٍ سترها وَ قُلُوبِ

یعنی از این میانه تو مخصوص نیستی، والسّلام.

وَ أَيضاً لَهُ طَابَ مَثْوَاه

هر چند از افواه و المرجعون فی المدینة[۳] كَرَّةً بَعْدَ أُخرىٰ و از شِفَاه الَّذِينَ جَاؤُوا[۴] بِالإِفْكِ[۵] شَتّی و تیری که بواسطهٔ دمدمه هواجس انسانی و لولهٔ وساوس شیطانی و بموجب تغیّر أحوال در اختلاف اقوال دم می‌زند و سررشتهٔ حقیقت حال و میزان کمّیت و کیفیت آن باز نمی‌یافتند خاطر سکان مخلص در دست انقلاب تورّع و تقسّم بود چنانکه[۶] ﴿كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ﴾[۷]

همی خواست صبرم که برخیزد از جای همی گفت طاقت که افتادم از پای

امّا چون:

وَرَدَ الْبِشْرُ بِمَا أَقَرَّ الأَعْيُنَا وَشَفَا النُّفُوس فير[۸] غَايَاتِ الْمُنَا

***

صبح سعادت از افق غیب بردمید پیك بشارت از ره اقبال در رسید

ومژدهٔ جان‌بخش

إِنْ كَانَ مُذْ يَرْفَعُهُ الدَّهْرُ بَشِيراً أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً

---

(۱) قرآن کریم سورهٔ نساء (۴) آیهٔ ۱۰۴.

(۲) این کلمه بظاهر اینگونه خوانده می‌شود.

(۳) ممکن است اشاره باشد به آیهٔ ۴۸ سورهٔ نمل: ﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾.

(۴) جأوا.

(۵) اشاره به آیهٔ ۱۱ سورهٔ نور: ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاؤُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُم مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ..﴾.

(۶) چنانك.

(۷) قرآن کریم، سورهٔ توبه آیهٔ ۱۱۷.

(۸) کلمه بظاهر چنین خوانده می‌شود.

به حقیقت از آسمان عنایت أزلی دو گونه آیت نوید که: ﴿ذَهَبَ عَنْ إبْراهِیمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْریٰ﴾[۱] در حقّ همگنان نازل شد بنده مگر نمی‌داند که: «بِأَیِّهِمَا أَسِرُّ بِفَتْحِ خَیْبَرٍ أَمْ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ»[۲]، وزاینجا که بنده اکنون بر حقیقت ﴿بِأَیِّکُمُ الْمَفْتُونُ﴾[۳] در عارض و بالای خوشش می‌نگرم:

*۱۳۹*حیران شده یا پیش‌کدامش میرم وَالحِلْمُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَاسِعَةٌ

***

به من که اهل جهانی بدین خبر شادند

ز رنج و زحمت در ناز[و] نعمت افتادند

ز خرّمی همه عیش و نشاط افزودند

ز خوشدلی همه شکرانه‌ها[۴] همی‌دادند

وَلَهُ أَیْضاً رَحِمَهُ الله

به خدمت آمدن مارا کجا یارا[ی] آن باشد

مرا تشریف فرمودن کجا پروا[ی] آن باشد

به حکم نیست بر خدمت ولکن گر غریبی هم

تفقّد یابد این خدمت چه خود بالا[ی] آن باشد

من اندر کوی دربانانت خود را جای می‌جستم

ولی دیدم نه هر کس را در آنجا جا[ی] آن باشد

نشستن بر سر کویت کرا از دست برخیزد

طواف کعبهٔ وصلت کرا خود پا[ی] آن باشد

---

(۱) قرآن کریم، سور. هود (۱۱) آیه ۷۴.

(۲) حدیث از پیامبر اکرم است، ر. ك: بحار الانوار ۱۸/۴۱۳ ح ۴.

(۳) قرآن کریم، سورهٔ قلم (۶۸)، آیهٔ ۶.

(۴) شکر آنها.

دلم تشریف وصل تو همی خواهد که در پوشد
ولکن نه هماناکش قد و بالا[ی] آن باشد
همی خواهد که شاگردی خدامت کند از جان
ولی با آن سرو طلعت کرا آسا[ی آن] باشد[۱]
توأم گستاخ کردستی برین جرأت و گرنه بر
بساط انبساط تو کرا یارا[ی] آن باشد

***

وَأَبْرَحُ مَایَکُونُ الشَّوْقُ یَوْماً اِذَا دَنَتِ الْخِیَامُ مِنَ الْخِیَامِ

***

[۲] اُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِین وَ اتِّفَاقُ قُرْبِ جَوارٍ بَعْدَ أَرَائِكِ[۳]

***

با بادیهٔ هجر تو ای دوست برانیم دلشاد سوی کعبهٔ وصل تو رهینم[۴]

و تصوّر خاطر آنکه[۵] به شرف وصول به خدمت جناب به شرف مشرّف شده روایت اتّفاقات ❁۱۴۰❁ ادراك این دولت موظف خواهد بود و خود به قصد[۶] منعکس، و به کنه منقلبست. آری:

تَجْرِی الرِّیَاحُ بِمَا لاتَشْتَهِی السُّفُنُ

با این همه این یك از همه طرفه‌ترست.

---

(۱) هکذا در متن.

(۲) دو کلمه خوانده نمی‌شود، شاید «تا آنك» = تا آنکه، باشد.

(۳) یك کلمه بظاهر چنین خوانده می‌شود. کلمات بصورت شعری نوشته شده ولی با اوزان شعری مناسب بنظر نمی‌رسد. کلمات اخیر باید اشاره باشد به آیات شریفهٔ ۵۵ و ۵۶ در سورهٔ یس: ﴿إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ ۞ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ﴾.

(۴) یاء رسینم «؟».

(۵) آنك.

(۶) ظاهراً اینگونه خوانده می‌شود.

کم[۱] بر لب بحر تشنهٔ می‌باید بود؟

مع ذلك كلّه:

کار تو باید که باشد بر مراد　　حال چون من خسته گو زار باش

***

آنچه تعلق [۲] بنده دارد فلا

***

فَلَوْلا زَمانٌ فَدَيْنا صُروفَهُ　　لَكانَ لَنا بِالْوادِ بَيْنَ مَطافِ

ظلال جلال ممدود باد!

وَأيضاً لَه

بِنَصْرِ اللهِ وَالْفَتْحِ الْقَرِيبِ　　ضَرَبْنَا بِالْمُعَلّى وَالرَّقِيبِ

بِيَوْمِ أُضْحَيان قَدْ[۳] ظَفَرْنَا　　بِفَضْلِ اللهِ عَنْ يَوْمٍ عَصِيبِ

عَنِ الرَّبْعِ الْحَدِيثِ قَدِ ارْتَحَلْنَا　　بِرَبْطِ الرَّحْلِ فِى الْبَلَدِ الْخَصِيبِ

أُشَاهِدُ مَا أُغَايِبُهُ جِهَاراً　　وَإِنَّهُمْ لَفِى شَكٍّ مُرِيبِ

نَعَمْ إِنّى عَلَى وِفْقِ الَّذى فِى　　مَقَامَاتِ الْحَرِيرِىِّ الأَدِيبِ

بِأَنَّ طَرِيقَةَ الأُدَبَا[ءِ] طُرّاً　　إِذَا ارْتَحَلُوا إِلَى الْبَلَدِ الْغَرِيبِ

[۴] ظَلَّ عِلْماً　　يُخَاطِبُهَا احاط وَبِالْمُصِيبِ

أَجَلْ فاض[۵] إِذَا عَنِ اشْتِبَاهٍ　　يَمِيزُ الْمَا[ءَ] عَنْ شُرْبِ الضَّرِيبِ

لِهٰذَا الأَمْرِ قَدْ زَمَّتْ بُكَائى　　يَبُوْنى إِلىٰ كَفٍّ غَضِيبِ

۱٤۱ فَإِنَّكَ مِنْ وُلاةِ الْعَصْرِ قُرْمٌ　　لَهُ عَصَبِيَّةُ الْعُودِ الصَّلِيبِ

---

(۱) کاربرد کم عربی در عبارت فارسی.

(۲) یك کلمه خوانده نمی‌شود.

(۳) شاید: اضحیالقد.

(۴) در این موضع دو کلمه خوانده نمی‌شود.

(۵) یاماض.

پناهت ناقوس جاه و جلالت مولوی أقضی القضاتی أعلمی أعظمی از وصمت خمول مصون و طراوت حدیقه رفعتش[۱] از سمت و ذبول محروس و مأمون باد [۲] لطایف لواطف نبوی شعار و طرایف عواطف مرتضوی آثار دعوات مأمول از استجابت مأمون می‌گرداند بموقف چون به شرف أعلی مرفوع می‌گردد دریـن وقت کـه از پسیك منجنیق حوادث در و دیوار مقام اصلی بندهٔ مخلص عَالِیهَا سَافِلها گشت و ناوك مکاره و شوایب از شست کمان فلك گشاد یافته در آن بروبوم تیرباران گردید جرّد الآمال این دولتخانه مأمنی و مفری ندانست.

آن دل که به غمی زتو شاد شود　　شد بـنده تـو مـباد کآزاد شـود

سالیان نهمار پهلوی استراحت بر بستر تـنعّم نـهاده و پشت جـاه و حشـمت بـبالش رفاهیّت باز نهاده بحقّ حقّه.

أَیضاً لَه

عماری دار قافله نطق هودج محفّه گشای سپاس را به درگاه پادشاهی فرو مـی‌آرد و قافله سالار سخن پیشاهنگ قطار حمد بی‌حد را در حریم بارگاه صـمدیت خـداونـدی می‌کشد که آفتاب جهان تاب که انوری خاوران خاورست دیوان مدیح به وحـدانیّت او می‌طرازد* ۱۴۲* که:

وَ فِی کُلِّ شَیْءٍ لَهُ آیَةٌ　　تَدُلُّ عَلَی أَنَّهُ وَاحِـدٌ

و کبود جامهٔ فلك اطلس ازرقی بیت القصیده صمدیّت او می‌نگارد، طبع وقاد کرهٔ أثیر در إنشاء محامد ذات معبود او هر یك از ارکان عنصری رسانیده صفات محمود او ذهـن وقاد هر یك از دقایق بروج دقیقی نظم شاهنامه محامد او کمال قدرتش بـی‌ظهیر حـفظ وکلاتش بندگانرا مجد و خلع صلوات که دوش کسوت آن به طـراز ﴿إِنَّ اللّـهَ و مـلائِکَتَهُ

---

(۱) در حاشیه بدل از رفعتش: حشمتش آورده باعلامت صح و مربوط به اینجای متن می‌باشد.

(۲) یك کلمه مفهوم نیست.

یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ﴾[۱] مطّرز باشد و عطف دامنش به ﴿إنَّ اللهَ اصْطَفیٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إبْرَاهِیمَ﴾[۲] مفرور تحفه حضرت و هدیهٔ پیشگاه بارگاه نبوّت محمّد رسول الله و آل اصحاب او به حکم ﴿لَقَد خَلَقْنَا الإنْسَانَ فِی کَبَدٍ﴾[۳] چون نقد فطرت انسان را از بوتهٔ ﴿ولَقَد خَلَقنَاکُم ثُمّ صوّرنَاکُم﴾[۴] مغشوش زلف ملالت و سَأمت بیرون آورده‌اند و چهرهٔ جمال او را از نقاش خانه صورت بندان ﴿صَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ﴾[۵] بی خاك و خشت و ضجرت حیات بزاد.

هر صباحش غمی از دور فلك پیش آید
گوید این نیز نهم بر سر غمهای دگر

باز گوید: نه که دوران حیات[۶] این همه نیست

ای دل امروز بکش این غم و فردای دگر

چنانچه عوارض محنت و اندوه از لوازم ذاتی و حزن و ستوه وصف ولادی فرزند آدم است بروجهی که جزو لاینفکّ کلیّ أنام و قضیّهٔ مانعة الخلوِ خاصّ و عام است.

۱۴۳* مادر من زبهر غم زاد مرا ... مادر غم منم که غم زاد زمن[۷]

پس از راه ضرورت حفظ صحّت روحانی و نفسانی احتیاج افتد بمعجونی که عقده غم از دل تنگ أرباب القلوب أنحلال دهد و سدّهٔ ضجرت و کربت را از ساحت سینه حال انفتاح [روی] نماید و از جمله مفرّحات که أطباء قلوب ترکیب داده‌اند مطالعهٔ لطایف سخن است از متون صحایف مصنّفات مورّخ و منبع طرایف مُنشآت و أشعار از بطون جرائد ملزومات منتسج، چه سخن لطیف تهیج، ماده ذوق روحانی و تحریك حالت ربّانی

---

(۱) قرآن کریم سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۳.
(۲) قرآن کریم، سوره آل عمران (۳) آیه ۳۳.
(۳) قرآن کریم، سوره البلد (۹۰) آیه ۴.
(۴) قرآن کریم، سوره اعراف (۷) آیه ۱۱.
(۵) قرآن کریم، سوره غافر (۴۰) آیه ۶۴.
(۶) حیوة.
(۷) علامتی که قبل از مادر است (م) علامت پایان کلام است مخفف کلمهٔ (انتهی)، ونباید با حرف «تاء» اشتباه شود.

را متعیّن است و هر چه أساتذه حرفت نظم و جهابذه صنعت

شعر

سخن هر چه بد گفتنی گفته‌اند　　برو باغ دانش همه رفته‌اند

أوابد معانی دقیق را در قید تسخیر آورده و شوارد ألفاظ سلیس رقیق را در سلسلهٔ تحریر کشیده در سلاست و جزالت ألفاظ و دقت و رقّت معانی داد رطب و یا بس داده و پروبال طایر واقع شاهباز سخن به راد پرواز، هوا[ی] عالم گشاده لکن دست آموز أرباب فضایل و روی شناس مجامع و محافل أقطار بلاد و دیار گشته أنگامه مجالس محاوره بمراد گرم می‌دارند و در بوادی محاضر در أثناء مبایته و مشاعره درج می‌کنند و به حکم آنکه

قَدْقَالَ قَائِلُهُمْ يَوْماً لِعُثْمانا　　قَدْ طالَ مَكْثُكَ فِينا يَابْنَ عَفّانا

آن الفاظ و معانی دست برد تداول أفواه دیده است و پای مال به ناقد السنة و شفاه گشته رقم فرصهٔ قلم کفات و زبان زده نقله دواب شده چون حکایت به هر روایت در آمده و چون فسانه به هر ترانه بر زده، چون نقل به هر دهان مکیده * ۱٤٤ * مانند عصاره چکیده چون شارع عام پی‌سپرده چون درد که صافیش فشرده و به حکم «لِكُلِّ جَدِيدٍ لَذَّةٌ» مستطرفات أحوال و اخبار و مستأنفات أمثال و اشعار را در مذاق طبع چاشنی دیگرست، و بر ممر أسماع اهل طبع تمییز محلی دیگر می‌باید و طباع صافیه و نفوس زاکیه بحکم بشاعت از مکرّرات، مقرّر و سآمت از معلومات مخمّر دائماً به نسیم مستجدات قرایح و توسّم مستلّذات سوانح متطلّع می‌شود

پیوسته[1] چرخ واختر وتخت تو نوجوان

آن به که پیر نوبت خود با جوان دهد

بنابراین مقدمه تراشنده خامه این تحریر و خراشندهٔ کاغذ این تقریر به روزی از حسن اتّفاق در طی و نشر اوراق بود پای نظرش به گنجی از نقود آسمانی که سکّه سبیکه عالی

(۱) پیوست.

روحانی داشت فرو رفت و دست بصرش مهر درجی مختوم از سرّی مکتوم برداشت أعنی لُقاطات فرايد و لماطات فواید بلاد والحق آنرا فصوص خاتم حکم و به نصوص جوامع الکلم کلّه عروس فصاحت و حلّه طاووس[۱] بلاغت، کرشمهٔ أبروان مقصورات خیام، لطافت دلربای غمزهٔ شوخ آن کواعب أتراب براعت سحرنمای هر بیت از آن ﴿قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتَكِ سَرِيّاً﴾[۲] اندراین زیر خرده کاریهاست پر لطیفه نکته‌ای از آنها،

در هر صفت که چون کمرت بر تو بسته‌ایم

همچون میانت معنی باریك مضمرست[۳]

هر نکته فیه مافیه هر دقیقه لایخلو عن شیء، لطافتش در سلامت اشعار إمرءالقیس جزالتش را متانت مراثی ابوقیس،[۴] جریده در تتق سحر به رویّهٔ خسروی جریده [ی] سبق حصل[۵] کَشِعْرِ بُحْتُرِیّ:

*۱۴۵*سحر با معجزه چون دست در آغوش کند

نظم و نثر تو بود چون به حقیقت نگری

والحق به یادگار آن أشعار چو در آن ﴿لِسَانَ صِدْقٍ فِی الآخِرِینَ﴾[۶] اندوخت کتابی که نظم و نثرش راست نام او زنده ماند تا محشر دمد به گوش این فضایل تلید[۷] آواز و طایر ناقوس این مناقب عالی پرواز برخود ندا می‌کنند: ما مَاتَ مَنْ بَرَعَ الْبَقَاءَ، و ذِكْرُهُ بِالطَّاسَاتِ يُعَدُّ فِي الأَحْيَاءِ.

و آن نظم که به کواکب جوزا و عقود ثریّا متوشّح و زلال قدم گاه خضر از لطافت آن

---

(۱) طاوس.

(۲) قرآن کریم، سوره مریم (۱۹) آیه ۲۴.

(۳) این بیت بظاهر اینگونه خوانده می‌شود.

(۴) ابوقیس ابن أسلت شاعری از عرب است.

(۵) این لغت به ظاهر حصل خوانده می‌شود.

(۶) قرآن کریم سوره الشعرا (۲۶) برگرفته از آیه ۸۴.

(۷) این کلمه در اصل بیاض تلید نوشته شده است.

مترشّح است آوازه ﴿لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾[۱]، فتی عاش فی معروفةٍ بعد موته کماکان بعد السّیل مجراه مرتعاً در أثنا[ی] آن حال فرط اخلاص طبیعت و حالت[۲] صدق عقیدت که مقدّمات آن در خدمت فلان تلبیه یافته است سلسلهٔ داعیه ارادت نگارنده نقش این بیرنگ و طرازندهٔ دیبا[ی] أرتنگ در جنبانید بر صوب[۳] آنکه آنرا دیباچه‌ی بیت ماده ترکیب کند و آن مدح و نسیب را تشبیهی در قلم گیرد هر چند این ارادت چون غنچه به ضیق صد سال و چون سوسن ﴿لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي﴾[۴].

تو فرض کن که چو سوسن همه زبان گردم کجا زعهده [عهد] تو زآن شوم آزاد

أمّا زبان به تضرع ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾[۵] برگشاد و دست نیاز به التماس ﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي﴾[۶] برداشت تا به مراد ﴿يَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾[۷] رسید.

بحلقه که سر زلف یار بگشاید زمانه را و مرا هر دو کار بگشاید

و در احرام کعبه این عزیمت والتماس معدلت حریمت حجّ را*۱٤٦*قرین عمره کرد و شعری را قران نثره داد یعنی ﴿ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ﴾[۸] «فَلَمْ أَدْرِ بِأَيِّهِمَا أَسِرُّ بِفَتْحِ خَيْبَرٍ أَمْ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ»[۹].

روزی نگر که طوطی طبعم بَرِ لبت بر بوی پسته آمد و بر شکر افتاد

نفاثات سحر را با کلمات سحبان وائل در یك سلك کشیده و در تقاصیر[۱۰] خیرات حسان را با جواهر منظوم سحبان و حسان تلقین کرده أعنی مرسلهٔ درّ و لخلخهٔ عطر دری

---

(۱) قرآن کریم، سوره نور (۲۴) آیه ۵۵.
(۲) حالة.
(۳) حوب.
(۴) قرآن کریم سوره الشعرا (۲۶) برگرفته از آیه ۱۳.
(۵) قرآن کریم، سوره طه (۲۰) آیه ۲۵.
(۶) قرآن کریم، سوره طه (۲۰) آیه ۲۷.
(۷) قرآن کریم، سوره طه (۲۰) آیه ۲۶.
(۸) قرآن کریم، سوره هود (۱۱) آیه ۷۴.
(۹) حدیث از پیامبر گرامی اسلام (ص) است.
(۱۰) در متن اصلی تقاصیر آمده است.

بر برج بلاغت در درج فصاحت راکه از مشکوکات طبع وقّاد و مسکوبات قریحه نفاذ این بزرگست ضمیمهٔ آن غریر سحر البیان و تمیمهٔ آن تفکر فصل الخطاب ساخت تـا تـوان گفتن:

هَدَی السَّفِینَةَ بِسْمِ اللهِ مُـنْجِیهَا[۱] إِذَاکَانَ فِی مَجْمَعِ الْبَحْرَیْنِ مُرْسَاهَا

و حقیقت آنکه: نُورٌ عَلَی نُورٍ:

کَـالدُّرِّ یَـحْسُنُ وَجْـهُهُ وَ بَـهاؤُهُ فِی أمه الْحَسْنَاءِ تـضعف بَـهَاؤُهُ

در باغ رخش بـهر تـماشاگـه دل گل بود سر هـزار کشـته شـده[۲]

□□□

وَ کَتَبَ ذٰلِکَ الاَسْطُرَ بِالإِشَارَةِ الصَّادِرَةِ عَنْ اَعْلی حَضْرَتْ المَـولَی الصَّـاحِبِ الأَعْـظَمِ الرَّسُولِ الْفَاضِلِ الْمُفَخَّمِ حَاوِی أَقْسَامِ الْکَمَالاتِ وَالْفَضَائِلِ بِـعُلُوِّ الْـهِمَمِ مُسْـتَجْمِعِ أَمَـائِلِ الْفَضْلِ وَالْحِکَمِ [۳] صَنَادِیدِ الْعَرَبِ وَأَکْمَلِ أَکَارِمِ الْوَریٰ، إِفْتِخَارُ النِّظَامِ، وَلِکَاتِبِه فراقٌ لِلْمَخْصُوصِ بِعِنَایَةِ الرَّحْمٰنِ تاجِ الدَّوْلَةِ وَالدِّینِ أَحْمَد عَظَّمَ اللهُ تَعالیٰ إِقْـتِدَارَهُ و أَعَـزَّ أَعْوَانَهُ وَ اَنْصَارَهُ العَبْدُ اَصْغَرُ عِبَادِ اللهِ الْمُتَعالِ القَوِیِّ لُطْفُ اللهِ بْـنِ اَحْـمَدَ بْـنِ الْـحَسَنِ بْـنِ الرَّحِیمِ[۴] الأَبَرْقُوئِیّ حَامِداً لِلّٰهِ تَعالیٰ فِی ثَانِی شَهْرِ اللهِ الْمُبَارَکِ رَمَضَانَ لِسَنَةِ اثْنَتَیْنِ وَ ثَمَانِینَ وَ سَبْعَمِائَةٍ الهِجْرِیَّةِ النَّبَوِیَّةِ بِدَارِ الْمُلْکِ شِیرَازَ حَمَاهَا اللهُ تَعَالیٰ.

---

(۱) این کلمه پاك شده است و از روی حدس انتخاب گردیده است.

(۲) این مصرع به ظاهر اینگونه خوانده می شود و اشتباه است.

(۳) در این موضع یك کلمه خوانده نمی شود.

(۴) این کلمه بظاهر الرّحیم خوانده می شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

﴿۱۴۷﴾ لَطَائِفُ مُلْتَئِمَةٌ مِنْ ذَرَائِعِ أَقْلَامِ الْمَوْلَى الصَّاحِبِ الْأَعْظَمِ صَفْوَةِ أَكَابِرِ الْأُمَمِ، شَرَفِ الْمِلَّةِ وَالدِّينِ عُمَرُ شَبَانْكَارَه[ای]

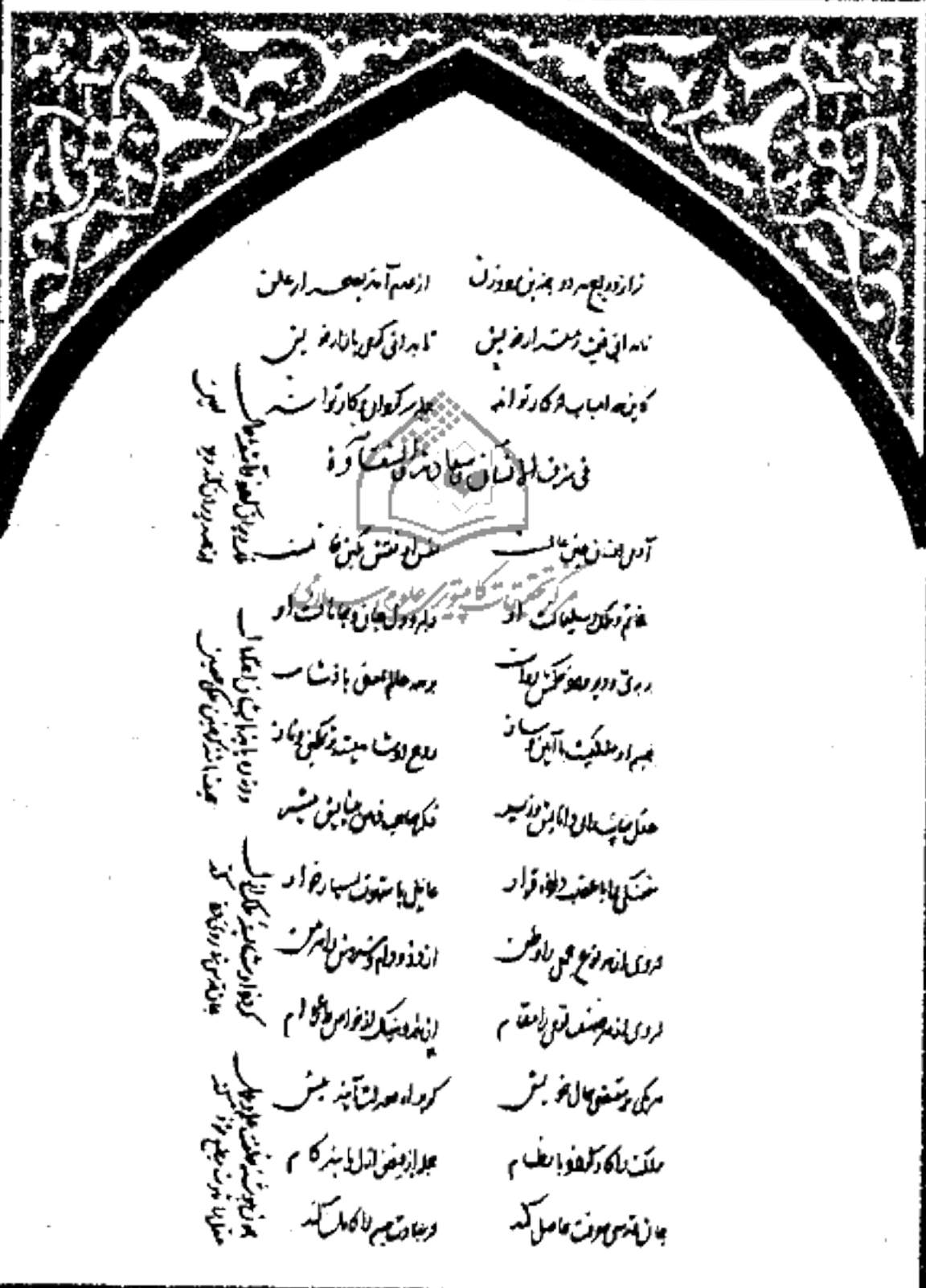

از عـــدم آمـــد بـه صـحرای عـلن

تـا بـدانـی قـیمت و مـقدار خـویش

تـــا بـدانـی گـرمی بـازار خـویش

کـــاین هـمه اسـباب در کـار تـوأند

جـــمله ســـرگردان بـر کـار تـوأند

فِی شَرَفِ الإنْسَانِ وَ سَعَادَتِهِ وَالشَّقَاوَةِ

آدمـــی انســـان عـین عـالمست نـقش او نـقش نگـین خـاتمست

خـــاتم و مـــلك و سـلیمانست او دلبـــر و دل، جـان و جـانانست او

بر پـریّ و دیـو و دد حکـمش روانست بـر هـمه عـالم بـمعنی پـادشاهست

جسـم او مـلکیست بـا آیـین و سـاز روح او شـاهیست پـر تـمکین و نـاز

عـقل صـایب رای دانـایش وزیـر فکـر صاحب ذهـن بـینایش مشـیر

شـحنگی را بـا غـضب داده قـرار غـافلی بـا شـهوت بسـیار خـوار

دروی از هـر نـوع جـمعی را وطـن از ددو دام و ســروش و أهـــرمن

در وی از هـر صـنف قـومی را مـقام از بـد و نـیك از خـواص و از عـوام

هـر یکـی بـر مـقتضی حـال خـویش گـــر بـراه مـعدلت آیـند پـیش

مـــملکت را کـار گـردد بـا نـظام جـــمله از فـیض أزل یـابند کـام

جـان قـدسی مـعرفت حـاصل کـند از عـــبادت جسـم را کـامل کـند

چـون بـپوشد خـلعت عـلم و عـمل گـــردد او شـــایسته مـــلك أزل

ورنـه ره یـابد بـه ایشـان اخـتلال مـلك ویـران گـردد و آشـفته حـال

عـقل را شـهوت مـطیع خـود کـند | جـان قـدسی پـیروی نـفس کـند
حیف باشد کـه چـنین مـلکی حـصین | ازحسـد ویـران‌کـند دیـولعین[1]
*۱۴۹*ای بـرافـروزندهٔ شـمع‌روان | شعله[ا]ی در دل زن از مـصباح جـان
وای بـرافـرازنـدهٔ‌مشکات تـن[2] | دور دار از جـان هـوا[ی] اهـرمن

الأبياتُ الأفْرَادُ المُرَتَّبَةُ عَلَى الْحُرُوفِ

أَوَّلُهَا الأَلِفُ

از آب و گل بدیعست ایـن صـورت آفـرینی
نـقّاش کـی تـوانـد نـقشی چـنین کشـیدن

***

از موی فرقت تا میان فرقی نباشد در مـیان
باریک بینی، هر دو را گر بازبینی مو بـه مـو

***

از هـیچ طـرف راه نـدارم کـه ز زلفت
در هیچ طرف نیست که دامی ز بـلا نـیست

***

از هواداری بجان جـویم نسـیم صـبح را
تا سلامی از مـن بـی دل بـدلجویی بـرد

***

از سر صدق و صفا چون صـبح خـواهـم زد نـفس
واندر آن دم درهوا[ی]دوست جان خواهم فشـاند

---

(۱) چهاربیت بالا در حاشیه سمت چپ بصورت عمودی نوشته شده‌است.
(۲) مشکاة.

***

آن یار که هر صومعه جستی و ندیدی

باشد که توان یافت به میخانه طلب کن

***

آن روز که مه شدی نمی‌دانستی کانگشت نمای عالمی خواهی شد

***

آیا چه خوش بود نگه صبح در چمن گل در میان مجلس و ما در میان گل

حرف الباء

بنده‌ام گر تو به هیچم نشماری شمار

من که باشم که درآیم بشماری ،باری

***

به هر طرف که تابد خورشید وزمن عنانرا

چون سایه در رکابش خواهم بسر دویدن

***

به همه خلق نمودم خم ابرو که تو داری

ماه نو هر که ببیند به همه کس بنماید

***

*۱۵۰*بخون‌مردم چشمم شماتت‌کم‌کن‌ای‌دشمن

چه شاید کرد مردم را از این بسیار می‌افتد

***

باد بر بوی نسیم زلف در سنبل ختن

نافه را چندان دهد دم، کش جگر پرخون کند

***

بسر باید سپرد این ره تواین صنعت کجا دانی

زجان باید گذشت آری تو این طاقت کجا داری

***

به فدا[ی] تن و اندام چو گلبرگ تو باد

هر کجا در همه آفاق گل اندامی هست

***

بخت باز آید از آن در که یکی چون تو درآید

روی زیبا[ی] تو دیدن در دولت بگشاید

■■■(۱)

حرف التا

تا غبار سر کویت نشوم ننشینم و اگرم خود همه بر باد هوا باید رفت

***

تا برنخیزی از سر دنیا و هر چه هست

با یار خویشتن نتوانی دمی نشست

***

تیر خدنگ غمزه‌ات از جان ما گذشت

بر یاد غمزهٔ تو چه گویم چها گذشت

***

تاچه‌خواهدکرد با من دور گیتی زین دو کار

دست او در گردنم یا خون من در گردنش

---

(۱) دراین موضع حرف پ وجودندارد ودرهمه جابصورت ب کتابت شده‌است.

تو می‌روی و مرا روی دل بجانب تست ولی چه سود که جانب نگه نمی‌داری

***

تا خم ابروی شوخ او به پیشانیست طاق
در سر زلفش دل من با پریشانیست جفت

***

تا خال ترا من [1] و زلف ترا صید
آزادم و فارغ ز همه دانه و دامی

***

تو دستار افکنی صوفی و ما سر بر سر کویش
سر و دستار را باید که فرقی در میان باشد

حرف الثّا

*۱۵۱*ثنای حسن تو در عقل من نمی‌گنجد
که حسن و لطف تو از حدّ عقل بیرون است

***

ثوابی کن به لطفت دستگیرم که هستی کام جان دلپذیرم

***

ثریاوار بارم اشك ای ماه که در مهرت ستاره می‌شمارم

***

ثابت صفتم کوه صفت گرزنیم تیغ چون ذرّه نیم در ره مهر تو هوایی

***

(۱) در این موضع یك کلمه واضح خوانده نمی‌شود.

ثبات بر سر آتش مرا رسد که دمادم
گرم چو عود بسوزی که دود دل ننمایم

***

ثانی که تو آن جویی ای دوست کجا باشد
گر جور کنی بر ما زین روی روا باشد

***

ثابت قدم آن باشد کاوشمع صفت هر شب
تا روز بسودایت گه سوزد و گه میرد

***

ثوابی کن زکات[1] حسن گه گاه بوصلت شادگردان این گدا را

حرف الجیم

جان بدادم تا بدستم طرّه جانان فتاد
وه که این سررشتهٔ دولت بدست آسان فتاد

***

جز دیدهٔ صاحب نظران جای نسازد گردی که ز نعل سم یکران تو بر خاست

***

جمله ذرات وجودم غرق بحر حیرتست
زان میان‌این‌اشك خونین‌برکنارافتاده‌است

***

جان از آن بر قد و زلف تو فشانم که مرا
هوس عمر درازست و سربخت بلند

---

(۱)زکاة.

جز سرشگ لاله رنگم در نمی‌آید به چشم
کاو[۱] نشان زان عذار ارغوانی می‌دهد

***

چشم[۲] و رویم‌می‌دهند ازحلقهٔ وگوشش خبر
کاین یکی درّ می‌چکاندوآن دگررزمی‌زند

***

*۱۵۲*جانها به بوی زلف تو بر باد داده‌ایم
ورنیست باورت ز نسیم صبا بپرس

***

جگرم‌خون شد و از دیده برون‌رفت و نرفت
اثر داغ فراق تو هنوز از جگرم

مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی

حرف الحا

حقیقت دهنت در نیافت کسی از او همین سخنست اوفتاده در افواه

***

حاصل شود از لعل تو صد جان به دمی لیك
حاصل لب لعل تو به صد جان نتوان کرد

***

حبّذا حالت پروانه که در کوی حبیب بسمراد دل خود می‌کند آخر پرواز

***

(۱) ابتداکان نوشته شده است.

(۲) در این موضع باکاربرد کلمه چشم از حرف چ در آغازیت استفاده کرده است که نشانگر یکسان نوشتن حرف چ وج در کتابت گذشته است.

حـــقیقت دهـــنت در نـــیافت کســـی از او همین سخنست اوفتاده در افواه[۱]

***

حدیث زلف و دهان تو جز که با تـو نگـویم
که قصه[ا]یست مطوّل حکـایتیست نـهانی

***

حدیث زلف تو در سینه شب فـرو آمـد شب دراز بســـــر رفت در پـــریشانی

***

حلقهٔ عـنبر و بـازار گـل آشـفته کـنی تو بدین زلف و رخ أر بر سر بازار آیـی

***

حـــلاوتیست لب لعـــل آبـدارش را که در حدیث نیاید چو در حدیث آید

***

حـــاجی دگـــر نـــبرد قـطعاً ره مـنازل
مسکین اگـر تـوانـد یك ره ز خـود بـریدن

***

حکایتی ز دهـنش بگـوش هـوش مـی‌آمد
دگـر نـصیحت مـردم حکـایتیست بگـوشم

حرف الخا

خـــــیال ســـرویلندت در آب مـــی‌جویم
زهی لطـیف خـیالی کـه در تـصوّر مـاست

***

(۱) این مصرع تکراری است ر.ك بیت اول حرف الحا.

*۱۵۳*خیالت أرکند از ما کناره معذورست

که خون گرفت سراسر ز دیده منزل ما

***

خواهم چو کمان، باز جفا[ی] تو کشیدن

تا هست مرا در تن بی‌زور رگ و پی

***

خاتم لعل ترا در دست زلفت دید دل

گفت از این کژ باز نتوان بردن آن انگشتری

***

خون دل پیاله در گردن صراحیست کاوسر فرو نیاورد با او چرا فرو کرد

***

خال عنبر وش تو غالیه بویست مدام

حاجتی نیست که تو غالیه بر رخ سایی

***

خیال زلف و راحت روز و شبت برابر ماست

کجاست نقش دهانت که هیچ پیدا نیست

***

خنك آن دم که ببوی سر زلف تو مرا بفدای قدم باد صبا باید رفت

***

خیال‌عارضت آبست از آن در دیده می‌گردد

درخت قامتت سرو است از آن در بر نمی‌آید

حرف الدّال

در نامه چو من شرح فراق تو نویسم
خون گرید وفریاد کند خامه ز دستم

***

در فراقت می‌نویسم نامه[ا]ی وازدست من
خامه خون می‌گرید و خط خاك‌بر سر می‌کند

***

دل پریشانست در زلفت نمی‌دانم کنون
دل پریشانست از او یا او پریشان از دلست

***

دست هجرانت مرا در سینه خار غم نشانده
تا از این خار غمم دیگرچه گل خواهد شکفت

***

دامن دولت جاوید و گریبان امید حیف باشد که بگیرند و دگر بگذرانند

***

در هر شکن ز زلفت آویختست صد دل
ازباده‌ایست‌آخرباماش سرگرانی

***

*۱۵٤*دامن از من مکش ای سرو که چون آب
بوسه[ا]ی بر قدمت می‌دهم و می‌گردم

***

دامن مکش از دست من ای دوست بیندیش

زان روز که دست من و دامان تو باشد[۱]

حرف الذّال

ذره[ا]ی در همه اجزا[ی] من مسکین نیست

که نه آن ذرّه معلّق به هوای تو بود

***

ذرّات کون رقص کنانند ای صبا این بوی جان ز کوی که آورده‌ای بگو

***

ذره[ا]ی در دل تو مهر و وفا نیست چرا

با منت یك نظر از بهر خدا نیست چرا

***

ذوقی چنان ندارد بی‌دوست زندگانی دردم بسر برآمد زین آتش نهانی

***

ذکرت از یاد محمّد نرود تا مردن که مبادا که در آن دم ز تو غافل برود

***

ذلیل باد که ما را ز یار دور افکند که صبح ذلّت ازین صعب‌تر نمی‌باشد

***

ذوق[۲] سرمستی زمستان پرس کایشان سالها

از خیال چشم مست یار مستی کرده‌اند

***

---

(۱) چهار مصرع دو بیت بالا عمودی بر هم قرار گرفته‌اند.

(۲) این کلمه محو شده است و در این موضع ذوق صحیح است.

ذکر لب تو حکایتی شیرینست وصف سر زلف تو چه شبیست دراز

حرف الرّاء

رخت تاب نظر نارد چرا برقع نمی‌بندی
ندارد آن میان طاقت کمر بهر چه نگشایی[1]

***

*۱۵۵*روی خود بیند در اشکم زان نشیند بردوچشم
دیده زین خودبین مشو کاو در تماشا[ی] خودست

***

رخت آیینهٔ حسنست و حسنت صورت معنی
من آن صورت که می‌جستم در آن رخسار می‌بینم[2]

***

راز با خامه و با نامه نمی‌یارم گفت با دو روی و دو زبان راز نگوید عاقل

***

راز پنهان دهان تنگت ای جان بر دلم
از سخن شیرین‌تر و خوشتر کسی پیدا نکرد

***

رندم و صوفیم می‌خوانند خلق نام نیکو بین که پیدا کرده‌ام

***

رفتی و بر رخت نگرانند مرد و زن بازآی و برقع از مه رخسار برفکن

---

(۱) ئی.
(۲) چهار مصراع دو بیت بالا بصورت عمودی برهم قرار گرفته‌اند.

حرف الزّاء

زلف دراز دست تـو سـرها دهـد بـه بـاد

آن فـتنه را بـملك حسـن سـر، کـه داد

***

زاهـد دهـدم تـوبه ز روی تـو زهـی روی

هیچش ز خدا شرم و ز روی تـو حـیانیست

***

زاهد نشسته بر در مسجد بـه گـفت و گـوی

مـا بـا خـیال قـامت او فـارغ از نـماز

***

ز میان یار کـاری مگشـاد جـز کـمر را ز کنار دوست وصلی نرسید جز قبا را

***

ز آب دیـده مـی‌گریم ز آه سینه مـی‌نالم

که این آب و هوا آن سرو بالا را زیـان دارد

***

ز دست گریه کـتابت نـمی‌توانـم کـرد که می‌نویسم ودرحال می‌شود مغسول

***

*۱۵۶*زان فرح کـاندر دل‌تـنگم فـروآمد غـمت

نـالـه‌ام هـر دم کـله بـر آسـمان انـداخـته

***

ز کفر زلف تو دل مـانده بـود در ظـلمت

چو دید روی تو تجدید عهد ایـمان کـرد

حرف السّین

سرم برفت به سودای وصل و می‌دانم
که این معامله با او بسر نخواهد شد

***

سرشك حال دل از دیده می‌کند تقریر
بعینه همه چون آب در نظر دارد

***

سرم نماند و در وی خیال دوست بماند
نداند این سخن آنکس که سرّ عشق نداند

***

سرو را روزی ببالا[ی] تو نسبت کرده‌ام
شرمساری می‌برم عمریست از بالای تو

***

سری‌که از تو پیچد[1] بریده باد چو زلف
دلی که از تو بگردد سیاه باد چو خال

***

ساقی همان به که امشبی در گردش آری جام را
و از عکس می، روشن کنی چون صبح صادق شام را

***

ساعد یاری بگیر و زلف دلداری بکش
گر قبول یاره[ا]ی داری و بخت شانه[ا]ی

***

(۱) پیچد.

سـرّ جـمالت بـعقل در نـتوان یـافتی

خود به حقیقت نجست کس به چراغ، آفتاب

***

سرّ سـودایش مـرا پـیوسته در قـلب دلست

عاشق صورت پرست از سرّ معنی غافلست

حرف الشّین

شوق ماهی بـه آب چـون بـاشد آن چـنانم بـخاك پـای شـما

***

شب وصال نخواهم که تن بـود بـا مـن که شرط نیست که مویی میان ما بـاشد

***

*۱۵۷*شمع افلاك نیفروخته بودند هـنوز

کآتش عشق تو در رشـته شـمع جـان بـود

***

شـبی احـوال بـیماران پـرس از شـمع

که بیمارست و می‌سوزد همه شب بـهر بـیماران

***

شاهد آن نیست که دارد خط سبز و لب لعل

شـاهد آن است کـه ایـن دارد و آنـی دارد

***

شنید او ناله‌ام گفتا هنوز ز این هست؟ غم گـفتش:

فغان سیل اشکست این که او رفت ایـن هـمی آیـد

***

شکسته بسته[ی] زلف توأم، روا داری فرو گذاشتن آخر چنین پریشانم

***

شراب در تو اثر کرد و شمع جمله بسوخت
تو آن مبین که مرا از رخ تو مهتابست

حرف الصّاد

صبا که[1] غالیه سایی گرفت در گلزار
شدم ببوی ریاحین ز خواب خوش بیدار

***

صورت نمی‌بندد که من بازآیم از غم خواری
ما فی الضّمیر خویش را گفتم کنون یکبارگی

***

صبری کنم تا ستم او چه می‌کند با این دل شکسته غم او چه می‌کند

***

صد دلق بسوزد چو میم شعله برآرد این می‌نه به اندازهٔ هر زاهد رعناست

***

صید او گشتم و گفتم که به زلفم کن بند
گفت کاین رشتهٔ جانست نه دام هوسست

***

صدر ره از دست غمت جان به عدم خواست شدن
بازش امید وصال تو زپا می‌شکند

***

(۱) در این موضع پخش شدگی مرکب وجود دارد، چنین استظهار کردیم.

صبا به بوی تو چندان دویده بود که دوش

نداشت تا به سحر گه مجال خفتیدن

***

صفت صورت روی توتحسین می‌کردم

صورت چین ز حسد روی بدیوار آورد

حرف الضّاد

۱۵۸

ضیافت می‌کند هر دم به شیرینی لبت جانرا

هزارش جان فدا بادا چنین دارند مهمانرا

***

ضدّند آب و آتش لیکن رخ و لبت را دادست سازگاری چشمت به سحر با هم

***

ضدّند جان و تن قدح باده در دهید تا یکدم از مصاحبت هر دو وارهم

***

ضایع نشد آب مژه‌ام عاقبة‌الأمر بشکفت گل تازه ز گلزار وصالت

***

ضعیف گشته‌ام از درد دوری تو چنان

گه گاه گریه، سرشکم برد بهر سویی

***

ضبط در کار دل شیفته کی یابد راه تا بود فکر سر زلف تو کارش همه شب

***

ضعیفی من بی‌تاب بین که یك سر موی

به چشم سوزن بار تنم نمی‌آید

ضرورتست چو نی ناله کردنم شب و روز
غمت چو بر رخ من دست رد زند چون دف

حرف الطّا

طلعتش آینهٔ حسنست و در آینه‌اش
جمله حیرانند و کس را زهرهٔ گفتار نیست

***

طریق عشق می‌پویی خرد را الوداعی گو
بساط قرب می‌جویی بلا را مرحبایی زن

***

طرهٔ شب بر شکست برفکن از رخ نقاب
روز کن این تیره شب از رخ چون آفتاب

***

طرف نقاب از عذار بازگشا یك نظر
گر چه کسی برنبست طرفی از او جز نقاب

***

طاقت ندارد آن میان از وی چه آمیزی کمر
خسته شدازنازکی‌بر رخ چرابندی نقاب

***

۱۵۹ طاقت سربریدنم باشد وازحبیبم سرِ بریدن نیست

***

طوطی نگوید از تو دلاویزتر سخن
چون شهد می‌رود زدهانت بدر سخن

***

طرفه می‌دادند یاران صبرمن بر داغ ودرد

داغ ودردی‌کز توباشد خوشترست ازباغ ورد

حرف الظّاء

ظاهر نمی‌شود اثیر صبح گوئیا دود دلم دریچهٔ خاور گرفته است

***

ظلّ زلف تو است در شب و روز در جوار آفتاب عالمتاب

***

ظلمت خط تو شد مانع سرچشمهٔ نوش

ورنه جویای آب حیاتند[1] بسی

***

ظلمی که رفت بر دلم از ترک چشم تو

در مردمی که دید از ایشان خطا صواب

***

ظلمت‌وآب‌حیات أرهست زلف ولعل‌تست

وآنچه‌می‌گویندجزفکر پریشان هیچ نیست

***

ظن می‌برم که چشم تو دلجوئیم کند

هر چند کاین امید ز ترکان بود خطا

***

(۱) حیونتد.

ظاهر آمد حسن کان مجموع خوبان داشتند

هست صد چندان ترا جز اندکی حسن وفا

***

ظاهر آنست که ما در سر کار تو رویم

مرگ ما باك نباشد چو بقای تو بود

حرف العین

عذار و زلف تو درشأن حسن و زیبایی

دو آیتند که با صبح و شام می‌خوانیم

***

عکس آیینه، خیالست که ماند به رخت

خودنمایش بود، نیست ز بی‌خویشتنی

***

عمرمنست زلفش میخواهمش همیشه

و آن کیست کاو بخواهد عمری بدین درازی[1]

***

عشق رخ تو شیوهٔ هر پاکبازیست ما را حقیقتست که عشقت مجاز نیست

***

عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست

هر که عاشق شد از او راه سلامت برخاست

***

عاشق ندید در حرم دل جمال یار برغیر یار تا در اندیشه درنبست

---

(۱) از این بیت تا پایان حرف ع در حاشیه سمت چپ بصورت عمودی نوشته شده است.

عیب جویانم حکایت[1] پیش جانان گفته‌اند
من خود این پیدا همی گویم که پنهان گفته‌اند

عید، مبارك ای صنم چون به مبارکی رسید
باده بده که خوش بود باده به بامداد عید

حرف الغین ❁۱۶۰❁

غیرتت غیر در جهان نگذاشت لاجرم عین جمله أشیا شد

❁❁❁

غزال ار به کمنداوفتد عجب نبود
عجب فتادن مردست در کمند غزال

❁❁❁

غایت آنست که ما در سرکار تو شویم
مرگ ما باك نباشد چو بقا[ی] تو بود[2]

❁❁❁

غمزهٔ سرمست ساقی بی‌شراب کرد هشیاران مجلس را خراب

❁❁❁

غیرت عشقت از آن بربود خواب از چشم من
تا نبیند چشم‌تر دامن جمالت را به خواب

❁❁❁

(۱) حکایة.
(۲) این بیت تفسیر کلمه اول در باب الظاء آمده است.

غم عشقت که نهان خانهٔ دل کرد مقام

دولتی بود که[1] آهنگ من بی‌دل کرد

***

غرامت باد آن بی‌درد را در عشق ورزیدن

که تا دردت تواند یافت رخ سوی دوا آرد

***

غمزه‌ات ار چه کند دعوی مردم داری

چون همه خون دل از دیدهٔ مردم ریزد

حرف الفاء

فتادگان سر کوی دوست بسیارند ولیکن از سرکویش چومن فتاده نخاست

***

فریاد اگر در روی تو روی آورد هر آینه

زنهار اگر زلف ترا در خود کشد هر شانه

***

فتاده‌ایم به بند میان تو چو کمر

وز آن میان بجز از هیچ نیست حاصل ما

***

فرو گرفت غمت را دلم چنانك کز او نفس مجال نیابد مگر به دشواری

***

فرّخ کسی که دارد در سر هوای یاری

خرّم دلی که باشد در بند غمگساری

---

(۱) کی.

وز[۱] آن قـد و قـامت قـیامتست قـیامت
شکیب از آن لب شیرین غرامتست غـرامت

***

فـــراغـتیست شب وصـل را ز چـراغ
به شمع گو سر خـودگیر یـا ز پـا بـنشین[۲]

۱۶۱ حرف القاف

قسم بجان تـو گـفتن طـریق عـزّت نـیست
بخاك پای تو کـان هـم عـظیم سـوگندست

***

قبلهٔ روحانیان خـاك سـر کـوی تست ماه نو عـاشقان طـاق دو ابـروی تست

***

قـدمی نـه بـعنایت بـه سـر خسـته عشق
تا به چشم خوش بیمار تـو خـوشتر گـردد

***

قصهٔ زلف تو می‌گفتم رخت از تـاب بـرفت
بود نازك دل، سخنها[ی] پریشان بر نـتافت

***

قبول خاك کف پایت ارفـتد سـر مـن بخاك پای تو کز دوش سرنگون آمـد

***

قدت بـر جـویبار حسـن سـرویست بـــه آب زنـــدگانی پـــروریده

---

(۱) در این موضع به جای استفاده از حرف ف از حرف و استفاده کرده است.
(۲) این بیت و بیت قبل در حاشیه سمت چپ بصورت عمودی نوشته شده است.

قـبله‌ها مـختلف افـتاد بـرافکـن پـرده
خـلق را بـاز رهـان از هـمه سـرگردانـی

***

قدح چون دور من باشد به هشیاران مـجلس ده
مـرا بگـذار تـا حـیران بـمانم چشـم در سـاقی

حرف الکاف[1]

کیست که حلقه می‌زند گر غم اوست مرحبا
مـنتظران نشسـته‌انـد خـانهٔ تست گـو درآ

***

کسی چو گل به هوا[ی] تو تـازه دارد جـان
که همچو گل به هوایت ز خـود بـرون آیـد

***

گیسوی تست شب قدر و در او مـنزل روح
خود که داند به جـهان قـدر شب گـیسویت

***

کنج خرابات اگر مسکن مـا شـد چـه شـود
گنج دو عالم بـه نـقد در دل ویـران مـاست

***

گـرو کـنید بـه مـی خـرقه هـزاران بـیش
کـه آتشـیش درافـتد ز جـان مـمتحنم

---

(۱) در این باب کاف و گاف با هم مطرح شده و نشان می دهد در آن زمان بین کاف و گاف تفاوتی قائل نبوده‌اند و . حرف (گ) نیز بصورت (ك) نوشته می‌شده است .

۱۶۲ گو تیر بلا بار کـه مـن سـهم نـدارم

تـیری کـه زنـد دوست بـود سـهم سـعادت

***

کـــردم ز بـــاده تـــوبه ولی عـــهد تـــوبه‌ام

چـندان بـود کـه بـاده ز خـم در سـبو رود

***

گر چو قـندیلم بـیاویزی نـتابم از تـو روی

وربه تیغم بر سرآیی سر نگردانم چـو شـمع

حرف اللاّم

لبیك زنان بـر عـرفات سـر کـویت صـد قـافله جـان مـنتظر آواز درآ

***

لبت ز مـــعنی بـــاریك نکـــته[ای] مـی‌گفت

خـرد بـه یك سـرود مـاند در جـواب فـرو

***

لعل حیات[1] نخست صد باره ریخت خونم

گویی به بخت من شد آب حـیات[2] قـاتل

***

لطـیفه [ا]یست دهـان تـو تـا کـه دریـابد

دقـیقه[ا]یست مـیان تـو تـا کـه بگشـاید

***

(۱) حیوة.

(۲) حیوة.

لب و دهـــان تـــو را بســـا حسقوق نـــمك

که هست بر جگر ریش و سینه‌ها[ی] کباب

***

لرزه بـــر ســـرو فتد خشك بماند بـر جـا

در چمن چـون کـه بـبیند قـد و بـالای تـرا

***

لطف تو در شـمایل جـان آن اثـر کـند کاندر مـزاج غـنچه نسـیم سـحر کـند

***

لعـــــلت نـــهاد اوّل آیـــین مـــی‌پرستی

چشمت‌گرفت ازسرسودا[ی] خواب مستی

حرف المیم

مـــرا ســـربلندی ز سـودای اوست سری دوست دارم که در پای اوست

***

مامست از آن می‌ایم[1] که‌مستست چشم یار

هـــم زان مـــیم دهـــند تـــا بشکـنم خـمار

***

مـــن ســـزاوارم بخون دیـده و دل لاجـرم

در کنار خویش می‌بینم سزای خـویشتن[2]

***

---

(۱) میثم.

(۲) این بیت و بیت بعدی در حاشیه سمت چپ بصورت عمودی آمده است.

مراد خسرو از شیرین کناری بود و آغوشی

محبت‌کارفرهادست و کوه‌بیستون سفتن

***

*۱۶۳*مگذار هوا[ی] دل و آب دیده‌ام را

ضایع که تو پروردهٔ این آب و هوایی

***

مرا وصال تو همچون کمان کشید در خود

دگر بدست فراق تو چو تیر او را فکند

***

مرا هر زخم شمشیرت نشان دولتی باشد

ندانم عاقبت بر سر چه آرد دولت تیزم

***

من بیمار می‌میرم ز درد آنکه[1] یك ساعت

نظر بر حال بیماران ندارد چشم بیمارت

حرف النّون

***

نشان طاق ابروی ترا پیوسته می‌پرسم

خیال سرو بالا[ی] ترا همواره می‌بینم

***

نظری بر صف مستان فکن از گوشهٔ چشم

تا بدانی که بهر گوشه چه جان بازانند

---

(۱) آنك.

نظر من همه بر تست و اگر گه گاهی نکنم دیده به سوی تو درآنم نظرست

***

نماز خفتن بیگاه مست لایعقل درآمد از درم آن ماهروی مهر گسل

***

ناتوان چشم توأم گر چه بزنهار آورد نتوان دردسری بر سر بیمار آورد

***

نه جای آنکه در کوی وصال یار بنشینم
نه پای آنکه از دست فراق یار بگریزم

***

نام من در ورق هیچ کسان گو بنویس
این قدر بس که درآن نامه مرا نامی هست

***

نامهٔ عشق شد ز دست تو طی داغ هجر تو بر دلم تا کی

حرف الهاء[1]

هوا[ی] عشق تو در جان من نه اکنون خاست
که من نبودم و بود این هوس که[2] در سر ماست

***

*۱٦٤*هرگز نگاردست من و دست من نگار
نگرفت و بد بود که نگیرد نگاردست

***

(۱) همانطورکه مشاهده می‌شود ترتیب حروف الفبا براساس ترتیب الفبای عربی است
(۲) کی.

همچو خاکم بر سر راه صبوری معتکف

باد بر بوی تو خواهد بردن از راهم دگر

***

هنگام وداعت سخن این بود که من زود

بازآیم و ترسم به سخن باز نیایی

***

هر کجا مرغ دلی بال گشاید فی الحال

به کمان گرهٔ ابرو ز هواش اندازد

***

همه در طرهٔ گیسوی تو نتوان پیچید

کآنچه من دیده‌ام از ملك جمالت مویست

***

همان بهتر که سرّ عشق جانان بود در لوح دل پیوسته محفوظ

***

هر چند نداری نگه این دل سوخته را

از دود دل مات نگهدار خدا باد

حرف الواو

وصلت به جان خریدن سهلست اگر برآید

جان می‌دهم در این پی باشد مگر برآید

***

وقتی که پرسشی کنی اصحاب درد را

ما را که کشته[ا]ی به جدایی ،جدا بپرس

***

وجهی که بدان وجه توان زیست ندارم
جز روی تو آن نیز ز ما باز گرفتی

***

وقتی اختر بودی از چشمم روان موج خون اکنون ز اختر درگذشت

***

وثاق تست درونم نمی‌دهد دل بار که جز خیال تو غیری در اندرون آید

***

وصل با فردا فکندی عمر را هم عهده کن
ورنه بی تو چون توانم تا به فردا زیستن

***

وعده دادی که کام دل دهمت رفت عمرم بیا که وعده رسید*

حرف اللاّم و ألف[1]

*۱۶۵*لاأبالی‌وار دستی بر جهان خواهم فشاند
هر چه دامن گیردم دامن بر آن خواهم فشاند

***

لاله[ی] سرمست را داغ صبوحی می‌کشند
گر دلی داری صبوحی کن به عزم لاله‌زار

***

لاله رخا لاله را کی بود این آب و رنگ
سروقدا سرو را کی بود این اعتدال

***

(۱) در این موضع حرف لام و الف (لا) نیز جزء حروف الفباء آمده است.

لایـق گـوهر گـفتار نـبود گـوشم　　به گدایی چو من از لعل تو پیغامی بس

***

لاأبالی چه کـند دفـتر دانـایی را　　طاقت وعظ نباشد سر سودایی را

***

لایـق پـای تـو نـبود سـر سـودایـی مـن

ورنه چـون زلف تـو انـداختـمی در پـایت

***

لاله همچون من دلی در انـدرون دارد سـیه

آن چه بینی کاو بظاهر کوه راکاهی[می] کند

***

لاله رخـا، سـمن بـرا، سـرو روان کـیستی

سـنگ دلا ،سـتمگرا، راحت جـان کـیستی

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حرف الیاء

یار من چون ماه گـه پـنهان و گـه پـیدا بـود

تـا دل شـوریده‌ام هـر دم ز تـو شـیدابـود

***

یا تو گنجی در ایـن مـیان یـا دوست　　سـایه بـا آفـتاب نآیـد راست

***

یـارا بـهشت، صـحبت یـاران هـمدم است

دیـدار یـار نـامتناسب جـهنّم است

***

یـعلم الله کـه خـیالی ز تـنم بـیش تـماند
بلکه[۱] آن نیز خیالی است که مـی‌پندارنـد

***

یك امشبم که خـم ابـرو[ی] تـو مـحرابست
چـرابگـرد مـن از آب دیـده غـرقابست

***

یاری آنست که زهـر از قـبلش نـوش کـنی
نه چو رنجی رسدت یار فرامـوش کـنی[۲]

***

یاری اکنون کن که یارانت ز کار افـتاده‌انـد
یار کار افتاده را یـاری هـم از یـاران رسـد

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) بلکی.
(۲) این بیت و بیت بعد در حاشیه سمت چپ بصورت عمودی نوشته شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

١٦٦ مِمَّا جَمَعَهُ الْمَوْلَى الْمُرْتَضَى الْمُعَظَّم
غِيَاثُ الدِّين مَنْصُور المَهْدِيّ

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله العلي الشأن القوي البرهان العظيم
السلطان القديم الإحسان العميم الإمتنان الكريم
الرحمان المذكور بكل لسان المسبح في كل
مكان لا يشغله شأن عن شأن ولا يحويه
الأمكنة ولا الأزمان الذي خلق الإنسان علمه
البيان وألهمه الرشد والنبيان والصلوة التامة
الدائمة على سيدنا ومولانا محمد المبعوث في
آخر الزمان الذي هو بعثه مهدأ إلى الإنس والجان
وعلى آله وأصحابه المقتفين سنن سننه بالقدم
والإتقان صلوة دائمة لا تنقطع كل حين وأوان
وسلم تسليما كثيرا أبدا وبعد فان
من أنعم النعم وأتم القسم صلاح الجمهور والنظام

١٦٧

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ نَسْتَعِينُ

الحَمْدُ للهِ العَلِيِّ الشَّأنِ، القَوِيِّ البُرْهَانِ، العَظِيمِ السُّلْطَانِ، القَدِيمِ الإِحسَانِ العَمِيمِ الإِمْتِنَانِ، الرَّحِيمِ الرَّحْمَانِ، المَذْكُورِ بِكُلِّ لِسَانٍ، المُسَبَّحِ فِي كُلِّ مَكَانٍ، لاَيَشْغُلُه شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ لاَيَحْوِيهِ الأَمْكِنَةُ وَالأَزْمَانُ، الَّذِي خَلَقَ الإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ البَيَانَ، وَأَلْهَمَهُ الرُّشْدَ وَالتِّبْيَانَ وَالصَّلٰوةُ التَّآمَةُ الدَّائِمَةُ[١] عَلَى سَيِّدِ بَنِي عَدْنَانَ مَحَمَّدٍ المَبْعُوثِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، الَّذِي هُوَ رَحْمَةٌ مُهْدَاةٌ إِلَى الإِنْسِ وَالجَانِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ المُقْتَفِينَ، سَنَنَ سُنَنَهُ بِالصِّدقِ وَالإِيْقَانِ. صَلٰوةً دَائِمَةً[٢] لاَتَنْقَطِعُ كُلَّ حِينٍ وَأَوَانٍ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا دَائِمًا[٣] أَبَدًا وَبَعْدُ فَإِنَّ مِنْ أَتَمِّ النِّعَمِ وَأَعَمِّ القِسَمِ صَلَاحُ الجُمْهُورِ وَإِنْتِظَامُ *١٦٨* الأُمُورِ، بِالرَّأْيِ الصَّائِبِ[٤] وَالأَمْرِ الغَالِبِ، الصَّاحِبُ الأَعْظَمُ الأَكْرَمُ الأَفْخَمُ مَعْدَنُ الجُودِ وَالكَرَمِ، المُتَحَلِّي بِمَكَارِمِ الأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِ الشِّيَمِ، الَّذِي يُلَازِمُ أُمُورَ الحَقِّ وَيُدَاوِمُ الشَّفَقَةَ عَلَى الخَلْقِ، تَاجُ الحَقِّ وَالدِّينِ، رَاحَةُ الفُقَرَاءِ وَالمَسَاكِينِ، أَحْمَدُ أَعْلَى اللهُ تَعَالَى شَأْنَهُ وَصَانَهُ عَمَّا شَأْنَهُ، أَسْعَدَ اللهُ بِهِ اللَّيَالِيَ وَالأَيَّامَ وَأَحْمَدَ بِحَمْدِهِ عَوَاقِبَ الأَنَامِ «سَعِيي إِلَيْهِ إِبْتِهَالٌ بِالدُّعَاءِ لَهُ وَالسَّعْيُ بِالقَلْبِ أَوْلَى مِنْهُ بِالقَدَمِ»[٥] وَهَلْ يَخْفِي عَلَى الأَبْصَارِ ضَوءُ الشَّمْسِ فِي الأَقْطَارِ وَلَمَّا كَانَتْ هِمَّتُهُ العَالِيَةُ وَنِيَّتُهُ المُتَعَالِيَةُ مَصْرُوفَةً عَلَى كَسْبِ الفَضَائِلِ[٦]

---

(١) الدايمه.

(٢) دايمة.

(٣) دايما.

(٤) الصّايب.

(٥) عبارت داخل بين الهلالين در حاشيه سمت چپ آمده است ومربوط به همين موضع مي باشد.

(٦) الفضائل.

وَالكَمَالاٰتِ وَدَرْكِ المَحَاسِنِ وَالكَرَامَاتِ وَادِّخَارِ نُكَتِ الأَفَاضِلِ وَإِنْتِشَارِ طُرَفِ الأَمَاثِلِ وَعقدِ فَرَائِدِ قَلاٰئِدِ[١] السَّلَفِ وَجَمْعِ عَوَائِدِ[٢] قَوَائِدِ[٣] الخُلَفِ إِلْتَمَس أَنْ أَجْمَعَ لَهُ مِنْ دُرَرِ الأَخْبَارِ وَطُرَفِ الآثَارِ مَازَادَ فِي قُوَّةِ البَصِيرَةِ وَعَادَ بِصِحَّةِ السَّرِيرَةِ، طَرَّقَ طَرَائِقَ العَدْلِ وَبَيَّنَ حَقَائِقَ* ١٦٩* الفَضْلِ فَصَارَتْ تَذْكِرَةً لِلأَخْيَارِ وَمُزْجِرَةً لِلأَشْرَارِ وَإِمَاماً لِلأَعْمَالِ وَقَوَاماً لِلْعُمَّالِ وَقُدْوَةً لِلأَيَّامِ وَأُسْوَةً لِلأَنَامِ، تَنْتَظِمُ بِهِ الأَسْبَابُ وَتَجْتَمِعُ فِيهِ الآدَابُ وَلله دَرُّ مَنْ قَالَ:

شِعْرٌ

أَعَزُّ مَكَانٍ فِي الدُّنَا سَرْجُ سَابِحٍ وَخَيْرُ جَلِيسٍ فِي الزَّمَانِ كِتَابُ

فَقُلْتُ: مَاأَنَا وَسُؤَالُكَ إِذْ لَمْ أَجِدْنِي أَهْلاً لِذَلِكَ لِإِشْتِغَالِي بِالشَّوَاغِلِ وَقُصُورِي عَنْ مَبْلَغِ الأَفَاضِلِ مَعَ سُوءِ فَهْمِي وَبَلادَتِي وَفُتُورِ ذِهْنِي وَعِبَارَتِي وَإِشْتِكَائِي[٤] مِنَ العَلاٰئِقِ[٥] وَالعَوَائِقِ[٦] وَإِبْتِلاٰئِي[٧] بِالهُمُومِ وَالطَّوَارِقِ.

شِعْرٌ

بُلِيتُ بِهَذَا الهَمِّ حَتَّى أَلِفْتُهُ وَعَاتَبْتُهُ حَتَّى مَلِلْتُ عِتَابَهُ

وَقَدْ كُنْتُ دَهْراً لاأَخَافُ لُيُوثَهُ فَصَيَّرَنِي حَتَّى أَخَافُ كِلاٰبَهُ

وَلَمْ يَخْلُ كَلاَمُ الأَكَابِرِ مِنَ الغَثِّ وَالسَّمِينِ فَكَيْفَ بِالفَقِيرِ المُهِينِ الَّذِي لايَكَادُ يُبِينُ سِيَّمَا فِي مَجْلِسِ ذَوِي الآدَابِ وَمَحْفِلِ أُولِي الأَلْبَابِ.

وَقَدْ قِيلَ: لَمْ يُدرِكْ الضَّالِعُ شَأْوَ الضَّلِيعِ وَالشَّنَا[ءُ] نَضَارَةَ الرَّبِيعِ، فَشَتَّانَ مَابَيْنَ الأَرضِ وَالسَّمَا[ءِ] وَأَيْنَ الثُّرَيَا مِنْ ضُوءِ الذُّكَا[ءِ] فَقَرَّ بَنِي وَأَدْنَانِي وَمَنَّ عَلَيَّ وَأَعْطَانِي * ١٧٠* ثُمَّ

---

(١) قلائد.
(٢) عوائد.
(٣) قوائد.
(٤) اشتكايي.
(٥) العلايق.
(٦) العوايق.
(٧) ابتلايي.

أَلَحَّ فِی السُّؤَالِ وَبَالَغَ فِی الإِفْضَالِ وَقَالَ: لاتَقْنُطْ مِنَ العَطَایَا فَکَمْ مِنْ خَبَایَا فِی زَوَایَا فَسَعَیْتُ إِلی مَرْضَاتِهِ وَأَسْعَنْتُ مُلْتَمَسَاتِهِ إِذْ لَمْ أَجِد بُدّاً مِنْ سُؤَالِهِ فَإِنَّنِی مَغْمُورٌ بِکَرَمِهِ وَإِفْضَالِهِ[۱] فَجِئْتُ[۲] بِبَضَاعَتِی المُزْجَاةِ وَإِنْ کَانَ أَلْیَقُ بِهَالِی فِی مَجْلِسِهِ العَالِی الإِنْصَاتُ فَإِنَّ المَأْمُورَ مَعْذُورٌ وَالمُنْصِفَ مَشْکُورٌ، أَرْجُو مِنْ أُولِی النُّهَی أَنْ یَنْظُرُوا إِلَیه بِعَیْنِ الرِّضَا.

شِعْرٌ

وَعَیْبُ الرِّضَا عَنْ کُلِّ عَیْبٍ کَلِیلَةٌ ... وَلٰکِنَّ عَیْنَ السُّخْطِ تُبْدِی المَسَاوِیَا

خُذْ مَاصَفَا وَدَعِ الکَدِرَ مَا فِیهَا ... إِنَّ الهَدَایَا عَلَی مِقْدَارِ مُهْدِیهَا

فَمَا أَلْیَقَ بِالْکِرَامِ الصَّفْحُ عَنْ عَثْرَةِ الخُدَّامِ.

شِعْرٌ

فَاعْفُوا الجَرَائِمِ[۳] عَنَّا یَا ذَوِی الکَرَمِ ... إِنَّ الکِرَامَ کَثِیرُ العَفْوِ عَنْ خَدَمِ

فَأَفْتَتِحُ بِدُعَائِهِ[۴] إِفْتِتَاحاً وَأَقُولُ:

شِعْرٌ

أَلَا یَا أَمَانَ الإِرْضِ دُمْتَ مُعَظَّماً

نُصِرْتَ بِنَصْرِ اللهِ نَصْراً مِنَ السَّمَا

وَجُودُکَ فَضْلُ اللهِ لُطْفاً عَلَی الوَرَی

وَجُودُکَ فِی الآفَاقِ بَحرٌ إِذَا ظَمَا

عَنِیتَنَاکَ تَاجَ الحَقِّ دَامَ لَکَ العُلَی

فَعِشْتَ بِعَونِ اللهِ لَازِلْتَ مُنْعِمَا

فَأَصْبَحْتَ مِنْعَاماً وَأَمْسَیْتَ مُنْعِماً

وَکُنْتَ لَنَا شَمْساً وَبَدْراً وَأَنْجُمَا

---

(۱) له در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.

(۲) فجئت.

(۳) الجرائم.

(۴) بدعایه.

*۱۷۱*فَكَم قَدْ سَأَلْتُ اللهَ عُمْرَكَ دَائِماً[۱]

وَعِـــزّاً وَإِقْـــبَالاً وَفَـــتْحاً وَمَـــغْنَمَا

إِعْلَمْ يَا مَجْمَعَ الفَضَائِلِ أَنَّ أَحَقَّ مَا نَطَقَ بِهِ اللِّسَانُ وَأَعْرَبَ عَنْهُ البَيَانُ وَانْطَوَى عَلَيهِ الكِتَابُ وَانْتَهَى إِلَيه الخِطَابُ بَعْدَ كِتَابِ اللهِ الَّذِى لاٰيَأْتيه البَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيهِ وَلاٰمِنْ خَلْفِهِ، كَلاٰمُ الأَنْبِيَاءِ وَالمُرْسَلِينَ الَّذِينَ هُمْ مَصَابِيحُ الدُّجَى وَمَفَاتِيحُ الهُدَى وَقَدْ جَمَعْتُ أَبْوَابَاً مُشْتَمِلَةً عَلَى القُرَرِ وَالذَّخَائِرِ وَاللُّمَعِ وَالبَدَائِعِ وَالدُّرَرِ وَالطَّرَائِفِ وَالنُّكَتِ وَاللَّطَائِفِ وَالمُلَحِ وَالنَّوَادِرِ وَالحِكَمِ وَالمَوَاعِظِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ وَعَنِ الصَّدْرِ الأَوَّلِ وَالسَّلَفِ الأَفْضَلِ مِنَ الخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ وَالصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِم أَجْمَعِينَ! وَعَنِ المُلُوكِ وَالأُمَرَاءِ وَالوُزَرَاءِ وَالسَّادَةِ وَالكُبَرَآءِ وَالعُلَمَاءِ وَالأُدَبَاءِ وَالكُتَّابِ وَالبُلَغَاءِ وَسَائِرِ طَبَقَاتِ الفُضَلاٰءِ مِمَّا يَكْثُرُ الأُنْسُ بِهِ وَالإِهْتِزَازُ لَهُ، وَإِنْ كُنْتَ فِى ذَلِكَ كَمَنْ يَهْدِى الشَّمْعَ إِلَى الشَّمْسِ وَالخِضَابَ إِلَى الشَّبَابِ وَالوَرْدَ إِلَى البُسْتَانِ وَالقَطْرَةَ إِلَى العُمَّانِ وَلٰكِن مَا عَلَى المَسْؤُولِ[۲] إِلاَّ بَذْلُ مَجْهُودِهِ فِى خِدْمَةِ مَقْصُودِهِ.

شعر

لاٰتُـــنْكِرَنَّ إِذَا أَهْـــدَيْتُ نَـــحْوَكَ مِـــنْ

عُـــــلُومِكَ الغَـــرَّاءِ وَآدَابِكَ النُّـــتَفَا

*۱۷۲*فَـــقَيِّمُ البَـــاغِ قَـــدْ يُـــهْدِى لِـــمَالِكِه

بِـــــرَسْمِ خِـــــدْمَتِهِ مِـــنْ بَـــاغِهِ التُّـــحَفَا

وَجَعَلْتُهَا فِى أَرْبَعَةِ أَبْوَابٍ عَلَى عَدَدِ الطَّبَائِعِ تَذْكِرَةً لِأَرْبَابِ البَدَائِعِ «حَقِيقٌ أَنْ يَكْتُبَ بِالتِّبْرِ لاٰبِالحِبْرِ وَأَنْ يُوضَعَ بِالرَّأْسِ لاٰفِى القِرْطَاسِ»[۳].

البَابُ الأَوَّلُ: فِى عَدَدِ الإِثْنَينِ.

---

(۱) در این متن کلیه کلمات که همزهٔ وسط دارند و بر کرسی «ی» نوشته شده‌اند علاوه بر همزه، ذیل «ی» دو نقطه دارند.

(۲) المسؤل.

(۳) عبارت داخل بین الهلالین در حاشیه سمت چپ آمده است و مربوط به این موضع می‌باشد.

البَابُ الثَّانِي: فِي عَدَدِ الثَّلاثَةِ.

البَابُ الثَّالِثُ: فِي عَدَدِ الأَرْبَعَةِ.

البَابُ الرَّابِعُ: فِي عَدَدِ الخَمْسَةِ.

جَعَلَهَا اللهُ أَبْوَاباً مَفْتُوحَةً إِلَى أَمَانِيهِ وَعَرَّفَهُ مِنْ بَرَكَاتِهَا زِيَادَةً عَلَى مَا هُوَ فِيهِ.

البَابُ الأَوَّلُ
فِي عَدَدِ الإِثْنَيْنِ

فَصْلٌ فِي أَخْبَارِ[1] المَرْوِيَّةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَا العَدَدِ

قَالَ عَلَيه الصَّلٰوةُ وَالسَّلامُ: نِعْمَتَانِ مَغْبُوطٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصِّحَّةُ وَالفَرَاغُ[2].

وَيُرْوَى: مَغْبُونٌ فِيهِمَا.

وَلِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنَ الرِّوَايَتَيْنِ وَجْهٌ حَسَنٌ.

وَقَالَ: مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ العِلْمِ وَطَالِبُ المَالِ[3].

وَقَالَ: شَيْئَانِ[4] لَا يَعْرِفُ قَدْرَهُمَا إِلَّا بَعْدَ ذِهَابِهِمَا: الصِّحَّةُ وَالشَّبَابُ[5].

وَقَالَ: خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ البُخْلُ وَسُوءُ الخُلُقِ[6].

وَقَالَ: الشَّيْخُ شَابٌّ فِي شَيْئَيْنِ[7]: حُبُّ المَالِ وَحُبُّ الحَيَاةِ[8].

---

(۱) کذا، صحیح: الاخبار.

(۲) بحار الانوار ۶۶/۳۱۵ ح ۷.

(۳) بحار الانوار ۷۳/۱۶۱ ح ۵.

(۴) شیان.

(۵) روایت را در مجامع حدیثی نیافتیم.

(۶) ر.ك: الأدب المفرد، بخاری ص ۶۸، سنن الترمذی ۳/۲۳۱ ح ۲۰۲۸، الجامع الصغیر، سیوطی ۱/۶۰۴ ح ۳۹۱۵.

(۷) شیئن.

(۸) نهج الفصاحة ۲/۳۸۶ ح ۱۸۲۵.

وَقَالَ: شَيْئَانِ[١] لَا يَجْتَمِعَانِ فِي بَيْتٍ: الغِنَى وَالزِّنَا[٢].

وَقَالَ: المُسْلِمُونَ شُرَكَاءُ فِي شَيْئَيْنِ[٣]: المَاءُ وَالكَلَأُ[٤].

وَقَالَ: أُحِلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ: أَمَّا المَيْتَتَانِ فَالسَّمَكُ وَالجَرَادُ، وَأَمَّا الدَّمَانُ فَالكَبِدُ وَالطِّحَالُ[٥].

وَقَالَ: مَلَكَ الدُّنْيَا مُؤْمِنَانِ وَكَافِرَانِ أَمَّا المُؤْمِنَانِ فَسُلَيْمَانُ وَذُوالقَرْنَيْنِ وَأَمَّا الكَافِرَانِ فَنَمْرُودُ وَالضَّحَّاكُ[٦].

وَلَمَّا قَدِمَ جَعْفَرُ بنُ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الحَبَشَةِ عَلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَافَقَ قُدُومُه فَتْحَ خَيْبَرَ فَقَالَ [ص]: مَا أَدْرِي بِأَيِّهُمَا أَسَرُّ بِفَتْحِ خَيْبَرَ أَمْ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ[٧]. فَصَارَ كَلَامُهُ مَثَلاً لِلسَّفَرِ حِينَ تَجْتَمِعَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدَةٍ.

فَصْلٌ فِي رَوَائِعَ مِنْ كَلَامِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَسَائِرِ السَّلَفِ وَالخَلَفِ

قِيلَ لِأَبِي الدَّرْدَاءِ: أَيُّ شَيءٍ خَيْرٌ؟ فَقَالَ: الإِسْلَامُ وَالخُبْرَةُ.

قَالَ مَعَاذُ بنُ جَبَلٍ: لَيْسَ فِي الدُّنْيَا خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ: رَغِيفٌ تُشْبِعُ كَبِداً جَائِعَةً وَكَلِمَةٌ تُفَرِّجُ بِهَا عَنْ مَلْهُوفٍ.

قَالَ ابنُ عَبَّاسٍ: شَيْئَانِ[٨] إِذَا حَصَّلْتَهُمَا لَمْ تُبَالِ بِمَا ضَيَّعْتَ بَعْدَهُمَا: دِرْهَمَكَ لِمَعَاشِكَ وَدِينَكَ لِمَعَادِكَ.

قَالَ سَعِيدُ بنُ المُسَيَّبِ ـ وَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْدِقَائِهِ: أَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ مُخْتَصِرَةٍ جَامِعَةٍ ـ:

---

(١) شيان.

(٢) روايت را در مجامع حديثي نيافتيم.

(٣) شيئن.

(٤) مسند احمد ح ٢٢٠١٩.

(٥) بحار الانوار ٦٥/١٠٢ باب ١.

(٦) در روايت اختصاص وبحار: بخت نصر، بجاى: ضحاك. ر. ك: الاختصاص، شيخ مفيد ص ٢٦٥، بحار الانوار ١١/٥٦.

(٧) بحار الانوار ١٨/٤١٣ باب ٤.

(٨) شيان.

صُنْ نَفْسَكَ عَنْ عَارِ العَاجِلَةِ وَنَارِ الآجِلَةِ وَاعْمَل مَا شِئْتَ.

وَقَالَ الحَسَنُ البَصْرِيُّ: قَدْ أَعْوَزَنِي شَيْئَانِ[1]: دِرْهَمٌ حَلَالٌ وَأَخٌ فِي اللهِ.

قَالَ فَرْقَدُ السَّبْخِيُّ: ❊ ١٧٤ ❊ إِذَا إِجْتَمَعَ فِي الطَّعَامِ شَيْئَانِ[2]: كَونُهُ مِنْ حَلَالٍ وَكَثْرَةُ الأَيْدِي؛ فَمَرحَباً بِهِ.

قَالَ الشَّعْبِيُّ: عَلَيْكَ فِي الطَّعَامِ بِشَيْئَيْنِ: إِسمُ اللهِ وَالحَمْدُلله.

وَقَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ رَضِيَ الله عَنْه [عَلَيْهِ السَّلامُ]: الكِذْبُ مَذْمُومٌ إِلاّ فِي أَمْرَيْنِ: دَفْعُ شَرِّ الظَّلَمَةِ وَإِصْلاحُ ذَاتِ البَيْنِ.

قَالَ مَالِكُ بنُ أَنَسٍ: كَلِمَتَانِ لَمْ يُرَ عَلَى التَّجْرِبَةِ أَصَحُّ مِنْهُمَا: الحَرِيصُ مَحْرُومٌ وَالحَاسِدُ مَغْمُومٌ.

قَالَ الشَّافِعِيُّ: العِلْمُ عِلْمَان: عِلْمُ الأَدْيَانِ وَعِلْمُ الأَبْدَانِ يَعْنِي الفِقْهَ وَالطِّبَّ.

قَالَ ابْنُ شَمْعُونَ: إِحْفَظْ مَابَيْنَ فَكَيْكَ إِلاّ مِنَ الصَّدِيقِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْكَ إِلاّ مِنَ الحَلَالِ.

فَصْلٌ فِي غُرَرِ المُلُوكِ وَالأُمَرَاءِ

قَالَ أَنُوشِرْوَانُ حِينَ سُئِلَ عَنِ الرِّيَاسَةِ: إِستِجْلابُ مَحَبَّةِ الخَاصَّةِ بِإِكْرَامِهَا وَإِسْتِعْبَادُ العَامَّةِ بِإِنْصَافِهَا.

قَالَ مُعَاوِيَةُ: النُّبْلُ إِثْنَانِ الحِلْمُ عِنْدَ الغَضَبِ وَالعَفْوُ عِنْدَ القُدْرَةِ.

قَالَ مَنْصُورٌ لِبَعْضِ أَوْلادِهِ: خُذْ عَنِّي إِثْنَيْنِ لاتَقُلْ بِغَيْرِ تَفْكِيرٍ وَلاتَعْمَل بِغَيرِ تَدْبِيرٍ.

قَالَ العَبَّاسُ بنُ مُحَمَّدٍ لِلرَّشِيدِ: يَا أَميرَ المُؤمِنِينَ!! إِنَّمَا المُلْكُ دِرْهَمُكَ وَسَيْفُكَ[3] فَازْرَعْ بِذَلِكَ مَنْ شَكَرَكَ وَاحْصُدْ بِهَذا مَنْ كَفَرَكَ. فَقَالَ لَهُ الرَّشِيدُ: لَسْتُ أَجِدُ غَيْرَ هَذَيْنِ.

وَلِابنِ الرُّومِيِّ فِي مَعْنَاهُ:

---

(١) شيئان.

(٢) شيئان.

(٣) اين كلمه در حاشيه سمت چپ نوشته شده است.

شِعْرٌ

لَـمْ أَرَ شَـيْئاً صَـادِقاً نَـفْعُهُ ... لِـلْمَرءِ كَـالدِّرْهَمِ وَالسَّـيْفِ

يَـقْضِي لَـهُ الدِّرْهَـمُ حَـاجَاتِهِ ... وَالسَّيْفُ يَـحْمِيهِ مِـنَ الحَـيْفِ

١٧٥ قِيلَ لِعَبْدِ الوَاحِدِ بنِ سُلَيمانِ بنِ عَبْدِالمَلِكِ: مَاالَّـذِي أَذْهَبَ مُـلْكَكُم؟ قَـالَ: تَحَاسُدُ الأَكْفَاءِ وَانْقِطَاعُ الأَخْيَارِ.

قَالَ عَبْدُاللهِ بنِ طَاهِرٍ: مَنْ دَاخَلَ المُلُوكَ فَلْيَتَحَفَّظْ شَيْئَينَ: العَيْنَ وَاللِّسَانَ.

وَقَدْ نَظَمَهُ البُسْتِيُّ:

شِعْرٌ

إِذَا خَـدَمْتَ المُـلُوكَ فَالْـبَسَنْ ... مِـنَ التَّـوَقِّي أَعَـزَّ مَـلْبَسْ

وَادْخُلْ إِذَا مَـا دَخَـلْتَ أَعْـمَى ... وَاخْرُجْ إِذَا مَا خَرَجْتَ أَخْرَسْ

قَالَ بَكْرُ بنُ عَبْدِالعَزِيزِ: الدُّنْيَا شَيْئَانِ[1] السَّعَةُ وَالدَّعَةُ.

قَالَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ المَرْوَزِيّ: نَعُوذُ بِاللهِ مِن إِفَازَةِ النُّسْوَانِ وَرِيَاسَةِ الصِّبْيَانِ.

قَالَ مَأْمُونُ بنُ خَوارَزْم شَاه: الدَّوْلَةُ شَيْئَانِ، حُسْنُ الإِتِّفَاقِ وَكَثْرَةُ الإِنْفَاقِ.

قَالَ عَمْرو بنُ اللَّيثِ: شَيْئَانِ مَاأَدرِي أَيُّهُما أَمَرُّ: مَوْتُ الغَنِيِّ وَحَيَاةُ الفَقِيرِ.

قَالَ عَبْدُاللهِ بنِ طَاهِرٍ: عَظِّمِ الكَبِيرَ فَإِنَّهُ عَرَفَ الله قَبْلَكَ وَارْحَمِ الصَّغِيرَ فَإِنَّهُ أَعَرُّ بِـالدُّنْيَا مِنْكَ.

قَالَ ابنُ مُعْتَزٍّ: النَّاسُ إِثْنَانِ: وَاجِدٌ لاَيَكْتَفِي وَطَالِبٌ لاَيَجِدُ.

قَالَ ابنُ الخَيْرِ: أَوكَدُ أَسبَابِ القَطِيعَةِ المِرآءُ وَالمُزَاحُ.

فَصْلٌ فِي إِحسَانِ كَلاَمِ الوُزَرَاءِ وَالسَّادَاتِ وَالكُبَرَاءِ

قَالَ يَحْيىٰ بنُ خَالِدٍ البَرْمَكِيّ: الصَّدِيقُ لِأَمْرَينِ، إِمَّا أَنْ يَنْفَعَ أَوْ يَشْفَعَ.

قَالَ إِبنُ الحَوَارِي: يَجِبُ عَلَى العَاقِلِ أَنْ يَتَحَفَّظَ مِنْ شَيئَين[2]، مَكْرُ أَعْدَائِـهِ *١٧٦*

---

(١) شيان.

(٢) شيئين.

وَحَسَدُ أَصْدِقَائِهِ[١].

قَالَ عَلِيُّ بنُ مُحَمَّدٍ القَيَّاصُ: مِنْ مَعَايِبِ المُلُوكِ شِدَّةُ الإِعْجَابِ وَكَثْرَةُ الحُجَّابِ.

قَالَ عَلِيُّ بنُ عِيسَى: العَجْزُ عَجْزَانِ: التَّقْصِيرُ فِي طَلَبِ الشَّيءِ وَقَدْ أَمْكَنَ وَالجِدُّ فِي طَلَبِهِ وَقَدْ فَاتَ.

فَصْلٌ فِي كَلَامِ الحُكَمَاءِ وَالأُدَبَاءِ وَالظُّرَفَاءِ

قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ إِحْذَرِ البَحْرَ إِذَا طَمَا[٢] وَالمَلِكَ إِذَا غَضِبَ.

قَالَ سَهْلُ بنُ هَارُونَ: مَوْطِنَانِ تَذْهَبُ فِيهِمَا العُقُولُ: المُبَاشَرَةُ وَالمُسَايِفَةُ[٣].

قِيلَ لِأَبِي الحَارِثِ: مَنْ حَضَرَ مَائِدَةَ مُحَمَّدِ بنِ يَحْيَى؟ قَالَ: أَكْرَمُ الخَلْقِ وَأَلأَمُهُم. قِيلَ: وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ: المَلَائِكَةُ وَالذُّبَابُ.

قَالَ أَبُوأَسحَاقِ النَّظَّامِ: قَلْبُ اللَّئِيمِ كَالزُّجَاجِ يُسْرِعُ إِلَيْهِ الكَسْرُ وَلَايَقْبَلُ الجَبْرَ.

قَالَ أَبُوالحَسَنِ المُنَجِّم: الشُّربُ عَلَى غَيْرِ الدَّسَمِ سَمٌّ وَعَلَى غَيْرِ النَّغْمِ غَمٌّ.

قَالَ ابنُ حَمْدُون: أَطْيَبُ الأَطْعِمَةِ مُتَوَازِنَانِ فِي اللَّفْظِ مُتَشَابِهَانِ فِي الكِتَابَةِ: المُخُّ وَالمُخُّ، وَأَحْلَى الحَلَاوِي جَنَى النَّحْلِ وَالنَّخْلِ.

فَصْلٌ فِي لُمَعِ الأَطِبَّاءِ

الطِّبُّ شَيْئَانِ[٤]: حِفْظُ الصِّحَّةِ وَمَرَّمَةُ العِلَّةِ.

قَالَ ثَابِتُ بنُ قُرَّةٍ: لَيْسَ شَيءٌ أَضَرَّ بِالشَّيْخِ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَهُ طَبَّاخٌ حَاذِقٌ وَجَارِيَةٌ حَسْنَاءُ لِأَنَّهُ يَسْتَكْثِرُ مِنَ الطَّعَامِ فَيَسْقَمُ وَمِنَ النِّكَاحِ فَيَهْرَمُ.

فَصْلٌ مِنْ أَحَاسِنِ الكَلَامِ نَظْمَاً وَنَثْرَاً

قَالَ ابنُ الأَعْرَابِيِّ لِرَجُلٍ أَعْطَاهُ وَأَطْعَمَهُ: جَنَّبَكَ اللهُ الأَمَرَّيْنِ وَوَقَاكَ شَرَ ❁ ١٧٧ ❁ الأَجْوَفَيْنِ ـ يَعْنِي بِالأَمَرَّيْنِ: الجُوعُ وَالعَرَى، وَبِالأَجْوَفَيْنِ: البَطْنَ وَالفَرْجَ ـ.

---

(١) اصدقائه.

(٢) طماً.

(٣) المسايفة.

(٤) شيان.

قَالَ الجَاحِظُ: مَنْ حَفِظَ مَالَهُ حَفِظَ الأَكْرَمَينِ: الدِّينَ وَالعِرْضَ.

قَالَتْ أَعْرَابِيَّةٌ فِي زَوْجِهَا: قَدْ ذَهَبَ أَطْيَبَاهُ وَأَقْبَلَ أَرْطَبَاهُ ـ تَعْنِي بِالأَطْيَبَينِ: النَّوْمَ وَالنِّكَاحَ وَبِالأَرْطَبَينِ: العَينَ وَالأَنْفَ إِذَا دَامَ سَيَلاَنُهُما ـ.

قِيلَ فِي بَعْضِ المُلوكِ: لَهُ صُورَةُ القَمَرينِ وَسِيرَةُ العُمَرينِ(١).

فَصْلٌ فِي الشِّعْرِ اللاَئِقِ بِهَذَا البَابِ

قَالَ بَعْضُ الطَّاهِرِينَ:

شِعْر

ثِنْتَانِ لَوْ بَكَتِ الدِّمَاءَ عَلَيْهِما ... عَيْنَايَ حَتَّى تُوذِبَا بِذَهَابِ

لَمْ تَقْضِيا المِعْشَارَ مِنْ حَقَيْهِمَا ... فَقْدُ الشَّبَابِ وَفُرْقَةُ الأَحْبَابِ

لِبَعْضِ الكُتَّابِ، شِعْر

شَيْئَانِ لَوْ أَنَّ لَيْثاً يُبْتَلَى بِهِمَا ... فِي غَيْلِهِ مَاتَ مِنْ غَمٍّ وَمِنْ كَمَدِ

فَقْدُ الشَّبَابِ الَّذِي مَا إِنْ لَهُ عِوَضٌ ... وَالبُعْدُ بِالرَّغْمِ مِنْ أَهْلٍ وَوَلَدِ

وَقَالَ آخَرُ، شِعْر

شَيْئَانِ يَعْجِزُ ذُوالرِّيَاضَةِ عَنْهُمَا ... رَأْيُ النِّسَاءِ وَإِمْرَةُ الصِّبْيَانِ

أَمَّا النِّسَاءُ فَمَيلُهُنَّ إِلى الهَوَى ... وَأَخُو الصَّبِيِّ يَجْرِي بِغَيْرِ عِنَانِ

وَقَالَ آخَرُ، شِعْر

شَيْئَانِ وَاللهِ مَا أَمَلُّهُما ... وَلَيْسَ لِي مِنْ سِوَاهُمَا إِرَبُ

فَإِنْ تَقُلْ مَا هُمَا أَقُلْ وَأَجِبْ ... لِقَاءُ وَجْهِ الحَبِيبِ وَالأَدَبُ

قَالَ الجَاحِظُ: سَمِعْتُ ضَرِيراً بِبَابِ الكَرْخِ يَقُولُ: إِرْحَمُوا ذَا الزَّمَانَتَيْنِ. فَقُلْتُ لَهُ:

١٧٨ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَالعَمَى فَمَا الأُخْرَى؟ قَالَ: عَدَمُ الصَّوْتِ. أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الشَّاعِرِ:

بِلاَثْنَانِ إِذَا عُدَّا فَخَيْرٌ مِنْهُمَا المَوْتُ ... فَقِيرٌ مَا لَهُ زُهْدٌ وَأَعْمَى مَا لَهُ صَوْتُ

---

(١) وهم ملوك جور وغصب وظلم، لا ملوك عدل ورحمة.

البَابُ الثَّانِی
فِی عَدَدِ الثَّلاثَةِ

فَصْلٌ
فِی الأَخْبَارِ المَرْوِیَّةِ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمْ
«فِی هَذَا العَدَدِ»[۱]

قَالَ عَلَیهِ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ: عَلامَةُ المُنَافِقِ ثَلاثَةٌ إِذَا حَدَّثَ كَذِبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُئتُمِنَ خَانَ[۲].

وَقَالَ: إِرْحَمُوا ثَلاثَةً، عَزِیزَ قَوْمٍ ذَلَّ وَغَنِیَّ قَوْمٍ إِفْتَقَرَ وَعَالِماً بَیْنَ الجُهَّالِ[۳].

وَقَالَ: ثَلاثٌ مُنْجِیَاتٌ وَثَلاثٌ مُهْلِكَاتٌ فَالمُنْجِیَاتُ خَشْیَةُ اللهِ فِی السِّرِ وَالعَلانِیَةِ وَالعَدْلُ فِی الرِّضَا[ءِ] وَالغَضَبُ وَإِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَالمُهْلِكَاتُ شُحٌّ مُطَاعٌ وَهَوىً مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ المَرْءِ بِنَفْسِهِ[۴].

وَقَالَ: الإِیمَانُ ثَلاثَةٌ عَقْدٌ بِالقَلْبِ وَنُطْقٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالأَرْكَانِ[۵].

وَقَالَ: الشُّؤْمُ[۶] فِی ثَلاثَةٍ: فِی الدَّارِ وَالدَّابَّةِ وَالمَرْأَةِ[۷].

قَالَ بَعْضُ العُلَمَاءِ: أَمَّا فِی الدَّارِ فَسُوءُ جِیرَانِهَا وَأَمَّا فِی الدَابَّةِ وَالمَرْأَةِ فَسُوءُ أَخْلاقِهَا.

وَقَالَ: ثَلاثَةُ أَوقَاتٍ یُسْتَجَابُ فِیهَا الدُّعَاءُ: عِنْدَ قِرَاءَةِ[۸] القُرآنِ وَعِنْدَ الأَذَانِ وَعِنْدَ

---

(۱) این عبارت بین دو سطر نوشته شده است.

(۲) صحیح بخاری ۱/۱۴۷ ح ۳۲.

(۳) نهج الفصاحة ۱/۵۱ ح ۲۶۲.

(۴) نهج الفصاحة ۱/۲۷۱ ح ۱۲۹۰.

(۵) ر.ك: الامالی، شیخ طوسی ص ۴۴۹، بحار الانوار ۶۹/۶۹، در این دو مصدر لفظ «ثلاثة» نیامده است. شبیه این روایت در روضة الواعظین ص ۳۲۶ و تفسیر نور الثقلین ۲/۳۰ نقل شده است.

(۶) الشوم.

(۷) سنن الترمذی حدیث ۲۷۴۹.

(۸) قراءة.

نُزُولِ المَطَرِ[١].

وقالَ: إنَّ اللهَ يَرْضى لَكُمْ ثَلاثاً وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلاثاً: يَرضى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلاتُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً[٢] وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِهِ جَمِيعاً وَأَنْ تُنَاصِحُوا فِي وُلاةِ أَمْرِكُم * ١٧٩ * وَيَكْرَهُ لَكُمْ القِيلَ وَالقَالُ وَإِضَاعَةُ المَالِ وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ[٣].

وَقالَ: ثَلاثٌ لايُسْلَمُ مِنْهُنَّ: الظَنُّ وَالحَسَدُ وَالطَيَرَةُ، فَإِذَا ظَنَنْتَ فَلاتُحَقِّقْ وَإِذَا حَسَدْتَ فَلاتَبْغَ وَإِذَا تَطَيَّرْتَ فَامْضِ[٤].

فَصْلٌ

فِيمَا يُرْوَى عَنِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ

وَالعُلَمَاءِ الرَّاسِخِينَ رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِم أَجْمَعِينَ

قَالَ أَبُوبَكرٍ الصِّدِيقِ رَضِيَ اللهُ عَنْه: ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كُنَّ عَلَيهِ: البَغْيُ وَالنَكْثُ وَالمَكْرُ؛ لِانَّ اللهَ تَعالى يَقُولُ: ﴿إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾[٥] وَقَالَ تَعَالَى: ﴿وَمِنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ﴾[٦] وَقَالَ تَعَالَى: ﴿لايَحِيقُ المَكْرُ السَّيِّئُ إِلاَّ بِأَهْلِهِ﴾[٧].

قَالَ عُمَرُ بنُ الخَطَّابِ (رض): ثَلاثٌ قَدْ ضَمَنَهُنَّ اللهُ وَلاخُلْفَ فِيهِنَّ: إِنَّ اللهَ لايُضِيعُ أَجْرَ المُحْسِنِينَ، إِنَّ اللهَ لايَهْدِي كَيْدَ الخَائِنِينَ، إِنَّ اللهَ لايُصْلِحُ عَمَلَ المُفْسِدِينَ.

قَالَ عُثْمَانُ بنُ عَفَّانَ (رض): أَصْلَحُ الأَعْمَالِ ثَلاثٌ: خَوْفُ اللهِ فِي السِّرِ وَالعَلانِيَةِ وَالحُكْمُ بِالعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالغَضَبِ وَالإِقْتِصَادُ فِي الغِنَى وَالفَقْرِ.

قَالَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُم ثَلاثٌ: إِكْرَامُ الضَّيْفِ

---

(١) مشابه اين حديث در اصول كافى ٢/ ٤٧٧ ح ٣ و خصال شيخ صدوق ص ٣٠٣ نقل شده است.

(٢) شيا.

(٣) ر. ك: صحيح مسلم ٥/ ١٣٠، الأدب المفرد ص ٩٩.

(٤) ر. ك: النهاية ٣/ ١٥٢، الجامع الصغير ١/ ٥٣٣ ح ٣٤٦٦.

(٥) قرآن كريم سوره يونس (١٠) آيه ٢٣.

(٦) قرآن كريم سوره فتح (٤٨) آيه ١٠.

(٧) قرآن كريم، سوره فاطر (٣٥) آيه ٤٣.

وَالصَّوْمُ فِي الصَّيْفِ وَالضَّرْبُ فِي سَبِيلِ اللهِ بِالسَّيْفِ(١).

وَنَظَرَ عَلَيهِ السَّلامُ إِلَى رَجُلٍ يَجُرُّ ذَيْلَهُ فَقَالَ: قَصِّرْ ثَوْبَكَ فَإِنَّه أَتْقَى وَأَنْقَى وَأَبْقَى(٢).

قَالَ العَبَّاسُ بنُ عَبْدِالمُطَّلِبِ رَضِيَ اللهُ عَنْه لِابنِهِ عَبْدِاللهِ: يَا بُنَيَّ! إِنِّي أَرَى أَمِيرَالمُؤمِنِينَ ـ يَعْنِي عُمَرَ بنَ الخَطَّابِ! ـ قَدْ قَدَّمَكَ وَأَخْتَارَكَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الصَّحَابَةِ * ١٨٠* فَاحْفَظْ مِنِّي ثَلاثاً: لاتُفْشِيَنَّ لَهُ سِرّاً وَلاتَغْتَابَنَّ عِنْدَه أَحَداً وَلايُطَّلِعَنَّ مِنْكَ عَلَى كِذْبَةٍ.

قَالَ عَبْدُاللهِ بنُ عَبَّاسٍ: يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ أَنْ لايَخْلُوَ عَنْ إِحْدَى ثَلاثٍ: تَزَوُّدٍ لِلْمَعَادِ أَوْ مَرَمَّةٍ لِلْمَعَاشِ أَوْ لِذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

قَالَ عَبْدُاللهِ بنِ عُمَرَ: العِلْمُ ثَلاثَةٌ: كِتَابٌ نَاطِقٌ وَسُنَّةٌ قَائِمَةٌ(٣) وَقَوْلُ لاأَدْرِي.

قَالَ الحَسَنُ البَصْرِيُّ ـ حِينَ قِيلَ لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا [أَ]بَاسَعِيدٍ؟ ـ: غَرَضاً بِثَلاثَةِ أَسْهُمٍ سَهْمُ بَلِيَّةٍ وَسَهْمُ رَزِيَّةٍ وَسَهْمُ مَنِيَّةٍ.

قَالَ رَجَاءُ بنُ حَيْوَةٍ: إِتَّخِذِ النَّاسَ أَبَاً وَابْناً وَأَخاً، بِرَّ أَبَاكَ وَصِلْ أَخَاكَ وَارْحَمِ ابْنَكَ.

قَالَ الزُّهْرِيُّ: أَفْضَلُ مَوَارِيثِ المُؤْمِنِ ثَلاثَةٌ: وَلَدٌ يُحيِي ذِكْرَهُ وَسُنَّةٌ حَسَنَةٌ تَبْقَى بَعْدَهُ وَصَدَقَةٌ جَارِيَةٌ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهَا فَيَدْعُونَ لَه.

قَالَ مُحَمَّدُ بنُ الحَنَفِيَّةِ: الكَمَالُ فِي ثَلاثَةٍ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالتَّقْدِيرُ فِي المَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّوَائِبِ(٤).

قَالَ مَكْحُولٌ الشَّامِيُّ: إِحْفَظُوا عَنِّي ثَلاثاً: مَنْ نَظُفَ ثَوْبُهُ قَلَّ هَمُّهُ، وَمَنْ طَابَ رِيحُهُ زَادَ عَقْلُهُ، وَمَنْ كَثُرَ صَدِيقُهُ إِشْتَدَّ أَزْرُهُ.

قَالَ الشَّافِعِيُّ: عَلَيْكُمْ بِثَلاثَةٍ: الفِقْهُ لِلأَدْيَانِ وَالطِبُّ لِلأَبْدَانِ وَالنَّحْوُ لِلِّسَانِ.

فَصْلٌ فِي نُكَتِ الأُمَرَاءِ وَالسَّادَةِ وَالعُلَمَاءِ

قَالَ هِشَامُ بنُ عَبْدِالمَلِكِ: العَيْشُ ثَلاثَةٌ لايَأنَفُ الشَّرِيفُ مِنَ القِيَامِ عَلَيْهِم: أَبُوه وَضَيْفُهُ

---

(١) مستدرك الوسائل ١٦/٢٥٩.

(٢) مستدرك الوسائل ٣/٢٦١، الدعوات ص ١٣١.

(٣) قايمة.

(٤) النوائب.

وَفَرَسُهُ.

قَالَ عَبْدُاللهِ بنِ طَاهِرٍ: ثَلاثَةٌ لاتَخْلُو مِنْ ثَلاثٍ: * ١٨١* جِسمٌ مِنْ عِـلَلٍ وَقَـلْبٌ مِـنْ شُغْلٍ وَكَدْخُدَائِيَّةٌ[١] مِنْ خَلَلٍ.

قَالَ مَأْمُونٌ: هِمَّتِي ثَلاثٌ: كِتَابٌ أَنْظُرُ فِيهِ وَحَبِيبٌ أَنْظُرُ إِلَيهِ وَكَرِيمٌ أَنْظُرُ لَهُ.

فَصْلٌ فِي لَطَائِفِ الْحُكَمَاءِ وَالأُدَبَاءِ وَالظُّرَفَاءِ

قَالَ مُعَلىَّ بنُ أَيُّوب: لاتَيَقَّنْ بِثَلاثَةٍ: المَلِكُ وَالمَرأَةُ وَالفَرَسُ، فَإِنَّ المَلِكَ مَـلُولٌ وَالمَـرأَةَ خَؤُونٌ[٢] وَالفَرَسَ شَرُورٌ.

مِنْ كِتَابِ جَاوِيذَانِ خِرَدَ: ثَلاثَةٌ لاتُدْرِكُ بِثَلاثَةٍ، الشَّبَابُ بِالخِضَابِ وَالصِّحَّةُ بِـالدَّوَاءِ وَالمَالُ بِالكِيمِيَاءِ.

قَالَ بُزُرْجْمِهُر ـ حِينَ قِيلَ لَهُ: مَنْ أَحَقَّ النَّاسِ بِأَنْ يُحْذَرَ مِنْهُ؟ ـ: ثَلاثَةٌ: العَدُوُّ الجَاهِلُ وَالصَّدِيقُ الغَادِرُ وَالمَلِكُ الجَائِرُ[٣].

قَالَ عَبْدُاللهِ بنِ مُقَفَّعٍ: ثَلاثَةٌ لاأَمَانَ لَهَا: المَآءُ وَالنَّارُ وَالسُّلْطَانُ[٤].

قَالَ صَفْوَانُ بنُ خَالِدٍ: ثَلاثَةٌ لَيْسَ لَهَا حِيلَةٌ فَقْرٌ يُمَازِجُهُ كَسَلٌ وَخُصُومَةٌ يُدَاخِلُهَا حَسَدٌ وَمَرِيضٌ يُقَارِنُهُ هَرَمٌ.

قَالَ العُتْبِيُّ: ثَلاثَةٌ مَحْبُوبَةٌ لاتَنَالُ إِلاَّ بِثَلاثَةٍ مَكْرُوهَةٍ: لايَنَالُ العِزُّ إِلاَّ بِـالذُّلِ وَالأَدَبُ إِلاَّ بِالنَّصْبِ وَهَوَى النَّفْسِ إِلاَّ بِبَذْلِ المَالِ.

وَقَالَ: ثَلاثَةٌ لايُعْرِفُونَ إِلاَّ عِنْدَ ثَلاثَةٍ: الحَـلِيمُ عِـنْدَ الغَـضَبِ وَالشُّـجَاعُ عِـنْدَ الحَـرْبِ وَالصَّدِيقُ عِنْدَ الحَاجَةِ إِلَيهِ.

قَالَ ابنُ عَائِشَةَ[٥] القُرَشِيُّ: ثَلاثَةٌ يُعَذَّرُونَ عَلَى سُـوءِ الخُـلُقِ: الصَّـائِمُ[٦] وَالمَـرِيضُ

---

(١) كاربرد واژه فارسى در متن عربى.

(٢) خوّن.

(٣) الجاير.

(٤) حرف ن در حاشيه نوشته شده است.

(٥) عايشه.

وَالمُسَافِرُ.

قَالَ سَهْلُ بنُ هَارُونَ: ثَلاثَةٌ يُسهِرُ: وَكْفُ بَيْتٍ[۷] وَقَرْض فَارٍ * ۱۸۲ * وَأَنِينُ مَرِيضٍ.

وَعَادَ الجَاحِظُ عَلَى بنِ عُبَيْدَةِ فَقَالَ: مَا تَشْتَهِى؟ قَالَ: عُيونَ الرُّقَبآءِ وَأَلْسُنَ الوُشَاةِ وَأَكْبُدَ الحُسَّادِ.

فَصْلٌ فِى الشِّعْرِ بِهَذَا العَدَدِ

ثَلاثٌ هُنَّ مِن خَيْرِ المَعَاشِ ... مُعَتَّقَةٌ وَخِلٌّ غَيْرُ وَاشِ

وَأَغْيَدُ كَالقَضِيبِ إِذَا تَثَنَّى ... يُقَرِّبُ لِلْقِرَاشِ وَللهِ رَاشِ

أَبُوبَكرٍ الخَوارَزْمِىُّ، شِعْرٌ

أَعَدَّ الوَرَى لِلْبَرْدِ جُنْدَاً مِنَ الصِّلاَ ... وَلاَقَيْتُهُ مِنْ بَيْنِهِم بِجُنُودِ

ثَلاثٌ مِنَ النِّيرَانِ، نَارُ مُدَامَةٍ ... وَنَارُ صَبابَاتٍ وَنَارُ وَقُودِ

مَنْصُورٌ الفَقِيهِ، شِعْرٌ

إِذَا القُوتُ تَهَيَّا لَكَ وَالصِّحَّةُ وَالأَمْنُ ... وَأَصْبَحْتَ أَخَا حُزْنٍ فَلاَفَارَقَكَ الحُزْنُ

وَقَالَ آخَرُ: شِعْرٌ

ثَلاثٌ هُنَّ فِى البِطِّيخِ فَضْلٌ ... وَفِى الإِنْسَانِ مَنْقَصَةٌ وَذِلَّةٍ

خُشُونَةُ جِلْدِهِ وَالثِّقْلُ فِيهِ ... وَصَفْرَةُ وَجْهِهِ مِنْ غَيرِ عِلَّةٍ

البَابُ الثَّالِثُ
فِى عَدَدِ الأَرْبَعَةِ

فَصْلٌ

فِى الأَخْبَارِ المَرْوِيَّةِ عَنِ النَّبِىِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ بِهَذَا العَدَدِ

قَالَ عَلَيهِ الصَّلَوةُ وَالسَّلاَمُ: أَرْبَعَ مِنَ الشَّقَاءِ: جُمُودُ العَيْنِ وَقَسْوَةُ القَلْبِ وَطُولُ الأَمَلِ

---

(۶) الصّايم.

(۷) یعنی ریختن سقف خانه.

وَحُبُّ الدُّنْيَا(١).

وَقَالَ: أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُم شَفِيعٌ يَوْمَ القِيامَةِ وَلَوْ أَتَوا بِذُنُوبِ أَهْلِ الأَرْضِ: المُكْرِمُ لُذُرِّيَتِي وَالقَاضِي لَهُم حَوَائِجَهُم(٢) وَالسَّاعِي لَهُم فِي أُمُورِهِم عِندَمَا اضْطُرُّوا * ١٨٣ * وَالمُحِبُّ لَهُم بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ(٣).

فَصْلٌ

فِي غُرَرِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ وَالعُلَمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُم رَضِيَ اللهُ عَنْهُم

قَالَ سَلْمَانُ الفَارِسِيُّ: أَرْبَعَةٌ يُحِبُّهُم اللهُ وَأَرْبَعَةٌ لَا يُحِبُّهُم، فَأَمَّا الَّذِينَ يُحِبُّهُم المُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ وَالمُحْسِنُ إِلَى عَبِيدِهِ وَالتَّوَّابُ وَالمُتَطَهِّرُ قَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾(٤) وَقَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ المُحْسِنِينَ﴾(٥) وَقَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ المُتَطَهِّرِينَ﴾، وَأَمَّا الَّذِينَ لَا يُحِبُّهُم اللهُ المَخْتَالُ وَالمُتَكَبِّرُ وَالخَائِنُ(٦) وَالمُفْسِدُ قَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾(٧) وَقَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ المُسْتَكْبِرِينَ﴾(٨) وَقَالَ تَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾(٩) وَقَالَ تَعَالَى: ﴿وَاللهُ لَا يُحِبُّ المُفْسِدِينَ﴾(١٠).

فَصْلٌ فِي غُرَرِ المُلُوكِ وَالأُمَرَاءِ وَالأُدَبَاءِ

قَالَ أَرْدِشِيرُ: أَرْبَعَةٌ تَحْتَاجُ إِلَى أَرْبَعَةٍ: الحَسَبُ إِلَى الأَدَبِ، وَالسُّرُورُ إِلَى الأَمْنِ، وَالقَرَابَةُ إِلَى المَوَدَّةِ، وَالعَقْلُ إِلَى التَّجْرِبَةِ.

---

(١) نهج الفصاحة ١/٤٩ ح ٢٥٦.
(٢) حوايجهم.
(٣) بحار الانوار ٩٦/٢٢٥ ح ٢٤.
(٤) قرآن كريم، سوره صف (٦١) آيه ٤.
(٥) قرآن كريم سوره بقره (٢) آيه ١٩٥.
(٦) الخاين.
(٧) قرآن كريم، سوره لقمان (٣١) آيه ١٨.
(٨) قرآن كريم، سوره نحل (١٦) آيه ٢٣.
(٩) قرآن كريم، سوره النساء (٤) آيه ١٠٧.
(١٠) قرآن كريم، سوره قصص (٢٨) آيه ٧٧.

قَالَ أَنُوشِرْوَانُ: أَرْبَعَةُ أَيَّامٍ لِأَرْبَعَةِ أَعْمَالٍ: يَوْمُ الغَيْمِ لِلصَّيْدِ، وَيَوْمُ الرِّيحِ لِلنَّوْمِ، وَيَوْمُ المَطَرِ لِلشُّرْبِ، وَيَوْمُ الصَّحْوِ لِلْكَسْبِ.

قَالَ عَبْدُالمَلِكِ: أَرْبَعَةٌ قَبِيحَةٌ وَهُنَّ فِي أَرْبَعَةٍ أَقْبَحُ: البُخْلُ فِي المُلُوكِ، وَالكِذْبُ فِي القُضَاةِ، وَالحَسَدُ فِي العُلَمَاءِ، وَالوَاقَاحَةُ فِي النِّسَاءِ.

قَالَ المَأْمُونُ: أُمورُ الدُّنْيَا * ١٨٤* أَرْبَعٌ: إِمَارَةٌ، وَتِجَارَةٌ، وَزِرَاعَةٌ، وَصَنَاعَةٌ، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ إِحدَاهَا مَا كَانَ كَلاًّ عَلَى النَّاسِ.

قَالَ جَعْفَرُ بنُ يَحْيَى: خُذْ عَنِّي أَرْبَعاً: الرِّزْقُ مَقْسُومٌ، وَالحَرِيصُ مَحْرُومٌ، وَالحَاسِدُ مَغْمُومٌ، وَالبَخِيلُ مَذْمُومٌ.

فَصْلٌ فِي نُكَتِ الأَطِبَّاءِ

قَالَ مُحَمَّدُ بنُ زَكَرِيَاء: أَرْبَعٌ تَهْدِمُ العُمْرَ: إِدْخَالُ الطَّعَامِ عَلَى الطَّعَامِ، وَالتَّمَتُّعُ فِي الحَمَّامِ، وَالمُوَاسَاةُ عِنْدَ النُّشُورِ، وَلِقَاءُ العَجُوزِ.

قَالَ يَحْيَى بنُ مَاسُوَيه: العِلاجُ أَرْبَعٌ إِذَا كَانَ الدَّاءُ فِي الدِّمَاغِ فَالغَرْغَرَةُ وَإِذَا كَانَ فِي المِعْدَةِ فَالقَيُّ وَإِذَا كَانَ فِي الأَمْعَاءِ العُلْيَاءِ فَالإِسْهَالُ وَإِذَا كَانَ فِي الأَمْعَاءِ السُّفْلَى فَالحُقْنَةُ.

فَصْلٌ فِي الشِّعْرِ اللائِقِ[1] بِهَذَا البَابِ

قَالَ دِعْبِلُ، شِعْرٌ

بَدَأْتَ بِإِحْسَانٍ وَثَنَّيْتَ بِالعُلَى ... وَثَلَّثْتَ بِالحُسْنَى وَرَبَّعْتَ بِالكَرَمِ
وَيَسَّرْتَ أَمْرِي وَاعْتَنَيْتَ بِحَاجَتِي ... وَأَخَّرْتَ لاعِنِّي وَقَدَّمْتَ لِي نِعَم
فَإِنْ نَحْنُ كَانَا فَأَهْلُ لِوُدِّنَا ... وَإِنْ نَحْنُ قَصَّرْنَا فَمَا الوُدُّ مُتَّهَم

لِغَيْرِه، شِعْرٌ:

وَجَدْتُ اللَّذَا ذَاتٍ فِي أَرْبَعٍ ... بِهِنَّ أُزَجِّي صُرُوفَ الزَّمَنِ
شَرَابٌ صَحِيحٌ وَوَجْهٌ صَبِيحٌ ... وَعُودٌ فَصِيحٌ وَصَوْتٌ حَسَن

---

(١) اللائق.

البَابُ الرَّابِعُ
فِي عَدَدِ الخَمْسَةِ

فَصْلٌ
فِي الأَخْبَارِ المَرْوِيَّةِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ بِهَذَا العَدَدِ

قَالَ عَلَيهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلامُ: ❁ ١٨٥❁ إِغْتَنِمْ خَمْسَاً قَبْلَ خَمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ(١).

وَقَالَ: حُقُوقُ المُؤْمِنِ خَمْسَةٌ رَدُّ السَّلامِ وَعِيَادَةُ المَرِيضِ وَتَشْيِيعُ الجِنَازَةِ وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ وَتَشْمِيتُ العَاطِسِ(٢).

فَصْلٌ فِي نُكَتِ الصَّحَابَةِ وَالتَّابِعِينَ
رَضِيَ الله عَنْهُم أَجْمَعِينَ وَالعُلَمَاءِ وَالمُلُوكِ وَالأُدَبَاءِ

قَالَ أَبُوالدَّرْدَآء: القُبْلُ خَمْسَةٌ: قُبْلَةُ رَحْمَةٍ وَهِيَ قُبْلَةُ الوَلَدِ وَقُبْلَةُ تَكْرُمَةٍ وَهِيَ قُبْلَةُ الوَالِدَينِ وَقُبْلَةُ الإِجْلالِ وَهِيَ قُبْلَةُ السُّلْطَانِ وَقُبْلَةُ تَعَبُّدٍ وَهِيَ قُبْلَةُ حَجَرِ الأَسْوَدِ وَقُبْلَةُ شَهْوَةٍ وَهِيَ قُبْلَةُ المَرْأَةِ.

قَالَ الحَسَنُ البَصْرِيُّ: أُمُورُ الدُّنْيَا تَجْرِي عَلَى خَمْسَةَ عَشَرَ وَجْهَاً، فَخَمْسَةٌ مِنْهَا بِالعَادَةِ وَهِيَ الأَكْلُ وَالشُّرْبُ وَالمَشْيُ وَالنِّكَاحُ وَالصَّلٰوةُ وَخَمْسَةٌ مِنْهَا بِالتَّعْلِيمِ وَهِيَ الأَدَبُ وَالكِتَابَةُ وَالرَّمْيُ وَالسِّبَاحَةُ وَالصَّنَاعَةُ وَخَمْسَةٌ مِنْهَا بِالتَّقْدِيرِ وَهِيَ الحُسْنُ وَالقُبْحُ وَالغِنَى وَالفَقْرُ وَالعُمْرُ، فَهٰذَا آخِرُ مَاإِعْتَذَرَ إِلَى الأَدِيبِ فَلْيُصْلِحْ مَافِيهِ مِنَ المَعِيبِ فَإِنَّ المُجْتَهِدَ مُخْطِيءٌ أَوْ مُصِيبٌ وَارْحَمِ الذَّلِيلَ كَمَا قِيلَ:

---

(١) نهج الفصاحة ١/ ٧١ ح ٣٧٢.

(٢) صحيح بخاري ٧ـ٥/ ٥٢ ح ١١٧٢.

شِعْرٌ

إِذَا عَايَنْتَ مِنْ خَطِّي فُتُوراً وَلَفْظِي وَالفَصَاحَةِ وَالبَيَانِ
فَلاَ تَعْتَبْ لِذَاكَ فَإِنَّ تَرْكِي عَلَى مِقْدَارِ إِيقَاعِ الزَّمَانِ

فَرَغَ مِنْ تَصْدِيرِهِ وَتَحْرِيرِهِ العَبْدُ الرَّاجِي رَحْمَةَ رَبِّهِ الغَفُورِ الغَنِيِّ مَنْصُورُ الحُسَيْنِي فِي أَوَاخِرِ شَهْرِ اللهِ المُرَجَّبِ، رَجَبُ المُرَجَّبِ لِسَنَةِ إِثْنَيْنِ[1] وَثَمَانِينَ وَسَبْعِمَائَةٍ حَامِداً وَمُصَلِّياً وَمُسْتَغْفِراً وَ«لِصَاحِبِهِ البَقَاءُ وَطُولُ العُمْرِ[2] وَدَامَ لَهُ التَّمَتُّعُ بِالكِتَابِ»[3].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) اثنی.
(۲) عمر.
(۳) عبارت داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ به صورت عمودی نوشته شده است.

١٨٦ نَتَائِجُ أَقْلَامِ مَوْلَى الأَمَامِ، شَرَفِ المِلَّةِ وَالدِّينِ زَاهِدِ القِيرِيِّ رُفِعَ قَدْرُهُ*

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك من اجرى الصريح كما شاء لا لغيا اراد ولا عمدا

المحمدة التي برهانه ان ليس شان ليس به شانه

الهي قد الذي انت اهله على تعميم ما انت مسئول لها اهلا

متى زدت مقصرا يزدك تفضلا كاني بالتقصير استوجب الفضلا

استغفر الله من قراءتي به على من ادركه ميل فني قالب

استغفر الله رب البشر من نظر امنته في هذا الباب وتمثل

صلى الآل على ان ابنة الحق جاءت بسبط البان كرما

ايها الملجوف منه شناعة صلوا عليه وسلموا تسليما

[illegible] من سمع من اكل حتى شبع يلقي انتفاخا على قبله والناس

على بينه واتكل على بدنه [illegible] من اهل البصرة رحمه الله

اذا زارت من هو اعلم فذاك يوم استفادتي واذا زارت من هو مثلي في العلم فذاك يوم

مذاكرتي واذا لم ار واحدا من هؤلاء فذاك يوم مصدق

١٨٧　　بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ مَنْ أَجْرَى الأُمُورِ بِحُكْمِهِ　　كَمَا شَاءَ لاَظُلْماً أَرَادَ وَلاَهَضماً
الحَمْدُلله الَّذِى بُرْهَانُهُ　　أَنْ لَيْسَ شَأْنٌ لَيْسَ فِيهِ شَأْنُهُ
إِلٰهِى لَكَ الْحَمْدُ الَّذِى أَنْتَ أَهْلُهُ　　عَلَى نِعَمٍ مَا كُنْتُ مِنْكَ لَهَا أَهْلا
مَتَى زِدْتُ تَقْصِيراً تَزِدْنِى تَفَضُّلاً　　كَأَنِّى بِالتَّقْصِيرِ اَسْتَوجِبُ الفَضْلا

***

أَسْتَغْفِرُ الله مِنْ عُمْرٍ أَضَعْتُ بِهِ　　حَظِّى مِنَ الذِّكْرِ فِى قِيلٍ وَفِى قَالِ
أَسْتَغْفِرُ الله رَبَّ العَيْشِ مِنْ عُمْرٍ　　أَضَعْتُهُ فِى خَسَارَاتٍ وَتَضْلِيلِ

***

صَلَّى الإِلٰهُ عَلَى إِبْنِ آمِنَةَ الَّتِى　　جَاءَتْ بِهِ سِبْطَ البَنَانِ كَرِيمَا
يَا أَيُّهَا الرَّاجُونَ مِنْهُ شَفَاعَةً　　صَلُّوا عَلَيهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيما

قَالَ يَحْيَى بنُ مَعَاذ: مَنْ أَكَلَ حَتَّى شَبِعَ يُلْقِى الغِطَآءَ عَلَى قَلْبِهِ وَالنُّعَاسَ عَلَى عَيْنِهِ وَالكَسَلَ عَلَى بَدَنِهِ.

قَالَ الخَلِيلُ بنُ أَحْمَدَ البَصْرِىُّ رَحِمَهُ الله: إِذَا رَأَيتُ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ فَذَاكَ يَوْمُ إِسْتِفَادَتِى وَإِذَا رَأَيتُ مَنْ هُوَ دُونِى فِى العِلْمِ فَذَاكَ يَوْمُ إِفَادَتِى وَإِذَا رَأَيْتُ مَنْ هُوَ مِثْلِى فِى العِلْمِ فَذَاكَ يَوْمُ مُذَاكَرَتِى وَإِذَا لَمْ أَرَ وَاحِداً مِنْ هٰؤُلاءِ فَذَاكَ يَوْمُ مُصِيبَتِى.

* ١٨٨* قَالَ بُزُرْجِمِهرُ لِكِسْرَى وَعِنْدَهُ أَوْلاَدٌ: أَىُّ أَوْلاَدٍ[1] أَحَبُّ إِلَيْكَ أَيُّهَا المَلِكُ؟ فَقَالَ: أَرْغَبُهُم فِى الأَدَبِ وَأَفْزَعُهُم مِنَ العَارِ وَأَنْظُرُهُم إِلَى الطَّبَقَةِ العُلْيَا.

قَالَ بَعْضُ الحُكَمَاءِ: لاَعِبْ إِبْنَكَ سَبْعاً وَعَلِّمْهُ سَبْعاً وَجَالِسْ إِخْوَانَكَ سَبْعاً يَبِنْ لَكَ

---

(١)اولاده.

أَخْلَفُ أَمْ خَلَفٌ.

إِذَا كَانَ الإِنْسَانُ خَسِيسُ الأَبَوَيْنِ، شَرِيفَ النَّفْسِ كَانَ خَسَّةُ أَبَوَيهِ زِيَادَةً فِي شَرَفِهِ وَإِذَا كَانَ شَرِيفَ الأَبَوَينِ، خَسِيسَ النَّفْسِ كَانَ شَرَفُ أَبَوَيْهِ زِيَادَةً فِي خَسَبِهِ.

نَهَتِ الحُكَمَاءُ عَنْ صُحْبَةِ المُلُوكِ وَقَالُوا: إِنَّ المُلُوكَ إِنْ خَدِمْتَهُم مَلَّوكَ وَإِنْ تَرَكْتَهُم أَذَلُّوكَ وَإِنَّهُم مُسَلَّطُونَ فِي ثَوَابِ رَدِّ الجَوَابِ وَمُسْتَقِلُونَ فِي العِقَابِ ضَرْبَ الرِّقَابِ.

لِلشَّاجِمِ

وَإِذَا إِنْتَسَبْتَ بِأَعْظَمِ مَقْبُورَةٍ ... فَالنَّاسُ بَيْنَ مُكَذِّبٍ وَمُصَدِّقِ

فَأَقِمْ لِنَفْسِكَ فِي إِنْتِسَابِكَ شَاهِداً ... وَلِحَدِيثِ مَجْدٍ فِي القَدِيمِ مُحَقَّقُ

لِلْبُحْتُرِي

أَبَاجَعْفَرٍ[1] لَيْسَ فَضْلُ الفَتَى ... إِذَا رَاحَ فِي فَرطِ إِعْجَابِهِ

وَلَا فِي فَرَاهَةِ بَرْذُونَهُ ... وَلَا فِي نَظَافَةِ أَثْوَابِهِ

وَلَكِنَّهُ فِي الفِعَالِ الكَرِيمِ ... وَالخَطَرُ الأَشْرَفُ النَّابِهِ

وَلَهُ

إِذَا يَبْدَأُ العَجْزُ الفَتَى دُونَ هِمَّةٍ ... وَلَسْتُ أُوَاخِي العَجْزَ لِي يَسُودُ

وَمَا زِلْتَ مَضَاءُ[2] العَزِيمَةِ أَبْتَغِي ... فَزِيدَ الغِنَى فَوْقَ كُلِّ مَزِيدِ[3]

* ۱۸۹ * قَالَ أَرَسْطُو: العِلْمُ صِبْغُ النَّفْسِ وَلَيْسَ شَوقُ صَبْغٍ حَتَّى تَنْتَظِفَ مِنْ أَدْنَاسِهِ وَدَنَسُ النَّفْسِ هُوَ الأَخْلَاقُ المَذْمُومَةُ.

العَدْلُ صُورَةٌ وَاحِدَةٌ وَالجَوْرُ صُوَرٌ كَثِيرَةٌ فَلِهَذَا سَهُلَ إِرْتِكَابُ الجَورِ وَصَعُبَ العَدْلُ وَهُمَا يُشْبِهَانِ الإِصَابَةَ وَالخَطَأَ فِي الرِّمَايَةِ فَإِنَّ الإِصَابَةَ تَحْتَاجُ إِلَى إِرْتِيَاضٍ وَتَعَهُّدٍ وَالخَطَأُ لَا يَحْتَاجُ إِلَى ذَلِكَ.

---

(۱) این کلمه ظاهراً ابا جعفر خوانده می شود.

(۲) شاید «رمضاء» صحیح باشد.

(۳) دو بیت فوق در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.

سُئِلَ[۱]: كَيْفَ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَعْمَلَ حَتَّى لاَيَحْتَاجَ إِلَى الخَلْقِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ غَنِيّاً فَلْيَقْتَصِدْ وَإِنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيُدْمِنِ العَمَلَ.

مُحِبُّ الشَّرَفِ هُوَ الَّذِي يُتْعِبُ نَفْسَهُ بِالنَّظَرِ فِي العِلْمِ.

شُهُودُ الوَقْعَةِ بِغَيْرِ سِلاَحٍ أَصْلَحَ مِنْ تَوَسُطِ جَمَاعَةٍ بِغَيْرِ فَهْمٍ.

المُعَلِّمُ الرَّفِيقُ يَأْتِي المُتَعَلِّمَ بِصِغَارِ العِلْمِ قَبْلَ كِبَارِهِ كَتَرْبِيَةِ الوَالِدَةِ لِوَلَدِهَا بِالرَّضَاعِ قَبْلَ الطَّعَامِ.

لَوْ أَنَّ أَنْسَانَاً صَادِقاً أَمَرَ جَبَلاً أَنْ يَزُولَ لَزَالَ.

أَيُّ مَلِكٍ نَظَرَ لِلْأَقْوِيَا وَأَهْمَلَ الضُّعَفَا كَمَثَلِ صَاحِبِ بُسْتَانٍ يُصْرِفُ المَاءَ إِلَى الشَّجَرِ الرَّوَا[ءِ] وَيَحْرِمُ الشَّجَرَ العَطَّاشَ.

بَادِرُوا بِتَأْدِيبِ الأَطْفَالِ قَبْلَ الاِشْتِغَالِ وَتَفَرُّقِ البَالِ.

قِيلَ لِبُهْلُولٍ: أَتَعُدُّ المَجَانِينَ م؟ فَقَالَ: هَذَا يَطُولُ وَلَكِنِّي أَعُدُّ العُقَلاَءَ.

* ۱۹۰ * مِنْ شَرْحِ السُّنَةِ: قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: سَمِعْتُ أَبَاعُبَيْدٍ يَقُولُ: جَمَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَمِيعَ أَمْرِ الآخِرَةِ فِي كَلِمَةٍ: مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ وَجَمَعَ أَمْرَ الدُّنْيَا فِي كَلِمَةٍ: إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَاتِ[۲].

قَالَ الزُّهْرِيُّ: مِنَ اللهِ الرِّسَالَةُ وَعَلَى الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ البَلاَغُ وَعَلَيْنَا التَّسْلِيمُ.

وَقَالَ الأُزَاعِيُّ: خَمْسٌ كَانَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لُزُومُ الجَمَاعَةِ وَاتِّبَاعُ السُّنَّةِ وَعِمَارَةُ المَسْجِدِ وَتِلاَوَةُ القُرآنِ وَجِهادُ فِي سَبِيلِ اللهِ[۳].

قِيلَ فِي قَوْلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَإِضَاعَةُ المَالِ وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ هُوَ الإِنْفَاقُ فِي المَعَاصِي[۴]. وَهُوَ السَّرَفُ الَّذِي نَهَى اللهُ عَنْهُ.

---

(۱) سیل.

(۲) نهج الفصاحة ۲/۵۸۵ ح ۲۸۴۳.

(۳) این پنج خصلت فقط در بعضی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله جمع بود.

(۴) مسند احمد ح ۲۷۴۹.

وَيُدْخُلُ فِيهِ الأِسْرَافُ فِي النَّفَقَةِ عَلَى البِنَاءِ وَمُجَاوَرَةُ حَدِّ الأِقْتِصَادِ مِنْهُ وَفِي المَلْبَسِ وَالمَفْرَشِ وَتَمْوِيَةُ الأَوَانِي وَالسُّقُوفِ بِالذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَيَدْخُلُ فِيهِ سُوءُ القِيَامِ عَلَى مَا يَمْلِكُهُ مِنَ الرَّفِيقِ وَالدَّوَابِّ حَتَّى يَضِيعُ فَيَهْلِكُ وَقِسْمَةُ مَالاَيَنْتَفِعُ بِهِ الشَّرِيكُ كَاللُّؤْلُؤِ وَالسَّيْفِ بِكَسْرِهِ أَكْمَامُ الصَّغِيرُ وَالطَّاحُونَةُ الصَّغِيرَةُ الَّتِي تَتَعَطَّلُ مَنْفَعَتُهَا بِالقِسْمَةِ وَإِحْتِمَالِ الغَبْنِ الفَاحِشِ فِي المُعَامِلاَتِ وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ فَإِنَّهَا مَسْأَلَةُ النَّاسِ أَمْوَالَهُم بِالشَّرِهِ وَتَرْكِ الأِقْتِصَادِ فِيهِ عَلَى قَدْرِ الحَاجَةِ وَمِنْهَا كَثْرَةُ الحُبِّ عَنْهَا.

قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿لاَتَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُم تَسُؤْكُمْ﴾[1].

*۱۹۱*دَعُونِي وَتِلْقَاءَ الرِّيَاحِ فَغَمُّهَا ... لِمَنْ حَلَّ نُعْمَانَ الأَرَاكِ قَرِيبُ

لِأَجْلِكَ يَابَرْقَ الحِمَى كُلُّ بَارِقٍ ... يَلُوحُ حِجَارِيّاً إِلَيَّ حَبِيبُ

لِلْعَمِيدِ الالفِي[2]

لَعَمْرُكَ إِنِّي مُذْ دُفِعْتُ إِلَى الثَّرَى ... قَلِي مُقْلَةٌ مَدْفُوعَةٌ عَنْ سَبَاتِهَا

وَإِنَّ نَدِيمِي النَّجْمَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ... يُحَارُ النُّجُومُ الزُّهرُ فِي ظُلُمَاتِهَا

وَجُنَّتِي عَلَى حَمْرِ الغَضَا مُتَقَلِّبٌ ... وَفِي كَبِدِي حُسْنُ المَدَى فَطِبَاتُهَا

عَذِيرِي مَنْ هُمْ عَرَانِي وَهِمَّةٌ ... تُدَافِعُنِي الأَيَّامُ عَنْ طَلَبَاتِهَا

إِذَا وَعَدْتَنِي فِي المَعَالِي بِرُتْبَةٍ ... أَبَى ضِيقُ حَالِي أَنْ نَفَى بِعِدَاتِهَا

وَقَائِلَةٌ أَحْمَلْتَ نَفْسَكَ جَاهِداً ... وَلَوْ شِئْتَ كَانَ المَجْدُ مِنْ حَفَدَاتِهَا

فَخْرُكَ إِلَى نَيْلِ المَعَالِي سُكُونُهَا ... فَإِنَّ سُكُونَ المَرْءِ فِي حَرَكَاتِهَا

وَإِنَّ غِنَاءَ المَرْءِ فِي الحَيِّ قَاعِداً ... كَمِثْلِ غَنَاءِ الأُسْدِ فِي أَجْمَاتِهَا

فَقُلْتُ لَهَا لاَتَعْذِلِينِي وَأَعْذِلِي ... خُطُوباً بَلَوْتُ المُؤْمِنُ ثَغَرَاتِهَا

أَدْلِجْ وَلاَتَنْتَظِرْ صُبْحاً وَلاَغَلَساً ... مَنْ جَدَّ فِي نَيْلِ مَا يَبْغِيهِ مَانِعَا

لَأَنَالَ مَا يَبْتَغِي يَوْماً بِهِمَّتِهِ ... مَنْ لَمْ تَزَلْ فِي المُنَى وَالنَّوْمِ مُنْعِمَا

---

(۱) قرآن کریم، سوره مائده (۵) آیه ۱۰۱.

(۲) این کلمه ناخوانا است.

كُلُّ إِمْرِءٍ ذُو هَوَى وَالفَضْلُ فِيهِ لِمَنْ ... تَنْفِي ظَلاَمَ فَهَاوِيَةٌ إِذَا دَمَسَا

۱۹۲ لِإِمَامِ الحَرَمَيْنِ

إِذَا إِعْتَذَرَ الصَّدِيقُ إِلَيْكَ عُذْرَاً ... فَجَاوِزْ عَنْ مَعَاصِيهِ الكَثِيرَةِ

قُلْ لِشَافِعِيٍّ رَوَى حَدِيثَاً ... بِإِسْنَادٍ صَحِيحٍ عَنْ مُغِيرَةِ

بِأَنْ قَالَ الرَّسُولُ يُقْتَلُ ذَمِيّ ... بِعُذْرٍ وَاحِدٍ أَلْفَى كَبِيرَةِ

خَلِيلَيَّ إِنِّي رَاكِبٌ كُلَّ أَصْعَبٍ ... مِنَ الأَمْرِ تَرَاكَ لِمَا كَانَ أَسْهَلاَ

لِأَنِّي مِنْ قَوْمٍ مَنَاكِبُهُم أَبَتْ ... تَحَمُّلَ (۱) وَمُنْصُلاً

يُعَانُ وُرُودَ الحَوْضِ مَا لَمْ تَكُنْ حِمَىً ... وَلَوْ أَنَّهُ بِالمَوْتِ مُمْتَنِعُ (۲)

يَلَذُّ مَنَالُ العِزِّ لِي فِي جَهَنَّمَ ... وَلاَأَرْتَضِي الفِرْدُوسَ بِالذُّلِّ مَنْزِلاَ

لِأَبِي العَلاَءِ

مَا الفَقْرُ إِلاَّ لِمَنْ لَهُ صَاحِبٌ ... مَا النَّاسُ إِلاَّ لِلْغِنَى صَدِيقُ

لِلْمِيكَالِي

تَفِرْ عَنِ الحِرْصِ تَعِزَّ بِهِ ... فَفِي الطَّمَعِ الذُّلُّ وَالنِّقْمَهْ

وَلاَتَنْزِلَنْ أَبَداً حَاجَةً ... تَكُنْ كَابِدَ البُؤْسِ وَالمَخْمَصَهْ

وَلَوْ نَالَ نَجْمَ الدُّجَى ثَرْوَةً ... وَأَرطَا شَمْسَ الضُّحَى أَخْمَصَهْ

وَلَهُ

أَوْصَاكَ رَبُّكَ بِالتُّقَى ... وَأُولُو النُّهَى أُوصُوا مَعَه

فَأْجْعَلْ لِتَسْلِكَ طُولَ عُمْرِكَ ... مَسْجِداً أَوْ صَوْمَعَه

***

*۱۹۳*إِذَا شِئْتَ أَنْ تُدْعَى كَرِيماً مُكَرَّمَاً

أَدِيباً لَبِيباً عَاقِلاً فَطِناً حُرَّاً

---

(۱) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.

(۲) یك کلمه ناخواناست.

إِذَا مَـــا بَـــدَا مِـــنْ صَـاحِبٍ لَكَ زَلَّـــةٌ
فَكُـــنْ أَنْتَ مُـــحْتَالاً لِـــزَلَّتِهِ عُـــذْرَاً

لِلْمِيكَالِيِّ

صُنِ العِرْضَ وَأَبْذُلْ كُـلَّ مَـالٍ حَـوَيْتَهُ فَإِنَّ إِبْـتِذَالَ المَـالِ لِـلْعِرْضِ أَصْـوَنُ
وَعَـــيْنُكَ إِنْ أَدَّتْ عَـلَيْكَ مُـعَاتِباً لِـغَيْرِكَ قُـلْ مَـا عَـيْنُ لِـلنَّاسِ أَعْـيُنُ
وَلَايَـنْطَلِقُ مِـثْلُ الِّـلسَانِ بِسُـوءَةٍ فَـلِلنَّاسِ سَـوْآتٌ وَلِـلنَّاسِ أَلْسُـنُ

لِلطُّغْرَائِيِّ

مَـنْ أَغْـفَلَ الحَـزْمَ أَدْمَـى كَـفُّهُ نَـدَمَاً وَاسْتَضْحَكَ النَّصْرَ مَنْ أَبْكَى السُّيُوفَ دَمَا

***

إِسْـعَ تُـدْرِكْ بِـقَدْرِ سَـعْيِكَ مَـجْدَاً إِنَّ مَـــجْدَ الفَـــتَى بِـــقَدْرِ المَسَـــاعِي
بِـالرَّأْيِ تُـدْرِكُ مَـا يَـعْيِى الحُسَـامُ بِـهِ إِذَا الزَّمَـــانُ بِـــذَيْلِ الفِـــتْنَةِ إِنْـــتَقِبَا
فَخُضْ غِـمَارَ الرَّدى تَسْـلِم وَثُبْ عَـمَلاً لِـفُرْصَةٍ عَـرَضَتْ فَـالحَزْمُ فِـى العَـجَلِ

المُتَنَبِّي

وَلَمْ أَرَ مِنْ عُـيُوبِ النَّـاسِ شَـيْئَاً[1] كَـنَقْصِ القَـادِرِينَ عَـلَى التَّـمَامِ
إِذَا كَـــانَ غَـــيْرُ اللهِ لِـلْمَرْءِ عُـــدَّةً أَتَتْهُ الرَّزَايَا مِنْ وُجُـوهِ الفَـوَائِـدِ[2]

لِمَنْصُورِ الفَقِيهِ

أَلَا قُلْ لِمَنْ كَـانَ لِـى حَـاسِدَاً أَتَدْرِى عَلَى مَنْ أَسَأْتَ الأَدَبْ
أَسَأْتَ عَـــلَى اللهِ فِـى فَـضْلِهِ إِذَا أَنْتَ لَمْ تَرْضِ مَنْ قَدْ وَهَبْ

لِمَرْوَانِ بنِ أَبِى حَفْصَةَ

مَا ضَرَّنِى حَسَدُ اللئِامِ وَلَـمْ يَـزَلْ ذُوالفَـضْلِ يَـحْسُدُه ذَوُو التَّـقْصِيرِ

لِأَبِى تَمَّام

---

(١) شيأ.

(٢) اين دو بيت در ديوان متنبى شرح ناصيف اليازجى ج ٢ ص ٣٦١ وجود دارد.

وَذُو النَّقْصِ فِی الدُّنْیَا بِذِی الفَضْلِ مُوْلَعُ[۱]

***۱۹٤* لِلشَّیْخِ أَبِی إِسْحَقِ الفِیرُوزآبَادِی**

شَفَاءُ العَمَی طُولُ السُّؤَالِ فَإِنَّمَا بَقَاءُ العَمَی طُولُ السُّکُوتِ عَلَی الجَهْلِ
فَکُنْ سَائِلاً عَمَّا عَنَاکَ فَإِنَّمَا دُعِیتَ أَخَا عَقْلٍ لِتَبْحَثَ العَقْلَ[۲]

لِغَیْرِهِ

حَاوِلْ جَسِیمَاتِ الأُمُورِ وَلاَتَقُلْ إِنَّ المَحَامِدَ وَالعُلَی أَرْزَاقُ
وَارْغَبْ بِنَفْسِكَ انْ تَکُونَ مُقَصِّرَاً عَنْ غَایَةٍ فِیهَا الطِّلاَبُ سِبَاقُ
الجَدُّ أَنْهَضَ بِالفَتَی مِنْ سَعْیِهِ فَأَنْهَضْ بِجِدٍّ فِی الحَوَادِثِ أَوْذَرِ
إِذَا لَمْ یَکُنْ عَونٌ مِنَ اللهِ لِلْفَتَی فَاکْثَرَ مَا یَجْنِی عَلَیهِ إِجْتِهَادُهُ

طَبَاطَبَا

أَیَا عَاذِلِی دَعْنِی أُغَالِی بِقِیمَتِی فَقِیمَةُ کُلِّ النَّاسِ مَا یُحْسِنُونَهُ
أَخَذَهُ مِنْ قَوْلِ أَمِیرِ المُؤْمِنِینَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ قِیمَةُ کُلِّ إِمرِیٍ مَایُحْسِنُهُ.

لِلشَّافِعِی رَضِیَ اللهُ عَنْهُ

مِحَنُ الزَّمَانِ کَثِیرَةٌ لاَتَنْقَضِی وَسُرُورُهُ یَأْتِیكَ کَالأَعْیَادِ
تَأْتِی المَکَارَةُ حِینَ تَأْتِی حَمْلَةً وَتَرَی السُّرُورَ یَجِیءُ کَالفَلَتَاتِ
وَإِذَا عَجَزْتَ عَنِ العَدُوِّ فَدَارَهُ وَأَمْزِحْ لَهُ إِنَّ المَزَاحَ وِفَاقُ
فَالمَاءُ بِالنَّارِ الَّتِی هِیَ ضِدُّهُ یُعْطِی النُّضَاجَ وَطَبْعُهَا الإِحْرَاقُ
عَلَیْكَ بِأَوْسَاطِ الأُمُورِ فَإِنَّهَا نَجَاةٌ وَلاَتَرْکَبْ ذَلُولاً وَلاَصَعْبَاً

***۱۹۵* لِلْمِیکَالِیِّ**

البِرُّ أَکْرَمُ مَا وَعَتْهُ هَیْبَةٌ وَالجُودُ أَفْضَلُ مَا حَوَتْهُ یَدَانُ

---

(۱) تنها یك مصرع آمده است.

(۲) در حاشیه سمت چپ یك کلمه نوشته شده و خوانده نمی‌شود.

وَإِذَا الكَـرِيمُ مَـضَى وَوَلَّـى عُـمْرُهُ كَـفِلَ الثَّـنَاءُ لَـهُ بِـعُمْرِ ثَانِ

مَحْمُودٌ الوَرَّاقُ

وَلَمْ أَرَ بَعْدَ الدِّينِ خَـيْرَاً مِـنَ الغِـنَى وَلَمْ أَرَ بَـعْدَ الكُـفْرِ شَـرَّاً مِـنَ الفَـقْرِ
أَلَمْ تَـرَ أَنَّ الفَـقْرَ يُـرْجَى لَـهُ الغِـنَى وَإِنَّ الغِنَى يَـخْشَى عَـلَيهِ مِـنَ الفَـقْرِ

لِلْمَعَرِّيِّ

إِذَا عَـرِفَ الإِنْسَـانُ صُـورَةَ جِسْـمِهِ رَأَى أَنَّ طُولَ العُمْرِ إِحْدَى العَجَائِبِ
يُـحَارِبُ فِـيهِ كُـلُّ خِـلْطٍ لِـضِدِّهِ فَـمَا هُـوَ إِلاَّ فِـى طَـرِيقِ النَّـوَائِبِ
وَمَـا فِـيهِ إِلاَّ مَـا يَـدُلُّ عَـلَى الرَّدِى فَـمَا لَـهُم خُـضُوا بَـيَاضَ الذَّوَائِبِ
وَمَـنْ خُـفِيَتْ عَـنْهُ حَـقِيقَةُ نَـفْسِهِ فَـمَا هُـوَ إِلاَّ شَـاهِدٌ مِـثْلَ غَـائِبِ
فَكَمْ مَـاتَ صَـادٍ مَـا أَغْـنَتْ بِـقَطْرَةٍ وَجَادَتْ ثَـرَاهُ بِـاطلاَتِ السَّـحَائِبِ
إِذَا عَـقِلَ ابْـنُ فَـهْوَ طَـالِبُ ثَـارِهِ لِأَنَّكَ قَـدْ أَوْجَـدْتَهُ لِـلْمَصَائِبِ
يَـعُدُّ عُـيُوبَ القَـوْمِ صَـاحِبُ عَـيْبِهِ وَأَوَّلُ عَـيْبٍ فِـيهِ عَـدُّ المَـعَائِبِ
وَمَـا هَـذِهِ الأَعْـمَارُ إِلاَّ سَـفَائِنٌ تَـمُرُّ بِـهِ الأَقْـدَارُ مَـرَّ الخَـبَائِبِ
أَتَـذْهَبُ أَيَّـامُ الشَّـبَابِ ذَمِـيمَةً وَيُعْجِبُنِى مِنْ بَـعْدِهَا عَـيْشُ شَـائِبِ
هُوَ الدَّهْرُ فَاصْفَحْ عَـنْهُ رَغْـمَاً فَـإِنَّهُ مُصِرٌّ عَلَى عُـدْوَانِـهِ غَـيْرَ تَـائِبِ[1]

﴿١٩٦﴾ لِلْكَافِى العُمَّانِى هُوَ أَبُوعَلِى إِيزدَن المَجُوسِىّ

فَهَوَى التَّصَرُّفُ وَالتَّـصَرُّفَ فِـى الهَـوَى وَفَـنَا شَـبَابِى فِـى عِـذَارِى التَّـائِبِ

وَلَهُ

مَضَتْ الشَّبِيبَةُ وَانْـمَحَى أَثَـرُ الهَـوَى وَالعَيْشُ مِـنْ بَـعْدِ الشَّـبَابِ مُكَـدَّرُ
إِنَّ الشَّـبِيبَةَ جَـوْهَرٌ وَارَى الهَـوَى عَـرَضَاً يَـزُولُ إِذَا يَـزُولُ الجَـوْهَرُ

مِنْ نَوَافِعِ الكِلَمِ

مَنْ كَانَتْ نِعْمَتُهُ وَاصِبَةً كَانَتْ طَاعَتُهُ وَاجِبَةً.

---

(١) دو بيت بالا در حاشيه سمت چپ بصورت عمودى نوشته شده است.

رُبَّ صَدَقَةٍ مِنْ بَيْنِ فَكَيْكَ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ مِنْ بَطْنِ كَفَّيْكَ.

لاتَمْشِ بِالرَّيْبَةِ مُهَيْنِماً وَلاتَنْسَ أَنَّ عَلَيْكَ مُهَيْمِناً.

صِنْوَانِ مَنْ مَنَحَ سَائِلَهُ وَمَنَّ وَمَنْ مَنَعَ نَائِلَهُ وَضَنَّ.

مَنْ لَمْ يُقَوِّمْهُ التَّأْنِيبُ لَمْ يُقَوِّمْهُ التَّأْدِيبُ.

فَرُبَّ مَوْهِبَةٍ لِلْمُرُوَّةِ مُذْهِبَةٌ.

لاتُبَادِرِ بَادِيَ الرَّأْيِ وَانْتَظِرِ البَادِيَ بَعْدَ رَأْيٍ.

مَنْ صَدَّقَتْ خَطَابُهُ قَلَّتْ سُفْسَطَاؤُهُ.

صَفَدٌ فِيهِ لَيَّانٌ صَفَدٌ فِيهِ لَيَّانٌ.

أَكْرِمْ حَدِيثَ أَخِيكَ بِإِنْصَاتِكَ وَصُنْهُ عَنْ وَصْمَةِ الْتِفَاتِكَ.

هٰذِهِ طَرَائِقُ مَا فِيهَا رَائِقٌ وَخَلَائِقُ غَيْرِهَا بِكَ لَائِقٌ.

لاتَكُنْ مُسْلِماً سَرِيعَ التَّوَانِي كَمُسْلِمٍ صَرِيعِ الغَوَانِي[1].

مِخْلَبُ المَعْصِيَةِ يَقُصُّ بِالنَّدَامَةِ * ۱۹۷ * وَجَنَاحُ الطَّاعَةِ يُوصِلُ بِالإِدَامَةِ.

اُكْتُبِ[2] الكِتَابَ إِنْ أَرَدْتَ العِتَابَ.

العِلْمُ جَبَلٌ صَعْبُ المَصْعَدِ وَلٰكِنَّهُ سَهْلُ المُنْحَدِرِ، وَالجَهْلُ مَنْهَلٌ سَهْلُ المَوْرِدِ إِلاَّ أَنَّهُ صَعْبُ المَصْدَرِ.

الفَرَسُ لابُدَّ مِنَ السُّوطِ وَإِنْ كَانَ بَعِيدَ الشُّوطِ.

كَمْ رَأَيْتُ مِنْ أَعْرَجٍ فِي دَرَجِ المَعَالِي أَعْرَجُ، وَمِنْ صَحِيحٍ قَدَمَ لَيْسَ لَهُ فِي الخَيْرِ قَدَمٌ.

إِنْ صَحَّ السِّرُّ صَحَّ العَلَنُ وَإِنْ لَمْ يَصِحَّ فَلَنْ وَلَنْ.

كُلُّ طَرِيقَةٍ لَمْ يُقَوِّمْهَا حُجَّةٌ فَتِلْكَ طَرِيقَةٌ مَعْوَجَّةٌ.

التَّاجِرُ مَجْدُهُ فِي كِيسِهِ وَالعَالِمُ مَجْدُهُ فِي كَرَارِيسِهِ.

مَنْ أَخْطَأَتْهُ المَنَاقِبُ لَمْ يَنْفَعْهُ المَنَاسِبُ.

---

(۱) در حاشیه پائین صفحه نوشته شده است: هُوَ مسلم بن الولید الشّاعر لقب بصریع الغوانی.

(۲) اکتاب.

مَا العَتِيقُ المَأْثُورُ بِأَقْطَعَ مِنَ الحَدِيثِ المَأْثُورِ.

شَيْئَانِ شَيْنَانِ لِلْإِسْلَامِ: الرُّشْوَةُ وَالشَّفَاعَةُ فِي الأَحْكَامِ.

المَرْءُ عُنْوَانُ أَمْرِهِ عُنْفُوَانُ عُمْرِهِ.

الفَلَاحَةُ بِالفَلَاحِ مَصْحُوبَةٌ وَالبَرَكَةُ عَلَى أَهْلِهَا مَصْبُوبَةٌ.

مِلَاكُ حُسْنِ السَّمْتِ إِيثَارُ طُولِ الصَّمْتِ.

لَاتَجْعَل صُنْدُوقَ السِّرِ إِلَّا لِلصَّدُوقِ الحُرِّ.

كُونُوا حُنَفَاءَ اللهِ حُلَفَاءَ فِي اللهِ.

الجُودُ وَالحِلْمُ حَاتَمِيٌّ وَأَحْنَفِيٌّ، الدِّينُ وَالعِلْمُ حَنَفِيٌّ[1] وَأَحْنَفِيٌّ[2] الشَّرَايِعُ لِمَسَائِلِهَا وَالشَّرَايِعُ لِمَسَائِلِهَا.

يَا طَالِبَ المَالِ! طَالَ بِكَ الرِّضَاعُ، فَمَتَى الفِطَامُ إِحْذَرْ لَايُنَبِذَنَّكَ فِي الحُطْمَةِ هَذَا الحُطَامُ.

الشَّرَهُ عَلَى الطَّعَامِ مِنْ أَخْلَاقِ الطَّغَامِ.

أَعْمَالُكَ نِيَّةٌ أَنْ لَمْ تَنْضِجْهَا نِيَّةٌ.

لَاتَقَعُ الأَعْمَالُ سَنِيَّةً مَا لَمْ تَقَعْ سُنِيَّةً.

طُوبَى لِمَنْ خَاتِمَةُ عُمْرِهِ كَفَاتِحَتِهِ.

* ١٩٨ * أُطْلُبْ وَجْهَ اللهِ فِي كُلِّ مَا أَنْتَ صَانِعٌ وَإِلَّا فَعَمَلُكَ ضَائِعٌ.

عَوِّلْ فِي السِّبَاقِ عَلَى دِينِكَ تَسْبِقُ فِي جَمِيعِ مَيَادِينِكَ.

لَافَضْلَ فِي التَّقْوَى لِمَالِكٍ عَلَى مَمْلُوكٍ وَلَالِغِنَىً عَلَى صُعْلُوكٍ.

الأَحْمَقُ لَايَجِدُ لَذَّةَ الحِكْمَةِ كَمَا لَايَنْفَعُ بِالوَرْدِ صَاحِبُ الزُّكْمَةِ.

عَلَيْكَ بِالعَمَلِ دُونَ التَّمَنِّي، وَإِيَّاكَ وَالعَجَلَ دُونَ التَّأَنِّي.

---

(١) ذيل واژه نوشته شده است ابن مسلم يا ابراهيم عليه السلام كه ابراهيم يا ابن مسلم در نام هيچكدام از افراد مشهور به ابو حنيفه وجود ندارد و ظاهراً مراد ابو حنيفه نعمان بن أبي عبدالله است.

(٢) ذيل واژه نوشته شده است: من علماء العرب.

شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ.

لَعَجْلاٰن[۱] شِنْشِنَةٌ عَرَفَهَا مِنْ سَحْبَانَ.

دَابَّةُ السُّوءِ إِذَا رُحِمَتْ مُرِحَتْ وَإِذَا مُرِحَتْ رُمِحَتْ.

أَلاٰ أُخْبِرُكُم بِالنَّفْسِ الوَزَّارَةِ: نَفْسٌ بَلاٰهَا اللهُ بِالوِزَارَةِ.

كُلُّ وَزِيرٍ مُوسَى إِلاّٰ وَزِيرَ مُوسَى.

الدُّنْيَا مُمْلُوَّةٌ عِبَراً مَشْحُونَةٌ غِيَراً.

تَمَّ.

مِنْ نَتَائِجِ خَاطِرِ[۲] الخَاقَانِ، اللسُّلْطَانِ الأَعْظَمِ خَلِيفَةِ العَرَبِ وَالعَجَمِ مَالِكِ رِقَابِ الأُمَمِ قَهْرَمَانِ المَاءِ وَالطِّينِ المَخْصُوصِ بِعِنَايَةِ رَبِّ العَالَمِينَ جَلَالِ الحَقِّ وَالدُّنْيَا وَالدِّينِ أَبَا الفَوَارِسِ شَاه شُجَاع خَلَّدَ اللهُ مُلْكَهُ وَسُلْطَانَهُ وَخِلاَفَتَهُ

چه شد جانا بدین گرمی که سوزم درنمی‌گیرد

مگر فریاد دوران مرا در سر نمی‌گیرد

فروغ آتش رویت همی سوزد جهان جان

عجب دانم که سوز ما در آن کشور نمی‌گیرد

مرا دردیست اندر دل که درمان بر نمی‌تابد

ترا نازیست اندر سر که عالم بر نمی‌گیرد

لِلسَّيِّدِ جَلاٰلِ الدِّينِ

جان فرست که در سنگ اگر جمع شود

لعل ویاقوت شود سنگ بدان خارائی

---

(۱) ذیل این واژه نوشته شده است ابن سحبان.

(۲) الخاطر.

*۱۹۹پاکی طینت واصل گهر واستعداد

تـــربیت کـــردن مـــهر از فـلك مـینایی

درمن‌این هر سه هنر هست که در می‌باید

تربیت از تو که خـورشید جـهان آرایـی

قَالَ عَلِيُّ بنُ أَكْثَمَ: دَخَلْتَ عَلَى المُتَوَكِّلِ وَبَيْنَ يَدَيهِ تُفَاحَةٌ مَعْضُوضَةٌ أَهْدَاهَا لَهُ بَعْضُ جَوَارِيهِ فَقَالَ لِي: قُلْ فِيهَا قَبْلَ جُلُوسِكَ وَلَكَ لِكُلِّ بَيْتٍ أَلْفُ دِينَارٍ فَقُلْتُ:

تُفَّاحَةٌ جُرِحَتْ بِالثَّغْرِ مَنْ فِيهَا ... أَبْهَى إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا

جَاءَتْ بِهَا ظَبْيَةٌ مِنْ عِقْدِ غَانِيَةٍ ... نَفْسِي مِنَ السُّوءِ وَالآفَاتِ تُفْدِيهَا

لَوْ كُنْتُ مَيِّتاً وَنَادَتْنِي بِنَغْمَتِهَا ... إِذاً لأَسْرَعْتُ مِنْ لَحْدِي إِلَيْهَا

بَيْضَاءُ[1] فِي حُمْرَةٍ عَلَتْ بِغَالِيَةٍ ... كَأَنَّهَا قَطِفَتْ مِنْ خَدِّ مُهْدِيهَا

قَامَ لَهُ فِي الحَالِ بِأَرْبَعَةِ آلافِ دِينَارٍ وَأَرْبَعِ خِلَعٍ.

قَالَ مُحَمَّدُ بنُ زِيَادٍ فِي الكُتُبِ

وَلِـي جُـلَسَاءُ مَـا أَمَـلُّ حَـدِيثَهُم ... أَلِـبَّاءُ مَـا يَـلُومُونَ غَـيْباً وَمَشْـهَدا

يُفِيدُونَنِي مِـنْ عِـلْمِهِم عِـلْمَ مَـامَضَى ... وَعَـقْلاً وَتَأْدِيـباً وَرَأْيـاً مُسَـدَّدَا

بِـلاَ رِقْـبَةٍ أَخْشَـى وَلاَسُـوءَ عَـادَةٍ ... وَلاَأَتَّـقِي مِـنْهُمْ لِسَـانَاً وَلاَيَـدَا

فَـإِنْ قُـلْتُ أَحْـيَاءٌ فَـلَسْتُ بِكَـاذِبٍ ... وَإِنْ قُـلْتُ أَمْـوَاتٌ فَـلَسْتُ مُفَنِّدا

۲۰۰ لِلْقَاضِي عَبْدِالعَزِيزِ الجُرْجَانِيِّ

وَلَمْ أَتَبَذَّلْ فِي خِـدْمَةِ العِـلْمِ مُـهْجَتِي ... لِأَخْـدُمَ مَـنْ لاقِـيتُ لَكِـن لأُخْـدِمَا

أَأَسْـقِي بِـهِ عِـزَّتاً وَأَجْـنِي ذَلَّـةً ... إِذاً فَـإِتِّبَاعُ الجَـهْلِ قَـدْ كَـانَ أَحْـزَمَا

وَلَـوْ أَنَّ أَهْـلَ العِـلْمِ صَـانُوهُ صَـانَهُم ... وَلَـوْ عَـظَّمُوهُ فِـي النُّـفُوسِ لَـعَظَّمَا

وَلَكِـن أَهَـانُوهُ فَـهَانُوا وَدَنَّسُـوا ... مُـحَيَّاهُ بِـالإِطْمَاعِ حَـتَّى يَـجْهَمَا

---

(۱) بیضا.

لِلتَّهَانِيّ(۱)

مَـا شَـابَ عَـزْمِي وَلاٰحَـزْمِي وَلاٰخُـلْقِي

وَلاٰوَفَـائِي وَلاٰدِيـنِي وَلاٰكَـرَمِي

وَإِنَّـمَا أَغْـتَاضَ رَأْسِـي غَـيْرَ «صِـبْغَتِهِ»(۲)

وَالشَّيْبُ فِي الرَّأْسِ دُونَ الشَّـيْبِ فِـي الشِّـيَمِ

لاٰتَـحْسَبَنْ شَـرَفَ الآبَـاءِ مَكْـرُمَةً

لِـمَنْ تَـقَصَّرَ عَـنْ غَـايَاتِ مَـجْدِهِم

حُسْـنُ الرِّجَـالِ بِـحُسْنَاهُم وَفَـخْرُهُم

بِـطَوْلِهِم فِـي البَـرَايَـا لاٰبِـطُولِهِم

لِبَدِيعِ الزَّمَانِ فِي ذِكْرِ إِسْفَرَائِنَ وَفَضْلِ الأُسْتَاذِ أَبِي إِسْحَقَ رَحِمَهُمَا الله

وَرَدْتُ أَطَالَ الله بَقَاكَ مِن إِسْفَرَائِنَ وَتِلْكَ بُقْعَةُ الدِّينِ وَالطَّـاعَةِ وَبَـلَدُ السُّـنَّةِ وَالجَّـمَاعَةِ وَمَنْبَتُ الأَفَاضِلِ وَمَغْرَسُ الفَضَائِلِ وَلَوْ لَمْ يَكُنْ بِهَا إِلاَّ الأُسْتَاذُ أَبُوإِسْحَق وَهُوَ البَـحْرُ إِلاَّ أَنَّ جَوَاهِرَهُ العُلُومُ وَالحِبْرُ إِلاَّ أَنَّ مَسْكَنَهُ النُّجُومُ وَاللَّيْثُ إِلاَّ أَنَّ فَرَائِسَهُ أَهْلُ الإِبْتِدَاعِ وَالرُّكْنُ إِلاَّ أَنَّهُ يَهْتَزُّ كَالغُصْنِ وَالغُصْنُ إِلاَّ أَنَّهُ * ۲۰۱ * يُثْبِتُ كَالرُّكْنِ وَالنَّجْمُ إِلاَّ أَنَّ مَطْلَعَهُ السَّعْدُ وَالعِلْمُ إِلاَّ أَنَّهُ فِي صُورَةِ إِنْسَانٍ لَكَانَ ذَلِكَ غُرَّةُ الأَمْصَارِ وَأُمُّ الأَقْطَارِ فَهَنِيئاً لِبَلَدٍ هُوَ مِنْ أَهْلِهِ وَحَـيَّا الله وَالِداً ذٰلِكَ مِنْ نَسْلِهِ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ الزَّمَانُ جَوَاداً مَامَنَحَ بِـمِثْلِهِ. وَهَـنِيئاً لَكَ الرِّوَايَـةُ وَلَـنَا التَّمَسُّكُ بِوُدِّهِ وَالتَّبَرُّكُ بِرَأْيِهِ وَمَا ظَنُّكَ بِرَجُلٍ إِذَا ذَكَرَ الكَلاٰمَ فَهُوَ الأَصْلُ وَإِذَا ذُكِرَ الفِقْهُ فَـهُوَ النَّصْلُ وَإِنْ جَرَتِ الفَضَائِلُ فَلَهُ الخَصْلُ وَإِنْ وَقَعَ الخِلاٰفُ فَقَوْلُهُ الفَصْلُ وَإِنْ ذُكِرَ الفَضْلُ فَمِنْهُ النَّقْلُ وَإِنْ جَرَى ذِكْرَ الدِّينِ فَبِيَدِهِ الحَبْلُ وَإِنْ ذُكِرَ الظَّرْفُ فَبِهِ الشَّمْلُ، عَيْبُهُ أَنْ لاٰعَيْبَ فِـيهِ فَيُصْرِفَ عَيْنَ الكَمَالِ عَنْ مَعَالِيهِ، وَالسَّلاٰمُ.

---

(۱) این کلمه تهامی نیز خوانده می‌شود.

(۲) این کلمه خوانانیست.

وَلَهُ إِلَى عَدْنَانَ

خَلَقَ اللهُ الخَيْرَاتِ وَجَعَلَ الدِّينَ مَنَاطَهَا وَجَمَعَ المَخَازِى وَجَعَلَ الإِلْحَادَ رِبَاطَهَا فَكُلُّ طَائِفَةٍ تَعْتَزُّ اللهَ بِزَعْمِهَا وَتَدِينُهُ بِمَبْلَغِ عِلْمِهَا يَقُولُ اليَهُودُ: نَحْنُ أَبْنَاءُ خَلِيلِهِ وَوَرَثَةُ إِسرَائِيلِهِ وَتَدَّعِى النَّصَارَى أَنَّهَا صَفْوَةُ عِيسَى وَحَمَلَةُ إِنْجِيلِهِ وَالصَّابِيَّةُ تَعْتَزُّ بِجِبْرِئِيلِهِ وَتَقُولُ لِمِيكَائِيلِهِ وَالمَجُوسُ عَلَى إِبنِ مَرْتِيَه[1] وَإِثْرَةٌ مِنْ سَبِيلِهِ وَنَحْنُ بِحَمْدِ اللهِ حَمَلَةُ تَنْزِيلِهِ وَالعُلَمَاءُ بِتَأْوِيلِهِ.

۲۰۲ إِذَا نَحْنُ أَتَيْنَا عَلَيْكَ بِصَالِحٍ
فَأَنْتَ كَمَا نَثْنِى وَفَوْقَ الَّذِى نَثْنِى
وَإِنْ جَرَتِ الأَقْلَامُ مِنَّا بِمِدْحَةٍ
لِغَيْرِكَ إِنْسَانَاً فَأَنْتَ الَّذِى نَعْنِى

دَعَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَى فِرْعَوْنَ:

لاإِلَهَ إِلاَّ اللهُ الحَلِيمُ الكَرِيمُ لاإِلَهَ إِلاَّ اللهُ العَلِيُّ العَظِيمُ سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَرَبِّ العَرْشِ العَظِيمِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

▣▣▣

كَتَبَ هٰذِهِ الأَسْطُرَ العَبْدُ الضَّعِيفُ، أَفْقَرُ العِبَادِ إِلَى رَحْمَةِ اللهِ وَأَحْوَجُهُم إِلَى لُطْفِهِ وَإِحْسَانِهِ أَبِى الفَوَارِسِ زَاهِدِ بنِ عَلِىٍّ الزَّاهِدِ أَبِى الفَوَارِسِ القِيرِىُّ أَصْلَحَ اللهُ شَأْنَهُ وَصَانَهُ عَمَّا شَأْنُهُ بِالْتِمَاسِ المَخْدُومِ الأَعْظَمِ وَالصَّاحِبِ الأَعْلَمِ قُدْوَةِ أَكَابِرِ الوُزَرَاءِ كَهْفِ كَافِى الفُضَلَاءِ الكُبَرَاءِ، مُحِبِّ الفَضَايِلِ وَمَحْبُوبِ مُحَقِّقِى الأَمَاجِدِ الأَمَاثِلِ، نَاصِرِ الضُّعَفَاءِ وَالمُسْلِمِينَ، مَرْضِىِّ المُلُوكِ وَالسَّلَاطِينَ جَامِعِ مَحَامِدِ الدَّوْلَةِ وَمَحَاسِنِ الدِّينِ - المَخْصُوصِ بِتَأْيِيدِ رَبِّ العَالَمِينَ، تَاجِ الحَقِّ وَالدُّنْيَا وَالدِّينِ أَحْمَدَ أَعْلَى اللهُ شَأْنَهُ وَقَدْرَهُ وَأَفَاضَ فَيْضُ عَوَارِفِهِ عَلَى المَعَارِفِ وَأَنَارَ [2] صَدْرِهِ مَا مَعَاضِدِ النَّقْلِ بِالعَقْلِ وَنَايِلِ

---

(۱) این کلمه به ظاهر ابن مرتیه خوانده می شود.

(۲) یک کلمه خوانده نمی شود.

الفَرْضِ بِالنَّقْلِ فَأَتَوَقَّعُ أَنْ لاأَنْسَانِی عِزُّ تَائِیدِهِ فَکَمُلَ سَدِیدُهُ فَإِنَّهُ بِحَمْدِ اللهِ مَرضِیُّ السِّیْرَةِ، مُسْتَقِلُّ القَرِیحَةِ فِی الآدَابِ البَارِعَةِ وَالعُلُومِ الفَارِغَةِ حَامِداً وَمُصَلِّیاً لَهُ.

فِی ثَامِنِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ المُرَجَّبِ سَنَةِ اثْنَتَیْنِ وَثَمَانِینَ وَسَبْعِمَائَةِ الهِجْرِیَّةِ الهِلاَلِیَّةِ بِبَلْدَةِ شِیرَازَ صَانَهَا عَنِ الآفَةِ وَالعَاهَاتِ بِالنَّبِیِّ الصَّادِقِ الأَمِینِ قَوْلاً وَأَصْحَابِهِ السَّابِقِینَ وَعُلَمَائِهِ الصَّالِحِینَ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢٠٣ حَرَّرَ فَأَطْرَفَ فِيمَا حَرَّرَ المَوْلَى الأَعْظَمُ الإِمَامُ الأَقْدَمُ عِمَادُ المِلَّةِ وَالدِّينِ القَزْوِينِيُّ

بِسْمِ اللهِ تَيَمُّناً بِذِكْرِهِ

الحَمْدُ للهِ عَلَى نَوَالِهِ حَقَّ حَمْدِهِ وَالصَّلوٰةُ أَفْضَلُهَا وَالسَّلامُ أَكْمَلُهَا عَلَى أَشْرَفِ الكَائِنَاتِ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ الأُمِيِّ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيْتَاءِ ذِي القُرْبىٰ وَيَنْهىٰ عَنِ الفَحْشَاءِ وَالمُنْكَرِ وَالبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾[1] عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ[2] رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا فَإِنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا﴾[3] فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلامُ: أَتَدْرُونَ مَا أَخْبَارُهَا؟ قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: أَمَرَ اللهُ تَعَالَى الأَرْضَ بِالكَلامِ وَإِذَنْ لَهَا بِأَنْ تُخْبِرَ بِمَا عَمِلَ عَلَيْهَا وَتَشْهَدُ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ وَأُمَّةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا أَنْ تَقُولَ: عَمِلَ فُلانٌ عَلَيَّ كَذَا وَكَذَا بِيَوْمِ كَذَا وَكَذَا فَهٰذِهِ أَخْبَارُهَا[4].

قَالَ ابْنُ مَسعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَحْكَمُ آيَةٍ فِي القُرآنِ: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ[5] خَيْرَاً يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرَّاً يَرَهُ﴾[6].

وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُسَمِّيهَا الجَامِعَةَ الفَاذَةَ حِينَ سُئِلَ عَنْ زَكَاةِ الحُمُرِ قَالَ: مَا أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهَا شَيءٌ إِلاَّ هٰذِهِ الآيَةُ الجَامِعَةُ الفَاذَةُ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرَاً يَرَهُ.. إِلَى آخِرِهِ[7].

---

(١) قرآن كريم، سوره نحل (١٦) آيه ٩٠.

(٢) ذيل اين واژه نوشته شده است مِنْ معالم التّنزيل.

(٣) قرآن كريم، سوره زلزال (٩٩) آيه ۴ و ۵.

(۴) بحار الانوار ٧/٩٧ باب ۵ صفة المحشر.

(۵) بالاى ذره نوشته شده است أى وزن نملة صغيرة اصغر ما يكون مِنَ النّمل.

(۶) قرآن كريم، سوره زلزال (٩٩) آيه ٧ و ٨.

(٧) المعجم الكبير ٢٢/٢٢٩، مسند الشاميين ۴/۴۴ ح ٢۶٨۶، صحيح البخارى ٣/٧٩ و ٢١٧، ۴/١٨٨، ۶/٩١.

وَقَالَ الرَّبيعُ بنُ خَثيمَ: مَرَّ رَجُلٌ بِالحَسَنِ البَصْرِيِّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُمْ وَهُوَ يَقْرَأُ[١] هٰذِهِ السُّورَةَ فَلَمَّا بَلَغَ آخِرَهَا قَالَ: حَسْبُنَا قَدْ إِنْتَهَتِ المَوْعِظَةُ.

عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِاللهِ بنِ عُمَر وَقَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: أَقرَأُ القُرآنَ فِي كُلِّ شَهْرٍ قَالَ: فَأَقْرَأُهُ فِي سَبْعٍ وَلاتَزِدْ عَلَى ذٰلِكَ[٢].

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: أَفْضَلُ الكَلامِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللهِ وَالحَمْدُللهِ وَلاإِلٰهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ[٣].

وَفِي رِوَايَةٍ: أَحَبُّ الكَلامِ إِلَى اللهِ أَرْبَعٌ سُبْحَانَ اللهِ إِلَى أَكْبَر[٤] وَلايُفَرِّقُ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ وَقَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمسِي: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ مَائَةَ مَرَّةٍ لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ القِيٰمَةِ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلاَّ أَحَدٌ قَالَ: مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ عَلَيهِ[٥].

وَقَالَ: كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي المِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمٰنِ، سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللهِ العَظِيمِ[٦] [٧].

* ٢٠٥ * وَقَال: لاحَولَ وَلاقُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الجَنَّةِ[٨].

وَعَنْ جُوَيرِيَةَ[٩] أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا[١٠] ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى[١١] وَهِيَ جَالِسَةٌ قَالَ: مَازِلْتِ[١٢]

---

(١) يقرء.

(٢) صحيح البخاري ٦/١١٢.

(٣) بحار الانوار ٨٣/٢٥٠ باب ٤٥٠.

(٤) يعني إلى الله اكبر پايان ٤ كلام سطر بالا.

ر.ك: وسائل الشيعة ٧/٢٢٤ باب ٤٨ بااختلاف.

(٥) جامع الاخبار ص ٥٣ فصل ٢٥.

(٦) كلمه العظيم ذيل سطر نوشته شده است.

(٧) عدة الداعي ص ٢٦٣.

(٨) بحار الانوار ٩٠/١٧٥ باب ٢.

(٩) بالاى اين اسم عبارت، زوجة النبي صلّى الله عَلَيهِ وسَلَّمَ نوشته شده است.

(١٠) بالاى اين اسم نوشته شده، أي في موضع صلوتها.

(١١) بالاى اين كلمه نوشته شده است، دخل في الضحى أو صلّ الضّحى.

(١٢) بالاى مازلت نوشته شده، أي أمازلت.

عَلَى الحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا قَالَتْ: نَعَمْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ[۱] أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلتُ[۲] مُنْذُ اليَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ[۳] سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ[۴].

وَقَالَ: مَنْ قَالَ: لاإِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ فِي يَوْمٍ مِأَتِهِ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشَرَ رِقَابٍ وَكُتِبَ لَهُ مَائَةُ حَسَنَةٍ وَمُحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِئَةٍ وَكَانَتْ[۵] لَهُ حِرْزاً مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذٰلِكَ حَتَّى يُمسِي وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلِ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلاَّ رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ[۶].

وَقَالَ: لاحَولَ وَلاقُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الجَنَّةِ[۷].

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ: مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً فَكَثُرَ فِيهِ لَغْطُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ: سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لاإِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، إِلاَّ غَفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذٰلِكَ[۸].

عَنْ عَلِيٍّ كَرَّمَ الله وَجْهَهُ [عَلَيهِ السَّلامُ] أَنَّهُ أُوتِيَ بِدَابَّةٍ لِيَرْكَبَهَا فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ قَالَ: بِسْمِ اللهِ فَلَمَّا إِسْتَوَى عَلَى ظَهْرِهَا قَالَ: الحَمْدُلله ثُمَّ قَالَ: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾[۹]، ثُمَّ قَالَ: الحَمْدُلله ثَلاثاً وَالله أَكْبَرُ ـ ثَلاثاً ـ ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَغْفِر لِي، فَإِنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ.

ثُمَّ ضَحِكَ. فَقِيلَ: مِنْ أَيِّ شَيءٍ ضَحِكْتَ يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ؟! قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ صَنَعَ كَمَا صَنَعْتُ ثُمَّ فَقُلْتُ مِنْ أَيِّ شَيءٍ ضَحِكْتَ يَا رَسُولَ اللهِ؟! قَالَ: إِنَّ

---

(۱) ذیل این واژه نوشته شده، أی بعد أنْ خرجتُ من عندک.

(۲) ذیل واژه نوشته شده، ای یجتمع ما قلت مِنْ الذکر فی هذا الیوم.

(۳) بالای واژه نوشته شده، أی لغلبت علیهن ولزادت.

(۴) صحیح مسلم ۸/۸۳، الادب المفرد ص ۱۴۱.

(۵) ذیل این واژه نوشته شده، هذه الکلمات.

(۶) مستدرک الوسائل ۶/۲۹۹ باب ۱۲.

(۷) بحار الانوار ۹۰/۱۷۵ باب ۲.

(۸) سنن الترمذی ۵/۱۵۸، مسند أحمد ۲/۴۹۴، المعجم الاوسط ۶/۳۴۶.

(۹) قرآن کریم، سورهٔ زخرف (۴۳) آیهٔ ۱۳ و ۱۴.

رَبَّكَ لَيُعْجِبُ[١] مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي يَعْلَمُ أَنَّ الذُّنُوبَ لاَيَغْفِرُ أَحَدٌ غَيرِي[٢]. [٣]

قَالَ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ: مَنْ نَزَلَ مَنْزِلاً ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلَمَاتِ اللهِ التَّامَاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ يَضُرُّهُ شَيءٌ حَتَّى يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذٰلِكَ[٤].

عَنْ إِبنِ عَبَاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الكَرَبِ: لاإِلٰهَ إِلاَّ الله العَظِيمُ الحَلِيمُ لاإِلٰهَ إِلاَّ الله رَبُّ العَرْشِ العَظِيمِ، لاإِلٰهَ إِلاَّ الله رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرَضِينَ، رَبُّ العَرْشِ الكَرِيمِ[٥].

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ ❁ ٢٠٦ ❁ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ[٦] عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلِ الحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ المَوْتَ رَاحَةً مِنْ كُلِّ شَرٍّ[٧].

عَنْ إِبنِ عَبَاسٍ رَضِيَ الله عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: اَللّٰهُمَّ بِكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعِزَّتِكَ لاإِلٰهَ إِلاَّ أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِي أَنْتَ الحَيُّ الَّذِي لاتَمُوتُ وَالجِنُّ وَالإِنْسُ يَمُوتُونَ[٨]. [٩]

قَالَ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ تَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ جَهَنَّمِ البَلاءِ وَدَرَكِ الشَّقَاءِ وَسُوءِ القَضَاءِ وَشَمَاتَةِ الأَعْدَاءِ[١٠].

---

(١) ذيل اين واژه نوشته شده است ليرضى.

(٢) بين دو سطر در اين موضع اين عبارت بصورت مورب نوشته شده است: عن أبي بكر (رض) قال: قام رسول الله صلّى الله عليه وسلّم على المنبر بكاءً ثمّ قال إسألوا الله العفو والعافية قال أحد ألم يعط بعد اليقين خيراً من العافية ثمّ قال صلّى الله عليه وسلّم: كان قيمته بوقوع الأمة في الفقر لحرصهم على جمع المال والجاه.

(٣) كشف الغمة ١/١١٩، المناقب ٢/٩٧، بحار الانوار ٤٠/٣٢٤ ح ٩٨.

(٤) مسند أحمد ٦/٣٧٧، ٨/٧٦.

(٥) مستدرك الوسائل ٥/٩٤ باب ٢٤ استحباب الدعاء.

(٦) هي.

(٧) بحار الانوار ٨٣/١٣٤ باب ٤٣.

(٨) علامت پايان كلام در اين مجموعه اين نشانه (ه) است مخفف انتهى ونبايد آن را با هاى آخر تنها اشتباه گرفت.

(٩) بحار الانوار ٧٣/٢٠٣ باب ٤٤.

(١٠) الاقبال ص ٣٢٩ فصل في دعاء ليلة عرفة، بحار الانوار ٩٥/٣٧٠ باب ١٨.

قَالَ أَنَسٌ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ: كَانَ النَّبِیُّ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ یَقُولُ اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ الهَمِّ وَالحُزْنِ وَالعَجْزِ وَالكَسَلِ وَالجُبْنِ وَالبُخْلِ وَضِلعِ الدَّینِ وَغَلَبَةِ الدَّجَالِ(۱).

عَنْ عَائِشَةَ (رض): أَنَّ النَّبِیَّ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ كَانَ یَقُولُ: اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ الكَسَلِ وَالهَرَمِ وَالمَغْرَمِ وَالمَأْثَمِ، اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ النَّارِ وَفِتْنَةِ القَبْرِ وَعَذَابِ القَبْرِ وَشَرِّ فِتْنَةِ الغِنَى وَشَرِّ فِتْنَةِ الفَقْرِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ المَسِیحِ الدَّجَالِ، اَللّٰهُمَّ إِغْسِلْ خَطَایَایَ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَالبَرَدِ وَنَقِّ قَلْبِی كَمَا یُنَقَّى الثَّوْبُ الأَبْیَضُ مِنَ الدَّنَسِ وَبَاعِدْ بَیْنِی وَبَیْنَ خَطَایَایَ كَمَا بَاعَدْتَ بَیْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ(۲).

عَنْ زَیْدِ بنِ أَرْقَمَ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ یَقُولُ اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِكَ مِنَ العَجْزِ وَالكَسَلِ وَالجُبْنِ وَالبُخْلِ وَالهَرَمِ وَعَذَابِ القَبْرِ(۳).

اَللّٰهُمَّ آتِ نَفْسِی تَقْوَاهَا وَزَكِّهَا أَنْتَ خَیْرُ مَنْ زَكَّیْهَا أَنْتَ وَلِیُّهَا وَمَوْلاَهَا(۴).

اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ [بِكَ] مِنْ عِلْمٍ لاَیَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لاَیَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لاَتَشْبَعُ وَمِنْ دُعَاءٍ لاَیُسْمَعُ(۵).

وَفِی رِوَایَةٍ: لاَیُسْتَجَابُ لَهُ.

عَنْ عُمَرَ الخَطَّابِ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِیُّ صَلَّى اللهُ عَلَیهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا أُنْزِلَ عَلَیهِ الوَحْیُ سَمِعَ عِنْدَ وَجْهِهِ كَدَوِیٍّ(۶) النَّحْلِ فَأَنْزَلَ اللهُ إِلَیْهِ یَوْماً فَمَكَثْنَا سَاعَةً فَسُرِّیَ عَنْهُ فَاسْتَقْبَلَ القِبْلَةَ وَرَفَعَ یَدَیْهِ وَقَالَ: اَللّٰهُمَّ زِدْنَا وَلاَتَنْقُصْنَا(۷) وَأَكْرِمْنَا وَلاَتُهِنَّا وَأَعْطِنَا وَلاَتُحْرِمْنَا وَآثِرْنَا وَلاَتُؤْثِرْ عَلَیْنَا وَأَرْضِنَا وَارْضَ عَنَّا(۸).

---

(۱) بحارالانوار ۸۳/۱۸۶ باب ۴۳.

(۲) بحارالانوار ۷۶/۱۷۳ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۸۶/۱۸۶ ح ۹.

(۴) بحارالانوار ۸۹/۲۲۰ باب ۲۷.

(۵) بحارالانوار ۸۶/۱۸ ح ۲۵، و ۸۶/۹۳ ح ۱۵.

(۶) ذیل این واژه نوشته شده است: الصَّوت الَّذی لاَیفهم.

(۷) تنقصنا.

(۸) مسند احمد ۱/۳۴ ح ۱۵.

ثُمَّ قَالَ: أُنْزِلَ عَلَيَّ عَشْرُ آيَاتٍ مَنْ أَقَامَهُنَّ دَخَلَ الجَنَّةَ، ثُمَّ قَرَأَ[١]: ﴿قَدْ أَفْلَحَ المُؤْمِنُونَ * الَّذِينَهُمْ فِي صَلٰوتِهِم خَاشِعُونَ﴾[٢] حَتَّى خَتَمَ عَشْرَ آيَاتٍ[٣].

«وَفَّقَنَا اللهُ بِاللهِ رَحِمْنَا اللهُ وَرَسُولُهُ بِفَضْلِهِ وَكَرَمِهِ»[٤].

٢٠٧ تَتِمَّةُ كِتَابِ الشَّيْخِ المُقْتَدَى الأَفْضَلِ

مِنْ عِلْمِ شَهَابِ الحَقِّ وَالدِّينِ السُّهْرَوَرْدِيِّ قَدَّسَ اللهُ سِرَّهُ إِلَى المَرْحُومِ السَّعِيدِ كَمَالِ الدِّينِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ، الفَقِيرُ الضَّعِيفُ يُسَلِّمُ عَلَى السَّيِّدِ كَمَالِ الدِّينِ إِسْمَاعِيلَ دَامَتْ شَوْكَتُهُ وَتَسُدُّهُ بِالدُّعَاءِ الصَّالِحِ وَيَنْهَى إِلَيْهِ أَنَّهُ إِذَا أَرَادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَفَّقَهُ لِتَحْصِيلِ رِضَاهُ وَتَحْصِيلِ رِضَا اللهِ بِتَزْكِيَةِ النَّفْسِ أَوْ ذٰلِكَ يَحْصُلُ بِالإِجْتِنَابِ عَنِ الرَّذَائِلِ فَمِنَ الرَّذَائِلِ تَلْوِيثُ الجَوَارِحِ بِالمَنَاهِي الشَّرْعِيَّةِ فَتَطْهِرُهَا عَنْ ذٰلِكَ بِالتَّوْبَةِ النَّصُوحِ وَيَحْتَاجُ لِتَصْحِيحِ التَّوْبَةِ إِلَى دَوَامِ الرِّعَايَةِ وَالمُحَاسَبَةِ فَإِنْ لَمْ تَكُنِ المُحَاسَبَةُ مَقْرُونَةً بِأَنْفَاسِهِ فَلْيَكُن عِنْدَ أَدَاءِ كُلِّ فَرِيضَةٍ مِنَ الصَّلٰوةِ فَيَعْتَبِرُ مَا كَانَ لَهُ وَعَلَيْهِ بَيْنَ كُلِّ فَرِيضَتَيْنِ فَإِنْ كَانَ بَيْنَ الفَرِيضَتَيْنِ مَحْرُوساً يَشْكُرُ اللهَ تَعَالَى[٥] وَإِنْ كَانَ مُفْتَتِناً بِشَيءٍ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَلْيَكُن تَوَّاباً إِذَ المُؤْمِنُ مُفْتَنٌّ تَوَّابٌ وَمِنَ الرَّذَائِلِ الأَخْلَاقِ المَذْمُومَةِ مِنَ الحِقْدِ وَالحَسَدِ وَالرِّيَاءِ وَالتَّصَنُّعِ لِلْخَلْقِ، فَإِذَا تَطَهَّرَ مِنَ الرَّذَائِلِ الَّتِي سَبَقَ ذِكْرُهَا يَسرِي نُورُ ذٰلِكَ إِلَى بَاطِنِهِ فَيَطَّلِعُ عَلَى رَذَائِلِ بَاطِنِهِ فَيَجْتَنِبُ تِلْكَ الرَّذَائِلَ وَيَسْتَعِينُ بِاللهِ تَعَالَى عَلَى تَبْدِيلِ الأَخْلَاقِ وَعِنْدَ ذٰلِكَ يَصِيرُ مِنْ أَرْبَابِ المُرَاقَبَةِ وَيَكُونَ ظَاهِرُهُ فِي حِمَايَةِ المُحَاسَبَةِ وَبَاطِنُهُ فِي رِعَايَةِ المُرَاقَبَةِ يَطَّهِرُ وُجُودَاهُ العَيْنِيُّ وَالذِّهْنِيُّ وَإِذَا تَطَهَّرَ الوُجُودَانِ تَكْمِلُ عِبَادَتُهُ وَتَكْمِلُ صَلٰوتُهُ وَيَصِلُ بِذٰلِكَ إِلَى مَقَامٍ لَمْ أَعْبُدْ رَبّاً لَمْ أَرَهُ وَتَتَّصِفُ عِبَادَتُهُ بِعِبَادَةِ المَلَائِكَةِ

---

(١) قرء.

(٢) قرآن كريم، سوره مؤمنون (٢٣) آيه ١ و ٢.

(٣) سنن الترمذي ٥/٨ ح ٣٢٢٢، المستدرك ١/٥٣٥.

(٤) عبارت داخل بين الهلالين در حاشيه سمت چپ بايين صفحه آمده است.

(٥) در حاشيه سمت چپ نوشته شده است.

وَمِنْ هَذَا حَالُهُ يَكُونُ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا مِنْ جَاهٍ وَمَالٍ شِعارَهُ وَدِثَارَهُ وَيَصيرُ مِنَ الَّذِيْنَ يُقَالُ لَهُمْ لاٰتَطْمَعْ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللهِ وَأَنْتَ تُرِيدُ المَنْزِلَةَ عِنْدَ النَّاسِ وَيَسْتَعْلَى ذِرْوَةَ الصِّدْقِ وَالأِخْلاٰصِ وَيَصيرُ[1] مِمَّنْ يَنْفِي حَدِيثَ النَّفْسِ فِي خَلْوَتِهِ وَتَنْصيفَ قَالِبِهِ بِصِفَةِ قَلْبِهِ فَيَكُونُ القَالِبُ مِنَ الخُشُوعِ وَالخُضُوعِ فِي هِيْأَتِ[2] الصَّلٰوةِ وَفِي تِلاٰوَةِ القُرآنِ تَكَوُّنُ لِلْقَلْبِ وَيَصيرُ[3] مَعْنَى مَايَتْلُوهُ مَكَانَ حَدِيثِ النَّفْسِ وَذَلِكَ ثَمَرَةُ تَطَهُّرِ الوُجُودَيْنِ وَالعَيْنِيِّ وَالذِّهْنِيِّ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلاَّ العَالِمُونَ.

فَلْيَجْتَهِدُ السَّيِّدُ العَالِمُ فِي تَفَهُّمِ مَا أَوْدَعْتُ هَذَا الكِتَابَ لِيُطَالِعَ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى وَيَبْلِغَ إِخْوَانَهُ الطَّالِبِينَ وَالمُسْتَرْشِدِينَ المُتَرَدِّدِينَ إِلَيْهِ عَسَى اللهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْأَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ المُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا ❋ ۲۰۸ ❋ أَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيه يَا مُوسَى طُوبَى لِمَن عَرَفَنِي وَاشْتَاقَ إِلَى لِقَائِي وَلَقَدْ خَلَقْتُ قُلُوبَ العَارِفِينَ وَالمُشْتَاقِينَ مِنْ نُورِ عَرْشِي وَجَعَلْتُ مِنْ قُلُوبِهِم طَرِيقًا إِلَى مَا عِنْدِي يُنَاجُونَنِي فِي سَوَادِ اللَّيْلِ وَيَسْتَلِذُّونَ بِذِكْرِي وَيَخْتَارُونَ عَلَى كُلِّ حَلاٰوَةٍ مُنَاجَاتِي فَشَوقُهُم إِلَيَّ أَشَدُّ مِنْ شَوْقِ الظَّمْآنِ إِلَى المَاءِ البَارِدِ فِي اليَوْمِ الصَّايِفِ.

سُرُورُ قُلُوبِ العَارِفِينَ وَأُنْسِهِم ... بِإِدْمَانِ ذِكْرِ اللهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ

وَمَا كَانَ لَوْ لاٰذِكْرُهُ العَيشُ طَيِّبًا ... فَلاٰ جَنَّةُ الفِرْدُوسِ لَوْ لاٰلِقَاؤُهُ

سُئِلَ أَبُوبَكْرٍ الوَاسِطِيُّ «رَحِمَهُ اللهُ»[4] عَنْ مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: جُبِلَ وَلِيُّ اللهِ عَلَى السَّخَاءِ وَحُسْنِ الخُلُقِ[5].

فَقَالَ: أَمَّا السَّخَاءُ مِنْ وَلِيِّ اللهِ أَنْ يَهِبَ نَفْسَهُ وَقَلْبَهُ لله عَزَّوَجَلَّ وَحُسْنِ خُلُقِهِ أَنْ يُوَافِقَ

---

(۱) يصر.

(۲) هيات.

(۳) يصر.

(۴) جمله دعايي ذيل اسم نوشته شده است.

(۵) الجعفريات ص ۱۵۱ باب في السخاء.

خَلْقُهُ إِخْتِلاَفَ تَدْبِيرِ اللهِ جَلَّ وَعَلاَ وَسُئِلَ الجُنَيْدُ قَدَّسَ اللهُ رُوْحَهُ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ حُبُّكَ لِلشَّيءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ(١).

فَقَالَ: حُبُّكَ لِلدُّنْيَا يُعْمِي وَيُصِمُّ عَنِ الآخِرَةِ.

وَسُئِلَ أَيْضاً عَنْ مَعْنَى مَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَواتُ اللهِ وَسَلاَمُهُ عَلَيهِ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُم أَهْلَ البَلاءِ فَاسْأَلُوا رَبَّكُم العَافِيَةَ(٢).

فَقَالَ: أَهْلُ البَلاءِ أَهْلُ الغَفْلَةِ عَنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ.

وَسُئِلَ سَهْلٌ «رَحِمَهُ اللهُ»(٣) عَنْ مَعْنَى قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلاَّ ذِكْرُ اللهِ تَعَالَى(٤).

فَقَالَ: ذِكْرُ اللهِ فِي هَذَا المَوْضِعُ الزُّهْدَ فِي الحَرَامِ وَهُوَ أَنْ يَكُونَ إِذَا أَسْتَقْبَلَهُ حَرَامٌ يَذْكُرُ اللهَ تَعَالَى وَيَعْلَمُ أَنَّ اللهَ يَطَّلِعُ عَلَيهِ فَيَجْتَنِبُ ذَلِكَ الحَرَامَ.

قِيلَ لِأَبِي الحُسَينِ النُّورِيِّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيهِ: بِمَ عَرَفْتَ اللهَ؟ قَالَ: بِاللهِ. قِيلَ: فَمَا بَالُ العَقْلِ؟ قَالَ: العَجْزُ، عَاجِزٌ لاَيَدُلُّ إِلاَّ عَلَى عَاجِزٍ مِثْلِهِ. وَلَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَى العَقْلَ قَالَ: مَنْ أَنَا؟ فَسَكَتَ فَكَحَلَهُ بِنُورِ الوَحْدَانِيَّةِ فَقَالَ: أَنْتَ اللهُ لاَإِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ فَلَمْ يَكُنْ لِلْعَقْلِ أَنْ يَعْرِفَ اللهَ إِلاَّ بِاللهِ.

وَقَالَ سَهْلُ بنُ عَبْدِاللهِ عَلَيهِ الرَّحْمَةُ: لاَيَصُحُّ الدُّخُولُ فِي السَّعَةِ إِلاَّ لِعَبْدٍ يَعْرِفُ الإِذْنَ إِذَا أَذِنَ اللهُ لَهُ أَنْ يُنْفِقَ، أَنْفَقَ عَلَى مِقْدَارِ مَا يَأْذَنُ اللهُ لَهُ وَيَكُونُ قِيَامُهُ فِيمَا يَجْمَعُ اللهُ عَلَيهِ مِنَ الأَمْوَالِ لِلْحُقُوقِ لاَ لِلْحُظُوظِ فَيَكُونُ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الوَكِيلِ يَتَصَرَّفُ(٥) «فِي مَالِ صَاحِبِهِ تَصَرُّفَ» المَالِكِينَ بِإِذْنِ رَبِّ المَالِ، وَهُوَ مَكَانٌ صَعْبٌ، وَقَدْ غَلَطَ مِنْ ذَلِكَ خَلْقٌ كَثِيرٌ

---

(١) مسند احمد بن حنبل ح ٢٦٢٦٨.

(٢) بحار الانوار ٦٨/ ٣٤ باب ٦١ بااختلاف.

(٣) جمله دعايي ذيل اسم سهل نوشته شده است.

(٤) مكارم الاخلاق ص ٤٦١ فصل ٥.

(٥) «في مال صاحبه تصرّف» عبارت داخل پرانتز ذيل سطر نوشته شده و مربوط به اين موضع است.

بِدَعْوَائِهِم، وَهَذِهِ الحَالُ وَهُمْ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَعِنْدَهُم أَنَّهُم مِنْ هَؤُلاءِ[۱].

* ۲۰۹ * قَالَ أَبُونَصْر رَحِمَهُ الله: إِنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا نَيِّفاً وَثَلاثَمِائَةِ رَجُلٍ كَمَا جَاءَ فِي الخَبَرِ: لايَرجِعُونَ إِلَى زَرْعٍ وَلاإِلَى ضَرْعٍ وَلاإِلَى تِجَارَةٍ وَكَانَ أَكْلُهُم فِي المَسْجِدِ وَنُومُهُم فِي المَسْجِدِ.

وَكَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ مُواسِيهُم وَيَجْلِسُ مَعَهُم وَيَأْكُلُ مَعَهُم وَيَحُثُّ النَّاسَ عَلَى إِكرَامِهِم وَفَضْلِهِم وَقَدْ ذَكَرَهُم الله فِي مَوَاضِعَ مِنَ القُرآنِ مِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِيْنَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ﴾ الآيَةُ[۲] وَقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَلاتَطْرُدِ الَّذِيْنَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالغَدَاةِ وَالعَشِي﴾ الآيَةُ[۳] وَقَولُهُ: وَاصْبِر نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ قَدْ عَاتَبَ الله نَبِيَّه فِيهِم بِقَوْلِهِ: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الأَعْمَى﴾[۴] نَزَلَتْ فِي شَأْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ وَكَانَ مِنْهُمْ فَكَانَ إِذَا رَآهُ النَّبِيُّ صَلَّى الله «عَلَيهِ وَسَلَّمَ»[۵] أَتَى مَنْ عَاتَبَنِي فِيهِ رَبِّي وَيُقَالُ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ كَانَ لايَقُومُ مِنْ مَجْلِسِه إِذَا جَلَسَ أَهْلُ الصُّفَةِ حَوْلَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَكَانَ إِذَا صَافَحَهُم لَمْ يَنْزَعْ يَدَهُ مِنْ أَيْدِيهِم قَبْلَهُم قَالَ: جَعْفَرُ الخَالِدِيُّ سَمِعْتُ الجُنَيدَ قُدِّسَ سِرُّهُ يَقُولُ: أَعْرِفُ طَرِيقاً إِلَى الجَنَّةِ لاتَسْأَلُ أَحَداً شَيْئاً[۶] وَلاتَأْخُذُ مِنْ أَحَدٍ شَيْئاً[۷] وَلايَكُونُ[۸] مَعَكَ شَيءٌ تُعْطِي أَحَداً وَقَالَ أَحْمَدُ بنُ حَمَوِيَةَ: مَنْ أَخَذَ لله أَخَذَ بِعِزٍّ وَمَنْ تَرَكَ لله تَرَكَ بِعِزٍّ وَمَنْ أَخَذَ لِغَيْرِ اللهِ أَخَذَ بِذُلٍّ وَمَنْ تَرَكَ لِغَيْرِ اللهِ تَرَكَ بِذُلٍّ سُئِلَ ذُوالنُّونِ عَنِ السَّمَاعِ فَقَالَ: وَارِدُ حَقٍّ[۹] قَدْ جَاءَ يَزْعَجُ القُلُوبَ إِلَى الحَقِّ فَمَنْ أَصْغَى إِلَيهِ بِحَقٍّ تَحَقَّقَ وَمَنْ أَصْغَى إِلَيهِ بِنَفْسٍ تَزَنْدَقَ.

---

(۱) در سطر آخر قسمتی از وسط سطر سفید گذاشته شده است ولی افتادگی ندارد.

(۲) قرآن کریم، سوره بقره (۲) آیه ۲۷۳.

(۳) قرآن کریم، سوره انعام (۶) آیه ۵۲.

(۴) قرآن کریم، سوره عبس (۸۰) آیه ۱ و ۲.

(۵) علیه وسلم در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.

(۶) شیئا.

(۷) شیئا..

(۸) ذیل یکون نوشته شده است لایکن لَهُ.

(۹) این کلمه در حاشیه سمت چپ نوشته شده است و مربوط به اینجای متن می باشد.

وَسُئِلَ سَهْلُ بنُ عَبْدِاللهِ «رَحِمَهُ الله»[۱] عَنِ التَّوْبَةِ؟ فَقَالَ: أَنْ لاتَنْسَى ذَنْبَكَ.

وَسُئِلَ الجُنَيْدُ رَحِمَهُ الله عَنِ التَّوْبَةِ؟ فَقَالَ: نِسْيَانُ ذَنْبِكَ.

فَالَّذِي أَجَابَ السَّهْلُ عَنِ التَّوْبَةِ أَجَابَ عَنْ تَوْبَةِ المُرِيدِينَ وَالمُتَعَرِّضِينَ وَالطَّالِبِينَ وَالقَاصِدِينَ وَهُمُ الَّذِينَ تَارَةً لَهُم وَتَارَةً عَلَيْهِم، فَأَمَّا مَا أَجَابَ الجُنَيْدُ قَدَّسَ الله رُوْحَهُمَا أَنْ يَنْسَى ذَنْبَهُ، أَجَابَ عَنْ تَوْبَةِ المُحَقِّقِينَ؛ لِأَنَّهُم لايَذْكُرُونَ ذُنُوبَهُم مِمَّا غَلِبَ عَلَى قُلُوبِهِم مِنْ عَظَمَةِ اللهِ تَعَالَى[۲] وَمِنْ دَوَامِ ذِكْرِ اللهِ.

وَهُوَ مِثْلُ مَا سُئِلَ رُوَيمُ بنُ أَحْمَدَ البَغْدَادِيُّ عَنِ التَّوْبَةِ؟ فَقَالَ: التَّوْبَةُ عَنِ التَّوْبَةِ.

قَالَ ذُوالنُّونِ: رَأَيْتُ امْرَأَةً بِبَعْضِ سَوَاحِلِ الشَّامِ فَقُلْتُ لَهَا: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ ـ رَحِمَكِ اللهُ ـ قَالَتْ: مَنْ يَقُولُ ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُم عَنِ المَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُم خَوْفاً وَطَمَعاً﴾[۳]. قُلْتُ: وَأَيْنَ تُرِيدِينَ؟ قَالَتْ: إِلَى ﴿رِجَالٌ لاتُلْهِيهِم تِجَارَةٌ وَلابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ﴾[۴]. قُلْتُ: صِفِيهِم؟ فَأَنْشَأَتْ: * ۲۱۰ *

قَوْمٌ هُمومُهُم بِاللهِ قَدْ عُلِقَتْ ... فَمَا لَهُم هِمَمٌ تَسْمُو إِلَى أَحَدِ

فَمَطْلَبُ القَوْمِ مَوْلاهُم وَسَيِّدُهُم ... يَا حُسْنَ مَطْلَبِهِم لِلْوَاحِدِ الأَحَدِ[۵]

مَا إِنْ تَنَازَعَهُم دُنْيَاً وَلاشَرَفاً ... مِنَ المَطَاعِمِ وَاللَّذَاتِ وَالوَلَدِ

وَلالِبَاسَ ثِيَابٍ فَائِقٍ أَنِقٍ ... وَلامُروجٌ[۶] حَلَّ فِي بَلَدِ

إِلَّامَسَارِعُهُ فِي إِثْرِ مَنْزِلِهِ ... قَدْ قَارَبَ الخُطْوُ فِيمَا بَاعِدَ الأَمَدِ

فَهُمْ رَهَائِنُ عِمْرَانٍ وَأَوْدَتِهِ ... وَفِي الشَّوَامِخِ يَلْقَاهُم مَعَ العُدَدِ

لِغَيْرِهِ

---

(۱) جمله دعایی زیر نام سهل بن عبدالله نوشته شده است.

(۲) این کلمه در حاشیه سمت چپ آمده است.

(۳) قرآن کریم، سوره سجده (۳۲) آیه ۱۶.

(۴) قرآن کریم، سوره نور (۲۴) آیه ۳۷.

(۵) در حاشیه کلمه الصّمد نوشته شده و می تواند جایگزین الأحد باشد.

(۶) در این موضع یك کلمه خوانده نمی شود.

لله تَحْتَ قبابِ العِزِّ طَائِفَةٌ ... أَخْفَاهُم فِی رَدَاءِ الفَقْرِ إِجلالا
هُمُ السَّلاطِینَ فِی إِظْمَارِ مَسْکِنَةٍ ... إِسْتَعْبَدُوا مِنْ مُلُوكِ الأَرْضِ أَقْیَالا
غُبرَ مَلاَبِسُهُم شُمَّ مَعَاطِسُهُم ... جَرُّوا عَلَی فَلَكِ الخَضْرَاءِ أَذْیَالا
هَذِی المَکَارِمِ لاأَقْعَبَان مِنْ لَبَنٍ ... صُبَّا[1] بِمَاءٍ فَعَادَا بَعْدُ أَبْوَالا
هَذِی المَنَاقِبُ ثَوْبَانِ مِنْ عَمَلٍ ... خِیْطا قَمِیصاً فَصَارَا بَعْدُ أَسْمَالا

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ: نَظَرُ العَالِمِ فِی العِلْمِ مُتَّکِئاً عَلَی فِرَاشِهِ خَیْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ[2].

وَقَالَ أَیْضاً: جَالِسِ العُلَمَاءَ وَصَاحِبِ الحُکَمَاءَ وَخَالِطِ الکُبَرَاءَ[3].

وَقَالَ أَیْضاً صَلَواتُ اللهِ وَسَلاَمُهُ عَلَیهِ: المُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَتَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَیْهَا عِلمٌ تَکُونُ تِلْكَ الوَرَقَةُ یَوْمَ القِیَامَةِ سِتْراً بَیْنَهُ وَبَیْنَ النَّارِ[4].

قَالَ الإِمَامُ الرَّازِیُّ عَلَیْهِ الرَّحْمَةُ: العُلَمَاءُ أَصْنَافٌ ثَلاَثَةٌ العُلَمَاءُ بِأَحْکَامِ اللهِ فَقَطْ وَهُمْ أَصْحَابُ الفَتْوَی وَالعُلَمَاءُ بِذَاتِ اللهِ فَقَطْ وَهُمُ الحُکَمَاءُ وَالعُلَمَاءُ بِالقِسْمَیْنِ وَهُمُ الکُبَرَاءُ فَالأَوَّلُ کَالسِّرَاجِ یَحْتَرِقُ فِی نَفْسِهِ وَیُضِیءُ غَیْرَهُ وَالثَّانِیُّ کَالْکَنْزِ المُخْتَفِی لاَیَصِلُ أَثَرُهُ إِلَی غَیْرِهِ وَالثَّالِثُ: کَالشَّمْسِ الَّتِی هِیَ فِی نَفْسِهَا مُضِیئَةٌ مُشْرِقَةٌ وَیُضِیءُ العَالِمَ وَالأَکْبَرُ کَامِلٌ مُکَمِّلٌ عَلَیْكَ[5] یَا عَبْدَاللهِ بِمُرَاقَبَةِ اللهِ تَعَالَی فِیْمَا أَخَذَ مِنْكَ وَفِیمَا أَعْطَاكَ فَإِنَّهُ تَعَالَی مَا أَخَذَ عَنْكَ إِلاَّ لِتَصْبِرَ فَیُحِبُّكَ فَإِنَّهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ وَإِذَا أَحَبَّكَ عَامَلَكَ مُعَامَلَةَ المُحِبِّ مَحْبُوبَهُ فَکَانَ لَكَ حَیْثُ تُرِیدُ إِذَا إِقْتَضَتْ إِرَادَتُكَ مَصْلَحَتَكَ وَإِذَا لَمْ تَقْتَضِ إِرَادَتُكَ مَصْلَحَتَكَ فَعَلَ لِحُبِّهِ إِیَّاكَ مَا تَقْتَضِیهِ المَصْلَحَةُ فِی حَقِّكَ وَإِنْ کُنْتَ تَکْرَهُ فِی الحَالِ فِعْلَهُ مَعَكَ فَإِنَّهُ تَحْمَدُ بَعْدَ ذَلِكَ عَاقِبَةَ أَمْرِكَ وَمَا مِنْ شَیءٍ یَزُولُ عَنْكَ مِنَ المَألُوفَاتِ إِلاَّ وَلَكَ عِوَضٌ مِنْهُ عِنْدَ اللهِ إِلاَّ

---

(۱) این کلمه در متن ناخواناست، چنین استظهار کردیم.
(۲) بحار الانوار ۲/۲۳ باب ۸.
(۳) این مضمون در غرر الحکم ص ۴۲۹ از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است.
(۴) وسائل الشیعة ۲۷/۹۵ باب ۸ وجوب العمل.
(۵) ذیل علیك نوشته شده است من کلام محی الدین بن الأعرابی علیه الرحمة والغفران.

الله وَلله دَرُّ القَائِلُ لِكُلِّ شَيءٍ إِذَا فَارَقْتَهُ عِوَضٌ وَلَيْسَ الله إِنْ فَارَقْتَ مِنْ عِوَضٍ مَا فَإِنَّهُ لاٰمِثْلَ لَهُ وَكَذَلِكَ إِذَا أَعْطَاكَ وَأَنْعَمَ عَلَيْكَ وَمِنْ جُمْلَةِ مَا أَنْعَمَ عَلَيْكَ وَأَعْطَاكَ الصَّبْرَ عَلَى مَا أَخَذَهُ مِنْكَ * ۲۱۱ * فَأَعْطَاكَ لِتَشْكُرَ كَمَا أَخَذَ مِنْكَ لِتَصْبِرَ فَإِنَّ الله تَعَالَى يُحِبُّ الشَّاكِرِينَ وَإِذَا أَحَبَّكَ حُبَّ الشَّاكِرِينَ غُفِرَ لَكَ.

كَمَا جَاءَ فِي آخَرِ حَدِيثٍ: فَشَكَرَ الله فِعْلَهُ فَغَفَرَ لَهُ، وَمِنْ ذَلِكَ الرُّجُوعُ إِلَى اللهِ عِنْدَ الفِتْنَةِ فَإِنَّ الله يُحِبُّ كُلَّ مُفْتَنٍ تَوَّابٍ. كَذَا قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَ الله تَعَالَى: ﴿خَلَقَ المَوْتَ وَالحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُم أَيُّكُم أَحْسَنُ عَمَلاً﴾[1] وَالبَلاءُ وَالفِتْنَةُ بِمَعْنًى وَاحِدٍ فَلَيْسَ إِلاَّ الإِخْتِيَارُ لِمَا هُوَ الإِنْسَانُ وَعَلَيهِ مِنَ الدَّعْوَى وَأَعْظَمُ الفِتَنِ النِّسَاءُ وَالوَلَدُ وَالمَالُ وَالجَاهُ[2].

وَهٰذِهِ الأَرْبَعَةُ إِذَا إِبْتَلَى الله بِهَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَنْبَغِي أَنْ يَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الحَقِّ وَلاٰ تَقِفَ مَعَهَا مِنْ حَيْثُ عَيْبِهَا وَيَأْخُذَهَا نِعْمَةً إِلٰهِيَّةً أَنْعَمَ الله عَلَيهِ بِهَا فَرَدَّتْهُ إِلَيهِ تَعَالَى وَأَقَامَتْهُ فِي مَقَامِ الشُّكْرِ الَّذِي أَمَرَ الله نَبِيَّهُ مُوسَى عَلَى نَبِيِّنَا وَعَلَيهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلاٰمُ فَقَالَ لَهُ: يَا مُوسَى أُشْكُرْ فِي حَقِّ الشُّكْرِ قَالَ مُوسَى: وَمَا حَقُّ الشُّكْرِ قَالَ: يَا مُوسَى إِذَا رَأَيْتَ النِّعْمَةَ مِنِّي فَذَلِكَ حَقُّ الشُّكْرِ وَآخَرُ يَا عَبْدَاللهِ إِنْ تُرِيدُ عُلُوًّا فِي الأَرْضِ وَالزِمْ الخُمُولَ وَإِنْ أَعْلَى الله كَلِمَتَكَ وَرَزَقَكَ الرِّفْعَةَ فِي قُلُوبِ الخَلْقِ فَذَلِكَ إِلَيهِ عَزَّوَجَلَّ فَمَنْ أَرَادَ العُلُوَّ فِي الأَرْضِ فَقَدْ أَرَادَ الوِلاٰيَةَ فِيهَا وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ فِي الوِلاٰيَةِ[3]: إِنَّهَا يَوْمَ القِيٰمَةِ حَسْرَةٌ وَنَدَامَةٌ فَالَّذِي أُوصِيكَ بِهِ هُوَ أَنْ لاٰتُرِيدَ عُلُوًّا فِي الأَرْضِ وَإِنْ أَعْطَاكَ الله فَلاٰتَطْلُبْ أَنْتَ مِنَ اللهِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ فِي نَفْسِكَ صَاحِبَ ذِلَّةٍ وَمَسْكَنَةٍ وَخُشُوعٍ وَخُضُوعٍ فَإِنَّكَ لَنْ يَحْصُلَ لَكَ ذَلِكَ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ الحَقُّ مَشْهُودًا وَلَيْسَ مَدَارُ الخَلْقِ مِنَ الأَكَابِرِ إِلاَّ عَلَى أَنْ يَحْصُلَ لَهُم مَقَامُ الشُّهُودِ فَإِنَّهُ الوُجُودُ المَطْلُوبُ هٰذِهِ وَصِيَّتِي إِيَّاكَ فَأَلْزِمْهَا وَنَصِيحَتِي

---

(۱) قرآن کریم، سوره هود (۱۱) آیه ۷.

(۲) در مجامیع حدیثی آنرا نیافتیم.

(۳) این حدیث را در مجامع حدیثی نیافتیم.

فَأَعْمِلْهَا وَكُلُّ مَنْ أَوْصَاكَ بِمَا فِي إِسْتِعْمَالِهِ سَعَادَتُكَ فَهُوَ رَسُولٌ مِنَ اللهِ إِلَيْكَ فَاشْكُرْهُ عِنْدَ رَبِّكَ وَعَلَيْكَ بِحُسْنِ الأَخْلاقِ وَإِتْيَانِ مَكَارِمِهَا وَتَجَنُّبِ سَفْسَافِهَا فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخْلاقِ(۱).

* ۲۱۲* وَعَلَيْكَ بِحِفْظِ حَقِّ الجَارِ وَالجَوَارِ وَقَدِّمِ الأَقْرَبُ دَارَاً(۲) فَالأَقْرَبُ وَتَفَقَّدْ جِيرَانَكَ بِمَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْكَ بِهِ فَإِنَّكَ سَائِلٌ(۳) عَنْهُم وَادفَعْ عَنْهُم مَاتَضِرُّونَ(۴) بِهِ وَمَا سُمِّيَ جَارَاً لَكَ إِلاَّ لِمَيْلِكَ إِلَيْهِ بِالإِحْسَانِ وَمَيْلُهُ إِلَيْكَ لِدَفْعِ الضَّرَرِ مِنْ جَارٍ إِذَا قَالَ: وَأَهْجُرْهُ مَا نَهَاكَ اللهُ عَنْهُ وَقَدْ نَهَاكَ عَنْ أَذَى الجَارِ فَأُهْجُرْ أَذَاهُ ﴿فَادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾(۵) فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ ﴿وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾(۶) وَمَا يُلَقَّيهَا إِلاَّ الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا تُلَقَّيهَا إِلاَّ ذُوحَظٍّ عَظِيمٍ وَلاتُحَقِّرُ أَحَدَاً مِنْ خَلْقِ اللهِ فَإِنَّ اللهَ مَا إِحْتَقَرَهُ حِينَ خَلَقَهُ قِيلَ مَرَّ عِيسَى عَلَى نَبِيِّنَا «عَلَيهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلٰمُ»(۷) بِخِنْزِيرٍ فَقَالَ لَهُ: مُرْ بِالسَّعَادَةِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: لاأُعَوِّدُ لِسَانِي إِلاَّ قَوْلَ الخَيْرِ قَالَ الشَّاعِرُ:

إِنَّمَا النَّاسُ حَدِيثٌ كُلُّهُم ... فَلْتَكُنْ خَيْرَ حَدِيثٍ يُسْمَعُ
وَإِذَا شَاكَتْكَ مِنْهُم شَوْكَةٌ ... فَلْتَكُنْ أَقْوَى مِجَنٍّ يُدْفَعُ
وَإِذَا مَا كُنْتَ فِيهِم لاذَا ... «أَنْتَ وَاللهِ إِمَامٌ يُنْفَعُ»(۸)

وَإِيَّاكَ وَالخُيَلاءَ[ء] فَارفَعْ ثَوْبَكَ فَوْقَ كَعْبِكَ أَوْ إِلَى نِصْفِ سَاقِكَ رُوِيَ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: أَزْرَةُ المُؤْمِنِ إِلَى نِصْفِ سَاقِهِ(۹).

أَوْ كَمَا قَالَ لِعَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: تَقْصِيرُكَ الثَّوْبَ حَقَّاً أَنْقَى وَأَبْقَى

---

(۱) بحار الانوار ۶۷/ ۳۷۲ باب ۵۹.
(۲) این کلمه بالای سطر نوشته شده است.
(۳) ساول.
(۴) تضررون.
(۵) قرآن کریم، سوره مومنون (۲۳) آیه ۹۶.
(۶) قرآن کریم، سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۴.
(۷) جمله دعایی در حاشیه نوشته شده است.
(۸) مصرع دوم بین دو سطر نوشته شده است.
(۹) بحار الانوار ۷۴/ ۶۳ ح ۲۷.

وَأَتْقَى[١] هُوَ إِنَّ اللهَ لاٰيَنْظُرُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاٰءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَيِّبٌ لاٰيَقْبَلُ إِلاَّ الطَّيِّبَ[٢].

وَإِنَّ اللهَ تَعَالَى أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ: أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَأَعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ[٣].

وَقَالَ ﴿[يَا] أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُم﴾[٤] ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثُ أَغْبَرُ يَمُدُّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ[٥] وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ وَغُذِّيَ بِالْحَرَامِ فَإِنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ.

عَنْهُ أَيْضاً مَرْفُوعاً[٦]: إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ حَاجّاً بِنَفَقَةٍ طَيِّبَةٍ وَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ، فَنَادَى: لَبَّيْكَ اَللّٰهُمَّ لَبَّيْكَ نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ زَادُكَ حَلاٰلٌ وَرَاحِلَتُكَ حَلاٰلٌ وَحَجُّكَ مَبْرُورٌ غَيْرَ مَأْزُورٍ وَإِذَا خَرَجَ بِالنَّفَقَةِ الْخَبِيثَةِ فَوَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ فَنَادَى: لَبَّيْكَ[٧] اَللّٰهُمَّ لَبَيْكَ، نَادَاهُ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لاٰلَبَّيْكَ وَلاٰسَعْدَيْكَ زَادُكَ حَرَامٌ وَنَفَقَتُكَ[٨] حَرَامٌ وَحَجُّكَ غَيْرُ مَبْرُورٍ[٩].

* ٢١٣* قَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ رَحِمَهُ اللهُ الدُّنْيَا تَطْلُبُ لِثَلاٰثَةِ الْأَشْيَاءِ الْعِزِّ وَالْغِنَى وَالرَّاحَةِ فَمَنْ زَهَدَ فِيهَا غَدَرَّ وَمَنْ قَنَعَ إِسْتَغْنَى وَمَنْ قَلَّ سَعْيُهُ إِسْتَرَاحَ.

دَخَلَ إِبْنُ عَبَّاسٍ عَلَى الصِّدِّيقَةِ عَايِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا[١٠] [وَ] قَالَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ يَقِلُّ قِيَامُهُ وَيَكْثُرُ رُقَادُهُ وَآخَرُ يَكْثُرُ قِيَامُهُ وَيَقِلُّ رُقَادُهُ أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكِ قَالَتْ:

---

(١) تا اينجا در مستدرك الوسائل نورى ٣/ ٢٦١ باب ١٧ منقول است.

(٢) عوالى اللئالى ٢/ ٧٠ مسلك ٤.

(٣) بحار الانوار ٧٠/ ١٢٢ ح ١٢.

(٤) قرآن كريم، سوره بقره (٢) آيه ١٧٢.

(٥) بالاى كلمه ربّ يك كلمه نوشته شده است و خوانده نمى شود.

(٦) اين كلمه در حاشيه سمت چپ نوشته شده است و مربوط به اينجاى متن مى باشد.

(٧) بلبيك (ب) زيادست.

(٨) نفقك.

(٩) المعجم الاوسط ٥/ ٢٥١، مجمع الزوائد، هيثمى ١٠/ ٢٩٢.

(١٠) عنهم.

سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا سَأَلْتَنِي فَقَالَ: أَحْسَنُهُمَا عَقْلاً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ إِنَّمَا أَسْأَلُكَ مِنْ عِبَادَتِهِمَا فَقَالَ يَا عَايِشَةُ إِنَّمَا يُسْأَلاَنِ[1] عَنْ عُقُولِهِمَا فَمَنْ كَانَ أَعْقَلُ كَانَ أَفْضَلُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ. أَبُودَاوُدَ السِّجِستَانِيُّ قَالَ كَتَبْتُ عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ خَمْسَمِائَةِ أَلْفِ حَدِيثٍ وَإِنْتَخَبْتُ مِنْهَا مَا ضَمَّنْتُهُ فِي كِتَابِي يَعْنِي كِتَابِ السُّنَنِ وَجَمَعْتُ فِيهِ أَرْبَعَةَ آلاَفٍ وَثَمَانِمِائَةِ حَدِيثٍ وَيَكْفِي الإِنْسَانَ لِدِينِهِ مِنْ ذَلِكَ أَرْبَعَةُ أَحادِيثَ قَولُهُ عَلَيهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَمُ: الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ[2].

مِنْ حُسْنِ إِسْلاَمِ المَرْءِ تَرْكُهُ مَا لاَيَعْنِيهِ[3].

لاَيَكُونُ المُؤْمِنُ مُؤْمِناً إِلاَّ[4] يَرضِي لِأَخِيهِ مَا يَرضِي لِنَفْسِهِ[5].

الحَلاَلُ شَيءٌ الحَرَامُ شَيءٌ وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ[6].

قَالَ عَبْدُاللهِ بنِ أَحْمَدِ بنِ حَنْبَلٍ «رَحِمَهُمُ الله»[7]: دَقَّ دَاقٌّ البَابَ فَإِذَاً إِمْرَأَةٌ فَاسْتَأْذَنَتْ وَدَخَلَتْ وَسَلَّمَتْ عَلَى أَبِي وَقَالَ: يَا أَبَاعَبْدِاللهِ! أَنَا أَغْزِلُ بِاللَّيْلِ فِي السِّرَاجِ وَفِي القَمَرِ أَيْضاً فَعَلَيَّ أَنْ أُبِينَ[8] غَزْلَ القَمَرِ عَنْ غَزْلِ السِّرَاجِ فَقَالَ أَبِي: إِنْ كَانَ عِنْدَكِ بَيْنَهُمَا فَرْقٌ فَعَلَيْكِ أَنْ تَبِينِي ثُمَّ قَالَتْ: أَنَنَ المَرِيضُ شَكْوَى. قَالَ أَبِي: أَرْجُو أَنْ لاَيَكُونَ شَكْوَى بِلاَ إِشْتِكَاءٍ إِلَى اللهِ فَوَدَّعَتْ وَخَرَجَتْ فَقَالَ أَبِي مَا سَمِعْتُ إِنْسَاناً سَأَلَ عَنْ مِثْلِ هَذَا، إِتَّبِعْ هَذِهِ فَأَتْبَعْتُهَا فَدَخَلَتْ فِي بَيْتِ بِشْرِ بنِ الحَارِثِ فَإِذَا هِي أُخْتُهُ فَاعْلَمْتُ أَبِي فَقَالَ: مُحَالٌ أَنْ يَكُونَ مِثْلُ هَذَا إِلاَّ أُخْتُ بِشْرٍ.

قَالَ إِبنُ أَحْمَدَ بنِ حَنْبَلٍ رَحِمَهُمُ اللهُ: جَاءَتْ أُخْتُ بِشْرِ بنِ الحَارِثِ عِنْدَ أَبِي وَقَالَتْ:

---

(۱) یسئالان.

(۲) بحارالانوار ۷۰/ ۲۱۰ح ۳۲.

(۳) بحارالانوار ۱/ ۲۱۶ح ۲۸.

(۴) زیرالاکلمه حتّی نوشته شده است وارجح است.

(۵) نهج الفصاحة ج ۲ ح ۲۵۱۳.

(۶) مجموعهٔ ورام ۱/ ۶ جزء اول.

(۷) جمله دعایی بین دو سطر نوشته شده است.

(۸) ظاهراً أبین خوانده می شود.

إِنِّي إِمْرَأَةٌ رَأْسُ مَالِي دَانِقَانِ أَشْتَرِي القُطْنَ فَأَرْدِيهُ وَأَبِيعُهُ بِنِصْفِ دِرْهَم وَإِنْقَوتُ بِدَانِقٍ مِنَ الجُمُعَةِ إِلَى الجُمُعَةِ فَمَرَّ إِبنُ طَاهِرٍ الطَائِفَ وَمَعَهُ مَشْعَلٌ فَوَقَفَ تَكَلَّمَ أَصْحَابَ السِّلاحِ فَاسْتَغْنَمْتُ ضَوءَ المَشْعَلِ وَغَزَلْتُ طَاقَاتٍ ثُمَّ غَابَ المَشْعَلُ فَعَلِمْتُ أَنَّ الله تَعَالَى فِي مُطَالِبِهِ فَخَلِّصْنِي خَلَّصَكَ الله فَقَالَ أَبِي لَهَا تَخْرُجِينَ الدَّانِقَينِ ثُمَّ تَبْقِينَ بِلاَ رَأْسُ مَالٍ حَتَّى يُعَوِّضَكِ الله خَيْرَاً قَالَ إِبْنُهُ عَبْدُالله * ٢١٤ * قُلْتُ لِأَبِي يَا أَبَتِ[1] لَوْ قُلْتَ لَهَا لَوْ أَخْرَجَتِ المِغْزَلَ الَّذِي أَدْرَكَتْ فِيهِ الطَّاقَاتِ قَالَ يَا بُنَيَّ سُؤَالُهَا لاَيَحْتَمِلُ التَّأْوِيلَ قَالَ أَبُوعُبَيْدَة المُذَكِّرُ: كُنْتُ عَلَى بَابِ السَّرِيِّ السَقَطِيِّ فَسَمِعْتُ بُكَاءَ حَزِينَاً فَأَرْتَعِدَتْ فَرَائِضِي وَطَارَ فُؤَادِي لِحَلاَوَةِ مُنَاجَاتِهِ فَسَمِعْتُ يَقُولُ:

شِعْرٌ

أَمُوتُ بِدَاءٍ لاَيُصَابُ دَوَائِيَا ... وَلاَ فَرَجَاً مِمَّا أَذَى مِنْ بَلاَئِيَا

إِذَا كَانَ دَاءُ المَرْءِ حُبُّ مَلِيكِهِ ... فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْجُو طَبِيباً مُدَاوِيَا

مَعَ اللهِ يَمْضِي دَهْرُهُ مُتَلَذِّذَاً ... يَرَاهُ مُطِيعَاً كَانَ أَمْ كَانَ عَاصِيَا

يَقُولُونَ هَذَا جُنَّ مِنْ بَعْدِ صِحَّةٍ ... وَمَا بِي جُنُونٌ يَا خَلِيلَيَّ مَابِيا

شَرِبْتُ بِكَأْسِ الحُبِّ مِنْ مَعْدَنِ الرِّضَا ... وَخُضْتُ بِحَارَ الشَّوْقِ حَتَّى عَلاَنِيَا[2]

أَلاَلاَتَلُومُونِي وَكُفُّوا مَلاَمَتِي ... وَلاَتَدْخُلُوا يَا إِخْوَتِي فِي مَسَاوِيَا

وَخَلُّوا عِنَانِي نَحْوَ مَنْ أَنَا عَبْدُهُ ... وَمَنْ هُوَ مَوْلاَيِي وَمَوْلَى مَوَالِيَا

فَيَا مَنْ يَرَى حَالِي وَيَعْرِفُ بَاطِنِي ... وَيَعْرِفُ نَجْوَائِي وَيَعْرِفُ حَالِيَا

أَنِلْنِي مُنَى قَلْبِي بِرِضَاكَ ... بُغْيَتِي لِقَاءُكَ فِيهِ يَا مُنَاىَ شَفَائِيَا

فَيَا مُنْتَهَى سُؤْلِي وَيَا غَايَةَ المُنَى ... [3] دَاءٌ فَأَيْنَ نَجَاتِيَا

لَعَلَّكَ غَضْبَانٌ وَلَسْتَ بِعَالِمٍ ... سَلاَمٌ عَلَى الدَّارَيْنِ إِنْ كُنْتَ رَاضِيَا

---

(١) أبة.

(٢) حتّى علانيا در حاشيه سمت چپ نوشته شده است.

(٣) در اين موضع يك كلمه خوانده نمى شود.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: كُنْ وَرِعاً تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ وَكُنْ قَانِعاً تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ وَأَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِناً وَأَحْسِنْ جِوَارَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِماً وَأَقِلَّ الضَّحْكَ فَإِنْ كَثْرَتَهُ تُمِيتُ القَلْبَ[1]. صَدَقَ رَسُولُ اللهِ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: لَأَعْرِفُ آيَةً فِي كِتَابِ اللهِ لَوْ أَخَذَ النَّاسُ كُلُّهُم بِالكِفَايَةِ لَكَفَاهُمْ، قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾[2]. [3]

وَقَالَ: خَشْيَةُ اللهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ وَالوَرَعُ سَيِّدُ العَمَلِ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ عَنْ مَعْصِيَةِ اللهِ تَعَالَى إِذَا خَلَا لَمْ يَعْبَأِ اللهُ تَعَالَى فِي أَيِّ وَادٍ أَهْلَكَهُ[4].

وَقَالَ [ص]: مَنْ لَمْ يُبَالِ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَمَشْرَبُهُ لَمْ يُبَالِ اللهُ تَعَالَى فِي أَيِّ وَادٍ أَهْلَكَهُ

قَالَ إِبْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا إِذَا كَانَ يَوْمُ القِيَمَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ اللهِ تَعَالَى: يَا عِبَادِي لَا خَوْفَ عَلَيْكُم وَلَا أَنْتُم تَحْزَنُونَ فَيَرْفَعُ الخَلَائِقُ رُؤُسَهُم فَيَقُولُونَ نَحْنُ عِبَادُ اللهِ ثُمَّ يُنَادِي الثَّانِيَةُ: الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ.

قِيلَ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ عَبَدَ اللهَ أَرْبَعِينَ عَاماً وَ«رَجُلٌ أَكَّارٌ يَزْرَعُ الأَرْضَ أَرْبَعِينَ عَاماً»[5] فَيُفَكِّرُ العَابِدُ ذَاتَ يَوْمٍ إِنَّ عِبَادَتِي لَا يَنْفَعُ أَحَداً فَتَرَكَ العِبَادَةَ وَخَرَجَ * ۲۱۵ * مِنَ الصَّوْمَعَةِ وَتَفَكَّرَ الأَكَّارُ وَقَالَ إِلَى مَتَى أَعْمُرُ الدُّنْيَا وَلَيْسَ لِي طَاعَةٌ لِوَقْتِهَا فَتَرَكَ الأَكَّارُ زِرَاعَتَهُ وَبَاعَ الثَّوْرَ وَالأَرْضَ وَآلَاتِ الزَّرعِ وَبَاعَ العَابِدُ صَوْمَعَتَهُ وَسَجَّادَتَهُ وَمِدْرَعَتَهُ وَإِشْتَرَى العَابِدُ مَا بَاعَ الزَّارِعُ وَأَخَذَ يَعْمَلُ عَمَلَ الأَكَّارِ فَوَجَدَ فِي الأَرْضِ كَنْزاً فَأَخْرَجَهُ مِنَ الأَرْضِ وَجَاءَ إِلَى صَاحِبِهِ وَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِي أَرْضِكَ قَالَ: فَلِمَ قَالَ: لِأَنَّهُ ظَهَرَ بِهَا عَيْبٌ

---

(۱) مستدرك الوسائل ۱۱/۱۷۵ باب ۴.

(۲) قرآن کریم، سوره طلاق (۶۵) آیه ۲ و ۳.

(۳) سنن ابن ماجه ۲/۱۴۱۱، شبیه بدین روایت در مستدرك الوسائل ۱۱/۲۶۷ ح ۱۸.

(۴) بحار الانوار ۱۰۰/۱۳ باب ۱، الورع ص ۴۳، صدر حدیث در مسند الشهاب ۱/۶۰ ح ۴۱، جامع الصغیر ۱/۶۰۲ ح ۳۹۰۹، کنز العمال ۳/۱۴۰ ح ۵۸۷۲، ذیل آن در مسند الشهاب ۱/۳۰۴ ح ۵۰۴ مروی است.

(۵) عبارت رجل أكار يزرع الارض در حاشیه پایین صفحه نوشته شده است و مربوط به اینجای متن می باشد.

وَقَالَ: مَا عَيْبُهَا قَالَ: وَجَدْتُ فِيهَا كَنْزاً قَالَ: إِنِّى بِعْتُ الأَرْضَ بِمَا فِيهَا فَقَالَ: إِشْتَرَيْتُ الأَرْضَ لاَالكَنْزَ فَخَرَجَاً إِلَى قَاضٍ كَانَ فِى بَنِى إِسْرَائِيلَ فَقَالَ القَاضِى: هَلْ لَكُمَا مِنْ وَلَدٍ فَقَالَ أَحَدُهُما لِى جَارِيَةٌ وَقَالَ الآخَرُ لِى غُلاَمٌ فَأَمَرهُمَا أَنْ تَزَوَّجَا أَحَدُهُمَا مِنْ الآخَرِ وَيَدْفَعَا الكَنْزَ إِلَيْهِمَا وَإِنَّمَا لَمْ يَرْغَبَا فِيهِ لِزُهْدِهِمَا وَحَقِيقَةِ وَرَعِهِمَا وَصِدْقِ رِغْبَتِهِمَا فِى الآخِرَةِ.

رَجَعَ عَبْدُاللهِ المُبَارَكُ مِنَ الشَّامِ إِلَى مَرْوٍ فَوَجَدَ قَلَماً فِى وَسَطِ مِحْبَرَتِهِ فَعَلِمَ السَّاعَةَ أَنَّهُ كَانَ قَدْ إِسْتَعَارَهُ وَنَسِىَ رَدَّهُ فَقَامَ وَرَجَعَ لِأَجْلِ ذَلِكَ مِنْ مَرْوٍ إِلَى الشَّامِ أَرَدَّهُ إِلَى صَاحِبِهِ قِيلَ لِسُفْيَانَ الثَوْرِىِّ: مَا الوَرَعُ؟ فَقَالَ: إِجْتِنَابُ مَحَارِمِ اللهِ تَعَالَى وَذَلِكَ كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ إِنَّ سُفْيَانَ يُذَكِّرُ النَّاسَ يَعِظُهُم فَمَرَّ بِهِ مَارٌّ فَقَالَ لَهُ وَغَيْرُ تَقِىٌّ يَأْمُرُ النَّاسَ بِالتُّقَى[1] طَبِيبٌ يُدَاوِى وَالطَّبِيبُ عَلِيلٌ فَأَجَابَهُ سُفْيَانُ وَقَالَ: إِعْمَلْ بِعِلْمِى وَإِنْ قُصِّرْتُ فِى عَمَلِى، يَنْفَعُكَ عِلْمِى وَلَمْ يَضُرُّكَ تَقْصِيرِى.

قِيلَ: بَيْنَ يَدَى تَقْوَى خَمْسُ عَقَبَاتٍ لاَيُجَاوِزُهَا إِلاَّ مَنْ آثَرَ هٰذِهِ الخَمْسَ، إِخْتِيَارُ الشِّدَّةِ عَلَى الرَّاحَةِ وَالجُهْدُ عَلَى الدَّعَةِ[2] وَالذُّلُ عَلَى العِزِّ وَالمَوْتُ عَلَى الحَيَوةِ وَالآخِرَةُ عَلَى الدُّنْيَا، قِيلَ لِكُلِّ شَىءٍ حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ وَحُدُودُ الإِسْلاَمِ أَرْبَعَةٌ: الأَوَّلُ: الوَرَعُ فِى الدِّينِ وَهُوَ مِلاَكُ الأَمْرِ وَالثَّانِىُّ: التَّوَاضُعُ وَهُوَ شَرَفُ المُؤْمِنِ وَالثَّالِثُ: الصَّبْرُ عَلَى الشَّدَائِدِ وَبِهِ النَّجَاةُ وَالرَّابِعُ: الشُّكْرُ فِى الرَّخَاءِ وَبِهِ الفَوْزُ بِالجَنَّةِ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ ثَلاَثَةُ أَعْيُنٍ لاَتَمَسُّهَا النَّارُ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ وَعَيْنٌ حَرَسَتْ فِى سَبِيلِ اللهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ[3].

وَقَالَ «عَلَيهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ وَأَكْمَلُ التَّحِيَاتِ»[4]: لَيْلَةً عُرِجَ بِى إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ سَمِعْتُ دَوِيّاً فَقُلْتُ لِجِبْرِئِيلَ عَلَيهِ السَّلاَمُ: مَا هَذَا الدَّوِىُّ؟ فَقَالَ: بُكَاءُ الكَرُوبِيِّينَ عَلَى أَهْلِ

---

(١) بين دو سطر نوشته شده است.

(٢) اين كلمه بين دو سطر نوشته شده است.

(٣) وسائل الشيعة ٧/٢٤٧ باب ٥.

(٤) جمله دعايى بين دو سطر مورب نوشته شده است.

الذُّنُوبِ مِنْ أُمَّتِكَ(۱).

وَقَالَ عَلَيهِ السَّلامُ وَالصَّلٰوةُ: بَكَى آدَمَ أَرْبَعِينَ عَامَاً وَسَجِدَ أَرْبَعِينَ عَامَاً «حَتَّى قَبِلَ الله تَوْبَتَهُ»(۲).(۳)

❊ ۲۱۶ ❊ مِنْ كَلامِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ كَرَّمَ الله وَجْهَهُ

إِنَّ أَولَى النَّاسِ بِالأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُم بِمَا جَاؤُوا(۴) بِهِ ثُمَّ تَلاَ: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ﴾ «الآيَةُ»(۵): ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ «صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ»(۶) مَنْ أَطَاعَ الله وَإِنْ بَعُدَتْ لُحْمَتُهُ وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ «صَلَواتُ اللهِ وَسَلاَمُهُ عَلَيهِ»(۷) مَنْ عَصَى الله وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ(۸).

وَقَالَ: إِعْقَلُوا الخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لاَعَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رُوَاةَ العِلْمِ كَثِيرٌ وَرُعَاتُهُ قَلِيلٌ(۹).

وَقَالَ ـ وَقَدْ سَمِعَ مِنْ رَجُلٍ يَقُولُ: إِنَّا لله وَإِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ ـ فَقَالَ: إِنَّ قَوْلَنَا إِنَّا لله إِقْرَارٌ أَنْفُسِنَا بِالمُلْكِ وَقَوْلُنَا: إِنَّا إِلَيهِ رَاجِعُونَ، إِقْرَارٌ «عَلَى أَنْفُسِنَا»(۱۰) بِالهُلْكِ(۱۱).

وَقَالَ «كَرَّمَ الله وَجْهَهُ»(۱۲) ـ وَقَدْ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ ـ: اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي وَأَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُم، اَللّٰهُمَّ أَجْعَلْنَا خَيْرَاً مِمَّا يَظُنُّونَ وَاغْفِرْ لَنَا مَالاَ يَعْلَمُونَ(۱۳).

---

(۱) شبیه این روایت را مرحوم نوری در مستدرك الوسائل ۱۱/ ۲۴۰ ح ۱۳ نقل کرده است.
(۲) عبارت داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.
(۳) شبیه روایت در الدر المنثور سیوطی ۶/ ۱۳۰ نقل شده است.
(۴) جاؤا.
(۵) قرآن کریم، سوره آل عمران (۳) آیه ۶۸.
(۶) جمله دعایی بین دو سطر نوشته شده است.
(۷) جمله دعایی داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.
(۸) نهج البلاغة قصار الحکم ۹۶.
(۹) نهج البلاغة قصار الحکم ۹۸.
(۱۰) علی انفسنا بین دو سطر آمده است.
(۱۱) نهج البلاغة قصار الحکم ۹۹.
(۱۲) جمله دعایی داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.
(۱۳) نهج البلاغة قصار الحکم ۱۰۰.

وَقَالَ: لاٰيَسْتَقِيمُ الحَوَائِجُ إلاّٰ بِثَلاٰثٍ بِإِسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ وَبِإِسْتِكْتَامِهَا لِتَظْهَرَ وَبِتَعْجِيلِهَا لِتُهَنَّأَ(١). (٢)

وَقَالَ [ع]: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاٰيُقَرَّبُ فِيهِ إلاّٰ المَاحِلُ وَلاٰيُظَرَّفُ فِيهِ إلاّٰ الفَاجِرُ وَلاٰيُضَعَّفُ فِيهِ إلاّٰ المُنْصِفُ يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْماً وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنّاً وَالعِبَادَةَ إِسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشْوَرَةِ الإِمَاءِ وَإِمَارَةِ الصِّبْيَانِ وَتَدْبِيرِ الخِصْيَانِ(٣).

وَقَالَ ـ وَقَدْ رُئِيَ(٤) عَلَيهِ إِزَارٌ خَلَقٌ مَرْقُوعٌ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ ـ فَقَالَ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: يَخْشَعُ لَهُ القَلْبُ وَتَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ وَيُقْتَدَى بِهِ المُؤْمِنُونَ(٥).

وَقَالَ: إِنَّ الدُّنْيَا وَالآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ وَسَبِيلاٰنِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَتَوَلاّٰهَا أَبْغَضَ الآخِرَةَ وَعَادَاهَا وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ وَمَاشٍ بَيْنَهُمَا كُلَّمَا قَرُبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الآخَرِ وَهُمَا بَعْد ضَرَّتَانِ(٦).

وَقَالَ [ع] ـ وَقَدْ سَمِعَ رَجُلاً يَذُمُّ الدُّنْيَا ـ: أَيُّهَا الذَّامُّ المُغْتَرُّ بِغُرُورِهَا بِمَ تَذُمُّهَا [أَ] أَنْتَ المُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا أَمْ هِيَ المُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ، مَتَى إِسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتَى غَوَّتْكَ * ٢١٧ * أَبِمَصَارِعِ آبَائِكُم مِنَ البَلَى أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحْتَ الثَّرَى كَمْ عَلَّلْتَ بِكَفَّيْكَ وَكَمْ مَرَّضْتَ بِيَدَيْكَ تَبْغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ وَتَسْتَوْصِفُ لَهُمُ الأَطِبَّاءَ لَمْ يَنْفَعْ أَحَدَهُم إِشْفَاقُكَ وَلَمْ تُسْعَفْ فِيهِ بِطَلَبَتِكَ وَلَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ قَدْ مَثَّلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ وَبِمَصْرَعِهِ مَصْرَعُكَ إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَن صَدَقَهَا وَدَارُ عَافِيَةٍ لِمَن فَهِمَ عَنْهَا وَدَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَدَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ إِتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللهِ وَمُصَلَّى مَلاٰئِكَةِ اللهِ وَمَهْبَطُ وَحْيِ اللهِ وَمَتْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللهِ إِكْتَسَبُوا فِيهَا

---

(١) لتهنّاء.
(٢) نهج البلاغة قصار الحكم ١٠١.
(٣) نهج البلاغة قصار الحكم ١٠٢.
(٤) رأى.
(٥) نهج البلاغة قصار الحكم ١٠٣.
(٦) نهج البلاغة قصار الحكم ١٠٣.

الرَّحْمَةَ[۱] وَرَبِحُوا فِيهَا الجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَقَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِهَا وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا وَنَعَتْ نَفْسَهَا وَأَهْلَهَا وَفَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلَائِهَا البَلَاءَ وَشَوَّقَتْهُم بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ، رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ وَابْتَكَرَتْ بِفَجِيعَةٍ تَرهِيباً وَتَرْغِيباً وَتَخْوِيفاً وَتَحْذِيراً فَذَمَّهَا رِجَالٌ غَدَاةَ النَّدَامَةِ وَحَمِدَهَا آخَرُونَ «يَوْمَ القِيَامَةِ»[۲] ذَكَّرَتْهُم الدُّنْيَا فَذَكَّرُوا وَحَدَّثَتْهُم فَصَدَّقُوا وَعَظَتْهُم فَاتَّعِظُوا[۳].

وَقَالَ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: الدُّنْيَا دَارُ مَمَرٍّ إِلَى دَارِ مَقَرٍّ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا[۴].

وَقَالَ [ع]: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ[۵].

وَقَالَ [ع]: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعٌ[۶] لَمْ يُحْرَمْ أَرْبَعٌ[۷] مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ وَمَنْ أُعطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ القَبُولَ وَمَنْ أُعْطِيَ الاِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ المَغْفِرَةَ[۸] وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ[۹].

وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللهِ تَعَالَى قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الدُّعَاءِ: ﴿أُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾[۱۰] قَالَ فِي الاِسْتِغْفَارِ ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءاً أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللهَ يَجِدِ اللهَ غَفُوراً رَحِيماً﴾[۱۱] وَقَالَ فِي الشُّكْرِ ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[۱۲] وَقَالَ فِي التَّوْبَةِ ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللهُ عَلَيْهِم

---

(۱) وارونه نوشته شده.

(۲) یوم القیامة بین دو سطر بصورت مورب نوشته شده است.

(۳) نهج البلاغة قصار الحکم ۱۳۱.

(۴) نهج البلاغة قصار الحکم ۱۳۳.

(۵) نهج البلاغة قصار الحکم ۱۳۴.

(۶) اربعاً.

(۷) أربعاً.

(۸) المغفرة با وجود مجهول آوردن یحرم.

(۹) نهج البلاغة قصار الحکم ۱۳۵.

(۱۰) قرآن کریم، سوره غافر (۴۰) آیه ۶۰.

(۱۱) قرآن کریم، سوره النساء (۴) آیه ۱۱۰.

(۱۲) قرآن کریم، سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۷.

وَكَانَ اللهُ عَلِيماً حَكِيماً﴾[١].

* ٢١٨ * وَقَالَ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: لَأَنْسُبَنَّ الإِسلامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسُبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي الإِسْلامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَالتَّسْلِيمُ هُوَ اليَقِينُ وَاليَقِينُ هُوَ التَّصْدِيقُ وَالتَّصْدِيقُ هُوَ الإِقْرَارُ وَالإِقْرَارُ هُوَ الأَدَاءُ وَالأَدَاءُ هُوَ العَمَلُ[٢].

وَقَالَ [ع]: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ: يَسْتَعْجِلُ الفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَيَفُوتُهُ الغِنَى الَّذِي طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عِيْشَ الفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الآخِرَةِ حِسَابَ الأَغْنِيَاءِ وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي كَانَ بِالأَمْسِ نُطْفَةً وَيَكُونُ غَداً جِيفَةً وَعَجِبْتُ لِمَن شَكَّ فِي اللهِ وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللهِ وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ المَوْتَ وَهُوَ يَرَى مَنْ يَمُوتُ وَعَجِبْتَ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشْأَةَ الأُخْرَى وَهُوَ يَرَى النَّشْأَةَ الأُولَى وَعَجِبْتُ لِعَامِرِ دَارِ الفَنَاءِ وَتَارِكِ دَارِ البَقَاءِ[٣].

وَقَالَ [ع] ـ وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صِفِّيْنِ فَأَشْرَفَ عَلَى القُبُورِ بِظَاهِرِ الكُوفَةِ ـ: يَا أَهْلَ الدِّيَارِ المُوْحِشَةِ وَالمَحَلِّ المُقْفِرَةِ وَالقُبُورِ المُظْلِمَةِ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الوَحْشَةِ، أَنْتُم لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لاَحِقٌ أَمَّا الدُّوْرُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَأَمَّا الأَزْوَاجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَأَمَّا الأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَبَرُ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَبَرُ مَا عِنْدَكُم ثُمَّ إِلْتَفَتَ عَلَيهِ [أَصْحَابُهُ] لِلتَّحِيَّةِ وَالإِكْرَامِ فَقَالَ: أَمَّا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الكَلاَمِ لَأُخْبِرُوكُم[٤] أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى[٥].

وَقَالَ [ع]: عَظْمُ الخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ المَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ[٦].

وَقَالَ: تَوَقُّوا البَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَتَلَقَّوهُ فِي آخِرِه فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَآخِرُهُ يُورِقُ[٧].

---

(١) قرآن كريم، سوره النساء (٤) آيه ١٧، قسمتى از آيه «وكَانَ الله عليماً حكيماً» در حاشيه سمت چپ صفحه آمده است.

(٢) نهج البلاغة قصار الحكم ١٢٥.

(٣) نهج البلاغة قصار الحكم ١٢٦.

(٤) لأخبروكم.

(٥) نهج البلاغة قصار الحكم ١٣٠.

(٦) نهج البلاغة قصار الحكم ١٢٩.

(٧) نهج البلاغة قصار الحكم ١٢٨.

وَقَالَ [ع]: كَانَ فِي الأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللهِ سُبْحَانَهُ فَرُفِعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمُ الآخَرُ فَتَمَسَّكُوا بِهِ أَمَّا الأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ وَأَمَّا الأَمَانُ البَاقِيُّ فَالإِسْتِغْفَارُ(۱).

قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿وَمَا كَانَ اللهُ يُعَذِّبُهُم وَأَنْتَ فِيهِم وَمَا كَانَ اللهُ مُعَذِّبُهُم وَهُوَ يَسْتَغْفِرُونَ﴾(۲).

وَقَالَ [ع]: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى قَوْمٍ أَعَارَتْهُم مَحَاسِنَ غَيْرِهِم وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُم سَلَبَتْهُم مَحَاسِنَ أَنْفُسِهِم(۳).

وَقَالَ [ع]: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعَهُ الإِسْتِغْفَارُ(۴).

وَقَالَ [ع]: خُذِ الحِكْمَةَ أَنَّى كَانَتْ فَإِنَّ الحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ المُنَافِقِ فَتَحْتَلِجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ المُؤْمِنِ(۵).

وَقَالَ [ع]: أَيْضاً: الحِكْمَةُ ضَالَّةُ المُؤْمِنِ فَخُذِ الحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ(۶).

* ۲۱۹ * وَقَالَ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: أُوصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُم إِلَيْهَا آبَاطَ الإِبِلِ لَكَانَتْ لِذَلِكَ إِيلاَهُ بَلْ لاَيَرْجُو أَحَدٌ مِنْكُم إِلاَّ رَبَّهُ وَلاَيَخَافَنَّ إِلاَّ ذَنْبَهُ وَلاَيَسْتَحِيَنَّ أَحَدٌ مِنْكُم إِذَا سُئِلَ عَمَّا لاَيَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لاَأَعْلَمُ وَلاَيَسْتَحِيَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمِ الشَّيءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ. وَ[عَلَيْكُمْ] بِالصَّبْرِ: فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الجَسَدِ وَلاَخَيْرَ فِي جَسَدٍ لاَرَأْسَ مَعَهُ وَلاَفِي إِيمَانٍ لاَصَبْرَ مَعَهُ(۷).

وَقَالَ [ع]: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ أَصْلَحَ اللهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ

---

(۱) نهج البلاغة قصار الحكم ۸۸.
(۲) قرآن كريم، سوره انفال (۸) آيه ۳۳.
(۳) نهج البلاغة قصار الحكم ۹.
(۴) نهج البلاغة قصار الحكم ۸۷.
(۵) نهج البلاغة قصار الحكم ۷۹.
(۶) نهج البلاغة قصار الحكم ۸۰.
(۷) نهج البلاغة قصار الحكم ۸۲.

آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللهِ حَافِظٌ(١).

وَقَالَ [ع]: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُقْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُم مِنْ رَوحِ اللهِ(٢) وَلَمْ يُؤْمِنْهُم مِنْ مَكْرِ اللهِ(٣).

وَقَالَ [ع]: أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي(٤) الْجَوَارِحِ وَالأَرْكَانِ(٥).

وَقَالَ [ع]: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ(٦).

سُئِلَ عَلَيهِ التَّحِيَّةُ وَالإِكْرَامُ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ [ع]: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَن يَعْظِمَ حِلْمُكَ وَأَنْ تَبَاهَى النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدْتَ اللهَ وَإِنْ أَسَأْتَ إِسْتَغْفَرْتَ اللهَ وَلاَ خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلاَّ لِرَجُلَينِ، رَجُلٌ أَذْنَبَ ذُنُوباً فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ وَرَجُلٌ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ(٧).

وَ[قَالَ عليه السلام]: لاَ يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى(٨) وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ(٩).

وَقَالَ [ع]: لاَ مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلاَ وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلاَ عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ وَلاَ كَرَمَ كَالتَّقْوَى وَلاَ قَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلاَ مِيرَاثَ كَالأَدَبِ وَلاَ قَائِدَ كَالتَّوْفِيقِ وَلاَ تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلاَ رِبْحَ كَالثَّوَابِ وَلاَ وَرَعَ كَالْوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَلاَ زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ وَلاَ عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ وَلاَ عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَلاَ إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ لاَ حَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ وَلاَ شَرَفَ كَالْعِلْمِ [ولا عِزَّ كَالْحِلْمِ] وَلاَ مُظَاهَرَةَ(١٠) أَوْثَقُ مِنْ مُشَاوَرَةٍ(١١).

---

(١) نهج البلاغة قصار الحكم ٨٩.

(٢) بالاى روح الله نوشته شده أى رحمة الله.

(٣) نهج البلاغة قصار الحكم ٩٠.

(٤) در متن ابتدا من آورده بعد با آوردن فى آن را تصحيح كرده است.

(٥) نهج البلاغة قصار الحكم ٩٢.

(٦) نهج البلاغة قصار الحكم ٩١. در بعضى از نسخه‌ها «الحِكَم» نقل شده است.

(٧) نهج البلاغة قصار الحكم ٩٤.

(٨) در نهج البلاغهٔ شهيدى: التقوى.

(٩) نهج البلاغة قصار الحكم ٩٥.

(١٠) در نهج البلاغهٔ شهيدى: مظاهرة.

وَقَالَ [ع]: قِلَّةُ العيَالِ أَحَدُ اليَسَارَينِ(۱۲).

وَ[قَالَ عليه السلام]: التَّوَدُّدُ نِصْفُ العَقْلِ(۱۳).

وَ[قَالَ عليه السلام]: الهَمُّ نِصْفُ الهَرَمِ(۱۴).

وَقَالَ [ع]: يُنَزِّلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ المُصِيبَةِ، ومِنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِهِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ فَقَدْ حَبِطَ أَجْرُهُ(۱۵).

وَقَالَ [ع]: كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ مِنْ صِيَامِهِ إِلاَّ الظَّمَأُ وَالْجُوعُ(۱۶)، وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ مِنْ قِيَامِهِ إِلاَّ العَنَاءُ، حَبَّذَا نَوْمُ الأَكْيَاسِ وَإِفْطَارُهُم(۱۷).

قَالَ [ع]: سُوسُوا(۱۸) إِيمَانَكُم بِالصَّدَقَةِ، حَصِّنُوا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَوةِ وَالجُوعِ(۱۹) وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ البَلاَءِ بِالدُّعَاءِ(۲۰).

خُتِمَ كِتَابَةُ أَقْوَالِ أَعْلَمِ الأَوْلِيَاءِ بِلَفْظِ الدُّعَاءِ.

❊ ۲۲۰ ❊ مِنْ مُنْشَآتِ المَوْلَى الأَعْظَمِ السَّعِيدِ

عَضُدِ المِلَّةِ وَالدِّينِ نِسَائِي(۲۱) عَلَيهِ الرَّحْمَةُ وَالغُفْرَانُ

قَمَرٌ بَدَا مِنْ فَوْقِ غُصْنِ البَانِ أَمْ وَجْهُ ذَاكَ الأَهْيَفُ الفَتَّانِ

---

(۱۱) نهج البلاغة قصار الحكم ۱۱۳.

(۱۲) نهج البلاغة قصار الحكم ۱۴۱.

(۱۳) نهج البلاغة قصار الحكم ۱۴۲.

(۱۴) نهج البلاغة قصار الحكم ۱۴۳.

(۱۵) نهج البلاغة قصار الحكم ۱۴۴.

(۱۶) «والجوع» در حاشیه نوشته شده و مربوط به این مکان است.

(۱۷) نهج البلاغة قصار الحكم ۱۴۵.

(۱۸) ذیل این واژه معنی آن احفظوا نوشته شده است و این لغت ارتباطی با سطر بعد ندارد.

(۱۹) کلمهٔ الجوع در حاشیه آمده است.

(۲۰) نهج البلاغة قصار الحكم ۱۴۵.

(۲۱) این کلمه ظاهراً نسایی خوانده می‌شود.

لَـعِبَ الشُّـمُولِ بِـقَدِّهِ فَأَمَـالَهُ ... لَـعِبَ الشَّـمَالُ بِـقَدِّ غُـصْنِ البَـانِ
لَـمَّا رَأَى طَـيْفَ الخَـيَالِ يَسُـرُّنِى ... سَـلَبَ الرُّقَـادَ بِـطَرْفِهِ الوَسْـنَانِ
مَـا ضَـرَّهُ لَـوْ لاَشْكَـاسَةُ خُـلْقِهِ ... لَـوْ نِـلْتُ مِـنْهُ نَـظْرَةَ العَـجْلاَنِ

لِأَخِيهِ المَوْلَى المُكَرَّمِ السَّعِيدِ
عِمَادِ المِلَّةِ وَالدِّينِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ

هُـوَ الحُبُّ حَـتَّى قِـيلَ أَنْتَ عَـلِيلُ ... أَلاَإِنَّ خَـطْبِى فِـى الهَـوَى لَـجَلِيلُ
إِذَا أَخَذَ المَـحْبُوبُ يَـعْرُضُ عَـنْ قَـلْبِى ... فَـلاَ تَسْـتَرِبْ إِنَّ المُـحِبَّ قَـتِيلُ
أُمَـيْمَةَ قَـدْ أُحْـمِيَتْ قَـلْبِى مَـحَبَّةً ... فَـلَيْسَ لِـمَحْبُوبٍ إِلَـيْهِ سَـبِيلُ
أُكَـلِّفُ عَـنْكَ المَـيْلَ قَـلْبِى ضَـرُورَةً ... وَلَـيْسَ إِلَـى خَـلْقٍ سِـوَاكَ يَـمِيلُ
تَـوَهَّمْتُ إِنِّـى قَـدْ نَسِـيتُكَ غَـيْبَةً ... وَهَـيْهَاتَ أَنْ يَـنْسَى الخَـلِيلَ خَـلِيلُ
أَيَـا آمِـرِى بِـالصَّبْرِ عَـمَّنْ أَوُدُّهُ ... تَأَمَّـلْ دُمُـوعَ العَـيْنِ كَـيْفَ تَسِـيلُ
لَـقَدْ رَأَعَـنِى هَـذَا الدَّلاَلُ فَـإِنَّهُ ... دَلاَلٌ عَـلَى وَشْكِ المَـلاَلِ دَلِـيلُ
يَدُلُّ عَلَى مَـا فِـى فُـؤَادِى مِـنَ الجَـوَى ... بُكَـاءٌ وَحُـزْنٌ دَائِـمٌ وَنُـحُولُ
يُـقَالُ لِـى إِسْـتَبْدِلْ بِـخِلِّكَ غَـيْرَهُ ... وَمِـنْ أَيْـنَ لِـلرُّوحِ العَـزِيزِ بَـدِيلُ
أَكُـلُّ حَـبِيبٍ لِـلْحَبِيبِ مُـعَذَّبٌ ... وَكُـلُّ مُـحِبٌّ لِـلْحَبِيبِ ذَلِـيلُ
وَمَـا كَـانَ عِشْـقِى هَكَـذَا مُـتَأَكِّدَا ... فَأَكَّـدَهُ وَاشٍ بِـهَا وَعَـذُولُ[1]
تَـمَادَى الهَـوَى حَـتَّى غَـدَا مُـتَمَكِّناً ... فَـلَيْسَ مِـنَ القَـلْبِ العَـمِيدِ يَـزُولُ
مَـلاَلُكَ أَخْشَـى أَنْ أَتِـمَّ قَـضِيَّتِى ... وَفِـى قِـصَّتِى طُـولٌ وَأَنْتَ مَـلُولُ
عُشَّـاقُكَ مِـنْ وَصْـلِكَ لَـمَّا بَـانُوا ... صَـارُوا مُـتَخَيِّبِينَ عَـمَا كَـانُوا[2]
در کـوی فـراقت بـوفا بـنشستند ... چون زلف تو حلقه‌ای[3] سر بر زانو[4]

---

(۱) هکذا با تغییر قافیه در متن.
(۲) این بیت و بیت بعدی در حاشیه سمت چپ بالای صفحه نوشته شده است.
(۳) حلقه.
(۴) در متن زانو به جهت رعایت قافیه شعر فارسی با شعر عربی!.

إِنَّ الجَمِيلَ مِنَ الثَّنَاءِ مُخَلَّدٌ وَالمَرْءُ فِي دُنْيَاهُ غَيْرُ مُخَلَّدٍ(۱)

لِعِمَادِالدِّينِ(۲)

خَلِيلَيَّ عُوجَا مِنْ صُدُورِ الرَّوَاحِلِ عَلَى رَبْعِ مَيَّ فَأَبْكِيَا فِي المَنَازِلِ
لَعَلَّ إِنْحِدَارَ الدَّمْعِ يَعْقُبُ رَاحَةً مِنَ الوَجْدِ أَوْ يَشْفِي نَجَى البَلَابِلِ

لِغَيْرِهِ

فَارَقْتُ أَرْوَنْدَ لَاطَابَتْ مَرَابِعُهَا بَعْدِي كَمَا لَمْ يَطِبْ لِي مِنْ بَعْدِهَا جَبَلُ
إِنِّي تَرَكْتُ بِهَا الآمَالَ مُثْمِرَةً لَاأَرْتَجِي بَعْدَهَا أَنْ يُثْمِرَ الأَمَلُ
هَبْنِي أَطْلَعْتُ عَلَى أَرْوَنْدَ ثَانِيَةً هَلْ لِلشَّبَابِ الَّذِي ضَيَّعْتُهُ بَدَلُ

يُنْسَبُ إِلَى ابنِ مُعَاوِيَةَ

فَلَمَّا رَأَى وَرْداً بِخَدَّيهِ يَجْتَنِي وَيَقْطِفُ أَحْيَاناً بِغَيْرِ إِخْتِيَارِهِ
أَقَامَ عَلَيهِ حَارِساً مِنْ جُفُونِهِ وَسَلَّ عَلَيهِ مُرْصِفاً مِنْ عِذَارِهِ
فَقُلْ لِلَّذِي قَدْ لَامَنِي فِي تَهَتُّكِي دَعِ النَّوْمَ عَنِّي مَا بُلِيتُ بِنَارِهِ
وَكَانَ رَجَائِي أَنْ تَمُوتَ صَبَابَتِي وَيَحْيَى سُلُوّي عِنْدَ نَبْتِ عِذَارِهِ
فَلَمَّا بَدَا مِنْ فَوْقِ سَالِفِ خَدِّهِ عِذَارٌ يُحَاكِي الاسْنَ(۳) عِنْدَ اخْضِرَارِهِ
تَيَقَّنْتُ أَنِّي لَامُحَالَةَ هَالِكٌ وَإِنِّي مَشْغُولُ الفُؤَادِ بِنَارِهِ(۴)

چوچشمت در جهان نگذاشت جانی که او را تیر مژگانت نیازرد
گمان بردم که چون خطت برآید ز دست چشم شوخت جان توان برد
خطت خود دست بردی می‌نماید که در پای تو اکنون می‌توان مرد

۲۲۱ مِنْ مَخْطُوطَاتِ السَّيِّدِ الأَمِيرِ الأَجَلِ الأَكْرَمِ عَلِيِّ بنِ فَضْلِ اللهِ الحَسَنِي عَلَيهِ الرَّحْمَةُ وَالغُفْرَانِ

(۱) این بیت و دو بیت بعدی در حاشیه سمت راست نوشته شده است.
(۲) این کلمه ظاهراً عمادالدین خوانده می‌شود.
(۳) این کلمه خوانده نمی‌شود بظاهر الاسن است.
(۴) سه بیت فارسی در ذیل حاشیه سمت چپ پایین صفحه نوشته شده است.

فَـدَيْتُكَ مَـا أَرَقَّ لِـى قَـلْبُكَ القَـاسِى ... وَبِى مِنْكَ مَا بِى مِـنْ جُـنُونٍ وَوَسْـوَاسِ
(۱) نَـارُ أَنْـفَاسِى وَقَـلْبِى هَـطِلُ ... وَدَائِـمَاً أَجْـفَانِى وَصَـدْرِى لَـهُ حَـاسِ
فَـلاَ نَـارُ أَنْـفَاسِى تُـغَيِّضُ أَدْمُـعِى ... وَلاَمَـاءُ عَـيْنِى مُـطْفِئُ نَـارِ أَنْـفَاسِى
خَـلِيلَىَّ قُـومَا وَأَسْـقِيَانِى مِـنَ الَّتِى ... تَسُـلُّ عَـقِيلاَتُ العُـقُولِ مِـنَ النَّـاسِ
وَلاَتَـمْزُجَا بِـالمَاءِ كَأْسِـى فَـإِنَّنِى ... بِـمَاءِ جُـفُونِى بَـعْدَهَا مَـازِجٌ كَأْسِـى
تُـعَاتِبُنِى سُـعْدَى وَتَـزْعَمُ أَنَّـهَا ... سَـتَتْلُو لِـطُولِ الهَـجْرِ بِى آيَـةَ اليَأْسِ
(۲) فَـقُلْتُ بَـلَى وَاللهِ لَـوْ كُـنْتُ صَـادِقَاً ... مَشَيْتُ عَلَى ذَاكَ الجَنَابِ عَلَى رَأْسِى (۳)

مِنْهُ أَيْضَاً

سَرَى طَيْفُهَا مِـنْ بَـعْدِ مَـا كَـادَ لاَيَسْـرِى
فَـزَارَ وَلاَيَـدْرِى وَسَـارَ وَلاَيَـدْرِى
سَرَى وَغُـرابُ الَّـلَيْلِ فِـى الوَكْـرِ وَاقِـعٌ
وَسَارَ وَبَـازَى الصُّـبحِ طَـارَ إِلَـى الوَكْـرِ
فَـقُلْتُ لَـهُ يَـا سُـنَّةَ البَـدْرِ مَـنْظَرَاً
لَـوْ إِنَّكَ تُـحيى مَـخْبَرَاً سُـنَّةَ البَـدْرِ
يُـطَالِعُنَا فِـى الشَّـهْرِ حَـتْمَاً وَأَنْتَ لاَ
تُـطَالِعُنَا فِـى الدَّهْـرِ يَـا غُـرَّةَ الدَّهْـرِ
فَـقَالَ وَلَـوْ صَـحَّ الهَـوَى مِـنْكَ يَـافَتَى
لَـمَا كُـنْتَ تَـتْلُو بَـعْدَنَا آيَـةَ الصَّـبْرِ
فَـقُلْتُ وَمَـا لِـلصَّبْرِ وَالصَّبُّ وَالهَـوَى
يُأَجِّجُ(۴) فِى الأَحْشَاءِ جَمْرَاً عَلَى جَـمْرِ

---

(۱) در این موضع یك كلمه خوانده نمی شود.
(۲) این بیت بین دو سطر نوشته شده است.
(۳) ابتدا رأس نوشته سپس آن را رأسی كرده است.
(۴) یاء حج.

أَوَجْـدَاً عَـلَى وَجْـدٍ وَأَنْتِ[۱] بَـعِيدَةٌ

وَقَدْ قِيلَ أَنَّ الوَجْـدَ يُـبْلَى عَـلَى الهَـجْرِ

مَعَاذَ الهَـوَى مَـا كَـانَ يَـبْلِى لِـى الهَـوَاءُ

إِلَى أَنْ يَعُودَ [۲] مَـعَ السَّـفَرِ

هَـوَاكَ هَـوَىً أَلْـوَى بِـنَفْسِى كُـلِّهَا

فَـخَيَّمَ فِـى قَـلْبِى وَطَـنَّبَ فِـى صَـدْرِى

جَرَى فِى عُرُوقِى مِثْلُ مَا قَدْ جَرَى دَمِـى

فَفِيهِنَّ طُولُ الدَّهْرِ يَجْرِى كَمَا يَـجْرِى[۳]

وَمِنْهُ أَيْضَاً

حَـنَانَيْكَ هَـلْ عَـهْدُ الوِصَـالِ مُـعَادُ ... وَهَـلْ يَـتَهَيَّاءُ لِـلْمُرِيدِ مُـرَادُ

أَمِ الدَّهْـرُ يَـعْنِى بِـتَفْرِيقِ شَـمْلِنَا ... فَـلَيْسَ لَـنَا فِـيمَا نُـرِيدُ مُـرَادُ

كَـتَبْتُ وَأَسْـرَابُ الدُّمُـوعِ ذَوَارِفُ ... وَمَـا لِكِـتَابِى فِـى البَـيَاضِ سَوَادُ

بِأَقْلَامِ أَهْـدَابِـى عَـلَى طِـرْسِ وَجْـنَتِى ... سُـطُورُ شُـجُونِى وَالدُّمُـوعُ مِـدَادُ

هَـجَرْتُ رُقَـادِى مُـذْهَجَرْتَ فَـلَمْ أَذُقْ ... رُقَـادَاً وَحَـاشَا أَنْ يَكُـونَ رُقَـادُ

رَضِـيتُ بِـحُكْمِ الدَّهْـرِ قَسْـرَاً فَـإِنَّهُ ... إِذَا لَـمْ يَكُـنْ قُـرْبٌ يَكُـونُ بُـعَادُ

أُحِـبُّكَ حُـبَّاً لَـيْسَ يُـنْقَصُ بِـالنَّوَى ... وَلَابِـالوِصَالِ المُسْـتَدَامِ يُـزَادُ

فَـدَاوِ فُـؤَادِى إِذْ أَرَدْتَ فَأَدْوِهِ ... أَسِـيرُ الهَـوَى يَـنْقَادُ حَـيْثُ يُـقَادُ

وَقَـائِلَةٌ عَـالِجْ فُـؤَادَكَ يَـافَتَى ... فَـقُلْتُ وَهَـلْ لِـلْعَاشِقِينَ فُـؤَادُ

وَمِنْهُ

فَـدَيْتُكَ فَارْحَـمْ أَغْـنِنَا طَـالَمَارَنَتْ ... وَأَفْـئِدَةٌ[۴] ذَابَتْ مِـنَ الرَّجْـفَانِ

---

(۱) در این موضع أنت مونث آمده است اما در ابیات بالا ضمیر مذکر آورده است.

(۲) یك کلمه در این موضع خوانده نمی‌شود.

(۳) این بیت بین دو سطر نوشته شده است.

(۴) أفیدة.

تَدَانَيْتَ مَعْنَىً إِذْ (١) صُورَةٌ ... سُقِيتَ الحَيَا مِنْ نَازِحٍ مُتَدَانِ

فَيَا صَاحِباً أَسْعِد أَخَاكَ عَلَى البُكَاءِ ... بِمُقْلَتِهِ أَعِبَتْ مِنَ الذَّرفَانِ

رَعَاكَ ضَمَانُ اللهِ مِنْ طَارِقِ الأَذَى ... فَإِنَّ ضَمَانَ اللهِ خَيْرُ ضَمَانِ(٢)

٢٢٢ ـ وَمِنْهُ أَيْضاً

سَرَى طَيْفُ لَيْلَى بِالحِمَى سُقْيَ الحِمَى ... فَأَرَقَّ لِلأَحْزَانِ صَبّاً مُتَيَّمَاً

فَوَا أَسَفَاكُم لِي عَلَى أَجْرُعِ النَّقَاء ... زَفِيرُ المُعَوَّجِ الضُّلُوعُ مُقَوَّمَا

أَلاَلَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَبِيتَنَّ لَيْلَةً ... أَنَا وَأُصَيْحَابِي بَيْبَرِينَ نَوَّمَا(٣)

أَمَا وَمُنَىً وَالرَّاقِصَاتِ إِلَى مُنَىً ... وَأَعْلاَمِ جَمْعٍ وَالجِمَارِ وَمَزْرَمَى

لَقَدْ تَرَكْتَ فِي دَاخِلِ القَلْبِ لَوْعَةً ... تَكَادُ لَهَا الأَحْشَاءُ أَنْ تَنْصَرِمَا

وَمَا ذَاكَ إِلاَّ أَنَّهَا نَوْمٌ وَدَّعَتْ ... أَشَارَتْ وَلَمْ تُعْرِبْ لِسَاناً وَلاَ فَمَا

بِأَحْسَنِ مَوْصُولِينَ كَفٌّ وَمِعْصَمٍ ... بِنَفْسِي مَوْصُولِينَ كَفّاً وَمِعْصَماً

فُؤَادِي لَدَيْهَا حِينَ أَمْسَتْ وَأَصْبَحَتْ ... فَتَحْسِبُهُ لِلْعَامِرِيَّةِ(٤) تَوْأَمَا

لَئِنْ إِتَّهَمَتْ لاَكُنْتُ مُنْجِداً ... وَإِنْ أَنْجَدَتْ لاَكُنْتُ إِنْ كُنْتُ مُتَّهِمَا

وَقَدْ كَانَ قَلْبِي يَكْفُرُ الحُبَّ بِرُمَّتِهِ ... مِنَ الدَّهْرِ حَتَّى أَسْلَمَ الطَّرْفُ لِلدَّمَا

فَيَاطَرْفِ هَلاَ كُنْتُ كَالقَلْبِ كَافِراً ... وَيَا قَلْبُ هَلاَ كُنْتُ كَالطَّرْفِ مُسْلِمَا

خَلِيلَيَّ هَذَا رَبْعُ لَيْلِي فَسَائِلاَ ... مَعَالِمُهُ إِنْ كَانَ رَبْعٌ تَكَلَّمَا

خَلِيلَيَّ هَذَا رَبْعُ لَيْلَى فَعَرِّجَا ... قَلِيلاً بِهِ كَيْمَا نُسَائِلُ أَرْسُمَا

وَهَلْ نَافِعٌ لِي إِنْ وَقَفْتُ بِذِي الغَضَا ... أَلاَلاَوَلَكِنْ مُهْجَةٌ مُلِئَتْ دَمَا

نَعَمْ أَنَّ قَلْبَ الحُبِّ يَرْضَى وَيَكْتَفِي ... بِأَيْسَرِ مِنْ هَذَا وَيَحْرِقُ مَغْنَمَا

لَئِنْ ضَاقَ صَدْرِي فِي هَوَاهَا فَطَالَمَا ... وَإِنْ خَانَ صَبْرِي فِي نَوَاهَا فَرُبَّمَا

---

(١) يك كلمه در اين موضع خوانده نمى شود .

(٢) اشعار اين صفحه و صفحه قبل بصورت سطر با عدم رعايت فاصله مصراع و بيت نوشته شده است .

(٣) اين دو كلمه بظاهر اينگونه خوانده مى شوند .

(٤) للعامدته هم خوانده مى شود .

عَلَى أَنَّنِى جَلدٌ عَلَى[1] كُلِّ حَادِثٍ ... يَلُمَّ وَإِنْ أَدْحَى الزَّمَانُ وَأَظْلَمَا
فَبِتُّ كَأَنَّ اللَّيلَ قَلْبُ مُفَكِّرٍ ... شَجٌ وَكَأَنِّى كُنْتُ فِيهِ تَوَسُّمَا
إِلَى أَنْ بَدَا نُورُ الصَّبَاحِ كَأَنَّهُ ... مُحَيَّا فَتَى الفِتْيَانِ حِينَ تَبَسَّمَا

وَمِنْهُ أَيْضاً

سَرَى بَارِقٌ وَاللَّيْلَ مُلْقٍ جِرَانَهُ ... بِذِى الأَثْلِ حَتَّى كَادَتْ الأُفُقُ تَشْرِقُ
فَمَازَالَ حَتَّى جَرَّدَ الصُّبْحُ سَيْفَهُ ... وَشَابَ مِنَ اللَّيْلِ المَمَاطِلِ مَفْرِقُ
وَمَا لَتْ إِلَى الغَرْبِ الثُّرَيَا بِكَفِّهَا ... وَرَايَاتُ شُهُبِ اللَّيْلِ فِى الغَرْبِ تُخْفِقُ
فَذَكَّرْنِى عَهْدَ الحِمى سُقْىَ الحِمَى ... وَرَدَّدَ حَتَّى كَادَتِ الرُّوحُ تَزْهَقُ
لَيَالِى لاَبَابُ الهُمُومِ مُفَتَّحٌ ... عَلَىَّ وَلاَبَابُ المَسَرَّاتِ مُغْلَقُ
وَأَذَانَا فِى ظِلِّ الهَمَامِ مُرَفَّدُ ... وَمَاءُ التَّصَابِى بَيْنَنَا يَتَرَقْرَقُ
وَاسْكُتْ عَمَّا فِى فُؤَادِى فِى الهَوَى ... وَلَكِنَّ عَيْنِى بِالمَدَامِعِ تَنْطِقُ

قِيلَ: العِلْمُ فِى الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِى الحَجَرِ. فَسَمِعَ ذَلِكَ الأَحْنَفُ فَقَالَ: الكَبِيرُ أَكْثَرُ عَقْلاً وَلَكِنَّهُ أَكْثَرُ شُغْلاً.

قَالَ وَاحِدٌ لِبَعْضِ الأَطِبَاءِ: نَحْنُ قَوْمٌ نَغْتَرِبُ فَيَتَغَرَّرُ[2] عَلَيْنَا المِيَاهُ فَصِفْ لَنَا مَا نُعَالِجُ بِهِ، فَقَالَ: دَعُوا الأَدْوِيَةَ وَعَلَيْكُم بِالأَغْذِيَةِ وَإِيَّاكُمْ وَمَا يَخْرُجُ الضَّرْعَ وَالنَّحْلَ وَعَلَيْكُم بِأَكْلِ اللَّحْمِ وَالإِجْتِنَابِ مِنَ النَّمَمِ وَدُخُولِ الحَمَّامِ وَلُبْسِ الكَتَّانِ.

قَالَ عَبْدُاللهِ بنُ سَلاَمٍ لِكَعْبِ الأَحْبَارِ مَا الَّذِى يَذْهَبُ بِالعِلْمِ عَنْ قُلُوبِ الرِّجَالِ بَعْدَ وَعْوِهُ وَعَقَلُوهُ فَقَالَ: الطَّمَعُ وَشَرَهُ النَّفْسِ وَطَلَبُ الحَوَائِجِ اَللَّهُمَّ اقْضِ حَوَائِجَ دِينِنَا وَدُنْيَانَا [وَ]وَفِّقْنَا بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى عَنَّا فَإِنَّا نَحْمَدُكَ بِجَمِيعِ المَحَامِدِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِكَ كُلِّهَا نُصَلِّى عَلَى رَسُولِكَ النَّبِىِّ الأُمِّىِّ مُحَمَّدٍ شَفِيعِنَا بِيَوْمِ الحَشْرِ وَآلِهِ وَعِتْرَتِهِ وَصَحْبِهِ المُنْتَجَبِينَ إِمْتِدَادَ الدَّهْرِ.

---

(۱) بالای علی نوشته شده است :لدی وصحیح تراست .
(۲) فیتغر بظاهر اینگونه خوانده می شود .

■■■

سَوَّدَ الكَاتِبُ[1] البَيَاضَ بِإِشَارَةِ الصَّاحِبِ الأَعْظَمِ مَنْبَعِ مَكَارِمِ الأَخْلاَقِ وَمَحَاسِنِ الشِّيَمِ مُحَمَّدِ بنِ حُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ مَتَّعَهُ الله تَعَالَى بِهَذَا الجَمْعِ وَبِجَمِيعِ آمَالِهِ وَمَعَاضِدِهِ بِالخَيْرِ وَنَرْجُو مِنَ النَّاظِرِينَ فِيهِ أَنْ يَسُدُّوا الخِلَلَ وَيَعْفُوا الزَّلَلَ وَالحَمْدُلله أَوَّلاً وَآخِراً وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلاَمُ عَلَى نَبِيِّنَا وَآلِهِ وَصَحْبِهِ الأَخْيَارِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(١) هكذا در متن.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[مِمّا كَتَبَهُ وَسَطَرَهُ الْمَوْلى]

[اَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الاَشْرَفِ الْحَسَنِيّ]

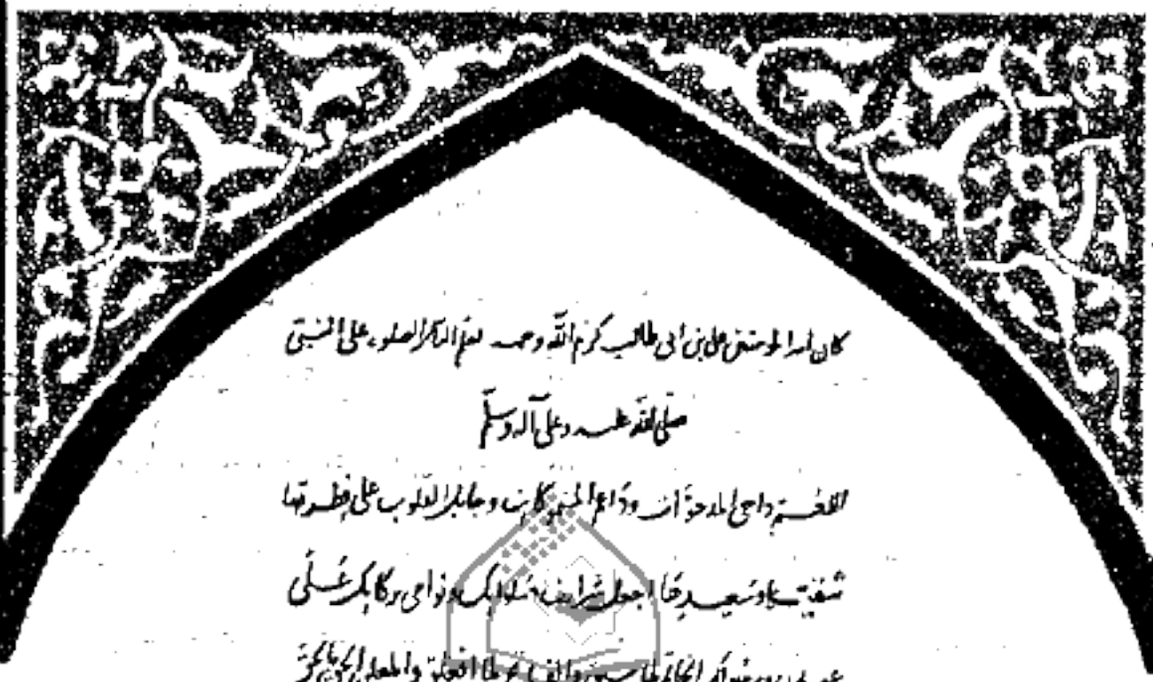

كان اسم الحسن علي بن ابي طالب كرم الله وجهه قبل الامر الصلوة على النبي

صلى الله عليه وعلى آله وسلم

اللهم داعي المدحوات وداعم المسموكات وجابل القلوب على فطرتها

شقيها وسعيدها اجعل شرائف صلواتك ونوامي بركاتك على

عبدك ورسولك الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق بالحق

والدافع جيشات الاباطيل والدامغ صولات الاضاليل كما حمل

فاضطلع قائما بامرك مستوفزا في مرضاتك غير ناكل عن قدم

ولا واه في عزم واعيا لوحيك حافظا لعهدك ماضيا على نفاذ

امرك حتى اورى قبس القابس واضاء الطريق للخابط وهديت

به القلوب بعد خوضات الفتن والآثام الى موضحات الاعلام

ونيرات الاحكام فصوامينك اليامون وخازن علمك المخزون

وشهيدك يوم الدين وبعيثك نعمة ورسولك الى الخلق الكافة

اللهم علي بناء البانين بناءه واكرم لدنك مثواه واتمم لنوره

مقبول الشهادة مرضي المقالة ذا المنطق العدل والخطل الفصل

الحمد ذي الشواهد والبراهين والآيات والبرهان والدلالات والسلطان

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

كَانَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ الله وَجْهَهُ يُعَلِّمُ النَّاسَ الصَّلاةَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ:

٢٢٣ اَللّٰهُمَّ دَاحِيَ المَدْحُوَّاتِ وَدَاعِمَ المَسْمُوكَاتِ وَجَابِلَ القُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيِّهَا وَسَعِيدِهَا. إِجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَنَوَامِيَ بَرَكَاتِكَ عَلَى [مُحَمَّدٍ] عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ. وَالفَاتِحِ لِمَا إِنْغَلَقَ. وَالمُعْلِنِ الحَقَّ بِالحَقِّ وَالدَّافِعِ جَيْشَاتِ الأَبَاطِيلِ وَالدَّامِغِ صَوْلاتِ الأَضَالِيلِ. كَمَا حُمِّلَ فَاضْطَلَعَ قَائِماً بِأَمْرِكَ مُسْتَوفِزاً فِي مَرْضَاتِكَ غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قُدُمٍ. وَلاوَاهٍ فِي عَزْمٍ. وَاعِياً لِوَحْيِكَ حَافِظاً لِعَهْدِكَ. مَاضِياً عَلَى نَفَاذِ أَمْرِكَ. حَتَّى أَوْرَى قَبَسَ القَابِسِ وَأَضَاءَ الطَّرِيقَ لِلْخَابِطِ وَهُدِيَتْ بِهِ القُلُوبُ بَعْدَ خَوْضَاتِ الفِتَنِ. وَالاثَمَ[1] إِلَى مَوْضِحَاتِ الأَعْلامِ وَنَيِّرَاتِ الأَحْكَامِ. فَهُوَ أَمِينُكَ المَأْمُونُ وَخَازِنُ عِلْمِكَ المَخْزُونُ. وَشَهِيدُكَ يَوْمَ الدِّينِ وَبَعِيثُكَ بِالحَقِّ. وَرَسُولُكَ إِلَى الخَلْقِ اَللّٰهُمَّ أَعْلِ عَلَى بِنَاءِ البَانِينَ بِنَاءَهُ[2] وَأَكْرِمْ لَدَيْكَ مَنْزِلَتَهُ[3] أَتْمِمْ لَهُ نُورَهُ[4] مَقْبُولَ الشَّهَادَةِ وَمَرْضِيَّ المَقَالَةِ[5] اَللّٰهُمَّ أَجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فِي بَرْدِ العَيْشِ وَقَرَارِ النِّعْمَةِ وَمُنَى الشَّهَوَاتِ. وَأَهْوَاءِ اللَّذَّاتِ وَرَخَاءِ الدَّعَةِ. وَمُنْتَهَى الطُّمَأْنِينَةِ وَتُحَفِ الكَرَامَةِ هِيَ[6].

٢٢٤ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ يَذْكُرُ فِيهَا عَجِيبَ خِلْقَةِ الطَّاوُوسِ

إِبْتَدَعَهُم خَلْقاً عَجِيباً مِنْ حَيَوَانٍ وَمَوَاتٍ وَسَاكِنٍ وَذِي حَرَكَاتٍ فَأَقَامَ مِنْ شَوَاهِدِ

---

(١) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی أقام آمده است.

(٢) بناه.

(٣) منزله.

(٤) [واجزه من ابتغائك له] در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی این جمله را اضافه دارد.

(٥) [ذا منطق عدل وخطة فصل] در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی این جمله را اضافه دارد.

(٦) ر.ك خطبه ٧٢ ص ٥٤ نهج البلاغه ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی.

الْبَيِّنَاتِ عَلَى لَطِيفِ صَنْعَتِهِ وَعَظِيمِ قُدْرَتِهِ مَا أَنْقَادَتْ لَهُ الْعُقُولُ مُعْتَرِفَةً بِهِ وَمُسَلِّمَةً لَهُ وَنَعَقَتْ فِي أَسْمَاعِنَا دَلَائِلُهُ عَلَى وَحْدَانِيَّتِهِ وَمَا ذَرَأَ مِنْ مُخْتَلِفِ صُوَرِ الْأَطْيَارِ الَّتِي أَسْكَنَهَا أَخَادِيدَ الْأَرْضِ وَخُرُوقَ فِجَاجِهَا وَرَوَاسِي أَعْلَامِهَا مِنْ ذَوَاتِ[1] أَجْنِحَةٍ مُخْتَلِفَةٍ وَهَيْئَاتٍ[2] مُتَبَايِنَةٍ مُصَرَّفَةٍ فِي زِمَامِ التَّسْخِيرِ وَمُرَفْرَفَةٍ بِأَجْنِحَتِهَا فِي مَخَارِقِ الْجَوِّ الْمُنْفَسِحِ وَالْفَضَاءِ الْمُنْفَرِجِ، كَوَنَّهَا بَعْدَ أَنْ لَمْ تَكُنْ فِي عَجَائِبِ صُوَرٍ ظَاهِرَةٍ وَرَكَّبَهَا فِي حِقَاقِ مَفَاصِلَ مُحْتَجِبَةٍ وَمَنَعَ بَعْضَهَا بِعَبَالَةِ خَلْقِهِ أَنْ يَسْمُوَ فِي السَّمَاءِ خُفُوفاً وَجَعَلَهُ يَدُفُّ دَفِيفاً وَنَسَقَهَا عَلَى إِخْتِلَافِهَا فِي الْأَصَابِيغِ بِلَطِيفِ قُدْرَتِهِ وَدَقِيقِ صَنْعَتِهِ فَمِنْهَا «مَغْمُوسٌ فِي قَالِبِ لَوْنٍ لَا يَشُوبُهُ غَيْرُ لَوْنٍ مَا غُمِسَ فِيهِ فَمِنْهَا مَغْمُوسٌ فِي لَوْنِ صِبْغٍ»[3] مَغْمُوسٌ فِي لَوْنِ صِبْغٍ قَدْ طُوِّقَ بِخِلَافِ مَا صُبِغَ بِهِ وَمِنْ أَعْجَبِهَا خَلْقاً الطَّاوُوسُ الَّذِي أَقَامَهُ فِي أَحْكَمِ تَعْدِيلٍ وَنَضَّدَ أَلْوَانَهُ فِي أَحْسَنِ تَنْضِيدٍ * ۲۲۵ * بِجَنَاحٍ أَشْرَجَ قَصَبَهُ وَذَنَبٍ أَطَالَ مَسْحَبَهُ إِذَا دَرَجَ إِلَى الْأُنْثَى نَشَرَهُ مِنْ طَيِّهِ وَسَمَابِهِ مُطِلّاً عَلَى رَأْسِهِ كَأَنَّهُ قِلَعُ دَارِيٍّ عَنَجَهُ نُوتِيُّهُ يَخْتَالُ بِأَلْوَانِهِ وَيَمِيسُ بِزَيْفَانِهِ يُفْضِي كَإِفْضَاءِ الدِّيْكَةِ وَيَؤُرُّ بِمُلَاقَحَةِ أُرَّ الْفُحُولِ الْمُغْتَلِمَةِ[4] أُحِيلُكَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى مُعَايَنَةٍ لَا كَمَنْ يُحِيلُ عَلَى ضَعِيفِ إِسْنَادِهِ وَلَوْ كَانَ كَزَعْمِ مَنْ يَزْعَمُ أَنَّهُ يُلْقِحُ بِدَمْعَةٍ تَسْفَحُهَا مَدَامِعُهُ فَتَقِفَ[5] ضَفَّتَي جُفُونِهِ وَأَنَّ أُنْثَاهُ تَطْعَمُ ذَلِكَ ثُمَّ تَبِيضُ لَا مِنْ لِقَاحٍ فَحلٍ سِوَى الدَّمْعِ الْمُنْبَجِسِ لَمَا كَانَ ذَلِكَ بِأَعْجَبَ مِنْ مُطَاعَمَةِ الْغُرَابِ تَخَالُ قَصَبَهُ مَدَارِيَ مِنْ فِضَّةٍ وَمَا أُنْبِتَ عَلَيْهَا مِنْ عَجِيبِ دَارَاتِهِ وَشُمُوسِهِ خَالِصَ الْعِقْيَانِ وَفِلَذَ الزَّبَرْجَدِ فَإِنْ شَبَّهْتَهُ بِمَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ قُلْتَ جَنِيٌّ[6] مِنْ زَهْرَةٍ[7] كُلِّ رَبِيعٍ وَإِنْ ضَاهَيْتَهُ بِالْمَلَابِسِ فَهُوَ كَمَوْشِيِّ الْحُلَلِ أَوْ مُونِقِ عَصْبِ الْيَمَنِ وَإِنْ شَاكَلْتَهُ بِالْحِلِيِّ فَهُوَ كَفُصُوصِ ذَاتِ أَلْوَانٍ قَدْ نُطِّقَتْ بِاللُّجَيْنِ

---

(۱) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی ذات آمده است.

(۲) هیات.

(۳) نهج البلاغه چاپ دکتر شهیدی این عبارت را ندارد.

(۴) نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی، در این موضع فی الضراب را اضافه دارد.

(۵) نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی، فتقف فی آمده است.

(۶) در این موضع نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی جنی را اضافه دارد.

(۷) زهره.

المُكَلَّلِ يَمْشِي مَشْيَ المَرِحِ المُخْتَالِ وَيَتَصَفَّحُ ذَنَبَهُ وَجَنَاحَيْهِ فَيُقَهْقِهُ ضَاحِكاً لِجَمَالِ سِرْبَالِهِ وَأَصَابِيغِ وَشَاحِهِ فَإِذَا رَمَى بِبَصَرِهِ إِلَى قَوَائِمِهِ زَقَا مُعْوِلاً[1] بِصَوتٍ يَكَادُ * ۲۲۶ * يُبِينُ عَنْ إِسْتِغَاثَتِهِ وَيَشْهَدُ بِصَادِقِ تَوَجُّعِهِ، لِأَنَّ قَوَائِمَهُ حُمْشٌ كَقَوَائِمِ الدِّيكَةِ الخِلَاسِيَّةِ وَقَدْ نَجَمَتْ مِنْ ظُنْبُوبِ سَاقِهِ صَيْصِيَّةٌ خَفِيَّةٌ. وَلَهُ فِي مَوْضِعِ العُرْفِ قُنْزُعَةٌ خَضْرَاءُ مُوَشَّاةٌ. وَمَخْرَجُ عُنُقِهِ كَالإِبْرِيقِ. وَمَغْرَزُهَا إِلَى حَيْثُ بَطْنُهُ كَصِبْغِ الوَسِمَةِ، اليَمَانِيَّةِ، أَوْكَحَرِيرَةٍ مُلْبَسَةٍ مِرءَاةً[2] ذَا[3] صِقَالٍ وَكَأَنَّهُ مُتَلَفِّعٌ بِمِعْجَرٍ أَسْحَمَ. إِلاَّ أَنَّهُ يُخَيَّلُ لِكَثْرَةِ مَائِهِ وَشِدَّةِ بَرِيقِهِ أَنَّ الخُضْرَةَ النَّاضِرَةَ مُمْتَزِجَةٌ بِهِ. وَمَعَ فَتْقِ سَمْعِهِ خَطٌّ كَمُسْتَدَقِّ القَلَمِ فِي لَوْنِ الأُقْحُوَانِ أَبْيَضُ يَقِقٌ. فَهُوَ بِبَيَاضِهِ فِي سَوادِ مَا هُنَاكَ يَأْتَلِقُ. وَقَلَّ صِبْغٌ إِلاَّ وَقَدْ أَخَذَ مِنْهُ بِقِسْطٍ، وَعَلَاهُ بِكَثْرَةِ صِقَالِهِ وَبَرِيقِهِ وَبَصِيصِ دِيبَاجِهِ وَرَوْنَقِهِ. فَهُوَ كَالأَزَاهِيرِ المَبْثُوثَةِ لَمْ تَرُبَّهَا أَمْطَارُ رَبِيعٍ وَلاَشُمُوسُ قَيْظٍ. وَقَدْ يَتَحَسَّرُ[4] مِنْ رِيشِهِ، وَيَعْرَى مِنْ لِبَاسِهِ، فَيَسْقُطُ تَتْرَى، وَيَنْبُتُ تِبَاعاً، فَيَنْحَتُّ مِنْ قَصَبِهِ إِنْحِتَاتَ أَوْرَاقِ الأَغْصَانِ، ثُمَّ يَتَلاَحَقُ نَامِياً حَتَّى يَعُودَ كَهَيْئَتِهِ[5] قَبْلَ سُقُوطِهِ. لاَيُخَالِفُ سَالِفَ أَلْوَانِهِ، وَلاَيَقَعُ لَوْنٌ فِي غَيْرِ مَكَانِهِ. وَإِذَا تَصَفَّحْتَ * ۲۲۷ * شِعْرَةً مِنْ شَعَرَاتِ قَصَبِهِ أَرَتْكَ حُمْرَةً وَرْدِيَّةً، وَتَارَةً خُضْرَةً زَبَرْجَدِيَّةً، وَأَحْيَانَاً صُفْرَةً عَسْجَدِيَّةً. فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِفَةِ هَذَا عَمَائِقُ الفِطَنِ، أَوْتَبْلُغُهُ قَرَائِحُ العُقُولِ، أَوْتَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الوَاصِفِينَ. وَأَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ، وَالأَلْسِنَةُ أَنْ تَصِفَهُ.

فَسُبْحَانَ[6] الَّذِي بَهَرَ العُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ جَلاَّهُ لِلْعُيُونِ فَأَدْرَكَتْهُ مَحْدُوداً مُكَوَّناً، وَمُؤَلَّفاً مُلَوَّناً. وَأَعْجَزَ الأَلْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ، وَقَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَةِ نَعْتِهِ.

---

(۱) باگذاشتن ع آخر ذیل عنوان از غ مشخص کرده است.

(۲) مرآة.

(۳) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی ذات آمده است.

(۴) بالای این واژه صحیح آن را از نظر املایی نوشته است.

(۵) کهیئته.

(۶) فسبحن و أیضاً مورد بعد.

وَسُبْحَانَ مَنْ أَدْمَجَ قَوَائِمَ الذَّرَّةِ وَالهَمَجَةِ إِلَى مَا فَوْقَهُمَا مِنْ خَلْقِ الحِيتَانِ وَالفِيلَةِ. وَوَأَى عَلَى نَفْسِهِ أَلاَّ يَضْطَرِبَ شَبَحٌ مِمَّا أَوْلَجَ فِيهِ الرُّوحُ إِلاَّ وَجَعَلَ الحِمَامَ مَوْعِدَهُ وَالفَنَاءَ غَايَتَهُ(١).

[وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ](٢)

رُوِيَ أَنَّ صَاحِباً لِأَمِيرِ المُؤْمِنِينَ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ(٣): يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلاً عَابِداً، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ صِفْ لِي المُتَّقِينَ [حَتَّى] كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِم. فَتَثَاقَلَ [عَلَيْهِ السَّلاَمُ] عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ [يَا هَمَّامُ] اتَّقِ اللهَ وَأَحْسِنْ فَـ«إِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»(٤) فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِذَلِكَ(٥) القَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ * ٢٢٨ * قَالَ(٦) فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى(٧) آلِهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللهَ سُبْحَانَهُ [وَتَعَالَى](٨) خَلَقَ الخَلْقَ حَيْثُ(٩) خَلَقَهُمْ غَنِيّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ، آمِناً مِنْ مَعْصِيَتِهِم لِأَنَّهُ لاَتَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَلاَتَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ. وَقَسَمَ بَيْنَهُم مَعَايِشَهُم وَوَضَعَهُم مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُم فَالمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الفَضَائِلِ. مَنْطِقُهُم الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُم الإِقْتِصَادُ وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُم عَمَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِم وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُم عَلَى العِلْمِ النَّافِعِ لَهُم. نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُم مِنْهُم فِي البَلاَءِ كَالَّتِي(١٠) نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ. لَوْلاَ الأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللهُ(١١)

---

(١) ر. ك نهج البلاغه ترجمه دكتر سيد جعفر شهيدى خطبه ١٦٥ ص ١٦٩ به بعد.

(٢) ر. ك نهج البلاغه ترجمه دكتر شهيدى خطبه ١٩٣ ص ٢٢٤.

(٣) در متن دكتر شهيدى، عليه السلام.

(٤) قرآن كريم، سوره نحل (١٦) آيه ١٢٨.

(٥) در نهج البلاغه دكتر شهيدى، بهذا.

(٦) در نهج البلاغه ترجمه دكتر شهيدى بدون قال.

(٧) در نهج البلاغه ترجمهٔ دكتر شهيدى بدون على.

(٨) مواردى كه داخل قلاب وجود دارد در ترجمه دكتر شهيدى از نهج البلاغه وجود دارد.

(٩) در نهج البلاغه ترجمه دكتر شهيدى بدون حيث.

(١٠) كالّذى.

(١١) در نهج البلاغه ترجمه دكتر شهيدى بدون الله بافعل مجهول.

لَهُم لَمْ تَستَقِرَّ أَرْوَاحُهُم فِی أَجْسَادِهِم طَرْفَةَ عَیْنٍ شَوْقاً إِلَی الثَّوَابِ وَخَوْفاً مِنَ العِقَابِ. عَظُمَ الخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِم فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِی أَعْیُنِهِم فَهُمْ وَالجَنَّةُ كَمَنْ قَدْرَ آهَافَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْرآهَا فَهُمْ مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُم مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُم مَأْمُونَةٌ.

وَأَجْسَادَهُم نَحِیفَةٌ وَحَاجَاتُهُم خَفِیفَةٌ وَأَنْفُسُهُم عَفِیفَةٌ. صَبَرُوا أَیَّاماً قَصِیرَةً أَعْقَبَتْهُم رَاحَةً طَوِیلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ یَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُم. أَرَادَتْهُمُ الدُّنْیَا وَلَمْ[1] یُرِیدُوهَا * ۲۲۹ * وَأَسَرَتْهُم فَفَدُوا أَنْفُسَهُم مِنْهَا. أَمَّا اللَّیلُ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُم تَالِینَ لِأَجْزَاءِ القُرآنِ یُرَتِّلُونَهُ تَرْتِیلاً. یُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُم وَیَسْتَثِیرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِم. فَإِذَا مَرُّوا بِآیَةٍ فِیهَا تَشْوِیقٌ رَكَنُوا إِلَیْهَا طَمَعاً وَتَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُم إِلَیْهَا شَوْقاً وَظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْیُنِهِم. وَإِذَا مَرُّوا بِآیَةٍ فِیهَا تَخْوِیفٌ أَصْغَوا إِلَیْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِم وَظَنُّوا أَنَّ زَفِیرَ جَهَنَّمَ وَشَهِیقَهَا فِی أُصُولِ آذَانِهِم فَهُم حَانُونَ عَلَی أَوْسَاطِهِم، مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِم وَأَكُفِّهِم وَرُكَبِهِم وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِم یَطْلُبُونَ إِلَی اللهِ [تَعَالَی] فِی فَكَاكِ رِقَابِهِم. وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِیَاءُ قَدْ بَرَاهُمُ الخَوْفُ بَرْیَ القِدَاحِ یَنْظُرُ إِلَیْهِمِ النَّاظِرُ فَیَحْسَبُهُم مَرْضَی وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَیَقُولُ: قَدْ خُولِطُوا. وَلَقَد خَالَطَهُم أَمْرٌ عَظِیمٌ. لَایَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِم القَلِیلَ. وَلَایَسْتَكْثِرُونَ الكَثِیرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِم مُتَّهِمُونَ. وَمِنْ أَعْمَالِهِم مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّیَ أَحَدُهُم خَافَ مِمَّا یُقَالُ فِیهِ[2] فَیَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِی مِنْ غَیرِی وَرَبِّی أَعْلَمُ مِنِّی بِنَفْسِی[3]. اَللّٰهُمَّ لَاتُؤَاخِذْنِی بِمَا یَقُولُونَ[4] وَاغْفِرْ لِی مَالَایَعْلَمُونَ. فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِم أَنَّكَ تَرَی لَهُ قُوَّةً فِی دِینٍ * ۲۳۰ * وَحَزْماً فِی لِینٍ وَإِیمَاناً فِی یَقِینٍ وَحِرْصاً فِی عِلْمٍ وَعِلْماً فِی حِلْمٍ وَقَصْداً فِی غِنیً. وَخُشُوعاً فِی عِبَادَةٍ. وَتَجَمُّلاً فِی فَاقَةٍ. وَصَبْراً فِی شِدَّةٍ. وَطَلَباً فِی حَلَالٍ وَنَشَاطاً فِی هُدیً. وَتَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ. یَعْمَلُ الأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَی وَجَلٍ یُمْسِی وَهَمُّهُ الشُّكْرُ وَیُصْبِحُ وَهَمُّهُ الفِكْرُ[5].

---

(۱) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی فلم.

(۲) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی یقال له.

(۳) در متن دکتر شهیدی اعلم بی من نفسی.

(۴) در این موضع نهج البلاغه چاپ دکتر شهیدی یك جمله اضافه دارد.

(۵) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی الذکر آمده است و صحیح تر است.

يَبِيتُ حَذَراً وَيُصْبِحُ فَرِحاً. حَذَراً لِمَا حُذِرَ مِنَ الغَفْلَةِ. وَفَرِحاً بِمَا أَصَابَ مِنَ الفَضْلِ وَالرَّحْمَةِ. إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لاَيَزُولُ. وَزَهَادَتُهُ فِيمَا لاَيَبْقَى. يَمْزِجُ الحِلْمَ بِالْعِلْمِ. وَالقَوْلَ بِالعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيباً أَمَلُهُ. قَلِيلاً زَلَلُهُ. خَاشِعاً قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ. مَنْزُوراً أَكْلُهُ. سَهْلاً أَمْرُهُ. حَرِيزاً دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ. مَكْظُوماً غَيْظُهُ. الخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. إِنْ كَانَ فِي الغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ. وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الغَافِلِينَ. يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ. بَعِيداً فُحْشُهُ. لَيِّناً قَوْلُهُ. غَائِباً مُنْكَرُهُ. حَاضِراً مَعْرُوفُهُ. مُقْبِلاً خَيْرُهُ. مُدْبِراً شَرُّهُ. فِي الزَّلاَزِلِ وَقُورٌ، وَفِي المَكَارِهِ صَبُورٌ[1]. وَفِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ. لاَيَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ * ۲۳۱ * وَلاَيَأْثَمُ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيهِ. لاَيُضَيِّعُ مَااسْتُحْفِظَ وَلاَيَنْسَى مَا ذُكِّرَ. وَلاَيُنَابِزُ بِالأَلْقَابِ. وَلاَيُضَارُّ بِالجَارِ. وَلاَيَشْمَتُ بِالمَصَائِبِ. وَلاَيَدْخُلُ فِي البَاطِلِ. وَلاَيَخْرُجُ مِنَ الحَقِّ. إِنْ صَمَتَ لَمْ يَغُمَّهُ صَمْتُهُ وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ. وَإِنْ بُغِيَ عَلَيهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ. وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتْعَبَ نَفْسَهُ لآخِرَتِهِ وَأَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَنَزَاهَةٌ. وَدُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَرَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُه بِكِبْرٍ وَعَظَمَةٍ وَلاَدُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَلا[2] خَدِيعَةٍ. قَالَ: فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعْقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا. فَقَالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ أَمَا وَاللهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيهِ. ثُمَّ قَالَ [أَ]هَكَذَا تَصْنَعُ المَوَاعِظُ البَالِغَةُ بِأَهْلِهَا فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بَالُكَ أَنْتَ[3] يَا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلَيهِ السَّلاَمُ[4] وَيْحَكَ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتاً لاَيَعْدُوه وَسَبَباً لاَيَتَجَاوَزُهُ. فَمَهْلاً لاَتَعُدْ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ.

وَمِنْ دُعا[ءٍ] لَهُ عَلَيهِ السَّلاَمُ[5] * ۲۳۲ * [6] اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ آنَسُ الآنِسِينَ بِأَوْلِيَائِكَ[7]

---

(۱) این واژه در نسخه عکسی بیاض محو شده است.

(۲) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی بدون لا.

(۳) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی بدون انت.

(۴) در متن دکتر شهیدی بدون علیه السلم.

(۵) خطبه ۲۲۷ ص ۲۶۱، نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی.

وَأَحْضُرُهُم بِالكِفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ تُشَاهِدُهُم فِي سَرَائِرِهِم وَتَطَّلِعُ عَلَيْهِم فِي ضَمَائِرِهِم وَتَعْلَمُ مَبَالِغَ[۸] بَصَائِرِهِم. فَأَسْرَارُهُم لَكَ مَكْشُوفَةٌ وَقُلُوبُهُم إِلَيْكَ مَلْهُوفَةٌ إِنْ أَوْحَشَتْهُم الغُرْبَةُ آنَسَهُم ذِكْرُكَ وَإِنْ صُبَّتْ عَلَيْهِمُ المَصَائِبَ لَجَأُوا[۹] إِلَى الإِسْتِجَارَةِ بِكَ عِلْماً بِأَنَّ أَزِمَّةَ الأُمُورِ بِيَدِكَ وَمَصَادِرُهَا عَنْ قَضَائِكَ.

اَللّٰهُمَّ إِنْ فَهِهْتُ عَنْ مَسْئَلَتِي أَوْعَمِهتُ عَنْ طَلَبَتِي فَدُلَّنِي عَلَى مَصَالِحِي وَخُذْ بِقَلْبِي إِلَى مَرَاشِدِي فَلَيْسَ ذٰلِكَ بِنُكْرٍ مِنْ هِدَايَتِكَ[۱۰] وَلَا بِبِدْعٍ مِنْ كِفَايَتِكَ.

وَمِنْ وَصِيَّةٍ لَهُ [عَلَيهِ السَّلَامُ] لِلْحَسَنِ وَالحُسَيْنِ

كَرَّمَ اللهُ وُجُوهَهُمْ لَمَّا ضَرَبَهُ إِبنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللهُ[۱۱]

أُوصِيكُمَا بِتَقْوَى اللهِ وَأَنْ لَا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغَتْكُمَا وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمَا وَقُولَا بِالحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْأَجْرِ. وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَلِلْمَظْلُومِ عَوْناً. أُوصِيكُمَا وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ [وَآلِهِ] يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ البَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَوةِ * ۲۳۳ *[۱۲] وَالصِّيَامِ [وَ]اللهَ اللهَ فِي الأَيْتَامِ فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُم وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُم. وَاللهَ وَاللهَ فِي جِيرَانِكُم فَإِنَّهُم وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِم حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُم. وَاللهَ وَاللهَ فِي الصَّلَوةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللهَ وَاللهَ فِي بَيْتِ رَبِّكُم لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِيتُم فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاظَرُوا. وَاللهَ وَاللهَ فِي الجِهَادِ بِأَمْوَالِكُم وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُم فِي سَبِيلِ اللهِ وَعَلَيْكُم بِالتَّوَاصُلِ وَالتَّبَاذُلِ وَإِيَّاكُم وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ. لَا تَتْرُكُوا الأَمْرَ بِالمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ المُنْكَرِ

(۶*) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۲۳۳ است.

(۷) در نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی لاولیائک.

(۸) در متن ذکر شده بالابه مبلغ.

(۹) لجأوا.

(۱۰) در متن ذکر شده بالاهداياتك.

(۱۱) نهج البلاغه ترجمه دکتر شهیدی نامه ۴۷ ص ۳۲۰.

(۱۲) این متن در نسخه عکسی بیاض ص ۲۳۲ است.

فَيُوَلَّى عَلَيْكُم شِرَارُكُم ثُمَّ تَدْعُونَ[١] فَلاٰ يُسْتَجَابُ لَكُمْ. ثُمَّ قَالَ[٢] يَا بَنِي عَبْدِالمُطَّلِبِ لاٰأُلْفِيَنَّكُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ المُسْلِمِينَ خَوْضاً تَقُولُونَ قُتِلَ أَميرَالمُؤْمِنِينَ أَلاٰلاٰتَقْتُلُنَّ بِي إِلاَّ قَاتِلِي. أُنْظُرُوا إِذَا أَنَا مُتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هٰذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ وَلاٰتُمَثِّلُ بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ [وَآلِهِ] يَقُولُ إِيَّاكُم وَالمُثْلَةَ وَلَوْ بِالكَلْبِ العَقُورِ[٣].

وَمِنْ كِتَابٍ لَهُ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ[٤]

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ مِمَّنْ أَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَاقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ * ٢٣٤* الأَثِيمِ وَأَسُدُّ بِهِ لَهَاةَ الثَّغْرِ المَخُوفِ فَاستَعِنْ بِاللهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ وَاخْلُطِ الشِّدَّةَ بِضِغْثٍ مِنَ اللِّينِ وَارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ. وَاعْتَزِمْ بِالشِّدَّةِ حِينَ لاٰتُغْنِي عَنْكَ إِلاَّ الشِّدَّةُ. وَاخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ[٥] وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَآسِ بَيْنَهُم فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظْرَةِ وَالإِشَارَةِ وَالتَّحِيَّةِ حَتَّى لاٰيَطْمَعَ العُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ وَلاٰيَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ وَالسَّلاَمُ.

الشَّافِعِيُّ (رض)

وَلاَبُدَّ أَنْ أَسْعَى لِأَشْرَفِ رُتْبَةٍ ... وَأَحْجَبَ عَنْ عَيْنِي لَذِيذَ مَنَامِي
وَأَقْتَحِمَ الأَمْرَ الجَسِيمَ بِحَيْثُ أَنْ ... أَرَى المَوْتَ خَلْفِي تَارَةً وَأَمَامِي
فَإِمَّا مَقَاماً يَضْرِبُ المَجْدُ حُوَ ... لَهُ سُرَادِقَهُ أَوْلاٰقِيَا الحِمَامِي
وَإِنْ أَنَا لَمْ أَبْلُغَ مَقَاماً أَرُومُهُ ... فَكَمْ حَسَرَاتٍ فِي نُفُوسِ كِرَامِ

عَدِيُّ بْنُ نُوبَد[٦]

كَفَى وَاعِظاً لِلْمَرْءِ أَيَّامَ دَهْرِهِ ... تَرُوحُ لَهُ بِالوَاعِظَاتِ وَتَغْتَدِي
وَعَنِ المَرْءِ لاٰتَسْأَل وَسَلْ عَنْ قَرِينِهِ ... فَكُلُّ قَرِينٍ بِالمُقَارِنِ يَقْتَدِي

---

(١) تدعون صحيح است وهكذا در نهج البلاغه ترجمه دكتر شهيدى در بياض : تدعوا .

(٢) در متن ترجمه دكتر شهيدى بدون ثم قال .

(٣) مستدرك الوسائل ١٨/ ٢٥٦ باب ٥١.

(٤) نامه ٤٦ ص ٣٢٠، نهج البلاغه ترجمه دكتر شهيدى .

(٥) در ترجمه دكتر شهيدى اين جمله را اضافه دارد : [وابسط لهم وجهك].

(٦) اين كلمه ظاهراً اينگونه خوانده مى شود .

وَظُـلْمُ ذَوِی القُـرْبَی أَشَـدُّ مَـضَاضَةً عَلَی المَـرْءِ مِـنْ وَقْـعِ الحُسَـامِ المُـهَنَّدِ

حَسَّانُ بنُ ثَابِت

*۲۳۵*وَإِنَّ أَمْرَاً يَـمْشِی يُـصْبِحُ سَـالِمَاً

فِـــی النَّـــاسِ إِلاَّ مَـــا جَـــنَی لَسَـــعِيدِ

أَجَازَهُ إِبْنُهُ عَبْدُالرَّحْمٰنِ وَقَالَ

وَإِنَّ إِمْرَءَاً نَالَ الغِـنَی ثُـمَّ لَـمْ يُـنِل صَـــدِيقَاً وَلاَذَا حَـــاجَةٍ لَـــزهِيدُ

وَأَجَازَهُمَا إِبْنُهُ سَعِيدُ بنُ عَبْدِالرَّحمٰنِ فَقَالَ

إِنَّ إِمرَءَاً عَادَی أُنَـاسَاً عَـلَی الغِـنَی وَلَـــمْ يَسْأَلْ اللهَ الغَـــنِیَّ لَـــحَسُودُ

أَبُومِحْجَنِ الثَّقَفِیّ

لاَتَسْأَلِی القَوْمَ عَـنْ مَـالِی وَكَـثْرَتِهِ وَسَائِلِی القَوْمَ عَنْ بَأْسِی وَعَنْ خُلُقِی

هَلْ أَطْعَنَ الطَّعْنَةُ النُّجَلاءُ عَـنْ عِـرْضٍ وَأَكْـتَمَ السِّـرَّ فِـيهِ ضَـرْبَةُ العُـنُقِ

الأَخْطَل

وَالنَّـــاسُ هَـــمُّهُمُ الحَـــيَاةُ وَلاأَرَی طُـــولَ الحَـــيَاةِ يَـزِيدُ غَـيْرَ خِـبَالِ

وَإِذَا إِفْتَقَرْتَ إِلَی الذَّخَـائِرِ لَـمْ تَـجِدْ ذُخْـرَاً يَكُـونُ كَـصَالِحِ الأَعْـمَالِ(۱)

عَدِیّ بنُ الرِّقَاعِ

وَكَأَنَّـــهَا ابـــنُ النِّسَـــاءِ أَعَـارَهَا عَيْنَيْهِ أَجْوَرَ من جآ ذر جاسم(۲)

وَسَـنان أَقْـصَدَهُ النُّـعاسُ فَـرَنَّقَتْ فِـــی عَـــيْنِهِ سِـنَةٌ وَلَـيْسَ بِـنَائِمِ

الأَخْوَصُ بنُ مُحَمَّدٍ الأَنْصَارِیّ

*۲۳۶*مَا يَعْتَرِينِی مِـنْ خُـطُوبٍ مُـلِمَّةٍ

إِلاَّ تَشَـــــرَّفَنِی وَتَـــــرْفَعُ شَـــانِی

---

(۱) ر.ك ديوان الاخطل به تصحيح واجی الاسمر ص ۱۴۴.

(۲) بيت اينگونه خوانده می شود.

إِنِّـــي إِذَا خَـفِيَ الرِّجَـالُ وَجَـدْتَنِي
كَـــالشَّمْسِ لاتَـخْفِي بِكُـلِّ مَكَـانِ

كُثَيِّر بنُ عَبْدِالرَّحْمٰنِ

وَمَنْ لَمْ يَغْمُضْ عَـيْنَهُ عَـنْ صَـدِيقِهِ وَعَنْ بَعْضِ مَا فِيهِ تَلَتْ وَهُوَ غَـائِبُ
وَمَـنْ يَـتَمَتَّعْ جَـاهِداً كُـلَّ عَـثْرَةٍ يَجِدْهَا وَلَمْ يُسَلِّمْ لَهُ الدَّهْرَ صَـاحِبُ

عُمَر بنُ عَبْدِالله بنِ أَبِي رَبِيعَةَ

قَالَتْ تَـرَقَّبْ عُـيُونَ الحَـيِّ إِنَّ لَـهُم عَـيْناً عَـلَيْكَ إِذَا مَـا نِـلْتَ لَـمْ تَـنِمْ
فَقُلْتُ سَفْكُ دَمِـي أَقْـصَى مُـرَادِهِـم وَمَا غَلَتْ نَظْرَةٌ مِـنْكُم بِسَـفْكِ دَمِـي

آخَرُ

وَحَقِّكُم مَا زُرْتُكُم فِي (۱) مِنَ الَّـلَيْلِ تُـخْفِينِي كَأَنِّـي سَـارِقُ
وَلاَزُرْتُ إِلاَّ وَالسُّـيُوفُ شَـوَاهِـرُ عَلَيَّ وَأَطْـرَافُ الرِّمَـاحِ لَـوَاحِـقُ

آخَرُ

وَلاأَقْـبِلُ الدُّنْـيَا جَـمِيعاً بِمِنَّةٍ وَلاأَشْـتَرِي عِـزَّ المَـرَاتِبِ بِـالذُّلِ
وَأَعْشَقُ كَـحْلاءَ المَـدَامِعِ خِـلْقَةً لِئَلاَّ أَرَى فِي عَـيْنِهَا مِـنَّةَ الكُـحْلِ

بَشَّارُ بنُ بُرْدٍ

۲۳۷ إِذَا كُنْتَ فِـي كُـلِّ الأُمُـورِ مُـعَاتِباً
صَـــدِيقَكَ لَـمْ تَـلْقَ الَّـذِي لاتُـعَاتِبُهْ
فَـــعِشْ وَاحِـــداً أَوْصِـــلْ أَخَـــاكَ فَـــإِنَّهُ
مُـــــقَارِفُ ذَنْبٍ مَـــرَّةً وَمُـــجَانِبُهْ
إِذَا أَنْتَ لَـــمْ تَشْـــرِبْ مِـرَاراً عَـلَى القَـذَى
ظَـمِئْتَ وَأَيُّ النَّـاسِ تَـصْفُو مَشَـارِبُهْ(۲)

---

(۱) در این موضع یك کلمه خوانده نمی شود.
(۲) سه بیت فوق در المجانی الحدیثه ج ۳ ص ۱۱ به نام بشار بن برد در مدح ابن هبیرة آمده است.

آخَرُ

يَشْقى رِجَالٌ وَيَشْفِي آخَرُونَ بِهِم ... وَيَسْعَدُ اللهُ أَقْوَاماً بِأَقْوَامِ
وَلَيْسَ رِزْقُ الفَتَى مِنْ حُسْنِ حِيلَتِهِ ... لَكِنْ جُدُودَ بِأَرْزَاقٍ وَأَقْسَامِ
كَالصَّيْدِ يَحْرُمُه الرَّامِي (۱) ... وَقَدْ يَرمَى فَيُرْزِقُهُ مَنْ لَيْسَ بِالرَّامِيِّ

عَبْدُالصَّمَدِ بنُ المُعَذَّلِ

تَكَلَّفَنِي أَذْلالُ نَفْسِي لِعِزِّهَا ... وَهَانَ عَلَيْهَا إِنْ أَهَانَ لِتَكْرُمَا
يَقُولُ سَلِ المَعْرُوفَ يَحْيَى بْنَ أَكْثَمٍ ... فَقُلْتُ سَلِيهِ رَبَّ يَحْيَى بنِ أَكْثَمَا

أَبُوتَمَّامٍ حَبِيبُ بنُ أَوْس

إِنَّ إِبْتِدآءَ العُرْفِ مَجْدٌ سَامِقٌ ... وَالمَجْدُ كُلُّ المَجْدِ فِي إِتْمَامِهِ
هَذَا الهِلالُ يَرُوقُ أَبْصَارَ الوَرَى ... حُسْناً وَلَيْسَ كَحُسْنِهِ إِتْمَامِهِ

وَلَهُ

تَرْفَعُ عَنِ الشَّكْوَى وَإِنْ خَرَّبَ المَدَى
عِظَامَكَ أَوْ لاقَيْتَ وَخْزَ الْعَوَامِلِ
*۲۳۸*إِذَا احْتَمَلَ المَرْءُ الهَوَاجِرَ صَابِراً
عَلَى حَرِّهَا وَافَاهُ بَرْدُ الأَصَائِلِ

كَشَاجِم

يَا كَامِلَ الآدَابِ مُنْفَرِدَ العُلَى ... وَالمُكْرَمَاتِ وَيَا كَثِيرَ الحَاسِدِ
شَخَصَ الأَنَامُ إِلَى كَمَالِكَ فَاسْتَعِذْ ... مِنْ شَرِّ أَعْيُنِهِم بِعَيْبٍ وَاحِدِ

أَبُوالفَرَجِ البَبَّغَا

أَوَلَيْسَ مِنْ إِحْدَى العَجَائِبِ إِنَّنِي ... فَارَقْتُهُ وَجِئْتُ بَعْدَ فِرَاقِهِ
يَا مَنْ يُحَاكِي البَدْرَ عِنْدَ تَمَامِهِ ... إِرْحَمْ فَتًى يَحْكِيهِ عِنْدَ مُحَاقِهِ

(۱) یك كلمه در این موضع خوانده نمی شود.

وَلَهُ

لِـلْعَبْدِ مَسْـئَلَةٌ لَـدَيْكَ جَـوَابُـهَا إِنْ كُـنْتَ تَـذْكُـرُه فَـهَذا وَقْـتُهُ
مَا بَالُ رِيقُكَ لَيْسَ (١) طَـعْمُهُ وَيَـزِيدُنِى عَـطَشاً إِذَا مَـا ذُقْـتُهُ

كَمَالُ الدِّينِ إِبنُ العَدِيمِ

وَأَعْـجَبُ شَـىءٍ أَنَّ رِيـقَكَ طَـاهِرٌ حَلاَلٌ وَقَـدْ أَضْـحَى عَـلَىَّ مُـحَرَّمَا
هُوَ الخَمْرُ لٰكِن أَيْـنَ لِـلْخَمْرِ طَـعْمُهُ وَلِـذَّتُهُ مَـعَ أَنَّـنِى لَـمْ أَذُقُّـهَا

آخَرُ

لَإِنْ(٢) رَضِـيَتْ سَـلْمَى بِـقَتْلِى فِـى الهَـوَى
فَأَهْـلاً بِـمَا تَـهْوَى وَسَـهْلاً بِـمَا تَـرْضَى
٢٣٩ وَحَسْـبِى فَـخْراً أَنْ يُـقَالَ قَـتْلُهَا
فَـإِنَّ المَـنَايَا بَـعْضُهَا يَـفْضُلُ البَـعْضَا

آخَرُ

إِذَا ضَاقَ بِكَ الأَمْرُ فَكُـنْ بِـالصَّبْرِ لَـوَّإِذَا وَإِلاَّ مَـا بِكَ الآخِـرُ فَـلاَ هَـذَا وَلاَهَـذَا

آخَرُ

نَظَرَتْ عُـيُونِى فِـى مَـحَاسِنِ وَجْـهِهَا مِـرْآةُ حُسْـنٍ بِـالجَمَالِ صَـقِيلُ
أَبْكِـى فَـانْظُرُ أَدْمُـعِى فِـى خَـدِّهَا تَـجْرِى فَـاحْسِبُ أَنَّـهَا تَـبْكِى لِـى

آخَرُ

وَمَـا الحَسَبُ المَـوْرُوثُ لاَدَرَّ دَرُّهُ بِـمُحْتَسِبٍ إِلاَّ مَآخِـرُ مَكْسَبِ
إِذَا العُودُ لَـمْ يُـثْمِرْ وَإِنْ كَـانَ شُـعْبَةً مِنَ المُثْمِرَاتِ إِعْتَدَهُ النَّاسُ لِـلْحَطَبِ

(٣)تَاجُ الدِّينِ مُحَمَّدِ بنِ مُحَمَّدِ الحَسَنِىُّ

---

(١)دراين موضع يك كلمه خوانده نمى شود .
(٢)لَيْن .
(٣)دراين موضع يك كلمه خوانده نمى شود ،شبيه به« التفت » .

(۱)

أَحْسَنُ الْفِعْلِ لا تَمَّتْ بِأَصْلٍ إِنَّ بِالْفِعْلِ حسّه الأَصْل تُوسِی
نَسَبُ المَرْءِ وَحْدَهُ لَيْسَ يُجْدِی إِنَّ قَارُونَ كَانَ فِی قَوْمِ مُوسِی

ذَكَرَ مُحَمَّدُ بنُ يَزِيدِ النَّحْوِیُّ(۲) قَالَ: قَدِمَ عَمَارَةُ بنُ عَقِيل بَغْدَادَ فَأَجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ وَكَتَبُوا شِعْرَهُ وَشِعْرَ أَبِيهِ وَعَرَضُوا عَلَيهِ الأَشْعَارَ فَقَالَ بَعْضُهُم: هَهُنَا شَاعِرٌ يَزْعَمُ أَنَّهُ
* ۲٤۰ * أَشْعَرُ النَّاسِ طُرًّا وَيَزْعَمُ غَيْرُهُ ضِدَّ ذَلِكَ فَقَالَ: أَنْشِدُونِی شِعْرَهُ فَأَنْشَدُوهُ:

غَدَتْ تَسْتَجِيرُ الدَّمْع خَوْفَ نَوَى غَدٍ وَعَادَ قِيَاداً عِنْدَهَا كُلُّ مَرْقَدِ
وَأَنْقَذَهَا مِنْ غَمْرَةِ المَوْتِ أَنَّهُ فِرَاقُ صُدُودٍ لاَفِرَاقُ تَعَمُّدِ
فَأَجْرَى لَهَا الأَشْفَاقُ دَمْعاً مُوَرَّداً مِنَ الدَّمِ يَجْرِی فَوْقَ خَدٍّ مُوَرَّدِ
هِیَ البَدْرُ بِعَيْنِهَا تَوَدُّدُ وَجْهِهَا إِلَی كُلِّ مَنْ رَاقَبَ وَإِنْ لَمْ تَوَدَّدِ

ثُمَّ قَطَعَ المُنْشِدُ فَقَالَ عَمَارَةُ: زِدْنَا فِی هَذَا، فَوَاصَلَ المُنْشِدُ نَشِيدَهُ فَقَالَ:

وَلٰكِنَّنِی لَمْ أَجِدْ وَفْداً مُجَمَّعاً فَفُزْتُ بِهِ إِلاَّ بِشَمْلٍ مُبَدَّدِ
وَلَمْ تُعْطِنِی الأَيَّامُ نَوْماً مُسَكِّناً أَلَذُّ بِهِ إِلاَّ بِنَومٍ مُشَرَّدِ

فَقَالَ عَمَارَةُ: لِلّٰهِ دَرُّهُ! لَقَدْ تَقَدَّمَ فِی هَذَا المَعْنَی(۳) مَنْ سَبَقَهُ إِلَيهِ حَتَّی (۴)
الإِغْرَاب (۵) فَأَنْشَدَهُ:

وَطُولُ مُقَامِ المَرْءِ فِی الحَیِّ مُخْلِقٌ لديـنا جِئْتَهُ فَاعْتَرَی تَتَجَدَدِ.
فَإِنِّی رَأَيْتُ الشَّمْسَ زِيدَتْ مَحَبَّةً إِلَی النَّاسِ إِنْ لَيْسَتْ عَلَيْهِم بِسَرْمَدِ

فَقَالَ عَمَارَةُ: كَمَّلَ وَاللهِ وَإِنْ كَانَ الشِّعْرُ بِجُودَةِ اللَّفظِ وَحُسْنِ المَعْنَی وَإِطِّرَادِ المُرَادِ فَإِنَّ صَاحِبَكُم هَذَا أَشْعَرُ النَّاسِ.

---

(۱) در این موضع یك بیت كامل خوانده نمی شود.
(۲) محمد بن یزید نحوی همان مبرّد است ر.ك معجم الادباء یاقوت حموی ج ۲۰ ص ۱۹.
(۳) در حاشیه سمت چپ آمده است: علی كره القول فیه.
(۴) یك كلمه خوانده نمی شود.
(۵) یك كلمه خوانده نمی شود.

*٢٤١*لاتَخَافِي إِنْ غِبْتِ أَنْ تَتَنَاسَاكِ وَلاإِنْ حَـــضَرْتِنَا أَنْ نَـــمِلَّا
إِنْ تَـــغِيبِي عَـــنَّا فَسُـــقْيَاً وَرَعْـــيَاً أَوْ تَـــحَلَّى بِـــنَا فَأَهْـــلاً وَسَـــهْلاً

آخَرُ

(١)

وَرَحَـــلْتُ عَـــنْهُ وَمَـــا لَـــهُ فِـــى حِـــيْلَةٍ إِلاَّ الوُقُـــوفُ إِلَـــى أَوَانِ رُجُـــوعِكَ
مُتَحَيِّرَاً يَـجْرِى عَـلَيْكَ دُمُـوعُه أَسَـفَاً وَتَـــعَجَّبَ مِـــنْ جُـــمُودِ دُمُـــوعِكَ
إِنْ تَـــقْتُلِيهِ وَتَـــذْهَبِى بِـــفُؤَادِهِ فَـتُحْسِنُ وَجْـهَكِ لاتُـحْسِنُ صَـنِيعَكِ

مُحْيِى الدِّين إبنِ ريلاق (٢) المَوْصِلِىّ

بَـعَثْتَ لَـنَا فِـى سَـحَرٍ فَـقَلْبُكَ الوَسْـنِى

(٣)

وَأَنْـــصُرْ جِسْـــمِى إِنَّ حَـــصْرَكَ نَـــاجِلُ
فَـــحَاكَـــاهُ لَكِـــنْ زَادَ فِـــى دِقَّـــةِ المَـــعْنَى
حَكَـــيْتَ أَخَـــاكَ البَـــدْرَ فِـــى حَـــالِ تَـــمِّهِ
سِـــنَاً وَسَـــنَآءً إِذَا تَشَـــابَهْتُمَا سِـــنَّاً
أَهَـــيْفَاءُ إِنْ أَطْـــلَقَتْ بِـــالبُعْدِ عَـــبْرَتِى
فَـــإِنَّ لِـــقَلْبِى فِـــى تَـــبَارِيحِهِ سَـــجِنَا
فَـــإِنْ تَـــحْجُبِى بِـــالبَيْضِ وَالسَّـــمَرِ فَـــالهَوَى
يُـــهَوِّنُ عِـــنْدَ العَـــاشِقِ الضَّـــرْبَ وَالطَّـــعْنَا
وَمَـــا الشَّـــوْقُ إِلاَّ أَنْ أَزُورَكَ مُـــعْلِنَاً
وَلَـــوْ مَـــنَعَتْ أُســـدُ الشَّـــرَى ذَلِكَ لِـــمَعْنَى

---

(١) دراين موضع يك بيت كامل خوانده نمى شود .
(٢) اين كلمه ظاهراً ريلاق خوانده مى شود .
(٣) دراين موضع يك مصراع خوانده نمى شود .

أَأَحْبَابَنَا قَضَّتْ فِيكُمْ شَبِيبَتِي
وَلَمْ يَسْعَفُوا يَوْماً بِإِحْسَانِكُم حُسْنِي*
۲۴۲* وَمَا نِلْتُ فِي مَأْمُولِ وَصْلِكُم رِضَىً
وَلَا ذُقْتُ فِي رَوْعَاتِ هَجْرِكُم أَمْنَا
وَكُنَّا عَقَدْنَا لَا نَحُولُ عَنِ الهَوَى
فَقَدْ وَحَيَاةُ الحُبِّ حِلْتُمْ وَمَا حَلَّنَا
فَشُكْراً لِمَا أَوْلَيْتُم إِذْ جَعَلْتُم
بِدَايَتَكُم بِالهَجْرِ مِنْكُم وَ (۱)

الصَّدرُ صَفِيُّ‌الدِّينِ عَبْدُالعَزِيزِ بنُ سَرَابٍ(۲) الحِلِّيُّ

غَيْرِي بِحَبْلِ سِوَاكُم يَتَمَسَّكُ
وَأَنَا الَّذِي بِتُرَابِكُم أَتَمَسَّكُ
أَضَعُ الخُدُودَ عَلَى مَمَرِّ نِعَالِكُم
فَكَأَنَّنِي بِتُرَابِهَا أَتَبَرَّكُ
وَلَقَدْ بَذَلْتُ النَّفْسَ إِلَّا أَنَّنِي
خَادَعْتُكُم وَبَذَلْتُ مَا لَا أَمْلَكُ
شَرْطِي بِأَنَّ حَشَاشَتِي رِقٌّ لَكُمْ
وَالشَّرْطُ فِي كُلِّ المَذَاهِبِ أَمْلَكُ
قَدْ ذُقْتُ حُبَّكُمْ فَأَصْبَحَ مُهْلِكِي
وَمِنَ المَطَاعِمِ مَا يُذَاقُ فَيُهْلِكُ
لَا تَعْجِلُوا قَبْلَ اللِّقَاءِ بِقَتْلَتِي
(۳) فَأَنْتَ تَسْتَدْرِكُ
وَلَقَدْ بَكَيْتُ لَهُ (۴) بِقُدُومِكُم
وَضَحِكْتَ قَبْلَ وَهَجْرُكُم لِي مُهْلِكُ
وَلَرُبَّمَا أَبْكِي السُّرُورَ إِذَا أَتَى
فُرْطاً وَفِي بَعْضِ الشَّدَائِدِ يَضْحَكُ
زَعَمَ الوُشَاةُ بِأَنْ هَوَيْتُ سِوَاكُم
يَا قُبِلَ الوَاشِي فَإِنِّي (۵)

---

(۱) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.
(۲) این واژه به ظاهر سراب خوانده می‌شود.
(۳) در این مکان دو کلمه کامل خوانده نمی‌شود.
(۴) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.
(۵) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.

عَــارٌ عَــلَيَّ بِأَنْ أَكُــونَ مُـتَشَرِّعاً دِينِي[1] الهَوَى وَيُـقَالُ إِنِّـي مُشْـرِكُ

■■■

حَرَّرَ هٰذِهِ الأَسْطُرَ العَبْدُ الفَقِيرُ الحَقِيرُ أَحْمَدُ بنُ عَلِي بنِ الأَشْرَفِ الحَسَنِي تَغَمَّدَ الله عَلَيهِ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(١) دين.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢٤٣ هٰذِهِ مِنْ مُقَطَّعَاتِ إِبنِ يَمِين
حَرَّرَهَا الإِمَامُ يَحْيَى بنُ مَعِينٍ جَعَلَهُ الله
مِنْ أَصْحَابِ اليَمِينِ

بسم الله الرحمن الرحيم

از مقطعات ابن معین

ذکر کارا بجز کس مرکش بدوی مدا — تعیین هم زنیدن هست مام که
بر نه آنار کارم مرا بجز کوشش پی نزد — بجز بیدن انجام آن نیکو مطلب ایام که
بجز ضایع بود اندرش سودای خام — بجز بیهوده مرکزین سان کارهای ظلم که
بجل مرا زاه شفقت کشد انکارهای جان — مرکوه آنار کاهی فکرت انجام که
مرو باز اکاشیان بر سده دلوپی نزد — از جای مرا شوان بای بیدلم که
بود شید این زمان سلطان جسم — نفس مرکش اشاک انکام دانا کام که

کجا نرفت باز اخ خاطری یا خوش
بار کا بسر اسپر و خسر نیین نام که

وله

یا سود پی چسفاط دون نزاد — میرو بکن کا. کاهی مدبر وف
کارهایی کز تو می آید براه — اموانش مانی الله توف

بسم الله الرّحمن الرّحیم

من مقطّعات إبن یمین

شکرها واجب که نفس سرکش بد[۱] خوی را
رایض عقلم بزیر زین همّت نام کرد

بود در آغاز کارم، دل چوگردون بی[۲]قرار
چون بدید[۳] انجام آن نیکو، چو[۴] قطب آرام کرد

عمر ضایع می‌شد اندر پختن سودای[۵] خام
پخته[۶] نبود هر که زین سان کارهای خام کرد

عقل نیز از راه شفقت گفت با من کای[۷] جوان
هر که کرد آغاز کاری، فکرت انجام کرد

مرغ جانرا کاشیان بر سدره وطوبی سزد[۸]
از برای دانه نتوان پای‌بند دام کرد

چون شنید ابن‌یمین فرمان سلطان خرد
نفس سرکش امتثال از کام واز ناکام کرد

---

(۱)بذ.
(۲)بی.
(۳)یذ.
(۴)ج.
(۵)ی بجای کسره اضافه.
(۶)ب.
(۷)ی.
(۸)ذ.

کُـــنج عـــزلت بـــا فـــراغ خـــاطری را هـــمّتش
بـــارگاه هـــر امـــیر وهـــر وزیـــری نـــام کـــرد[۱]

وله

ای ســـــپهر بـــی[۲] حـــفاظ دون نـــواز صـــرفه مـــیکن گـــاه گـــاهی در صـــروف
کـــارهایی[۳] کـــز تـــو مـــی‌آید بـــران[۴] اهـــــل دانش را نـــمی‌افـــتد وقـــوف*
۲٤٥* تـــــربیتها مـــی‌کنی نـــااهـــل را چشـــم شـــهبازی هـــمی داری ز کـــوف
سگ نـــخواهـــد کـــرد شـــیری در شکـــار گر کـــنی زاطـــلس جـــلّ او را یـــاز صـــوف
از تـــو گـــر یـــابند زخـــم اهـــل هـــنر عـــــیب نـــبود مـــاه تـــابانرا خســـوف
گـــر تـــو بـــا ابـــن‌یمین بـــاشی بکـــین زان چه باك‌اوراچوهست‌ایزدرؤوف[۵][۶]

وله

مـــردمان بـــا یکـــدگر دائـــم نـــزاعـــی مـــی‌کنند
از بـــرای آنـــچه دارنـــد از دگـــر کس عـــاریت
مـــن نـــدارم بـــا کسی در سر نـــزاع از بـــهر آنك
بـــی‌گمان دانـــم کـــه بـــاید داد واپس عـــاریت
گر پلاسی باشدم بی‌زحـمت وتشـویش خـلق[۷]
عارم آید زآنك پـوشم در بـر اطـلس عـاریت[۸]

أیضاً له

---

(۱) ر. ك دیوان ابن یمین به اهتمام حسینعلی باستانی راد قطعه ۳۰۳ صفحهٔ ۳۸۷ باکمی اختلاف.
(۲) بی.
(۳) بی ی اصلی نقطه ندارد.
(۴) برون در دیوان ابن یمین.
(۵) ر. ك دیوان ابن یمین به اهتمام حسینعلی باستانی راد القطعه ۵۲۸ ص ۴۴۸.
(۶) رؤف.
(۷) ی اول نقطه ندارد.
(۸) ر. ك دیوان ابن یمین به اهتمام حسینعلی باستانی، قطعه ۱۶۵ ص ۳۵۲.

سرگشته[۱] بهر دانه چه گردم چو آسیا — آمد بسان قطب گه[۲] آرمیدنم
تا چند باشد ای فلك[۳] آخر ز دور تو — بهر دو نان بدرگه[۴] دونان دویدنم
خاك أر خورم بهست ز نانی هزار بار — کانرا بآب روی بیاید خریدنم
گر لحم طیر می‌خورم از دست سفلگان — چون تخم حنظلست به گاه چشیدنم
خاطر ملول گشت مرا زانتظار آنك — تا کی بود به حضرت سلطان رسیدنم*
۲٤٦* حقّا که ملك شاه نیرزد به جملگی — گفتار سرد حاجب ودربان شنیدنم
عنقاصفت‌به‌گوشهٔ عزلت‌شدم‌که[۵] نیست — چون مرغ خانگی سرخواری کشیدنم[۶]

وَلَهُ

دلا بار جهان[۷] بر گردن جان — منه چندین که چندانی[۸] نیرزد
به سیم وزر مشو بسیار مایل — که آنها کندن کانی نیرزد
طعام چرب وشیرین سلاطین — جواب تلخ دربانی نیرزد
به کنج بندگی آزاده بنشین — که ملك مصر، زندانی نیرزد
مرا خیزد ز بحر دل گهرها — که هر یك زان کم از جانی نیرزد
ولی با همّت اصحاب دولت — به قیمت گوهری نانی نیرزد
دریغ این‌یمین جایی که آنجا — دوصد دانا به نادانی نیرزد[۹]

أیضاً له

مرا بدرگه دولت پناه سرور عهد — که با جلالت قدرش سپهر أعلا نیست

---

(۱)ك.
(۲)گ سرکش دارد ولی نشان حرکت است.
(۳)هکذا در دیوان :فلك دون زجور.
(۴)وایضاً :به‌خدمت.
(۵)کی.
(۶)ر.ك دیوان ابن یمین به اهتمام حسینعلی باستانی راد قطعه ۴۱۶ص ۴۷۰.
(۷)در دیوان بارگران.
(۸)هکذا در دیوان :چندان.
(۹)دیوان ابن یمین به اهتمام حسینعلی باستانی راد قطعه ۲۸۹ص ۳۸۴.

امـید عـاطفت آورد از آنك مـی‌گفتند — که در جهان به فتوّت کسیش همتا نیست
بلی ز هـر چـه شـنیدم هـزار چـندانست — ولی چه سود کز آن هیچ بـهرهٔ مـا نـیست
*۲٤۷*نمی‌کند نظر مرحمت به ابن‌یمین — زحـال ابـن‌یمینش خـبر هـمانا نـیست
جـناب حـضرت والاش هست دریـایی — که چون محیط سپهرش کرانه پیدا نـیست
بـه غـیر بـنده نـبینی[۱] بـر آن لب دریـا — کسی که شب[۲] عیشش از او مهیا نیست
مـن أر ز سـاحل آن تشـنه بـاز مـی‌گردم — گناه بخت منست این گناه دریا نـیست[۳]

وله أیضاً

چـه طـالعست تـرا یـا رب ای دل قـلاش — که با تو می‌نکند روزگـار جـز پـرخـاش
چه روزها به شب آورده‌ام در این فکـرت — که سر حکمت این نکته کرد یارم[۴] فاش
که نـوك خـامهٔ تـقدیر بـر بـیاض وجـود — چه نقشهاست کـه آرد[۵] بـقدرت نـقاش
یکی ز اهـل هـنر در زمـانه نـتوان یـافت — که از زمانه ندارد هـزار[۶] گـونه خـراش
مرا چنین به سرآیـد کـه نـقد مـدت عـمر — تمام صـرف کـنم در بـهای وجـه مـعاش
من از زمـانه کـفافی فـزون نـمی‌خواهـم — کـه زلّـه بـند[۷] نـباشند مـردم قـلاّش
بساط حرص وطمع را چو نشـر مـی‌نکنم — جهان ز حاتم طی گرپرست گو مـی بـاش
نه همچو دیگ سیه‌رو شـوم ز بـهر شکـم — نـه دست کـفچه کـنم از بـرای کـاسهٔ آش
کجاست حضرت شـاه جـهان طـغاتیمور — که یابد ابن‌یمین سـاعتی مگـر تـنهاش*
۲٤۸* کند شکایت‌ایّام یك به‌یك‌معروض — بـــه آســتانهٔ آن زرفشـــان گـــوهرپاش

---

(۱)نه .
(۲)هکذادر دیوان :کسیکه مشرب عذبش ازو مهنّانیست .
(۳)ر .ك دیوان ابن یمین همان ماخذ قطعه ۱۶۴ ص ۳۵۲ .
(۴)مارادر دیوان .
(۵)آورددر دیوان .
(۶)بدل هزار خراش .
(۷)درمتن بیاض بذ .

جهان لطف که در جنّت نعیمست آن که هست معتکف آستانش من هم کاش[۱]

وَلَهُ

هر کو درین[۲] زمانه طلب‌کار منصبیست هیچ از نصاب عقل مراد او را نصیب نیست
گیتی به جز[۳] فریب ندارد طریقه [ئی][۴] از وی خلاف وعده نمودن غریب نیست
سرور کند به لطف وزپا بفکند بعنف اینست عادتش ز وی اینها عجیب نیست
گر دون نسب نپرسد وهست ازحسب ملول پیروز روز آنك حسیب ونسیب نیست
ابن‌یمین گرت به عمل میل خاطرست اول بدان که آخر آن جز مهیب نیست
حال نحیب وآن عمل وعزل او نگر یك واعظت چو حال تباه نحیب نیست
چون عزل مرد هست بجای طلاق زن خرم کسی که قاضی وشیخ وخطیب نیست[۵]

أیضاً لَه

صاحبا بنده را بخدمت تو سخنی هست عرضه خواهد[۶] داشت
مهر مهر تو بر نگین دلش چند سالست تا زمانه نگاشت*
۲۴۹* هرگز از شیوهٔ هواداری یك سر موی ز خلل نگذاشت
بدگمانش که سر بدولت تو خواهد از خاك بر فلك افراشت
راستی صد امید داشت به تو خودکثر آمد هر آنچه می‌پنداشت
چون ندید از تو هیچ ترتیبی فکر بر حال روزگار گماشت
شد یقینش که خدمت مخلوق نرساند به شام قوت زچاشت
هر که داند که خالقی دارد کم مخلوق بایدش انگاشت[۷]

---

(۱) ر. ك دیوان ابن یمین ماخذ ذکر شده قطعه ۴۹۴ ص ۴۳۸.
(۲) این.
(۳) بجز.
(۴) ء.
(۵) ر. ك دیوان ابن یمین ماخذ ذکر شده، قطعه ۱۸۸ ص ۳۵۸.
(۶) در دیوان: خواهم.
(۷) ر. ك دیوان ابن یمین ماخذ ذکر شده قطعه ۳۴۶ ص ۳۴۵.

وَلَهُ

گـر کسـی از روزگـار اکـنون شکـایت مـی‌کند
بـنده بـاری زو نـدارد غـیر شکـر بـی‌قیاس
دوسـتان جـمعند ومـال[۱] دشـمنان در تـفرقه
هست صـحت حـاصل ووجـه مـعاشی بـی‌سپاس
من نمی‌دانم که[۲] خوشتر زین چـه بـاشد روزگـار
گر تو نپسندی مر این را اینت مردی نـاشناس[۳][۴]

وَلَهُ

بـا عـقل کـار دیـده بـخلوت شکـایتی[۵]
مـی‌کردم از نکـایت[۶] گـردون پـرفسوس
گفتم ز جـور اوست کـه أصـحاب فـضل را
عـمر عـزیز مـی‌رود انـدر سـر یُـئوس*
۲۵۰* از قرص آفتاب نـهد جـان جـاهلان
وارباب[۷] علم را نهد ذره[یـی] سـبوس[۸]
زالیست سـالخورده بـدستان گشـاده دست
او بر مـثال رسـتم ودانـا[۹] چـو اشکـبوس

---

(۱) جمع در دیوان .
(۲) هکذا در دیوان :کزین خوشتر چه باشد .
(۳) هکذا در دیوان :ناسپاس .
(۴) ر .ك دیوان ابن یمین قطعه ۴۸۱ منبع ذکر شده ص ۴۳۵ .
(۵) در دیوان حکایتی .
(۶) در دیوان شکایت .
(۷) در متن رباب .
(۸) در متن سیوس .
(۹) هکذا در دیوان :رستم دانا واشکبوس .

دانـا فـرودوار دریـن سـرگرفته حـصن

بی‌جرم وچرخ در طلبش کینه ور چو طوس

گفت از بـرای عـزّت أربـاب جـهل نـیست

کـاورنگشان نـهد فـلك ازعـاج وآبـنوس

بـر پـای‌باز، بـند نـه بـهر مـذلت است

تـاج از پـی شـرف نـبود بـر سـر خـروس

مـردان کـه از عـلایق دیـنا مـجرداند[۱]

هرگز نظر کنند به زیـنت چـو نـوعروس[۲]

ایـن فـخر بس کـه چـهرهٔ دانـاگـه بـیداد

باشد چو لعل وگـونهٔ نـادان چـو سـندروس

عـالم[۳] چـو پـای بـر سـر افـلاك مـی‌نهد

گو جاهلش مکن بـه هـمه عـمر دسـتبوس

چـون هـمت تـو نـوبت شـاهی هـمی زنـد

گو از درت مرو به فلك بـر غـریو کـوس[۴]

أیضاً له

ای فـلك بـا مـن اگـر بـدکنی أر نـیك رواست

نـه مـرا از تـو هـراس ونـه بـه تـو امـید است

ور دلم مـحنت دورتـو کشـد بـاکـی نـیست

رسـم مـحنت کشـی أهـل هـنر جـاویدست

---

(۱)اند.

(۲)این بیت در دیوان وجود ندارد.

(۳)در دیوان :عقلم.

(۴)ر.ك دیوان ابن یمین قطعه ۴۷۳ ص ۴۳۳.

تـــیر گـــردون هـــمه انـــواع فـــضایل دارد
لیك در مـــــلك طـــرب کـــامروا نـــاهیدست

گـر[۱] کـمالی کـه مـرا هست تـو نـقصان بـینی
چه کنم عود ز جـهل تـو چـو شـاخ بـیدست*

۲۵۱* ور سفالی بود انـدر نـظرت جـام جـمی
گـــنه از خـــفت عـــقلست نـه از جـمشیدست

چشـــم خـفاش اگـر پـرتو خـورشید[۲] نـدید
جرم بر دیـده خـفاش نـه بـر خـورشیدست[۳]

وَلَهُ

گـــروهی جـوانـان نـوخاسته در کـــینهٔ کـهنه[یـی] مـــی‌زنند
چـــو یأجـــوج در ســـد اسکـندری به دستان بد[۴] رخنه[یی][۵] می‌زنند
بـر انشـاء چـون مـن مسیحا دمـی زکـوی خـری طـعنه[یـی] مـی‌زنند
هـــمانانیند آگـــه از بس غـــرور که پا بر سر ودشنه[یـی] مـی‌زنند[۶]

وله أیضاً

شکـــرها مـــی‌کنم دریـــن ایّـــام که تـهی دست گشته‌ام چـو چـنار
زانکـــه چـــون گـل اگـر زرم بـودی دست دوران مـــرا نـــهادی خـــار
بستدندی بـه صـد شکـنجه وچـوب بـــه قـــیاس جـــماعتی زروار
مـــن چـــنین گشـــتمی کـه اکـنونم مـفلس وبـا هـزار عـیب وعـوار

---

(۱) در دیوان: هر.
(۲) خرشید.
(۳) ر.ك دیوان ابن یمین ماخذ ذکر شده قطعه ۶۳ ص ۳۲۷.
(۴) در دیوان: سد.
(۵) کاربرد کسره اضافه یی.
(۶) ر.ك دیوان ابن یمین منبع ذکر شده قطعه ۳۳۲ ص ۳۹۴.

شکـــر ایـــزد بـــر آن هـــمی گـویم　　کـــه دریـــن فـــترت وتـــقلب کـــار
گـــرچـــه انـــدك بـــضاعتم بـــاری　　ســـودم آمـــد شکـــنجهٔ بســـیار[۱]

أیضاً له

*۲۵۲*نسیم باد صبا جز تو کیست کز بر من
بـــه نـــزد خـــواجـــه رســـالت گـــزار خـــواهـــد بـــود
بگـــویدش کـــه گـــرم کـــار بـــر قـــرار نـــماند
کـــدام کـــار کـــه آن بـــرقرار خـــواهـــد بـــود
مـــرا کـــه فـــخر نـــبودست تـــا کـــنون بـــه عـــمل
قـیاس کـن کـه ز عـزلم چـه عـار خـواهـد بـود
دو چـــیز مـــوجب شکـــرست بـــنده را گـــه عـــزل
کـــه نـــزد زنـــده دلانش اعـــتبار خـــواهـــد بـــود
یکـــی کـــه هـــیچ نکـــردست در زمـــان عـــمل
که وقت عزلت[۲] از آن شـرمسار خـواهـد بـود
دوم کـــفایت[۳] ارکـــان دولتست پس ازیـــن[۴]
شـــد آن فســـانه کـــه در هـــر دیـــار خـــواهـــد بـــود
چـــه مـــی‌کنم عـــملی را کـــه عـــزل در پـــی آن
زیـــی ثـــباتی ایـــن روزگـــار خـــواهـــد بـــود
مـــرا ثـــناء تـــو گـــفتن نکـــوترین کـــارست
هـمین بسـم بـه از ایـنم چـه کـار خـواهـد بـود

---

(۱) ر.ك دیوان ابن یمین قطعه ۴۳۷ ص ۴۲۴.
(۲) هکذا در دیوان: عزل.
(۳) در دیوان: کتابت.
(۴) در دیوان: آن.

من ورساندن[۱] صیتت به شش جهات جهان
علی الدّوام که این پنج وچار خواهد بود[۲]

أیضاً له

دی مرا دوستی که مایل بود — دایمش خاطر خطیر به شعر
گفت از اشعار خود بخوان غزلی — ای تو بر شاعران امیر به شعر
گفتم از شعر کرده‌ام اعراض — گر چه هستم بلانظیر به شعر
زانك زابنای دهر نیست کسی — نه جوان راغب ونه پیر به شعر
*۲۵۳*وین هنر خود که طبع وقادّم — می نپردازد از شعیر به شعر[۳]

وله

ندانم از چه به کینم میان ببست سپهر
چو هست بر همه آفاق مهر او روشن
کدام مهر که از تیغ کین او نرهی
اگر ز پوست بپوشی چو ماهیان جوشن
گلی زگلشن نیلوفری چو می‌شکفت[۴]
به کام اهل دلی درجهان مدان[۵] گلشن[۶]

---

(۱) در دیوان: رسالت.
(۲) ر. ك دیوان ابن یمین ماخذ ذکر شده قطعه ۳۶۵ ص ۴۰۱.
(۳) ر. ك دیوان ابن یمین ماخذ ذکر شده قطعه ۴۲۵ ص ۴۱۸.
(۴) در دیوان: چو من نشکفت.
(۵) در دیوان: در این.
(۶) ر. ك دیوان ابن یمین قطعه ۷۰۴ ص ۴۹۷.

أیضاً له

یا رب چه موجبست که روزی نگفت شاه
کابن یمین بی‌دل شیدا چه می‌خورد
چون هرچه داشت رفت به تاراج حادثات
اکنون به غیر حسرت وسرما چه می‌خورد
تا[۱] شد ملازم در ماهمچو آستان
جز خاك ایسن جناب معلّی چه می‌خورد
دانم که نوکری دوسه واسبکیش هست
ور نیز نیست این همه تنها چه می‌خورد
چون خودنداشت ثروت وازکس‌نیافت[۲] هیچ
دانم که بینوا بود آیا[۳] چه می‌خورد[۴]

وله

گشتست طبیعت گروهی دایم دو زبان چو مار بودن
*۲۵٤در شیوه مکر ورسم تلبیس امسال بتر ز پار بودن
چون زلف بتان ز فتنه جویی آشفته وبی‌قرار بودن
دایم زمنی بسان حمدان برجستن وبادساز[۵] بودن
زین جمع که وصف[۶] در میان است دوری به وبر کنار بودن
با اهل خرد به کنج خلوت با بادهٔ خوشگوار بودن[۷]

---

(۱)در دیوان :با .
(۲)در دیوان :واز هیچکس نیافت .
(۳)در دیوان :امّا .
(۴)ر .ك دیوان ابن یمین قطعه ۳۸۴ص ۴۰۵ .
(۵)در دیوان سار .
(۶)در دیوان وصفشان میان .
(۷)ر .ك دیوان ابن یمین مرجع ذکرشده، قطعه ۶۹۲ص ۴۹۲ .

وله أیضاً

از من که می‌برد سوی دستور خافقین
رمزی دو بر[۱] شکایت ایّام منطوی

والأعلاء دولت وملّت محمّد آنك
لطفش شکست رونق اعجاز عیسوی

خورشید چون به سایهٔ رای[۲] وی اندرست
دارند اخترانش مسلّم به خسروی

کلك ضعیف اوست که محکم میان ببست
تا رسم ملك وقاعدهٔ دین کند قوی

هستند گاه بخشش وکوشش غلام او
حاتم به زرفشانی ورستم به پهلوی

پیکان او ز جوشن پولاد[۳] بگذرد
چون سوزن فسان زده«از لا بلاجوی»[۴]

گوید بدو که ابن‌یمین را شکایتیست
ور بندگیت عرضه کنم بو که بشنوی

آخر روا بود چو منی را که گاه نطق
روح الأمین سزد به رسیلی وپیروی

۲۵۵نظمی چو آب از آتش طبعم روان شده
خواهی قصیده خواه غزل خواه مثنوی

---

(۱)در دیوان :درآن .
(۲)بی .
(۳)بولاد .
(۴)هکذادر دیوان ،درمتن بیاض درست خوانده نمی‌شود .

در کام من دمی به صفت سحر سامری
در دست من خطی به خوشی نقش مانوی
در زیر طاق گنبد پیروزه هر که دید
لب برگشاد وگفت چرا بسته چون خوی
[۱] اکنون که شد شکفته زفیض سحاب لطف
صد گونه گل به گلشن اقبالت از نوی
خوشگوی بلبلی چون من آخر دریغ نیست
در گوشهٔ قفص[۲] شده ناکام منزوی
کیوان مهابتی تو وبر جیس منظری
بهرام صولتی تو وخورشید پرتویی
یك ره نظر به ابن‌یمین کن که گفته‌اند
از هیچ تخم نیك بر بد بندروی
بادا بقای جاه تو با جاه أخروی
حاصل کنی بواسطهٔ مال دنیوی[۳]

أیضاً له

ای دل أرگوش سوی من داری — کنم از حال عالمت اعلام
نفس أمّاره تو صیادیست — دام گسترده بهر صید مدام
طمع خام دام او باشد — حبّة القلب کرده دانه[ی] دام
هر که در دام او اسیر شود — بر نیارد دمی ز حلق به کام
وآنکه ازین پای دام رسته شود — بر سر اختران سپارد گام[۴]

---

(۱) در این موضع دیوان یك بیت اضافه دارد.
(۲) هکذا در متن بیاض از نظر املایی.
(۳) دیوان ابن یمین منبع ذکر شده قطعه ۷۹۶ ص ۵۲۳.
(۴) در این موضع دیوان یك بیت اضافه دارد و این بیت با بیت بالای آن مقدم و موخر است.

۲۵۶ گر به چشم خرد نگاه کنی — کز چه زاید حوادث أیّام
خود بدانی که جز طمع نبود — مایهٔ فتنهٔ خواص وعوام
من برآنم که واضع أسما — چون بر اشیاء[۱] همی کشند ارقام
هر چه آن را ز جنس فتنه شمرد — جمع کرد وطمع نهادش نام[۲]

وَلَهُ

عزّت خلق اگر نگه داری — نکشی دردسر ز قال وز قیل
ور نداری ز کبر عزّت کس — نساکسی گشت ثابتت به دلیل
عزّت است آنك ازو عزیز شود[۳] — هر که او را زمانه کرد ذلیل
هر چه نقصان کنی ازو چیزی — چیزکی ماند از کثیر وقلیل
غیر عزّت که نیم ذره ازو — نتوان کاشتن به هیچ سبیل[۴]

وله أیضاً

زندگانی به کنج عافیتی — بی مشقت چو می‌توان کردن
پس چرا به زر بحر پیمایی — ای سلیم از برای نان خوردن[۵]
در سفر بی‌خطر فتوحی نیست — کرد وان خوردن[۶]

۲۵۷ أَبتَدِأُ[۷] تَیَمُّناً وَتَبَرُّکاً بِأَحَادِیثِ النَّبَوِیَّةِ المُصْطَفِیَّةِ[۸] أَنَّهُ قَالَ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ: عَلاَمَةُ إِعْرَاضِ اللهِ تَعَالَی عَنْ العَبْدِ إِشْتِغَالُهُ بِمَا لاَیَعْنِیهِ[۹].

---

(۱) در دیوان: ایشان.
(۲) ر.ك ابن یمین ماخذ ذکر شده قطعه ۵۸۱ ص ۴۶۲.
(۳) در دیوان: مشکل است آنکه او عزیز شود.
(۴) ر.ك دیوان ابن یمین ماخذ ذکر شده قطعه ۵۶۴ ص ۴۵۸.
(۵) ر.ك دیوان ابن یمین، قطعه ۶۸۲ ص ۴۹۱.
(۶) در این موضع دو کلمه خوانده نمی شود و فقط دو بیت اول در دیوان ابن یمین موجود است.
(۷) ابتداء.
(۸) هکذا در متن بیاض المصطفیّة.
(۹) بحار الانوار ۱۳/۲۸۴.

وَ[قال النبی صلی الله علیه وآله:]إِنَّ إِمرَءً ذَهَبَتْ سَاعَةٌ(۱) مِنْ عُمْرِهِ(۲) فِی غَیْرِ مَا خُلِقَ لَهُ لَجَدِیرٌ أَنْ یَطُولَ عَلَیْهَا حَسْرَتُهُ(۳).

وَ[قال النبی صلی الله علیه وآله:]مَنْ جَاوَزَ الأَرْبَعِینَ وَلَمْ یَغْلِبْ خَیْرُهُ شَرَّهُ فَلْیَتَجَهَّزْ إِلَی النَّارِ(۴).

وَقَالَ [النَّبِیُّ] عَلَیهِ السَّلاَمُ: مَنْ صَدَقَ الله نَجَا وَمَنْ عَرَفَهُ إِتَّقَی وَمَنْ أَحَبَّهُ إِسْتَحْیَی وَمَنْ رَضَی بِقِسْمَتِهِ إِسْتَغْنَی وَمَنْ حَذَرَهُ أَمِنَ وَمَنْ أَطَاعَهُ فَازَ وَمَنْ تَوَکَّلَ عَلَیهِ إِکْتَفَی(۵).

[وقال النبی صلی الله علیه وآله:] طُوبَی لِمَنْ تَوَاضَعَ مِنْ(۶) غَیْرِ مَنْقَصَةٍ وَذَلَّ نَفْسَهُ مِنْ غَیْرِ مَسْکِنَةٍ وَعَمِلَ بِعِلْمِهِ وَأَنْفَقَ الفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَکَ الفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ(۷).

وَ[قال النبی صلی الله علیه وآله:] اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَأَنَّ الفَرَجَ مَعَ الکَرْبِ(۸).

وَ[قال النبی صلی الله علیه وآله:] مَا رُزِقَ العَبْدُ رِزْقاً أَوْسَعَ عَلَیهِ مِنَ الصَّبْرِ(۹).

وَ[قال النبی صلی الله علیه وآله:] مَنْ حَفِظَ مَابَیْنَ لِحْیَیْهِ وَرِجْلَیهِ دَخَلَ الجَنَّةَ(۱۰).

وَقَالَ [النَّبِیُّ] عَلَیهِ السَّلاَمُ: مَنْ أَذْنَبَ فِی الدُّنْیَا ذَنْباً فَعُوقِبَ بِهِ فَالله أَعْدَلُ مِنْ أَنْ یُثَنِّیَ عُقُوبَتَهُ عَلَی عَبْدِهِ(۱۱).

وَ[قال النبی صلی الله علیه وآله:] مَنْ أَذْنَبَ ذَنْباً فَسَتَرَهُ الله عَلَیهِ وَعَفَی عَنْهُ فِی الدُّنْیَا فَالله أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یَعُودَ فِی شَیءٍ قَدْ عَفَی عَنْهُ(۱۲).

---

(۱) ساعةً.

(۲) این کلمه در حاشیه سمت چپ صفحه نوشته شده است و مربوط به اینجای متن است.

(۳) بحار الانوار ۱۴/۴۲۸ ح ۸.

(۴) مشکاة الانوار ص ۱۶۹ فصل ۱۷.

(۵) بحار الانوار ۱۴/۴۲۷ ح ۸.

(۶) بی.

(۷) نهج الفصاحة ص ۴۰۴ ح ۱۱۱۱.

(۸) بحار الانوار ۷۰/۸۳ ح ۵۱۲، نهج الفصاحة ص ۷۰ ح ۳۶۳.

(۹) بحار الانوار ۸۲/۳۹ ح ۳۲، نهج الفصاحة ص ۵۳۷ ح ۲۵۹۳.

(۱۰) نهج الفصاحة ص ۵۸۷ ح ۲۸۵۷.

(۱۱) نهج الفصاحة ص ۵۷۸ ح ۲۸۰۰.

(۱۲) نهج الفصاحة ص ۵۶۸ ح ۲۷۴۹.

قَالَ [النَّبِيُّ] عَلَيهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلامُ: لَوْ كَانَ لِرَجُلٍ ذَى[۱] * ۲۵۸ * حَاجَةٍ إِلَى أَبِى جَهْلٍ ثُمَّ تَوَسَّل بِى لَمَشَيْتُ إِلَيهِ سَبْعِينَ مَرَّةً حَافِيَاً[۲].

وَقَالَ [النَّبِيُّ] عَلَيهِ السَّلامُ: مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الغَيْبِ نَصَرَهُ الله فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ[۳].

وَ[قال النبى صلى الله عليه وآله:] مَنْ سَتَرَ عَلَى أَخِيهِ سَتَرَهُ الله فِى الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ[۴].

وَ[قال النبى صلى الله عليه وآله:] مَنْ كَانَ فِى حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ الله فِى حَاجَتِهِ[۵].

وَ[قال النبى صلى الله عليه وآله:] الله تَعَالَى فِى عَوْنِ العَبْدِ مَادَامَ العَبْدُ فِى عَوْنِ أَخِيهِ المُسْلِمِ[۶].

وَ[قال النبى صلى الله عليه وآله:] يَطْبَعُ المُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ خَلْقٍ سِوَى الخِيَانَةِ وَالكِذْبِ[۷].

صَدَقَ رَسُولُ اللهِ وَحَبِيبُ اللهِ وَهٰذِهِ الأَحَادِيثُ نُقِلَ مِنْ جَامِعِ الأُصُولِ.

وَعَنْ مَعَاذِ بنِ[۸] جَبَلٍ (رض) قَالَ: آخِرُ كَلِمَةٍ فَارَقْتُ عَلَيْهَا رَسُولَ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ: قُلْتُ أَخْبِرْنِى بِأَحَبِّ الأَعْمَالِ إِلَى اللهِ تَعَالَى[۹].

قَالَ [ص]: أَنْ تَمُوتَ وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللهِ تَعَالَى[۱۰].[۱۱]

وَ[قال النبى صلى الله عليه وآله:] لَيْسَ يَتَحَسَّرُ أَهْلُ الجَنَّةِ عَلَى شَىءٍ إِلاَّ عَلَى سَاعَةٍ

---

(۱) این متن از ص ۲۵۷ تا ۲۶۴ نسخه عکسی بیاض بدون نام نویسنده و تاریخ است، فقط از متن برمی آید که احادیث آن از کتاب جامع الاصول کتابت شده است و متن اخلاقی و عرفانی است.

(۲) روایت را در مجامیع حدیثی نیافتیم.

(۳) نهج الفصاحة ص ۵۷۹ ح ۲۷۶۴.

(۴) نهج الفصاحة ص ۵۷۱ ح ۲۷۶۴.

(۵) نهج الفصاحة ص ۵۸۸ ح ۲۸۶۱.

(۶) بحار الانوار ۷۴/۳۱۲ ح ۶۹، مسند احمد بن حنبل ۲/۲۷۴.

(۷) بحار الانوار ۷۸/۲۵۱ ح ۱۰۸، مسند احمد بن حنبل ۷/۲۵۲.

(۸) ابن.

(۹) تعال.

(۱۰) تعال.

(۱۱) الکافی ۵/۱۵۵.

مَرَّتْ بِهِم لَمْ يَذْكُرَ اللهَ فِيهِ(۱).

وَعَنْ أَبِي سَعِيدِ الخِدْرِيِّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ لَيْلاً وَنَهَاراً(۲) حَتَّى تُقَالُ مَجْنُونٌ(۳).

مسجنون عشق را دگر امروز حالتست

كأسلام دين ليلى وديگر ضلالت است

جز یاد دوست هر چه کنی عمر ضایع است

جز سرّ عشق هر چه بجویی(۴) بطالت است*

۲۵۹* وَعَنْ خَاصَّةِ كَلَامِ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: المَوْتُ أَشَدُّ مِمَا قَبْلَهُ وَأَهْوَنُ مِمَّا بَعْدَهُ.

آه از آن دم که رخت برداریم خان ومان را به جا(۵) بگذاریم

آه از آن تنگنا(۶) وتنهایی وای از آن نام وننگ رسوایی(۷)

آه از آن دم که پرده بگشایند خواجگی را به خواجه بنمایند

وَلِهَذَا المَعْنَى وَرَدَ عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بنِ(۸) أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: كَفَاكَ هَمّاً عِلْمُكَ بِالْمَوتِ(۹).

مشنو سرگذشت عیّاری سرگذشت از أجل شنو باری(۱۰)

تا بگوید چه باختم با بخت تا بگوید چه تاختم بر تخت

---

(۱) ارشاد القلوب ۱/۵۳ باب ۱۳.

(۲) در حاشیه نهاراً آمده است ولیلاً ونهاراً صحیح است.

(۳) مکارم الاخلاق ص ۳۰۵.

(۴) بجوئی.

(۵) جاء.

(۶) تنگناء.

(۷) رسوائی وأیضاً تنهائی.

(۸) ابن.

(۹) حدیث را نیافتیم.

(۱۰) کلمه باری در حاشیه سمت چپ آمده است.

خسروانرا چگونه کشتم مست　　قصرهاشان چگونه کردم پست

مَا دَاسَ وَاشٌ إِلاَّ فِی النَّارِ

۲۶۰ سروری بی‌معرفت درهرکه‌باشد هیچ‌نیست

کأوّلش درد سر وآخر نگونساری بود

مَنْ یَدْرِی وَیَدْرِی أَنَّهُ یَدْرِی فَهُوَ عَالِمٌ کَامِلٌ فَأَتَّبِعُوهُ وَمَنْ یَدْرِی وَلاٰیَدْرِی أَنَّهُ یَدْرِی فَهُوَ نَائِمٌ[۱] فَأُنَتِبُهُوه وَمَنْ لاٰیَدْرِی وَیَدْرِی أَنَّهُ لاٰیَدْرِی فَهُوَ مُسْتَرْشِدٌ فَأَرْشِدُوهُ وَمَنْ لاٰیَدْرِی وَلاٰیَدْرِی أَنَّهُ لاٰیَدْرِی فَهُوَ جَاهِلٌ فَأَحْذِرُوهُ وَمَنْ لاٰیَدْرِی وَیَدْرِی أَنَّهُ یَدْرِی فَهُوَ أَحْمَقُ الحُمْقَی، ظَالِمٌ قَرِیبٌ مِنَ الکُفْرِ فَأَقْتُلُوهُ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُ.

در کلمات عیسی علیه السّلام[۲] وارد است[۳] این معنی که فرمود: از هیچ معجزه عاجز نیامدم حتّی إحیاء موتی ألاّ از معالجهٔ مرض حمق وأحمق آنکه[۴] نداند وپندارد که می‌داند.

زینهار ای فطانه بترآنکه بتر حال بدترین[۵] باشد

اَللّٰهُمَّ أَحْیِنَا بِقَلْبٍ سَلِیمٍ وَأَمِتْنَا بِقَلْبٍ سَلِیمٍ وَأَحْشُرْنَا بِقَلْبٍ سَلِیمٍ ﴿یَوْمَ لاٰیَنْفَعُ﴾ *۲۶۱* مَالٌ وَلاٰبَنُونَ إِلاَّ مَنْ أَتَی اللهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ﴿[۶] که معارف عینی هرآینه آینه را به کمال سادگی حاصل شود چون ساده شود نقش همه «نقشها دروست»[۷] وهر نقش نیز کم نماید[۸] نه آن عین توان گفت ونه غیر آن توان دید تا حیرت واستغراق لازم آید که آن حال

---

(۱) نایم.

(۲) السّلم درمتن فارسی.

(۳) وآرد.

(۴) آنك.

(۵) بدترین.

(۶) قرآن کریم، سوره الشعراء (۲۶) آیه ۸۸.

(۷) عبارت داخل پرانتز در حاشیه آمده است.

(۸) دراین موضع کلمه نماید بظاهر اینگونه خوانده می‌شود.

منتها[ی][۱] هر دولتی ومشتها[ی][۲] هر لذّتیست یعنی:

هر که روزی آن لب ودندان بدید　　تا ابد انگشت در دندان بماند

وزبان اگرچه ترجمان دلست اما چه تعبیر تواند کرد از حقایق حالات ما فی الضّمیر [که] بحر محیط هرگز در ناودان نگنجد.

مُعَالَجَةُ المَوْجُودِ خَيْرٌ مِنْ مُطَالَبَةِ المَفْقُودِ لِأَنَّ أَنْهَى مَطَالِبِ الطَّالِبِينَ وَأَقْصَى مَبَاحِثِ البَاحِثِينَ عِلْمٌ يُؤَدِّي إِلَى حِفْظِ النَّفْسِ عَنِ التَّلَفِ وَحُكِيَ عَنْ الإِبْلِيسَ لَعَنَهُ الله أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى عِيسىٰ بنِ[۳] مَرْيَمَ عَلَيهِ السَّلامُ فَقَالَ لَهُ: أَلَسْتَ بِقَوْلِ اللهِ: ﴿لَنْ يُصِيبَكَ إِلاَّ مَا كُتِبَ عَلَيْكَ﴾[۴] قَالَ عِيسَى نَعَم[۵] * ۲۶۲* قَالَ: فَأَرِمْ نَفْسَكَ مِنْ ذِرْوَةِ هَذَا الجَبَلُ فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدِّرْ لَكَ السَّلامَةُ تُسَلِّمْ فَقَالَ [ع]: يَا مَلْعُونُ إِنَّ الله تَعَالَى يِخْتَبِرُ عَبْدَهُ وَلَيْسَ العَبْدُ أَنْ يَخْتَبِرَ رَبَّهُ فَهَذَا مِنَ العَقْلِ وَإِنَّمَا يُقَرِّبُ النَّاسُ مِنْ رَبِّهِم بِالزُّلْفَى عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِم.

وَكُلُّ شَيءٍ إِذَا كَثِرَ رَخَصَ إِلاَّ العَقْلُ فَإِنَّهُ إِذَا كَثِرَ غَلَا وَقِيلَ: دَوْلَةُ الجَاهِلِ مِنَ المُمْكِنَاتِ وَدُولَةُ العَاقِلِ مِنَ الوَاجِبَاتِ.

وَقَالَ شَقِيقُ رَضِيَ الله عَنْهُ: سَأَلْتُ سَبْعَمِائَة[۶] عَالِمٍ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَأَجَابُوا جَوَابَاً وَاحِداً قُلتُ مَنِ العَاقِلُ؟ قَالُوا: مَنْ قَلَعَ حُبَّ الدُّنْيَا عَنْ قَلْبِهِ قُلْتُ: مَنِ الكَيِّسِ؟ قَالُوا: مَنْ لاتَغُرُّهُ الدُّنْيَا بِزَخَارِفِهَا قُلْتُ: مَنِ الفَقِيرُ؟ قَالُوا: مَنْ كَانَ عَادِيَاً فِي طَلَبِ الزِّيَادَةِ وَلَمْ يَرْضَ بِمَا فِي يَدِهِ، قُلْتُ: مَنِ البَخِيلُ؟ قَالُوا: مَنْ مَنَعَ حَقَّ[۷] اللهِ تَعَالَى مِنْ مَالِهِ وَقِيلَ: * ۲۶۳* إِنَّ الله تَعَالَى زَيَّنَ قُلُوبُ المُؤمِنِينَ بِثَلاثَةِ أَنْوَارٍ وَهِيَ العِلْمُ وَالعَقْلُ وَالمَعْرِفَةُ كَمَا زُيِّنَ السَّمَاءُ بِأَنْوَارِ النُّجُومِ وَالقَمَرِ وَالشَّمْسِ أَمَّا نُورُ العِلْمِ كَالنُّجُومِ وَكَثِيرٌ مِنْهُ وَنُورُ العَقْلِ كَالقَمَرِ تَارَةً

---

(۱) ءبدل ی.

(۲) ءبدل ی.

(۳) ابن.

(۴) قرآن کریم سوره توبه (۹) برگرفته از آیه ۵۱.

(۵) این کلمه در حاشیه نوشته شده است.

(۶) سبع مائه.

(۷) در حاشیه آمده است: یعنی الزّکوة مربوط به اینجای متن است.

يَزِيدُ وَتَارَةً يَنْقُصُ وَنُورُ المَعْرِفَةِ كَالشَّمْسِ لاٰيَنْقُصُ وَلاٰيَزِيدُ وَلاٰيَزُولُ بِاللَّيْلِ وَلاٰبِالنَّهَارِ أَبَداً[۱] وَشَمَّةٌ مِنَ المَعْرِفَةِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ العَمَلِ. وَأَعْرَفُ النَّاسِ بِنَفْسِهِ مَنْ لَمْ يُعْرَفْ.

هر چه آواز[۲] ونقش[۳] آوازه‌ست — خانه‌شان از برون دروازه‌ست
کبریا را سر خلایق نیست — زحمت آنجا مبر که لایق نیست
راه تحقیق را ز غول مپرس — خبر از پیر بوالفضول مپرس
مرده دان هم شریف وهم خس را — کو کسی کو کسی بود کس را
راحتی نیست روح را از کس — سلوت روح خلوت آمد وبس[۴]
ملك عالم نگین تنهاییست — مرد تنها نشان زیبایست

٭۲٦٤٭ دُعَا[ءٌ] لِدَفْعِ[۵] الكَرْبِ

اَللّٰهُمَّ إِنِّی عَبْدُكَ وَإِبْنُ عَبْدِكَ وَإِبْنُ أَمَتِكَ نَاصِيَتِی بِيَدِكَ مَاضٍ فِیَّ حُكْمُكَ[۶] نَافِذٌ فِیَّ قَضَاؤُكَ أَسْأَلُكَ، اَللّٰهُمَّ بِكُلِّ إِسْمٍ هُوَلَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِی كِتَابِكَ أَوْ إِسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِی عِلْمِ الغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ القُرْآنَ العَظِيمَ، رَبِيعَ قَلْبِی وَنُورَ صَدْرِی وَجَلا[ءَ] حُزْنِی وَذَهَابَ هَمِّی.

هَذَا خَطُّ المَوْلَى الإِمَامِ الشَّيْخِ الهُمَامِ صَفْوَةِ زُوَّارِ بَيْتِ اللهِ الحَرَامِ
شَمْسِ المِلَّةِ وَالدِّينِ مَحَمَّدِ بنِ الشَّيْخِ السَّعِيدِ فَخْرِ الأُمَّةِ أَبِی بَكْرِ بنِ الكَمَالِ
الشَّبَانْكَارِه مِنْ كِتَابِ الحُجَّةِ فِی بَيَانِ المَحَجَّةِ

قَالَ الإِمَامُ الحَافِظُ، الحُجَّةُ، قِوَامُ السُّنَّةِ، مُوَفَّقُ الدِّينِ أَبِی القَاسِمِ إِسْمَعِيلِ بنِ[۷] مُحَمَّدِ

---

(۱) ابداً.
(۲) آروی الف دوم: اوآز.
(۳) واو در این موضع زاید است.
(۴) وبس در حاشیه نوشته شده است.
(۵) لدفع.
(۶) در این موضع کلمه عدل را آورده است و روی آن خط کشیده است و یا توجه به متن زاید است.
(۷) ابن.

بنِ الفَضْلِ الإِصْبَهَانِيِّ رَوَّحَ اللهُ رَمْسَهُ أَخْبَرَنَا أَبُوعَمْرو[۱] عَبْدُالوَهَّابِ قَالَ: أَخْبَرَنَا وَالِدِي أَبُوعَبْدِاللهِ مُحَمَّدُ بنُ إِسْحٰقَ مُنْدَة قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بنُ مَحَمَّدِ بنِ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الحَسَنُ بنُ مُحَمَّدٍ الزَّعفَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ[۲] * ۲٦٥* إِبنُ عُيَيْنَةَ عَنْ سُلَيْمَانِ الأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ إِبنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْه أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُوا إِذَا تَهَجَّدَ مِنَ اللَّيْلِ: اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ[۳] نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الحَمْدُ أَنْتَ ضِيَا[ءُ] السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الحَمْدُ، أَنْتَ الحَقُّ وَوَعْدُكَ حَقٌّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ صَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ السَّاعَةُ حَقٌّ، اَللّٰهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنِبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ المُقَدِّمُ وَأَنْتَ المُؤَخِّرُ لاإِلٰهَ إِلاَّ أَنْتَ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ[۴].

وَحُكِيَ عَنِ الفَضْلِ بنِ الرَّبِيعِ قَالَ حَجَجْتُ مَعَ هٰرونِ الرَّشِيدِ فَلَمَّا صِرْنَا بِالكُوفَةِ وَكُنَّا فِي طَاقِ المَحَامِلِ إِذَا نَحْنُ بِبُهْلُولٍ المَجْنُونِ قَاعِدٌ يَلْعَبُ بِالتُّرَابِ فَأَبْتَدَرَ إِلَيْهِ الخَدَمُ فَطَرَدُوهُ فَأَسْرَعْتُ أَنَا إِلَيْهِ وَقُلْتُ: هٰذَا أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ قَدْ أَقْبَلَ فَلَمَّا حَاذَاهُ الهُودَجُ قَامَ قَائِمَاً[۵] وَقَالَ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ حَدَّثَنِي أَيْمَنُ بنُ نَابِلٍ[۶] قَالَ: حَدَّثَنِي قُدَامَةُ بنُ عَبْدِاللهِ قَالَ: رَأَيْتُ *۲٦٦* النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ رَاكِبَاً[۷] عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ تَحْتَهُ رَحْلٌ رَثٌّ وَلَمْ يَكُنْ ضَرْبٌ وَلاطَرْدٌ فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ أَنَّهُ بُهْلُولُ المَجْنُونُ.

قَالَ قَدْ عَرِفْتُ قَالَ: قُلْ وَأَوْجِزْ فَقَالَ:

---

(۱) تنوین.

(۲) از وسط ص ۲۶۴ تا پایان ۲۶۶ به خط شمس الملّة والدّین محمّد بن ابی بکر ابن الکمال شبانکاره است که از کتاب الحجّة فی بیان المحجّة رونویسی کرده است.

(۳) آیه قرآن.

(۴) صحیح بخاری ح ۶۳۲۵ وسنن ابن ماجه ح ۱۳۲۵.

(۵) قایما.

(۶) تنوین زیر حرف ماقبل آخر گذاشته می شود.

(۷) این کلمه ظاهراً راکبا خوانده می شود.

شِعْرٌ

هَبْ أَنَّكَ قَدْ مَلَكْتَ الأَرْضَ طُرًّا وَدَانَ لَكَ العِبَادُ فَكَانَ مَاذَا

أَلَسْتَ تَصِيرُ فِي قَبْرٍ وَيَحْثُو عَلَيْكَ تُرَابَهُ هَذَا وَهَذَا

فَقَالَ: أَجِدْتَ قُلْ وَأَوْجِزْ قَالَ: يَا أَمِيرَالمُؤمِنِينَ مَنْ رَزَقَهُ الله مَالاً وَجَمَالاً فَعَفَّ فِي جَمَالِهِ وَوَاسَى مِنْ مَالِهِ كُتِبَ عِنْدَ اللهِ فِي دِيوَانِ الأَبْرَارِ فَظَنَّ هٰرُونُ أَنَّ عَلَيهِ دَيْنَاً فَقَالَ: قَدْ أَمَرَنَا أَنْ يَقْضِيَ عَنْكَ دَيْنُكَ قَالَ: لاتَفْعَل يَا أَمِيرَالمُؤْمِنِينَ لايَقْضِي دَينٌ بِدَيْنٍ أَرْدِدِ الحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَجَمِيعُ مَا فِي يَدَيْكَ دَيْنٌ عَلَيْكَ، قَالَ قَدْ أَمَرَنَا أَنْ تَجْرِي عَلَيْكَ نَفَقَةٌ قَالَ: لاتَفْعَل أَتَرَاهُ أَجْرَى عَلَيْكَ وَنَسِينِي إِنَّ الَّذِي أَجْرَى عَلَيْكَ هُوَ الَّذِي أَجْرَى عَلَيَّ ثُمَّ وَلَّى وَأَنْشَأَ[1] يَقُولُ:

شِعْرٌ

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَمَا أَرْجُو سِوَى اللهِ وَمَا الرِّزْقُ مِنَ النَّاسِ بَلْ الرِّزْقُ مِنَ اللهِ

اَللّٰهُمَّ تَمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَةَ الإِيْمَانِ وَالإِيقَانِ.

۲۶۷ جوار سر کوی دوست... آلوده به خون دل... برخیز

وله فی تاج

شاها همگی أوج تو خواهیم (۲)

---

(۱) أنشاء.

(۲) در این صفحه ۴ بیت شعر در حاشیه بالای صفحه نوشته شده است که قسمتی از بیتها در نسخه عکسی، وجود ندارد این ابیات کاتب مشخصی ندارد و از روی تفنن نوشته شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٢٦٨ حَرَّرَهُ المُرتَضى المُعَظَّمُ ثَمَرَةُ شَجَرَةِ البَتُولِ
قَوامُ المِلَّةِ وَالدِّينِ مَلَكْشَاهِ رَفَعَ الله مَعَالِي سِيَادَتِهِ

بسم الله الرحمن الرحيم وبه اسعر

الحمد لله المنعم على عباده بمكارم الاخلاق والصلوات
التامات على رسوله المتمم لمكارم الاخلاق وعلى صحبه
وعترته بمدد الاعصار والاوراق وسلم تسليما كثيرا
اما بعد چون مالك زمام زمين وخالق ارض وسما
وبنات وبنين مصور صور انسان از ماء مهين وطاعت
جملة متعبدان وحسنات جملة منعمان وشفاعت
بواسطه خلق حسن دري بذيده واز جهت تثقيل
ميزان بفضل واحسان اول از اعمال صالحه تيزان
بميزان خلق حسن مي نهند كه از لما يوضع في الميزان
ذات اثقل مما يوضع في الميزان الخلق الحسن وخلق
حسن حملات زلات را بآب رحمت شسته ميكرداند
وسنان حوادث نافذ ولسان اشرار بي محافظه
بواسطه خلق حسن بسته ميكرداند وبحكم حديث ان
خلق حسن سيئات وخطيات در آفتاب عنايت چون

[1] ❊۲۶۹❊ بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ أَسْتَعِين

الحَمْدُلله المُنْعِمِ عَلَى عِبَادِهِ بِتَعَاقُبِ الأَرْزَاقِ وَالصَّلَوَاتُ التَّامَاتُ عَلَى رَسُولِهِ، المُتَمِّمُ مَكَارِمَ الأَخْلَاقِ وَعَلَى صَحْبِهِ وَعِتْرَتِهِ بِعَدَدِ الأَغْصَانِ وَالأَوْرَاقِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمَاً كَثِيرَاً أَمَّا بَعْدُ، چون مالك زمام زمين وخالق أرض وسما وبنات وبنين، مصوّر صور أنسان از ماء[۲] مهين طاعت جمله متعبدان وخيرات وحسنات جمله منعمان ومتنعّمان بواسطهٔ خلق حسن در می‌پذيرد واز جهت تثقيل ميزان بفضل واحسان اوّل از اعمال صاحب تمييزان بميزان خلق حسن می‌نهد كه أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي المِيزَانِ وَإِنَّ أَثْقَلَ مَا يُوْضَعُ فِي المِيزَانِ الخُلْقُ الحَسَنُ[۳].

وبخلق حسن سجلّات زلّات را به آب رحمت شسته می‌گرداند[۴] وسنان حوادث وآفت ولسان اشرار بی‌مخافت[۵] بواسطهٔ خلق حسن بسته می‌گرداند وبحكم حديث از خلق حسن سيّآت وخطيّات در آفتاب عنايت چون ❊ ۲۷۰ ❊ برف گداخته می‌گرداند[۶] واز خلق نامستحسن اعمال چندين ساله هبا وهدر مكنونات ضمایر ناساخته می‌گرداند[۷] كه الخُلْقُ الحَسَنُ يُذِيبُ الخَطَايَا كَمَا يُذِيبُ الشَّمْسُ الجَلِيدَ[۸].

---

(۱) از ص ۲۶۸ تا ص پایان ص ۲۸۷ کتابت قوام الملّة والدّین ملکشاه است البته صفحات در این قسمت مقدم وموخر است ،این قسمت در فهرست آقای مرتضی تیموری ص ۲۸۶ و ۲۸۷ آمده است .

(۲) قرآن کریم سوره مرسلات (۷۷) آیه ۲۰ .

(۳) مستدرك الوسائل ۸/ ۴۴۲ باب ۸۷ استحباب حسن الخلق .

(۴) می گردانده .

(۵) بی مخافته .

(۶) می گردانده .

(۷) در حاشیه نوشته شده است .

(۸) کنز الفوائد ۱/ ۱۳۴ و بحار الانوار ۷۲/ ۳۲۱ باب ۷۹ .

وَالخُلْقُ السَّيِّئ[۱] يُفْسِدُ العَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الخَلُّ العَسَلَ[۲].

وصاحب این رساله أَطَالَ الله فِی اكْتِسَابِ السَّعَادَاتِ أَعْمَارَهُ وَأَحْسَنَ فِی الدَّارَيْنِ أَحْوَالَهُ وَأَعَزَّ أَعْوَانَ رَفْعَتِهِ إِقْبَالِهِ بعد از افعال مستحسن بخلق حسن مخصوص وممتاز بود خواست که از احادیث وآثار که در باب خلق حسن وارد گشته شطری بیان کرده شود تا موجب تذکار یادگار گردد وَمِنَ الله التَّوفِيقُ وَالإِعَانَةُ بدانك حضرت پروردگار، رسول را صلّی الله علیه وسلّم ثنا گفت: بخلق نیکو وفرمود ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[۳] ورسول صلّی الله علیه وسلّم فرمود: مرا فرستاده‌اند تا محاسن أخلاق تمام گردانم ورسول علیه الصّلوة والسّلام فرمود: دو چیز است که حق تعالی آنرا دوست دارد سخا وخوی نیکو[۴] ودو چیز است که حقّ تعالی آنرا* ۲۷۱* دشمن دارد بخل وخوی بد[۵].

وشخصی به حضرت رسول صلّی الله علیه وسلّم درآمد وگفت: دین چیست؟ فرمود: خلق نیکو از راست درآمد واز چپ درآمد.

وهمچنین می‌فرمود چنانچه اوّل[۶] فرموده بود در آخر فرمود: می‌نه دانی که دین چیست؟ آنکه خشمگین نشوی.

واز رسول صلّی الله علیه وسلّم پرسیدند که: فاضلترین اعمال چیست؟ فرمود: خلق نیکو.

وشخصی از حضرت رسالت[۷] التماس کرد که: مرا وصیّتی فرمای، فرمود: هر کجا باشی از خدا بپرهیز. گفت: دیگر؟ گفت: از پی هر بدیی نیکی بکن تا آنرا محو کند. گفت: دیگر؟ فرمود: با خلق به خلق نیکو باش.

---

(۱) السیّء.

(۲) اعلام الدین ص ۳۱۴ وکنز الفوائد ۱/ ۱۳۴.

(۳) قرآن کریم سوره قلم (۶۸) آیه ۴.

(۴) نیکوه.

(۵) بذه.

(۶) در حاشیه نوشته شده: پرسید ومی باعلامت صح.

(۷) رسالة هکذا در حاشیه.

وفرمود صلّی الله علیه وسلّم: هرکرا خدای تعالی خلق نیکو وخلق نیکو داد به آتش نسوزاند.

ورسول را صلّی الله علیه وسلّم گفتند که: فلان زن به روز روزه دارد وبه شب نماز کند ولکن بدخوست وهمسایگان را به زبان می‌رنجاند. فرمود: جای وی دوزخ است.

ورسول صلّی الله علیه وسلّم در دعای خویش فرمودی: بار خدایا خلق من نیکو آفریدی خلق من نیکو کن.

* ۲۷۲* وفرمودی: بار خدایا تندرستی وعافیت وخوی نیکو أرزانی[۱] دار.

از رسول صلّی الله علیه وسلّم پرسیدند که: چه نیکوتر که حق تعالی بنده را کرامت فرماید؟ فرمود: خلق نیکو.

عبدالرّحمن[۲] بن سمره می‌گوید که: نزدیك رسول صلّی الله علیه وسلّم بودم فرمود: دوش چیزی عجب دیدم، مردی را دیدم از أمّت خویش که میان او وخدای عزّوجلّ حجابی بود وخلق نیکو[ی] وی بیامد وحجاب برگرفت ووی را به خدای عزّوجلّ رسانید وفرمود: بنده به خلق نیکو درجهٔ کسی یابد که به روز روزه دارد وبه شب نماز کند ودرجات عظیم در آخرت بیابد، اگرچه ضعیف عبادت بود ونیکوترین به خلق حضرت رسالت بود، یك روز زنان در حضرت وی بانگ می‌زدند وغلبه می‌کردند چون عمر در رسید همه بگریختند، عمر گفت: ای دشمنان خویش از من هیبت دارید واز حضرت رسالت ندارید گفتند: تو از وی شدیدتری.

فضیل بن عیاض گوید: صحبت با فاسقی نیکوخوی دوست‌تر دارم که با[۳] قرآی بدخو.

ابن‌المبارك: * ۲۷۳* با بدخویی در راه افتاد چون از وی جدا شد بگریست، گفتند:

---

(۱) نی در حاشیه نوشته شده است.

(۲) حمن در حاشیه نوشته شده است.

(۳) یا.

چرا می‌گریی؟ گفت: این بیچاره از نزد من برفت وآن خوی بد همچنان برفت واز وی جدا نشد[۱].

کتّانی گوید: صوفی خوی نیکوست هر که از تو نیکو خوی‌تر است از تو صوفی‌تر است یحیی ابن‌معاذ گوید: خوی بد معصیتی است تراکه با وی هیچ طاعت سود ندارد وخوی نیکو طاعتی است که با وی هیچ معصیتی زیان ندارد.

رسول صلّی الله علیه وسلّم فرمود که: چون دو برادر مسلمان به یکدیگر رسند هزار رحمت ریزانست[۲] نهصد ونودونه از آن آنکس باشد که تواضع او زیادت[۳] بود وتواضع البته از کسی آید که او نسبی یا شرفی داشته باشد که مضایقه درین حال از سفلهٔ بدنژاد بود

بیتین[۴]

مصطفی واهل بیت پاك او بی‌هیچ شك
بی‌رضاشان خود نیابد هیچ کس صدر نعیم
اهل رحمت هیچ دانی کیست نزدیك خدای
آنکسی کو را بود در راه او خلقی عظیم[۵] *

۲۷٤* آنچه واجب کند نوازش حق — آنکه از تو سلامتی زاید
وآنکه گویی سخن به نیکویی — زانکه از بد به جز بدی نآید

قَالَ أَمِیرُالمُؤمِنِینَ عَلَیهِ السَّلاَمُ: کَمَالُ العِلْمِ فِی الحِلْمِ وَجَمَالُ المَرْءِ فِی الحِلْمِ[۶].
وَرَأْسُ العِلْمِ الرِّفقُ[۷].

---

(۱) علامت ه نشانه پایان کلام است ونشد خوانده می شود.
(۲) نست در حاشیه نوشته شده است.
(۳) زیادة.
(۴) دو بیت نوشته است اما چهار بیت وجود دارد واین دلیل بر این است که بعد از این صفحه افتادگی دارد.
(۵) بعد از این صفحه افتادگی وجود دارد.
(۶) غررالحکم ص ۴۲۰ التجمل والاحتمال.
(۷) غررالحکم ص ۲۴۳ باب فضیلة الرفق.

وَقَالَ عَلَيهِ السَّلامُ: لَيِّنْ قَوْلَكَ تُحْبَبْ[۱].

وَ: مَنْ لانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ[۲].

وَ: مَهلَكَةُ المَرْءِ حِدَّةُ طَبْعِهِ[۳].

وَ: مَن عَذُبَ لِسَانُهُ كَثُرَ إِخْوَانُهُ[۴].

بیتین

خـــردمندا دلی آســـوده خـــواهـی — زبان دربـند وگـر گـویی نکـو گـوی

مشغو مشـغول هـر گـفتار وهش دار — اگر خواهی که زین میدان بری گـوی

فوائدَ

بزرجمهر گوید: چهار چیز نتوان کرد مگر به چهار چیز پادشاهی نـتوان کـرد إلاّ بـه عدل ودشمن هلاك نتوان کرد إلاّ به تدبیر و [۵] إلاّ بـــــــه تـــــحمّل وصبر[۶][۷]* ۲۷٤ الف[۸]* در باب[۹] محرومی آرد وسخاوت مـهتری وجنگ رسوایی غضب پشیمانی، در باب تواضع گفته‌اند چهار چیز دلیل است بر جلدی با دشمن مدارا کردن وآتش هوا فرو کشتن واز کهتران سخن تلخ فرو خوردن وبر مهتران

---

(۱) تحف العقول ص ۹۱ وصیته لابنه الحسین.

(۲) بحار الانوار ۶۸/ ۳۹۶ باب ۹۲.

(۳) در مجامیع حدیثی مورد رجوع یافت نشد.

(۴) بحار الانوار ۷۵/ ۲۷۸ باب ۲۳.

(۵) علت ناقص بودن این سطر و افتادگی کلمات وسط سطر پارگی این صفحه از بیاض است که در اصل وجود ندارد.

(۶) از پایان این صفحه چهار سطر بعلت پارگی در اصل بیاض وجود ندارد.

(۷) قبل از ص ۲۷۴ افتادگی دارد زیرا در ص ۲۷۳ سخن از تواضع وخوی نیك داشتن است و در ص ۲۷۴ از حلم وخوش سخنی سخن می گوید همچنین در ص ۲۷۳ دو سطر به آخر مانده نوشته شده است بیتین که اگر ۲۷۴ دنباله ۲۷۳ باشد چهار بیت پی در پی آمده است چون در آغاز ۲۷۴ نیز دو بیت وجود دارد که چهار بیت می شود اما آخر ص ۲۷۴ نسخه عکسی با ادامه مطلب در ۲۷۴ الف و ۲۷۴ ب و ۲۷۵ همخوانی دارد و پارگی ورق هر دو صفحه را شامل است.

(۸) از بالای این صفحه ۴ سطر بعلت پارگی در اصل بیاض وجود ندارد و صفحه ۲۷۴ الف و ۲۷۴ ب در نسخه عکسی بیاض زیر نظر دکتر ایرج افشار و آقای مرتضی تیموری وجود ندارد و از این دو صفحه عکس گرفته نشده است اما این دو صفحه در اصل بیاض ورق ۱۴۱ وجود دارد و اینجانب برای جلوگیری از اینکه ترتیب صفحات نسخه عکسی بیاض در این نوشته از بین نرود آنرا با عنوان ۲۷۴ الف و ۲۷۴ ب اینجا آورده‌ام.

(۹) علت ناقص بودن این سطر نیز پارگی این صفحه به اندازه چهار سطر در اصل بیاض است.

تواضع[۱] نمودن - دیگر گفته‌اند چند چیز دلیلی ابلهی است غرّه بودن بـه امـیر متلوّن وصحبت داشتن با زاهد بی‌علم وقبول کردن نـصیحت از دشـمنان وبـی‌خدمت ومـقدمه طمع داشتن از دوستان، وبا مردم ناآزموده گستاخی کردن واز مجانین ایـمن شـدن وبـا کودکان صحبت داشتن وبه چیزها[ی] فانی اعتماد کردن وچون اعتماد بر هـیچ نیست تکبر با خلایق کردن.

حکایت

* ۲۷٤ ب* سلیمان نبیّ صلوات الله وسلامه علیه با آن حشـمت ومـلکت لاٰیَـنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی از قضیّه حَتَّی إِذَا أَتَوَ عَلَی وَادِیِ النَّمْلِ چون شادروانش فـرود آمـد وبـه امور ضعیف در گفت وگو«ی آمد»[۲] در آخر مـواعـظ ونـصایح گـفت: ای مـلك جـنّ وإنس اگر وقتی از اوقات مصلحتی فرمایی جان ودل کمر بندیم ودر ضمیر از این اقسام فراغت نبندیم سلیمان از قول او در تبسّم آمد واز احتیاج[۳] خود بدو در فکـر وتـعجب آمد «که در خاطرش آمد که»[۴] چون از مغرب تا مشرق در مطاوعت‌انـد وجـنّ وأنس ووحش وطیر در ربقه طاعتند ما را از موری چه احتیاج بـود ودر عـالم مـا را از وجـه گشایش ورواج بود مورك را از این چه خیالست واز این ابراز وقوّت[۵] ونطق او را چـه مجال است تا ناگاه از قضای إله این سلیمان با عظمت [را] در جایی خـوابـی آمـد ودر گوش آن صاحب دولت صدپایی آمد در حال از خواب درآمد واز ألم فـریاد از نـهادش برآمد أطبا وحکما به یکبار حاضر شدند وبر آن حادثه ونازله از تردد * ۲۷۵* خـاطر به تعجب ناظر شدند [و] از تدبیر تداوی مـتحیّر بـماندند وچـون فـایده[ای] از ایشـان نمی‌شد به عنف ایشانرا براندند وچهل روز سلیمان در آن حال بماند تـا نـاگـاه از عـالم

---

(۱) در حاشیه نوشته شده است.

(۲) ی آمد در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.

(۳) حرف ج در حاشیه نوشته شده است.

(۴) عبارت داخل پرانتز تکرار شده است.

(۵) قوة.

غیب باد این خبر بر مور براند، مور به حکم عیادت به نزد سلیمان آمد سلیمان با مور در غایت تواضع وتخلّق آمد مور گفت: ای پیغمبر خدای چون ألم از صداع است اگر اجازه فرمایی تا احتیاطی کنم، باشد که در آن تدبیر ومداوایی کنم سلیمان بر احتیاط رخصت فرمود، مورکی از همه ضعیف‌تر [را] بفرمود تا در گوش سلیمان رود وبنگرد تا آن درد از کجاست؟ چون برفت وبدید که صدپایی بر جای برقرار است، بیرون آمد وحال خبر داد، سلیمان از کوفتگی، آن خبر به رخصت منذر[۱] به تدبیر آن تن در داد آن شاه موران که منذر بود بفرمود تا موران زرد خرد سر در گوش سلیمان نهادند وآن صد پای را پاره پاره کردند وبیرون آوردند وپیش سلیمان بنهادند سلیمان به یکبار از آن درد ساکن شد ومتواضعانه * ۲۷۶* منذر[۲] را روانه کرد وحمد ایزدی گزارد واز مخافت ایمن شد در حال جبرئیل در رسید وخبر آورد که ای سلیمان باید که بدانی[۳] که به مکافات آن نظر حقارت که به مور کردی حق تعالی این ألم به تو درآورد باید که بعد از این به نظر حقارت به هیچ آفریده ننگری واز مخلوقات هیچ ضایع وبی‌حاصل نشمری هر منعم را موقر نباید داشت وهر درویش محقّر نتوان دانست. بیت:

غبار راه درویشان حقیقت تاج شاهانست

به راه نیستی در شو که هر چه هست آنست

خلق خوش مقام خلیل دارد که آتش غضب را که افروخته نمرود بشریت است بر دل وجان گل وریحان رضا گرداند عصا[ی] کلیمست که اندوختهٔ شجرهٔ شیاطین که زُیِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ به دم قناعت در کشیده هم دم ایوبست که کرمان صفات ذمیمه را از پهلوی جان جدا گردانده داوود ملك[۴] دل انسانست که آهن سرد سخت بخل در قبضه کَرَم نرم گرداند* ۲۷۷* یوسف کنعان جان است که از مهبط جاه حرص

---

(۱) نام موراست.

(۲) نام موراست.

(۳) در این موضع که بدانی تکرار شده وزاید است.

(۴) این کلمه در حاشیه نوشته است ومربوط به اینجای متن می‌باشد.

واز[۱] به تختگاه عزیز مصر جود وسخا رساند، خلق ظاهر چیست؟ مفلسان را از خوان[۲] أحسان نواله دادن غمگینان را از راح ارتیاح پیاله دادن، طفلان را بر خوان[۳] احسان نشاندن، پیران را نثار حرمت بر سر افشاندن، اسرار عورات را در پرده داشتن، گناه مجرمان [را] ناکرده انگاشتن، از اعراض مال درویشان را نصیب دادن به نماز با صد هزار نیاز کار شریعت ترتیب دادن، از تشنگان جگر سوخته، آب دریغ نداشتن، از مؤمنان موحّد سلام وجواب دریغ نداشتن، این ظاهر ثمره باشد امّا لُبّش چیست؟ دل از حُبّ حطام حرام خلاص دادن، عمل ارکان را از حضور دل اغیار خلاص دادن، در امر حق سر بر خاك داشتن، در نظر حق دل از غبار زحمت اغیار پاك داشتن، در وجودش، نظیر نادیدن، در شهودش، شریك ناپذیرفتن، زهی زلال أفضال که عالم اخلاق از آن مالامال است وزهی اقداح افراح که روان اهل ایمان از آن باکمال است، اگر پادشاهست از آن * ۲۷۸* با وقار است، اگر درویش است از آن با عزّ وتبار است، اگر عالمست از آن با عمل است، اگر زاهد است بی‌آن در خلل است، اگر خاصّ است از دیوان ایوان آن کمالی دارد، اگر عامّست از رخسار با وقار آن جمالی دارد اگر میزان عدل است از آن پر بار است اگر بر پل[۴] صراط است از آن رستگار است، عدل نیاید إلاّ از خوش‌خویی وثمرهٔ خوش‌خویی نباشد إلاّ عدّل نیکوگویی.

أبیات

چو حسن خلق محبوب قلوبست — ملازم باش اخلاق نکو را[۵]
نه آخر در کلام خویش یزدان — رسول راه دان راستگو را
ز چندان علم ودانایی وحکمت — بخلق خوش ستایش کرد او را

---

(۱) شکل دیگر کتابت باز.
(۲) خان.
(۳) هکذا در متن: خان.
(۴) بول.
(۵) راه.

بیتین

باش شیرین زبان وخوش گفتار　　تا ربایی دل صغار وکبار

قید دلها اگر همی خواهی　　لَیِّنِ القَوْلَ أَیُّهَا الدَّاهِی[۱]

فایده: صفات ذمیمه واعمال ناپسندیده که در مال وجاه دنیا حاصل آید چنانچه در کتب مسطوره است ده است أوّل * ۲۷۹* طغیان است ﴿إِنَّ الإِنْسَانَ لَیَطْغَی، أَنْ رَآهُ أَسْتَغْنَی﴾[۲] وطغیان بعد وغفلت باشد از حق، دوم بغی است که ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوا فِی الأَرْضِ﴾[۳] وبغی فساد وظلم است بر بلاد وعباد. سوم[۴] اعراض است ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَی الإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَ بِجَانِبِهِ﴾[۵] واعراض روی از خدا گردانیدن است وبه هوا مشغول بودن وکفران نعمت کردن، چهارم کبر وعجب است چنانچه فرعون را بود بواسطه مال وجاه ومی‌گفت ﴿أَلَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ وَهٰذِهِ الأَنْهَارُ﴾[۶] پنجم: تفاخر است و﴿تَفَاخُرَ بَیْنَکُم وَتَکَاثُرَ فِی الأَمْوَالِ وَالأَوْلَادِ﴾[۷] وتفاخر[۸] خیلا کردن است بر اقربا واقران وتکبّر وترفّع جستن بر غربا وأخدان وفراموش کردن حقّ. ششم تکاثر کردن ﴿أَلْهٰیکُمُ التَّکَاثُرُ﴾[۹] وتکاثر مباهات نمودن است ولاف زدن به بسیاری مال هفتم: مشغولیست ﴿سَیَقُولُ لَکَ المُخَلَّفُونَ مِنَ الأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا﴾[۱۰] مشغولی تضییع عمر است در جمع [و]حفظ مال وصرف وخرج آن وتحصیل مرادات نفسانی وتمتّعات حیوانی هشتم: * ۲۸۰* بخل است ﴿وَلاٰتَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمَا

---

(۱)ه آخر علامت پایان کلام است ونباید با حرف اشتباه شود.

(۲)قرآن کریم سوره علق (۹۶) آیه ۶.

(۳)قرآن کریم سوره شوری (۴۲) آیه ۲۷.

(۴)سیوم.

(۵)قرآن کریم سوره أسری (۱۷) آیه ۸۳.

(۶)قرآن کریم سوره زخرف (۴۳) آیه ۵۱.

(۷)قرآن کریم سوره حدید (۵۷) آیه ۲۰.

(۸)در این موضع یك واو زاید است.

(۹)قرآن کریم سوره تکاثر (۱۰۲) آیه ۱.

(۱۰)قرآن کریم سوره فتح (۴۸) آیه ۱۱.

آتیهُمُ الله مِنْ فَضْلِهِ وَهُوَ خَیْرٌ لَهُم﴾[۱] وآن منع حقوق مال است از زکات[۲] وصدقه ومدد إخوان وصلت رحم وأجابت سایل واکرام جارّ وضیف وتوسّع وتفقّد بر عیال وتلطّف با علماء وصلحا وغربا وضعفا وأمثال آن نهم: تبدیز است ﴿إِنَّ المُبَذِّرینَ کَانُوا إِخْوَانُ الشَّیَاطِینَ﴾[۳] وتبذیر اسراف است در انفاق بر خلاف رضای حق وتضییع مال در طلب جاه ومنصب دنیا وشهرت وصیت وثناء خلق ونفقه کردن بر سفها وفساق وظلمه ومبالغه نمودن در أتلاف مأکول وملبوس[۴] وعمارت وزراعت وکوشك وایوان وصرف مال در [راه] غلامان وکنیزکان بیرون از حاجت ضروری.

دهم: غرور است ﴿فَلاَ[۵] تَغُرَّنَّکُمُ الحَیوةُ الدُّنْیَا وَلاَیُغَرَّنَّکُمْ بِالله الغَرُورُ﴾[۶] وغرور دل بر دنیا نهادن است وبمزخرفات دنیا مغرور گشتن واز آخرت ومرگ وگور وحساب وصراط فارغ بودن وبی‌خبری از هیبت وعظمت حقّ وقهّاری * ۲۸۱* وجباری بکرم ولطف ورحمت خداوند مغرور گشتن این صفات ذمیمه در مزاج لئیمان بود اما در مزاج کریمان به ضدّ آن بود وآن نیز ده است اوّل: علوّ همّت است وَعُلُوُّ الهِمَّةِ مِنَ الإِیمَانِ اگر خود به مثل جمله مال وملك جهان از آن او باشد فخر بر آن نیارد وسر بر آن نیافرازد[۷] وبه مطاوعت ﴿مَازَاغَ البَصَرُ وَمَا طَغَی﴾[۸] نظر بر آن نیندازد دوم عفت است می‌باید که عفیف النّفس بود وظلم وفساد وجور بر دیگران روا ندارد قال رسول الله صلّی الله علیه وسلّم: إِنِّی حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَی نَفْسِی وَجَعَلْتُهُ مُحَرَّماً بَیْنَکُم فَلاَتَظَالَمُوا إِنَّ الله لاَیَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَکُ حَسَنَةً یُضَاعِفْهَا[۹].

---

(۱) قرآن کریم سوره آل عمران (۳) آیه ۱۸۰ باکتابت خیرکه در قرآنها خیراً آمده است.

(۲) زکاة.

(۳) قرآن کریم سوره اسراء (۱۷) آیه ۲۷.

(۴) حرف س در حاشیه نوشته شده است.

(۵) در بیاض ولا.

(۶) قرآن کریم سوره لقمان (۳۱) آیه ۳۳.

(۷) نه افرازد.

(۸) قرآن کریم سوره النّجم (۵۳) آیه ۱۷.

(۹) قریب بدین روایت در صحیح مسلم ۸/۱۷ والسنن الکبری ۶/۹۳ نقل شده است.

سوم[۱]: توجّه حق است ﴿إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّمَواتِ وَالأَرْضَ﴾[۲] خود ومال از برای حق دارد واز محبت همه روی بگرداند ونظر بعالم حقیقت آورد واموال واولاد عدوّ داند چنانچه قرآن بدان ناطق است ودوست حقیقی حضرت ربّ العالمین داند ﴿فَإِنَّهُم عَدُوٌّ لِی إِلاَّ رَبَّ العَالَمِینَ﴾[۳].

چهارم: * ۲۸۲ * شکر است ﴿وَاشْکُرُوا للهِ إِنْ کُنْتُم إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾[۴] وشکر مجرّد الحمد لله گفتن نیست شکر حقیقی انفاق مال است در راه حق واظهار عجز وقصور

پنجم: تواضع است وتواضع خویشتن‌شناسی است که به اوّل حال خویش نظر کند که چگونه قطره ماء مهین بود هر چه بر آن قطره زیادت[۵] بیند از قوّت وشوکت وعقل وکیاست وعلم ومعرفت جمله فضل وکرم حقّ شناسد وبدان مفاخرت ومباهات ننماید که: لاَیَدْخُلِ الجَنَّةَ مَنْ کَانَ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنَ الکِبْرِ[۶].

قَالَ اللهُ تَعَالَی الکِبْرِیَاءُ رِدَائِی وَالعَظَمَةُ إِزَارِی فَمَنْ نَازَعَنِی فِی وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْقَیْتُهُ فِی نَارِی وَلاَأُبَالِی[۷].

ششم: سخاوت است السَّخَاءُ شَجَرَةٌ تَنْبُتُ فِی الجَنَّةِ[۸].

وحقیقت[۹] سخاوت آنست که مال خویش از خویش دریغ ندارد وخواجهٔ عالم فرمودی که کیست از شما که مال خویش از مال وارث دوستر دارید[۱۰] جمله گفتند ما

---

(۱) سیم.

(۲) قرآن کریم سوره الأنعام (۶) آیه ۷۹.

(۳) قرآن کریم سوره الشعراء (۲۶) آیه ۷۷.

(۴) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۱۷۲.

(۵) زیادة.

(۶) مستدرك الوسائل ۲۹/۵۸ ح ۱۲ باب تحریم التکبر، سنن ابن ماجه ح ۴۱۶۳.

(۷) بحار الانوار ۱/۱۵۲ باب ۴، سنن ابن ماجه ح ۴۱۶۴.

(۸) کنز العمال ۶/۳۹۱ ح ۱۶۲۰۷، درکافی ۴/۴۱ ح ۹ وعیون الاخبار ۱/۱۵ ومعانی الاخبار ص ۲۵۶ بدون لفظ «تنبت».

(۹) حقیقة.

(۱۰) آوردن شناسه فعل برخلاف کاربرد امروز.

مال خویش از مال وارث دوستر داریم پس فرمود مال خویش آنست که بدهید ومال وارث آنست ❁ ۲۸۳❁ که بنهید هفتم: فراغت است ﴿رِجَالٌ لاَتُلْهِيهِم تِجَارَةٌ وَلاَبَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللهِ﴾[۱] فراغت آنست که مال وملك در دست دارند نه در دل وچون در دست باشد حق خدای از آن بگزارد ومال ونعمت دنیا بر مثال نردبانیست که بر آن بر علوّ توان رفت وبدرك [نیز] توان رسید پس بدین وسیلت مال وجاه را وسیلت درجات بهشت وقرب حق توان ساخت ووسیلت درکات دوزخ توان بود چنانچه عزّ أسمه فرماید ﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَيكَ اللهُ الدَّارَ الآخِرَةَ﴾[۲] یعنی بر آنچه ترا داده‌ایم از مال ونعمت دنیا از آخرت رفعت ودرجاتی بطلب تا سودی کرده باشی هشتم: تقوی[۳] است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقَيكُم﴾[۴] تقوی آنست که از لقمه حرام وشبهت وشهوت ورعونت وبداخلاقی ومخالفت اجتناب کند ودر اداء أوامر ومفترضات جدّ بلیغ نماید نهم: قوام است ﴿[۵] الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾[۶] قوام آنست که طریق اعتدال نگاه دارد واسراف بخلاف رضای حق نکند بحظّ نفس دهم تسلیم ورضاست ❁ ۲۸٤❁ تسلیم آنست که نفس ومال چنانچه در میثاق ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُم﴾[۷] بخدای تعالی فروخته است تسلیم کند وخود را وکیل خرجی بیش نداند وبچشم حقارت بکس ننگرد ومنّت بر کس ننهد واگر کسی از او عطیّه قبول کند از او منّتی داند وبر نعمت شاکر باشد وبر محنت صابر ودل بر جهان ننهد وبه عشوهٔ شیطان مغرور نگردد وجان را در معرض تسلیم دارد ودر آن کوشد که هم حق وهم خلق از او راضی باشند چنانچه صاحب این رساله که امید که آن دلبند را سعادت دارین کرامت است فایده پنج چیز آن است که به

---

(۱) قرآن کریم سوره نور (۲۴) آیه ۳۷.
(۲) قرآن کریم سوره قصص (۲۸) آیه ۷۷.
(۳) تقویست.
(۴) قرآن کریم سوره الحجرات (۴۹) آیه ۱۳.
(۵) در بیاض إنّ الّذین.
(۶) قرآن کریم سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۷.
(۷) قرآن کریم سوره اعراف (۷) آیه ۱۷۱.

نسبت با بعضی آفت است وبوجود آن وجود را از عجب وتکبّر مخافت است مـال است وجمالست وعلم است ونسب است وعبادت است اگر عجب از مال است[۱] محال است زیراکه مال را اعتماد نشاید المَالُ غَادٌ وَرَائِحٌ[۲] گاه بود وگاه نبود که هیچ کس از قـارون مال دارتر نبود وعاقبت کارش به این آمد ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الأَرْضَ﴾[۳].

توانگری[۴] نه بـمال است پـیش اهـل کـمال*

۲۸۵* که مال تالب گور است وبعد از آن اعمال

که عزُّ الآخِرَةِ بِالأَعْمَالِ واگر نازش به جَمال است از روی حقیقت هم تصوّر وخیال است زیراکه در معرض هبا وزوال است که هـیچ کس آن جـمال نـداشت کـه أبـولهب، صفتش این آمد ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾[۵].

چه نازی بزلف وخال برون کن ز سر خیال که سرمایهٔ جمال چو گـل پـایدار نـیست

اگر تکبّر وخودبینی از فنون علوم است عین جهل وجنون است که ثمرهٔ علم نـیستی وحلم است که اگر نه چنین باشد حجّت بر عالم عظیم‌تر وخطر عالم بـیشتر واز جـاهل بسی حالها فرو گذارند که از عالم در نگذارند بیتین:

هـــر فســادی کــه در جــهان آیــد جـــمله از عـــالمان بـــی‌عمل است

زلّـــتی کـــان ز عـــالمی آیـــد عـــــالمی زان مـــقارن زلل است

وَيْلٌ لِـلْجَاهِلِ حَـيْثُ‌لَمْ‌يَعْلَم مـرَّةً‌وَاحِـدَةً وَوَيْلٌ لِلعَالِمِ حَيْثُ لَمْ يَعْمَلْ بِـمَا عَـلِمَ‌أَلْفَ مَرَّةٍ* ۲۸۶* عام نادان پریشان روزگـار بـــه ز دانشـــمند نـــاپرهیزگار

کـــان بـــه نـــابینایی از راه اوفـــتاد وین دو چشمش بود ودر چـاه افـتاد[۶]

---

(۱) است در حاشیه نوشته شده است.

(۲) رایح.

(۳) قرآن کریم سوره قصص (۲۸) آیه ۸۱.

(۴) تونگری.

(۵) قرآن کریم سوره المسد (۱۱۱) آیه ۱.

(۶) عبارت در چاه افتاد در حاشیه نوشته شده است.

اگر هستی از نسب [ا]ست آن نیز بی‌طریق وبی‌سبب است که ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلاأَنْسَابَ بَیْنَهُم یَوْمَئِذٍ وَلایَتَسَأَلُونَ﴾[۱] اصل آدمیان از آن آب وگل است که وَبَدَأَ[۲] خَلْقَ الإِنْسَانِ مِنْ طِینٍ أصلش طین است وفضلش ماء مهین است که در جهان خوارتر از آن همین است.

بیتین

ای دل أر باز کنی دیدهٔ معنی بعیان　　اوّل وآخر خود نیك بدانی به بیان

اوّل، آن آب حقیری که ترانیست محل　　وآخر این خاك ذلیلی که فتادی به میان

اگر خودپرستی از عبادت است آن در صدد تباهی ومخافت است زیرا که طاعت به توفیق است اگر توفیق نباشد هیچکس از او ناکس‌تر نباشد که هیچ کس از ابلیس مطیع‌تر نبود چون خود را به خودبینی ملوّث گردانید * ۲۸۷* خاتمت کارش به این آمد و﴿إِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِی إِلَی یَوْمِ الدِّیْنِ﴾[۳]

بیتین

ای مدعی زاهد غره به طاعت خود　　گر سرّ عشق خواهی دعوی ز دل بدر کن

در نفس سرنگون شو گرمیشوی کنون شو　　ازآب‌وگل برون‌شو درجان‌ودل‌سفرکن[۴]

فایده

اهل جهان چهار گروه‌اند بعضی دنیا دارند وآخرت نه، وبعضی آخرت دارند ودنیا نه وبعضی نه دنیا دارند ونه آخروت بعضی هم دنیا دارند وهم آخرت قسم اوّل آن بود که مال نه بر فکر مآل صرف کند واز حاصل مال بجز ورز [و] وبال حاصل نکند به مراد[۵]

---

(۱) قرآن کریم سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۱۰۱.

(۲) بداء.

(۳) قرآن کریم سوره ص (۳۸) آیه ۷۸.

(۴) کن در حاشیه نوشته شده است.

(۵) روی این کلمه مرکب ریخته شده است.

نفس تابع هوا گردد وبه خلاف شرع به مطاوعت شیطان زحق[۱] باز گردد واز حصول بی‌اختیاری از ممرش حرمتی نجوید واز وصول وزر اختیاری یا اضطراری به صدقات وزکوات جامه مُدَّنس شده نشوید مال چنین اگر بماند میراث گیران به عشرت[۲].

۲۸۸[۳] مشکاة[۴]

عَنْ أَبِی‌ذَرٍ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ مَا زَهِدَ عَبْدٌ فِی الدُّنْیَا إِلاَّ أَنْبَتَ اللهُ الحِکْمَةَ فِی قَلْبِهِ وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ وَبَصَّرَهُ عِیْبَ الدُّنْیَا وَدَاءَهَا وَدَوَاءَهَا وَأَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمَاً إِلَی دَارِ السَّلاَمِ.

فِی کِتَابِ سَلْوَةِ العَارِفِینَ وَأُنسِ المُشْتَاقِینَ

[رُوِیَ] عَنْ عَمَّارِ بنِ یَاسِرٍ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللهُ عِلْمَاً بِغَیْرِ تَعَلُّمٍ وَهُدًی بِغَیْرِ هِدَایَةٍ فَلْیَزْهَدْ فِی الدُّنْیَا[۵].

لِأَبِی‌بَکْرٍ

مَرِضَ الحَبِیبُ فَزُرْتُهُ ... فَمَرِضْتُ مِنْ حَذَرِی عَلَیهِ
شُفِیَ الحَبِیبُ فَزَارَنِی ... فَشُفِیتُ مِنْ نَظَرِی إِلَیْهِ[۶]

فرد

إِذَا مَا أَرَادَ اللهُ إِصْلاَحَ عَبْدِهِ ... أَتَاحَ لَهُ التَّوْفِیقُ مِنْ کُلِّ جَانِبِ

آخر

إِذَا کَانَ الطِّبَاعُ طِبَاعَ سُوءٍ ... فَلَیْسَ بِمُصْلِحٍ طَبْعَاً أَدِیبُ

آخَرُ

لَهَا أَحَادِیثٌ مِنْ ذِکْرَاکَ تَشْغَلُهَا ... عَنِ الشَّرَابِ وَتُغْنِیهَا عَنِ الزَّادِ

---

(۱) به حق.

(۲) دنباله این متن در نسخه عکسی بیاض وجود ندارد و مطلب ناقص است و افتادگی دارد.

(۳) ابتدای این متن افتادگی دارد و این مجموعه از ۲۸۸ تا ۳۰۷ نسخه عکسی بیاض ادامه دارد نویسنده مشخصی ندارد و تاریخ کتابت آن اواخر شعبان المعظم سال ۷۸۲ هق است.

(۴) مشکوة.

(۵) کشف الخفاء ۲/ ۲۲۰ ح ۲۳۴۶. مشابه آن در تحف العقول ص ۶۰، بحار الانوار ۷۷/ ۱۶۳ ح ۱۸۷.

(۶) کلمه آخر در پایان بیتها بدون فاصله آمده است و به معنی بیت دیگر است.

آخَرُ

إِنْ تَذَكَّرْتُه (۱) قُـــــلُوبُ أَوْ تَأَمَّلْتَهُ (۲) عُـــــيُونُ

آخَرُ

الرَّاحُ طَـيِّبَةٌ وَلَـيْسَ تَـمَامُهَا إِلاَّ بِطيبِ خَـلاَئِقِ الجُـلاَّسِ

آخَرُ

لَـقَدْ كُـنْتُ لاأَرْضَـى بِـوَصْلٍ مُـقْطَعٍ فَـهَا أَنَـا رَاضٍ لَـوْ أَتَـانِى خَـيَالُهَا
فِـى وَجْـهِهِ شَـافِعٌ يَـمْحُو إِسَـاءَتَهُ إِلَـى القُـلُوبِ مُـطَاعٌ حَـيْثُ مَـا شَـفَعَا
مُسْـتَقْبَلٌ بِـالَّذِى يَـهْوِى وَإِنْ كَـثُرَتْ مِـنْهُ الإِسَـاءَةُ مَـعْذُورٌ بِـمَا صَـنَعَا
*۲۸۹*أَنِسْتُ بِوَحْدَتِى حَـتَّى لَـوْ إِنـى رَأَيْتُ الأُنْسَ لَأَسْـتَوْحَشْتُ مِـنْهُ
وَلَـمْ يَـدَعِ التَّـجَارِبُ لِـى أَلِـفَاً أَمِـيلُ إِلَـيْهِ لاأَمِـلْتُ عَـنْهُ

فرد

هَرَبْتُ مِنَ الأَمْـطَارِ كَـىْ لاتَـبُلَّنِى فَصِرْتُ غَرِيقَاً تَحْتَ ذَيْلِ المَتَاعِبِ

مَنْ لَمْ يُحَرِّكْهُ الرَّبِيعُ وَأَزْهَارُهُ وَالعُودُ وَأَوْتَارُهُ فَهُوَ فَاسِدُ المَزَاجِ غَيْرُ قَابِلٍ لِلْعِلاَجِ الكَفَالَةُ نَدَامَةٌ وَالقَرْضُ عَدَاوَةٌ وَالشَّرِكَةُ فَضِيحَةٌ وَالنِّيَةُ لاشَىءَ فَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فَلْيُجَرِّبْ.

***

بسا دولت کـه بـاشد بـر گـذرگاه چو شخص آگه نباشد گم کند راه

***

الخَيْرُ مَصْنُوعٌ بِصَاحِبِهِ فَمَتَى صَـنَعْتَ الخَـيْرَ أَعْـقَبَكَا
وَالشَّرُ مَفْعُولٌ بِـفَاعِلِهِ فَـمَتَى فَـعَلْتَ السُّـوءَ أَعْـطَبَكَا

***

(۱) یك کلمه خوانده نمی شود.
(۲) یك کلمه خوانده نمی شود و معنایش واضح نیست.

بـضاعتیست نکـویی کـه آن بـضاعت را
بـــهر کـجا بـرد آدمـی زیـان نکـند

***

گرت صد گنج هست آن یك درم نیست نصیبت زین جهان جز یك شکم نیست

***

ایّام را بـه مـاهی یك شب هـلال بـاشد وآن ماه مهربان را هرابرویی[1]، هلالی

***

مردم دیده به دامن گهر از چشمم یـافت هـندو از بـهر گـهر مـعتکف دریـا شـد
آن چه بالاست که با موی تو هم قد آمد وآن چه موییست که با قد تو هم بالا شد
صبح با طلعت تو دعوی خوبی مـی‌کرد لاجرم در نظر خـلق جـهان رسـوا شـد

***

حال درویش چنانست کـه خـال تـو سـیاه
جسم دل ریش چنانست که چشم تو سقیم

***

ترکم چـو بـه آمـاجگه آمـد سـرمست واز غمزهٔ خود تـیر وکـمان انـدر دست
هرتیرکه چون منشور خود دور انداخت نـالان نـالان بـرفت ودر خـاك نشست

***

۲۹۰*دَرَتْ أَنَّـهَا شَـمْسُ الضُّـحَىٰ فَـتَجَنَّت
وَأَنَّ هَـــوَاهَـــا جَـــنَّتِی فَـــتَجَنَّت[2]
وَمَـــا ذَا عَـــلَيْهَا لَـــوْ أَشَـــارَت وَسَـــلَّمَتْ
عَـــلَيْنَا بِأَطْـــرَافِ البَـــنَانِ وَأُومِـــئَتْ

---

(۱) ابروی.

(۲) کلمه قافیه در مصراع اول دو دوم بظاهر اینگونه خوانده می‌شود.

رَأَى حُسْنَهَا اللأْخِرَى فَقَالَ وَقَدْ أَرَى
مَحَاسِنَهَا اللأْتِى عَنِ الوَصْفِ جَلَّت
أَهَذَى الَّتِى قَدْ مُتُّ شَوْقاً لِأَجْلِهَا
فَإِنَّكَ مَعْذُورُ فَقُلْتُ هِيَ الَّتِى

***

جوانان دانای دانش‌پذیر سزد گر نشینند بالا[ی] پیر
اگر جز تو داند که رای تو چیست بدان رای وَدانش بباید گریست

وَصِيَّةٌ

إِجْعَلِ الرَّجُلَ العَاقِلَ الكَيِّسَ الفَطِنَ اللَّبِيبَ العَفِيفَ حَسَنَ الخُلْقِ بَوَّابَاً وَإِجْعَلِ الرَّجُلَ الأَمِينَ الحَافِظَ الضَّابِطَ خَازِنَاً وَإِجْعَلِ الرَّجُلَ العَالِمَ الحَكِيمَ الصَّدُوقَ الصَّادِقَ الوَفِيَّ[1] النَّظِيفَ بَاطِنَاً وَظَاهِرَاً، جَامِعَ الفَضَائِلِ صَدِيقَاً وَأَجْعَلْ مُؤَانِسَتَكَ بِمَنْ يَسْتَأْنِسُ بِهِ قَلْبُكَ وَتَطْمِئِنُّ بِهِ نَفْسُكَ وَأَحْتَرِزْ عَنِ الغَضُوبِ وَالعَجُولِ وَأُجْتَنِبْ مِمَّنْ يَرْتَكِبُ مَعَاصِى اللهِ وَلاتَأْمَنِ الفَاسِقَ وَلاتُصَاحِبَنَّ الكَذَّابَ وَسَيِّئَ الخُلْقِ وَلاتُعَاشِرَنَّ ذَوِى العَاهَاتِ تُسْلَمْ مِنَ الرَّذَائِلِ وَالبَلِيَّاتِ:

شِعْرٌ

يَا زَمَانَاً أَلَيْسَ الأَحْرَارُ ذُلاًّ وَمَهَانَةً لَيْسَتْ عِنْدِى بِزَمَانٍ إِنَّمَا أَنْتَ زَمَانُهُ

۲۹۱ لِابْنِ فَارِضٍ

أَهْوَى رَشَاً كُلَّ الأَسَى لِى بَعَثَا مُذْ عَايَنَهُ تَصَبُّرِى مَا لَبِثَا
نَادَيْتُ وَقَدْ فَكَّرْتُ فِى خِلْقَتِهِ سُبْحَانَكَ مَا خَلَقْتَ هَذَا عَبَثَا[2]

***

گر ابن‌مقله دگر باره باجهان آید چنانك دعوی معجز كند به سحر یمین

---

(۱) در متن حركت زیر تشدید است.

(۲) ر.ك: دیوان عمر بن الفارض، دار بیروت للطباعة والنشر ص ۱۸۷.

به آب زر نتواند کشید چون تو الف　　به سیم حل ننویسد بسان ثغرتو سین

لِمهستی

آن حسن ودلال بین وآن مکر وفنش　　وآن دست به عشّاق جهان ندادنش
وآن ناز وتکبرش که من بی‌ریشم　　یا رب تو به تیغ ریش کردی بدنش

***

در درج عقیق درّ منظومش بین　　بر سطح قمر نقطهٔ موهومش بین
آن قامت چون سدرهٔ او طوبی لك　　چون درگذرد مقام معلومش بین

لِإبْنِ‌فَارِض

أَهْوَى رَشَأً هَوَاهُ لِلرُّوحِ غَذَا　　مَا أَطْيَبَ فِعْلَهُ وَلَوْ كَانَ أَذَى
نَادَيْتُ وَقَدْ قُلْتُ لَهُ الوَصْلُ مَتَى　　مَوْلاَىَ إِذَا مُتُّ أَسَىً قَالَ إِذَا[1]

لِشَاعِرٍ إِسْمُهُ عُمَر

قَدْ مَرَّ بِي مُفَرَّطُ تَخَالُهُ يَحْكِي القَمَر　　هَذَا أَبُولُؤلُؤَةٍ مِنْهُ خُذُوا ثَأْرَ عُمَر

لَهُ

شَادنٍ يَقُولُ لِي مَاالمُبْتَدَأُ وَالخَبَرُ　　مَثِلْهُمَا لِي مُسْرِعَا فَقُلْتُ أَنْتَ القَمَرُ

لِلإمَامِ الرَّازِي

آن مرد نیم کز عدمم بیم آید　　وآن نیم مرا بهتر ازین نیم آید
جانست مرا بعاریت داده خدای　　تسلیم کنم چو وقت تسلیم آید

جَوَابُهُ لِخَواجِه نَصِيرٍ

هر دم دل خود را چو سر میم کنی　　تسلیم زعنا را سپر بیم کنی
۲۹۲*آیا تو کئی تا که رضا[ی] تو بود　　در دست تو چیست تا تو تسلیم کنی[2]
زنهار دلا بسته[ی] آن مه نشوی　　چاه زنخش نبینی از ره نشوی

---

(۱) ر.ك :دیوان العارف عمربن الفارض ص ۱۸۸ دار بیروت للطباعة والنشر ،بااختلاف .
(۲) مصرع دوم ظاهراً اینگونه خوانده می شود ومحو شدگی دارد .

در مستی اگر زلف بدست تو دهد زنهار بدان رسن فرو چه نشوی

فی البخل

ای خواجه که عمر تو فزون ازشصت است بر خوان تو هرگز مگسی ننشستست

نان تو مگر لشگر چنگز[1] خانست کو را به همه عمر کسی نشکستست

***

کُلُّ مَنْ لاقَیْتُ یَشْکُو دَهْرَهُ لَیْتَ شِعْرِی هٰذِهِ الدُّنْیَا لِمَنْ

سلمان

گفتی به غمم بنشین یا از سر جان برخیز فرمان برمت جانا بنشینم وبرخیزم

مسألة حسابیّة

اگر گویند کدام عدد است که ثلث او را در ربع او ضرب کنیم حاصل ضرب آن عدد باشد طریقهٔ [ی] جواب آن است که مخرج ثلث را که ثلاثة است در مخرج ربع که اربعة است ضرب [می] کنیم حاصر ضرب که دوازده است، آن عدد مقصود باشد ودر امثال این حال بر این قیاس است که گفته شد[2].

مسألة أخری حسابیّة

اگر گویند کدام عدد است که ثلث وی بر وی زیاده کنیم مجموع پنج باشد استخراج صواب درین مسأله به طریق خطا آن است که گوییم آن عدد سه است که مخرج ثلث است وبر سه چون ثلث وی زیاده کنیم چهار شود واین خطاست * ۲۹۳ * پس گوییم که نسبت آن عدد مجهول با پنج همچون نسبت ثلاثة است با اربعة وبنابر طریقهٔ اربعة متناسبه، ثلاثة

---

(۱) جنکز.

(۲) حل مسأله فوق از طریق اعداد اینگونه است:

عدد = X

ثلث عدد $\frac{1}{3}X$ × $\frac{1}{3}X$ × $\frac{1}{4}X$ = X

ربع عدد $\frac{1}{4}X$ - $\frac{1}{12}X$ - X = ۰

X = ۰

$\frac{1}{12}X - ۱ = ۰ - X = ۱۲$

را در خمس ضرب [می]کنیم پانزده حاصل [می]شود واین حاصل را بر اربعه قسمت [می]کنیم سه وثلاثة أرباع[۱] خارج شود وآن عدد مقصود است، پس بنابر[ا]ین قاعده از خطا، صواب حاصل شد[۲].

فَرد

لَقَدْ خَلَقَ الوَرَی جَسَداً وَرُوحَاً سِوَاهُ فَإِنَّهُ الرُّوحُ المُجَرَّدُ

***

گر به صورت ملکی یا به لطافت حوری تا به معنی نرسی از همه دلها دوری

***

فردا که مقدّسان خاکی مسکن گردند سوار باز بر مرکب تن

***

چون لاله به خون جگر آلوده کفن از خاك سر کوی تو برخیزم من

لاثیرالدین أبهری[۳]

ای از پی صورتت که محض جانی بگرفته هیولی صفت انسانی

عشقت عرض است وحال در جوهر دل کس دید عرض باقی وجوهر فانی؟

له أیضاً

از گِل گُل تر چون رخ زیبات نرست نرگس به خوشی چو چشم شهلات نرست

در باغ بهشت، بر لب آب حیات یك سرو به اندازهٔ بالات نرست

***

بالا[ی] بلند تو بلای دل ماست رعنایی نرگست عنای دل ماست

---

(۱) یعنی $\frac{۳}{۴}$ و ۳.

(۲) حل مساله فوق از طریق کاربرد اعداد اینگونه است:

x=خود عدد = $\frac{۱}{۳}$x + ۵

$\frac{۱}{۳}$x = ثلث عدد = $\frac{۳}{۴}$(۱ + $\frac{۱}{۳}$) = ۵

$\frac{۳}{۴}$x = ۵ = $\frac{۱۵}{۴}$ = ۳/۷۵ = ۳$\frac{۳}{۴}$

(۳) ر.ك لغتنامه دهخدا ج ۱ ص ۸۱۸.

گفتی سر زلف ماست جای دل تو　　جای همه دلهاست چه جای دل ماست

***

اگر روزی به عقل استی ودانش　　چرا هر دام ودد روزی خورستی
وگر رفعت به استحقاق بودی　　چگونه دود از آتش برترستی[1]

***

*۲۹٤شَکَوتُ إِلَی وَکیلِی سُوءَ حِفْظِی　　فَأَوْصَانِی إِلَی تَرْکِ المَعَاصِی
فَإِنَّ العِلْمَ نُورٌ مِنْ إِلٰهٍ　　وَنُورُ اللهِ لاَیُعْطِی لِعَاصِ

شبهة

یَدٌ بِخَمْسِمِائَةٍ مِنْ عَسْجُدٍ فُدِیَتْ　　مَا بَالُهَا قُطِعَتْ فِی رُبعِ دِینَارِ[2]

جواب

صِیَانَةُ النَّفْسِ أَغْلاَهَا فَأَرْخَصُهَا　　صِیَانَةُ المَالِ فَانْظُرْ حِکْمَةَ البَارِی

لرکن‌الدین أبهری

آمد نگار ترک من از رخ نقاب انداخته
سرمست وکژ کرده کُلَه وزطره تاب انداخته
چشمش به کین بیدلان اندر کمان آورده تیر
زلفش به قصد عاشقان اسپر برآب انداخته

قُلتُ لِمَحْبُوبِی وَقَدْ مَرَّ بِی　　مَحْبُوبَةٌ کَالقَمَرِ السَّارِی
هَذَا الَّذِی یَأْخُذُ لِی طَرْفُهُ　　مِنْ طَرْفِکَ الفَتَّانِ بِالثَّأْرِ
لَهِیبُ الخَدِّ حِینَ بَدَی لِعَیْنِی　　هَوَی قَلْبِی عَلَیهِ کَالفِرَاشِ
فَأَحْرَقَهُ فَأَصْبَحَ فِیهِ خَالاً　　وَهَا أَثَرُ الدُّخَانِ عَلَی الحَوَاشِی

---

(۱) این مصرع در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.
(۲) شعر از ابوالعلاء المعری است.

لِلبُحْتَرِی[۱]

وَلَمَّا إِسْتَدَارَتْ أَعْيُنُ النَّاسِ حَوْلَهُ ... قُلاحِظُهُ حَيْثُ إِسْتَعَلَ وَسَارَا
تَمَثَّلَتِ الأَهْدَابُ فِي مَاءِ وَجْهِهِ ... فَظَنُّوا خَيَالَ الشَّعْرِ فِيهِ عِذَارَا

***

إِذَا قُلتُ أهدى الهجر لى حُلَلَ البَلاَ[ءِ] ... تَقُولِينَ لَوْ لاَالهَجْرُ لَمْ يَطِبِ الحُبُّ
وَإِنْ قُلْتُ مَالِي الذَّنْبُ قُلتُ مُجِيبَةً ... حَيُوتُكَ ذَنْبٌ لاَيُقَاسُ بِهِ ذَنْبُ

فَرْد

[۲] ما عاشق کس به خوب رویی نشویم
ما عاشق آن کسیم کو عاشق ماست

۲۹۵ «دانی که تصوف چیست خاککی بیخته وآنکه آبکی بروریخته نه کف پا را از او دردی نه پشت پا را از او گردی»[۳].

فَرْد

سَبَقُوكَ تَارِيخاً وَأَنْتَ سَبَقْتَهُم ... كَرَماً فَأَنْتَ السَّابِقُ المَسْبُوقُ

***

رُوحِي بِرُوحِكَ مَمْزُوجٌ وَمَتَّصِلٌ ... فَكُلُّ عَارِضَةٍ تُؤْذِيكَ تُؤْذِينِي

بیت

با این دو سه خر که آنچنان می‌دانند ... از جهل که دانای جهان ایشانند
خر باش که از خری ایشان به مثل ... هرگونه خرست ابلهش[۴] می‌خوانند

---

(۱) این کلمه به ظاهر بحتری خوانده می‌شود.

(۲) در بین هر بیت از ابیات این مجموعه علامتی به این شکل ❋ گذاشته که ظاهراً نشانه بیت است.

(۳) روی مطلب داخل پرانتز خط کشیده شده است و در بالای آن مکرر نوشته شده است اما همین مطلب پنج صفحه بعد. یعنی در ص ۳۰۰ نسخه عکسی بیاض به نقل از خواجه عبدالله انصاری آمده است و قاعدتاً می‌بایست مورد دوم تکراری باشد و یا اینکه مقدم و موخری در متن صورت گرفته باشد که از متن چنین چیزی برنمی‌آید این امکان نیز وجود دارد که توسط خواننده‌ای بعداً روی عبارت تکراری خط کشیده شده باشد والله أعلم.

(۴) ذیل این کلمه نوشته شده: کافرش.

فَرْد

إِذَا مَانَابَكَ الأَمْرُ فَكُن بِالصَّبْرِ لَوَاذَا ... وَإِلاَّ فَاتَكَ الأَجْرُ وَلاَهَذَا وَلاَهَذَا
أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْنَاً مَا ... عَسَى أَنْ يَكُونَ بِغَيْضِكَ يَوْمَاً مَا
وَأَبْغِضْ بِغَيْضِكَ هَوْنَاً مَا ... عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمَاً مَا
عَلَيَّ إِذَا لاَقَيْتُ لَيْلَى بِخَلْوَةٍ ... زِيَارَةُ بَيْتِ اللهِ رِجْلاَنِ حَافِيَا

***

عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ وَلَوْ أَنَّهُ ... أَحْرَقَكَ الصِّدقُ بِنَارِ الوَعِيدِ
وَأَبْغَ رِضَى اللهِ فَأَغْنِى الوَرَى ... مَا سَخَطَ المَوْلَى وَأَرْضَى العَبِيدِ

***

مَزَجْتُ دُمُوعِى بِالدِّمَآءِ صَبَابَةً ... فَدَمْعِى مَمْزُوجٌ وَوُدِّى خَالِصُ

مسألة از حساب به طریق جبر ومقابله

اگر گویند که حوضی پر آب است ونیزه[ای] در میان آن مرکوز است * ۲۹۶ * وچنان راست است که به هیچ طرف میل ندارد یعنی عمود [ا]ست بر سطح آب واز نیزه مقدار شش گز بیرونست از آب وچون[۱] سرنیزه را به طرفی کشند تا پاره پاره آنچه[۲] از وی بیرون است بآب فرو رود وبن نیزه برقرار خود باشد از آنجا که سرنیزه به آب رسد تا آنجا که راست ایستاده بود مقدار ده گز باشد مجموع نیزه را مقدار چند باشد؟ جواب آنست که آنچه از نیزه در آب است در حالت انتصاب چون مجهولست شی[۳] باشد وآن مقدار را در وهم نگه دار بر حال خود وچون نیزه را بکشند چندانکه[۴] سرنیزه به آب رسد مثلثی پیدا

(۱) دراین موضع حرف از نوشته شده وخط خورده است.
(۲) آنج.
(۳) این کلمه ظاهراً شی خوانده می شود ومعادل x است.
(۴) حداك.

شود [که] یك ضلع وی آن مقدار محفوظ دروهم دوم ضلع وی خطی که میان واصل[۱] باشد، موضع انتصاب نیزه وموضع وصول سرنیزه به آب، سوم ضلع نیزه وزاویه[ای] که نیزه وتر آن است زاویه قائمه است پس مربّع وتر وی مساوی هر دو مربع ضلعین باشد چنانکه در شکل عرقیس[۲] از کتاب اقلیدس مقرّر شده است ومربّع أحد الضّلعین که ده است صد باشد ومربع شی مآل باشد[۳] پس مآل وصد[۴] معادل مربع نیزه باشد پس مربع نیزه مساوی مربع قسمین وی است با ضعف سطح أحد القسمین فی الآخر ومربع شش که أحد القسمین است سی وشش باشد ومربع شی که قسم دیگر است مآل باشد وضعف سطح أحدهما فی الآخر دوازده شی[۵] باشد * ۲۹۷* پس مآلی، وصد عدد معادل مآل وسی وشش عدد ودوازده شی باشد پس مقابله کنیم ومآل را از هر دو طرف بیندازیم ودر مقابل سی وشش از جانب اوّل یعنی صد وسی وشش بیندازیم شصت وچهار باقی ماند معادل دوازده شی پس معادل یك شی پنج عدد وثلث باشد پس آنچه از نیزه در آب بوده است پنج گز وثلث است وآنچه بیرون [ا] است شش گز مجموع یازده گز وثلث باشد وهو المطلوب[۶].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مسألة[۷] حسابیّة

حوضی دو جوی در وی گشوده است از یك جوی به دو روز پر می‌شود واز جوی دیگر به سه روز پس اگر هر دو را با هم بگشایند به چند مدت پر شود جواب: به روزی وخمس روزی از هر دو پر شود زیراکه از نهر بزرگ در مدت روزی وخمسی، ثلاثة اخماس

---

(۱) واصل باشد در حاشیه نوشته شده است.

(۲) این کلمه به ظاهر عرقیس است.

(۳) در این موضع ا نوشته شده است وخط خورده است وعلامت خاصی نیست.

(۴) در این موضع عبارت «در مقابله» نوشته شده است وخط خورده وزاید است.

(۵) به ظاهر شی خوانده می‌شود.

(۶) حل مساله فوق از طریق کاربرد اعداد مطابق قواعد امروز ریاضی بدینگونه است:

$$tgx = \frac{6}{x} \quad tg30^\circ = \frac{96}{x} \quad tg0^\circ = \frac{5}{x} \quad 14 = \frac{6}{x} \quad x = 11 \quad 67 \times 67 = 6711 \quad 67 - 6 = 5 \times 67$$

(۷) مسله.

حوض پر شود واز نهر صغیر در مدت مذکوره خمساً حوض پر شود پس در این مدت، مجموع پر شود[۱] حکایت: جماعتی پیش شیخ جنید قدّس روحه درآمدند. پرسید که در چه کارید؟ گفتند: رزق می‌طلبیم، گفت اگر گمان می‌برید که شما را فراموش کرده است طلب کنید گفتند: پس در خانه بنشینیم وطلب نکنیم؟ گفت: * ۲۹۸* این تجربه است ودر تجربه خطر است گفتند: پس حیله چیست؟ گفت: ترك حیله جماعتی با جنید قُدِّسَ رُوحه گفتند: که ما از آخر کار می‌ترسیم که معبّر خواتیم اعمال است. وی گفت: من از اوّل کار می‌ترسم که آخر همان باشد که در اوّل مقدّر شده است.

از جمله خواص عدد آن است که هر عددی نصف مجموع حاشیت خود باشد حاشیهٔ صغری وحاشیهٔ کبری چون در بعد متساوی باشد مثلاً پنج نصف مجموع شش وچهار است ونصف مجموع هفت وسه است ونصف مجموع هشت ودو است ونصف مجموع یك ونه است. از جمله خواص زوج آن است که در قسمین وی، هر دو قسم عدد که زوج وفرد است موجود نباشد بلکه اگر احد قسمین زوج، فرد باشد قسم دیگر نیز فرد باشد واگر زوج باشد آن دیگر زوج باشد وحال فرد بر خلاف آن است که در قسمین وی هر دو قسم عدد یافت شود پس یك قسم وی فرد باشد وقسم دیگر زوج چون ثلاثة أحد قسمین وی دو است وزوج است وقسم دیگر یك[۲] است وفرد است وواحد پیش متأخران از عدد است چه عدد پیش ایشان آن است که در عدّ واقع شود وواحد با غیر خود در [ا]ین معنی مشارك است.

إِذَا هَبَّتْ رِيَاحُكَ فَاْغْتَنِمْهَا ... فَسُقْبُحُ كُلُّ خَافِقَةٍ سُكُونُ

وَلاَتَغْفَلْ عَنِ الإِحْسَانِ فِيهَا ... فَلاَتَدْرِي السَّكونَ مَتَى يَكُونُ

---

(۱) حل مساله فوق از طریق کاربرد اعداد بدینگونه است:

۱ ـــ ۵ روز

۲ * ۱ = ۶ = x و x ۵ = ۱ × ۶ = x ـــ ۶

۴۸ دقیقه و ۴/۵ ساعت و ۱ یك روز = ۲ * ۱

(۲) یکی.

۲۹۹ فِی صَحیحِ البُخَارِی[۱]

حَدَّثَنَا إِسْحٰقُ أَخْبَرَنَا عَبْدُالصَّمَدُ حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمٰنِ بنُ عَبْدِاللهِ بنِ دِينَارَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِی عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَجُلاً رَأَی كَلْباً يَأْكُلُ الثَّرَی مِنَ العَطَشِ فَأَخَذَ الرَّجُلُ خُفَّه فَجَعَلَ يَغْرِفُ لَهُ بِهِ حَتَّی أَرْوَاهُ فَشَكَرَ اللهُ لَهُ فَأَدْخَلَهُ الجَنَّةَ[۲].

وَمِنْهُ: إِذَا أَتَيْتَ مَضْجَعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلٰوةِ ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَی شِقِّكَ الأَيْمَنِ ثُمَّ قُلْ: اَللّٰهُمَّ أَسْلَمْتُ وَجْهِی إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِی إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِی إِلَيْكَ رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لاٰمَلْجَأَ وَلاٰمَنْجَا مِنْكَ إِلاّٰ إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِی أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِی. أَرْسَلْتَ فَإِنْ مُتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ فَأَنْتَ عَلَی الفِطْرَةِ وَاجْعَلْنِی آخِرَ مَا تَتَكَلَّمُ بِهِ[۳].

«مِنَ التَّعَرُّفِ»[۴]

قَالَ أَبُوعَبْدِاللهِ النَّبَاحِی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ[۵]: السَّمَاعُ مَا أَثَارَ فِكْرَةً أَوْ إِكْتَسَبَ عِبْرَةً وَمَا سِوَاهُ فِتْنَةٌ[۶].

قَالَ جُنَيْدٌ قُدِّسَ سِرُّهُ: الرَّحْمَةُ تَنْزِلُ عَلَی الفَقِيرِ فِی ثَلاٰثَةِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ الأَكْلِ فَإِنَّهُ لاٰيَأْكُلُ «إِلاّٰ عِنْدَ الحَاجَةِ وَعِنْدَ الكَلاٰمِ فَإِنَّهُ لاٰيَتَكَلَّمُ»[۷] إِلاّٰ لِلضَّرُورَةِ وَعِنْدَ السَّمَاعِ فَإِنَّهُ لاٰيَسْمَعُ إِلاّٰ عَنْ وَجْدٍ[۸].

قِيلَ: السَّمَاعُ انْسِجَامٌ مِنْ تَعَبِ الوَقْتِ وَتَنَفُّسٌ لِأَرْبَابِ الأَحْوَالِ وَإِسْتِحْضَارُ الأَسْرَارِ لِذَوِی الأَشْغَالِ[۹].

---

(۱) صحیح بخاری ۱/۲۱۸ـ۲۲۴.

(۲) بحارالانوار ۶۲/۶۵ باب ۱.

(۳) بحارالانوار ۷۳/۲۰۶ ح ۱۰، صحیح بخاری کتاب الوضوء ص ۵۴ و ۵۵.

(۴) من التعرّف بالای سطر نوشته شده است.

(۵) رح.

(۶) شرح التعرف لمذهب التصوف (مستملی بخاری با مقدمه و تصحیح محمد روشن) ۴/۱۸۱۶ باب ۶۸.

(۷) عبارت داخل پرانتز در حاشیه نوشته شده است.

(۸) شرح التعرف ۴/۱۸۱۶ باب ۶۸.

(۹) شرح التعرف ۴/۱۸۰۹ باب ۶۸.

عَنْ الحَسَنِ البَصْرِیِّ رَحْمَةُ اللهِ[۱] عَلَیهِ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ الشَّجَرَةِ فَإِذَا رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِنَا جُلُوسٌ فَجَلَسْتُ إِلَیْهِم فَإِذَا هُمْ یَذکُرُونَ رَجُلاً یَغْتَابُونَه* ۳۰۰* فَنَهَیْتُهُم عَنْ ذِکْرِهِ وَحَدَّثْتُهُم بِأَحَادِیثَ فِی الغِیبَةِ، بَلَغَتْنِی عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ وَعَنْ عِیسَی بنِ مَرْیَمَ عَلَیْهِمَا السَّلاَمُ فَأَمْسَكَ القَوْمُ وَأَخَذُوا فِی حَدِیثٍ آخَرَ ثُمَّ عُرِضَ ذِکْرُ ذَلِكَ الرَّجُلِ فَتَنَاوَلُوُه وَتَنَاوَلْتُهُ مَعَهُم فَأَنْصَرِفُوا إِلَی رِحَالِهِم وَأَنْصَرِفْتُ إِلَی رَحْلِی فَنِمْتُ فَأَتَانِی آتٍ فِی مَنَامِی أَسْوَدُ فِی یَدِهِ طَبَقٌ مِنْ خِلاَفٍ عَلَیهِ قِطْعَةٌ مِنْ لَحْمِ خِنْزِیرٍ قَالَ: كُلْ قُلْتُ: لاَآكُلُ هَذَا لَحْمُ الخِنْزِیرِ هَذَا حَرَامٌ قَالَ: لَتَاكُلَنَّهُ فَأَبَیتُ فَفَكَّ لِحْیَیَّ وَأَلْقَاهَا فِی فَمِی فَجَعَلْتُ أَخَافُ أَنْ أَلْقَاهَا وَأَكْرَهُ أَنْ أَبْتَلِعَهَا فَأَسْتَیْقَظْتُ عَلَی تِلْكَ الحَالَةِ فَوَ اللهِ لَقَدْ لَبِثْتُ ثَلاَثِینَ یَوْماً وَثَلاَثِینَ لَیْلَةً مَا یَنْقَضِی طَعَامٌ أَطْعَمُهُ وَلاَشَرَابٌ أَشْرِبُهُ إِلاَّ وَجَدْتُ طَعْمَهَا فِی فَمِی وَرِیحَهَا فِی مِنْخَرِی قِیلَ: التَّصَوُّفُ التَّخَلُّقُ بِأَخْلاَقِ اللهِ فِی الصِّفَاتِ وَالأَقْوَالِ وَالأَفْعَالِ[۲].

«پیرهری گوید: صوفی کیست؟ خاککی بیخته وآنکه آبکی بر [ا]و ریخته نه کف پا را از [ا]و دردی نه پشت پا را از [ا]و گردی»[۳] قَالَ سَهلُ بنُ عَبْدِاللهِ التُّسْتَرِیُّ: الصُّوفِیُّ مِنْ صَفَا عَنِ الكَدِرِ وَامْتَلأَ مِنَ الفِكْرِ وَإِنْقَطَعَ إِلَی اللهِ مِنَ البَشَرِ وَاسْتَوَی عِنْدَهُ الذَّهَبُ وَالمَدَرُ[۴].

قَالَ أَبُوعَلِیٍّ الرُّوْدبَارِیُّ: الصُّوفِیُّ مَنْ لَبِسَ الصُّوفَ عَلَی الصَّفَا وَأَطْعَمَ الهَوَی ذُوقَ الجَفَا[ءِ] وَكَانَتْ الدُّنْیَا مِنْهُ عَلَی القَفَا[ءِ] وَ«سَلَكَ مِنْهَاجَ المُصْطَفَی»[۵].[۶]

* ۳۰۱* شخصی از ابویوسف قاضی سؤال کرد که روزه چه وقت بگشایند؟ گفت: آن وقت که آفتاب فرو رود. سائل گفت: پس[۷] اگر آفتاب تا نیم شب فرو نرود روزه نگشایند. ابویوسف فرمود: حُسن السّوالِ نصفُ العلمِ.

---

(۱) رح.

(۲) شرح التعرف مقدمه ص ۴۴ و ۴۵.

(۳) این عبارت پنج صفحه قبل نیز آمده بود.

(۴) شرح التعرف ۱/۱۶۸ باب ۱.

(۵) عبارت داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.

(۶) شرح التعرف ۱/۱۶۴ باب ۱.

(۷) این کلمه بین دو سطر نوشته شده است.

کودکی با پدر گفت: چگونه است که نقطه بر غین نهاده‌اند نه بر عین پدر جواب داد که اگر نقطه بر عین بودی جهان تاریك نمودی.

لَهَا بِشْرٌ مِثلَ الحَرِيرِ وَمَنْطِقٌ رَخِيمُ الحَوَاشِی لاهُرَّاءٌ وَلاَنَزَرُ
وَعَيْنَانِ قَالَ اللهُ كُونَا وَكَانَتَا فَعُولاَنِ بِالأَلْبَابِ مَا تَفْعَلُ الخَمْرُ

***

یاقوت لبش که حقّه[1] پر سیمابست بر سطح قمر مرکز قوت جانست
خطش چو بود عنبرتر بر رخ گل معذور کسی که اندرو حیرانست

***

لَمَّا رَأَيْتُ سَوَادَ قَلْبٍ قَاسِ مُسْتَعَلِّقاً بِعِذَارِكَ القَوَّاسِ
عَزَّيْتُهُ فِی حُسْنِهِ فَأَجَابَ مَهْ ذَاوَيْتُهُ قَدْ زُيِّنَتْ بِالآسِ
لَمَّا ثَوَى بَدْرُالدُّجَى فِی القَوْسِ ورمی بسهم لحاظه مِنْ قوسِ

***

سَائَلْتُهُ[2] بِوِصَالِهِ فَأَجَابَنِی هَاتِ الدَّرَاهِمَ وَأَبْتَدِئُ بِالبُوسِ
وَإِذَا تَبَسَّمَ ضَاحِكاً فَكَأَنَّهُ يُبْدِی لَنَا مِنْ عِقْدِ دُرٍّ أَزْهَرِ
وَإِذَا تَكَلَّمَ مُفْصِحاً بِبَرَاعَةٍ فَكَأَنَّهُ يُهْدِی صِحَاحَ الجُوهَرِ

۳۰۲ زَهَی الرَّبِيعُ وَغَنَّی الوُرْقِ فِی الوَرَقِ
فَأَجَلَّ الكُو[وُ]سُ كَذُوبِ النَّبْزِ فِی الوَرَقِ

وَالرَّوْضُ مُبْتَسِمٌ وَالعَيْشُ مُغْتَنَمٌ وَالعُمْرُ مُنْهُمٌ فَاشْرِبْ وَلاَتَفِقِ
وَالوَرْدُ مُخْتَلِفُ الأَصْبَاغِ مُتَّفِقُ المَعْنَی فَيَا حُسْنُ مَجْمُوعٍ وَمُتَّفِقِ
مَابَيْنَ أَحْمَرَ فَانٍ يَانِعٍ بَهِجٍ مَعَ أَصْفَرٍ فَاقِعٍ فِی أَبْيَضٍ يَقِقٍ[3]

---

(۱) حقهٔ.
(۲) سایلته.
(۳) این بیت در حاشیه سمت راست بصورت عمودی نوشته شده است.

هَـذَا وَلِـلطَّيرِ فِـى الأَغْـصَانِ لَـجْلَجَةٌ ... كَأَنَّـهَا حَـاوَلَتْ قَـوْلاً فَـلَم نُـطِق
فَاسْتَجْلَهَا قَرْقَفاً (۱) ... يَوْمَاً تَرَى البَدْرَ فِـى دَاجٍ مِـنَ الغَسَـقِ
يَسْعَى بِـهَا ثَـمِلُ الأَعْـطَافِ مُـعْتَدِلُ ... الأَوْصَافِ مُكْتَمِلٌ فِى الخَلْقِ وَالخُـلُقِ
يَسْقِيكَ مِنْ خَـدِّهِ أَوْ شِـشْتَ مِـنْ فَـمِهِ ... أَوْشِشْتَ مِنْ قَدَحٍ أَوْشِشْتَ مِـنْ حَـدَقِ
بِأَطْـيَبَ أَرْبَـعِ خَـمْرَاتٍ يَـطُوفُ بِـهَا ... بَـلَدٌ فَـهَلْ تَـرْكُـهَا إِلاَّ مِـنَ الحُـمُقِ
إِنْ خِـفْتَ إِثْـمَاً بِشُـرْبِ الأَمِ، آخِـرَةً ... فَـلُذْ بِـعَفْوِ إِلَـهِ الخَـلْقِ وَأَعْـتَلِقِ

***

مشك از سر زلف تـو گـرفتم بـی‌شك ... چون بر خد بی‌خال تو يك مـو ديـدم

***

نَـحْنُ أُنَـاسٌ نَـعْشَقُ المَكَـارِمَا ... لَسْـنَا نُـحِبُّ الخَـدَّ وَالمَبَـاسِمَا
بَكَتْ سَـلْمَى غَـدَاةَ البَـيْنِ لَـمَّا ... رَأَتْ طَـرْفِى خَـضِيباً بِـالدِّمَاءِ
تَـعَانَقْنَا لِـلتَّوْدِيعِ فَـقَالَتْ ... چـه بـودی گـر نـبودی آشـنایی
تَـثَنَّتْ لِـلْوِدَاعِ كَـخُوطِ بَـانٍ ... تَـجَشَّمُهُ الصَّـبَاغِبُ السَّـمَاءِ
وَقَـالَتْ وَالدُّمُـوعُ لَـهَا هُـمُولُ ... چـه بـودی گـر نـبودی آشـنایی
*۳۰۳سرشك چشم خون پالایم از غـم ... قـیامت مـی‌کند روز جـدایـی
مـرا از يـار چـون ايـن بـود حـاصل ... چـه بـودی گـر نـبودی آشـنایی

***

صَلَّى اللهُ عَـلَى إِبـنِ آمِنَةَ الَّـذِى ... جَائَتْ بِـهِ بُسُـطُ البَـنَانِ كَـرِيمَا
يَـا أَيُّـهَا الرَّاجُـونَ مِـنْهُ شَـفَاعَةً ... صَـلُّوا عَـلَيهِ وَسَـلِّمُوا تَسْـلِيمَا

***

نوك قلم كـمينه شـاگـردانتِ ... فرمان ده تيغ شهر ياران جهان

***

(۱) دراین موضع دوکلمه خوانده نمی‌شود.

چند از این فضل وعبارت راه باید رفت راه

چند از این رمز واشارت کار باید کرد کار

شرطست هزار کار مشکل کردن

مقصود دل شکسته حاصل کردن

مادام که در جهان دلی هست خراب

افسوس بود عمارت گل کردن

***

در سر هوس صحبت ناجنس مکار　　کأز تخم به جز دردسرت نارد بار

گل صحبت خار ناتراشیده گزید　　تا آب رخش ریخته شد آخر کار

***

خواهی که ترا دوست بود در هر کوی　　از دشمن واز دوست همه نیکی گوی

***

إِذَا مَا كُنْتَ فِی أَمْرٍ مُهِمٍّ　　فَلاَتَقْنَعْ بِمَا دُونَ النُّجُومِ

فَطَعْمُ المَوْتِ فِی أَمْرٍ حَقِيرٍ　　كَطَعْمِ المَوْتِ فِی أَمْرٍ عَظِيمٍ

يَرَى الجُبَنَاءُ أَنَّ العَجْزَ حَزْمٌ　　وَتِلْكَ خَدِيعَةُ الطَّبْعِ اللَّئِيمِ

***

بدان شرطی فرو شد دل به کویت

که تا جان بر نیاید بر نیاید

***

۳۰٤چیست‌ای‌مردحکیم اندرمیان‌آب دان

مار سیمین حلقه کرده مرغ زرین در دهان

آب گشته قوت مار ومار گشته قوت مرغ

مار چون بی‌قوت گردد مرغ در ماند به جان

بیت

اگر ضرب المثل علمت محیط نه فلك گـردد

به‌دانایی‌مکن‌دعوی به نادانی کن[۱]ای‌دانـا

عدد اعداد متوالیه چون فرد باشد وسطانی نصف مجموع حاشیت باشد وقتی که در بعد متساوی باشند مثلاً از یك[۲] تا نه عدد وی فرد است که نه است ووسطانی پنج است ووی نصف مجموع چهار وشش است ونصف مجموع سه وهفت است وعَلَی هَذَا واگر اعـداد متوالیه زوج باشد مثلاً از یك تا ده مجموع هر دو وسطانی که پـنج وشش است مسـاوی مجموع حاشیت باشد چون در بعد متساوی باشند مثل چهار وهفت وسه هشت ودو ونه ویك[۳] وده این دو قاعده را در همه اعداد متوالیه اعتبار کن که مسطور است.

حکایت

دو شخص با یکدیگر نشسته بودند یکی را پنج قرص [نان] بود ودیگری را سه قرص [نان] شخص دیگری بر ایشان بگذشت او را صلا زدند وبا یکـدیگر آن قـرصها تـناول کردند آن شخص غریب چون فارغ شد هشت درهم پیش ایشان بنهاد صاحب پنج قرص [نان] گفت پنج درهم از آن من وسه درهم[۴] از آن رفیق مناسب عدد أقـراص، رفـیق راضی نشد وطلب مناصفه کرد * ۳۰۵ * این قضیه را با زیرکی گفتند فـرمود کـه هـفت درهم[۵] حق صاحب پنج قرص [نان] یك درهم حق صاحب سه قرص [نان] زیـرا کـه ماهر قرص [نان] را به سه پاره کنیم پاره‌ها[ی] پنج قرص [نان] پانزده باشد وپاره‌ها[ی] سه قرص [نان] نه، مجموع بیست وچهار پاره باشد وحصهٔ[۶] هر شخص هشت[۷] پاره

---

(۱)کنی.

(۲)یکی.

(۳)یکی.

(۴)درم.

(۵)این مورد و موارد دیگر درم است.

(۶)بالای سطر نوشته شده.

(۷)این کلمه محو شده است.

باشد لکن پاره‌ها[ی] صاحب سه قرص [نان] نه بود ووی هشت را تناول کرده است از آنجا یك پاره باقی ماند وپاره[ی] پنج قرص نان پانزده بود وصاحبش هشت را تناول کرده است هفت باقی ماند پس صاحب دراهم هفت پاره از پنج قرص [نان] خورده است ویك پاره از سه قرص [نان] ودر مقابل هر پاره[ای] درهمی[۱] داده پس هفت درهم[۲] از آن صاحب پنج قرص [نان] ویك درم از آن صاحب سه قرص [نان] است.

فرد

هروزیروعالم وشاعر کـه‌اوطـوسی بـود چون نظام الملك وغزّالی وفردوسی بـود

لِجَارِ اللهِ العَلاَّمَةُ فِی حَقِ خَوارَزْمَ وَأَهْلِهَا

خَوارَزْمُ مِثْلُ الزَّمْهَرِیرِ وَهِیَ إِنْ قِیسَتْ بِبَرْدِ أَهْلِهَا کَالهَاوِیَة
بِبَرْدِهَا یُجْمِدُ بَاعَاً مَاءُهَا وَبَرْدُهُم یُجْمِدُهُ ثَمَانِیَة

***

تَقُولُ نِسآءُ الحَیِّ تَطْمَعُ أَنْ تَرَی مَحَاسِنَ لَیْلَی، مُتْ بِدَآءِ المَطَامِعِ
فَکَیْفَ تَرَی لَیْلَی بِعَیْنٍ تَرَی بِهَا سِوَاهَا وَمَا طَهَّرْتَهَا بِالمَدَامِعِ
وَنَلْتَذُّ مِنْهَا بِالحَدِیثِ وَقَدْ جَرَی حَدِیثُ سِوَاهَا فِی خُرُوقِ المَسَامِعِ

***

*۳۰۶*تَقُولُ وَفِی قَوْلِهَا حِشْمَةٌ أَتَبْکِی بِعَیْنٍ تَرَانِی بِهَا
فَقُلْتُ إِذَا إِسْتَحْسَنَتْ غَیْرَکُم أَمَرْتُ الدُّمُوعَ بِتَأْدِیبِهَا

***

ای بس که نباشیم وجهان خواهد بود بی‌نام ز ما وبی‌نشان خواهد بود
زین پیش نبودیم ونبد هیچ خلل زین پس که نباشیم همان خواهد بود

الطَّالِبُونَ لِلْحَقِّ عَلَی أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ، أَصْحَابُ بَحْثٍ مَعَ إِلتِزَامِ قَوَانِینِ الشَّرِیعَةِ وَهُمُ

---

(۱)هکذادرمتن.
(۲)هکذادرمتن.

المُتَكَلِّمُونَ[۱] وَبِدُونِهِ وَهُم الحُكَمَاءُ المَشَاؤُنَ وَأَصْحَابُ كَشْفٍ مَعَ رِعَايَةِ وَظَائِفِ عِبَادَاتِ الشَّرْعِ وَقَوانِينِهِ وَهُمُ الصُّوفِيَّةُ وَبِدُونِهَا وَهُمُ الحُكَمَاءُ الإِشْرَاقِيُّونَ.

تو مرد خدا باش وکلاه تتری را
نشکست کس بـه پشـتی زرپشت حـرص را

انـدر مـصاف حـرص، قـناعت بـیارگیر
مـارست مـال دنـیا گـرد آن مگـرد

دانـی کـه چـیست عـاقبت کـار مـارگیر

***

یکی خرسند[۲] در کنجی ز جابلقا خورد روزی
یکی را حرص مـال وزر دوانـد تـا بـه جـابلصا

یکـی کـمتر ز خـر بـینی کشـد خـرپنجهٔ زیـنی
یکی بـا صـد هـنر یـابی نـیابد بـقلة الحـمقا[۳]

لِابنِ سینا

المُعْرِضُ عَنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا وَطَيِّبَاتِهَا يَخُصُّ بِإِسْمِ الزَّاهِدِ وَالمُوَاظِبُ عَلَى نَقْلِ العِبَادَاتِ مِنَ القِيَامِ وَالصِّيَامِ وَنَحْوِهُمَا يَخُصُّ بِإِسْمِ العَابِدِ وَالمُنْصَرِفُ * ۳۰۷ * بِفِكْرِهِ إِلَى قُدْسِ الجَبَرُوتِ وَمُسْتَدِيمًا لِشُرُوقِ نُورِ الحَقِّ فِي سِرِّهِ يَخُصُّ بِإِسْمِ العَارِفِ وَقَدْ يَتَرَكَّبُ بَعْضُ «هَذَا مَعَ بَعْضٍ»[۴].

فرد

زاهد دهـدم تـوبه ز روی تـو زهـی روی هیچش‌زخدا شرم [و]زروی‌تو حیا نیست

---

(۱) المتکلمین.
(۲) خورسند.
(۳) خرفه‌راگویند.
(۴) عبارت داخل پرانتز محو شدگی دارد.

آخر

دوش‌دیدم‌کان ستمگرخون همی ریزد مرا ای معبّر بازگو کین خواب را تعبیر چیست

***

يَرَى النَّاسُ دُهْنَاً فِي القَوَارِيرِ صَافِيَاً وَلَمْ يَدْرِ مَا يَجْرِي عَلَى رَأْسِ سِمْسِمِ

***

زمین شوره سنبل برنیارد درو تخم وعمل ضایع[1] مگردان

نکویی با بدان کردن چنانست که بد کردن به جای نیك مردان

***

إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الكَرِيمَ مَلَكْتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا

فَوَضْعُ النَّدَى فِي مَوْضِعِ السَّيْفِ بِالعُلَى مُضِرٌّ كَوَضْعِ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى

مِنْ[2] صَحِيحِ البُخَارِيِّ

حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ إِبْنِ أَبِي ذُئَيْبٍ عَنْ سَعِيدٍ المُقْبَرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وِعَائَيْنِ فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَبَثَثْتُهُ وَأَمَّا الآخَرُ فَلَوْ بَثَثْتُهُ قُطِعَ هَذَا البُلْعُومُ[3].

قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ البُخَارِي: البُلْعُومُ مَجْرَى الطَّعَامِ.

□□□

حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الوَكِيلُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِ المُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ وَعَلَى التَّابِعِينَ لَهُم إِلَى يَوْمِ الدِّينِ فِي سَلْخِ شَعْبَانِ المُعَظَّمِ لِسَنَةِ إِثْنَيْنِ وَثَمَانِينَ وَسَبْعِمِائَةٍ*

---

(۱) ضائع.

(۲) فی.

(۳) صحیح بخاری ۱/۱۷۲ـ۱۷۵.

مِمَّا كَتَبَهُ الصَّاحِبُ الأَعْظَمُ الخَواجه جَلالُ الدِّينِ فَرَجُ اللهِ النِّيرِيزِى عَزَّتْ أَنْصارُ دَوْلَتِهِ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله من علينا بكرامته وشملنا بعافيته واصطفانا لدينه احمده على آلائه والشكر على نعمائه الذى من على انبيائه وارائه فكونوا له عابدين

ای دوست تو بستہ مدد کوشما میران شده درست وصلهاء ما
خاکم وزرم آتش آب شدیم بامید مکر یاد شما

قال النبى صلى الله عليه وسلم

تعس عبد الدينار تعس عبد الدرهم تعس عبد الثوب

وقال

اعرف نفسك تعرف ربك

وقال

جلوس ساعة عند عالم احب الى الله من عبادة الف سنة لا يعصى الله فيه طرفة عين والنظر الى العلماء احب الى الله من سبعين طوافا حول البيت وبشهد

(۱)

نوشته‌ام ز سر سوز نامه [یی] من مست

که مرغ اگر برد آن نامه را کباب [شود][۲]

۞۞۞

۳۰۹ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الحَمْدُلله مَنَّ عَلَيْنَا بِكَرَامَتِهِ وَشَمَلَنَا بِعَافِيَتِهِ وَاصْطَفَانَا لِدِينِهِ أَحْمَدُهُ عَلَى آلَائِهِ[۳] وَالشُّكْرُ عَلَى نَعْمَائِهِ[۴] الَّذِي مَنَّ عَلَى أَنْبِيَائِهِ[۵] وَرَأْفَتِهِ فَكُونُوا لِلهِ عَابِدِينَ.

ای وصف تو بسته، حدّ گویایی ما حیران شده در صنع تو بینایی ما

خاکیم وز بیم آتشت آب شدیم یا رب منگر به باد پیمایی ما

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ: تَعْسَ عَبْدُ الدِّينَارِ، تَعْسَ عَبْدُ الدِّرْهَمِ تَعْسَ عَبْدُ الثَّوْبِ[۶].

وَقَالَ [ص]: اِعْرِفْ نَفْسَكَ تَعْرِفْ رَبَّكَ[۷].

وَقَالَ [ص]: جُلُوسُ سَاعَةٍ عِنْدَ عَالِمٍ أَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ سَنَةٍ لَايُعْصَى اللهُ فِيهِ

---

(۱) کلمهٔ «نیریزی» که در عنوان آمد در فهرست آقای مرتضی تیموری از بیاض «تبریزی» نوشته شده است، اگرچه این کلمه را تبریزی هم می توان خواند اما چون در بیاض نام نویسنده و مؤلفی از خطه آذربایجان نیامده است بعید است کلمه مورد نظر تبریزی باشد. این در حالی است که اسامی شهرهای استان فارس مانند - سروستان - شبانکاره - فال شیراز و نویسندگان و علمای آن خطه در بیاض وجود دارد، لذا نیریزی صحیح است.

(۲) این بیت بصورت ناقص نوشته شده است.

(۳) الآیه.

(۴) نعمایه.

(۵) أنبیایه.

(۶) بحار الانوار ۷۰/۳۱۹ باب ۱۳۷.

(۷) در تفسیر الثعالبی ۵/۴۱۳ روایت را از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است.

طَرْفَةَ عَيْنٍ[۱].

وَالنَّظَرُ إِلَى العُلَمَاءِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنْ سَبْعِينَ طَوَافاً حَوْلَ البَيْتِ[۲].

وَيَشْهَدُ[۳] ❁ ۳۱۰[۴] ❁ :

خونی که بریخت تیغت از حلق عدو — از دیدهٔ دوستانت أیّام بریخت

وله

بر رهگذر باد چراغی که تراست — ترسم بنشیند از فراغی که تراست

هم بنشاند آب أجل آتش تو — بر باد دهد خاك دماغی که تراست

وله

وقت سحرست خیز ای مایهٔ ناز — نرمك نرمك باده ده وچنگ نواز

کآنها که بجایند نپایند دراز — وآنها که شدند کس نمی‌آید باز

السُّلطَان أَتسیز خوارزمشاه

ای دل همه ساله دردمندت بینم — در دست فراق مستمندت بینم

شرمت نآید همیشه عاشق باشی — رسوا بمیان خلق چندت بینم

وله

دو چیز ز احوال جهانم عجب آمد — ورچند شگفتی به جهان هست فراوان

از پیر جهان دیدهٔ ناگشته مهذّب — وز کودك میخوارهٔ ناداده گروگان

❁❁❁

از سلاطین خوارزم پادشاهی فاضل کامل خوبروی بوده است نتیجهٔ طبع اوست :

---

(۱) ارشاد القلوب ۱/ ۱۹۰ باب ۵۲.

(۲) ارشاد القلوب ۱/ ۶۶۶ باب ۴۹.

(۳) دنباله متن افتاده است و در نسخه عکسی بیاض وجود ندارد و بنظر می رسد این صفحه به خط شخص دیگری باشد چون از جهت خط با دو صفحه بعد که به خط جلال الدین فرج الله نیریزی است تفاوت دارد.

(۴) قبل از این صفحه افتادگی دارد و در بیاض وجود ندارد چون قبل از رباعی بالای صفحه عبارت وله آمده است و از نام شاعر که قبلاً از آن ذکری بمیان آمده است اثری نیست.

وَاسْمُهُ شاهِ کَبُود جَامِه

۳۱۱از دل من گر نه هر دم آتشی برخاستی
زآب چشم مَا جهانی سربسر دریاستی
آتش سودا بریزد آب روی عاشقان
آبرویت گر بماندی گرد ازو برخاستی
کی قبولستی قد شمشماد بر بالای سرو
گرنه ایشان را چو یار من قد وبالاستی
روی چون خورشید او هرکو بدیدی یك نظر
همچو من شیدا شدی گر بوعلی سیناستی
نام ونگ خسروی گشتست دامنگیر ما
ورنه از، آشوب من خوارزم غوغاستی
جامه‌ام را نام از سودای تو گشته کبود
ورنه نام جامه من اطلس ودیباستی[1]
گر کسی بودی به پیشم چارتایی می‌زدی
این دوتایی در برم از شوق او یك تاستی
این غزل را خوش فرو خواندی به آواز حزین
جان به وی بخشیدمی حالی که از من خواستی

***

وَ [2] فَوقَ لَهُ فِی الخَدِّ خَالٌ کَمِسْکٍ فَوْقَ کَافُورِ النَّقِیّ
تَحَیَّرَ نَاظِرِینَ بِمَا رَآهُ فَصَاحَ الحَالُ صَلِّ عَلَی النَّبِیّ
فَقُلْتُ لَهُ مَلَکْتَ نِصَابَ حُسْنٍ وَأَدِّ زَکَوةَ مَنْظَرِكَ البَهِیّ

---

(۱) این بیت در آمد راج آمده است.
(۲) در این موضع یك کلمه خوانده نمی‌شود.

فَـــقَالَ أَبُـــوحَنِيفَةُ لِـــي إِمَـــامٌ وَعِـــنْدِي لاَزَكَـــوةَ عَـــلَى الصَّـــبِيِّ

□□□

كَتَبَهُ العَبْدُ الضَّعِيفُ، أَقَلُّ عِبَادِ اللهِ بَابَا[1] فَرَجِ بنِ رِضْوَانِ النِّيرِيزِي أَحْسَنَ اللهُ عَـاقِبَتَهُ وَالسَّلاَمُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) این کلمه ظاهراً بابا خوانده می شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣١٢ مِمَّا كَتَبَهُ الشَّيْخُ الصَّاحِبُ السَّالِكُ النَّاسِكُ
أَمِيرُ المِلَّةِ وَالدِّينِ مُحَمَّدٌ يُعْرَفُ بِگوزگانِی
أَدَامَ اللهُ بَرَكَتَهُ

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از حمد خدای و درود بر محمد مصطفی
مرحمتی کلی با جناب کل اهل اخلاق بال اعتقاد
درویش نوازی صاحب اعظم اعلم اعدل جلال
الوزرا مامح للاموال اجمل اعلم لله دوده طول ظله العالی
منقح و مکشوف بود. اما در این چند روز که العبد
للسابق حدیث و ساده، محاوره ای رود در
لبالی انس بر سبیل مصاحبت و مسامرتی زیاده
کیفیتی می گذشت و در ناصیه مبارکش نشانت
اعتمادی در باره این عاجز متلالی می شد
و از راه ظاهر نطق صفا در باره این سرگشته
بادیه تجرد و مراسیه صاویه تفرید باطن
او منکشف می گشت و جمع معنی برای

(۱)

۳۱۳ بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

بعد از حمد خدای ودرود بر محمّد مصطفی هر چند همگی با جناب کریم اخلاق پاك اعتقاد درویش نواز، صاحب أعظم أعلم أعدل، جلال الوزرا تاج الملّة والدّین احمد أَعْلَی الله قَدْرَهُ طریق مباستطی مفتوح ومکشوف بود امّا درین چند روز تَأْکِیداً لِلْعَهْدِ السَّابِقِ به تجدید وسادهٔ محاورتی ودر لیالی أنس بر بستر مصاحبت ومسامرتی زیاده گسترده می‌گشت ودر ناصیهٔ مبارکش بشاشت اعتقادی دربارهٔ[۲] این عاجز متلألی می‌شد واز راه ظاهر نظر صفا دربارهٔ این سرگشتهٔ بادیه تجرّد وسراسیمهٔ هاویهٔ تحیّر در باطن او منکشف می‌گشت وچشم معنی به سراپای *۳۱٤* این بی‌معنی می‌انداخت نَعَمْ، گشادن راه مخلوق به حضرت معبود یکی باب صدق است چنانچه سعدی فرموده:

طاعت آن نیست که بر خاك نهی پیشانی

صدق پیش آرکه اخلاص به پیشانی نیست

از روی صدق درخواست فرمود تا یادگار را در [ا]ین مجموعه [که] مملو بدرر غرر أفاضل وطرف ظرف أکابر وأصاغر است از [ا]ین درویش شکسته بال نامی واز [ا]ین دل ریش گشته نشانی باقی ماند وخود چه فایده.

از ما نشانه[ای] طلبیدی ولی نماند از نام واز نشان دهی جز فسانه[ای]

اگرچه خود را شایسته اجابت این دعوی نمی‌دید امّا ردّ نیز از طریق درویشی نوعی از تکلّف وریا می‌نمود وچون در باب ثمرهٔ حسن اعتقاد این حکایت جاری مجری قلم شد

---

(۱) واژهٔ «گوزگانی» در فهرست آقای مرتضی تیموری «کونگانی» یا «کونجانی» آمده است ولی گوزگانی هم خوانده می‌شود، والله اعلم.

(۲) یاژه.

که یکی از زمرهٔ * ۳۱۵* اولیا[ء] وقدوه اصفیا[ء] در بدو صبی دراه مکتب بـر پـنجرهٔ عصارخانه[ای] عبور ومرور می‌نمود وبه حسن الظّن آن را مزاری می‌پنداشت وگاه گاه به استمداد همّت در حفظ درس در آن مقام وقفه[ای] می‌نمود آن روز چند جزو به یك طَرْفَةُ العَینِ عَلَی طَرَفَی اللِّسَانِ می‌شد وآن روز که اعراضی واز آن مقام اغماضی مـی‌نمود هـر چند عرق که در حفظ سبق بر جبین تکرار فرو می‌ریخت یك ورق یاد نمی‌شد، از [ا]ین نوع در اسعاف ایجاب ملتمس جرأتی[1] زیادت پیدا گشت ونیز از آن جهت خضروار این سفینه را معیوب گردانید تا زادگان خاطر فضلا وبنات افکار أدبا که در مهد این سفینه بـه لبان مهربانی وشفقت آن جناب پرورش می‌یابند از تطاول غضب وأخذ ملوك بحار جهل مصون وسالم ماند * ۳۱۶* به مقتضی جنبیدن هر کسی ز[ا]نجا کزوست دو سـه نکـته وبذله از کلمات ارباب تصوف صورت کتابت می‌یابد بزرگان خرده بر خردان نگیرند من کلمات شیخ الشّیوخ صدرالدّین محمد بن محمود الاشنهی[2] رَوَّحَ اللهُ رُوْحَه قوله تبارك وتعالی ﴿وَكَـذَلِكَ نُـرِیَ إِبْـرٰهِیمَ مَـلَكُوتَ السَّمٰوَاتِ وَالأَرْضِ﴾[3]. آن کـواکب سـیاره دریچه‌ها[ی] شاهد ز صنع احدیّت بود چون نظر ابراهیم[4] بر دریچهٔ زرین آفتاب افتاد جمال قدرت ظاهر دید گفت: ﴿هَذَا رَبِّی﴾[5] اشارت هذا به جمال بود نه به دریچه همی ناگاه باد افول دریچهٔ وجود کواکب بر هم زد جمال محتجب گشت ابراهیم گفت: چون این دریچه به کار نیست که در معرض این تندباد است ﴿لاأُحِبُّ الآفِلِینَ﴾[6] همچنین قدم قدم برتر می‌رفت چون همه دریچه‌ها * ۳۱۷* بسته شد دانست که از [ا]ین دریچه‌ها کاری بر نمی‌آید در سرّش گفتند که آن دریچه که تو می‌طلبی مگر دریچه[ای] باشد که صـاحب

---

(۱) جرءتی.

(۲) این کلمه ظاهراً اینگونه خوانده می‌شود.

(۳) قرآن کریم، سوره انعام (۶) آیه ۷۵.

(۴) ابرهیم به پیروی از رسم الخط عربی.

(۵) قرآن کریم، سوره انعام (۶) آیه ۷۷.

(۶) قرآن کریم، سوره انعام (۶) آیه ۷۶.

جمال به انگشت خود نگاه دارد «قُلُوبُ العِبَادِ بَيْنَ إِصْبَعِينِ مِنْ أَصَابِعِ[۱] الرَّحْمٰنِ»[۲] وَمِنَ القَلْبِ إِلَى الغَيْبِ روزنه [ای[ ]است] ابراهیم[۳] روی بدان دریچه آورد وجمال بی‌زحمت شرکت دید گفت: إِنَّنِي ﴿بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾[۴] أَيْ[۵] تُشَارِكُون به یك بار روی طلب فرا این دریچه آورد ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي﴾[۶] شیخ عبدالله انصاری: عرش خدا جویان در آسمان [ا]ست وعرش خدا شناسان در میان جان است قبله همین حکم [را] دارد آن مرد که داند که قبله از کدام طرف است نماز جز بدان طرف درست نباشد امّا چون از استغراق حالت، قبله گم کند شریعت چه فرماید اجتهاد* ۳۱۸* اگر در چهار رکعت نماز أجتهاد بر چهار طرف اقتضاد کند نماز درست است می‌گوید: تا با خودی وبه خودی تو را روی فرا من می‌باید کرد ﴿فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ المَسْجِدِ الحَرَامِ﴾[۷]، چون تو را از تو بستانم هر چون که خواهی بأیست[۸] که من خود روی کرم فرا تو کنم ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ الله﴾[۹] آن کس که در مسجد حرام نماز کند باید که همه تن او محاذی کعبه بود واگر نه نمازش درست نباشد اوّل فرشتگان نزدیك حضرت افتادند اگر یك لمحه یا یك خطوه غافل شوند نماز طاعت ایشان بریده شود يُسَبِّحُونَ اللَّيلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾[۱۰]، امّا چون آدمیان از روی صورت دور افتادند گفت: حاجت نباشد که محاذات نگاه دارید به جهت قناعت کنید ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ﴾[۱۱].

---

(۱) من أصابع در حاشیه بطور عمودی آمده است باعلامت صح ومربوط به اینجای متن است.
(۲) بحارالانوار ۶۷/۳۹ باب ۴۴.
(۳) ابرهیم.
(۴) قرآن کریم، سوره انعام (۶) آیه ۱۹.
(۵) ای.
(۶) قرآن کریم، سوره انعام (۶) آیه ۷۹.
(۷) قرآن کریم، سوره بقره (۲) آیه ۱۴۴.
(۸) بئیست.
(۹) قرآن کریم، سوره بقره (۲) آیه ۱۱۵.
(۱۰) قرآن کریم، سوره انبیاء (۲۱) آیه ۲۰.
(۱۱) قرآن کریم، سوره بقره (۲) آیه ۱۱۵.

حدیث ❁ ۳۱۹❁: مَنْ تَرَكَ مِنْكُم عُشْرَ مَا أُمِرَ بِهِ نَجَا.

وَ: يَأْتِي زَمَانٌ مَنْ عَمِلَ عُشْرَ مَا أُمِرَ بِهِ نَجَا[۱].

ایشان در جوار کعبهٔ نبوّت بودند ملازمت ومداومت بر ایشان لازم افتاد ما که از پس حجب آفتاب مسافات مانده‌ایم از ما به جهت عمل اندك قناعت کرده است.

نکته

در حج چهار رکن است که به هیچ چیز جبر نشود دیگر همه را بدل است اوّل احـرام دوم[۲] وقوف، سوم[۳] طواف چهارم سعی صفا ومروه، از [ا]ین چهار اگر یکی نباشد مرد حاجی نباشد، چون هر چهار حاصل آید مرد حاجی است آن دیگرها را فدا باید کـرد، صورت حج صورت اسلام است، چهار رکن نگاه باید داشت إحرام چیست؟ از خود بدر آمدن وآن گفتن لاإِلٰهَ إِلاَّ الله است دوم: چیست وقوف؟ وآن بر مسلمانی استقامت نمودن، ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا الله ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾[۴] سوم چیست؟ ❁ ۳۲۰❁ طوافست گـرد ارکـان کعبه وآن چیست؟ تن در ارکان پنجگانه دادن بُنِيَ الإِسْلاَمُ عَلَى خَمْسٍ چهارم چیست؟ سعی صفا ومروه وآن چیست؟ سعی کردن در أعمال از سر صفا نه از سر روی وریا؟ چون این هر چهار حاصل آمد مسلمانی به شرطی اگر آنجا خللی افتد فدا باید داد واینجا اگر خلل افتد قضا باید کرد آنجا اگر توانگری واگر درویشی فداکن واینجا باك مدار توانگری ودرویشی به عمر است اگر عمر یابی قضاکن واگر عمر نیابی کرم نیابت تو بدارد ﴿يُصْلِحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُم﴾[۵].

نکته

ابر را باریدن باران منّت نباشد که به طبع می‌آرد نه به اختیار وزمین اگرچه گیاه از وی

---

(۱) اعلام الدین ص ۱۴۹ باب صفة المؤمن، کنز الفوائد ص ۲۴۱.

(۲) دوّم وهکذا موارد بعد.

(۳) سیوّم وهکذا موارد بعد.

(۴) قرآن کریم، سوره فصلت (۴۱) آیه ۳۰.

(۵) قرآن کریم، سوره احزاب (۳۳) آیه ۷۱.

به طبع می‌روید امّا مستحق ثنا است بر استعداد چون از آسمان احسان باران اکرام وإنعام باریدن گیرد منّت نمی‌نهد می‌گوید من خود فیّاضم چه کنم که نبارم، ﴿إِنَّ اللهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمِ﴾[۱] * ۳۲۱* اما چون از زمین دین تو ثمرهٔ طاعتی یا نبات ثباتی ظاهر شود دمدمه عزّتش در ملکوت زدن گیرم ﴿وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً﴾[۲]، باران اگرچه از بالا می‌آید تو چنان بینی اما به حقیقت از زمین می‌رود تا بخار بواسطه جذب آفتاب متصّاعد نشود ودر هوا کلّه نبندد سحابش نام ننهند، چون کلّه بست هم به حرارت آفتاب او را بگدازند بارانش نام نهی، ای دوست تو رحمت از بالا طمع مدار که دور افتی به طلبش به آفاق مگرد که مانده شوی وبه دشواری بدو رسی[۳] سرچشمهٔ سینهٔ تو منبع رحمت است چون در اندرون تو نیّت خیری فرا دید آید آن بخاریست که سوی حضرت قدم جنبش می‌کند تا به[۴] آفتاب مهر در رسد، او را به عالم خود کشد پس کلّهٔ قبول بندد، پس باد عنایت بر وی زند، باران رحمت متقاطر گردد بر زمین سینه‌ات رسد، گلزار محبت گردد، أشجار اسرار بَرِ عنایت برآرد [و]أزهار أنوار ظاهر شود * ۳۲۲* موقع این سخن است ﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ المُحْسِنِينَ﴾[۵]، ﴿قُلْ: كُلٌّ مِنْ عِنْدِاللهِ﴾ چیست؟ جواب آن حق است در اصل خلقت واین حق است در اظهار عبودیّت آن بخار در زمین هم از وجود باران حاصل آمد پس اگر گویی که باران از بخار است واگر گویی بخار از باران است هم راست است بنای[۶] این کار بر اتّحاد است تا تو گویی همه تو گردی ﴿لاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ﴾ من گویم همه تو گردی ﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾[۷].

نکته

---

(۱) قرآن کریم، سوره الزّمر (۳۹) آیه ۵۳.

(۲) قرآن کریم، سوره الإنسان (۷۶) آیه ۲۲.

(۳) رسی.

(۴) ب.

(۵) قرآن کریم، سوره اعراف (۷) آیه ۵۶.

(۶) بناء.

(۷) قرآن کریم، سوره سجده (۳۲) آیه ۱۷.

فِی مَعْنَی قَولِهِ صَلَّیَ اللهُ عَلَیهِ وَسَلَّمَ، إِنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِیَمِینِهِ، الحَدِیثُ. در [ا]ین حدیث سه فایده است، فایدهٔ اوّل آن است که مسح حق مر صلب آدم را نه به جوارح وآلت بود بلکه به مجرّد نظر عنایت بود همچنانکه آفتاب به مسحه[ی] نور انواع ریاحین از اطراف بساتین بدر آرد بی‌توسّط ادوات نظر حقّ از زمین صلب آدم أزهار ذریّت را بدر آرد، عبارت از «وَمَسَحَ» باشد، دیگر آنکه[۱] در حقّ مؤمنان * ۳۲۳* یمین فرمود ودر حقّ کافران ذکر یمین نرفت تا بدانی که آن دو[۲] عبارت از [ا]و لطف وقهر است، لطف سزای دوستان است وقهر برای دشمنان فایده سوم آن [ا]ست که چون طفلی را برای أمیری پرورند هم در عهد طفولیّت از برای وی تیر وکمان واسب وچوگان[۳] طلبند وچون بنده[ای] را از برای کنّاسی پرورند آلات آن از بهر[۴] وی ترتیب کنند تا هر یك پروردهٔ آن شوند که عاقبتش آن خواهد بود مثال پرورش مومنان در طاعت وپرورش کافران در معصیت همین است.

عارفان طفل خویش را پیوست　　تیغ چوبین از آن دهند به دست
تا چو آن طفل مرد کار شود　　تیغ چوبینش ذوالفقار شود
مادران پیش خود به مجاز　　دختران را کنند لعبت باز
تا که چون شوی خواستار آمد　　آن به کدبانویی به کار آید
این همه نقش دانی از پی چیست　　چون به معنی رسی توانی زیست

وَمِنْ کَلامِ الإِمَامِ حُجَّةِ الإِسْلامِ
مُحَمَّدِ بنِ مُحَمَّدِ الغَزَالِیِّ * ۳۲٤* رَحِمَهُ اللهُ

قَوْلُهُ تَعَالَی: ﴿إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَی عَنِ الفَحْشَاءِ وَالمُنْکَرِ وَلَذِکْرُ اللهِ أَکْبَرُ﴾[۵] إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَی

---

(۱) آنك.
(۲) دویه.
(۳) جوکان.
(۴) در این موضع مرکب پخش شده است.
(۵) قرآن کریم سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۴۵.

عَنِ الفَحْشَاءِ وَالمُنْكَرِ مجاهده وجهاد اصغرست وَلَذِكْرُ اللهِ أَكْبَرُ جهاد أكبر است كلمه لاٰإِلَهَ إِلاّٰ الله عين جهاد است هر چه گذاشت مراد ومنوی است در ضمن لاٰإِلَهَ إِلاّٰ الله در آمده است وهر مجاهده وریاضت است لاٰاله است وهر چه هدایت ومكاشفه است در ضمن إِلاّٰ الله است لاٰإِلَه عبارت از: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا﴾[۱] وإِلاّٰ الله عبارت از: ﴿وَلَنَهْدِيَنَّهُم سُبُلَنَا﴾[۲] زنا لاٰإِلَه است ونكاح إِلاّٰ الله است ربا لاٰإِلَهَ است وبيع إِلاّٰ الله، در حق زنا گفت ﴿لاٰتَقْرَبُوا الزِّنَا﴾[۳] لاء، لاٰتَقْرَبُوا الزِّنَا اشارت دارد به لاءِ لاٰإِلَه [و] لاء، ﴿لاٰتَأْكُلُوا الرِّبَا﴾[۴] اشارت دارد به لاء، لاٰإِلَه همچنين در قرآن تفكّر می‌كن هر جا كه گفت لا چون لاء ﴿وَلاٰتَقْرَبُوا مَالَ اليَتِيمِ﴾[۵].

وهر جا ❊ ۳۲۵ ❊ كه ترا نهی كردند در قرآن در احكام بدانكه اشارت باشد به لاء، لاٰإِلَه چنانكه عَزَّ مَنْ قَائِلٌ[۶] ﴿لاٰيَمَسُّهُ إِلاّٰ المُطَهَّرُونَ﴾[۷]، ﴿لاٰءِ لاٰيَمَسُّهُ اشارت دارد به لاٰءِ لاٰإِلَه، إِلاّٰ المُطَهَّرُونَ﴾[۸] اشارت دارد به إِلاّٰ[ی] إِلاّٰ الله ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاّٰ رَسُولٌ﴾[۹] اين ما[ی] ما محمّد چون لا[ی] لاٰإِلَه است واين إِلاّٰ[ی] إِلاّٰ رسول چون إِلاّٰ[ی] إِلاّٰ الله پس دليل شد كه لاٰيَجُوزُهَا[۱۰] [ی] شريعت نسبت دارد به لا[ی] لاٰإِلَه ويجوزها[ی] شريعت نسبت دارد به إِلاّٰ[ی] إِلاّٰ الله پس همه قبايح شرعی از نتايج لاٰإِلَه است وهمه محاسن شرعی از نتايج إِلاّٰ الله است باز همه محاسن طبعی بر لاٰإِلَه است وهمه مكاره طبعی بر إِلاّٰ الله

---

(۱) قرآن كريم سوره عنكبوت (۲۹) آيه ۶۹.
(۲) قرآن كريم سوره عنكبوت (۲۹) آيه ۶۹.
(۳) قرآن كريم سوره بنی اسرائيل (۳۲) آيه ۱۷.
(۴) قرآن كريم سوره آل عمران ۳ آيه ۱۳۰.
(۵) قرآن كريم سوره انعام (۶) آيه ۱۵۲.
(۶) قايل.
(۷) قرآن كريم سوره الحديد (۵۶) آيه ۷۹.
(۸) عبارت داخل پرانتز در حاشيه سمت راست بصورت عمودی آمده ومربوط به اين موضع متن است.
(۹) قرآن كريم سوره آل عمران (۳) آيه ۱۴۴.
(۱۰) در اين موضع مركب ريخته است.

است قَولُهُ تَعَالَی ﴿عَسَی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً[۱] وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسَی أَنْ تُحِبُّوا[۲] شَیْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ﴾[۳] ودلیل شد که لاٰإِلَهَ إِلاّٰ الله عین جهادست پس بنا[ی] طبع بر لاٰإِلَـه است أَیْ هر چه طبع را خوش آید آن چو معبودی * ۳۲۶* گردد پس بنا[ی] آن بر لاٰإِلَـه بـاشد وبنا[ی] شرع بر إِلاّٰ الله است أَیْ هر چه شرع فرماید بر خلاف طبع فرماید پس بنا[ی] آن بر إِلاّٰ الله باشد قَولُهُ تَعَالَی: ﴿وَنَهَی النَّفْسَ عَنِ الهَـوَی﴾[۴] أَیْ لاٰإِلَـه، ﴿فَـإِنَّ الجَـنَّةَ هِـیَ المَأْوَی﴾[۵] أَیْ إِلاّٰ الله پس نبوت گفت: مَنْ قَالَ: لاٰإِلَهَ إِلاّٰ الله دَخَلَ الجَنَّةَ[۶].

أَیْ مَنْ قَالَ: لاٰإِلَهَ فَقَدْ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الهَوَی وَمَنْ قَالَ إِلاّٰ الله فَإِنَّ الجَنَّةَ هِیَ المَأْوَی.

مِنْ کَلاٰمِهِ[۷] قَدَّسَ الله رُوْحَهُ

وقتی در طوس بودم جوانمردی از شاگردان من که صاحب دیده بود سؤال کرد که اگر آدمی را مرگ قضا کرده‌اند به سبب آنکه وی لذّت[۸] این حیات[۹] را بـمزیدست وایـن حیات، حیات شهوات است لایق حال وی است امّا ملایکه که از عالم ملکوت واز عالم نورانیّه‌اند مرگ بر ایشان چرا قضا کرده‌اند چه ملایکه در حق ما چون ارواح مااند در حق قوالب ما پس مرگ مر قالب راست نه مر روح را، پس هم برین وفق ومـنهاج * ۳۲۷* بایستی مرگ آدمیان را بودی نه ملایکه[۱۰] را چون این سوال بکرد بسی رنـج دیـدم در تفحّص وتخریج این مسأله واجب چنان کند که غوّاصان بحر عقل در برون آوردن ایـن فایده از بحر تفکّر عاجز آیند که سؤالیست بس مشکل وغریب با دقایق معانی بسیار اگر نه

---

(۱) شیأ وهکذا موارد بعد.

(۲) تحبّوا.

(۳) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۲۱۳.

(۴) قرآن کریم سوره النازعات (۷۹) آیه ۴۰.

(۵) قرآن کریم سوره النازعات (۷۹) آیه ۴۱.

(۶) بحار الانوار ۳/۱۳ ح ۲۸، و ۳/۴ ح ۱۰.

(۷) کلام امام محمد ٌ تعالی.

(۸) در این موضع مرکب پخش شده است.

(۹) حیوة وهکذا در موارد بعد به تقلید از رسم الخط عربی.

(۱۰) ملایکه وهکذا در موارد دیگر.

الهام ایزدی معین عقل گردد این مسأله[۱] را جواب مشکل توان داد ایـن مسأله مشـتمل است بر دلایل چند وشواهد: یکی دلیل وشاهد آن است که مسأله[ای] است در شریعت مبنی بر خبری از أخبار مصطفی صَلَّیَ الله عَلَیهِ وَسَلَّمَ الوُضُوءُ مِـمَّا یَـخْرُجُ وَالفِـطْرُ مِـمَّا یَدْخُلُ[۲].

تا مادام که در باطن است وضو به حال است چون از باطن بظاهر شد لازم آید وضو تا مادام که باطن خالی است از لوازم وحوادث صوم بر حال است چون از ظاهر بـه بـاطن حادث شد فطر حاصل آمد ظاهری ماند پاکیزه از حوادث باطن با وضو بر حال ❊ ۳۲۸❊ بماند وباطنی باید پاك از حوادث، طاهر تا صوم بر حال بماند ووضو وصـوم هـر دو از متضمّنات عبادت وطهارت‌اند بر هیچ چیز از دون خدای تعالی جَـلَّ وعَـلَی وجـود روا نیست وپس اگر روا باشد بر ایجاد وی باشد وایجاد وی از وجود خالی نـیست ووجـود چون حدث است وعدم چون طهارت ووجود چون دخول است کـه بـدو فـطر حـاصل می‌شود وعدم چون صوم ووضو [ا]ست اگرچه ملایکه معصومند ومطمئن وجود ایشـان ناقص است مر طهارت عدم ایشان را چون موجود شدند آلوده شدند به زحمت وجـود لاجرم مرگ که عبارت [ا]ست «از عدم، طهارت آلودگی وجـود انسـان آمـد، بشـریت عبارت است»[۳]: از وجود ملکیت وملایکه عبارتست از عدم پس ملایکه به معنی لاإِلَهَ إِلاَّ الله نزدیکتر از بشریت است وهستی خداوند بی‌هستی دیگران از مَلَك وفَلَك واز کـل موجودات کمال معنی لاإِلَهَ إِلاَّ الله است بشـریت مـقسوم است: اوّل طـور بشـریت کـفر وشهوت است پس ایمان ❊ ۳۲۹❊ طهارت آن بشریت است کفر وشهوت را چون وجود دان وایمان را چون اعدام آن وجود دان، پس تقوی وأیمان وعصمت وجملگی أوصـاف أنبیاء وأولیاء وجملگی أوصاف ملائکه که متضمّن محمدت آمد به سبب آن آمد که ایشان

---

(۱) مسئله هکذا در موارد بعد.

(۲) التهذیب ۱/ ۳۵۰ باب ۱۴.

(۳) عبارت داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ بصورت عمودی نوشته شده و مربوط به این مکان می باشد.

خود را به توحید وایمان وطاعت وتقوی وعصمت به مردگان مانند کردند «وَعُدْ نَفْسَكَ[۱] مِنْ أَصْحَابِ القُبُورِ»[۲] سرّ این است پس کفر ومعصیت وشهوت نیست مگر وجود وایمان وطاعت وتقوی[۳] آن است مگر عدم از برای این معنی بود که گفتند: العِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصُّمْتِ وَوَاحِدٌ فِي العُزْلَةِ مِنَ النَّاسِ[۴].

چه[۵] گویی عزلت وصمت نزدیکتر است به أوصاف مردگان با نطق اختلاط پس ریاضت ومجاهدت وقمع نفس امّاره شهوانیّه نیست مگر تشّبه به أوصاف مردگان ومعدومان وإنهماك در معاصی وإتبّاع شهوات نیست مگر تشبّه به أوصاف موجودات وزندگان، یکسو ❊ ۳۳۰ ❊ کوی لاإِلَهَ إِلاَّ الله است ودیگر سو خود را جز وجود وحیات[۶] نپسندی ﴿وَالله يَعْلَمُ أَنَّكَ لَرَسُولِهِ﴾[۷] ﴿وَالله يَشْهَدُ إِنَّ المُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾[۸]، پس مردن انبیاء واولیاء وملایکه [نیست] مگر فوت عین ایشان چنانکه لذّت من وتو جز در حیات نیست.

لذّت انبیا واولیا جز در فنا نیست آنچه گفت مریم عَلَيهَا السَّلاَمُ: ﴿يَا لَيْتَنِي مُتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسْيَاً مَنْسِيَاً﴾[۹]، چنانکه تو گویی يَا لَيْتَنِي لَمْ أَمُتْ وَيَا لَيْتَنِي أُخَلَّدُ فِي الدُّنْيَا واجماع است که لَيْتَ کلمه تَلَهُّف وتلهّف نباشد مگر بر فوت کمال وکمال انبیا واولیا وملایکه جز مرگ نیست پی بدانکه بمیرند پاکتر شوند ومرگ انسان ومرگ انبیاء واولیاء رسیدن ایشان به مراد بر قدر وجود حجاب باقی است چون حجاب تمام برگرفته شد وآن نیست مگر محض فنا عین مشاهده بر کمال به حاصل آمد واز برای این معنی مرگ را لقا[ء] الله، أَحَبَّ

---

(۱) روی این کلمه مرکب پخش شده است.

(۲) قرآن کریم سوره الصّفّة (۶۰) آیه ۱۳.

(۳) کلمه تقوی در حاشیه آمده است با علامت صح ومربوط به اینجای متن است.

(۴) ارشاد القلوب ۱/۱۰۴ باب ۲۷.

(۵) جکوی.

(۶) حیوة.

(۷) قرآن کریم سوره منافقون (۶۳) آیه ۱.

(۸) قرآن کریم سوره منافقون (۶۳) آیه ۱.

(۹) قرآن کریم سوره مریم (۱۹) آیه ۲۳.

الله لِقَاءَهُ[۱] وَمَنْ كَرِهَ لِقَا[ءَ] اللهِ كَرِهَ الله لِقَاءَهُ تا نپنداری که انبیا واولیا وملایکه به مرگ نیست می‌شوند. والله که بقا[ی] انسان در فنا[ی] انسان است وفوت عین ایشان در عدم وهمه بزرگان عدم را بر وجود بگزیده‌اند آنچه گفت امیرالمؤمنین ابوبکر رضی الله عنه یَا لَیْتَنِی کُنْتُ طَیْرَاً وآن دیگر می‌گفت یَا لَیْتَنِی کُنْتُ کَبْشَاً لِأَهْلِی فَیَذْبَحُونَ[۲]*

۳۳۱* وَیُحْسِنُونَ مَرَقِی خواجه فضیل عیاض گوید: المَغْبُوطُ مَنْ لَمْ یَخْلُقْ إِنَّمَا أَغْبَطَ مَنْ لَمْ یَخْلُقْ، آرزو برده آن است که آفریده نشده است.

وخواجه مالك دینار گوید رَحْمَةُ اللهِ عَلَیهِ: إِنِّی وَدِدْتُ أَنْ یَحْشُرَنِی رَبِّی یَوْمَ یَحْشُرُنِی فَیَقُولُ یَا مَالِكُ رَضِیتُ عَنْكَ ثُمَّ یَقُولُ لِی کُنْ تُرَابَاً مَهْنِیَاً الجَنَّةُ لِأَرْبَابِهَا این همه سرّ این است که ما گفتیم فنا حالتی از احوال تصوّف است که آن را سیّد الأَحْوَال خوانند پس چون فنا کمال أحوال تصوّف می‌باشد چرا مرگ کمال احوال أنبیا وملایکه نباشد ونیز بدان[۳] که همه اشیاء به کلی بر سه نوع است نوعی مکنون است در علم غیب آن غیبی که علم انبیا واولیا وملایکه از آن قاصر [است] قَوْلُهُ تَعَالَی: ﴿قُلْ لاأَقُولُ لَكُمْ عِنْدِی خَزَائِنُ الله وَلاأَعْلَمُ الغَیْبَ ﴿وَلایُحِیطُونَ بِشَیءٍ مِنْ عِلْمِهِ بِمَا شَاءَ﴾[۴] ونوعی از آن مخزون است قَوْلُهُ تَعَالَی: ﴿وَإِنْ مِنْ شَیءٍ إِلاَّ عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدْرٍ مَعْلُومٍ﴾[۵] ونوعی از آن ملك مظهر [ا]ست وآن دنیا است پس ملکوت که عالم ملائکه است در جنب ملك مظهر مخزون ومکنون وعلم انبیاء واولیاء وملایکه در جنب آنچه در خزانه[ی] عالم غیبب سرّ است چون ملك مظهر [ا]ست وآن دنیا است پس رجوع ملك دنیا به ملکوت ومرگ وفنا[ی] عالم دنیا «عبارتست از»[۶] رجوع به ملکوت ورجوع ملك وملکوت به علم غیب ومرگ

---

(۱) لقاؤه.

(۲) این کلمه در حاشیه سمت چپ آمده است.

(۳) بدانك.

(۴) قرآن کریم سوره بقره (۲) قسمتی از آیه ۲۵۵.

(۵) قرآن کریم، سوره الحجر (۱۵) آیه ۲۱.

(۶) عبارتست از در حاشیه سمت چپ آمده با تاکید صح ومربوط به اینجای متن است.

ملایکه «وفنا[ی] انسان عبارتست از»[۱] رجوع ملکوت به علم غیب وسرّ مکنون وَاللهُ أَعْلَمُ وَأَحْكَمُ.

▣▣▣

حَرَّرَهُ فِی رَجَبِ سَنَةِ ۷۸۲[۲] کمینهٔ خاکی، خادمُ الفُقَرَاءِ أَمینُ بنُ مُحَمَّدٍ بنِ عَلیٍّ گُوزگَانی[۳] سَرْوِسْتَانِی أَحْسَنَ اللهُ أَحْوَالَهُ، حَامِداً وَمُصَلِّیاً وَمُسْلِماً [لَهُ]»[۴].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) عبارت داخل پرانتز در حاشیه آمده است.

(۲) هکذا در متن ۷۸۲.

(۳) کونجانی یا کونگانی نیز خوانده می‌شود.

(۴) عبارت داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ بصورت عمودی نوشته شده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣٣٢ طُرَفٌ مِنْ نَتَائِجِ أَقْلَامِ المَوْلَى الأَعْظَمِ سَحْبَانِ زَمَانِهِ وَنَادِرَةِ أَوَانِهِ نَاصِرِ المِلَّةِ وَالدِّينِ الخَطِيبِ أَعْلَى قَدْرُهُ

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي أودع زواهر جواهر الولع لأرواح في غلل
بدن أشباح كالأنام وأبدع عقد درر طرف اللطف
في صدف سدف أكمام أرحام ونصب على ألماد الوشاد
وولاية الهداية العلماء العلماء رايات آيات أعلام
بأحكام لأحكام والصلوة والسلام على مرشد مناهج
الاسلام ومبين مشارع السنن والفرائض والحلال والحرام
محمد المصطفى المبعوث إلى كافة بني الأيام عليه الصلوات
متصلة بالتقلم إلى يوم القيام وآله وأصحابه على أمر الأيام
وعلى الله الله تعالى وتقدس وتعالى بتأييد التعليم بتوفيق الأنام
تبارك الله من لا عقل نظيره ولا تصور لأذهان والأفكار
وهو أيضا كتب الله وجهه وأعلى في الجنان درجاته

لك الدهر عطر أو لئام بعيد ... وجدك عالي المنكبين سعيد
فعيد إن شرط كل عام وإنما ... لنا كل يوم من لقائك عيد

قلت وقد تقدم في بيان المصطفى صلى الله عليه وعلى آله وصحبه تكرما لوجهه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِين

«مِنْ إِنْشَاءِ العَبْدِ القَاهِرِ»[۱]

الحَمْدُ لله الَّذِي أَوْدَعَ زَوَاهِرَ جَوَاهِرِ أَلْوَاحِ الأَرْوَاحِ فِي عَدَنِ بَدَنِ أَجْسَامِ الأَنَامِ وَأَبْدَعَ غُرَرَ دُرَرِ طُرَفِ النُّطَفِ فِي صَدَفِ سَدَفِ أَكْمَامِ الأَرْحَامِ وَنَصَبَ فِي بِلادِ الرَّشَادِ وَوَلَايَةِ الهِدَايَةِ لِلْعُلَمَاءِ العُمَلاءِ رَايَاتِ الآيَاتِ وَأَعْلامِ الأَعْلامِ بِإِحْكَامِ الأَحْكَامِ، وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلَى مُرْشِدِ مَنَاهِجِ الإِسْلامِ وَمُبَيِّنِ مَشَارِعِ السُّنَنِ وَالفَرَائِضِ[۲] وَالحَلالِ وَالحَرَامِ مُحَمَّدٍ المُصْطَفَى المَبْعُوثُ إِلَى كَافَّةِ بَنِي الأَيَّامِ، عَلَيهِ الصَّلَوَاتُ النَّامِيَاتُ «وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الكِرَامِ»[۳] مُتَّصِلَةً بِالدَّوَامِ إِلَى يَوْمِ القِيَامِ.

قَالَ وَلِيُّ اللهِ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيهِ السَّلامُ[۴] فِي اللهِ تَقَدَّسَ وَتَعَالَى بِتَائِيدِ التَّعْلِيمِ بِقُوَّةِ الإِلْهَامِ: تَبَارَكَ اللهُ مَنْ لا عَقْلَ يُدْرِكُهُ وَلا تَصَوُّرَهُ الأَوْهَامُ وَالفِكَرُ[۵].

وَقَالَ أَيْضاً كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ، فِي نَعْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ:

لَكَ الدَّهْرُ طُرّاً وَالأَنَامُ عَبِيدُ ... وَجَدُّكَ عَالِي المِنْكَبَيْنِ سَعِيدُ

فَعِيدَانِ شَرطٌ كُلَّ عَامٍ وَإِنَّمَا ... لَنَا كُلَّ يَوْمٍ مِنْ لِقَائِكَ[۶] عِيدُ

لِلهِ دَرُّ المُرْتَضَى فِي شَأْنِ المُصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَرَضِيَ عَنْهُ مُكَرِّماً لِوَجْهِهِ[۷].

---

(۱) عبارت داخل پرانتزبین دو سطر نوشته شده است.

(۲) الفرایض.

(۳) عبارت داخل پرانتزدر حاشیه نوشته شده است.

(۴) علیه السلام در حاشیه نوشته شده است.

(۵) حدیث رابدین گونه نیافتیم.

(۶) لقایك.

(۷) در پاورقی ذکر سر آغاز صفحه بعد آمده: أقوال النّبیّ صلعم.

* ٣٣٤ * أَقْوَالُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ

جَامِعاً لِجَمِيعِ آدَابِ[١] الخَيْرِ

وَتِلْكَ اللُّغَةِ أَحَادِيثَ:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُل خَيْرَاً أَوْ لِيَصْمُتْ[٢].

مِنْ حُسْنِ إِسلامِ المَرْءِ تَرْكُهُ مَا لاَيَعْنِيهِ[٣].

صَدَقَ النَّبِيُّ [ص] وَهَذَا فِي غَايَةِ الإِخْتِصَارِ فِي الوَصِيَّةِ: لاَتَغْضَبْ.

لاَيُؤْمِنُ أَحَدُكُم حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ[٤].

صَدَقَ رَسُولُ اللهِ الصَّادِقُ الصَّدُوقُ الأَمِينُ.

أَقْوَالُ الأَوْلِيَاءِ وَالعُلَمَاءِ

وَالحُكَمَاءِ وَالمَشَايِخِ وَالأَفَاضِلِ وَأَشْعَارُهُم

كَتَبَ أَمِيرُ المُؤمِنِينَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى خَلِيفَةِ رَسُولِ اللهِ[٥] أَبِي بَكرٍ الصِّدِيقِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا: يَا أَخِي أُكْتُبْ إِلَيَّ بِأَحَبِّ الأَشْيَاءِ إِلَيكَ وَأَوْقَعِهَا عَلَى قَلْبِكَ فَكَتَبَ إِلَيهِ: بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا مِنْ شَيءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَيْشٍ مُكَدَّرٍ وَقُوتٍ مُقَدَّرٍ وَوَجْهٍ مُصَفَّرٍ وَجَبِينٍ مُعَفَّرٍ وَدَمْعٍ مُقَطَّرٍ وَقَلْبٍ مُنَوَّرٍ.

قِيلَ: قَالَ عَلِيٌّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَكَرَّمَ وَجْهَهُ: * ٣٣٥ * خَصْلَتَانِ لاَشَيءَ أَحْسَنُ مِنْهُمَا: الإِيمَانُ بِاللهِ وَالنَّفْعُ بِالمُسْلِمِينَ. وَخَصْلَتَانِ لاَشَيءَ أَقْبَحُ مِنْهُمَا: الشِّرْكُ بِاللهِ وَالإِضْرَارُ لِخَلْقِهِ[٦].

---

(١) آداب.

(٢) بحار الانوار ٨/ ١٢٤ ح ٦٧، صحيح بخاري، شرح كرماني ٢٣/ ٤ باب حفظ اللسان، نهج الفصاحة ص ٥٨٢ شمارة ٢٨٢٣.

(٣) بحار الانوار ١/ ٢١٦ ح ٢٨، نهج الفصاحة ترجمة ابو القاسم پاينده ص ٥٨٧ شمارة ٢٨٥٦.

(٤) نهج الفصاحة ص ٥٢٤ ح ٢٥١٣.

(٥) الله در حاشيه نوشته شده است.

(٦) بحار الانوار ٧٤/ ١٣٩ باب ٧، تحف العقول ص ٣٥.

نَظَمَ الشَّيْخُ الرَّئِيسِ ذَلِكَ المَعْنَى

كُنْ كَيْفَ شِئْتَ[1] فَإِنَّ اللهَ ذُوكَرَمٍ ... فَمَا عَلَيهِ بِمَا تَأْتِيهِ مِنْ بَأْسِ

سِوَى إِثْنَتَينِ فَلاَ تَقْرَبْهُمَا أَبَداً ... الشِّرْكُ بِاللهِ وَالإِضْرَارِ بِالنَّاسِ

نَصَحَ لُقْمَانُ إِبْنَهُ زَمَانَ وَفَاتِهِ بِهَذِهِ العِبَارَةِ: يَا بُنَيَّ إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ بِقَدْرِ مَقَامِكَ فِيهَا وَاعْمَلْ لآخِرَتِكَ بِقَدْرِ خُلُودِكَ فِيهَا وَاعمَل لله بِقَدْرِ حَاجَتِكَ إِلَيْهِ وَاعْمَل لِلنَّارِ بِقَدْرِ صَبْرِكَ عَلَيْهَا قِيلَ: قَالَ الإِمَامُ الأَعْظَمُ الشَّافِعِيُّ المُطَّلِبِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَتَدْرُونَ مَاالدَّاءُ وَمَا الدَّوَاءُ وَمَا الشِّفَاءُ؟ فَقَالُوا: لاَفَقَالَ: الدَّاءُ الذُّنُوبُ وَالدَّوَاءُ الإِسْتِغْفَارُ وَالشِّفَاءُ أَنْ تَتُوبَ وَلاَتَعُودَ. قَالَ أَيْضاً رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: البِرُّ شَيءٌ هَيِّنٌ [وَ]وَجهٌ طَلِيقٌ وَلِسَانٌ لَيِّنٌ[2]، صَدَقَ الإِمَامُ * ۳۳۶ *

قَالَ بَعْضُ الحُكَمَاءِ جَزَاهُمُ اللهُ خَيْراً

البَخِيلُ يَأْكُلُ وَلاَيُعْطِي وَالسَّخِيُّ يَأْكُلُ وَيُعْطِي وَالكَرِيمُ لاَيَأْكُلُ وَيُعْطِي وَاللَّئِيمُ لاَيَأْكُلُ وَلاَيُعْطِي.

وَمِنْ قَوْلِ الحُكَمَاءِ أَيْضاً: جَمْعُ المَالِ لِصِيَانَةِ العِرْضِ وَأَدَاءِ الفَرْضِ وَالإِسْتِغْنَاءِ بِهِ عَنِ القَرْضِ وَأَيْضاً مِنْ أَقْوَالِهِم: الحَيَوةُ كَالسِّرَاجِ وَالجِسْمُ كَالفَتِيلَةِ وَالغَذَاءُ بِمَنْزِلَةِ الدُّهْنِ[3] وَأَعْمَالُ الخَيْرِ أَنْوَارُهَا.

لِلإِمَامِ الشَّافِعِيِّ نَظْماً

أَلاَأَصْحِبْ خِيَارَ النَّاسِ تُنْجِي مُسَلَّماً ... وَمَنْ صَحِبَ الأَشْرَارَ يَوْماً سَيَجْرَحُ

وَإِيَّاكَ يَوْماً أَنْ تُمَازِحَ جَاهِلاً ... فَتَلْقَى الَّذِي لاَتَشْتَهِي تَتَرَحْ

وَلاَتَكُ عِرِّيضاً تَشَاتُمُ مِنْ دَنِي ... فَتُشْبِهُ كَلْباً بِالسَّفَاهَةِ تَنْبَحُ

إِذَا مَا كَرِيمٌ جَاءَ يَطْلُبُ حَاجَةً ... فَقُلْ قَوْلَ حُرٍّ مَاجِدٍ يَتَمَنَّحُ

فَبِالرَّأْسِ وَالعَيْنَينِ مِنِّي قَضَاؤُهَا ... وَمَنْ يَشْتَرِي حَمْدَ الرِّجَالِ يَبْرَحُ

---

(۱) شیْت.

(۲) در حاشیه نوشته شده است.

(۳) الدّهن بین دو سطر نوشته شده است.

وَأَيْضاً لَهُ رَضِيَ الله عَنْهُ

مَنْ شَاءَ عَيْشاً رَخِيّاً يَسْتَفِيدُ بِهِ ... فِي دِينِهِ ثُمَّ فِي دُنْيَاهُ إِقْبَالا[1]

*۳۳۷*فَلْيَنْظُرَنَّ إِلَى مَنْ فَوْقِهِ أَدَباً ... وَلْيَنْظُرَنَّ إِلَى مَنْ دُونِهِ مَالا

وَقَالَ أَيْضاً رَضِيَ الله عَنْهُ

خُذُوا بِدَمِي ذَاكَ الغَزَالَ فَإِنَّهُ ... رَمَانِي بِسَهْمِي مُقْلَتَيْهِ عَلَى عَمْدِ

وَلاتَقْتُلُوهُ إِنَّنِي أَنَا عَبْدُهُ ... وَفِي مَذْهَبِي لايُقْتَلُ الحُرُّ بِالعَبْدِ

لِلشَّيْخِ المُحَقِّقِ شِبْلِي رَحْمَةُ اللهِ عَلَيهِ

وَلَقَدْ ذَكَرْتُكَ فِي السَّفِينَةِ وَالرَّدِيُّ ... مُتَيَقِّناً لِتَلاطُمِ الأَمْوَاجِ

وَالغَيْثُ يَهْطِلُ وَالرِّيَاحُ عَوَاصِفٌ ... وَاللَّيْلُ مُنْسَدِلُ الذَّوَائِبِ[2] دَاجِ

وَمِنَ الأَعَادِي فِي الشَّوَاطِي عَسْكَرٌ ... يَتَجَهَّزُونَ لِغَارَةٍ وَهْيَاجِ

وَعَلَتْ لِأَصْحَابِ السَّفِينَةِ عَوْلَةٌ ... وَأَنَا وَذِكْرُكَ فِي[3]

لِلشَّيْخِ سَعْدِالدِّينِ الحَمَوِيِّ[4] رَحِمَهُ اللهِ

عَادَ الحَبِيبُ إِلَى وَصْلٍ كَمَا كَانَا ... وَزَارَنَا فِي ظَلامِ اللَّيْلِ نَشْوَانَا

لاأَزَلْتُ أَرْتَعُ فِي مَيْدَانِ وَصْلَتِهِ ... حَتَّى غَرِسْتُ مَكَانَ الشَّوْكِ رَيْحَانَا[5]

قُولُوا لِإِخْوَانِنَا دُومُوا عَلَى طَرَبٍ ... فَلانَرَى بَعْدَ هَذَا الوَصْلِ هِجْرَانَا[6]

لِلْحُسَيْنِ بنِ[7] مَنْصُورٍ الحَلَّاجِ عَفَا اللهُ عَنْهُ

لَوْ كُنْتُ تَرْجُو أَنْ تَفُوزَ بِوَصْلِنَا ... فَاتْرُكْ تَطَلُّبَ غَيْرِنَا تَحْظَى بِنَا

*۳۳۸*أَوْ كُنْتَ ذَا وَلَهٍ بِنَشْوَةِ حُبِّنَا ... فَامْلأْ كُؤُوسَكَ مِنْ لَذِيذِ شَرَابِنَا

---

(۱) در حاشیه جدا از بیت نوشته شده است.

(۲) نوشته شده الذّوایب.

(۳) دو کلمه از آخر بیت خوانده نمی شود.

(۴) الحموئی.

(۵) نادر حاشیه جدا از بیت نوشته شده است.

(۶) نادر حاشیه جدا از بیت نوشته شده است.

(۷) ابن.

وَدَعِ الدَّلالَ وَكُنْ لَنَا مُتَذَلِّلاً ... وَأَفْرُشْ خُدُودَكَ فِي ثَرَى أَعْتَابِنَا
فَالرُّوحُ أَوَّلُ نَقْدَةٍ تَأْتِي بِهَا ... فِي وَصْلِنَا إِنْ كُنْتَ مِنْ خُطَّابِنَا
كَمْ مُغْرَمٍ قَدْ مَاتَ قَبْلَكَ فِي الهَوَى ... حَيْرَانُ خَلْفَ خِيَامِنَا وَقِبَابِنَا
هَذَا[1] وَمَا كُشِفَ الغِطَاءُ فَكَيْفَ لَوْ ... نَظَرُوا إِلَيْنَا عِنْدَ رَفْعِ حِجَابِنَا

لِكَاتِبِهِ النَّاصِرِ الخَطِيبِ تَابَ اللهُ عَلَيهِ فِي تَرْجَمَتِهِ

گر ترا آرزوی صحبت ما می‌باشد ... در پی غیر منه پای طلب از کم وبیش
وگر از جام محبّت شده‌ای واله ما ... پر کن از بادهٔ ما ساغر وپیمانهٔ خویش
خواریَ ماکش وگر مرهم عزّت خواهی ... رخ به خاشاك در خانهٔ ما گردان ریش
اوّلین تحفه که در راه محبّت ریزند ... جان شیرین بود أر مرد رهی ای درویش
ای بسا عاشق حیران که بمردند زشوق* ۳۳۹ درپس خیمهٔ ما دور زبیگانه وخویش
در پس پردهٔ ما می‌رود این جانبازی ... آه اگر پرده بیکبار بر افتد از پیش

قِيلَ: قَالَ الإِمَامُ فَخْرُالدِّينِ الرَّازِي عَلَيهِ الرَّحْمَةُ فِي النِّسَاءِ

إِنَّ النِّسَاءَ كَأَشْجَارٍ نَبَتْنَ لَنَا ... مِنْهُنَّ مُرٌّ وَبَعْضُ المُرِّ مَأْكُولُ
إِنَّ النِّسَاءَ عَنِ الأَخْلاَقِ قَاصِرَةٌ ... وَمَا عَجَبٌ مِنْ أَنَّهَا لاَبُدَّ مَفْعُولُ

وَلَهُ أَيْضاً

فَلَمَّا إِلْتَقَيْنَا وَالوُشَاةُ بِمَجْلِسٍ ... وَلَيْسَ لَنَا رُسُلٌ سِوَى الطَّرْفِ بِالطَّرْفِ
فَإِنْ غَفَلَ الوَاشُونَ فُزْتُ بِنَظْرَةٍ ... وَإِنْ نَظَرُوا فِينَا نَظَرتُ إِلَى السَّقْفِ

قِيلَ: قَالَ المَوْلَى الأَعْظَمُ السَّعِيدُ مَجْدُ المِلَّةِ وَالدِّينِ

إِسْمَعِيلِ الفَالِيِّ طَابَ ثَرَاهُ

إِذَا سَتَصْعَبُ الأَمْرُ لاَتَضْطَرِبْ ... وَكُنْ وَاثِقاً بِالتُّقَى لاَتَخِبْ
فَتُنْجِحُ الأُمُورِ مَنُوطٌ بِهَا ... كَمَا قَالَ مَنْ لاَيَقُولُ الكَذِبْ

---

(۱) خط خوردگی دارد.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ»[۱] وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»[۲]

۳٤۰ وَلَهُ أَيْضاً بِالفَارِسِيَّةِ

هر چه بر من می‌رود از جور وظلم آن نگار سیم ساعد می‌کند
آن نگار سیم ساعد را چه جرم روزگار نامساعد می‌کند

لِلْمَوْلَى الأَعْظَمِ السَّعِيدِ عَضُدِالدِّينِ
الإِيْجِي تَغَمَّدَهُ اللهُ بِغُفْرَانِهِ

خُذِ العَفْوَ وَأْمُرْ بِعُرفٍ كَمَا أُمِرْتَ وَأَعْرِضْ عَنِ الجَاهِلِينَ
وَلِنْ فِي الكَلَامِ لِكُلِّ الأَنَامِ فَسْتُحْسَنُ مِنْ ذَوِي الجَاهِ لِينِ

أَيْضاً لَهُ فِي مُحَاوَرَاتِهِ

فَلَمَّا نَهَانِي وَالِدِي عَنْ خَلَائِقِي[۳] وَإِنِّي إِلَى طَاعَاتِهِ لَسَبُوقُ
أَشَارَتْ وَقَالَتْ غَمْزَةُ الوَرْدِ لَا تُطِعْ فَهَذَا زَمَانٌ طَابَ فِيهِ عُقُوقُ

تَرْجَمَتُهُ

یاد دارم که پدر پند همی داد مرا
که جوانی وخلاعت مکن ای جان پدر

غمزهٔ گل به من از دور اشارت می‌کرد
کین چه بحثی است زمان گل وفرمان پدر[۴]

وَلَهُ أَيْضاً رَحِمَهُ اللهُ

تَصَافَحْتُ[۵] إِذَا نَطَقَتْ ظَبِيَّةٌ تَصِيدُ الأُسْوُدَ بِأَلْحَاظِهَا
وَمَا بِي وَقَرٌ وَلَكِنَّنِي أَرَدْتُ إِعَادَةَ أَلْفَاظِهَا

---

(۱) در حاشیه سمت راست مخرجاً نوشته شده است.
(۲) قرآن کریم، سوره التغابن (۶۵) آیه ۳.
(۳) خلایقی.
(۴) این کلمه در این بیت و بیت بالا در حاشیه بصورت بذر نوشته شده است.
(۵) این کلمه ظاهراً تصافحت خوانده می‌شود.

﴿۳٤۱﴾ لِلْمَولَى الأَعْظَمِ السَّعِيدِ مَوْلانَا قُطْبِ‌الدِّينِ الشِّيْرَازِى رَحْمَةُ اللهِ عَلَيهِ

أَيَـا رَبُّ تَـخْلُقُ مَـا تَـخْلُقُ وَتَـنْهَى عِـبَادَكَ أَنْ يَـعْشِقُوا
خَـلَقْتَ المَـلاحَ لَـنَا فِـتْنَةً وَقُـلْتَ أَعْـبُدُوا رَبَّكُـم وَاتَّقُوا
إِذَا كُـنْتَ أَنْتَ خَـلَقْتَ المَـلاحَ فَـقُلْ لِـلْمَلاحِ بِـنَا يُـرْفِقُوا

وَلَهُ أَيْضاً عَفَا اللهُ عَنْهُ

تَمَتَّعْ مِـنَ الخَـضْرَاءِ فَـالعَيْشُ أَخْـضَرُ وَإِيَّـاكَ وَالحَـمْرَاءَ فَـالْمَوْتُ أَحْـمَرُ
وَخُـذْ بِـنْتَ حَبٍّ وَاتْـرُكْ أُمَّ حَـبَابَةٍ تَرَى النَّشْوَةَ الكُـبْرَى[1] وَأَنْتَ مُـوَقَّرُ
يُـرِيكَ خُـضُوعاً وَالشَّـرَابُ تَـنَمُّراً وَكَمْ بَيْنَ مَنْ يَـخْشَى وَمَـنْ يَـتَنَمَّرُ ﴿

وَلَهُ فَارِسِيّاً[2]

يك چند بـه يـاقوت تـرآلوده شـديم يك چـند پـى زمّـرد سـوده شـديم
آلودگـــى بـود وليكـن تـن را شستيم به آب توبه وآسوده شديم

وَلَهُ

ويرانى اين مـدرسه [ى] بـى‌اسباب نـــز آتش وبـاد بـود واز خـاك
از بس كه زديم جـرعه بـر ديـوارش شدمست وبه تدريج بيفتاد خراب[3]

لِكَمَالِ [الدِّين] بنِ[4] إِسْمٰعِيلِ الإِصْفِهَانِيِّ

يك شب به برم تنگ چو پـيراهـن گـير تا پـاى تـو بـوسد لب مـن دامـن گـير
دست مـــن مســتمند يك شب تـا روز انگار كه خونم است ودر گردن گـير[5]

---

(۱) ی.
(۲) فارسیًا.
(۳) خراب حرف ب را ندارد.
(۴) ابن.
(۵) رباعی فوق در نسخه خطی کتابخانه آیة‌الله فاضل خوانسار به شماره ۴۸۴ بدون ذکر صفحه آمده است اما در دیوان کمال اسماعیل به اهتمام بحر العلومی نیامده است.

لِكَاتِبِهِ فِي تَزْجَمَتِهِ لِلْأَعْرَابِ

كَـالثَّوْبِ إِلَـيْكِ أَلْـصِقِينِي لَـيْلاً ... كَيْ أَلْتَمَ رِجْلَيْكِ فَمِي هَبْ ذِيـلاً
يَا قَـاتِلَتِي يَـدَى أَحِـلِّي كَـدَمِي ... فِي عُنُقِكِ إِنْ مِـلْتِ بِـقَتْلِي مَـيْلاً

٣٤٣ أَيْضاً لِكَاتِبِهِ أَصْلَحَ اللهُ شَأْنَهُ

يَا قَـاتِلَتِي بِـطَرْفِكَ السَّـفَاكِ ... أَحْلَلْتِ دَمِي فَمَنْ بِـهِ أَفْـتَاكِ
مَـا آخَـذَكِ اللهُ وَلاَجَـازَاكِ ... أَهْـوَاكِ وَإِنْ قَـتَلَتْنِي أَهْـوَاكِ

وَلَهُ أَيْضاً

لِمَاءِ القَـنْدِ فِـي فِـيهِ بُـحُورٌ ... لِـتِلْكَ الدُّرِ فِـي فِـيهَا نِـظَامُ
حَـبِيبٌ فَـاقَ بَـدْراً وَالثُّـرَيَّا ... حَيَوةُ الرُّوحِ كَالخَمْرِ المُـدَامُ

وَلَهُ أَيْضاً

أَرْضُ الحِـمَى رُكْـنُ الصَّـفَا وَمَـقَامُ ... وَهَـوَى سُـعَادَ سَـعَادَةٌ وَسَـلاَمُ
ظَـهَرَتْ وَكَـعْبَةُ وَجْـهِنَا وَجَـنَاتُهَا ... وَفُـؤَادُهَـا، حَـجَرُ السَّـوَادِ رُخَـامُ
وَأَتَتْ بِـقَوْسِ الحَـاجِبَيْنِ وَطَـرْفِهَا ... أَهْـدَابُـهُ لِـلْعَاشِقِينَ سِـهَامُ
فَـبَدَتْ تَكَـادُ تَـصِيدُنَا بِـفَنَاءِهَا ... وَالصَّـيْدُ فِـي البَـلَدِ الحَـرَامِ حَـرَامُ
وَتَكَـلَّمَتْ يَـا حَـيْرَةً فِـي مَـنْطِقٍ ... لَـوْ لاَ كَـلاَمٌ فِـيهِ، فِـيهِ كَـلاَمُ
وَتَـرَاجَـعَتْ بِـصُيُودِهَا يَـا حَـبَّذَا ... يَـوْمَاً تُـرَى سَـاحَاتُهَا وَخِـيَامُ
بِـاللهِ بَـعْدَ البُـعْدِ جَـفْنِي فِـي الجَـوَى ... مَـا نَـامَ لَـيْلاً وَالأَنَـامُ يَـنَامُ
وَمِـنَ المَـحَبَّةِ فِـي الفُـؤَادِ نَـوَايِـرُ ... نَـارُ[1] الجَـحِيمِ لِـحَرْقِهِنَّ ضَـرَامُ
٣٤٤ لاَمَ الحَسُودُ وَقَالَ دَعْ مِنْكَ الهَوَى ... لِـيُزَادَ لِـي بِـمَلاَمِهِ الآلاَمُ لاَ
بَـلْ أُلاَمُ وَطَـابَ قَـلْبِي قَـائِلاً ... طُـوبَى لِـقَلْبٍ فِـي الغَـرَامِ يُـلاَمُ

---

(١) این کلمه محو شدگی دارد.

وَلَهُ أَيْضاً تَجَاوَزَ الله عَنْهُ

بِالضَّرْبِ أَوْ عَدَنِى فُوهَا لَدَى الغَضَبِ ... مَا ضَرَّ بِى إِنَّهُ ضَرْبُ مِنَ الضَّرْبِ(۱)

مَالَ الفُؤَادُ مِنَ الحُورِ الحِسَانِ بِهَا ... طُوبَى لَهُ إِنَّمَا يَرْضَى بِمُسْتَخَبِ

لُفَّتْ بِوَجْنَتِهَا الأَصْدَاغُ حَيْثُ بَدَتْ ... شَمْسٌ يُقَارِنُهَا رَأْسٌ مَعَ الذَّنَبِ

حَيَّتْ وَحَيَّةُ أَزْلَافٍ تُرَاقِبُهَا ... إِذْ حَلَّتْ القَلْبُ مِثْلَ الكَنْزِ فِى الخَرَبِ(۲)

وَجْهُهُ كَجَمْرَةِ نيرَانٍ لَهَا لَهَبٌ ... وَالمَاءُ مَرْكَزُهَا هَذَا مِنَ العَجَبِ

يَا طُرْفَةً بِغَرِيبِ الحُسْنِ قَدْ وُصِفَتْ ... حُلِّى اللِّثَامِ يَبْنَ صِدْقِى مِنَ الكَذِبِ

تَبَبَّتْ يَدَا نُوْبِ الأَيَّامِ مَوْقِدَةً ... بِالبَيْنِ فِينَا لَهِيباً مِنْ أَبِى لَهَبِ

النَّأْى أَوْقَدَ نَارَ الشَّوقِ تُحْرِقُنِى ... وَالنَّائِبَاتُ(۳) لَهَا حَمَّالَةُ الحَطَبِ

مَالِى سِوَى القَلْبِ مَوْرُوثاً وَمُكْتَسَباً ... وَالعِشْقُ يَنْهَبُ مَوْرُوثِى وَمُكْتَسَبِى

لَهْفِى عَلَىَّ فَدَهْرِى قَدْ مَضَى عَطَلاً ... فِى السَّهْوِ وَاللهوِ وَالأَهْوَاءِ وَاللَّعِبِ

وَلَهُ أَيْضاً

أَمَطْلَعُ صُنْعِ اللهِ ذَلِكَ أَمْ خَدٌّ ... أَنُورٌ تَجَلَّى أَمْ بَدَا قَمَرٌ سَعْدُ ۞ ۳۴۵ ۞

أَرَشْحَةُ مَاءِ اللُّطْفِ أَمْ قَطْرَةُ الحَيَا ... أَمْ الوَرْدُ أَمْ رَوْضٌ لِرُوحِ الوَرَى وَرْدُ

أَنَرْجِسَةٌ هَاتِيكَ أَوْ مُعْجِزٌ يُرَى ... أَسِلْسِلَةُ الأَلْبَابِ تِلْكَ أَمْ الجَعْدُ

(۴) ذَاكَ أَمْ سَمْتُ وَجْهَتِى ... أَمْ الكَعْبَةُ العُلْيَا إِحْتِرَاماً أَمْ الخُلْدُ

أَجَفْنِىَ أَجْرَى المَاءَ أَمْ عَارِضُ الهَوَى ... أَصَدْرِى صَاحَ الصَّيْحَ أَمْ أَرْعَدَ الرَّعْدُ

أَيَا حَاذِىَ الأَنْضَا، دَعِ الرَّنْدَ أَنَّنِى ... تَعَشَّقْتُ سَلْمَى قَبْلَ أَنْ يُنْبِتُ الرَّنْدُ

وَذَرْ ذِكْرَ نَجْدٍ بِالحَمَى وَمَطَافِهَا ... فَطُفْتُ ذَرَاهَا قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ النَّجْدُ

وَقُرْبِى مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يُبْتَدَى قَبْلُ ... وَبُعْدِى عَنْهَا بَعْدَ أَنْ يُنْتَهَى بُعْدُ

---

(۱) کلمه الضرب در حاشیه نوشته شده است.

(۲) حرف ب در حاشیه نوشته شده است.

(۳) النّایبات.

(۴) در این موضع دو کلمه خوانده نمی شود.

تَـمِيدُ رَشِـيقَ القَّـدِ وَالجَـفْنُ رَاشِـقٌ وَبِـالغُنْجِ عَـيْنَاهَا بِـقَتْلِى تَـمْتَدُّ
إِذَا فَـتَّحَتْ فَـاهَا فَـفِيهَا جَـوَاهِـرُ وَإِنْ ضَـمَّ لَـعَلاَهَا فَـذَ[ا] الجُـوهَرُ الفَـرْدُ
وَقُـدَّ قَـمِيصُ الرُّوحِ مِـنِّى تَـحَيُّرًا إِذَا مَـالَ فِـى تَـحْتِ القَـمِيصِ لَـهَا القَـدُّ

وَلَهُ أَيْضاً فِى المَوْعِظَةِ

لَـدَى الغَـرْقِ تَـدْعُو إِلاله الرَّؤُوفَ[1] إِذَا زُلْـزِلَتْ فِـى البِـحَارِ السُّـفُن
وَمَـهْمَا وَعَـظْنَاكَ عِـنْدَ النَّـجَاةِ جَـعَلْتَ الأَصَـابِعَ جَـوْفَ الأُذُن
لَـمْ يَـبْقَ لِـى إِلاَّ تَـعَلُّلُ عَـاجِزٍ بِـالرِّيحِ أَوْ بِـالبَرْقِ مِـنْ تِـلْقَائِكُم[2]
وَاخَـجْلَتَا لَـوْ عِشْتُ بَـعْدَ فِـرَاقِكُم وَاحَسْـرَتَا لَـوْ مُتُّ قَـبْلَ لِـقَائِكُم[3]

٣٤٦ وَلَهُ أَيْضاً

غَرَسْتُ بِأَرْضِ الصِّـدْقِ أَصْـلَ وَدَادِكُـم وَسَـقَّيْتُهُ مَـاءَ الوَفَـاءِ فَأَوْرَقَـا
فَـلَمَّا دَنَـا أَنْ أَجْـتَنِى ثَـمَرَاتِـهِ أَتَـاحَ لَـنَا التَّـقْدِيرُ أَنْ يَـتَفَرَّقَا

وَلَهُ فِى مَدْحِ السُّلْطَانِ الأَعْظَمِ مُظَفِّرِ الدِّينِ شِبْلِى خَلَّدَ اللهُ سُلْطَانَهُ مُلَمَّعاً عَنِ الأَلْسِنَةِ الثَّلاَثَةِ عَرَبِيّاً وَفَارِسِيّاً وَشِيرَازِيّاً

إِذَا تَـعَرَّقَ بِـالرَّاحِ غُـرَّةُ الخِـلّ
بَـدَتْ عَـلَى وَرَقِ الوَرْدِ قَـطْرَةُ الطَّـلِ

بس است جـان مـرا در شـرابخانهٔ شـوق
بـه نـقل از لب مـعشوقه، نکـتهٔ نـقلی

مسلمانان وسد جهل هـن جشـن شـوخش
جـنن بـبرد دل از اهـل دل ونـااهـلی[4]

---

(۱) الرؤف.
(۲) تلقایکم.
(۳) لقایکم.
(۴) این بیت توسط مرحوم دکتر قاسم غنی خوانده شده ودرکتاب بحث در آثار وافکار واحوال حافظ ص ۳۱۳ آمده است.

مِـــنَ الغَـــدَایِـــرِ یَـــبْدُو شُـــعَاعُ طَـــلْعَتِهَا

كَشَـــمْسَةٍ طَـلَعَتْ فِـی الضُّـحَی مِـنَ الظِّـلِ

توان به دامن عـمر از امـید وصـلی دوخت

گـرم بـه گـوش رسـد زو حکـایتی وصـلی

کهیئ شغل وعلمی دنی وغیر از عشق جبوت اغر نکهان شهم وی شغل

لَـقَدْ يُشَـتِّتُ شَـمْلَی شِـمَالُ صُـدْغَيْهَا

وَثَـــــغْرُهَا بِـــــلآلِيه نَـــاظِمُ الشَّكِ

دهانش‌أرچه دراثبات خویش موی‌شکافت

نـبود جـز سخنش هـیچ حـجّتی عـقلی

وشکل وشیون خمان دل بیه طالبش با لزیست هستی الی امام وخوش شکل

*۳٤۷*بِقَوْسِ حَاجِبِهَا العَيْنُ فَرَّقَتْ سَهْمَاً

مِـنَ الجُـفُونِ وَقَـلْبِی مَـوَاقِـعُ النَّـصْلِ

ز تـــیر غـمزهٔ او جـان نـمی‌برم دانـم

که خـود مـعاینه پـیداست نـاوك قـتلی(۱)

غکیبه حیوه ز اسمان بین بوا الکذ واین سبوش بذ فعلی

تَـــظَلُّ تَأْكُـــلُ مَـــالِی بِـبَاطِلٍ وَبِـهِ

إِلَی فَنَاءٍ (۲) حَـاكِـمِ الـوَرَی تـذْلِی

اسکـندر ابـن‌سلیمان جـم ابـن‌افـریدون

کـه بـحر پـادشهی راست گـوهری اصـلی

---

(۱) در شعر فارسی ی متکلم عربی آورده است.

(۲) یك کلمه خوانده نمی شود.

خلیفه زدخه وحی شنعم ایون باسلیم لش آستنغ این لعبه جانب قبلی

مَـــلِيكُ مَـــمْلِكَةِ العِـــزِّ مَـــنْ لَـــهُ شَـــرَفٌ
بِـفَضْلِ خَـــفْضِ جَـــنَاحِ الوَرَى مِـــنَ الذُّلِ

شهی کـه کـحل بـصر مـی‌کنند خـاك درش
مـــجاروان زوایـــای گـــنبد کـــحلی

پـناه خســـرون مـــلك بـــرّ وبـحر جـهان
چه‌روم وچین وخراسان چه (۱)

هُـــــوَ الوَلِيُّ وَلِـــلْمُلْكِ عَـــدْلُهُ وَالٍ
هُـــوَ العَـــلِيُّ وَلِـــلدِّينِ أَمْـــرُهُ مُـــعْلِي (۲)

خدایگـان سـلاطین شـرق وغـرب جـهان
مـظفّر حـــق ودنـــیا ومـلك ودیـن شـبلی

شـــیر نـر لیـثی فـتح شـاه ابـوالحـارث (۳)
که می‌رست أنه مردیش لافِ وی مِـثلی (۴)

حَـــوَيْتَ يَـــا مَـــلِكَ المُـــلْكِ كُـــلَّ مَكْـرُمَةٍ
وَقَـــدْ أَحَـــطْتَ مِـــنَ الخَـــافِيَاتِ بِـــالقِلِّ

زهـــی ز ســـایهٔ چـــتر تـو مـهر مستسعد
خـــهی فـروپایهٔ قـدر تـو چـرخ مستعلی

---

(۱) بقیه این بیت ناخوانا است . ه

(۲) این بیت از جمله ۶ بیتی است که در کتاب بحث در آثار وافکار واحوال حافظ تالیف دکتر غنی آمده است که در قرائت بیت توسط آقای دکتر غنی دو اشتباه وجود دارد ۱ ـ هُوَ الولیّ خوانده شده هَوَالولیّ و ۲ ـ هو العلیّ خوانده شده هَوَالعلیّ .

(۳) ابوالحیرث .

(۴) این بیت نیز در منبع ذکر شده قبلی از دکتر غنی در همان ص وجود دارد .

نه آن قباله نوشته قضاش که عدلی

۳۴۸ رَأَی عِدَاكَ سُیُوفاً وَفِی بُطُونِهِم

غَلَی الحَمِیمُ مِنْ أَهْوَالِهِنَّ كَالمُهْلِ

چو مور از آینهٔ تیغ تو شود پیدا

ز ترس نبض بداندیش تو شود نمکی[۱]

وَصُحُفُ عَضْبِكَ فِی الحَرْبِ لِلعُدَی سُوَدٌ

بِسَنَانِ رُمْحِكَ آیَاتُهَا لَهُم یُمْلِی

زبد خصال دوکن هر یکی زهفت اعضاش

که در نبرد تو نردیست[۲]

عُیونُ خَصْمِكَ فِی الرَّوْعِ بِالهَبَا كَدَرَتْ

وَعَیْنُ فَتْحِكَ یَوْمَ الوَغَا بِلاَ غَلَّ

ز ملك تو سر مؤئیست فرق تا آن ملك

که خواستست سلیمان بدعوت هَبْ لی

از آن دوره وبر یکی[۳]

که بو که اسب تو کاندن قبول وش نعلی

لَقَدْ حَصَلْتَ بِفَضْلِ الإِلَه تَوْفِیقاً

بِهِ ضَمَمْتَ عَلَی الفَضْلِ غَایَةَ البَذْلِ

---

(۱) این کلمه ظاهراً نمکی خوانده می‌شود.

(۲) در این موضع دو کلمه خوانده نمی‌شود.

(۳) ادامه این مصرع به لهجه شیرازی خوانده نمی‌شود.

بـه فـرّ افسـر وتـمکین مسـندت نـازند

هـمه جـواهـر وأجـرام عـلوی وسـفلی

دُعْبِرْقی دُخْن تُوهَرْ لُوسُلْطی اهسْنْ شَدْبِش نُرْسْتْ مِشُودْ رُوزْ مِشْخُفْ اهْل

بِـقِيتَ مَـا طَـلَعَ الشَّـمْسُ مِـنْ مَشَـارِقِهَا

وَعِشْتَ مَـا هَـطَلَ المُـزْنُ قَـطْرَةَ الوَبْـلِ[1]

همیشه تا که بـود چـار فـصل در هـر سـال

فـصول بـاب تـواریـخ حکـمی ومـلّی[2]

هِزَارْ بَابْ اَنَه دُفْتِتْ عُمْرْ بَايَدْ اِينِ بِسِيطِي سَالْ دُوَازْ جَا فَصْلْ

۳۴۹ أَيْضاً لِكَاتِبِهِ فِي صِفَةِ سِكِّينٍ

قَبَضْتُهُ مِنْ عَقِيقٍ[3]

جَرَتْ قَـطْرَةٌ مِـنْ جَـمْرَةٍ ذَاتِ حُـمْرَةٍ وَهَـلْ لِـلَّطِيفِ المَـاءِ مَـزْجٌ بِـجَمْرَةٍ

إِذَا ظَـهَرَتْ مِـنْ غِـمْدِهَا فِـي عَـقِيقِهَا مِـنَ الفَـتْحِ يَـبْدُو مَـا يَـدُلُّ بِـقُدْرَةٍ

وَلَهُ أَيْضاً فِيهِ

در آتش بسـته قـطرهٔ آب کـه دیـد الماس ز جوهر عقیقین کـه کشـید

بـرقی ز شـهاب ثـاقب آمـد پـیدا یا خود ز شفق سپیدهٔ صبح دمـید

وَلَهُ فِيهِ

زهـی تـیغت بـه آب فـتح شسـته که دیدست از عقیق المـاس رسـته

اگر بنمایی ایـن گـوهر بـه یـاقوت عـقیقت لعـل را سـازد بـدسته

---

(۱) الویل در حاشیه نوشته شده است.

(۲) این واژه ملی در حاشیه نوشته شده است.

(۳) در این موضع دو کلمه خوانده نمی شود.

وَلَهُ أَیْضاً فِی الغَزَلِیَّاتِ

چـو ذره‌ام ز هـوا غـیر از اضـطراب نـبود
بـه مـهر روی تـو روزی کـه آفـتاب نـبود

ألست عشـق تـو را آن زمـان بـلی گـفتم
کـه نـفس نـاطقه را قـدرت جـواب نـبود

۳۵۰بـرآب نـقش رخت چشـم من دمـی‌می‌زد
که هیچ نـقش زهستی بـه غـیراز آب نـبود[1]

زوصـل وهـجر تـوأم بـود امـید وبـیم آن روز
کـه هـیچ آیـتی از رحـمت وعـذاب نـبود

نـصیبم از تـو بـه مـعنی در آن نـفس دادند
که حدّ صـورت هستی در ایـن نـصاب نـبود

چـو عـارضت عـرق از روی نـازکی مـی‌کرد
نشـان رنگ گـل ورشـحهٔ گـلاب نـبود

دلم ز مـوج مـحبت غـریق بـود آن دم
کـه بـر مـحیط وجـود ایـن هـمه حـباب نـبود

غـمت بـه خـون دل آن دم خـضاب کـرد رخـم
کـه بـر افـق زشـفق گـونهٔ خـضاب نـبود

گـهی بـه چشـم دلت بـی‌حجاب مـی‌دیدم
کـه پـیش دیـدهٔ جـانم زتـن حـجاب نـبود

صـبوحی از مـی مـهر تـو آن زمـان زد دل
کـه در طـبیعت رز طـینت شـراب نـبود

---

(۱) در این بیت واژه نبود جدای از بیت در حاشیه نوشته شده است.

از ارث دل تـــن مـــن کسب کـــرد مـــهر رخت
گـــهی کـه خـود رقـمِ از ارث واکـتساب نـبود
مـــرا جـــوانـی حسـن تـو بـیره کـرد آن عـهد
کـــه ضـعف شـیب وتـــوانـایی شـباب نـبود
کـتاب عشـق تـو آن روز خـوانـدم کـه هـنوز
زکـاف ونـــون رقـــم بـود بـــر کـــتاب نـبود
خطیب، خـطبهٔ وصـف رخ تـو وقـتی خـوانـد
کـــه در مـــیان زبـــیان نســـخهٔ خـــطاب نـبود

وَلَهُ أَیْضاً

پـــــرتو روی تـــو چـــون آیـــنه را آیـــین داد
از تـو رضـوان خـبر حسـن بـه حـورالعـین داد
تـــا شـــقایق بـــدمید از چـــمن عـــارض تـــو
بس خـجالت بـه گـل ویـاسمن ونسـرین داد
*۳۵۱*چشم تو کز بـر مـن بـرد پـریشانی دل
چـه خـطا رفت نـدانـم کـه بـه ابـرو چـین داد
نکته‌گیری مکـن از آن کـه[1] دلم سـودایـیست
هست در خال تـو حـالی کـه مـرا آن، ایـن داد
در خـــیال نـــظرم رسـتهٔ دنـدان تـــو بـود
شب هـجران کـه سـرشکم خـبر از پـروین داد
جـــز جـــمال تـــو مـــرا هـیچ نـیامد بـه نـظر
شکـــر ایـــزد کـــه مـــرا دیـــدهٔ نـیکو بـین داد

---

(۱) در متن أرزانکه.

تنگ با من به یکی بوسه چه گیری چو دلم
جان شیرین ز پی آن دهن شیرین داد
درس سودای تو تا شام أبد خواهم خواند
که مرا صبح أزل عشق تو این تلقین داد
دوش در آتش سودای تو می‌سوخت خطیب
سیلش از دیده روان گشت وورا تسکین داد

وَلَهُ فِي الرُّبَاعِيَّةِ

بی‌تو لب خشك ودیدهٔ تر دارم اشك چو عقیق وروی چون زر دارم
بازآ که در انتظار باز آمدنت سر بر کف دست ودست بر سر دارم

وَلَهُ

بازآ که جهانم به نظر تاریکست دریاب که جانم به دهن نزدیکست
در فرقت تو نماند غیر از نفسی بشتاب که آن هم نفسی باریکست

لِغَيْرِهِ

سَيَبْقَى خُطُوطِي فِي الدَّفَاتِرِ بُرْهَةً وَكَاتِبُهَا بَيْنَ التُّرَابِ رَمِيمُ

***

كَتَبَ هٰذِهِ الأَسْطُرَ تَذْكِرَةً لِصَاحِبِهِ الصَّاحِبِ، الأَعْظَمِ عَظَّمَ اللهُ قَدْرَهُ تَاجاً لِلأَفَاضِلِ ٱلعَبْدُ الضَّعِيفُ المُذْنِبُ المُنِيبُ يَحْيَى بنُ هِبَةِ اللهِ بنِ يَحْيَى المُلَقَّبُ بِالنَّاصِرِ الخَطِيبِ الشَّفْعَوِيُّ نَسَباً فِي شُهُورِ سَنَةِ إِثْنَيْنِ[1] وَثَمَانِينَ وَسَبْعِمَائَةِ مَأْمُولاً عَنْهُ أَنْ يَنظُرَهُ بِنَظَرِ الإِصْلاَحِ.

(۱) اثنی.

مِمَّا جَمَعَهُ المَوْلَى الأَعْظَمُ
عَلاءُ المِلَّةِ وَالدِّينِ القَزْوِينِيُّ

بسم الله الرحمن الرحيم وهو الموفق والمعين

الحمد لله الذي خلق الخلق بقدرته وأنطقهم بحكمته وميزهم بمشيته والصلوة والسلام على خاتم الأنبياء وسيد الأصفياء محمد أفضل بريته وعلى آله وصحبه عترته فهذا تحرير من نقرير البلاغة المنيرة المصطفية وبيان من فصاحة الكلام الجلوية المرتضية رقمتها في هذه الأوراق مستعينا بالصمد الخلاق تذكرة وتبصرة لصاحب الكتاب أعز الله أنصاره وخلد ظلاله إلى يوم التلاق والله الهادي إلى سواء السبيل عن ابن عمر رضي الله عنهما قال قال رسول الله صلى الله عليه على آله وسلم لا يكمل عبد الإيمان بالله حتى يكون فيه خمس خلال التوكل على الله والتفويض إلى الله والتسليم لأمر الله والرضا بقضاء الله والصبر على بلاء الله أن من أحب لله وأبغض لله وأعطى لله ومنع لله فقد استكمل الإيمان وعن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه على آله وسلم فقال في خطبته أيها الناس إنكم في آخر الجيش الغابر وطرق ومسمع وإياكم أن تكونوا في

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَهُوَ المُوَفِّقُ وَالمُعِينُ

أَمَّا بَعْدُ حَمْداً لله الَّذِى خَلَقَ الخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَأَنْطَقَهُم بِحِكْمَتِهِ وَمَيَّزَهُمْ بِمَشِيَّتِهِ وَالصَلٰوةُ وَالسَّلٰمُ عَلَى خَاتِمِ الأَنْبِيَاءِ وَسَيِّدِ الأَصْفِيَاءِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ بَرِيَّتِهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ وَعِتْرَتِهِ فَهٰذَا تَحْرِيرٌ مِنْ تَقْرِيرِ البَلاٰغَةِ المُحَمَّدِيَّةِ المُصْطَفِيَّةِ وَبَيَانٌ مِنْ فَصَاحَةِ الكَلاٰمِ العَلَوِيَّةِ المُرْتَضِيَّةِ رَقَمْتُهَا فِى هٰذِهِ الأَوْرَاقِ مُسْتَعِيناً بِالصَّمَدِ الخَلاَّقِ تَذْكِرَةً وَتَبْصِرَةً لِصَاحِبِ الكِتَابِ أَعَزَّ اللهُ أَنْصَارَهُ وَخَلَّدَ ظِلاٰلَهُ إِلَى يَوْمِ التَّلاَقِ وَاللهُ الهَادِى إِلَى سَوَاءِ السَّبِيلِ.

عَنْ إِبنِ عُمَر رَضِىَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لاٰيَكْمُلُ لِلْعَبْدِ الإِيْمَانُ بِاللهِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ [وَهِىَ] التَّوَكُّلُ عَلَى اللهِ وَالتَّفْوِيضُ إِلَى اللهِ وَالتَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللهِ والرِّضَا بِقَضَاءِ اللهِ وَالصَّبْرُ عَلَى بَلاءِ اللهِ[1]. إِنَّهُ مَنْ أَحَبَّ لله وَأَبْغَضَ لله وَأَعْطَى لله وَمَنَعَ لله فَقَدْ إِسْتَكْمَلَ الإِيْمَانَ.

وَعَنْ أَبِى سَعِيدٍ الخِدْرِىِّ رَضِىَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ فِى خُطْبَتِهِ: إِنَّهُ لاٰخَيْرَ لِلْعَيْشِ إِلاَّ لِعَالِمٍ نَاطِقٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاعٍ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُم فِى
٣٥٤ زَمَانِ هُدْنَةٍ وَإِنَّ السَّيْرَ بِكُمْ سَرِيعٌ وَقَدْ رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ كَيْفَ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيُقَرِّبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَقَالَ لَهُ المِقْدَادُ: يَا نَبِىَ اللهِ وَمَا الهُدْنَةُ؟ فَقَالَ [ص]: دَارُ بَلاءٍ وَإِنْقِطَاعٍ فَإِذَا إِلْتَبَسَتْ عَلَيْكُمُ الأُمُورُ كَقِطَعِ اللَّيلِ المُظْلِمِ فَعَلَيْكُم بِالقُرآنِ[2]؛ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَشَاهِدٌ مُصَدَّقٌ فَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ

---

(١) بحارالانوار ٧٧/١٧٧، تاريخ بغداد ٩/٤٥٠ رقم ٥٠٧٠.

(٢) الكافى ٢/٥٩٨، ارشادالقلوب ١/٧٩ باب ١٩.

وَهُوَ أَوْضَحُ دَلِيلٍ خَيْرِ سَبِيلٍ، مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَمَنْ عَمِلَ بِهِ أُجِرَ وَمَنْ حَكَمَ بِهِ عَدَلَ(١).

وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ لَايُكْتَبُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَلَايَنَالُ دَرَجَةَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَأْمَنَ(٢) أَخُوهُ بَوَايِقَهُ أَوْ جَارُهُ بَوَادِرَهُ وَلَايُعَدُّ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَالَابَأْسَ بِهِ حَذَارَ مَابِهِ الْبَأْسُ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ خَافَ الْبَيَاتَ أَدْلَجَ وَمَنْ أَدْلَجَ فِي الْمَسِيرِ وَصَلَ فَإِنَّمَا تَعْرِفُونَ عَوَاقِبَ أَعْمَالِكُم لَوْ قَدْ طُوِيَتْ صَحَائِفُ(٣) آجَالِكُم(٤).

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ نِيَّةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنِيَّةَ الْفَاسِقِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ(٥).

وَعَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ *٣٥٥* يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَانْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُم وَإِنَّ لَكُمْ نِهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَى نِهَايَتِكُم، إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَايَدْرِي مَا اللهُ صَانِعٌ بِهِ وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَايَدْرِي مَا اللهُ قَاضٍ فِيهِ فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَمِنَ الشَّبِيبَةِ قَبْلَ الْكِبْرِ وَمِنَ الْحَيَوةِ قَبْلَ الْمَوْتِ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَابَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَمَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةَ أَوِ النَّارَ(٦).

عَنْ عِكْرِمَةَ عَنْ إِبْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ إِنْقَطَعَ إِلَى اللهِ كَفَاهُ اللهُ كُلَّ مَؤُونَةٍ وَمَنْ إِنْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللهُ إِلَيْهَا(٧).

وَمَنْ حَاوَلَ أَمْرَاً بِمَعْصِيَةِ اللهِ كَانَ أَبْعَدَ مِمَّا رَجَا وَأَقْرَبَ مِمَّا اتَّقَى(٨).

وَمَنْ طَلَبَ مَحَامِدَ النَّاسِ بِمَعَاصِي اللهِ عَادَ حَامِدُهُ مِنْهُم ذَامَّاً(٩).

---

(١) بحار الانوار ٧٤/ ١٣٦ باب ٦.

(٢) ياءمن.

(٣) صحايف.

(٤) بحار الانوار ٧٤/ ١٧٩ باب ٧.

(٥) بحار الانوار ٧٤/ ١٧٩ باب ٧.

(٦) الكافي ٢/ ٧٠ باب الخوف والرجاء، بحار الانوار ٧٤/ ١٣٠ باب ٦.

(٧) ارشاد القلوب ١/ ١٢٠ باب ٣٥.

(٨) بحار الانوار ٧٤/ ١٨٠ باب ٧.

(٩) بحار الانوار ٧٤/ ١٨٠ باب ٧.

وَمَنْ أَرْضَى النَّاسَ بِسَخَطِ اللهِ وَكَلَّهُ اللهُ إِلَيْهِم وَمَنْ أَرْضَى اللهَ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللهُ شَرَّهُم وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللهِ كَفَاهُ اللهُ مَابَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ(۱).

وَمَنْ أَحْسَنَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللهُ عَلَانِيَتَهُ(۲).

وَمَنْ عَمِلَ * ۳۵۶ * لِآخِرَتِهِ كَفَاهُ اللهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ(۳).

وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ: أَيُّهَا النَّاسُ لاتُعْطُوا الحِكْمَةَ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَظْلِمُوهَا وَلاتَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُم وَلاتُعَاقِبُوا(۴) ظَالِماً فَيَذْهَبُ فَضْلُكُم وَلاتُرَاوُا(۵) النَّاسَ فَيُحْبَطُ عَمَلَكُم وَلاتَمْنَعُوا المَوْجُودَ فَيَقِلُّ خَيْرُكُم(۶).

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الأَشْيَاءَ ثَلاثَةٌ أَمْرٌ إِسْتَبَانَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعُوهُ وَأَمْرٌ إِسْتَبَانَ غَيُّهُ فَاجْتَنِبُوهُ وَأَمْرٌ إِخْتَلَفَ عَلَيْكُم فَرُدُّوهُ إِلَى اللهِ(۷).

أَيُّهَا النَّاسُ! أَلاأُنَبِّئُكُم بِأَمْرَيْنِ خَفِيفٌ مَؤُونَتُهُمَا، عَظِيمٌ أَجْرُهُمَا، لَمْ يَلْقَ اللهَ بِمِثْلِهِمَا طُولُ الصَّمْتِ وَحُسْنُ الخُلْقِ(۸).

وَعَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي الضُّحَى قَالَ: قَالَ عَبْدُاللهِ بنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يَابنَ آدَمَ تُؤْتِي كُلَّ يَوْمٍ بِرِزْقِكَ وَأَنْتَ تَحْزَنُ وَتَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عُمْرِكَ وَأَنْتَ تَفْرَحُ أَنْتَ فِيمَا يَكْفِيكَ وَتَطْلُبُ مَا يُطْغِيكَ لابِقَلِيلٍ تَقْنَعُ وَلامِنْ كَثِيرٍ تَشْبَعُ، إِنَّكَ إِذَا أَصْحَبْتَ آمِناً فِي سِرْبِكَ مُعَافاً فِي بَدَنِكَ عِنْدَكَ قُوتُ يَوْمِكَ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَكَ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا(۹).

---

(۱) بحار الانوار ۷۴/ ۱۸۰ باب ۷.

(۲) وسائل الشيعة ۱۵/ ۲۹۸ باب ۳۹.

(۳) بحار الانوار ۲۷/ ۱۱۲ باب ۴.

(۴) در ذیل آن نوشته شده: أي لاتتبعوا.

(۵) ذیل کلمه نوشته شده است: مِنَ الرياء.

(۶) بحار الانوار ۷۴/ ۱۸۱ باب ۷.

(۷) بحار الانوار ۷۴/ ۱۸۱ باب ۷.

(۸) مستدرك الوسائل ۹/ ۲۳ باب ۱۰۰.

(۹) بحار الانوار ۷۴/ ۱۸۴ باب ۷.

وَعَنْ أَنَسٍ مَالِكٍ رَضِيَ الله عَنْهُ قَالَ: قِيلَ * ٣٥٧* لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَوْلِيَاءِ الله، الَّذِينَ لاخَوفَ عَلَيْهِم وَلاهُم يَحْزَنُونَ؟ فَقَالَ [ص]: الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا حِينَ نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا وَاهتَمُّوا بِآجِلِ الدُّنْيَا حِينَ إِهْتَمَّ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَاخَشَوا أَنْ يُمِيتَهُم وَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنْ سَيَتْرُكَهُم فَمَا عَرَضَهُم مِنْ نَائِلِهَا[1] عَارِضٌ إِلاَّ رَفَضُوا وَلاخَادَعَهُم مِنْهَا خَادِعٌ إِلاَّ وَضَعُوهُ، خَلَقَتْ الدُّنْيَا عِنْدَهُم فَمَا يُجَدِّدُونَهَا وَخَرِبَتْ بَيْنَهُم فَمَا يَعْمُرُونَهَا وَمَاتَتْ فِي صُدُورِهِم فَمَا يَحْيَونَهَا بَلْ يَهْدِمُونَهَا فَيَبْنُونَ بِهَا آخِرَهُم وَيَبِيعُونَهَا فَيَشْتَرُونَ بِهَا مَا يَبْقَى لَهُم وَنَظَرُوا إِلَى أَهْلِهَا قَدْ حَلَّتْ بِهِم المَثُلاتُ، فَمَا تَرَوْنَ أَمَانَاً دُونَ مَا يَرْجُونَ وَلاخَوْفَاً دُونَ مَا يَحْذَرُونَ[2].

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخِدْرِيِّ رَضِيَ الله عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عِنْدَ مُنْصَرِفِهِ مِنْ أُحُدٍ وَالنَّاسُ مُحْدِقُونَ بِهِ وَقَدْ إِسْتَنَدَ إِلَى طَلْحَةَ رَضِيَ الله عَنْهُ: أَيُّهَا النَّاسُ أَقْبِلُوا عَلَى مَا كَلَّفْتُمُوهُ مِنْ إِصْلاحِ آخِرَتِكُم وَأَعْرَضُوا عَمَّا ضُمِنَ لَكُم مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُم وَلاتَشْتَغِلُوا جَوارِحَ عُذِّبَتْ بِنِعْمَتِهِ * ٣٥٨* فِي التَعَرُّضِ بِسَخَطِهِ بِمَعْصِيَتِهِ وَاجْعَلُوا[3] شُغْلَكُم بِإِلْتِمَاسِ مَغْفِرَتِهِ وَأَصْرِفُوا هَمَّكُم إِلَى التَقَرُّبِ إِلَيهِ بِطَاعَتِهِ أَنَّهُ مَنْ بَدَأَ[4] بِنَصِيبِهِ مِنَ الآخِرَةِ وَصَلَ إِلَيْهِ نَصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا وَأَدْرَكَ مِنَ الآخِرَةِ مَا يُرِيدُ[5].

عَنْ أَبِي أَيُّوبِ الأَنْصَارِيِّ رَضِيَ الله عَنْهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: حَلُّوا أَنْفُسَكُم بِالطَّاعَةِ وَأَلْبِسُوهَا قِنَاعَ المَخَافَةِ وَأَجْعَلُوا[6] حَرْثَكُم لِآخِرَتِكُم وَسَعْيَكُم لِمُسْتَقَرِّكُم وَأَعْلَمُوا أَنَّكُم عَنْ قَلِيلٍ رَاحِلُونَ وَإِلَى اللهِ صَائِرُونَ[7] فَلاَ يُغْنِي عَنْكُم هُنَالِكَ إِلاَّ صَالِحُ عَمَلٍ قَدَّمْتُمُوهُ أَوْ حُسْنُ ثَوَابٍ حُزْتُمُوهُ إِنَّكُم إِنَّمَا تُقَدِّمُونَ عَلَى مَا قَدَّمْتُم

---

(١) نايلها.

(٢) بحار الانوار ٧٤/١٨٣ باب ٧.

(٣) وآجعلوا.

(٤) بداء وهكذا در موارد بعد.

(٥) بحار الانوار ١٠٠/٢٥ باب ٢ و ٧٤/١٨٢ باب ٧.

(٦) وآجعلوا.

(٧) صايرون.

وَتَجَازُو[ا] عَلَى مَا أَسْلَفْتُم فَلاتَخْدَ عَنْكُم زَخَارِفُ دُنْيَا دَنِيَّةٍ عَنْ مَرَاتِبِ جَنَّاتٍ عِلِيَّةٍ وَكَأَنَّ قَدْ كَشَفَ القِنَاعُ وَإِرْتَفَعَ الإِرْتِيَابُ وَلاقَى كُلُّ إِمرِءٍ مُسْتَقَرَّهُ وَعَرَفَ مَثْوَاهُ وَمُنْقَلَبَهُ وَمَقِيلَهُ(۱).

عَنْ أَنَسِ بنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ ضَعْفِ اليَقِينِ أَنْ يَرْضَىَ النَّاسُ بِسَخَطِ اللهِ وَأَنْ يَحْمَدَهُم ❊ ۳۵۹ ❊ عَلَى رِزْقِ اللهِ وَأَنْ يَذُمَّهُم عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللهُ إِنَّ رِزْقَ اللهِ لايَجُرُّهُ حِرصُ حَرِيصٍ وَلايَرُدُّهُ كَرَاهِيَةُ كَارِهٍ، إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ إِسْمُهُ بِحُكْمِهِ جَعَلَ الرَّوحَ وَالفَرَحَ فِي الرِّضَى وَاليَقِينِ وَجَعَلَ الهَمَّ وَالحُزْنَ فِي الشَّكِ وَالسَّخَطِ، إِنَّكَ لَنْ تَدَعَ شَيْئاً(۲) إِتِّقَاءَ اللهِ إِلاَّ أَتَاكَ اللهُ خَيْراً مِنْهُ وَلَنْ تَأتِيَ(۳) شَيْئاً تَقَرُّباً إِلَى اللهِ إِلاَّ أَجْزَلَ اللهُ لَكَ الثَّوَابَ عَنْهُ فَاجْعَلْ هَمَّكَ وَسَعْيَكَ لِآخِرَةٍ لايَنْفَدُ فِيهَا ثَوَابُ المَرضِيِّ عَنْهُ وَلايَنْقَطِعُ فِيهَا عِقَابُ المَسْخُوطِ عَلَيهِ(۴).

صَدَقَ رَسُولُ اللهِ وَقَالَ أَمِيرُ المُؤمِنِينَ وَيَعْسُوبُ المُسْلِمِينَ وَإِمَامُ المُتَّقِينَ وَحَبِيبُ رَبِّ العَالَمِينَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: الإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ(۵) عَلَى الصَّبْرِ وَاليَقِينِ وَالعَدْلِ وَالجِهَادِ وَالصَّبْرِ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعَةِ شُعَبٍ، عَلَى الشَّوْقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالتَّرَقُّبِ فَمَنْ أَشْتَاقَ إِلَى الجَنَّةِ سَلاعَنِ الشَّهَوَاتِ وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ المُحَرَّمَاتِ وَمَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا تَهَاوَنَ بِالمُصِيبَاتِ وَمَنْ تَرَقَّبَ المَوْتَ تَسَارَعَ فِي الخَيْرَاتِ، وَاليَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى تَبْصِرَةِ الفَطِنَةِ وَتَأَوُّلِ(۶) ❊ ۳۶۰ ❊ الحِكْمَةِ وَمَوْعِظَةِ العِبْرَةِ وَسُنَّةِ الأَوَّلِينَ فَمَنْ أَبْصَرَ الفِطَنَةَ تَأَوَّلَ الحِكْمَةَ وَمَنْ تَأَوَّلَ الحِكْمَةَ عَرَفَ العِبْرَةَ وَمَنْ عَرَفَ العِبْرَةَ إِتَّبَعَ السُّنَّةَ وَمَنْ إِتَّبَعَ السُّنَّةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ مِنَ الأَوَّابِينَ، وَالعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى غَوْصِ الفَهْمِ وَغَورِ العِلْمِ وَزُهْرَةِ الحُكْمِ وَوُرُودِ رَوْضَةِ الحِلْمِ، فَمَنْ غَاصَ الفَهْمَ عَلِمَ غَوْرَ العِلْمِ وَمَنْ عَلِمَ غَوْرَ

---

(۱) بحار الانوار ۷۴/۱۸۴ باب ۷.

(۲) شیئاً وهکذا موارد دیگر.

(۳) تاءتی.

(۴) بحار الانوار ۷۴/۱۸۷ باب ۷.

(۵) دعایم.

(۶) تاءول.

العِلْمِ عَرَفَ شَرَائِعَ[١] الحِكْمَةِ وَمَنْ عَرَفَ شَرَائِعَ الحِكْمَةِ وَرَدَ رَوْضَةَ الحِلْمِ وَمَنْ وَرَدَ رَوْضَةَ الحِلْمِ لَمْ يُفَرِّطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً وَهُمْ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ، وَالجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الأَمْرِ بِالمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ المُنْكَرِ وَالصِّدْقِ فِي المَوَاطِنِ وَبُغْضِ الفَاسِقِينَ، فَمَنْ أَمَرَ بِالمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ المُسْلِمِينَ وَمَنْ نَهَى عَنِ المُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ المُنَافِقِينَ وَمَنْ صَدَقَ فِي المَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَأَحْرَزَ دِينَهُ وَمَنْ أَبْغَضَ الفَاسِقِينَ فَقَدْ غَضِبَ لله عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ غَضِبَ لله عَزَّوَجَلَّ تَعَصَّبَ الله لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ القِيَمَةِ، وَالكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى التَّعَمُّقِ[٢] وَالتَّنَازُعِ[٣] وَالزَّيغِ[٤] وَالشِّقَاقِ[٥]، فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ * ٣٦١ * إِلَى الحَقِّ وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الحَقِّ وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الحَسَنَةُ وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ وَسَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ وَمَنْ شَاقَّ وَعُرَتْ[٦] عَلَيْهِ طُرُقُهُ وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَضَاقَ مَخْرَجُهُ[٧].

وَقَالَ عِنْدَ وَفَاتِهِ لِوَلَدِهِ الحَسَنِ رِضْوَانُ اللهِ عَلَيْهِمَا يَا بُنَيَّ إِحْفَظْ عَنِّي أَرْبَعاً فَقَالَ [ع]: وَمَا هُنَّ يَا أَبَتِ؟ قَالَ [ع]: إِعْلَمْ أَنَّ أَغْنَى الغِنَى العَقْلُ وَأَكْبَرُ الفَقْرِ الحُمْقُ وَأَوْحَشُ الوَحْشَةِ العُجْبُ وَأَكْرَمُ الحَسَبِ حُسْنُ الخُلُقِ[٨].

وَقَالَ كَرَّمَ الله وَجْهَهُ: مَا أَحَقَّ بِاللَّبِيبِ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ فِي النَّهَارِ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ لِيَنْظُرَ مَا إِكْتَسَبَ لَهَا عَلَيْهَا فِي لَيْلَتِهِ وَيَوْمِهِ وَسَاعَةٌ يَرْفَعُ فِيهَا حَاجَتَهُ إِلَى رَبِّهِ وَسَاعَةٌ يُفْضِي فِيهَا إِلَى إِخْوَانِهِ وَثِقَاتِهِ الَّذِينَ يَصُدُّونَهُ عَنْ عُيُوبِهِ وَسَاعَةٌ يُخَلِّي فِيهَا بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا مِمَّا يَجْمِلُ يَحِلُّ وَإِنَّ هٰذِهِ السَّاعَةَ لَمَرْغُوبَةٌ عَلَى هٰذِهِ السَّاعَاتِ[٩].

---

(١) شرايع وهكذا موارد ديگر.

(٢) ذيل التعمق نوشته شده التكلّف والبلوغ إلى عمق الشئ.

(٣) ذيل واژه التنازع نوشته شده الإختلافُ في الدّين.

(٤) ذيل واژه الزيغ نوشته شده الميلُ عن الحقّ.

(٥) ذيل واژه الشقاق نوشته شده المخالفة.

(٦) چون اين كلمه عرت نوشته شده ذيل آن معنى آن را صعبت نوشته تا قرائت درست ميسر گردد.

(٧) نهج البلاغة قصار الحكم: ٣١ با اختلاف.

(٨) معدن الجواهر ص ٤٢ باب ذكر ما جاء في أربعة.

(٩) معدن الجواهر ص ٤٢ باب ذكر ما جاء في أربعة.

الآخَرُ

وَقَالَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: أَرْبَعُ خِصَالٍ يُعِينُ المَرْءَ عَلَى العَمَلِ، النَّصِيحَةُ وَالقَنَاعَةُ وَالعِلْمُ وَالتَّوْفِيقُ[1].

وَأَرْبَعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ يُبَدِّلُ اللهُ[2] ۞ ٣٦٢ ۞ سَيِّئَاتِهِ[3] حَسَنَاتٍ، الصِّدْقُ وَالحَيَاءُ وَالشُّكْرُ وَحُسْنُ الخُلْقِ[4].

وَقَالَ عَلَيهِ السَّلَامُ: القُضَاةُ أَرْبَعَةٌ ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ وَوَاحِدٌ فِي الجَنَّةِ قَاضٍ قَضَى بِالبَاطِلِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَقَاضٍ قَضَى بِالبَاطِلِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ بَاطِلٌ فَهُوَ فِي النَّارِ وَقَاضٍ قَضَى بِالحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي النَّارِ وَقَاضٍ قَضَى بِالحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ فَهُوَ فِي الجَنَّةِ[5].

وَقَالَ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ فِي بَعْضِ خُطَبِهِ

أَيُّهَا النَّاسُ شُقُّوا[6] أَمْوَاجَ الفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاةِ وَعَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ المُنَافَرَةِ وَضَعُوا تِيجَانَ المُفَاخَرَةِ، أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ إِسْتَسْلَمَ فَأَرَاحَ مَاءٌ آجِنٌ وَلُقْمَةٌ يَغُصُّ بِهَا آكِلُهَا وَمُجْتَنِي الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ إِينَاعِهَا كَالزَّارِعِ لِغَيْرِ أَرْضِهِ فَإِنْ أَقُلْ يَقُولُوا: حَرَصَ عَلَى المُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا: جَزَعَ مِنَ المَوْتِ هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَا وَالَّتِي وَاللهِ لِإِبْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ بَلْ إِنْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَاضْطَرَبْتُمْ إِضْطِرَابَ الأَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ البَعِيدَةِ[7].

وَقَالَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي أَثْنَاءِ كَلَامِهِ: وَإِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبْهَةُ شُبْهَةً لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الحَقَّ فَأَمَّا ۞ ٣٦٣ ۞ أَوْلِيَاءُ اللهِ فَضِيَاؤُهُم اليَقِينُ وَدَلِيلُهُم سَمْتُ الهُدَى وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللهِ فَدُعَاؤُهُم الضَّلَالُ

---

(١) بحار الانوار ٧٥/ ٧٩ باب ١٦.

(٢) كلمه الله بين دو سطر نوشته شده است.

(٣) سيآته.

(٤) معدن الجواهر ص ٤١ باب ذكر ما جاء في أربعة.

(٥) معدن الجواهر ص ٤١ باب ذكر ما جاء في أربعة.

(٦) شقو بدون الف.

(٧) بحار الانوار ٢٨/ ٢٣٣ باب ٤.

وَدَلِيلُهُم العَمَى فَمَا يَنْجُو مِنَ المَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَلاَيُعْطِي البَقَاءَ مَنْ أَحَبَّهُ(۱).

وَقَالَ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: العُلُومُ أَرْبَعَةٌ، الفِقْهُ لِلأَدْيَانِ وَالطِّبُ لِلأَبْدَانِ وَالنَّحْوُ لِلِّسَانِ وَالنُّجُومُ لِمَعْرِفَةِ الأَزْمَانِ وَالفَضَائِلُ أَرْبَعٌ أَوَّلُهَا الحِكْمَةُ وَقَوَامُهَا فِي الفِكْرِ وَثَانِيهَا العِفَّةُ وَقَوَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ وَثَالِثُهَا القُوَّةُ وَقَوَامُهَا فِي الغَضَبِ وَرَابِعُهَا العَدْلُ وَقَوَامُهَا فِي الإِعْتِدَالِ(۲).

وَقَالَ رِضْوَانُ اللهِ عَلَيهِ: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبَاً لِمَا عِنْدَ اللهِ وَأَحْسَنَ مِنْهُ تِيهُ الفُقَرَاءِ عَلَى الأَغْنِيَاءِ إِتِّكَالاً عَلَى اللهِ(۳).

الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ لَكَ فَلاَتَبْطُرْ وَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ فَلاَتَضْجُرْ(۴).

مَنْ كَثُرَتْ نِعْمَةُ اللهِ عَلَيهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ أَقَامَ اللهُ فِيهَا مَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَالبَقَاءِ وَمَنْ لَمْ يَقُمْ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَالفَنَاءِ(۵).

الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَالحَسَدُ مَطِيَّةُ التَّعَبِ(۶).(۷)

العِفَافُ زِينَةُ الفَقْرِ وَالشُّكْرُ زِينَةُ الغِنَى(۸).

المُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ(۹).

مَنْ بَالَغَ ❊ ۳٦٤ ❊ فِي الخُصُومَةِ أَثِمَ وَمَنْ قَصَّرَ فِيهِ ظَلَمَ(۱۰).

مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ المَصَائِبِ إِبْتَلاَهُ اللهُ بِكِبَارِهَا(۱۱).

---

(۱) وسائل الشيعة ۲۷/۱۶۱ باب ۱۳.

(۲) مستدرك ۴/۲۷۸.

(۳) مستدرك ۴/۲۷۸، بحار الانوار ۷۲/۱۲۳.

(۴) بحار الانوار ۷۵/۱۳ تتمة باب ۱۵.

(۵) شرح نهج البلاغه ۱۹/۳۰۳.

(۶) التّعث در اغلب موارد در این متن سه نقطه علامت پایان کلام است و چون بیشتر روی حرف آخر گذاشته می شود باید دقت کرد باث در کلمات مختوم به ب مث اشتباه نشود.

(۷) بحار الانوار ۶۶/۴۱۱ باب ۳۸.

(۸) شرح نهج البلاغه ۱۸/۱۱۶، این مورد در صفحهٔ ۸۶۸ نیز آمده است.

(۹) بحار الانوار ۶۴/۳۰۵ باب ۱۴.

(۱۰) بحار الانوار ۷۴/۴۲۱ باب ۱۵.

(۱۱) مستدرك ۲/۴۸۱ باب ۷۹.

التُّقَى رَئِيسُ الأَخْلاقِ[۱].

رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ عَنْكَ[۲].

لاٰتِجَارَةَ كَالعَمَلِ الصَّالِحِ وَلاٰرِبْحَ كَالثَّوَابِ[۳] وَلاٰقَائِدَ[۴] كَالتَّوْفِيقِ وَلاٰحَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ وَلاٰشَرَفَ كَالعِلْمِ وَلاٰوَرَعَ كَالوُقُوفِ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَلاٰقَرِينَ كَحُسْنِ الخُلُقِ وَلاٰعِبَادَةَ كَأَدَاءِ الفَرَايِضِ[۵].

إِذَا تَمَّ العَقْلُ نَقَصَ الكَلاٰمُ[۶].

قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ[۷].

البُخْلُ عَارٌ وَالجُبْنُ مَنْقَصَةٌ[۸].

وَالفَقْرُ يُخْرِسُ الفِطَنَ عَنْ حُجَّتِهِ وَالمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدِهِ[۹].

وَالعَجْزُ آفَةٌ وَالصَّبْرُ شَجَاعَةٌ وَالزُّهْدُ ثَرْوَةٌ وَالوَرَعُ جُنَّةٌ[۱۰].

وَنِعْمَ القَرِينُ الرِّضَا وَالعِلْمُ[۱۱].

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ العَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيهِ[۱۲].

قُرِنَتِ الهَيْبَةُ بِالخَيْبَةِ، وَالحَيَاءُ بِالحِرْمَانِ[۱۳].

---

(۱) بحار الانوار ۷۵/۱۳ تتمه باب ۱۵.

(۲) شرح نهج البلاغة ۱۹/۲۰۷.

(۳) لثواب بين دو سطر نوشته شده است.

(۴) قايد.

(۵) بحار الانوار ۷۵/۱۴ تتمه باب ۱۵.

(۶) وسائل الشيعة ۱۲/۱۹۲ باب ۱۱۹.

(۷) مستدرك ۸/۲۲۲ باب ۳۸.

(۸) بحار الانوار ۷۰/۳۰۷ باب ۱۳۶.

(۹) بحار الانوار ۶۹/۵۳ باب ۹۴.

(۱۰) روضة الواعظين ۲/۴۲۲ مجلس فی ذكر الصبر، بحار الانوار ۶۶/۴۰۸ باب ۳۸.

(۱۱) بحار الانوار ۶۶/۴۰۸ باب ۳۸.

(۱۲) وسائل الشيعة ۱۲/۱۷۱ باب ۱۱۲.

(۱۳) وسائل الشيعة ۱۶/۸۴ باب ۹۱.

وَالفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا فُرَصَ الخَيْرِ(۱).

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئاً(۲) إِلاَّ ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ(۳).

يَابنَ آدَمَ إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ تَتَابَعَ عَلَيْكَ نِعَمَهُ فَاحْذَرْهُ(۴).

أَفْضَلُ الزُّهْدِ(۵) إِخْفَاءُ الزُّهْدِ(۶).

فَاعِلُ الخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَفَاعِلُ الشَّرِ شَرٌّ مِنْهُ(۷).

أَشْرَفُ الغِنَى تَرْكُ المُنَى(۸).

إِحْذَرُوا صَوْلَةَ(۹) * ۳۶۵ * الكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَاللَّئِيمِ(۱۰) إِذَا شَبِعَ(۱۱).

قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحْشِيَّةٌ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا(۱۲) أَقْبَلَتْ إِلَيْهِ(۱۳).

لاَيَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفِظَ أَخَاهُ فِي ثَلثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ(۱۴).

الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُ وَصَبْرٌ عَلَى مَا تُحِبُّ(۱۵).

الغِنَى فِي الغُرْبَةِ وَطَنٌ وَالفَقْرُ فِي الوَطَنِ غُرْبَةٌ(۱۶).

تَوَقَّوا(۱۷) البَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَتَلَقَّوهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الأَبْدَانِ كَفِعْلِهِ فِي الأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ

---

(۱) وسائل الشيعة ۱۶/۸۴ باب ۹۱.

(۲) شيأ.

(۳) بحار الانوار ۷/۲۰۴ باب ۶۳.

(۴) بحار الانوار ۶۴/۱۹۸ باب ۱۲.

(۵) عبارت أخفاء الزّهد بين دو سطر نوشته شده است و مربوط به اين موضع است.

(۶) بحار الانوار ۶۷/۳۱۹ باب ۵۸.

(۷) وسائل الشيعة ۶۹/۳۹۶ باب ۶.

(۸) وسائل الشيعة ۱۷/۶۲ باب ۱۹.

(۹) له بالاى سطر نوشته شده است و مربوط به اين مكان است.

(۱۰) اللئيم.

(۱۱) بحار الانوار ۷۱/۱۷۸ باب ۱۱، نهج البلاغة قصار الحكم ۴۹.

(۱۲) تاء لفها.

(۱۳) بحار الانوار ۷۱/۱۷۸ باب ۱۱.

(۱۴) وسائل الشيعة ۱۲/۲۶ باب ۱۳.

(۱۵) بحار الانوار ۶۸/۹۵ باب ۶۲.

(۱۶) بحار الانوار ۶۹/۴۶ باب ۹۴.

(۱۷) توقوا.

يَحْرُقَ وَآخِرُهُ يُوْرِقُ[۱] وَمِنْ كَلَامٍ لَهُ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ[۲] لِعِلْبٍ اليَمَانِيِّ وَقَدْ سَأَلَهُ[۳] هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ فَقَالَ [ع]: أَفَأَعْبُدُ مَالاَ أَرَى قَالَ: وَكَيْفَ تَرَاهُ؟ قَالَ [ع]: لاَتُدْرِكُهُ العُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ العَيَانِ وَلٰكِن تُدْرِكُهُ القُلُوبُ بِحَقَايِقِ الإِيْمَانِ قَرِيبٌ مِنْ الأَشْيَاءِ غَيرَ مُلاَمِسٍ بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرَ مُبَايِنٍ مُتَكَلِّمٌ بِلاَرُوِيَّةٍ مُرِيدٌ بِلاَهِمَّةٍ صَانِعٌ لاَبِجَارِحَةٍ لَطِيفٌ لاَيُوصَفُ بِالخَفَاءِ كَبِيرٌ لاَيُوصَفُ بِالجَفَاءِ بَصِيرٌ لاَيُوصَفُ بِالحَاسَّةِ، رَحِيمٌ لاَيُوصَفُ بِالرِّقَةِ تَعْنُوا الوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ وَتُوجِلُ القُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ[۴].

وَعَنْ كُمَيْلِ بنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ قَالَ: أَخَذَ بِيَدِي عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ بِالكُوفَةِ فَخَرَجْنَا حَتَّى إِنْتَهَى إِلَى الجَبَّانَةِ فَلَمَّا أَصْبَحَ تَنَفَّسَ الصُّعَدَاءِ * ٣٦٦* ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْلُ بنُ زِيَادٍ إِنَّ هٰذِهِ القُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا إِحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ: النَّاسُ ثَلٰثٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَالرَّبَانِيُّ الَّذِي يَعْبُدُ الرَّبَ لِلرَّبِ لاَلِيُدْخِلَهُ الجَنَّةَ وَلاَلِيُنجِيَهُ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا يَعْبُدُ الرَّبَ لِلرَّبِ لَمْ يَفْعِلْ ذَلِكَ لِطَلَبِ الجَنَّةِ وَلاَلِخُرُوجٍ مِنَ النَّارِ.

فَسَادَ هٰذَا الرَّبَانِيُّ العُلَمَاء وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿لَوْلاَيَنْهَاهُم الرَّبَانِيُّونَ وَالأَحْبَارَ﴾ «الآيَةُ»[۵]، فَأَخْبَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ الرَّبَّانِيِّينَ أُمَرَاءُ لِفِعْلِهِم وَعِلْمِهِم وَالأَحْبَارُ دُوْنَهُم فِي العِلْمِ فَلِذَلِكَ قَدَّمَ الرَّبَّانِيِّينَ عَلَى الأَحْبَارِ وَمُجْتَهِدٌ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ وَهُوَ الَّذِي يَعْبُدُ اللهَ لِيُنْجِيَهُ مِنَ النَّارِ وَيَدْخُلُهُ الجَنَّةَ فَكَذَاكَ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاةِ وَهَمَجٌ رُعَاعٌ إِتَّبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ العِلْمِ وَلَمْ يَلْجَؤُا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ هُمُ الحَشْوِ مِنْ أَخْلاَطِ النَّاسِ مِنْ أَهْلِ العِبَادَةِ، لاَيَقْصُدُ إِلَى تَمْيِيزِ الدِّيَانَةِ وَلاَإِلَى حَقِيقَةِ المَعْرِفَةِ، إِتَّبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ كُلَّمَا سَمِعُوا شَيْئَاً[۶] قَبِلُوهُ وَإِنْ كَانَ بَعْضُهُ يَنْقُضُ بَعْضاً لاَهِدَايَةَ إِلَى الحَقِّ وَلاَبَصِيرَةَ عِنْدَهُم[۷].

---

(۱) وسائل الشيعة ۷/۵۰۸ باب ۱۶، نهج البلاغة قصار الحكم ۱۲۸.

(۲) در اين موضع يك نه اضافه است.

(۳) ساءله.

(۴) ارشاد القلوب ۱/۱۶۷ باب ۵۰.

(۵) قرآن كريم سوره مائده (۵) آيه ۶۳.

(۶) شيا بين دو سطر نوشته شده است.

(۷) برگرفته از نهج البلاغة حكمت ۱۴۷.

«هَذَا آخِرُ مَاوَعَدْنَا أَحَادِيثِ النَّبِيِّ صَلَّىَ اللهُ عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ وَكَلاَمُ الوَلِيِّ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ وَكَتَبَ عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ جَارُ اللهِ الهِلاَلِي المُلَقَّبُ بِعَلاَءِ القَزْوِينِي فِي يَوْمِ الجُمُعَةِ»[۱] العَاشِرُ مِنْ شَعْبَانِ المُبَارَكِ مِنْ شُهُورِ سَنَةِ إِثْنَيْنِ[۲] وَثَمَانِينَ وَسَبْعِمِائَةٍ[۳] هِجْرِيَةٍ نَبَوِيَّةٍ مَتَّعَ اللهُ صَاحِبَهُ، أَعَزَّ اللهُ أَنْصَارَهُ وَحَقَّقَ آمَالَهُ بِهِ وَبِأَمْثَالِهِ بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ[۴].

❁ ۳۶۷[۵]❁ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّىَ اللهُ عَلَيهِ وَعَلَى آلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللهُ جَلَّ جَلاَلُهُ: أَعْدَدتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لاَ عَينٌ رَأَتْ وَلاَ أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلاَ خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ اقرِؤُوا[۶] إِنْ شِئْتُم[۷] فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُم مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَآءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ[۸].

وَقَالَ صَلَّىَ اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ فِي الجَنَّةِ لَشَجَرَةً يَسِيرُ رَاكِبُهَا فِي ظِلِّهَا مَائَةِ[۹] عَامٍ لاَيَقْطَعُهَا[۱۰]، إِقرَؤُوا إِنْ شِئْتُم[۱۱][۱۲] وَظِلٌّ مَمْدُودٍ[۱۳].

---

(۱) عبارت داخل پرانتز بین دو سطر بصورت عمودی نوشته شده است.

(۲) اثنی.

(۳) سبعمایه.

(۴) لازم به توضیح است که از صفحه ۳۵۲ نسخه عکسی بیاض تا پایان ص ۳۶۶ و همچنین ص ۳۷۱ متن نسخه عکسی بیاض به خط و انشای علی بن الحسین بن علی جارالله الهلالی ملقب به علاء قزوینی است که در دهم شعبان سال ۷۸۲ آنرا به رشته تحریر در آورده است اما از ص ۳۶۷ نسخه عکسی تا پایان ص ۳۷۰ نسخه عکسی بیاض به احتمال زیاد به خط کاتب دیگری است زیرا در ص ۳۷۰ نسخه عکسی آمده است اولاً: تمت الحکایة فی ضحوة یوم الجمعة سابع عشر شعبان [۱۷ شعبان ۷۸۲] که تاریخ کتابت آن یك هفته بعد از متن قبلی است ثانیاً: علاء قزوینی اگرچه تمایلات علوی در کلامش دیده می شود اما باز از اسامی اشخاصی مانند ابی هریره، انس بن مالك، ابن عمر نقل حدیث می کند اما کاتب متن دوم شخصی علوی بوده است و اینمورد در ص ۳۷۰ کاملاً مشهود است. ثالثاً: علاء قزوینی کلیه مجموعه خود را به زبان عربی نوشته است حال اینکه این حکایت در بردارنده جملات فارسی و عربی است رابعاً: شیوه کتابت علاء قزوینی مستقیم در سطر نوشتن است اما شیوه کتابت این چند صفحه مورب نویسی است در ضمن ص ۳۷۱ در متن نسخه عکسی بیاض ص ۳۶۷ متن تصحیح شده قرار می گیرد زیرا از نظر خط و موضوع با کتابت علاء قزوینی همخوانی دارد. والله أعلم بالصّواب.

(۵) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۳۷۱ است.

(۶) اقراءؤا.

(۷) شیتم.

(۸) بحار الانوار ۸/ ۹۲ باب ۲۳.

(۹) مایة.

(۱۰) وسائل الشیعة ۸/ ۲۱ باب استحباب الصلاة تا اینجا نقل کرده است.

(۱۱) شیتم.

(۱۲) متن در اینجا ناقص است و افتادگی دارد.

وَقَالَ صَلَّىَ اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الجَنَّةُ صَيَّرَ غَرسُهَا سُبْحَانَ اللهِ وَالحَمْدُللهِ وَلاإِلَهَ إِلاَّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ إِلاَّ بِاللهِ العَلِيِّ العَظِيمِ[۱] ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهَا وَقَالَ: قَدْ أَفْلَحَ المُؤْمِنُونَ تَكَلَّمِي يَا جَنَّتِي فَقَالَتْ: أَنْتَ اللهُ لاإِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ الحَيُّ القَيُّومُ، قَدْ سَعِدَ مَنْ دَخَلَنِي، فَقَالَ، بِعِزَّتِي خَلَقْتُ لايَدْخُلُكَ مِنْ خَلْقِي ثَمَانِيَةٌ مُصِرٌّ عَلَى زِنَاً وَمُدْمِنُ خَمْرٍ وَلافَتَّاتُ[۲] وَلادَيُّوثُ[۳] وَلاقَلاَّعُ[۴] وَلاحَيُوفُ[۵] وَقَاطِعُ رَحِمٍ وَلاالَّذِي يَقُولُ عَلَيَّ عَهَدَ اللهُ ثُمَّ لَمْ يَفِ[۶].

وَقَالَ صَلَّىَ اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ: مَنْ سَأَلَ[۷] اللهَ الجَنَّةَ ثَلثَ مَرَّاتٍ قَالَتِ الجَنَّةُ: اَللّٰهُمَّ أَدْخِلْهُ الجَنَّةَ[۸].

«وَإِنْ شَاءَ اللهُ وَحْدَهُ جَعَلْنَا اللهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ السُّعَدَا[ءِ] الصَّالِحِينَ وَمِنَ المُفْلِحِينَ الفَائِزِينَ»[۹] أَلَّذِينَ لاخَوْفَ عَلَيْهِم وَلاهُمْ يَحْزَنُونَ»[۱۰] الحَمْدُ للهِ رَبِّ العَالَمِينَ وَالصَّلٰوةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ»[۱۱].

* ۳۶۸[۱۲]* قَالَ اللهُ سُبْحَانَهُ: ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالقَمَرَ نُوراً[۱۳]»[۱۴] وَقَالَ عَزَّ مَنْ قَائِل ﴿وَجَعَلَ القَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجاً»[۱۵] چون آفریدگار

---

(۱) ر.ك :کنزالعمال ۱/ ۴۶۹ .مشابه آن در الدعوات ص ۴۶ ،الامالی شیخ صدوق ص ۵۳۷.

(۲) ذیل این کلمه نوشته شده وهوالنّمام .

(۳) ذیل این کلمه نوشته شده:والذی لایغار .

(۴) ذیل این کلمه نوشته شده :وهوالّذی یسعی بالنّاس عندالسّلطان .

(۵) ذیل این کلمه نوشته شده است :وهوالّذی یحیف علی صاحبه .

(۶) قریب بدین مضمون نقل شده در :الخصال ص ۴۳۶ح ۲۲و۲۳ ،بحارالانوار ۵/ ۱۰ح ۱۵، ۸/ ۱۳۲ح ۳۶.

(۷) سامل .

(۸) سنن ترمذی ح ۲۴۹۵ .

(۹) الفایزین .

(۱۰) قرآن کریم ،سوره انعام(۶)آیه ۴۸ .

(۱۱) عبارت داخل پرانتز بصورت عمودی در حاشیه پایین صفحه آمده است .

(۱۲) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۳۶۷ است .

(۱۳) قرآن کریم سوره یونس(۱۰)آیه ۵.

(۱۴) این سطر بصورت افقی نوشته شده وبقیه سطور این صفحه بصورت مورب نوشته شده است .

(۱۵) قرآن کریم سوره نوح(۷۱)آیه ۱۶ .

عالم تَقَدّس وتعالی آفتاب وماه به کمال قدرت[۱] خود بیافرید هر دو در نور وضیاء[۲] مساوی بودند وفرقی چندان میان ایشان ظاهر نبود واز روز تا شب امتیازی که باری تعالی جبرئیل را علیه السّلام بفرستاد تا جناح خود بر روی ماه بسایید[۳] ونور او را به حکمِ ﴿فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾[۴] محو کرد تا به چند مرتبه کمتر از نور آفتاب شد وَقادر ذی الجلال آفتاب از نور عرش آفریده است وماهتاب از نور کرسی.

وکیفیت[۵] سیر آفتاب ودور قمر به حکم شرع چنان است که عبدالله بن عبّاس رضی الله عنهما از رسول خدا صلوات[۶] الله وسلامه علیه سؤال کرده است وچنین جواب فرموده که: آفتاب از افق به چشمه[ای] که آن را باری تعالی در مجید کلام خود أمر فرموده در قصهٔ ذی القرنین که ﴿حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ﴾[۷] فرو شود وبه افقی دیگر رسد واز آسمان به آسمان فرو می‌رود تا که به زیر عرش خدا رسد وسجده کند آفریدگار خود را تبارك تعالی، همچنان در سجده باشد تا به وقت صبح پس از حضرت[۸] عزّت[۹] اجازت[۱۰] خواهد که پروردگارا از کدام جانب برآیم حق تعالی جبرئیل را فرمان دهد تا انوار حلّه نورانی در وی پوشاند وفرشتگان را امر کند تا فی الحال او را به مشرق آرند واز آنجا طلوع کنند وچون روز قیامت نزدیك رسد سه روزش فرمان طلوع ندهند ونداند که از کجا برآید در این سه روز

---

(۱) قدرة.
(۲) ضیاوهکذادرمواردديگر.
(۳) بسائید.
(۴) قرآن کریم سوره اسرا (۱۷) آیه ۱۲.
(۵) کیفیة.
(۶) درمتن هکذابه همین شکل آمده است.
(۷) قرآن کریم سوره کهف (۱۸) آیه ۸۶.
(۸) حضرة وهکذاموارددیگر.
(۹) عزّة وهکذاموارددبعد..
(۱۰) اجازة.

به یك جا مقیم بود روز چهارم از حضرت آفریدگار عزّوعلا فرمان رسد که از همانجا که غروب کردی طلوع کن، آن روز از مغرب براید بی‌نور وضیاء چنانچه[۱] وقت کسوف وبیاید تا به خطّ استوا چنانکه همه خلق بینند پس هم از آنجا به قهقرا[۲] بازگردد وبه مغرب فرو رود ودر توبه در آن وقت بسته شود ونفخ صور اوّل که ﴿وَنُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمَواتِ وَمَنْ فِی الأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ الله﴾[۳] وآن نفخهٔ أولی تا ثانیه که ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْرَی ﴿فَإِذَاهُمْ قِیَامٌ یَنظُرُونَ﴾[۴] و﴿یَوْمُ الجَمْعِ لاَرَیْبَ فِیهِ﴾[۵] وحشر اکبر عبارت[۶] از آن روز است چهل سال ما بین است وقمر نیز همچنین وقت غروب بعین حامِئَه مذکوره فرو شود وآن دریایی است بغایت[۷] بزرگ وجوشان واز آسمان به آسمان رود تا به زیر عرش[۸] مجید رسد او نیز بر طریق آفتاب آفریدگار خود را سجده کند تا آن زمان که وقت طلوع او باشد از حضرت عزّت دستوری یابد جبرئیل علیه السّلام به أمر حقّ حلّه [ای] از نور کرسی در وی؛

* ۳۶۹[۹] و[۱۰] * پوشد واز جانب مشرق برآید وهر روز آفتاب وماه را از أنوار عرش وکرسی نوری باشد غیر آن نور أوّل وکرسی، باز نوبت بدان نور اوّلین برسد.

ودر آثار آمده است که: ابلیس [لَعْنَةُ الله عَلَیهِ][۱۱] وقت طلوع آفتاب مترصّد باشد وچنان باشد که فی الحال که آفتاب برآید بر میان هر دو قرن خبیث او تابد وآفتاب

---

(۱) چنانچ.

(۲) قهقری.

(۳) قرآن کریم سوره زمر (۳۹) آیه ۶۸.

(۴) قرآن کریم سوره زمر (۳۹) آیه ۶۸.

(۵) قرآن کریم سوره شوری (۴۲) آیه ۷ . .

(۶) عبارة.

(۷) بغایة.

(۸) این کلمه جدا در حاشیه آمده است.

(۹) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۳۶۸ است.

(۱۰) کلیه مطالب این صفحه بصورت مورب نوشته شده است.

(۱۱) لعن آورده است.

پرستان که آفتاب را سجده کنند شیطان را نیز سجده کرده باشند واز [ا]ین سبب است که نماز سنّت در [ا]ین وقت شرعاً مکروه است ودلیل بر آنکه[۱] شمس وقمر با جملهٔ موجودات ومکوّنات از حیوانات ونباتات وجمادات ونامیات خدای را تقدّس وتعالی سجده می‌کنند کلام مَلِك علاّم حیّ لایَموتُ وقیّوم لاینَام است فِی قوله: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ یَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِی السَّمٰوَاتِ وَمَنْ فِی الأَرْضِ[۲] والشَّمْسُ وَالقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُ وَکَثِیرٌ مِنَ النَّاسِ وَکَثِیرٌ حَقَّ عَلَیهِ العَذَابُ ابن‌عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که از رسول خدا صَلَّیَ الله عَلَیهِ وسَلَّم شنیدم که فرمود حق سبحانه وتعالی وراءِ[۳] آفتاب گردونی آفریده است که آن را سیصد وشصت گوشه است وبه هر گوشه فرشته[ای] موکّل است وآن گردون را از مشرق به مغرب واز مغرب به مشرق می‌کشند وآفتاب هر روز از چشمه[ای] برآید وبه چشمه[ای] دیگر نو فرو شود، از آنکه[۴] قادر مختار تبارك وتعالی در مشرق صد وهشتاد چشمه آفرید ودر مقابل آن در مغرب مثل آن صد وهشتاد دیگر آفریده پس آفتاب هر روز که از مشرق برآید از چشمه[ای] خاصّه در مغرب به چشمه‌ای که در مقابل آن است فرو شود تا که در مدّت[۵] شش ماه تمامی صد وهشتاد را قطع کند باز که ابتدا[ی] طلوع از چشمهٔ اوّل کند استوا[ی] لیل ونهار باشد چون کرّةً ثانیة به همین ترتیب قطع کند سیصد وشصت روز باشد واز این جهت در تمامی یك سال دو استوا[ء] است پس بر [ا]ین تقدیر آفتاب وماه هر روز از مشرق برآیند وبه مغربی فرو روند وذلِكَ قَولُهُ عَزَّوَعَلاَ ﴿فَلاَ[۶] أُقْسِمَ بِرَبِّ المَشَارِقِ وَالمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ﴾[۷] وجای دیگر فرمود ﴿رَبُّ المَشْرِقَینِ وَرَبُّ

---

(۱)آنك.

(۲)قرآن‌کریم‌سوره‌الحج(۲۲)آیه۱۸.

(۳)برآء.

(۴)آنك.

(۵)مدة..

(۶)فلو.

(۷)قرآن‌کریم‌سوره‌المعارج(۷۰)آیه۴۰.

المَغْرِبَینِ﴾[۱] واز [ا]ین آیت[۲] نیز تعدّد متصوّر می‌شود واین صورت در شتا وصیف به اعتبار طلوع وغروب آفتاب وطلوع صبح عین الیقین می‌شود ومعنی رَبّ المشرقین وربّ المغربین به ظهور می‌رسد ودر سوره أعراف به تصریح آنچه گفتیم اشاره فرموده که ﴿وَأَوْرَثْنَا القَوْمَ الَّذِینَ کَانُوا یُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِی بَارَکْنَا فِیهَا﴾[۳] تا دانند که دعوی ما بی‌بیّنت[۴] وسخن ما بی‌حجت نیست ودر أخبار آمده که آفریدگار عالم جلّ جلاله غیر از بحر مسجور[ی] که در آسمان دنیا آفریده است وبحر أعلی که ❋ ۳۷۰[۵] ❋ [۶] گرداگرد عرش مجید در آمده وفرشتگان ملاء أعلی بنصّ ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَإِنَّا لَنَحْنُ المُسَبِّحُونَ﴾[۷] بر سواحل آن دو دریا صفها کشیده به تقدیس وتسبیح وتمجید وتحمید آفریدگار خود تعالی وتقدّس مشغولند، تحت سماء دنیا نیز دریایی بعظمت آفریده است واز مشرق تا مغرب به کمال قدرت[۸] خود آبی موّاج در فضا[ی] این هوا بداشته که هرگز قطره[ای] از آن بی‌فرمان ملك دیّان بر زمین نچکد واین آفتاب وماه وپنج سیاره که زحل ومشتری ومریخ وزهره وعطار دانند هر یك را گردونی که عبارت از افلاك است داده که بر این آب به فرمان حق سباحت کنند وگذرند ﴿وَکُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ﴾[۹] که سخن خدای بی‌چونست، اشارتی است بدین معنی واز افلاك آنچه[۱۰] به نزدیکتر است اوّل فلك قمر است دوم فلك عطارد سوم[۱۱] فلك

---

(۱) قرآن کریم سوره الرحمن (۵۵) آیه ۱۷.
(۲) آیة.
(۳) قرآن کریم سوره اعراف (۷) آیه ۱۳۷.
(۴) بینة.
(۵) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۳۶۹ است.
(۶) کلیه مطالب این صفحه بصورت مورب نوشته شده است.
(۷) قرآن کریم سوره صافات (۳۷) آیه ۱۶۶.
(۸) قدرة.
(۹) قرآن کریم سوره انبیاء (۲۱) آیه ۳۳.
(۱۰) آنج.
(۱۱) سیم.

زهره چهارم فلك شمس پنجم فلك مریخ ششم فلك مشتری هفتم فلك زحل هشتم فلك ثوابت نهم فلك الأفلاك وبه حكم آنكه[۱] بر روی[۲] آن ثوابت وسیاره هیچ كوكبی نیست او را فلك اطلس خوانند وآن محیط است مجموع افلاك را وحركت[۳] تمامت افلاك به اصطلاح حكما وقوانین ایشان بواسطهٔ حركت اوست وطلوع وغروب آفتاب وماه وتمامت كواكب بواسطهٔ این حركت به ظهور رسد وممرّ این افلاك به حكم خدای پاك به قول ابن‌عباس بر این دریاست وحكمت در [ا]ین آن [ا]ست تا آفتاب وحرارت[۴] او زمین را نسوزاند واهل زمین وما فیها از مضرّت[۵] تاب وتبش او محفوظ مانند وَاللهُ أَعْلَمُ بِعَوَاقِبِ الأُمُورِ وَهُوَ الخَالِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَالقَادِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ، در آثار وارد است كه به نَصّ ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ نَفَرٌ مِنَ الجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرآنَاً عَجَبَاً﴾[۶] از جنّیان زنی عفرا نام به حضرت رسالت می‌آمد وقرآن می‌آموخت وتفسیر آن می‌دانست ومی‌رفت وبر ایشان می‌خواند ومقصود ومفهوم آن با ایشان می‌گفت وایشان را به اسلام وایمان دعوت[۷] می‌كرد وبعضی از ایشان در اسلام می‌آمدند وبه وحدانیت[۸] خدا وبه نبوّت[۹] مصطفی اقرار وتصدیق می‌كردند واینها از صلحا وابرار پریان باشند، مدتی چند عفرا با دید نبود وبه قاعده به حضرت رسالت می‌آمد تا كه از جبرئیل[۱۰] علیه السّلام حال او پرسید گفت: یا رسول الله[۱۱] عفرا را خواهری هست وایشان را با

---

(۱) آنك.

(۲) بروی.

(۳) حركة.

(۴) حرارة.

(۵) مضرة.

(۶) قرآن كریم سوره جن (۷۲) آیه ۱.

(۷) دعوة.

(۸) وحدانیة.

(۹) نبوّة.

(۱۰) جبرئل.

(۱۱) در فارسی نیز به پیروی از عربی منادای مضاف را منصوب آورده است، یا رسول الله.

هم لله را محبتی خدایی می‌باشد، او به زیارت[۱] آن خواهر رفته است رسول خدا عَلَیهِ صَلَوَاتُ رَبِّ الأَرْضِ وَالسَّمَا[ءِ] فرمود: طُوبَی لِلْمُتَحَابّینَ فِی الله إِنَّ الله تَبَارَكَ وَتَعَالَی خَلَقَ فِی الجَنَّةِ عَمُوداً مِنْ یَاقُوتَةٍ حَمْرَآءَ * ۳۷۱[۲] * عَلَیْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ قَصْرٍ فِی كُلِّ قَصْرٍ سَبْعُونَ أَلْفَ غُرْفَةٍ خَلَقَهَا الله لِلْمُتَحَابّینَ فِی الله[۳].

چون عفرا از زیارت خواهر خوانده مراجعت نمود وبه حضرت رسالت آمد پرسید که: ای عفرا از کجا می‌آیی گفت: یَا رَسُولَ الله زُرْتُ أُخْتاً لِی فَقَالَ صَلَّی الله عَلَیهِ وسَلَّمَ: طُوبَی لِلْمُتَحَابینَ فِی الله وَالمُتَزَاوِرِینَ[۴].

یَا عَفْرَا از عجایبها[۵] چه دیدی؟ گفت: یا رسول الله عجایب بسیار دیدم گفت: یکی که از همه عجیب‌تر است بگو[۶]، گفت: یَا رَسُولَ اللهِ! رَأَیْتُ إِبْلِیسَ فِی البَحْرِ الأَخْضَرِ عَلَی صَخْرَةٍ بَیْضَاءَ مَادّاً یَدَیْهِ إِلَی السَّمَاءِ وَهُوَ یَقُولُ: إِلٰهِی إِذَا أَبْرَزْتَ قَسَمَكَ وَأَدْخَلْتَنِی نَارَ جَهَنَّمَ فَأَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَیْنِ إِلاّ خَلَّصْتَنِی مِنْهَا حَشَرْتَنِی مَعَهُم عفرا می‌گوید: گفتم: یا حارث! این چه نامهاست واینها چه کسانند وتو ایشان را از کجا می‌شناسی که به حضرت عزّت تَعَالی وتَقَدّس وسیله می‌سازی وخلاص خود به حقّ ایشان می‌جویی؟ إبلیس در جواب گفت: رَأَیْتُهُم[۷] عَلَی سَاقِ العَرْشِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ الله عَزَّوَجَلَّ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلاٰفِ[۸] سَنَةٍ فَعَلِمْتُ أَنَّهُم أَكْرَمُ الخَلْقِ عَلَی الله فَأَنَا أَسْأَلُهُ[۹] بِحَقِّهِم.

عبدالله مبارك از جمله بزرگان دین است حکایت می‌کند که سالی از سالها به حجّ

---

(۱) زیارة.

(۲) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۳۷۰ است.

(۳) بحار الانوار ۱۸/۸۳ باب ۹.

(۴) کشف الغمة ۱/۴۶۵.

(۵) عجائبها.

(۶) بکوء.

(۷) رایتها.

(۸) الف.

(۹) أسئله.

می‌رفتم در راه منقطع شدم وبر توکّل می‌رفتم از کنارهٔ بیابان شخصی را دیدم که مـی‌آمد چون نزدیك رسید در نظر من چنان نمود کـه سُـبَاعِیاً کَـانَ أَوْ ثُـمَانِیاً جـامه[ای] کـوتاه پوشیده عمامه[ای] بر سر نهاده نعلینی در پا کرده قضیبی خیزرانی در دست گرفته بـا او نه زادی ونه راحله[ای] نه انیسی ونه رفیقی با خود گفتم: سبحان الله! بیابانی بدین خون خواری وکودکی بدین دلیری به من رسید وسلام کرد، جواب دادم وگفتم: مِنْ أَیْنَ گفت: مِنَ الله گفتم: إِلَی أَیْنَ گفت: إِلَی الله گفتم: عَلاَمَ گفت: عَلَیَ الله گفتم: لِمَ گـفت: رِضـاءُ الله گفتم: زاد وراحله‌أت کو؟ گفت: زَادِی تَقْوَایَ وَرَاحِلَتِي رِجْلاَیَ وَمُـرَادِی مَـوْلاَیَ گـفتم: مَنْ أَنْتَ؟ گفت: نَحْنُ قَوْمٌ مَقْهُورُونَ گفتم: زِدْنِی بَیَاناً گفت: نَـحْنُ قَـوْمٌ مَـطْرُودُونَ گـفتم: روشن‌تر [ا]ز این بگو گفت: نَحْنُ قَوْمٌ مَظْلُومُونَ گفتم: به از [ا]ین می‌باید گفتن گفت: أَنَا رَجُلٌ عَرَبِیٌّ گفتم: زیادت از [ا]ین گفت: أَنَا رَجُلٌ قُرَشِیٌّ گفتم: إِبْنُ لِی گـفت: أَنَـا رَجُـلٌ هَاشِمِیٌّ گفتم: بیانی شافی می‌خواهم گفت: أَنَا رَجُلٌ عَلَوِیٌّ بعد آن ایـن ابـیات را انشـاد کرد شعر:

نَحْنُ عَلَی الحَوْضِ وَذُوَّادُهُ ... نَـــذُوْدُ وَنَسْـــعَدُ وُرَّادُه

فَمَا فَـازَ مَـنْ فَـازَ إِلاَّ بِـنَا ... وَمَا خَابَ مَـنْ حُـبُّنَا زَادُه

فَمَا سَرَّنَا نَالَ مِنَّا السُّـرُورَ ... وَمَنْ سَـاءَنَا سَـاءَ مِـيلاَدُهُ

وَمَنْ كَـانَ غَـاصِبُنَا حَـقَّنَا ... فَـــيَوْمُ القِـــيَمَةِ مِـــيْعَادُهُ

این بگفت وچنان برفت که من به گرد او نرسیدم ودایم در [ا]ین فکر بودم که این چه کسی باشد که او را عند الله این همه مکان ومنزلت باشد تا که به مکه رسیدم مـیان رکـن ومقام او را دیدم خلقی گـردش درآمـده از وی مسـایل[1] «احکـام واز حـلال وحـرام ومناسك حج می‌پرسیدند واو همه را جواب می‌گفت ومردم در تعظیم واحترام او مـبالغه می‌کردند ومن از آن تعجّب می‌نمودم، از یکی پرسیدم که این چه کس است که نزد خـدا

(۱) تا اینجا خطوط بصورت مورب نوشته شده است سطور بعدی بصورت عمودی در عرض حاشیه پایین صفحه آمـده است.

وخلق چنین بزرگ ومحترم است گفت: زین‌العابدین [ع] است عَلِیُّ بْنُ الحُسَیْنِ بنِ عَلِیِّ بنِ أَبِی‌طَالِبِ بنِ عَبْدِالمُطَّلِبِ بنِ هَاشِمِ بنِ عَبْدِمَنَاف گفتم الله أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسَالاٰتِهِ ذُرِّیَة بَعْضِهَا مِنْ بَعْضٍ.

■■■

تَمَتَّ الحِکَایَةُ فِی ضَحْوَةِ یَوْمِ الجُمُعَةِ سَابِعَ عَشَرَ شَعْبَانَ السَّنَةِ حَامِداً وَشَاکِراً وَصَابِراً وَمُصَلِّیاً وَمُسْتَغْفِراً لَهُ»[1].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) عبارت‌های داخل پرانتز بصورت عمودی بایین صفحه نوشته شده است وبقیه عبارتها از آغاز صفحه .بصورت مورب نوشته شده است .

* ٣٧٢ * مِمَّا حَسَّنَ قِسْمَةَ أَوْرَاقِهِ المُرتَضَى المُعَظَّمُ
جَامِعُ مَكَارِمِ الأَخْلَاقِ وَمَحَاسِنِ الشِّيَمِ
نِظَامُ المِلَّةِ وَالدِّيْنِ عَلِيٌّ رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ [وَ] سِيَادَتَهُ

بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بسم الله الرّحمٰن الرّحیم

ای هـمه هسـتی ز تـو پیدا شده　　خـاك ضـعیف از تـو تـوانـا شـده
خـاك نشـین عـلمت کـائنات　　ما به تو قـائم چـو تـو قـائم بـه ذات
آنکـه تـغیّر نـپذیرد تـویی　　وآنکـه نـمردست ونـمیرد تـویی
هر که نه گویا به[1] تـو خـاموش بـه　　وآنـچه نـه یـاد تـو فـرامـوش بـه
چـارهٔ مـا سـاز کـه بـی‌یاوریم　　گر تو برانـی بـه کـه روی آوریـم[2]

لِمَولانا کمال الدّین خواجُو[ی]کرمانی

این شاه أبطحی که سـلیمان گـدای اوست　　تعظیم مروه وعرفات از صـفای اوست[3]

ندانم که راست ؟

گـفت بـا مِـن دوسـتی دوش ای پسـر　　کز عَـلَی تـا کـی زنـی جـوش ای پسـر
خواستم گفتن کـه انسـان[4] بـهر اوست　　بـاز عـقلم گـفت خـاموش ای پسـر
دشـمن بـد را مـده تـعلیم نـیك　　تـا بـود در جـهل مـدهوش ای پسـر

ملك الشعراء ظهیر فاریابی

شاها أسـاس مـلك بـه تـو اسـتوار بـاد　　عـمر تـو هـمچو دور فـلك پـایدار بـاد
* ۳۷٤ * گردرممالك تـو پـریشانی بـود　　در زلف لعـبتان خـتا[5] وتـتار بـاد
صیت تو تـا بسـاط زمـین زنـدگی کـند　　بـر أبـلق زمـانه بـه سـرعت سـوار بـاد

---

(۱) گویا به .
(۲) ر .ك دیوان خمسه نظامی ،مخزن الاسرار ص ۳۷ الی ۳۹ چاپ دکتر ثروتیان با تفاوت در متن .
(۳) ر .ك دیوان اشعار خواجوی کرمانی به تصحیح احمد سهیلی خوانساری ص ۱۲۸ باکاربرد آن به جای .این .
(۴) اینان هم خوانده می شود .
(۵) خطا در متن .

وزنعل مرکب تو که خلخال نصرتست درگوش آسمان به شرف گوشوار باد[۱]

مرتضی ممالك اسلام أمیر عضد مطهّر راست

رای وروی أرچو عقل وجان باشد رای وروی خدایگان باشد
سایه حق بود این که بحق عدل اوداور زمان باشد
شیخ أویس آنکه ملك وملت را نام او نامه[ی] أمان باشد
آنکه ذات مطهّرش زشرف جوهر کان کن فکان باشد
وآن که رای منوّرش ز خرد یاور جان انس وجان باشد
دانم از زوردست معدلتش بازوی ظلم ناتوان باشد
چتر او آن سپر گشت که مهر زیر ظلّ ظلیل آن باشد
رایش آن مهر شد که شمع سپهر بر سر شعله‌اش دخان باشد
گردن سرکشان دهر او را بستهٔ طوق إمتنان باشد
سر گردنکشان عصر او را خستهٔ تیغ امتحان باشد
ای که در ملك جاهت از حشمت شیر گردون سگ شبان باشد
*۳۷۵*و[ا]ی‌که برقصر قدرت از رفعت آسمان خاك آستان باشد
تویی[۲] آن کس که عدل شامل تو در تن مملکت روان باشد
تویی آن کس که خاك درگه تو بر رخ مملکت نشان باشد
گرچه حکم قضا بود قاطع هر چه رای تو خواهد آن باشد
ورچه دفع قدر بود مشکل گر تو خواهی به یك زمان باشد
ابر دست تو چون گهر بارد قطره، دریای بیکران[۳] باشد
باد خلق تو چون گل افشاند خاك را بوی گلستان باشد

---

(۱) ر.ك دیوان ظهیر فاریابی به اهتمام حاج شیخ احمد شیرازی چاپ دوم ص ۱۰۵.
(۲) توئی.
(۳) پی.

آفتابی[۱] نه کافتاب مدام — پی اسبت بِهِ سر دوان باشد
آسمانی نه کآسمانی به مثل — در رکاب تو هم عنان باشد[۲]
نه خدایی ولیك همچو خدای — ذات پاك تو غیب‌دان باشد
نرسد بر سر سریر تو وهم — اگرش سدره نردبان باشد
نکند درك احتشام تو فکر — وگرش عقل ترجمان باشد
منتها[ی] مقاصد آمال — با ولای تو توأمان باشد
وصله[ی] آستین حدت تو — وافی آخر الزّمان باشد
تا تو اندر امان حق باشی — عالم از فتنه[۳] در امان باشد
*۳۷۶*هم در خرّمی گشاده شود — هم دل خلق شادمان باشد
باز با کبك هم نفس گردد — گرگ بر بره مهربان باشد
نکند باد پاره جامهٔ گل — نه زسنگ آب را فغان باشد
از جهان در زمین معدلتت — زور بر خانهٔ گمان[۴] باشد
آن که در دور تو پریشانست — طرّه زلف دلبران باشد
شاید اُر در زمان معدلتت — پنبه را شعله پاسبان باشد
زیبد اُر در جوار غضبت — ماه را کسوت کتان باشد
دل ودستت به بحر وکان نسبت — نکند هر که خرده‌دان باشد
با دل ودست راد فیّاضت — خود کجا قدر این وآن باشد
در دلت صد هزار بحر بود — در کفت صد هزار کان باشد
دایم از رشك عقد دستارت — بر سر مهر طیلسان باشد
هر که او بسته[ی] هوای تو نیست — دل او خسته[ی] هوان باشد

---

(۱) آبدون مَد.
(۲) دراین موضع جوهر ریختگی دارد.
(۳) فته.
(۴) کمان هم خوانده می‌شود.

مجلس بزم تو ز سور وطرب — ناسخ روضهٔ جنان باشد
من برآنم که روضه نامی ازوست — بلکه خلد برین برآن باشد
عرصه رزم تو ز شور وشغب — غیرت افزای هفت خوان باشد
*۳۷۷*جوش جیش تو در بسیط جهان — قیروان تا به قیروان باشد
دم شمشیر پردلان آن روز — چون دم مرگ جان ستان باشد
روز مردان کار دیده بود — کارگردان کاردان باشد
چه زلازل که آن نفس هستند — چه برابر که آن زمان باشد
دشمن أر تیره‌دل سبك گردد — گرز بر خصم سرگران باشد
خسرو شهسوار چون خورشید — زاد وتابنده در میان باشد
تیر اقبال وقدرتش بر کف — پارهٔ فتح زیر ران باشد
آن دم از زوردست وبازویش — رزم دستان وداستان باشد
چه غمت أر جهان جهان دشمن — کار تیغش جهان، جهان باشد
مشعل تیغ او به سوی جحیم — رهبر کاروان جان باشد
در دل حاسدش هر آنچه بود — تیغ را بر سر زبان باشد
کار أعدایش الفرار بود — سخن خصمش الأمان باشد
خسروا در خرابهٔ دل من — تیغ تو گنج شایگان باشد
طبع پاك مطهّر ازو صفت — چشمهٔ مهر درفشان باشد
صفت مدح ذات اشرف تو — پیکر نظم را روان باشد
*۳۷۸*شعر من در مدیح ذات شما — سبب عمر جاودان باشد
پادشاها گمان مبر که رهی — شاعری خام قلبتان باشد
یا ازین شعر وشاعری او را — همچو دونان طمع دو نان باشد
همّت من به فرّ دولت تو — فارغ از کون واز مکان باشد
لیك می‌خواست جان من کز دل — پیش تخت تو مدح خوان باشد

بس مبارك بود همایی[۱] چو من — که در ایـن دولت آشیان باشد
مادح خاندانت آن بهتر — که بهین آن خساندان باشد
من دعا می‌کنم اجابت را — بـا دعای من اقتران باشد
تا که این آفتاب عالمتاب — طالع ازواج آسمان باشد
آن چنان باد کآفتاب ظفر — با سعود تو هم قرآن باشد
باد حکم تو در جهان جاری — تا جهانست وتا جهان باشد

أَمْلَحُ الشّعراء مصلح الدّین سعدی فرماید

بگذار تا بگریم چون ابر در بِهَاران
کز سنگ گریه خیزد روز وداع یاران
هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد
داند که تلخ باشد قطع امیدواران
*۳۷۹*با ساروان بگویید احوال درد چشمم
تا بر شتر نبندد محمل به روز باران
بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت
گریان چو در قیامت چشم گناهکاران
ای شمع[۲] شب‌نشینان جانم به طاقت آمد
از بسکه دیر ماندی چون شام روزه‌داران
چندانکه برشمردم از حال دردمندی
اندوه دل نگفتم إلاّ یك از هزاران
سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل
بیرون نمی‌توان کرد إلاّ به روزگاران

---

(۱)ی.
(۲)کلمه شمع ،شیخ هم خوانده می‌شود.

چندت کنم حکایت، شرح این قدر کفایت
باقی نمی‌توان گفت إلاّ به روزگاران[۱]

وَلَهُ أَیْضاً

خفته خبر ندارد سر بر کنار جانان
کاین[۲] شب درازباشد بر چشم پاسبانان[۳]

شکّرفروش مصری حال‌مگس چه داند
این دست شوق برسر، واوآستین فشانان[۴]

شاید که آستینت، بر سر زنند سعدی
تا چون مگس نگردی گرد شکر دهانان[۵]

أفضل الشّعراء أنوری فرماید

خیز ودر ده شراب گلگون را شادی اندرون وبیرون[۶] را
آن چنان مست کن ز باده مرا که ندانم ز کوه هامون را
تا ز بهر شکست لشکر غم به سر خم برم شبیخون را

وَلَهُ

۳۸۰چو شام شد به شبستان شتاب بایدکرد
زماه نو طلب آفتاب باید کرد
لباس ازرق صوفی که عین زراقست
به خون چشم صراحی خضاب باید کرد

---

(۱) ر.ك غزلیات سعدی از روی نسخه مرحوم فروغی ص ۳۲۷ با اختلاف.
(۲) کین.
(۳) بیت اوّل غزل ص ۳۳۱ از روی نسخه مرحوم فروغی.
(۴) بیت ۱۱ غزل ص ۳۳۱ از روی نسخه فروغی.
(۵) بیت ۱۲ غزل ص ۳۳۱ از روی نسخه فروغی.
(۶) بیرون.

مـــفرّح جگـــر خســـته ودوای خـــمار

زلعـــل ســـاقی وجـــام شـراب بـاید کـرد

لمولانا کمال الدّین اصفهانی

چو گل مـی‌شکفتم بـه هـنگام دی — به یك جرعه مـی‌در زمـان شـباب

کـنون خـود نـمی‌یابم از مـی‌فرح — اگر چـند ازو مست بـاشم خـراب

یـقین شـد مـرا از طـریق خـواص — طرب در شـبابست نـی در شـراب

سلطان الشّعراء أنوری

نافهٔ آهـو شـدست نـاف زمـین از صـبا — عقد دو پیکر شدست پـیکر بـاغ از هـوا

طـــلق رواست آب بـــی‌عمل امـــتحان — سیم خلاصی است خاك بـی‌اثـر کـیمیا

دوش نســـیم سـحر بـر دردل حـلقه زد — گفتم کاین[1] کیست‌گفت قاصدیم آشـنا

بوی سر زلف یـار سـوی دلم هـدیه داد — چون نفخات ربیع[2] در حـرکات صـبا

وَلَهُ

چو غنچه وقت سحر حـلّه‌پوش مـی‌آید — نـوای بـلبل مسـتم بـه گـوش مـی‌آید

گل‌ازکرشمه مگر سرخ روی[3] می‌گردد — کـه پـیوسته قـباسبزپوش مـی‌آید

*۳۸۱*به وقت صبح ز باد بِهَار پنداری — که بـوی طـبلهٔ عـنبرفروش مـی‌آید[4]

أَفْصَحُ الشُّعَراءِ أوحدی راست

فِی صِفَةِ لَیْل[5]

چو مشکی جعد شب را شانه کـردند[6] — چـــراغ روز را پـــروانـــه کـــردند[7]

---

(۱)کئین.

(۲)این کلمه ظاهراً ربیع خوانده می‌شود.

(۳)رومی.

(۴)ابیات فوق در دیوان انوری چاپ سعید نفیسی وجود ندارد.

(۵)کذا، «اللیل» بهتر است.

(۶)کردنند.

(۷)کردنند.

بـــه زیـــر تـــخته[۱] نـــرد آبـــنوسی نـــهان شـــد کـــعبتین ســـند روســـی

وَلَهُ فِی صِفَةِ الصُّبْحِ

نـــهاد از حـــوصله زاغ ســـیه‌پر بـــه زیـــر پـــر طـــوطی خـــایهٔ زر

چـو شـد دوران ســنجابی شـفق‌دوز ســـمور شب نـــهفت از قـــاقم روز

مَلِكُ الشُّعَراءِ وَالأَفَاضِلِ ظَهیر[۲]

وَلَهُ فِی صِفَتِه[۳]

صبح صادق چـو در جـهان بـدمید گـــل صـــد بـرگ آسـمان بـدمید

زنگـــی شب بـــه جـادویی گـویی مشـــعل آســـمان از دهـان بـدمید

هـــر کـــجا پـــرتویی از آن بـدمید لاله بشکـفت وارغـوان بـدمید[۴]

لِمَوْلانَا شَمْس طبسی

سپیده[۵] دم شـهنشاه لاجـورد سـریر شـود سوار بدین سبز خنگ بـاد مسـیر

جـهان تـیره دل از مـقدم سـحر گـردد چو زنگی متبسم عذار شسـته بـه قـیر

مَلِكُ الشُّعَراءِ ظهیر

*۳۸۲*چـوهاتف صـبح سـر بـرآورد وز کـــوه شـــفق عـــلم بـــرآورد

اکســـیری صـــبح کـــیمیاگـــر کـــرد از دم خـــویش خـــاك را زر

فِی صِفَةِ[۶] خریف ظهیر راست

با درختان آسمان را دوستی بود از قدیم زرد شد روی درختان انـدر ایّـام خـزان

آسمان از درد ایشان پرده بر روی بست تا نـبیند[۷] زرد گشـته رویـها دوسـتان

---

(۱) تخت .

(۲) منظور ظهیر فاریابی است .

(۳) ه ضمیر در آخر صفته به صبح باز می گردد .

(۴) ر.ك دیوان ظهیر فاریابی به سعی شیخ احمد شیرازی انتشارات فروغی ص ۳۱۴ با اختلاف در متن .

(۵) سفیده .

(۶) صفت .

(۷) نه بیند .

فِی صِفَةِ[۱] الشِّتَاءِ أثیر[۲] راست

هوا زان سان خنك شد کزجنان حورا همی گویند
خنك آن کو درین سرما مقام اندر سقر دارد
ز مرغی کو خورد آتش حسدها می‌برد مرغی
که طوبی آشیانست ز کوثر آبخور دارد

فِی صِفَةِ الصَّیْفِ جمال[۳] راست

آب دارد طبع آتش راست گویی درتموز　　فعل آتش خاصّیت پیدا کند در طبع آب

وَلَهُ

چنان شدست ز گرما که موی خویش از پوست
همی به ناخن ودندان فرو کند روباه[۴]

رباعیّات ملك الشّعراء کمال اسماعیل[۵]

۳۸۳*دل دوش به‌کوی مهرخویی‌افتاد　　گرد درش اندرتك وپویی افتاد
ناگاه از آن میان پریشان زلفش　　چوگان بکشید وگفت وگویی افتاد

وَلَهُ

زلف سیهت که بر رخت می‌پوید　　در باغ رخت سوسن وگل می‌بوید
درگوش تو سر نهاده واندرگوشت　　احوال پریشانی ما می‌گوید

وَلَهُ

چون دید نگار داغ یارم بر دست　　گفت این حرکت از سرگرمی بودست

---

(۱) صفت.
(۲) منظور اثیر أرمانی است.
(۳) منظور جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی است.
(۴) در بیت فوق در دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی به تصحیح وحواشی وحید دستگردی وایضاً در دیوان جمال الدین عبدالرزاق به تصحیح ادیب نیشابوری وجود ندارد.
(۵) اسمعیل.

گـــفتم صـــنما قـــاعدهٔ ســـوختگی رسمیست که عشق تو بدست آوردست

فردیات، وَلَهُ

هـرچشـمداشت کـز فـلك سـزاداشـتیم یخ‌بسته‌ای بود جمله به یخ برنگاشتیم[۱]

وَلَهُ

عواطف تو گـریبان حسـن مـن دارد[۲] چگـونه دست بـدارم ز دامـنت حـاشا

▣▣▣

حَرَّرَهُ أَقَلُّ عِبَادِالله عَلِيُّ بنُ مُحَمَّدِ الحَسَنِيُّ[۳] أَحْسَنَ الله أَحْوَالَهُ مُلْتَمِساً فِي مُنْتَصَفِ رَمَضَانَ المُبَارَكِ أَفَاضَ الله أَنْوَارَهُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) روی این مصرع جوهر ریخته شده است به ظاهر اینگونه خوانده می‌شود.

(۲) این مصرع نیز به ظاهر اینگونه خوانده می‌شود.

(۳) این کلمه الحسینی هم خوانده می‌شود و فاقد نقطه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٣٨٤ مِمَّا جَمَعَ فِي سِلْكِ الكِتَابَةِ المَوْلَى الأَعْظَمُ قُدْوَةُ العُلَمَا[ءِ] وَالفُضَلَا[ءِ] فِي العَالَمِ جَمَالُ المِلَّةِ وَالدِّينِ السَّرَوِيُّ

رسالة في التصوف

لبـالبست ز خـون جگـر پيالهٔ مـا [1] چنين شد مگر حوالهٔ ما

٭ ٣٨٥ ٭ رِسَالَةٌ فِي التَّصَوُّفِ

الطَّرِيقُ إِلَى الله تَعَالَى بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الخَلاَئِقِ[2] فَطَرِيقُنَا الَّذِي نَشْرَعُ فِي شَـرْحِهِ أَقْـرَبُ الطُّرُقِ إِلَى الله وَأَوْضَحُهَا وَأَرْشَدُهَا وَذَلِكَ لِأَنَّ الطُّرُقَ مَعَ كَثْرَةِ عَدَدِهَا مَحْصُورَةٌ فِـي ثَـلاثَةِ أَنْوَاعٍ:

أَحَدُهَا[3]: طَرِيقُ أَرْبَابِ المُعَامِلاَتِ بِكَثْرَةِ الصَّـوْمِ وَالصـلاة وَتَـلاوَةِ القُـرْآنِ وَالحَـجِّ وَالجِهَادِ وَغَيْرِهَا مِنَ الأَعْمَالِ الظَّاهِرَةِ وَهُوَ طَرِيقُ الأَخْيَارِ فَالوَاصِـلُونَ بِـهَذَا الطَّـرِيقِ فِـي الزَّمَانِ الطَّوِيلِ أَقَلُّ مِنَ القَلِيلِ.

وَثَانِيهَا: طَرِيقُ أَصْحَابِ المُجَاهَدَاتِ وَالرِّيَاضَاتِ فِي تَبْدِيلِ الأَخْلاَقِ وَتَزْكِيَةِ النَّـفْسِ وَتَصْفِيَةِ القَلْبِ وَتَجْلِيَتِهِ وَالسَّعي فِيمَا يَتَعَلَّقُ بِعِمَارَةِ البَاطِنِ وَهُوَ طَرِيقُ الأَبْرَارِ فَالوَاصِـلُونَ بِهَذَا الطَّرِيقِ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ الفَرِيقِ وَلٰكِن وُصُولُ ذَلِكَ مِنَ النَّوَادِرِ كَمَا سَأَلَ إِبنُ المَنْصُورِ عَنْ إِبْرٰهِيمَ الخَوَاصِ: فِي أَيِّ مَقَامٍ تَرُوضُ نَفْسَكَ قَالَ: أَرُوضُ نَفْسِي فِي مَقَامِ التَّوَكُّلِ مُنْذُ ثَلاثِينَ سَنَةً فَقَالَ: أَفَنَيْتَ عُمْرَكَ فِي عِمَارَةِ البَاطِنِ فَأَيْنَ أَنْتَ مِن الفَنَاءِ فِي الله.

وَثَالِثُهَا طَرِيقُ السَّائِرِينَ[4] إِلَى الله وَالطَّائِرِينَ[5] بِالله وَهُـوَ طَـرِيقُ الشَّـطَّارِ مِـنْ أَهْـلِ

---

(١) در اين موضع دو كلمه خوانده نمى شود.

(٢) الخلائق.

(٣) كذا، «واحدها» بهتر است.

(٤) السايرين..

(٥) والطايرين.

المَحَبَّةِ فَالوَاصِلُونَ مِنْهُم فِي البِدَايَاتِ أَكْثَرُ مِنْ غَيْرِهِم فِي النِّهَايَاتِ فَهَذَا الطَّرِيقُ المُخْتَارُ مَبْنِيٌّ عَلَى المَوْتِ بِالإِرَادَةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّم: مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا(١).

وَهُوَ مُحْتَوِيَةٌ عَلَى عَشْرَةِ أُصُولٍ أَوَّلُهَا: التَّوْبَةُ وَهِيَ الرُّجُوعُ إِلَى الله بِالإِرَادَةِ كَمَا أَنَّ المَوْتَ رُجُوعٌ بِغَيْرِ الإِرَادَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكِ﴾(٢) وَهِيَ الخُرُوجُ * ٣٨٦ * عَنِ الذُّنُوبِ كُلِّهَا وَالذُّنُوبُ مَا يَحْجِبُكَ عَنِ الله مِن مَرَاتِبِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ: فَالوَاجِبُ عَلَى الطَّالِبِ الخُرُوجُ مِنْ كُلِّ مَطْلُوبٍ سِوَاهُ حَتَّى الوُجُودِ كَمَا قِيلَ: وُجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ(٣) وَثَانِيهَا: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ الخُرُوجُ عَنْ تِبَاعِهَا وَشَهَوَاتِهَا قَلِيلِهَا وَكَثِيرِهَا مَالِهَا وَجَاهِهَا كَمَا أَنَّ المَوْتَ يَخْرُجُ مِنْهَا وَحَقِيقَةُ الزُّهْدِ أَنْ يَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَالآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمَا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ الله وَثَالِثُهَا: التَّوَكُّلُ عَلَى الله وَهُوَ الخُرُوجُ عَنِ الأَسْبَابِ وَالنَّسَبِ بِالكُلِّيَّةِ ثِقَةً بِالله كَمَا هُوَ بِالْمَوْتِ ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى الله فَهُوَ حَسْبُهُ﴾(٤).

وَرَابِعُهَا: القَنَاعَةُ وَهِيَ الخُرُوجُ عَنِ الشَّهَوَاتِ النَّفْسَانِيَّةِ وَالتَّمَتُّعَاتِ الحَيَوَانِيَّةِ كَمَا هُوَ بِالمَوْتِ إِلَّا مَا اضْطُرَّ مِنْ حَاجَةِ الإِنْسَانِيَّةِ فَلَا يَسْرِفُ فِي المَأْكُولِ وَالمَشْرُوبِ وَالمَلْبُوسِ وَالمَسْكَنِ وَيَخْتَصِرُ عَلَى مَا لَابُدَّ مِنْ قُوَّتِهِ.

وَخَامِسُهَا: العُزْلَةُ وَهِيَ الرُّجُوعُ عَنْ مُخَالَطَةِ الخَلْقِ بِالإِنْزِوَاءِ وَالإِنْقِطَاعِ كَمَا هُوَ بِالمَوْتِ إِلَّا عَنْ خِدْمَةِ شَيْخٍ وَاصِلٍ مُرِبٍّ لَهُ وَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالمَيِّتِ بَيْنَ يَدَيِ الغَسَّالِ، يَتَصَرَّفُ فِيهِ كَمَا شَاءَ لِيَغْسِلَهُ بِمَاءِ الوِلَايَةِ عَلَى جَنَابَةِ الأَجْنَبِيَّةِ وَلَوْثِ الحُدُوثِ وَأَصْلُ العُزْلَةِ حَبْسُ الحَوَاسِّ بِالخَلْوَةِ عَنِ التَّصَرُّفِ فِي المَحْسُوسَاتِ فَإِنَّ كُلَّ آفَةٍ وَفِتْنَةٍ وَبَلَاءٍ إِبْتَلَى الرُّوحُ بِهَا وَكَانَتْ تَقْوِيَةُ النَّفْسِ وَتَرْتِيبُ صِفَاتِهَا فِيهَا دَخَلَتْ مِنْ رَوْزَنَةِ

---

(١) بحار الانوار ٦٦/٣١٧ باب ٣٧.

(٢) قرآن كريم سوره فجر (٨٩) آيه ٢٨.

(٣) به ذنب در حاشيه سمت چپ آمده است.

(٤) قرآن كريم سوره طلاق (٦٥) آيه ٣.

الحَوَاسِّ وَبِهَا إِسْتَتْبَعَتِ النَّفْسُ الرُّوْحَ إِلَى أَسْفَلِ السَّافِلِينَ[۱] وَقَيَّدَتْهُ بِهَا وَإِسْتَوَلَتْ عَلَيهِ فَبِالخَلْوَةِ وَعَزْلِ الحَوَاسِّ * ۳۸۷ * يَنْقَطِعُ مَدَدُ النَّفْسِ عَنِ الدُّنْيَا وَالشَّيْطَانِ بِإِعَانَةِ الهَوَى وَالشَّهْوَةِ كَمَا أَنَّ الطَّبِيبَ فِي مُعَالَجَةِ المَرِيضِ أَوَّلاً يَأْمُرُ بِالإِحْتِمَاءِ عَمَّا يَضُرُّهُ وَيَزِيدُ فِي عِلَلِ مَرَضِهِ فَيَقْطَعُ بِذَلِكَ عَنْهُ مَدَدَ المَوَادِّ الفَاسِدَةِ الَّتِي تَنْبَعِثُ بِهِ المَدَدُ وَيُنَقِّي بِهِ المَوَادُّ وَقَدْ قِيلَ: الحِمْيَةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ[۲].

ثُمَّ يُعَالِجُهُ بِمُسْهِلٍ يُزِيلُ عَنْهُ المَوادَّ الفَاسِدَةَ وَيَتَقَوَّى بِهَا القُوَى الطَّبِيعِيَّةُ وَالحَرَارَةُ الغَرِيزِيَّةُ لِيَزُولَ عَنْهُ المَرَضُ وَيَرْفَعُ الطَّبِيعَةُ وَيَنْدُبُ الصِّحَّةُ فَالمُسْهِلُ مِنْهَا بَعْدَ الإِحْتِمَاءِ وَتَنْقِيَةُ المَوَادِ الأَنْكَرِ.

وَسَادِسُهَا: مُلاَزَمَةُ الذِّكْرِ وَهُوَ الخُرُوجُ عَنْ ذِكْرِ مَا سِوَى الله تَعَالَى بِالنِّسْيَانِ قَالَ الله تَعَالَى: ﴿وَاذْكُر رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾[۳] أَيْ إِذَا نَسِيتَ غَيْرَهُ[۴] كَمَا هُوَ بِالمَوْتِ فَأَمَّا نِسْبَةُ المُسْهِلِيَّةِ بِالذِّكْرِ وَهُوَ كَلِمَةُ لاإِلَهَ إِلاَّ الله فَكَأَنَّهُ مَعْجُونٌ مُرَكَّبٌ مِنَ النَّفْيِ وَالإِثْبَاتِ فَبِالنَّفْيِ يَزِيلُ المَوَادَّ الفَاسِدَةَ الَّتِي يَتَوَلَّدُ مِنْهَا مَرَضُ القَلْبِ وَقُيُودُ الرُّوحِ وَتَقْوِيَةُ النَّفْسِ وَتَرْتِيبُ صِفَاتِهَا وَهِيَ الأَخْلاَقُ الذَّمِيمَةُ الإِنْسَانِيَّةُ وَالأَوْصَافُ وَالشَّهَوَانِيَّةُ الحَيَوَانِيَّةُ وَتَعَلُّقَاتُ الكَوْنَيْنِ وَبِإِثْبَاتِ إِلاَّ الله يَحْصُلُ صِحَّةُ القَلْبِ وَسَلاَمَتُهُ عَنِ الرَّذَائِلِ[۵] مِنَ الأَخْلاَقِ بِإِنْحِرَافِ مَزَاجِهِ الأَصْلِيِّ وَإِسْتِوَاءُ مَزَاجِهِ بِنُورِهِ وَحَيَوتُهُ بِنُورِ الله فَيَتَجَلَّى الرُّوحُ بِشَوَاهِدِ الحَقِّ وَتَجَلِّيِّ ذَاتِهِ وَصِفَاتِهِ وَأَشْرَقَتْ أَرْضُ النَّفْسِ بِنُورِ رَبِّهَا وَزَالَتْ عَنْهَا ظُلُمَاتُ سَيِّئَاتِهَا يَوْمَ ﴿تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْرَ الأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ﴾[۶] وَبَرَزُوا لله الوَاحِدِ القَهَّارِ عَلَى قَضِيَّةِ ﴿أُذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾[۷] يَتَبَدَّلُ الذَّاكِرِيَّةُ بِالمَذْكُورِيَّةِ وَالمَذْكُورِيَّةُ بِالذَّاكِرِيَّةِ فَيَبْقَى الذَّاكِرُ

---

(۱) سافلین.

(۲) بحار الانوار ۵۹/ ۲۶۰ باب ۸۸.

(۳) قرآن کریم سوره کهف (۱۸) آیه ۲۴.

(۴) غیرها.

(۵) الرّذایل.

(۶) قرآن کریم سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۴۸.

(۷) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۱۵۲.

فِي الذِّكْرِ وَيَبْقَى * ۳۸۸ * المَذْكُورُ خَلِيفَةً لِلذَّاكِرِ وَإِذَا طَلَبْتَ الذَّاكِرَ وَجَدْتَ المَذْكُورَ وَإِذَا طَلَبْتَ المَذْكُورَ وَجَدْتَ الذَّاكِرَ فَإِذَا أَبْصَرْتَنِي أَبْصَرْتُهُ وَإِذَا أَبْصَرْتُهُ أَبْصَرْتَنَا.

وَسَابِعُهَا: التَّوْحِيدُ وَهُوَ التَّوَجُّهِ إِلَى اللهِ تَعَالَى بِكُلِّيَّةِ وُجُودِهِ وَهُوَ الخُرُوجُ عَنْ كُلِّ دَاعِيَةٍ تَدْعُو إِلَى غَيْرِ الحَقِّ كَمَا هُوَ بِالمَوْتِ فَلَا يَبْقَى لَهُ مَطْلُوبٌ وَلَا مَحْبُوبٌ وَلَا مَقْصَدٌ إِلَّا اللهُ وَلَوْ عُرِضَ عَلَيْهِ جَمِيعُ مَقَامَاتِ الأَنْبِيَاءِ وَالمُرْسَلِينَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا بِالإِعْرَاضِ عَنِ اللهِ لَحْظَةً قَالَ الجُنَيْدُ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ: لَوْ أَقْبَلَ صَدِيقٌ عَلَى اللهِ أَلْفَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهُ لَحْظَةً فَمَا فَاتَهُ أَكْثَرُ مِمَّا نَالَهُ.

وَثَامِنُهَا: الصَّبْرُ وَهُوَ الخُرُوجُ عَنْ حُظُوظِ النَّفْسِ بِالمُجَاهَدَةِ وَالمُكَابَدَةِ كَمَا هُوَ بِالمَوْتِ وَالثَّبَاتُ عَلَى فِطَامِهَا عَنْ مَأْلُوفَاتِهَا وَمَحْبُوبَاتِهَا لِيَرْتَكِبَهَا وَخُمُودُ شَهَوَاتِهَا وَالإِسْتِقَامَةُ عَلَى الطَّرِيقَةِ المُثْلَى تَصْفِيَةُ القَلْبِ وَتَجْلِيَةُ الرُّوحِ قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُم أَئِمَّةً﴾(۱) يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾(۲).

تَاسِعُهَا: المُرَاقَبَةُ وَهِيَ الخُرُوجُ عَنْ حَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ كَمَا هُوَ بِالمَوْتِ مُرَاقِباً لِمَوَاهِبِ الحَقِّ مُتَعَرِّضاً لِنَفَحَاتِ الطَّاعَةِ مُعْرِضاً عَمَّا سِوَاهُ مُسْتَغْرِقاً فِي بَحْرِ هَوَاهُ وَمُشْتَاقاً إِلَى لِقَائِهِ(۳)، إِلَيْهِ يَحُنُّ وَلَدَيْهِ وَجْهُهُ، بِإِنِّ بِهِ، يَسْتَعِينُ عَلَيْهِ وَمِنْهُ يَسْتَغِيثُ إِلَيْهِ حَتَّى يَفْتَحُ اللهُ لَهُ بَابَ(۴) رَحْمَتِهِ لَا مُمْسِكَ لَهَا وَيَغْلُقُ عَلَيْهِ بَابَ عَذَابٍ لَا يَنْفَتِحُ لَهُ بِنُورٍ سَاطِعٍ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ عَلَى النَّفْسِ يَزُولُ ظُلْمَةَ أَمَّارِيَّةِ النَّفْسِ فِي لَحْظَةٍ مَا لَا يَزُولُ بِثَلَاثِينَ سَنَةً بِالمُجَاهَدَاتِ وَالرِّيَاضَاتِ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى ﴿إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾(۵) * ۳۸۹ * وَهُمُ الأَخْيَارُ بَلْ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِ النَّفْسِ بِحَسَنَاتِ الرُّوحِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِم حَسَنَاتٍ﴾(۶) وَهُمُ الأَبْرَارُ بَلْ يَكُونُ

---

(۱) أیمة.
(۲) قرآن کریم سوره سجده (۳۲) آیه ۲۴.
(۳) لقائه.
(۴) باب..
(۵) قرآن کریم سوره یوسف (۱۲) آیه ۵۳.
(۶) قرآن کریم سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۲.

حَسَنَاتُ الأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ المُقَرَّبِينَ بِحَسَنَاتِ أَلْطَافِهِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الَّذِينَ أَحْسَنُوا الحُسْنَى وَزِيَادَةٌ﴾[۱] فَهَذِهِ الزِّيَادَةُ حَسَنَاتُ أَلْطَافِ الحَقِّ ﴿وَذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾[۲].

وَعَاشِرُهَا: الرِّضَاءُ وَهُوَ الخُرُوجُ عَنْ رِضَاهُ بِالدُّخُولِ فِي رِضَا اللهِ بِالتَّسْلِيمِ بِالأَحْكَامِ الأَزَلِيَّةِ وَتَفْوِيضُ[۳] تَدْبِيرِهِ إِلَى تَقْدِيرِهِ الأَزَلِيَّةِ بِلاَ إِعْرَاضٍ وَلاَ إِعْتِرَاضٍ كَمَا هُوَ بِالمَوْتِ كَمَا قَالَ بَعْضُهُم:

شِعْرٌ

وَكَلْتُ إِلَى المَحْبُوبِ أَمْرِي كُلَّهُ فَإِنْ شَاءَ أَحْيَانِي وَإِنْ شَاءَ أَتْلَفَا

فَمَنْ يَمُوتُ بِإِرَادَتِهِ عَنْ هَذِهِ الأَوْصَافِ الظُّلْمَانِيَّةِ يُحْيِهِ اللهُ بِنُورِ عِنَايَتِهِ كَمَا قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿أَوَ مَنْ كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾[۴] كَمَنْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا أَيْ مَنْ كَانَ مَيْتاً عَنْ أَوْصَافِهِ الظُّلْمَانِيَّةِ فِي الشَّجَرَةِ الإِنْسَانِيَّةِ جَعَلْنَاهُ بِأَوْصَافِنَا الرَّبَانِيَّةِ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً مِنْ أَنْوَارِ جَمَالِنَا يَمْشِي بِهِ أَيْ بِذَلِكَ النُّورِ كَقَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: بِهِ يَمْشِي أَيْ سَائِرُ[۵] النَّاسِ بِالفَرَاسَةِ وَيُشَاهِدُ أَحْوَالَهُ كَمَنْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ أَيْ كَمَنْ بَقِيَ فِي ظُلُمَاتِ الشَّجَرَةِ الإِنْسَانِيَّةِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا لاَ بِزَهْرِيَّةِ المُؤْمِنِيَّةِ وَلاَ بِثِمَارِيَّةِ الوِلاَيَةِ وَالنُّبُوَّةِ فَأَفْهَمْ فَإِنَّهُ مُفِيدٌ.

مِمَّا صَنَّفَهُ الإِمَامُ العَالِمُ الرَّبَانِيُّ الشَّيْخُ نَجْمُ الدِّينِ الكُبْرَى قُدِّسَ سِرُّهُ

*** ۳۹۰ * فِي بَيَانِ مُعْجِزَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّم**

[۶] ۱: وُلِدَ مَخْتُوناً.

---

(۱) قرآن کریم سوره یونس (۱۰) آیه ۲۶.

(۲) قرآن کریم سوره مائده (۵) آیه ۵۴.

(۳) التفویض مضاف‌الیه نمی‌گیرد.

(۴) قرآن کریم، سوره انعام (۶) آیه ۱۲۲.

(۵) سایر.

(۶) در متن آیك گذاشته و روی آن علامت مدگذاشته است ظاهراً علامت مدبر روی اعداد نشانه عدد ترتیبی بودن آنها است.

٢[١]: كَانَ مَقْطُوعَ السُّرَّةِ.

٣: فِي السَّاعَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا سَجَدَ لله عَزَّ إِسْمُهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ وَإِصْبَعِهِ وَقَالَ: لاإِلَـهَ إِلاَّ الله مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله.

٤: إِذَا إِشْتَغَلَتْ ظَئْرُهُ[٢] حَلِيمَةُ كَانَ جِبْرِئِيلُ عَلَيهِ الصلاة وَالسَّلاَمُ يُحَرِّكُ مَهْدَهُ.

٥: إِذَا غَابَتْ حَلِيمَةُ كَانَ يَمْتَصُّ أَصْبَعَهُ وَكَانَ يَخْرُجُ مِنْ أَصْبَعِهِ مِـنَ الجَـانِبِ الأَيْـمَنِ، اللَّبَنُ وَمِنَ الأَيْسَرِ العَسَلُ.

٦[٣]: لَمْ يَرَ أَحَدٌ مِنْ صِغَرِهِ إِلَى كِبَرِهِ بَوْلَهُ أَوْ غَائِطَهُ[٤] عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ وَلاتَحْتَهَا.

٧: لَمْ يَحْتَلِمْ قَطُّ.

٨: لَمْ يَقَعْ ظِلُّهُ عَلَى الأَرْضِ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ نُورٍ.

٩: كَانَ تَنَامُ عَيْنَاهُ وَلاَيَنَامُ قَلْبُهُ.

١٠: كُلُّ طَوِيلٍ يَمْشِي مَعَهُ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ أَطْوَلُ مِنْهُ.

١١: لَمْ يَقَعْ عَلَيهِ بِعُوضٌ وَلابَقٌ وَلاذُبَابٌ وَلاشَيءٌ مِنَ الهَوَامِّ قَطُّ.

١٢: لَمْ يَرْكَبْ دَابَّةً إِلاَّ سَبِقَتِ الدَّوَابَّ.

١٣: مَا صَارَعَ أَحَدٌ الرَّسُولَ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ إِلاَّ صَرَعَهُ الرَّسُـولُ صَـلَّى الله عَـلَيهِ وَسَلَّمَ.

١٤: لَمْ يَنْبُتْ عَلَى إِبْطِهِ وَعَانَتِهِ شَعْرٌ قَطُّ.

١٥: كَانَ يَفُوحُ المِسْكُ مِنْ عَرَقِهِ.

وَقَالَ جَابِرُ بنُ عَبْدِالله الأَنْصَارِي رَضِيَ الله عَنْهُ: مَا مَرَّ رَسُولُ الله صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَـلَّمَ بِنَاحِيَةٍ إِلاَّ يَفُوحُ المِسْكُ فِيهَا ثَلثَةَ أَيَّامٍ.

١٦: كَانَ يُسَبِّحُ الحَصَى فِي يَدِهِ.

---

(١) ٢وهكذا بقيه! ساد.

(٢) ظيره.

(٣) هكذا درمتن.

(٤) غايطه.

۱۷: كَانَ يَجِيءُ مِنْ جَبَلِ حَرَآءٍ فَمِنْ يَمِينِهِ وَيَسَارِهِ يُسَبِّحُ الأَحْجَارُ وَالمَدَرُ وَتَقُولُ: السَّلاَمُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ الله.

۱۸: مَا بَزَقَ فِي مَاءٍ فِي مَوْضِعٍ كَانَ مَالِحاً إِلاَّ صَارَ حُلْوَاً.

۱۹: كَانَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ قُدَامِهِ ۲: حَنَّ الجِذْعُ مِنْ مُهَاجَرَتِهِ.

* ۳۹۱ * ۲۱: يُكَلِّمُهُ الطَّائِرَ[۱] وَالحَيَّةُ وَالغَزَالُ وَالضَّبُّ وَالجَمَلُ.

۲۲: كَانَ يُكَلِّمُهُ الجِنُّ فِي جَمِيعِ الأَوْقَاتِ وَكَانُوا يُطِيعُونَهُ.

۲۳: أَنْبَطَ الله المَاءَ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ حَتَّى شَرِبَ مِنْهُ أَصْحَابُهُ وَأَرْتَووا.

در کیفیّت معجزه

وجمله معجزات راجع بود با سه معنی یا ایجاد معدوم بود چون خروج ناقه از جبل به دعا[ی][۲] صالح علیه الصلاة والسّلام ویا اعدام موجود چون ابرآء اکمه وأبرص به دعا[ی] عیسی علیه الصلاة والسّلام ویا تحویل حال موجود چون اژدرها گردانیدن عصاء به دعا[ی] موسی علیه الصلاة والسّلام وهر معجزه که جمله انبیاء را بود مثل آن رسول ما را صلّی الله علیه وسلّم بود وافضل وأکمل معجزات نزول قرآن بود بروی صلّی الله علیه وسلّم وقرائت[۳] او صلّی الله علیه وسلّم بر خلق أکرم کلمات به أَصَح وأَفْصَح لغات بَعْدَمَا که نه کاتب بود ونه شاعر ونه خوانندهٔ کتب ونه عارف به طریق کتابت ونه متعلّم آن از استادان وَمَعَ هَذَا چنین کتابی اظهار کرد وبر خلق خواند وبلغا[ی] عرب را تحدّی کرد.

فِي فَضِيلَةِ رَسُولِ الله عَلَيهِ الصلاة وَالسَّلاَمُ

خَلَقَ الله تَعَالَى الخَلْقَ قِسْمَيْنِ جَمَاداً وَذَا حَيْوةٍ فَأَخْتَارَ [ذا][۴] الحيوةِ عَلَى الجَمَادِ وَفَضَّلَهُ عَلَيهِ ثُمَّ قَسَمَ ذَا الحَيْوةِ قِسْمَيْنِ حَيْوَاناً وَنَبَاتاً فَأَخْتَارَ الحَيْوَانَ عَلَى النَّبَاتِ وَفَضَّلَهُ

---

(۱) الطایر.

(۲) دعاء به جای ی همزه دارد.

(۳) قرآة.

(۴) فاختاره الحیوة.

عَلَيهِ ثُمَّ قَسَمَ الحَيْوَانَ قِسْمَيْنِ نَاطِقاً وَصَامِتاً فَأَخْتَارَ النَّاطِقَ عَلَى الصَّامِتِ وَفَضَّلَهُ عَلَيهِ ❊ ۳۹۲ ❊ ثُمَّ قَسَمَ النَّاطِقَ قِسْمَيْنِ آدَمِيّاً وَغَيْرَهُ فَأَخْتَارَ الآدَمِيَّ عَلَى غَيْرِهِ وَفَضَّلَهُ عَلَيهِ ثُمَّ قَسَمَ الآدَمِيَّ قِسْمَيْنِ عَاقِلاً وَغَيْرَ عَاقِلٍ فَأَخْتَارَ العَاقِلَ عَلَى غَيْرِهِ وَفَضَّلَهُ عَلَيهِ ثُمَّ قَسَمَ العَاقِلَ قِسْمَيْنِ مُؤْمِناً وَغَيْرَهُ فَأَخْتَارَ المُؤْمِنَ عَلَى غَيْرِهِ وَفَضَّلَهُ عَلَيهِ ثُمَّ قَسَمَ المُؤْمِنَ قِسْمَيْنِ عَالِماً وَغَيْرَهُ فَأَخْتَارَ العَالِمَ عَلَى غَيْرِهِ وَفَضَّلَهُ عَلَيهِ ثُمَّ قَسَمَ العَالِمَ قِسْمَيْنِ أَنْبِيَاءَ وَغَيْرَهُم فَأَخْتَارَ الأَنْبِيَاءَ عَلَى غَيْرِهِم وَفَضَّلَهُم عَلَيْهِم وَهُمْ مِائَةُ[۱] أَلْفِ نَبِيٍّ[۲] وَأَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ أَلْفَ نَبِيٍّ فَهُم خِيَرَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ ثُمَّ قَسَمَ الأَنْبِيَاءَ قِسْمَيْنِ رُسُلاً وَغَيْرَهُم فَأَخْتَارَ الرُّسُلَ عَلَى غَيْرِهِم وَفَضَّلَهُم عَلَيْهِم وَهُمْ ثَلاثُمِائَةٍ[۳] وَثَلاثَةَ[۴] عَشَرَ رَسُولاً فَهُم خِيَرَتُهُ مِنَ الأَنْبِيَاءِ ثُمَّ قَسَمَ الرُّسُلَ قِسْمَيْنِ أُولى[۵] عَزْمٍ وَغَيْرَهُم فَأَخْتَارَ أُولَى العَزْمِ عَلَى غَيْرِهِم وَفَضَّلَهُم عَلَيْهِم وَهُمْ خَمْسَةٌ نُوحٌ وَإِبْرَهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ فَهُم خِيَرَتُهُ مِنْ رُسُلِهِ ثُمَّ أَخْتَارَ مِنْ أُولِى العَزْمِ الخَلِيلَيْنِ إِبْرَهِيمَ وَمُحَمَّداً صَلَّى الله عَلَيْهِمَا وَسَلَّمَ فَهُمَا خِيَرَتُهُ مِنْ أُولِى العَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ثُمَّ أَخْتَارَ مِنْهُمَا الحَبِيبَ مُحَمَّداً صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ فَهُوَ المُخْتَارُ المُصْطَفَى مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ مِنْ كِتَابِ الخَصَائِصِ وَالمَفَاخِرِ لِأَشْرَفِ الأَوَائِلِ وَالأَوَاخِرِ تَصْنِيفَ جَمَالِ الدِّينِ يُوسُفَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ مَسْعُودِ التِّرْمِذِى حَفِظَهُ الله تَعَالَى وَجَزَاهُ خَيْرَاً وَلَطَفَ بِهِ وَبِنَا لُطْفَاً شَامِلاً كَامِلاً لِسَعَادَاتِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ آمين.

❊ ۳۹۳[۶] ❊ قَالَ أَصْحَابُ السِّيَرِ

حَجَّ هِشَامُ بنُ عَبْدِالمَلِكِ وَلَمْ يَكُ الخَلافَةُ بَعْد فَطَافَ بِالبَيْتِ فَجَهِدَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الحَجَرِ فَيَسْتَلِمُهُ فَلَمْ يَقْدِرْ فَنُصِبَ لَهُ سَرِيرٌ جَلَسَ عَلَيهِ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ فَأَقْبَلَ عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ

---

(۱) مایة.

(۲) در این موضع برای صد هزار تمییز جداگانه آورده و برای بیست و چهار هزار نیز به همین ترتیب عمل کرده است.

(۳) ثلثمایة.

(۴) ثلث عشر سه باید ـ ونت بیاید.

(۵) هکذا در متن.

(۶) این متن در ص ۱۲۰ نسخه عکس بیاض با تفاوت در متن آمده است.

زَيْنُ العَابِدِينَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَطَافَ بِالبَيْتِ فَلَمَّا بَلَغَ الحَجَرَ تَنَحَّى لَهُ النَّاسُ حَتَّى أَسْتَلِمَهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ: مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ يُهَابُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ هِشَامٌ: لاَ أَعْرِفُهُ مَخَافَةً أَنْ يَرْغَبَ فِيهِ أَهْلُ الشَّامِ فَكَانَ الفَرَزْدَقُ حَاضِراً قَالَ الشَّامِيُّ: مَنْ هَذَا يَا أَبَا فِرَاسٍ؟ فَقَالَ الفَرَزْدَقُ يَمْدَحُهُ:

شِعْرٌ[1]

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ البَطْحَاءُ وَطْأَتَهُ ... وَالبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالحِلُّ وَالحَرَمُ

هَذَا إِبْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللهِ كُلِّهِم ... هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ العَلَمُ

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا[2] ... إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الكَرَمُ

يَنْمِي إِلَى ذِرْوَةِ المَجْدِ الَّتِي قَصُرَتْ ... عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الإِسْلاَمِ وَالعَجَمُ

يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانَ رَاحَتِهِ ... رُكْنُ الحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ

مِنْ جَدِّهِ دَانَ فَضْلُ الأَنْبِيَاءِ لَهُ ... وَفَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهُ الأُمَمُ

يَنْشَقُّ نُورُ الهُدَى[3] مِنْ نُورِ غُرَّتِهِ ... كَالشَّمْسِ تَنْجَابُ عَنْ إِشْرَاقِهَا[4] العُتَمُ

* ۳۹٤ * مُشْتَقَّةٌ مِن رَسُولِ اللهِ نَبْعَتُهُ ... طَابَتْ عَنَاصِرُهُ وَالخِيمُ وَالشِّيَمُ

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةٍ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ ... بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللهِ قَدْ خُتِمُوا

اللهُ شَرَّفَهُ قِدَماً وَفَضَّلَهُ ... جَرَى بِذَاكَ لَهُ فِي لَوْحِهِ القَلَمُ

فَلَيْسَ قَوْلُكَ يَا هَذَا بِضَائِرِهِ[5] ... العُرْبُ تَعْرِفُ مَا أَنْكَرْتَ وَالعَجَمُ

كِلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهَا ... تَسْتَوْكِفَانِ وَلَمْ يُعْدِمْهُمَا العَدَمُ

سَهْلُ الخَلِيقَةِ لاَ يَخْشَى بَوَادِرُهُ ... يَزِينُهُ إِثْنَانِ حُسْنُ الخُلْقِ وَالشِّيَمُ

---

(۱) این شعر در صفحات ۱۲۰ـ۱۲۲ نسخهٔ عکسی بیاض نیز آمده با اختلافاتی چنانکه گذشت. ر.ك: بحار الانوار ۱۲۵/۴۶.

(۲) قایلها.

(۳) در متون دیگر ثوب الدّجی آمده است

(۴) اشراقه.

(۵) بضایره.

عَمَّ البَرِيَّةَ بِالإِحْسَانِ فَانْقَشَعَتْ ... عَنْهُ الغِيَابَةُ بِالإِمْلاَقِ وَالعَدَمُ

مِنْ مَعْشَرٍ حُبُّهُم دِينٌ وَبُغْضُهُم ... كُفْرٌ وَقُرْبُهُم مَنْجَىً وَمُعْتَصَمُ

إِنْ عُدَّ أَهْلُ التُّقَى كَانُوا أَئِمَّتَهُم(١) ... أَوْ قِيلَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الأَرْضِ؟ قِيلَ هُمُ

لاَيَسْتَطِيعُ جَوَادٌ بُعْدَ غَايَتِهِم ... وَلاَيُدَانِيهِم قَوْمٌ وَإِنْ كَرُمُوا

هُمُ الغُيُوثُ إِذَا مَا أَزْمَتْ آزِمَةٌ ... وَالأُسْدُ أُسْدُ الشَّرَى وَالبَأْسُ مُحْتَدَمُ

لاَيَنْقُصُ العُسْرُ بَسْطاً مِنْ أَكُفِّهِم ... سِيَّانِ ذَلِكَ إِنْ أَثْرُوا وَإِنْ عَدَمُوا

سَيُدْفَعُ السُّوءُ وَالبَلْوَى بِحُبِّهِم ... وَيُسْتَرَبُّ بِهِ الإِحْسَانُ وَالنِّعَمُ

مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللهِ ذِكْرُهُم ... فِي كُلِّ بَرٍّ وَمَخْتُومٌ بِهِ الكَلِمُ

يَأْبَى لَهُم أَنْ يَحُلَّ الذَّمُّ سَاحَتَهُم ... خِيمٌ كَرِيمٌ وَأَيدٍ بِالنَّدَى هَضِمُ

٣٩٥ أَيُّ الخَلاَئِقِ لَيْسَتْ فِي رِقَابِهِم ... لِأَوَلِيَّةِ هَذَا أَوْلَهُ نِعَمُ

مَنْ يَعْرِفُ اللهَ يَعْرِفْ أَوَّلِيَّتَهُ ... ذَا الدِّينِ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الأُمَمُ

فَغَضِبَ هِشَامٌ وَأَمَرَ بِحَبْسِ الفَرَزْدَقِ بِعُسْفَانَ بَيْنَ مَكَّةَ وَالمَدِينَةِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ عَلِيَّ بْنَ الحُسَيْنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا فَبَعَثَ إِلَى الفَرَزْدَقِ بِاثْنَي عَشَرَ أَلْفَ دِرْهَمٍ وَقَالَ: أَعْذِرْ يَا أَبَافِرَاسٍ فَلَوْ كَانَ عِنْدَنَا أَكْثَرُ مِنْ هَذَا وَصَلْنَاكَ بِهِ فَرَدَّهُ الفَرَزْدَقُ وَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ مَا قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ إِلاَّ غَضَباً لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَمَا كُنْتُ لِأَزْرَأَ عَلَيْهِ عَيْباً فَقَالَ شَكَرَ اللهُ تَعَالَى لَكَ إِلاَّ إِنَّا أَهْلَ بَيْتٍ إِذَا أَنْفَدْنَا شَيْئاً(٢) لَمْ نَعُدْ فِيهِ فَقَبِلَهَا وَجَعَلَ يَهْجُو هِشَاماً وَهُوَ فِي الحَبْسِ مَنْقُولٌ مِنْ كِتَابِ المُنْتَظَمِ فِي تَارِيخِ المُلُوكِ وَالأُمَمِ تَأْلِيفُ الشَّيْخِ الإِمَامِ الحَافِظِ العَلاَّمَةِ جَمَالِ الدِّينِ نَاصِرِ السُّنَّةِ أَبِي الفَرَجِ عَبْدِالرَّحْمٰنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الجَوْزِيِّ البَغْدَادِيِّ رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ.

قَالَ الحَسَنُ البَصْرِيُّ رَحِمَهُ اللهُ

كُنْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فِي الكَعْبَةِ فَرَأَيْتُ شَاباً حَسَنَ الثِّيَابِ كَأَنَّ القَمَرَ لَيْلَةَ البَدْرِ *٣٩٦* مُتَلَثِّماً يَبْكِي وَيَتَضَرَّعُ فِي هَذِهِ الأَبْيَاتِ:

---

(١) ايمتهم.
(٢) شيأ.

شِعْرٌ

أَلاٰ يَا أَيُّهَا المَأْمُولُ فِي كُلِّ حَاجَةٍ ... شَكَوتُ إِلَيْكَ الضُّرَّ فَارحَمْ شِكَايَتِي
أَلاٰ يَا رَجَائِي[1] أَنْتَ كَاشِفُ كُرْبَةٍ ... فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَاقْضِ حَاجَتِي
وَإِنِّي إِلَيْكَ القَصْدُ فِي كُلِّ مَطْلَبٍ ... وَأَنْتَ غِيَاثُ الطَّالِبِينَ وَغَايَتِي
أَتَيْتُ بِأَفْعَالٍ قِبَاحٍ رَدِيَّةٍ ... فَمَا فِي الوَرَى خَلْقٌ جَنَى كَجَنَايَتِي
فَزَادِي قَلِيلٌ لاٰ أَرَاهُ مُبَلِّغِي ... أَلِلزَّادِ أَبْكِي أَمْ لِبُعْدِ مَسَافَتِي
أَتَجْمَعُنِي وَالظَّالِمِينَ مُوَافِقًا ... فَأَيْنَ طَوَافِي ثُمَّ أَيْنَ زِيَارَتِي
أَتُحْرِقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ المُنَى ... فَأَيْنَ رَجَائِي ثُمَّ أَيْنَ مَخَافَتِي
فَيَا سَيِّدِي فَامْنُنْ عَلَيَّ بِتَوْبَةٍ ... فَإِنَّكَ رَبٌّ عَالِمٌ بِمَقَالَتِي

قَالَ: فَدَنَوتُ مِنْهُ فَإِذَا هُوَ الإِمَامُ إِبنُ الإِمَامِ إِبنُ الإِمَامِ زَيْنُ العَابِدِينَ عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ رَضِيَ الله عَنْهُم فَبِسْتُ رِجْلَيْهِ وَقُلْتُ: يَا سُلاٰلَةَ النُّبُوَّةِ! مَا هَذِهِ المُنَاجَاةُ وَالبُكَاءُ وَأَنْتَ فِي أَهْلِ بَيْتٍ؟! قَالَ الله عَزَّوَعَلىٰ فيكُم: ﴿لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيراً﴾[2] قَالَ رَضِيَ الله عَنْهُ: دَعْ يَا أَبَاالحَسَنِ خَلَقَ الجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَلَوْ كَانَ عَبْداً حَبَشِيّاً وَخَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَلَوْ كَانَ حُرّاً قُرَشِيّاً وَقَالَ صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ: إِيتُونِي بِأَعْمَالِكُم لاٰ بِأَنْسَابِكُم[3].

۳۹۷ مِنْ إِحْيَاءِ عُلُومِ الدِّينِ

رَوَى حُجَّةُ الإِسْلاٰمِ أَبُوحَامِدٍ مُحَمَّدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ مُحَمَّدٍ الغَزَالِيُّ الطُّوسِي قَدَّسَ الله سِرَّهُ أَنَّ أَبَاالحَسَنِ النُّورِيَّ رَحْمَةُ الله عَلَيهِ وَرَدَ مَقْصَبَةً وَكَانَ قَدْ أُقْتُضِبَتْ القَصَبَاتُ وَبَقِيَتْ أُصُولُهَا كَالأَسِنَّةِ وَسَمِعَ قَائِلاً[4] يَقُولُ:

---

(۱) رجایی وهمینگونه است املای بقیه همزه‌های وسط.
(۲) قرآن کریم سوره أحزاب (۳۳) آیه ۳۳.
(۳) بحار الانوار ۷/ ۲۴۱ باب ۹.
(۴) قایلا.

شِعْرٌ

رُبَّ وَرْقَآءِ هَتُوفٍ فِی الضُّحَی ذَاتَ شَجْوٍ صَدَحَتْ فِی فَنَنِ
ذَكَرَتْ إِلْفاً وَدَهْراً صَالِحاً فَبَكَتْ حُزْناً فَهَاجَتْ حَزَنِی
فَبُكَائِی[1] رُبَّمَا أَرَّقَهَا وَبُكَاهَا رُبَّمَا أَرَّقَنِی
وَلَقَدْ أَشْكُو فَلاَ أُفْهِمُهَا وَلَقَدْ تَشْكُو فَلاَ تُفْهِمُنِی
غَيْرَ أَنِّی بِالجَوَی أَعْرِفُهَا وَهِیَ أَيْضاً بِالجَوَی تَعْرِفُنِی

فَهَاجَ بِهِ الوَجْدُ وَكَانَ يَرْقُصُ عَلَی تِلْكَ القَصَبَاتِ حَتَّی تُوُفِّیَ رُوِیَ عَنِ الشَّيْخِ أَبِی إِسحٰقِ الفَيْرُوزْ آبَادِیِّ رَحْمَةُ الله عَلَيهِ: أَنَّهُ رَأَی النَّبِیَّ صَلَّی الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ فِی المَنَامِ فَقَالَ يَا رَسُولَ الله: بَلَغَنِی عَنْكَ أَحَادِيثُ كَثِيرَةٌ بِوَاسِطَةِ الرُّوَّاةِ وَأَنَا أَلْتَمِسُ مِنْكَ حَدِيثاً تَسْمَعُنِی بِلَفْظِكَ الشَّرِيفِ فَقَالَ [النَّبِیُّ] صَلَّی الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ: يَا شَيْخُ بَلِّغْ عَنِّی مَنْ أَرَادَ السَّلاَمَةَ فَلْيَطْلُبْهَا فِی سَلاَمَةِ غَيْرِهِ[2].

* ۳۹۸ * قَالَ ذُوالنُّونِ المِصرِیُّ

رَأَيْتُ بِبَعْضِ سَوَاحِلِ الشَّامِ إِمْرَأَةً فَقُلْتُ لَهَا: مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتِ؟ قَالَتْ: مِنْ عِنْدِ أَقْوَامٍ ﴿تَتَجَافَی جُنُوبُهُم عَنِ المَضَاجِعِ﴾[3] يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً﴾ فَقُلْتُ أَيْنَ تُرِيدِينَ قَالَ: إِلَی ﴿رِجَالٍ لاَتُلْهِيهِم تِجَارَةٌ وَلاَبَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ الله﴾[4] فَقُلْتُ صِفِيهِم لِی فَأَنْشَأَتْ:

شِعْرٌ

قَوْمٌ هُمُومُهُم بِالله قَدْ عُلِّقَتْ فَمَا لَهُم هِمَمٌ تَسْمُوا إِلَی أَحَدِ
فَمَطْلَبُ القَوْمِ مَوْلاَهُم وَسَيِّدُهُم يَا حُسْنَ مَطْلَبِهِم لِلْوَاحِدِ الصَّمَدِ
مَا إِنْ يُنَازِعُهُم دُنْيَا وَلاَشَرَفٌ مِنَ المَطَاعِمِ وَاللَّذَّاتِ وَالوَلَدِ

---

(۱) فبكايی.
(۲) ارشاد القلوب ۱/۹۸ باب ۲۴ با اختلاف.
(۳) قرآن کریم سوره سجده (۳۲) آیه ۱۶.
(۴) قرآن کریم سوره نور (۲۴) آیه ۳۷.

وَلاٰلِـلُبْسِ ثِـيَابٍ فَـائِقٍ[۱] أَنِـقِ ... وَلاٰلِـرُوحٍ سُـرُورٍ حَـلَّ فِـى بَـلَدِ
إِلاّٰ مُسَـارَعَةً فِـى إِثْـرِ مَـنْزِلَةٍ ... قَدْ قَارَبَ الخَطْوُ فِيهَا بَـاعِدِ الأَمَـدِ
فَـهُمْ رِمَـانٌ لِـغُدْرَانٍ وَأَوْدِيَـةٍ ... وَفِى الشَّـوَامِـخِ تَـلْقَاهُم مَـعَ العَـدَدِ

از سخنان مولانا کمال الدّین عبدالرّزاق

اهل صفا را موافقت دلها سبب مواصلت أبدان باد ومناسبت جانها موجب رضا[ی][۲] یزدان، جمعیّت اندرونی مقتضی رفاهیّت بیرون وطهارت بیرونی مستدعی نزاهت اندرون به طبع از مقاصد طبیعی گذران وبه ذات مطالب ❊

۳۹۹ ❊ حقیقی‌جویان حق را خواستار واز باطل پرهیزگار بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الأَخْيَارِ الأَبْرَارِ محقّقان در معنی مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ گفته‌اند: که معرفت نفس دلیل معرفت خداست از راه مخالفت نه از راه موافقت، زیرا که هر کس که نفس[۳] خود را بشناسد بداند که محدث است خدای را بشناسد وبدانند که واجب الوجود [ا]ست وهر کس که نفس خود را به عبودیّت بشناسد خدای را به ربوبیت بشناسد وهر کس که نفس خود را به تقصیر بشناسد خدای را به نفاذ مشیّت وتقدیر بشناسد وهر کس که نفس خود را به تغیّر وفنا[۴] بشناسد خدای را به دوام وبقا بشناسد پس معلوم شد که معرفت نفس دلیل است بر معرفت خدای تعالی از طریق مخالفت نه از راه موافقت، والله أعلم.

ازکلیله ودمنه

بر هشت کس اقبال نمودن ودر خدمت ایشان بودن واجب است:

۱[۵]: آنکه[۶] شکر انعام واحسان لازم شمرد.

---

(۱) فایق.

(۲) رضاء وهکذا موارد بعد.

(۳) کلمه نفس در حاشیه نوشته شده است با علامت صح وجایش در این مکان است.

(۴) این کلمه جوهر ریختگی دارد وخوانده نمی‌شود.

(۵) آروی یك مد گذاشته است وهکذا بقیه اعداد.

(۶) آنك هکذا موارد دیگر.

۲: آنکه عقد عهد او به حوادث وهنی نپذیرد.

۳: آنکه تعظیم حقوق ارباب تربیت ومکرمت کند.

٤: آنکه از عذر وفجور بپرهیزد.

٥: آنکه در حالت خشم بر خود قادر باشد.

٦[۱]: به هنگام طمع سخاوت ورزد.

۷: آنکه به أذیال شرم وصلاح تمسّك جوید.

۸: آنکه * ٤٠٠ * از فاسق وفاجر احتراز نماید[۲].

شیخ با یزید بسطامی رحمه الله فرموده است: هر که خدای تعالی او را به پنج کرامت گرداند لابّد او را به درجه أولیاء رساند:

۱[۳]: تنی صابر بر بلا وخواری.

۲: لسانی ذاکر حق در آسانی ودشواری.

۳: دلی قانع به اندك وبسیار.

٤: علمی نافع در اول وآخر کار.

٥: یاری موافق سازگار.

از کتاب ربیع الأبرار جارالله منقول است: عَنْ هِنْدِ بنِ الجَوْنِ: نَزَلَ رَسُولُ الله صَلَّىَ الله عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خِيمَهُ خَالَتِهَا أُمِّ مُعَبَّد فَقَامَ مِنْ رَقْدَتِهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثُمَّ تَمَضْمَضَ وَمجَّ فِي عَوْسَجَةٍ إِلَى جَانِبِ الخِيْمَةِ فَأَصْبَحْنَا وَهِيَ كَأَعْظَمَ دَوْحَةٍ وَجَاءَتْ[۴] بِثَمَرٍ كَأَعْظَمِ مَايَكُونُ فِي لَوْنِ الوَرْسِ وَرَائِحَةِ[۵] العَنْبَرِ وَطَعْمِ الشَّهْدِ مَاأَكَلَ مِنْهَا جَائِعٌ[۶] إِلاَّ شَبِعَ

---

(۱) کتابت ۶ هکذا ۶ در متن.

(۲) ر. ك کلیله ودمنه به تصحیح عبدالعظیم قریب باب الأسد وابن آوی صص ۲۴۸ و ۲۴۹ با اختلاف در متن.

(۳) در متن عدد یك را نوشته وعلامت مدروی آن گذاشته در مورد بقیه اعداد نیز اینگونه است آ.

(۴) جأت.

(۵) رایحة.

(۶) جائع.

وَلاٰظَمآنُ إِلاّٰ رَوَی وَلاٰسَقیمٌ إِلاّٰ بَرَأَ وَلاٰأَکَلَ[۱] مِنْ وَرَقِهَا بَعِیرٌ وَلاٰشَاةٌ إِلاّٰ دَرَّ لَبَنُهَا فَکُنَّا نُسَمِّیهَا المَبَارَکَة وَیَنْشَأُ بِنَا مِنَ البَوَادِی مَنْ یَسْتَشْفِی بِهَا وَیَتَزَوَّدُ مِنْهَا حَتَّی أَصْبَحْنَا ذَاتَ یَوْمٍ وَقَدْ تَسَاقَطَ ثَمَرُهَا وَصَغُرَ وَرَقُهَا فَفَزِعْنَا فَمَا رَاعَنَا إِلاّٰ نَعْیِ رَسُولِ الله صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ إِنَّهَا بَعْدَ ثَلاٰثِینَ سَنَةً * ٤٠١ * أَصْبَحَتْ ذَاتَ شَوْکٍ مِنْ أَسْفَلِهَا إِلَی أَعْلاٰهَا وَتَسَاقَطَ ثَمَرُهَا وَذَهَبَتْ نَضْرَتُهَا فَمَا شَعَرْنَا إِلاّٰ بِمَقْتَلِ عَلِیٍّ رَضِیَ الله عَنْهُ فَمَا أَثْمَرَتْ بَعْدَ ذَلِكَ وَکُنَّا نَنْتَفِعُ بِوَرَقِهَا ثُمَّ أَصْبَحْنَا وَإِذَا بِهَا قَدْ نَبَعَ مِنْ سَاقِهَا دَمٌ عَبِیطٌ وَقَدْ ذَبِلَ وَرَقُهَا فَبَیْنَمَا نَحْنُ فَزِعِینَ مَهُومِینَ إِذَا أَتَانَا خَبَرُ مَقْتَلِ الحُسَیْنِ رَضِیَ الله عَنْهُ وَیَبِسَتِ الشَّجَرَةُ عَلَی إِثْرِ ذَلِكَ وَالعَجَبُ لَمْ یَشْهُرْ أَمْرُ هَذِهِ الشَّجَرَةُ کَمَا شَهِرَ أَمْرُ الشَّاةِ فِی قِصَّةٍ هِیَ مِنْ أَعْلاٰمِ القِصَصِ.

یازده چیز واجب است: ۱ ـ[۲] گزاردن فرایض ۲ ـ دوری از محارم ۳ ـ تواضع در راه حق ٤ ـ کم آزاری مسلمانان ٥ ـ نصیحت بَر وفاجر ٦ ـ[۳] رضای حق طلبیدن ۷ ـ آمرزش خواستن ۸ ـ از خشم خدا پرهیز کردن ۹ ـ از کبر وبغی وغلّ وحسد وحقد احتراز نمودن ۱۰ ـ پیوسته مرگ را مهیا بودن ۱۱ ـ تخمی که در آخرت بر آن بردارند در دنیا پاشیدن.

سُئِلَ إِبْرٰهِیمُ بْنُ أَدْهَمَ رَحْمَةُ الله عَلَیهِ عَنْ تَرْکِ الصُّحْبَةِ[۴] قَالَ إِنْ صَحِبْتُ مَنْ هُوَ دُونِی أَذَانِی بِجَهْلِهِ وَإِنْ صَحِبْتُ مَنْ هُوَ مِثْلِی حَسَدَ عَلَیَّ وَإِنْ صَحِبْتُ مَنْ هُوَ فَوْقِی تَکَبَّرَ عَلَیَّ فَاشْتَغَلْتُ بِمَنْ لَیْسَ فِی صُحْبَتِهِ حُزْنٌ وَلاٰفِی أُنْسِهِ وَحْشَةٌ وَلاٰفِی وَصْلِهِ إِنْقِطَاعٌ *

٤٠٢ * قِیلَ کَانَ هٰرُونُ الرَّشِیدِ یَقْرَأُ النَّحْوَ عَلَی الکِسَائِیِّ[۵] وَأَتَاهُ الکِسَائِیُّ یَوْمَاً وَإِسْتَأْذَنَ الدُّخُولَ وَکَانَ هٰرُونُ مَشْغُولاً بِالشُّرْبِ فَکَتَبَ هٰرُونُ إِلَیْهِ:

---

(۱) هکذا در متن کاربرد لا با فعل ماضی.

(۲) عدد یك را نوشته وروی آن علامت مد گذاشته است وهمینگونه است برای بقیه اعداد.

(۳) در این موضع یك کلمه خط خوردگی دارد وناخواناست.

(۴) الصحبه.

(۵) الکسائی وهکذا مورد بعد.

شِعْرٌ

لِـلنَّحْوِ وَقْتٌ وَهَـذَا الوَقْتُ لِـلكَأْسِ وَلِـلنَّدَامَـى وَشَـمِّ الوَرْدِ وَالآسِ

فَأَجَابَهُ:

لَوْ كُنْتَ تَعْلَمُ مَا فِـى النَّـحْوِ مِـنْ أَدَبٍ أَلْـهَى لَـذَّتَهُ عَـنْ لَـذَّةِ الكَأْسِ

أَوْ كُنْتَ تَعْلَمُ مَنْ فِى البَـابِ قُـمْتَ لَـهُ تَسْـعَى إِلَـيْهِ عَـلَى العَـيْنَيْنِ وَالرَّأْسِ

فِى فَضْلِ أَهْلِ العِلْمِ وَالتَّقْوَى

العُلَمَاءُ أَذِلاَّءُ الأُمَّةِ وَعَمَدُالدِّينِ وَسُـرُجُ ظُـلُمَاتِ الجَـهَالاَتِ الجِـبِلِّيَّةِ وَنُـقَبَاءُ دِيـوَانِ الإِسلاَمِ وَمَعَادِنُ حِكَمِ الكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَأُمَنَاءُ اللهِ تَعَالَى فِى خَلْقِهِ وَأَطِبَّاءُ العِـبَادِ وَجَـهَابَذَةُ المِلَّةِ الحَنِيفِيَّةِ وَحَمَلَةُ عَظِيمِ الأَمَانَةِ فَهُمْ أَحَقُّ الخَلْقِ بِحَقَائِقِ[1] التَّقْوَى وَأَحْوَجُ العِبَادِ إِلَى الزُّهْدِ فِى الدُّنْيَا لِأَنَّهُم لِأَنْفُسِهِم وَلِغَيْرِهِم فَسَادَهُم فَسَادٌ مُتَعَدٍّ وَصَلاَحُهُم صَلاَحٌ مُتَعَدٍّ.

مِنْ كَلاَمِ أَمِيرِالمُؤْمِنِينَ عَلِىٍّ رَضِىَ اللهُ عَنْهُ

كُنْ حَافِظَ الحُقُوقِ دَائِمَ[2] الفِكْرِ، كَامِلَ العَقْلِ، لَطِيفَ اللِّسَـانِ، حَسَـنَ الخُـلْقِ قَـلِيلَ الضَّحْكِ، كَثِيرَ الرَّجَاءِ، قَاتِلَ الهَوَى، تَارِكَ الشَّهَوَاتِ مُخَالِفَ الشَّـيْطَانِ مُـوَافِـقَ الرَّحـمٰنِ، زَاهِداً فِى الدُّنْيَا، رَاغِباً فِى الآخِرَةِ مَشْغُولاً بِعَيْبِ * ٤٠٣ * نَفْسِهِ مَعْزُولاً عَنْ عَيبِ غَيْرِهِ، القُرآنُ دَلِيلُكَ وَالصَّالِحُونَ جَلِيسُكَ وَاللهُ أَمِينُكَ مُسْتَقِيماً بِأَمْرِ اللهِ تَعَالَى[3].

أَيْضاً مِنْ كَلاَمِهِ [عَلَيهِ السَّلاَم]

كَيْفَ تَمَتَّعَ بِالعِبَادَةِ مَنْ لاَيَصُومُ وَكَيْفَ تَخَلَّصَ فِى الأَعْـمَالِ مَـنْ لاَيَسْـلِمُ مِـنَ الطَّـمَعِ وَكَيْفَ يَزْهَدُ فِى الدُّنْيَا مَنْ لاَيَعْرِفُ فَضْلَ الآخِرَةِ وَكَيْفَ يَسْلِمُ مِنَ الخَلْقِ مَنْ لاَيَسْلِمُونَ مِنْهُ وَكَيْفَ يَصْبِرُ عَلَى مُعَاشَرَةِ الأَضْدَادِ مَنْ لاَتُغْنِهِ الحِكْمَةُ وَكَيْفَ يَـتَفَرَّغُ لِـلْوَظَائِفِ المَشْـغُولُ القَلْبِ بِالدُّنْيَا وَكَيْفَ يَنْطِقُ بِالحَقِّ مَنْ لَمْ يُؤَثِّرْ بِقَوْلِهِ وَكَيْفَ يَسْلِمُ مِنْ وَصْمَةِ المَعَاشِ مَنْ لَمْ

---

(١) بحايق.

(٢) دايم.

(٣) جامع الاخبار ص ٨٣ فصل ٤١ با اختلاف.

يَصْدُقُ تَوَكُّلُهُ وَكَيْفَ يَصِلُ إِلَى حَقِيقَةِ الزُّهْدِ مَنْ لَمْ يُمِتْ شَهْوَةَ النَّفْسِ وَكَيْفَ يَسْتَأْنِسُ بِالله مَنْ لَمْ يَسْتَوحِشْ مِنْ خَلْقِهِ(۱) وَكَيْفَ يَنْصَحُ لِغَيْرِهِ مَنْ خَانَ عَلَى نَفْسِهِ، وَكَيْفَ يَنْتَفِعُ بِالعِبَادَةِ مَنْ لَمْ يُسَاعِدْهُ التَّوْفِيقُ(۲).

شیخ أحمد غزالی قدّس سرّه فرموده است

بسترد نیست آنچه بنگاشته‌ایم — بفکندنی است آنچه برداشته‌ایم
سودا بودست آنچه پنداشته‌ایم — دردا که به هرزه عمر بگذاشته‌ایم(۳)

فرد

کسی کار دارد درین کارخانه — که با هیچ کس هیچ کاری ندارد

«الدَّاعِي لِدَوْلَتِهِ أَعْلَى الله تَعَالَى شَأْنَهُ جَمَالُ السَّرَوِيُ عَفَى الله عَنْه»(۴).

* ٤٠٤ *

بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سواد مکتوبی که سلطان أبوالمحامد محمدشاه از هندوستان به سلطنت علاءالدین أبوسعید بهادرخان نوشته

بِإِسْمِ الله وَبِهِ الإِسْتِعَانَةُ الحَمْدُلِلّهِ وَالصلاة عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَمَّا بَعْد بر ضمایر جمهور أنام(۵) وخواطر جملگی خاصّ وعام روشن ومبرهن است که در هر عهدی از عهود سالفه میان سلاطین وخسروان وشهر یاران ماضیه أَلْبَسَهُمُ الله لِبَاسَ المَغْفِرَةِ الوَاسِعَةِ، طریقهٔ إرسال مراسلات مسلوك بوده است وبواسطهٔ آن جانب تاکید أسباب مصادقت وتمهید قواعد مواخاة رعایتی هر چه تمامتر یافته وهر کسی از آن

---

(۱) من خلقه در حاشیه سمت چپ نوشته شده باعلامت صح ومناسب این مکان است.
(۲) مستدرك ۱۲/۱۱۵ باب ۸۱، غررالحکم ۱۴۶ و ۱۹۹ فصل ۱۰ بااختلاف.
(۳) دوبیت فوق راصاحب روضات الجنات به نام امام احمد غزالی نوشته است. ر.ك رساله سوانح. ورساله‌ای درموعظه ازامام احمد غزالی به تصحیح دکتر جواد نوربخش، ص ۸.
(۴) عبارت داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ بصورت عمودی نوشته شده است.
(۵) ظاهراً در این موضع یك أنام زاید است.

خسروان وشهریاران مرضیّ اثر بر حسب بواعث ودواعی از دینی ودنیا وی که از باطن انسان ظاهر گشته با یکدیگر مبانی صدق اتّحاد اساس نهاده ودر ضمن آن چندین امور کلی از جانبین به غایت إنتظام متصّل ومقرون شده امّا این بنده حضرت با جلالت ایزد عزّوعلا با حضرت آن شهریار پسندیده سیر وپادشاه مرضی اثر، سلطان اسلام أَخَصَّهُ الله بِحُسْنِ رِضَاهُ خَاص بباعثهٔ دینی طریق یگانگی مسلوك می‌دارد وبه داعیه جنسیت اسلام ابواب مودّت مفتوح می‌گرداند تا در همگی أیّام عمر عزیز موارد صافی آن از شوایب کدورت محروس ماند وحدایق وافر طراوات آن از نکبت ذبول مصون باشد، اوج هر بنا[ی] مودّت که جز دست معمار بواعث دینی برافرازد اگرچه چون سپهر برین استوار ومتین ماند امّا عقل دقیقه‌شناس وخرد دوربین در اختلاف احوال عالم اساس آن را از خللی خالی تصوّر نتواند کرد واز حضرت ایزد ذوالجلال متعال جَلَّ جَلَالُهُ وَعَمَّ نَوَالُهُ مأمول آن که صحیفه حال این وداد بر تجدّد روزگار لیل ونهار از غبار تغیّر آمن بود * ۴۰۵ * ودر سلك این امر اصلی تفرقی وتبدّدی راه نیابد وشجرهٔ طیّبهٔ یگانگی به ثمره انصاف به صفت رسالهٔ أَصْلُهُ ثَابِتٌ تَحْتَ الثَّرَى وَسَمَائُه[1] إِلَى النَّجْمِ فَرْعٌ لاَيَنَالُ طَوْلَكَ مزیّن گردد اگرچه به سبب موانع وعوایق، اجتماع واختلاط اجسام اتفاق نیفتاده اما ارواح را همه‌وقت لطف محاوره وحسن مؤانست نصابی کامل ونصیبی شامل حاصل است والمَسَافَةُ لاتَحْجُبُ النُّفُوسَ، هَذَا بَابٌ دیگر مقرر ضمیر حق پذیر، سلطان الإسلام فرمان ده آفاق وَفَّقَهُ الله تَعَالَى لِمَا يُحِبُّ وَيَرضَى گردانیده می‌آید که ارباب مکنت واصحاب حشمت که ایزد تَعَالَى وَتَقَدَّس به مقتضی ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾[2] ایشان را از سایر خلایق به زیادت قدرت شرف اختصاص ارزانی داشته وبه کرم عمیم واحسان قدیم خویش حلّ وعقد أمور مصالح کافهٔ عالمیان به دست ارادت ایشان

---

(۱) سمایه.

(۲) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۱۰۵.

سپرده واجب ولازم است که برای ادای شکر نعم نامتناهی الهی[۱] تَعَالی[۲] عَلاؤُهُ وَتَوَالَی نُعَمَاؤُهُ همّت ونهمت بدان مقصور دارند که به مساعی مشکورهٔ ایشان رایات اوْلیاء دین محمدی منصور وأعلام اعداء ملّت احمدی منکوس ومقهور گردد وهر روز ریاض شرایع نبوی از خنجر آبدار ایشان زیادت نضارت[۳] پذیرد واز برای إتمام این امر دینی بموجب المَرْءُ کَبیرٌ بِأَخیهِ وَسَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخیکَ در ائتلاف قلوب وموافقت ضمایر یکدیگر سعی واجب بینند ومعاونت ومظاهرت یکدیگر پرداخت آن جملگی واجبات دانند غرض از ترتیب این مقدمّات باینه آن که * ٤٠٦ * چند گاهست که بعضی از کفره برثغور خراسان ونواحی آن وبعضی از سرحدها[ی] ولایت[۴] سند که نسبت به ملك هندوستان دارد دست تعرّض یافته ومسکن ومأوا ساخته وبه سبب آنکه سلاطین ماضیه را أَسْکَنَهُمُ الله فِی جَنَّاتِ النَّعیم، بنا بر مقادیر آسمانی موانع پیش آمده وترتیب وتدبیر دفع آن کفره از آن أراضی میّسر نگشته تا این زمان اثر ضرر ایشان از متوطنان ولایت مذکور به کلیّ مرتفع نشده وَإِلَی یَوْمِنَا هَذَا، مضرّتها جانی ومالی ودینی بدیشان لاحق می‌شود، این بندهٔ حضرت أیزد سبحانه وتَعالی، مُعْتَمِداً عَلَی کَرَمِهِ العَمیمِ جزم کرده است ونیّت مصمّم گردانیده که به مدد عنایت موفوره حقّ جلّ‌وعلا تعرّض آن کفره از ثغور سند کوتاه گرداند وبموجب کُلُّکُم رَاعٍ وَکُلُّکُم مَسؤُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ[۵].

در [ا]ین امر معظم به نفس خویش إقدام نماید وطبقهٔ اهل إسلام را از حکم جور وتعدّی ایشان بیرون آورد اگر حضرت سلطان اسلام، وَفَّقَهُ الله مَا یَتَمَّنَاهُ مِن دِینِهِ وَدُنْیَاهُ به باعثهٔ دینی اجازت دهد تا عساکر خراسان به میعادی که جانبین را اتّفاق افتد برای

---

(۱) الهی.
(۲) تعالی.
(۳) نضارة..
(۴) ولایة.
(۵) بحارالانوار ۳۸/۷۵ ح ۳۶.

قلع وقمع فِئَه[۱] جافیه دَمَّرَ هُمُ الله تَعَالَی موافقت نمایند امیدوار از کرم ایزد بخشنده فتح ونصرت جَلَّتْ عَظَمَتُهُ وَعَلَّتْ کَلِمَتُهُ آن که کفرهٔ لعین در میدان محاربت مقاومت نتوانند نمود وهنگام اجتماع وهجوم وغلبه عساکر جانبین اگرچه با قوّت دل واستعداد تمام باشند هم در کار محاربت ومبارزت * ۴۰۷ * ثبات قدم نتوانند ورزید وأسباب حیل وتدبیر ایشان واهی گردد ومنهزم ومقهور گردند ومعنی وَکَانَ حَقّاً عَلَیْنَا نَصْرُ المُؤمِنِینَ، طراز أرباب اسلام شود وبرهانَ اَلْحَقُّ یَعْلُو وَلاٰیُعْلَی جهانیان را به ظهور پیوندد وهرگاه که به معاضدت ومناصرت عساکر جانبین آن مخالفان دین، این چنین دستبردی معاینه کنند وموافقت اهل اسلام عین الیقین بینند ایشان را بر آب جیحون سکونت دست ندهد، ترك ثغور اسلام گیرند وبر آب جیحون مهرب وملجأ سازند واحکام شرع محمّدی در آن دیار از سر، نفاذ یابد وطبقهٔ أهل توحید مُرَفَّهُ الحَالِ وفارغ البال در ظلال ظلیل أمن وأمان روزگار گذرانند وطریق إرسال مراسلات وأمینان ومعتمدان عَلَی الدَّوَامِ وَالإِسْتِمْرَارِ مسلوك ماند وطایفهٔ مسلمانان این دیار از خوف وتعرّض ومزاحمت[۲] کفره در راه بر قصد زیارت خانه کعبه معظّم وقبله مکرّم نمی‌توانند وبه ضرورت، شداید بحر تحمّل می‌کنند با فراغ خاطر بی إحتمال مشقّتی به سعادت اقامت فریضهٔ حج برسند ومسالك تجّار وغیرهم بر وفق إرادت گشوده شود ومیامن آن مساعی مشکوره به ایّام دولت آن شهریار دیندار خسرو وافر إقتدار أَیَّدَ الله بِنَصْرِهِ العَزِیزِ متواصل گردد وبه حاصل، سلطان إسلام را به باعثهٔ رعایت دین از [ا]ین حال اعلام داده آمد چنانچه کمال دین داری آن حضرت اقتضا کند هم بدان جمله از قوّت به فعل مقرون گردانید وچون به توفیق تلقین خدای عزّوجلّ * ۴۰۸ * در [ا]ین باب عزم صادق ونیّت جازم گردد، معتمدان وأمینان با مراسلات مشتمل بر کیفیت[۳] مجاری أحوال وتعیین میعاد بیایند تا

---

(۱) نیه..

(۲) مزاحمة.

(۳) کیفیة به همین شکل بالای سطر نوشته شده.

مُتَوَكِّلاً عَلَى الله وَمُعْتَصِماً بِحَبْلِهِ المَتِينِ به نفس خود این کار کرده شود والإتْمَامُ عَلَى كَرَمِ الله تَعَالَى وَعَوْنِهِ.

مقصود اصلی دیگر آن که مفاوضات شریف متضمّن أخبار صحّت ذات معظّم وعنصر مکرّم لاَزَالَ مُكْتَسِباً حُلَلَ السَّلامَةِ وَإعتلاء مدارج وارتقاء معارج دین ودولت متواتر بر دست امینان ومختصّان برسد تا موجب مودّت ضمیر ومسّرت باطن بود وقواعد محبت مستحکم وعقود مودّت منتظم گردد، آنچه به مساعدت فکرت لایح گشت به اعلام پیوست اگر خاطر حق‌پذیر وضمیر منیر سلطان اسلام را تدبیری صائب‌تر فراهم آید از آن إعلام دهد تا بر آن منوال پرداخت امور اساس نهاده آید ومبلغان این مراسله که امینان وأمراء مختص وثقات[1] بندهٔ حضرت صمدیّت‌اند برای اقامت مراسم رسالت فرستاده شده‌اند زبانی نیز بعضی اعراض تبلیغ خواهند کرد آن را سلطان أسلام، شهریار أعظم بر جراید صدق ثبت فرماید وبه منزلت مضامین[2] آن مفاوضه که تحریر یافته است تصوّر گردد. فی السّابع عشرَ مِن ذِی الحِجَّةِ، حجهٔ سبعِ وَعِشرِينَ وَسَبْعِمَائَه[3] الهِلاَلِيَّةِ الهِجْرِيَّةِ. وَالحَمْدُ لِلهِ وَحْدَهُ.

جواب مکتوب سابق

* ٤٠٩ *

بِسْمِ الله الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

بِقُوَّةِ الله تَعَالَى وَمَيَامنِ المِلَّةِ الغَرَّآءِ المُحَمَّدِيَّةِ بر حسب آنکه حکم حکمت یزدانی تعالی وتقدّس مقتضی آن آمد که در هر عهدی ودوری سلاطین نامدار وجهانداران معدلت شعار مراسم جهان‌یابی كَمَا يَنْبَغِي به جای آوردند وبه فرایض ونوافل مصالح ومناجح اطوار خلایق به واجبی قیام نمودند ودر تقویت دین وطراوت رونق ملّت انبیاء ومرسلین متعاون ومتعاضد ومتوافق ومترافد یکدیگر شدند چون نوبت جهانداری بر

---

(۱) ثقاة.

(۲) مضامیمی.

(۳) سبعمایه.

موجب ﴿إِنَّ الأَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهَا مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ﴾[۱] به حدّ أعلی رسید وبسطه عراء او، کره خاکی میدان جولان یکران فرمان قضا دوران قدر جریان پادشاهان أورغ بزرگ شد وسبط قهّارش که جدّ نامدار ما بود صابر لیخان[۲] هولاگو خان از جیحون عبور فرموده، أُمَّهَاتِ رباع وقلاع معظمات دیار وأیصار در أقالیم ایران وبوم روم ونجوم بلاد عربی مفتوح ومستخلص گردانید از منبت شجرهٔ عالیه وتخمه معظّمهٔاش که صفت أَصْلُهَا ثَابِتٌ فِي تُرْبَةِ المَمْلِكَةِ وَفَرعُهَا فِي السَّمَاءِ صَاعِدٌ عَلَى ذَرْوَةِ السَّلْطَنَةِ دارد، خانان صاحب صولت‌شاهان وافر شوکت در هر عهدی وزمانی وقرنی واوانی، نهال کردار بر چمن جهانبانی وجویبار نافذ فرمانی وقهرمانی نشو ونما نمودند واز ایشان پدر وعمّ نیکو[ی] ما، پادشاهان صاحب قران، والجایتو سلطان * ٤١٠ * أَنَارَ اللهُ بَرَاهِينُهُمَا شعلهٔ أنوار فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلاَمِ از مشکات وجود مبارکشان زبانه زدن گرفت تا ضمیر منیرشان به صور ایمان ونقوش عقایدی که أئمّه[۳] دین وملت قویم خاتم النّبیّین[۴] مأثور ومنقولست، مصوّر ومنقوش گشت وبه کسر هیاکل أوثان وأصنام وهدم بیع وکنایس مستحدثه در بلاد اسلام قوانین أحکام نافذ گردانیدند وتشیید معالم دین داری وإعلاء أعلام نیکوکاری فرمودند فَطَلَعْنَا مِنْ أُفُقِ العَظَمَةِ وَالجَلاَلِ وَمَطْلَعِ السَّلْطَنَةِ وَالإِقْبَالِ، طلوع صباح المستطیر بالآفاقِ، المستنیر بِالإِشْرَاقِ فَيَمْحَا آيَاتِ الكُفْرِ وَالعِنَادِ وَزَاءَ أَسْبَابِ[۵] الشِّرْكِ وَالأَمْيَادِ وَأَظْهَرَ الحَقُّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ المُشْرِكُونَ[۶] اکنون به استحقاق أعمال[۷] ومفاتیح مملکت موروث در قبضهٔ اقتدار ما آمده واز دیوان قضا وقدر منشور پادشاهی به نام ما مسطور شده رباع ربع مسکون را تأذین ازدیاد

---

(۱) قرآن کریم سوره اعراف (۷) آیه ۱۲۸.

(۲) این اسم ظاهراً اینگونه خوانده می‌شود.

(۳) أیمه.

(۴) النبین.

(۵) لاسباب.

(۶) المشرکین.

(۷) این کلمه به ظاهر اعمال خوانده می‌شود.

ورونق دین وملّت وتقویت اهل کتاب وسنّت محو صور هـوی وبـدعت آراسـتن واجب دانسته وبر موجب الدِّینُ وَالمُلْکُ تُوْأَمَانِ، همیشه دولت را به لوازم دین ودین [را] سـبب دوام دولت شناخته وحقیقت التَّعْظِیمُ لِأَمْرِ الله وَالشَّفَقَةُ عَلَی خَلْقِ الله، نقش نگین خـاطر گردانیده وهمجوار بـا جـهانداران هـر اقـلیم * ٤١١ * وپـادشاهان اسـلام مـوافـقت وسازگاری را رقـم صـحیفهٔ ضـمیر سـاخته ودائـماً[1] هـمّت ونـهمت بـر آن مـوقوف ومصروف داشته که به معاونت ومظاهرت ومتابعت ومطاورت سلاطین دیـندار بـغیّهٔ[2] وَشَرَدهٔ کُفّار مستأصل وخاکسار شوند ودر [ا]ین وقت از جانب شریف سـلطان أعـظم، مجاهد عادل غازی، زِیـدَ مُـلْکُهُ وَعَـلاهُ وَنُـصِرَ جُـنْدُهُ وَلِـوَاهُ در مـخالصت ومـوافـقت ومسابقت مبادرت رفت وأبواب انبساط وتودّی که إِلَی یَوْمِنَا هَذَا میان پادشاهان هـر دو مملکت مسدود بوده وطرق مجانبت وانقباضی که بین الجَانِبَیْنِ [بـود] مـفتوح مسـلوك شده والفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ ورسل ورسایل مشتمل بر آثار اظهار محبّت ووداد وتقدیم مراسـم مودّت واتّحاد، وارد گشتند ومـطاوی مکـتوب ومـفاوضه شـریف وفـحاوی رسـالات والوکالات که متحمّل آن بودند به منتهز فرصت به وقـوف وشـعور پـیوست واز مـطالع ومقاطع آن روایح صدق نیّت وخلوص طویّت تنسّم کرده آیـد بـه مـحامد وإرتـضا[ی] وافری مقرون شد ومقدّمات ایـن حسـن اتـفّاق ویـمن وفـاق را مـنتج فـتوحات وافـر وسعادات متکاثر تصوّر کرده آمد ومخالصت ومصادقت جانب سلطان أعـظم، شـهریار مجاهد خَصَّهُ الله تَعَالَی بِالنَّصْرِ وَالتَّائِیدِ وَأَیَّدَهُ بِالنَّصْرِ وَالتَّسْدِیدِ کـه در [ا]یـن وقت آثـار مساعی واجتهادات وافرش در فتح بلاد وقمع أضداد وعزّ وجهاد وظفر بـر هـر مـقصود ومراد بر صفحات لیل ونهار مسطور [ا]ست وریاض أقطار وأمصار آن أقالیم به قطار آب معدلت ونصفت موفور * ٤١٢ * ممطور مغتنم می‌شمریم[3] وهر چند ملاقات جسمانی

---

(۱) دایماً.

(۲) بقیّه.

(۳) می‌شمریم ـ می‌شویم هم خوانده می‌شود.

واتّصال مجانبین اتّفاق نیفتاده فامّا به حکم تعارفی که در عالم ارواح به صباح ورواح، نفوس را حاصل آمده می‌خواهیم که به إمداد از نجات یوماً فیوماً در تضاعف باشد وأمداد آن تودّد در تزاید تا به میامن مؤانست ویگانگی خلایق مملکتیش را نعمت أمن وأمان شامل شود وعوامل مشوشّات منقطع وزایل ماند وبر مقتضی المؤمنون ید واحدة علی من سواهم، به وصیلت مُعاضدت ومساعدت حضرتین أسلامیان وأولیاء به مژدهٔ ﴿أَنَّهُمْ لَهُمُ المَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدِيَّاً لَهُمُ الغَالِبُونَ﴾[1] مبشّر ومخالفان واعداء را دیده ورخسار به خار خسار فجعلناهُم الآخرین مستمر ماند وإعتضاد تعاون وتناصر سلطنین از بارگاه عزّت پروردگار عزّوعلا به قوّت نوید ﴿وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانَاً فَلَايَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الغَالِبُونَ﴾[2] مؤیّد ومستحکم گردد والله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى يُوَفِّقُنَا بِلُطْفِهِ وَيَؤُدُّنَا بِنَصْرِهِ.

باقی مشافهات ومهمّات ومصالح ورسالات سفرا[ء] کبار وثقات نامدار به محل إنها وأعلام رسانند والوکالات ورسایل به زبان ایلچیان این جانب متعاقب نیز مبلغ ومرسل می‌شود بدانچه به قلع وقمع معاندان وطرد ودفع مخالفان وتطهیر بلاد واسلامیان از لوث وجودشان عاید باشد، توفّر واقبال وسعی واجتهاد بِأَقْصَى[3] الغَايَة تقسیم[4] خواهد افتاد إن شاء الله تعالی بهر چه گوید[5] دائماً شاه را محبت ومودّت را به أنوار مزهر مصافات روشن ومنوّر داشتن * ۴۱۳ * ودقایق حسن الجوار وتلاصق وتقارب دیار مرعی شمردن وشجرهٔ صفا ولا را به زلال ممال اتّحاد وإخلاص پرورش دادن تا ثمرات برکات آن به روزگار کبار وصغار أطوار عباد هر دو مملکت وأقطار بلاد هر دو حضرت متواصل گردد وتصیر الممالك بمیامنها مشرقةً بنور العدل والإحسان والمسالك مبتسمة

---

(۱) قرآن کریم، سوره صافات (۳۷) آیه ۱۷۲.

(۲) قرآن کریم، سوره قصص (۲۸) آیه ۳۵.

(۳) باقضی.

(۴) این کلمه ظاهراً تقسیم خوانده می‌شود.

(۵) این کلمه ظاهراً اینگونه خوانده می‌شود.

عن ثغور الأمن والأمان، اعلام واستعلام وأخبار احوال جانبین وأستخبار اخبار طرفین را رسل ورسایل متواتر گردانیدن ومهام مصالح ومرادات ومناجح که در إتمام آن آثار فرط إعتنا وحسن إهتمام به ظهور پیوندد رجوع نمودن بر رای ممالك آرای سلطان أعظم، دامت سلطنته منوط وموکول باشد.

تحرّر فی أواسط محرّم الحرام مفتّح عام إحدی وثلاثین وسبعمائة حامداً ومُصلیّاً [و]مُسلما والسّلامُ.

خدایا دشمنت جایی بمیرد که هیچش خلق بر بالین نباشد[۱]

* ٤١٤ * سواد رقعه‌ای که حضرتِ أعلی خلافت پناه، پادشاه اسلام، خَلَّدَ الله تَعَالَی مُلْکَهُ وَسُلْطَانَهُ وَأَبَّدَ الله خَلاٰصَهُ پیش از [ا]ین به عالی حضرت أَعَلَی الله تَعَالَی صَانَهُ سِعَةً نوشته[۲]، صباح همگنان به نشوات توافق دور توالی ونفحات نسایم ریاض عِنْدَ الصَّبَاحِ وَاللَّیَالِی گذران روشن باد وانحراف مزاج چون بواسطه إدمان مدام بود قاضی حکم کرد که وآخَرُ تَدَاوَیْتُ مِنْهَا بِهَا[۳] چه از گوشهٔ مصلّی معنی آن رخصت مطالعه کرده بود چون محتسبت می‌گوید:

سجاده فتاده در بنِ خم قرابه شکست بر سر سنگ

مطربان مجلس به آواز نزار ونغمهٔ زیر فریاد برآورده‌اند که:

مردم شهرم به می‌خوردن ملامت می‌کنند ساقیا می‌ده بهل کایشان سآمت[۴] می‌کنند

واز وقت طبل باز[۵] این جلاّب در میانست وحالیا طلب شفا از قانون أرغنون می‌رود وحال دل مجروح از نبضِ عود معلوم می‌گردد وسوختگی جگر ریش از قارورهٔ صراحی ظاهر می‌شود وزحمت دوار به أدوار متدارك، متابع ومبدّل گشت واگر شکایتی

---

(۱) این بیت در محل خالی پایین صفحه نوشته شده است.

(۲) انوشته.

(۳) این مصراع شعر از أبونواس حسن بن هانی است.

(۴) صامت.

(۵) واز.

از[۱] بصوت حزین می‌رود طبیب فاضل سر از پای خبر ندارد ومی‌خواند:

سرکه ز سودا تهیست لایق سنگست همچو سبویی که پر شراب نباشد

چون مجال کتابت تنگ شد هر چند عرصه کتابت فراخ است وَلَیْسَ الخَبَرُ کَالمُعَایِنَةِ وَالسَّلامُ[۲].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) در این موضع دو کلمه خوانائیست ظاهراً نقرص وطنین خوانده می‌شود.

(۲) متن این صفحه جدای از متن قبلی وبعدی است ونوشته شخص دیگری است بدون ذکر نام مولف.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[مما سطره ونمقه صاحب الفضل]

[عَبْدُالصَّمَدِ بنِ عُثْمَانَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الأَثِيرِ الخُرَاسَانِيِّ]

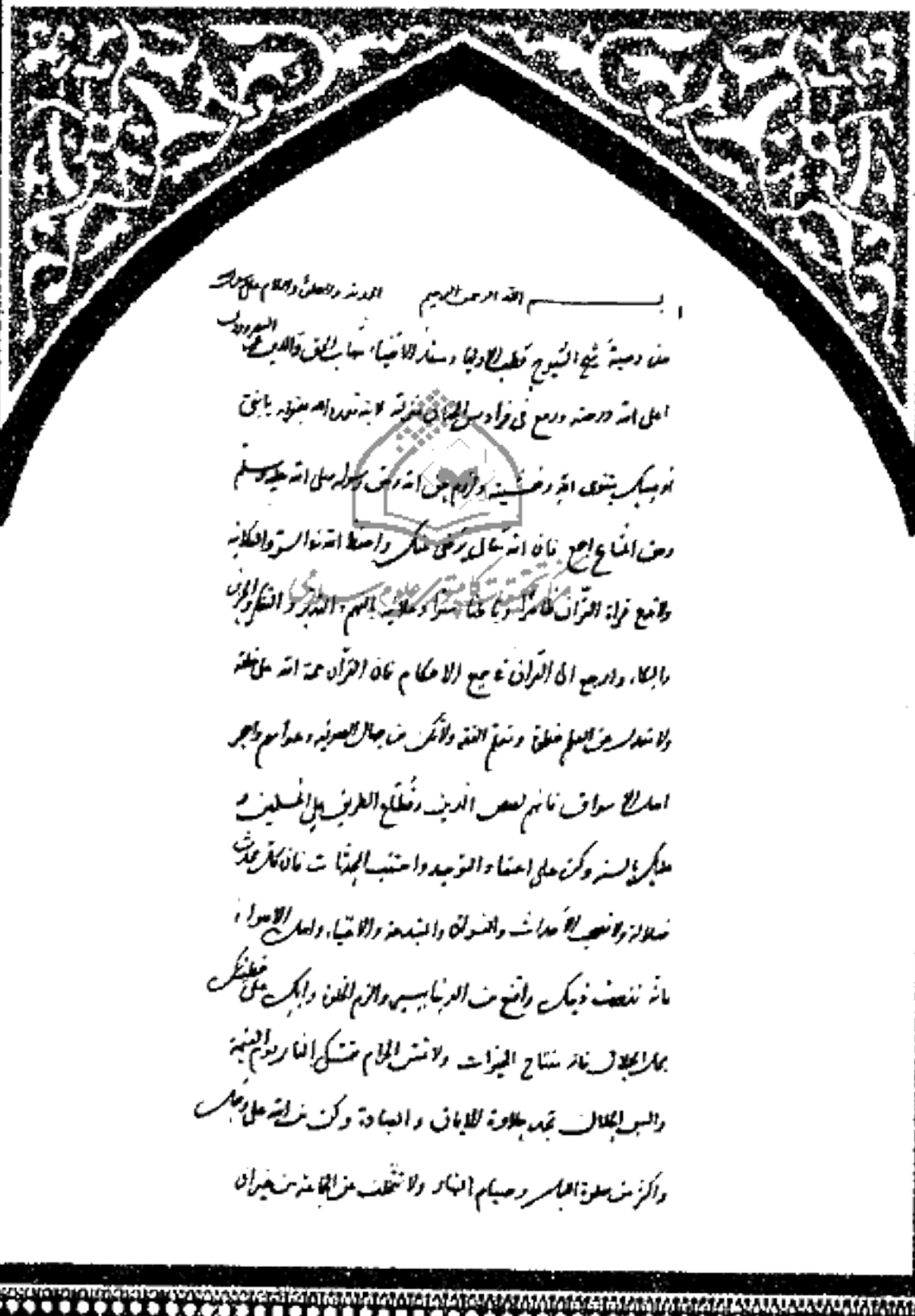

بِسْمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

الحَمْدُلِلّٰهِ وَالصلاة وَالسَّلامُ عَلَى رَسُولِ الله

هَذِهِ وَصِيَّةُ شَيْخِ الشُّيُوخِ، قُطْبِ الأَوْلِيَاءِ وَسَنَدِ الأَتْقِيَاءِ، شَهَابِ الحَقِّ وَالدِّينِ عُمَرِ السُّهْرِوَرْدِيِّ أَعْلَى اللهُ دَرَجَتَهُ وَرَفَعَ فِي فَرَادِيسِ الجَنَانِ مَنْزِلَتَهُ لِإِبْنِهِ تَغَمَدَّهُ اللهُ بِغُفْرَانِهِ،: يَا بُنَيَّ أُوْصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ وَخَشْيَتِهِ وَلُزُومِ حَقِّ اللهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ وَحَقِّ المَشَايِخِ أَجْمَعْ فَإِنَّ اللهَ تَعَالَى يَرْضَى عَنْكَ وَأَحْفِظْ اللهَ فِي السِّرِ وَالعَلَانِيَةِ وَلاتَدَعْ قِرَائَةَ(١) القُرآنِ ظَاهِرَاً وَبَاطِنَاً وَسِرَّاً وَعَلَانِيَةً بِالفَهْمِ وَالتَّدَبُرِ وَالتَّفَكُّرِ وَالحُزْنِ وَالبُكَاءِ وَأَرْجِعْ إِلَى القُرآنِ فِي جَمِيعِ الأَحْكَامِ فَإِنَّ القُرآنَ حُجَّةُ اللهِ عَلَى خَلْقِهِ وَلاتَعْدِلْ عَنِ العِلْمِ خُطْوَةً وَتَعَلَّمْ الفِقْهِ وَلاتَكُنْ مِنْ جُهَّالِ الصُّوفِيَةِ وَعَوَامِهِم وَأَهْجُرْ أَهْلَ الأَسْوَاقِ فَإِنَّهُم لَصَصُ الدِّينِ وَقُطَّاعُ الطَّرِيقِ عَلَى المُسْلِمِينَ وَعَلَيْكَ بِالسُّنَّةِ وَكُنْ عَلَى إِعْتِقَادِ التَّوْحِيدِ وَأَجْتَنِبْ المُحْدَثَاتِ فَإِنَّ كُلَّ مُحْدَثٍ ضَلَالَةٌ وَلاتَصْحَبِ الأَحْدَاثَ وَالنِّسْوَانَ وَالمُبْتَدِعَةَ وَالأَغْنِيَاءَ وَأَهْلَ الأَهْوَاءِ فَإِنَّهُ تَذْهَبُ دِينَكَ وَأَقْنَعْ مِنَ الدُّنْيَا بِيَسِيرٍ وَأَلْزِمْ الخَلْوَةَ وَأَبْكِ عَلَى خَطِيئَتِكَ، كُلْ الحَلَالَ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ الخَيْرَاتِ وَلاتَمْشِ الحَرَامَ فَتَمَسَّكَ النَّارَ يَوْمَ القِيَامَةِ وَأَلْبِسِ الحَلَالَ تَجِدْ حَلَاوَةَ الإِيْمَانِ وَالعِبَادَةِ وَكُنْ مِنَ اللهِ عَلَى وَجَلٍ وَأَكْثِرْ مِنْ صَلَوةِ اللَّيْلِ وَصِيَامِ النَّهَارِ وَلاتَتَخَلَّفْ عَنِ الجَمَاعَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ * ٤١٦ * تَكُونَ إِمَامَاً أَوْ مُؤَذِّنَاً وَلاتَطْلُبِ الرِّيَاسَةَ فَإِنَّ مَنْ أَحَبَّ الرِّيَاسَةَ لَمْ يَفْلِحْ أَبَدَاً وَلاتَرْفَعْ فِي القَبَالَاتِ شَهَادَةً وَلاتَحْضُرْ مَجَالِسَ القُضَاةِ وَالسَّلَاطِينَ وَلاتَدْخُلْ فِي الوَصَايَا وَفِرْ مِنَ النَّاسِ كَمَا تَفِرُّ مِنَ الأَسَدِ وَعَلَيْكَ بِالسَّفَرِ لِتَذَلُّلِ نَفْسَكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سَافِرُوا تَصِحُّوا تَغْنَمُوا(٢).

---

(١) قراءة.

(٢) بحار الانوار ٦٢/٢٦٧ ح ٤٢.

وَاحْفَظْ قُلُوبَ المَشَايِخِ وَلاَتَغْتَرْ بِقَوْلِ مَنْ مَدَحَكَ وَلاَ تَغْتَمَّ بِقَوْلِ مَنْ ذَمَّكَ وَيَكُونُ المَدْحُ وَالذَّمُ عِنْدَكَ سَوَاءً وَأَحْسِنِ الخَلْقَ مَعَ الخَلْقِ وَأَلْزِمِ التَّوَاضُعِ لِلّٰهِ فَإِنَّ مَنْ تَوَاضَعَ لِلّٰهِ رَفَعَهُ الله وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ الله وَعَلَيْكَ بِالأَدَبِ فِي جَمِيعِ الأَحْوَالِ مَعَ كُلِّ بِرٍّ وَفَاجِرٍ وَأَرْحَمْ جَمِيعَ الخَلاَئِقِ صَغِيرَهُم وَكَبِيرَهُم وَلاَتَنْظُرْ إِلَيْهِم أَبَداً إِلاَّ بِعَيْنِ الرَّحْمَةِ وَلاَتَضْحَكْ فَإِنَّ الضَّحْكَ مِنَ الغَفْلَةِ وَهُوَ يُمِيتُ القَلْبَ وَقَدْ قَالَ [النَّبِيُّ] صَلَّى الله عَلَيهِ وَسَلَّمَ: لَوْ عَلِمْتُم مَا أَعْلَمَ لَضَحِكْتُم قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُم كَثِيراً[1].

وَلاَتَأْمَنْ مَكْرَ الله وَلاَتَقْنَطْ مِن رَحْمَةِ الله وَعِشْ بَيْنَ الخَوْفِ وَالرَّجَاءِ يَا بُنَيَّ أُتْرُكِ الدُّنْيَا فَإِنَّ فِي طَلَبِهَا ذَهَابُ دِينِكَ وَعَلَيْكَ بِالصَّوْمِ والصلاة كُنْ فِي الفَقْرِ نَظِيفاً عَفِيفاً خَفِيفاً مُتَأَدِّباً مُتَوَرِّعاً فَقِيهاً.

■■■

تَمَّتِ الوَصِيَّةُ كَتَبَهُ أَفْقَرُ عِبَادِ الله الفَقِيرُ عَبْدُ الصَّمَدِ بنِ عُثْمَانَ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الأَثِيرِ الخُرَاسَانِيُّ فِي الثَّامِنِ وَالعِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانِ المُعَظَّمِ لِسَنَةِ إِثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ وَسَبْعَمِائَةٍ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(١) بحار الانوار ٥٨/١٠٧ ح ٥٣.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[مِمَّا كَتَبَهُ وَنَمَّقَ سُطُورَهُ]

[الْمَوْلى مَسْعُودُ بْنُ مُحَمَّد]

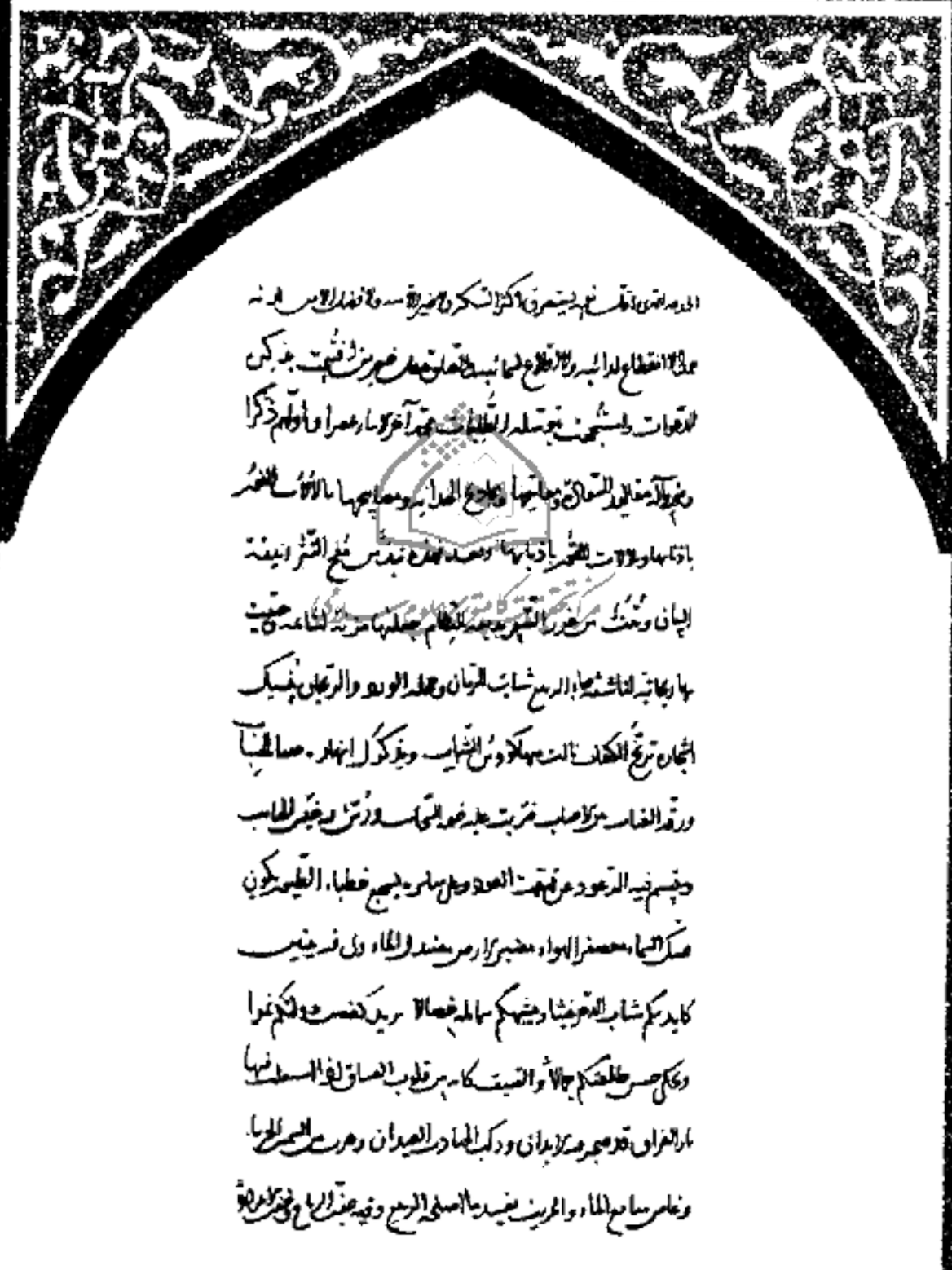

[بسم الله الرحمن الرحيم]

* ٤١٧ * الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی أَقَلُّ نِعَمِهِ یَسْتَغْرِقُ أَکْثَرَ الشُّکْرِ وَلاٰ خَیْرَ إِلاّٰ مِنْهُ وَلاٰ فَضْلَ إِلاّٰ مِنْ لَدُنْهِ صَمَداً لاٰ إِنْقِطَاعَ لِدَائِبِهِ وَلاٰ إِقْلاٰعَ لِسَحَائِبِهِ وَالصلاة عَلَی خَیْرِ مَنْ أُفْتِتُحَتْ بِذِکْرِهِ الدَّعَوَاتُ وَأُسْتُنْجِحَتْ بِتَوَسُّلِهِ الطَّلَبَاتُ مُحَمَّدٍ آخِرِ الأَنْبِیَاءِ عَصْراً وَأَوَّلُهُم ذِکْراً وَصَحْبِهِ وَآلِهِ، مَقَالِیدُ السَّعَادَةِ وَمَفَاتِیحُهَا وَمَجَادِیحُ الهِدَایَةِ وَمَصَابِیحُهَا مَالأَلأَتِ الفُورُ بِأَذْنَابِهَا وَتَلأَلأَتِ القَوْرُ بِأَذْیَالِهَا وَبَعْدُ فَهَذِهِ نَبْذٌ مِنْ مُلَحِ النَّثْرِ أَنِیقَةِ البَیَانِ وَنُتَفٌ مِنْ غُرَرِ الشَّهِیرِ، بَدِیعَةِ النِّظَامِ، جَعَلْتُهَا مَزْنَةً لِشَائِمِهِ وَحَیَّیْتُ بِهَا رِیْحَانَةً لِنَاشِتِهِ، جَاءَ الرَّبِیعُ بِشَبَابِ الرُّمَانِ وَحِجْلَةِ الوَرْدِ وَالرَّیْحَانِ یُنْسِیكَ أَشْجَارُهُ تَرَنَّحَ الکِعَابِ نَالَتْ مِنْهَا کُؤُوسُ الشَّرَابِ وَیَذْکُرُكَ أَنْهَارُهُ صَفَاءَ[1] الحُبَابِ وَرِقَّةَ العُنَّابِ بَیْنَ الأَحْبَابِ ضُرِبَتْ عَلَیهِ خِیْمَةُ السَّحَائِبِ وَرُشَّ فِیهِ خَیسُ الخَبَائِبِ وَیَبْتَسِمُ فِیهِ الرُّعُودُ عَنْ قَهْقَهَتِ العُودِ وَعَلَی مَنَابِرِهِ یَسْجَعُ خُطَبَاءُ الطُّیُورِ یَکُونُ مُمَسَّكَ السَّمَاءِ.

مُعَصْفَرُ الهَوَاءِ، مُعَنْبَرُ الأَرْضِ، مُصَنْدَلُ المَاءِ وَلِی فِیهِ بَیْتَیْنِ کَأَیدِیکُمْ شَبَابُ الدَّهْرِ غِیثاً وَیَشْبِهُکُم شَمَائِلُهُ خِصَالاً یُرِیدُ کَغُصْنِ دَوْلَتِکُم نُمُوّاً وَیَحْکِی حُسْنَ طَلْعَتِکُم جَمَالاً وَالصَّیْفُ کَأَنَّهُ مِنْ قُلُوبِ العُشَّاقِ إِذَا إِشْتَعَلَتْ فِیهَا نَارُ الفِرَاقِ قَدْ ضَجِرَ فِیهِ الأَبْدَانُ وَرَکِبَ الجَنَادِبُ العِیرَانِ وَهَرِبَ مِنَ الشَّمْسِ الحِرْبَاءُ وَغَاصَ مَنَابِعَ المَاءِ وَالخَرِیفُ یُفْسِدُ مَا أَصْلَحَهُ الرَّبِیعُ وَفِیهِ جَفَّتِ الرِّیَاحُ وَخَفَّتِ الأَعْوَادُ * ٤١٨ * وَالشِّتَاءُ مُلْقِیاً أَرْوَاقَهُ کَاشِراً أَنْیَابَهُ بِهِ أَلَمَّ مَشِیبُ الثُّلُوجِ عَلَی هَامَاتِ الجِبَالِ فَأَبْیَضَّ لِمَمُهَا وَعَرِیَ حِمَّی الرَّعْدَةِ عَلَی الأَبْدَانِ فَأَحْمَرَّ سَقِیهَا بِجَمِیلِ الرِّیقِ فِی الأَشْدَاقِ وَالدَّمْعِ فِی الآفَاقِ وَیَحُولُ بَیْنَ الکَلْبِ وَهُرَیْرَةِ وَالطَّیْرِ وَصَفِیرَةِ. أَرْضُهُ القَوَارِیرُ اللاَّمِعَةُ وَسَمَائُهُ الزَّنَابِیرُ اللاَّسِعَةُ یُثَقِّلُ الخَفِیفَ لَوْ

---

(١) صفاء الحباب این کلمه ظاهراً اینگونه خوانده می شود.

أَهْجَمَ وَيُخَفِّفُ الثَّقِيلَ لَوْ أَهْجَرَ، وُصِفَ مَلِيحٌ فَقِيلَ شَادِقٌ، جَمِيعُ الحُسْنِ بَعْضُ صِفَاتِهِ ملك ارِّمَهُ القُلُوبُ وَأَبَانَ حُجَّةَ الذُّنُوبِ يَأْخُذُهُ العَيْرُ وَيَقْبِلُهُ القَلْبُ كَأَنَّ الشَّمْسَ بُرْقِعَتْ غُرَّتُهُ وَاللَّيْلُ أَقْنَعَ طُرَّتَهُ، أَعَارَ الظَّبْيُ جِيدَهُ وَالغُصْنُ قَدَّهُ وَالرَّاحُ رِيحَهُ وَالوَرْدُ خَدَّهُ، قَدْ أَعْجَمَ يَدَ الجَمَالِ نُونُ صُدْغِهِ بِخَالٍ إِذَا تَكَلَّمَ كَشَفَ حِجَابَ العَقِيقِ عَنِ الدُّرِ الأَنِيقِ غَمَرَاتُهُ تُخْبِرُ عَنْ طَرْفِهِ وَمَنْطِقُهُ يَنْطِقُ بِوَصْفِهِ إِسْتَصَافَ إِلَى الجَمَالِ جَمَالاً وَصَارَ بَدْرَاً وَكَانَ هِلالاً لَعِبَ الرَّبِيعُ بِخَدِّهِ مَا نَبِتَ البَنَفْسَجُ فِي وَرْدِهِ وَكَيْفَ لايَخْضَرُّ شَارِبُهُ وَمَاءُ الحُسْنِ يَسْقِيهِ قِيلَ لِمَلِيحَةٍ وَهِيَ مَعَارِيضُ الإِمْتِنَانِ وَحَبَائِلُ الشَّيْطَانِ رَوْضَةُ الحُسْنِ، زَهْرَةُ الشَّمْسِ وَبَدْرُ الأَرْضِ مِنْ وَجْهِهَا فِي صَبَاحٍ شَامِسٍ وَمِنْ صُدْغِهَا فِي لَيْلٍ دَامِسٍ، يُضِيءُ البَدْرُ تَحْتَ نِقَابِهَا وَيَمِيلُ وَالغُصْنُ تَحْتَ ثِيَابِهَا أَثْمَرَ خَدُّهَا التُّفَاحَ وَصَدْرُهَا الرُّمَانَ، الحُسْنُ فِي خَلْقِهَا وَالطِّيبُ مِنْ خُلُقِهَا، أَخَذَتْ أَصْدَاغُهَا شَكْلَ العَقَارِبِ وَتَظَلَّمَ ظُلْمَ الأَقَارِبِ، وَصْلُهَا جَنَّةٌ وَهَجْرُهَا جَهَنَّمُ قِيلَ: * ٤١٩ * خَطُّهُ حَدِيقَةُ الأَحْدَاقِ كَأَنَّهَا يَوَاقِيتُ فِي نِظَامٍ وَصَفَحَاتُ نُورٍ عَلَيْهَا سُطُورُ ظَلامٍ كَالرَّوْضِ المَمْطُورِ وَالوَشْيِ المَسْطُورِ وَالدُّرِ المَنْثُورِ أَخَذَ مِنَ الطَّوَاوِيسِ ظُهُورَهَا وَمِنَ البَرَاةِ البِيضِ صُدُورَهَا يَجْمَعُ صِحَّةَ الأَقْسَامِ وَيَزِيدُ فِي نَخْوَةِ الأَقْلامِ، وَفِي ذَلِكَ أَقُولُ:

كَأَنَّ مَحَطَّهُ صُدْغُ الغَوَانِي عَلَى صَفَحَاتِ وَجْنَتِهَا أوالا

مِن قَصِيدَةٍ أَوَّلُهَا

قَصَرْتُ عَلَى الهَوَى لَيْلِي فَطَالا كَأَنَّ نَهَارَهُ أَمْسَى مُحَالا

أَخَالُ دُجَاهُ دَهْرِيّاً فَيَغْدُو[1] عَلَى العَمْيَاءِ لَمْ يُثْبِتْ زَوَالا

أَأَضْحَى؟ صُبْحُهُ فَرَحِي وَحُزْنِي دُجَاهُ فَلا يَكُونُ وَلَنْ يَزَالا

وَمِنْ[2] قَوْلِي

دَعِ الحُبَّ وَأَتْبِعْ مَا تَشَاءُ وَلاعَتَبَا فَإِنَّ الهَوَى صَادَفْتُ أَهْوِيهِ صَعْبَا

---

(١) « فيغدو » درحاشيه نوشته شده است.

(٢) يك كلمه خوانده نمى شود.

أَلَـمْ تَـرَنِی وَالوَجْـهُ مِنِّی تَـمَامُهُ ... وَهَنَ[۱] العَظْمُ مِنِّی وَ[۲] مفرقِی شَیْبَا
وَبُـدِّلَ مِـنْ نُسْکِـی العَـرَامُ خَـلاَعَةً ... وَمِنْ نَجْدَتِی[۳] جُبْناً وَمِنْ فَرَحِی کَرْبَا
وَقِیلَ الهَوَی قَدْ کُنْتُ أَسْحَبُ مِطْرَفِی ... مَسَـارِحُ تَـهْوِی غَـیْرَ وَانٍ وَلاَ صَـبَّا
یَشِـنُّ عَـلَیَّ الحُبُّ جَـیْشَ هُمُومِهِ ... فَأَصْبَحَ مِنِّی کُـلُّ عُـضْوٍ لَـهَا نَـهْبَا[۴]
فَبِالعَیْنِ مَا أَعْشَی وَبِالجِسْمِ مَـا بَـرَی ... وَبِالعَقْلِ مَا أَلْهَی وَبِـالقَلْبِ مَـا أَصْـبَی
أُکَـابِدُ دَاءً بِـالسُّلُو کُـوتٍ[۵] ... فَأَعْـضَلَ حَـتَّی لاَ دَوَاءَ وَلاَ طِـبَّا

وَمِنْهَا فِی النُّجُومِ

عَـلَیْهَا بَـدا الظَّـلْمَاءُ مُـدَّتْ دَوَامُـهَا ... لِـرَاغِبٍ[۶] لَـمْ تَسْـطَعِ لِشَـقِّهَا جُـوبَا
شَـوَارِدُ عَـنْ قَـطْرِ الأُفُـولِ کَأَنَّـمَا ... رَأَتْ شَرْقَهَا مِنْ فَـرْطِ حَـیْرَتِهَا غَـرْبَا

٭ ٤٢٠ ٭ وَمِنَ النَّوَادِرِ الشَّارِدَةِ

وَأَغْـیَدَ رَقَّ مَـاءُ الوَجْـهِ مِـنْهُ ... فَـلَوْ أَرْخَـی لِـثَامَاً عَـنْهُ سَـالاَ
[۷] سَوَادَهَا الأَبْصَارَ فِیهِ ... فَحَیْثُ لَحِظَتْ مِـنْهُ حَسِـبَتْ خَـالاَ

وَلِی مِثْلُهُ

دِقَـةُ عَـرَامِـی بِـمَنْ مَـهْمَا تَـبْصِرُ ... عَکْسَـهُ بِـنَاظِرَتِی یُـدْمِیهِ مُـقْلَتَهُ دَمَـا
وَ [۸] وَأَنْـحَلَنِی حَـتَّی یَکَـادَ تَـنَفُّسِی ... فَـصَعِدْنِی لَـوْلاَ نُـحُولِی إِلَـی السَّـمَا

وَمِنَ الغَرَایِبِ المَلِیَّةِ

عَشَقُوهُ أَمْـرٌ فَـالْتَجِیٰ وَعَشِـقْتُهُ ... اللهُ أَکْـبَرُ لَـیْسَ یَـعْدِمُ عَـاشِقَا

---

(۱) در اصل «وهی» خوانده می‌شود.
(۲) یك کلمه خوانده نمی‌شود.
(۳) یا: بجدتی.
(۴) تهبی.
(۵) به ظاهر اینگونه خوانده می‌شود.
(۶) یا: لواغب.
(۷) یك کلمه خوانده نمی‌شود.
(۸) یك کلمه خوانده نمی‌شود.

وَمِثْلُهُ فِي حَشْوِ اللورنيح[١]

مَا فَصَمَّتْ[٢] مِثْلَ شِعْرِي فِيكُمْ دُرَرَاً أَسْتَغْفِرُ اللهَ إِلاَّ دُرَّ مَبْسَمِهِ

وَمِثْلُهَا

لَهَا رِبِقَةُ أَسْتَغْفِرُ اللهَ إِنَّهَا أَلَذُّ وَأَشْهىٰ فِي النُّفُوسِ مِنَ الْخَمْرِ

وَمِمَّا تَأْخُذُ بِمَجَامِعِ الْقَلْبِ

بِنَفْسِي خَالٌ فَوْقَ خَدٍّ كَأَنَّهُ مِنَ الْحُسْنِ سَطْرٌ بِالْعَبِيرِ مُنَقَّطُ

وَصُدْغَانِ كَاللَّيْلَيْنِ رَامَا يُخَاصِمَا وَبَيْنَهُمَا شَمْسُ الضُّحىٰ يَتَوَسَّطُ

وَأَحْسَنُ مَا قِيلَ فِي الصُّدْغِ

وَمِنْ حسن ذَاكَ الْمَشْيِ جَاءَتْ فَقَبَّلَتْ مَوَاطِئَ مِنْ أَقْدَامِهِنَّ الضَّفَائِرُ

وَمَا قَصَرَ فِيهِ الْقَائِلُ

إِذَا مَشىٰ جَاذِبُهُ رِدْفَهُ كَأَنَّمَا يَمْشِي إِلَى خَلْفِهِ

وَمِنَ الْبَدَائِعِ

عَلَّقْتُ بِهَا كَالْهَارِنالشَّمْعِ[٣] فهي لايكفّ يداً مِنْهُ وَلَوْ حَزَّ رَأْسُهَا

وَمِمَّا مِثْلُهُ

هَزَزْنَ الْقُدُودَ لَهَا دِمَاهَا وَخَيَّلْنَ الْقُلُوبَ لَهَا ذَرَايَا

وَقَدْ أَحْسَنَ تَرْصِيعاً

وَقَدْ رَانِنِي يَاقُوتَتَيْ شَفَتَيْهِ لِي وَدُرُّ ثَنَايَاهُ زَبَرْجَدُ سَارِبِهِ

وَمَا سُبِقْتُ فِيهِ

عَلىٰ وَرْدِ خَدَّيْهِ بِنَفْسَجُ صُدْغِهِ يَخَالُ عَلَى لَوْحِ الْعَقِيقِ زَبَرْجَدا

---

(١) هكذا در متن اللورنيح .

(٢) كلمه بظاهر چنين خوانده مى شود .

(٣) كلمات اخير ناخواناست .

* ٤٢١ * وَأَبْدَعُ مَنْ أَنْشَدَ

وَدَدْتُ اَنّــي بِكَــفِّهِ قَـلَمٌ وَاَنَّــنى مُـدَّةً عَـلَى قَـلَمِه
يَأْخُــذُنِى مَـرَّةً وَيَـلْثِمُنى اِذَا تَــعَلَّقَتْ شَــعْرُهُ بِـفَمِه

ولقد أعطى حقّ الدّور مِن قَالَ

مَــرَّ بِــنَا فِــى كَــفِّهِ بَـاشَقٌ فَيَبْدُو فِى الْبَاشَقِ شَىءٌ عَجِيبْ
ذَاكَ يَـصِيدُ الطَّـيْرِ مِـن حَـالِقٍ وذَا بِــعَيْنَيْهِ يَــصِيدُ الْـقُلُوبْ

ويحكيه لطافة

فَإِذَا الْـحَبِيبُ أَتـىٰ بِـذَنْبٍ وَاحِـدٍ جَــاءَتْ مَــحَاسِنُهُ بِأَلْـفِ شَـفِيعِ

وَمِثْلُهُ

يُعَدُّ عَـلَى الْـوَاشِـيَاتِ ذُنُـوبَهُ وَمِنْ أَيْنَ لِلْوَجْهِ الْمَلِيحِ ذُنُوبُ

وَقَدْ اَوْرَعَ الْمَعْنَى قَالُوا(١)

كَــيْفَ قُــلْتُ لاتَــعْجَبُوا فَــإِنَّهُ سَــلَكَ لآلِــى الْــجَمَالِ
يَــنْظُمُ فِــى سِــلْكِ(٢) الْـلآلِى وَهَلْ رَأَيْتَهَا مَنْظُومَةً فِى الْجِيَالِ

وَوَافَقَهُ الشَّاعِرُ

وَرَأَيْتُهُ فِـى الطُّـوسِ يَكْـتُبُ مَـرَّةً غَــلَطاً يُـوَاصِـلُ مَـحْوَهُ بِـرِضَابِهِ
فَوَدَدْتُ أَنّـى فِـى يَـدَيْهِ صَـحِيفَةً وَوَدَدْتُــهُ لايَــهْتَدِى بِــصَوَابِــهِ

وَأَبْدَعُ الْمَعْنىٰ فِى التَّأْبِينِ بِزَعْمِي

إِنْ أَعْــنَفَ فِــيكَ دَهْــراً قَــلِيلاً همّه (٣)
وإِنْ أَرْعَــى النُّـجُومَ وَلَسْتَ(٤) فِـيهَا وَإِنْ أَطَــأَ التُّــرَابَ وَأَنْتَ فِــيهِ

---

(١) كذا، ظاهراً «قوله» صحيح باشد.
(٢) السلك.
(٣) يك كلمه خوانده نمى شود.
(٤) لست فيها در حاشيه نوشته شده است.

وَمِنَ اللَّطَائِفِ

رَأَيْتُ أَبَا الْمَكَارِمِ كَانَ خُلْواً وَلَمْ يَكُنْ مِنْ بَنِيهِ ابْنٌ لَدَيْهِ

وَمِثْلُهُ

لَهُ حِينَئِذٍ كَوَاحِدَةِ الْمَثَانِي لَهُ كِبَدٌ كَثَالِثَةِ الأَنَافِي

ومما يلهى القلب

قَبَضْتُ عَلَيهِ خَالِياً وَأَعْتَقْتُهُ فَأَوْسَعَنِي سَمّاً وَأَوْسَعْتُهُ لَثْما

وَيُعَارِضُهُ فِي الْحَسَنِ

وَلَمّا أَنْ تَوَاصَلْنَا سَحقْنَا عُقُودَ الدُّرِّ مِنْ ضِيْقِ الْمَجَالِ[1]

فَرَغَ مِنْ تَحْرِيرِهِ أَقَلُّ مُخْلِصِيهِ الَّذِي يَقُولُ:

وَفِيهِ بَحْرُ الْمَكَارِمِ قَدْ صَفَتْ سَفِينَةٌ جَمَعَتْ لَكَ الآثَارا

و [2] وَلَأن حَوَتْ شَمْلَ الْفَضَائِلِ لَمْ يَكُنِ اللهُ [3] مِنْكَ إِلاَّ بَابَا

مَسْعُودُ بنُ مُحَمَّدٍ فِي غُرَّةِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ لِسَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ وَسَبْعَمِائَةٍ[4].

---

(۱) شاید هم «المحتاق» باشد.

(۲) یك کلمه خواند نمی شود.

(۳) یك کلمه خوانده نمی شود.

(۴) از ص ۴۱۷ تا پایان ۴۲۱ از متنهای ادبی مشکل با خطی ناخوانا است و علاوه بر کلماتی که نتوانسته ام بخوانم ممکن است مواردی از نوشته ها یم ایراد داشته باشد.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[مِمَّا كَتَبَهُ وَنَمَّقَ سُطُورَهُ الْمَوْلَى الْفَاضِل]

[صَاعِدُ بْنُ مُحَمَّد بْنِ عُثْمَانَ الْخُرَاسَانِيّ]

٤٢٢ ❊ بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى كَرَّمَ نَوْعَ الاِنْسَانِ وَخَصَّهُ عَلَى مَرَاتِبِ دَرَجَاتِهِ بِمَزَايَا الإكْرَامِ وَالإحْسَانِ، وَالصَّلاةُ عَلَى أَشْرَفِ مَنْ شَرَّعَ الأَدْيَانَ مُحَمَّدٍ[ص] الهَادِى إِلَى نُورِ الإيمَانِ الْمُنْقِذِ مِنَ الضَّلالَةِ وَالطُّغْيَانِ، وَعَلَى آلِهِ واَصْحَابِهِ اَهْلِ الرَّحْمَةِ وَالرِّضْوانِ.

وبَعْدُ، فَإِنَّ الصَّاحِبَ الأَعْظَمَ الاكْرَمَ ذَا الْقَلَمِ الْجَارِى إِلَى الْخَيْرَاتِ، السَّابِقِ لِاقْتِنَاءِ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ جَامِعِ فُنُونِ الْفَضَايِلِ، حَاوِى مَحَاسِنِ الْخَصَايِلِ، صَاحِبِ النَّفْسِ القُدْسِيَّةِ، وَالْكَمَالاتِ الإِنْسِيَّةِ مَنْبَعُ اَخْلاقِ الأَخْيَارِ، مَنْشَأُ حَسَنَاتِ الأَبْرَارِ، مُبْدِعُ دَقَايِقِ اللُّطْفِ وَالْكَرَمِ، مُخْتَرِعُ أَنْوَاعِ مَحَاسِنِ الشِّيَمِ، الْمَمْدُوحُ بِكُلِّ اللِّسَانِ فَضْلاً وَأَدَباً، اَلْمَحْبُوبُ بِكُلِّ الْقُلُوبِ لُطْفاً وَكَرَماً، اَلْمُؤَيَّدُ بِتَأْيِيدِ الصَّمَدِ تَاجُ الْمِلَّةِ وَالدِّينِ اَحْمَدُ، أَعْلَى اللهُ شَأْنَهُ وَنِيَّتَهُ ماله وَوَفَّقَهُ لِمَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، وَنَبَّهَهُ مَا عَلَيْهِ وَاَعَانَهُ عَلَى اجْتِنَابِ مَا لَيْسَ لَهُ رِضىً وَلاَ جَلَبَ إِلَيْهِ مِحْنَةً وَلاَ قَدَّرَ عَلَيهِ فِتْنَةً، وَحَرَّمَ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ وَتَجَاوَزَ عَمَّا تَحْمِلُهُ الأَوْزَارُ وَجَعَلَهُ مِنَ ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ [الْقَوْلَ] فَيَتَّبِعُونَ اَحْسَنَهُ﴾[1] لِمَا اعْتَادَ نَشْرَ الْفَوَاضِلِ وَالْعَوَايِدِ وَقَيْدَ الأَوَانِسِ وَالأَوَابِدِ إِلاَّ وأَنْ يَجْمَعَ لِلطَّالِبِينَ طَرَائِفَ[2] الْفَرَائِدِ[3] وَظَرَائِفَ[4] الْفَوَائِدِ[5].

٤٢٣ ❊ فَعَزَمَ عَلَى جَمْعِ كِتَابٍ صَيْقَلٍ لِلْقُلُوبِ وَجَلاءٍ لِلنُّفُوسِ وَمَيَدانٍ لِلْعُقُولِ وَحِلْيَةٍ لِلأَفْكَارِ.

---

(١) قرآن كريم، سوره زمر (٣٩) آيه ١٨.

(٢) طرايف.

(٣) الفرايد.

(٤) ظرايف.

(٥) الفوايد.

شعر

كِتَابٌ ثِمَارُ الْفَهْمِ مِنْ حُسْنِهِ يُجْنىٰ وَكَمْ مِنْ أَنِيسٍ فِيهِمُ وَمُسَامِرِ

يَشْتَمِلُ عَلَى فَوَايِدِ شَتّىٰ، اِنْتِسَابُ كُلِّ قِطْعَةٍ مِنْها إِلَى وَاحِدٍ مِنْ ذَوِى الأَلْبَابِ، يُفْنِى الْحَزِينَ أَحْزَانَهُ وَيُورِثُ الْقَارِئَ مَا زَانَهُ مِنْ لَمْحِ مُلَحٍ أَنْبَتَهَا رَبِيعُ الْخَوَاطِرِ وَتَنَزَّهَتْ فِيهَا الْقُلُوبُ وَالنَّوَاظِرُ بِحَيْثُ إِذَا تَمَّ يَتَّخِذُهُ سَمِيراً عَلَى السَّهَرِ وَحَبِيباً وَأَنِيساً فِى الْمُقَامِ وَالْحَضَرِ.

شعر

أَعَزُّ مَكَانٍ فِى الدُّنا سَرْجُ سَابِحٍ وَخَيْرُ جَلِيسٍ فِى الزَّمَانِ كِتَابُ

ثُمَّ أَشَارَ إِلَيَّ أَنْ أَنْخَرِطَ فِى زُمْرَةِ بَنِى الآدَابِ، هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! تَسَاوَى الأَحْيَاءُ وَالأَمْوَاتُ! خُضْ فِى حَدِيثِ غَيْرِى؛ إِذْ لَيْسَ مِثْلَهُمْ أَمْرِى، كُلُّ أَحَدٍ لاٰيُجَاوِزُ طَبْعَهَا ﴿لاٰيُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاّٰ وُسْعَهَا﴾[1] مِنْ أَيْنَ لِلضَّبَابِ صَوْبُ السَّحَابِ وَلِلْغُرَابِ هَوَى الْعُقَابِ، وَبَعِيدٌ أَنْ يَكْسِبَ الأَرْضُ لِطَافَةَ الْهَوَاءِ وَيَصِيرُ السُّهَا كَالشَّمْسِ فِى الضِّيَاءِ، كَيْفَ يُغْنِى السَّرَابُ عَنِ الشَّرَابِ وَيُسْلِى الْخِضَابُ عَنِ الشَّبَابِ، مَا يَسْتَوِى الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ وَلاَ الظِّلُّ وَلا الْحَرُورُ، أَعْرِضْ عَنِّى مَلِيّاً وَاتْرُكْنِى نَسِيّاً مَنْسِيّاً، مَا أَنَا إِلاّٰ هَبَاءٌ مَنْثُوراً كَأَنْ لَمْ أَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً، أَنْتَ فِى وَادٍ وَأَنَا فِى وَادٍ، وَلَكُمْ بَيْنَ الْمُرِيدِ وَالْمُرَادِ وَقَدْ قِيلَ الظَّنُّ يُخْطِى مَرَّةً وَيُصِيبُ * ٤٢٤ * فَاخْتَرْ مِنِّى بَدِيلاً فَلَيْتَكَ تَقُولُ: ﴿يَا [وَيْلَتَا] لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً﴾[2] ﴿فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدىٰ سَبِيلاً﴾[3]، إِنِّى مَشْغُولٌ بِشَوَاغِلَ أَضْعَفَتْ حِسِّى وَغَلَّطَتْ حَدْسِى وَبَلَّدَتْ فَهْمِى.

وَمَعَ هٰذَا اِمْتَثَلْتُ أَمْرَهُ فِى هٰذَا الْمَسْطُورِ وجَعَلْتُ عُذْرِى مَا قِيلَ: اَلْمَأْمُورُ مَعْذُورٌ، وَلٰكِن ﴿يَتَبَيَّنَ لَكَ الْخَيْطُ الأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الأَسْوَدِ﴾[4] فَتَعْرِفُ أَنَّ زَعْمِى هُوَ الأَصْوَبُ وَالأَسَدُّ.

---

(۱) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۲۸۶.

(۲) قرآن کریم، سوره فرقان (۲۵) آیه ۲۸.

(۳) قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷) آیه ۸۴.

(۴) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۱۸۷.

هٰذَا، وَلَمَّا كَانَتِ الْكِتَابَةُ صَنَاعَةً لَمْ أَقْرِعْ بَابَهَا وَلَمْ اَعْلِقْ اَسْبَابَهَا وَلَمْ أُعَاشِرْ اَرْبَابَهَا وَلَمْ أُمَارِسْ أَصْحَابَهَا، لَمْ اَقْدِرْ عَلَى اِبْدَاعِ نُكْتَةٍ سَلِيمَةٍ وَاخْتِرَاعِ لَطِيفَةٍ بَدِيعَةٍ[1] وَالْعَجْزُ اضْطَرَّنِي إِلَيْهِ ﴿وَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَيهِ﴾[2] فَأَثْبَتُّ طُرَفاً مِنَ الأَخْبَارِ وَالآثَارِ وَنُبَذاً مِنْ اَمْثَالٍ وَاَشْعَارٍ لِيَكُونَ فِي جِنَابِهِ تَذْكِرَةً وَلِلنَّاظِرِينَ إِرْشَاداً وَتَبْصِرَةً ﴿هٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلاً﴾[3].

فی الخُلق

إِعْلَمْ أَنَّ خُلُقَ الْحَسَنِ اَفْضَلُ مَنَاقِبِ الْعَبْدِ وَبِهِ يَظْهَرُ جَوْهَرُ الرِّجَالِ. قَالَ اللهُ تَعالىٰ فِي صِفَةِ حَبِيبِهِ ﴿إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[4].

وقَالَ [مُحَمَّدٌ] صلعم [صلى اللهُ عليه وآلِهِ وسَلَّمَ]: مَنْ أَتَاهُ اللهُ زُهْداً وَتَوَاضُعاً وَحُسْنَ خُلُقٍ فَهُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ[5].

وعَنْ أَنَسٍ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! اَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً[6].

قَالَ عَلِيُّ بنِ أبی طالِبٍ [عليه السلامُ]: لاَ تِجَارَةَ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلاَ رِبْحَ كَالثَّوَابِ وَلاَقَائِدَ[7] كَالتَّوْفِيقِ ولاحَسَبَ كَالتَّوَاضُعِ وَلاَشَرَفَ كَالْعِلْمِ وَلاَوَرَعَ كَالْوُقُوفِ عَنِ الشُّبْهَةِ وَلاَقَرِينَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ * ٤٢٥ * وَلاَ عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ[8] وَلاَ وَحْدَةَ أَوْحَشَ مِنَ الْعُجْبِ[9].

وقَالَ النَّبِيُّ عَلَيهِ السَّلاَمُ: إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعُوهُمْ بِبَسْطِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ

---

(۱) « فاعتصمت بحبل المتين من كلام المتقدّمين » عبارت داخل پرانتز در حاشیه سمت راست بصورت عمودی نوشته شده مربوط به این موضع متن است.

(۲) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۱۷۳.

(۳) قرآن کریم سوره انسان (۷۶) آیه ۲۹.

(۴) قرآن کریم، سوره قلم (۶۸) آیه ۵.

(۵) بحار الانوار ۷۰/ ۲۸۱ ح ۱۵.

(۶) بحار الانوار ۷۱/ ۳۹۳ ح ۶۳.

(۷) قاید.

(۸) این کلمه بالای سطر نوشته شده است.

(۹) نهج البلاغه سخن ۱۱۳.

الْخُلْقِ[۱].

وقَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ فِی قَولِهِ تَعالی[۲]: ﴿اَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾[۳]: النِّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ تَسْوِیَةُ الْخُلْقِ وَالْبَاطِنَةُ تَصْفِیَةُ الْخُلْقِ.

قِیلَ: الْخُلْقُ الْحَسَنُ إحْتِمَالُ الْمَکْرُوهِ بِحُسْنِ الْمُدَارَاةِ.

قِیلَ: مِنْ سُوءِ خُلْقِكَ وُقُوعُ بَصَرِكَ عَلَی سُوءِ خُلْقِ غَیْرِكَ.

قَالَ الْحَاتَمُ: وَالْقَوْلُ مَا قَالَتْ[حُذَامَ:

شعر[۴]]

کُلُّ الأُمُورِ تَزُولُ عَنْكَ وَتَنْقَضِي ... إلَّا الثَّنَاءُ فَإِنَّهُ لَكَ بَاقِ

وَلَوْ أَنَّنِی خُیِّرْتُ کُلَّ فَضِیلَةٍ ... مَا اخْتَرْتُ غَیْرَ مَکَارِمِ الأَخْلاقِ

الفتوّة

وَهِیَ أَنْ یَکُونَ الْعَبْدُ أَبَداً فِی حُکْمِ غَیْرِهِ.

قَالَ النَّبِیُّ صلعم [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: لاَیَزَالُ اللهُ فِی حَاجَةِ الْعَبْدِ مَادَامَ الْعَبْدُ فِی حَاجَةِ أَخِیهِ الْمُسْلِمِ[۵].

قِیلَ: هَذَا الْخُلْقُ لاَیَکُونَ کَمَالُهُ إلاَّ لِرَسُولِ اللهِ فَإِنَّ کُلَّ أَحَدٍ فِی الْقِیَامَةِ یَقُولُ: نَفْسی نَفْسی! وهُوَ یَقُولُ: أُمَّتی أُمَّتی!.

قَالَ الْجُنَیدُ: الْفُتُوَّةُ کَفُّ الأَذیٰ وَبَذْلُ النَّدی.

قَالَ الْفُضَیلُ: الْفُتُوَّةُ الصَّفْحُ عَنْ عَثَرَاتِ الإِخْوَانِ.

وقِیلَ: إظْهَارُ النِّعْمَةِ وَإِسْرَارُ الْمِحْنَةِ.

---

(۱) بحار الانوار ۷۱/۳۹۴ح ۶۳.

(۲) تع.

(۳) قرآن کریم، سوره لقمان (۳۱) آیه ۲۰.

(۴) دو کلمه داخل پرانتز در حاشیه سمت چپ نوشته شده است.

(۵) عوالی اللئالی ۱/۱۰۴ فصل ۶.

الحیاء

قَالَ اللهُ [تَعالی]: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ بِأَنَّ اللهَ يَرَى﴾[۱].

وقَالَ النَّبِيُّ صلعم [صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: الحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإيمَانِ[۲].

قِيلَ: العِلْمُ الأكْبَرُ الهَيْبَةُ وَالْحَيَاءُ، فَإِذَا دُنِسَتِ الْهَيْبَةُ وَالْحَيَاءُ لَمْ يَبْقَ فِيهِ خَيْرٌ.

وَفِي كَلامِ الْحُكَمَاءِ: إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ.

* ٤٢٦ * سُئِلَ[۳] عَنِ الْجُنَيْدِ سَيِّدِ الْمُتَصَوِّفَةِ: مَا الْحَيَاءُ؟ فَقَالَ: رُؤْيَةُ الآلاءِ وَرُؤْيَةُ التَّقْصِيرِ، فَيَتَوَلَّدُ مِنْ بَيْنِهِمَا حَالَةٌ تُسَمَّى حَيَاءً.

الصّدق

عِمَادُ الأَمْرِ وَبِهِ تَمَامُهُ وفِيهِ نِظَامُهُ وهُوَ تَالِي دَرَجَةِ النُّبُوَّةِ.

قَالَ تَعالى: ﴿فَأُولَئِكَ[۴] [مَعَ] الَّذِينَ أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِم مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ﴾[۵].

قِيلَ: مَن أَرادَ أَنْ يَكُونَ اللهُ مَعَهُ فَلْيَلْزَمِ الصِّدْقَ.

قَالَ اللهُ تَعالى: «إِنَّ اللهَ مع الصَّدِّيقِينَ».

قِيلَ: الصِّدْقُ مُوَافَقَةُ السِّرِّ النُّطْقَ.

قِيلَ: أَوْحَى اللهُ إِلَى دَاوُدَ عَلَيهِ السَّلامُ: يَا دَاوُدُ! مَنْ صَدَّقَنِي مِن سَرِيرَتِهِ صَدَّقْتُهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِينَ فِي عَلانِيَتِهِ.

قِيلَ: عَلَيْكَ بِالصِّدْقِ حَيْثُ يُخَافُ إِنَّهُ يَضُرُّكَ فَإِنَّهُ يَنْفَعُكَ وَدَعِ الْكِذْبَ حَيْثُ تَرَى أَنَّهُ يَنْفَعُكَ فَإِنَّهُ يَضُرُّكَ.

الصّبر

الوُقُوفُ مَعَ الْبَلاءِ بِحُسْنِ الأَدَبِ وَلاَ أَجْرَ فَوْقَ جَزَائِهِ لِقَوْلِهِ [تَعالى]: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى

---

(۱) قرآن کریم سوره علق (۹۶) آیه ۱۴.

(۲) نهج الفصاحة ص ۲۱۰ ح ۱۴۲۶، بحار الانوار ۶۹/۱۲۲.

(۳) سیل.

(۴) در متن اولئك (ف) وجود ندارد و ایضاً مَعَ.

(۵) قرآن کریم سوره نساء (۴) آیه ۶۹.

الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[۱].

قِيلَ: الصَّابِرُونَ بِعِزِّ الدَّارَيْنِ لِقَوْلِهِ [تَعَالَى]: ﴿إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾[۲].

قِيلَ: أَوْحَى اللهُ إِلَى دَاوُدَ: تَخَلَّقْ بِأَخْلَاقِي وَإِنَّ مِنْ أَخْلَاقِي أَنِّي أَنَا الصَّبُورُ.

قِيلَ: الصَّبْرُ عَلَى الطَّلَبِ عُنْفُوَانُ الظَّفَرِ وَالصَّبْرُ فِي الْمِحَنِ عُنْفُوَانُ الْفَرَجِ.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: الصَّبْرُ مِنَ الإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ[۳].

قَالَ ذُوالنُّونِ الْمِصْرِيُّ: الصَبْرُ التَّبَاعُدُ عَنِ الْمُخَالَفَاتِ وَالسُّكُونُ عِنْدَ تَجَرُّعِ غُصَصِ الْبَلِيَّةِ وَإِظْهَارُ الْغِنَا مَعَ حُلُولِ الْفَقْرِ بِسَاحَاتِ * ٤٢٧ * الْمَعِيشَةِ.

قِيلَ: أَحْسَنُ الْجَزَاءِ عَلَى الْعِبَادِ عَلَى الصَّبْرِ. قَالَ تَعَالَى: ﴿لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا بِأَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[۴].

الأدب

قَالَ ابنُ عَبَّاسٍ [فِي] تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُوا أَنْفُسَكُم وَأَهْلِيكُمْ نَاراً﴾[۵]: أَدِّبُوهُمْ.

وقَالَ صلعم [صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: إِنَّ اللهَ أَدَّبَنِي فَأَحْسَنَ أَدَبِي[۶].

وَحَقِيقَةُ الأَدَبِ اجْتِمَاعُ خِصَالِ الْخَيْرِ.

قِيلَ: العَبْدُ يَصِلُ بِطَاعَتِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَبِأَدَبِهِ فِي طَاعَتِهِ إِلَى اللهِ.

رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا دَخَلَ أَبُوحَفْصٍ بَغْدَادَ جَاءَ إِلَيْهِ الْجُنَيْدُ فَرَأَى أَصْحَابَهُ وَاقِفاً عَلَى رَأْسِهِ يَأْتَمِرُونَ لِأَمْرٍ لَايُخْطِئُ أَحَدٌ مِنْهُمْ. فَقَالَ: يَا أَبَاحَفْصٍ! أَدَّبْتَ أَصْحَابَكَ أَدَبَ الْمُلُوكِ! فَقَالَ: لَا وَلَكِنْ حُسْنُ الأَدَبِ فِي الظَّاهِرِ عُنْوَانُ حُسْنِ الأَدَبِ فِي الْبَاطِنِ.

---

(۱) قرآن کریم سوره زمر (۳۹) آیه ۱۰.

(۲) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۱۵۳.

(۳) الکافی ۲/۸۲، وسائل الشیعة ۳/۲۵۸.

(۴) قرآن کریم سوره النحل (۱۶) آیه ۹۶.

(۵) قرآن کریم سوره التحریم (۶۶) آیه ۶.

(۶) بحار الانوار ۸۳/۱۳۸ باب ۴۳.

التَّوَاضُع

قَالَ قَتَادَة فِی تَفْسِیرِ قَوْلِهِ تَعالی: ﴿وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِینَ﴾[۱]: أَیِ الْمُتَوَاضِعِینَ.

قَالَ تَعالی: ﴿وَلاتُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾[۲] التَّصْعِیرُ مَیْلُ الْوَجْهِ عَنِ الإِنْسَانِ وَتَرْكُ الإِقبالِ عَلَیهِ.

وقَالَ تَعالی: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ یَمْشُونَ عَلَی الأَرْضِ هَوْناً﴾[۳] أَیْ مُتَوَاضِعِینَ مُتَخَاشِعِینَ.

قَالَ عَلَیهِ السَّلامُ: لایَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنَ الْكِبْرِ[۴].

وقَالَ[النَّبِیُّ] صلعم [صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: مَن تَعَظَّمَ فِی نَفْسِهِ وَاخْتَالَ فِی مِشْیَتِهِ لَقِیَ اللهَ تَعالی وهُوَ عَلَیهِ غَضْبَان[۵].

قیلَ: إِنَّ الْبُخْلَ وَالْجَهْلَ مَعَ التَّوَاضُعِ اَزْیَنُ لِلرَّجُلِ مِنَ الْكِبْرِ مَعَ السَّخَاءِ وَالْعِلْمِ، فَیَا لَهَا مِنْ حَسَنَةٍ غَطَّتْ عَلَی عَیْبَیْنِ عَظِیمَتَیْنِ، وَیَا لَهَا مِنْ سَیِّئَةٍ غَطَّتْ عَلیٰ حَسَنَتَیْنِ كَبِیرَتَیْنِ.

قیلَ: مَن لَمْ یَتَّضِعْ عِنْدَ نَفْسِهِ لَمْ یَرْتَفِعْ عِنْدَ غَیْرِهِ.

شعر

وَاَخُو التَّوَاضُعِ مَنْ تَحَلّیٰ بِالْعُلیٰ ... وَالكِبْرُ وَالإِعْجَابُ خُلْقُ الْعَاطِلِ

*۴۲۸*تَعْلُو الْغُصُونَ اذَاعد مِنْ ثِمَارِهَا ... وَالْمُثْمِرَاتُ دَنَوْنَ لِلْمُتَنَاوَلِ

الحسد

قَالَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِینَ فِی قَوْلِهِ تَعالی: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾[۶] مَا بَطَنَ هُوَ الْحَسَدُ.

---

(۱) قرآن کریم سوره الحج (۲۲) آیه ۳۷.

(۲) قرآن کریم سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۸.

(۳) قرآن کریم سوره فرقان (۲۵) آیه ۶۳.

(۴) عوالی اللئالی ۱/ ۳۵۹.

(۵) بحار الانوار ۷۶/ ۳۳۰ ح ۱.

(۶) قرآن کریم، سوره الاعراف (۷) آیه ۳۳.

قيلَ: الحَاسِدُ جَاحِدٌ لأنَّهُ لايَرْضىٰ بِقَضَاءِ الوَاحِدِ.

وقَالَ عَلَيهِ السَّلامُ: الحَسَدُ يَأكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا يَأكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. وَكَفَاكَ عَلَى عُضَالَةِ ذَلِكَ الدَّاءِ الدَّهْنَاءِ[١].

قَوْلُهُ عَلَيهِ السَّلامُ: يَدْخُلُ الْعُلَمَاءُ جَهَنَّمَ لِلْحَسَدِ[٢].

فَانْظُرْ كَيْفَ لَمْ يَدْفَعِ الْعِلْمُ مَعَ عُلُوِّ شَأْنِهِ سمَّ الْحَسَدِ!

الغيبة

أَوْحَى اللهُ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ[٣]: مَنْ مَاتَ تَائِباً[٤] مِنَ الْغِيْبَةِ فَهُوَ آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ مُصِرّاً عَلَيْهَا فَهُوَ اَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ.

قيلَ: يُؤْتَى الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابَهِ وَلَمْ يَرَ فِيهِ حَسَنَةً فَيَقُولُ: أَيْنَ صَلاتِي وصِيَامِي؟! فَقَالَ[٥]: ذَهَبَ عَمَلُكَ كُلُّهُ بِاغْتِيَابِكَ لِلنَّاسِ.

وقيلَ: مَنِ اغْتِيبَ بِغِيْبَةٍ غَفَرَ اللهُ نِصْفَ ذُنُوبِهِ.

وإِنْ اَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ كُنْهَ سَمَاجَتِهَا فَتَأَمَّلْ قَوْلَهُ تَعَالى[٦] فِي الْقُرآنِ الَّذِي فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ: ﴿أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً﴾[٧] فَإِنَّهُ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّهُ كَمَا يَتَنَفَّرُ الطَّبْعُ الْمُسْتَقِيمُ مِنَ الْجِيفَةِ الْقَذِرَةِ فَهٰكَذا يَأْبىٰ سَجَايَا[٨] السَّلِيمَةُ عَنْ هٰذِهِ السَّيِّئَةِ الْكَبِيرَةِ.

الجود

وَحَقِيقَتُهُ أَنْ لاَ يَصْعُبَ عَلَيْكَ الْبَذْلُ، قَالَ اللهُ تَعَالىٰ: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ﴾[٩].

وعَنِ النَّبِيِّ: السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللهِ بَعِيدٌ مِنَ

---

(١) نهج الفصاحة ١/٢٩٦ح ١٤١٠، وسائل الشيعة ١١/٢٩٢.

(٢) در روايتى دربحار الانوار ٧٦/١٥٦ح ١ نقل شده: ستة يدخلون النار قبل الحساب.. والعلماء بالحسد.

(٣) أنبيايه.

(٤) تايباً.

(٥) كذا، ظاهراً بايد «فيقال» باشد.

(٦) تع.

(٧) قران كريم، سوره حجرات (٤٩) آيه ١٢.

(٨) كذا، «السجايا» باالف ولام صحيح است.

(٩) قران كريم، سوره الحشر (٥٩) آيه ٩.

النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ(۱).

وَالْجَاهِلُ السَّخِيُّ أَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنَ الْعَابِدِ الْبَخِيلِ(۲).

وعنه: بُنِيَ الإِسلامُ عَلَى خَمْسٍ: التَّوَاضُعُ عِنْدَ الدَّوْلَةِ وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ وَالنَّصِيحَةُ عِنْدَ الْعَدَاوَةِ وَالْعَطِيَّةُ بِغَيْرِ الْمِنَّةِ * ٤٢٩ * وَالسَّخَاوَةُ عِنْدَ الْقِلَّةِ(۳).

قِيلَ: الْبُخْلُ تَبَلُّلٌ وَيَدُ الرَّبَانِيَّةِ زِمَامُهُ(۴)..

فِي (۵) قَذىً فِي عَيْنِ الْمُرُوَّةِ بِخَسْرٍ فِي فَمِ الْفُتُوَّةِ فَلجٌ فِي سِرِّ السِّيَادَةِ.

قَالَ عَلِيٌّ [عليهِ السلامُ]: الْبُخْلُ جَامِعُ مَسَاوِى الأَخْلَاقِ(۶).(۷)

الإخلاص

إِفْرَادُ الْحَقِّ فِي جَمِيعِ الْخَيْرَاتِ بِالْقَصْدِ.

قَالَ اللهُ عَزَّوجَلَّ: ﴿أَلا إِنَّ لِلّهِ الدِّينَ الْخَالِصَ﴾(۸).

رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صلعم [صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: أَنَّهُ سَأَلَتْ جَبْرَئِيلَ عَنِ الإِخْلاصِ؟ قَالَ: سَأَلْتُ رَبَّ الْعِزَّةِ عَنْهُ قَالَ: سِرٌّ مِنْ سِرِّي إِسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحْبَبْتُهُ مِن عِبَادِي(۹).

إِعْلَمْ أَنَّ الإِخْلاصَ رَأْسُ كُلِّ فَضِيلَةٍ وَأَسَاسُ كُلِّ طَاعَةٍ، وَإِنَّمَا يَكُونُ الإِقْدَامُ عَلَى الأَوَامِرِ وَالإِجْتِنَابُ عَنِ الْمَنَاهِي فَضِيلَةً إِذَا كُنْتَ مُرِيداً بِهِ وَجْهَ اللهِ الْكَرِيمَ دُونَ شَيْءٍ آخَرَ مِنْ تَصَنُّعٍ لِمَخْلُوقٍ أَوِ اكْتِسَابِ مَحْمَدَةٍ أَوْ مَحَبَّةَ مَدْحٍ مِنَ الْخَلْقِ.

نَبْذٌ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُتَفَرِّقَة

قِيلَ: مَنْ حَمَلَ نَفْسَهُ عَلَى الرَّجَا[ءِ] تَعَطَّلَ وَمَنْ حَمَلَ نَفْسَهُ عَلَى الْخَوْفِ قَنَطَ، وَقَدْ قَالَ

---

(۱) بحار الانوار ۷۱/۳۵۲ح ۷.

(۲) الكافي ۴/۴۱ باب معرفة الجود.

(۳) الكافي ۲/۱۸.

(۴) زمانه.

(۵) در این موضع چند کلمه خوانده نمی شود.

(۶) أخلاق.

(۷) بحار الانوار ۷۵/۱۳ تتمة باب ۱۵.

(۸) قرآن کریم، سوره زمر (۳۹) آیه ۳.

(۹) مستدرك ۱/۱۰۱ باب وجوب الاخلاص.

تَعالی[۱]: ﴿وَخَافُونِ[۲] إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾[۳]، وَ ﴿لاٰتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ﴾[۴]. فَعَلَيْكَ بِالْقَصْدِ بَيْنَ الطَّرِيقَيْنِ لا مَنْعَ وَلا إِسْرَافَ وَلابُخْلَ وَلاٰ إِتْلافَ، السُّكُوتُ فِي وَقْتِهِ صِفَةُ الرِّجَالِ كَمَا أَنَّ النُّطْقَ فِي مَوْضِعِهِ مِن أَشْرَفِ الْخِصَالِ.

الفقر

شَرَهُ النَّفْسِ فِي كُلِّ شَيْءٍ.

الرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَباً لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ.

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا يُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ.

البِطَالَةُ تَقْسِي الْقَلْبَ.

الزِّنَا تُورِثُ الْفَقْرَ.

رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللهِ.

الحِرْمَانُ خَيْرٌ مِنَ الامْتِنَانِ.

الإِسْتِيْنَاسُ بِالنَّاسِ مِنْ عَلامَةِ الإِفْلاسِ.

الرَّاحَةُ الْخَلاصُ مِنْ أَمَانِي النَّفْسِ.

مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللهِ لَدَيْهِ[۵] كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ.

مَنْ أَقْعَدَتْهُ لكَايَةُ الأَيَّامِ أَقَامَتْهُ إِغَاثَةُ الْكِرَامِ.

الذِّكْرُ الْجَمِيلُ بِالسَّعْيِ فِي الْخَطْبِ الْجَلِيلِ.

* ٤٣٠ * العَفْوُ مِنَ الْمُجْرِمِ مِنْ مَوَاهِبِ الْكَرَمِ وَقَبُولُ الْعُذْرِ مِن مَحَاسِنِ الشِّيَمِ.

الحُرِّيَّةُ فِي رَفْضِ الشَّهَوَاتِ.

السَّلامَةُ فِي الْعُزْلَةِ.

---

(۱) تع.

(۲) در اصل خافونی.

(۳) قرآن کریم، سوره آل عمران (۳) آیه ۱۷۵.

(۴) قرآن کریم، سوره زمر (۳۹) آیه ۵۳.

(۵) در بعضی از نقلها: «علیه».

قِيلَ لِلسُّقْرَاطِ: بِمَ فُضِّلْتَ عَلَى أَهْلِ زَمَانِكَ وَدَاوى صِحَّتَكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ غَرَضِى مِنَ الأَكْلِ أَنْ أَحْيىٰ وَغَرَضَهُمْ فِى الْحَيَاةِ أَنْ يَأْكُلُوا.

قَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ: لِلإِنسانِ لِسانٌ وَاحِدَةٌ وَعَيْنَانِ وَأُذُنَانِ يَسْمَعُ وَيَبْصُرُ أَكْثَرَ مِمَّا يَقُولُ.

سُئِلَ[1] جُنَيْدٌ عَنْ قَوْلِه [تعالى]: ﴿الرَّحمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوىٰ﴾[2] فَقَالَ:

اَبْكِي إِلَى الشَّرْقِ إِنْ كَانَتْ مَنَازِلَكُمْ ... مِنْ جَانِبِ الْغَرْبِ جَوْفَ الْقِيلِ وَالْقَالِ

أَقُولُ بِالْخَدِّ خَالٌ حِينَ أَذْكُرُهُ ... خَوْفَ الرَّقِيبِ وَمَا بِالْخَدِّ مِنْ خَالِ

❊❊❊

رَمَيْتُكَ عَنْ حُكْمِ الْقَضَاءِ بِنَظْرَةٍ ... وَمَا لِىَ عَنْ حُكْمِ الْقَضَاءِ مَنَاصُ

فَلَمَّا جَرَحْتُ الْخَدَّ مِنْكَ بِنَظْرَةٍ ... جَرَحْتَ فُؤادى وَالْجُرُوحُ قِصَاصُ

❊❊❊

يَا أَكْثَرَ النَّاسِ إِحْسَاناً إِلَى النَّاسِ ... وَأَحْسَنَ النَاسِ إِعْرَاضاً عَنِ النَّاسِ

نَسِيتُ وَعْدَكَ وَالنِّسْيَانُ مُغْتَفَرٌ ... فَاغْفِرْ فَأَوَّلُ نَاسٍ أَوَّلُ النَّاسِ

❊❊❊

أَقْبِلْ عَلَى النَّفْسِ وَاسْتَكْمِلْ فَضَائِلَهَا[3] ... فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لا بِالْجِسْمِ إِنْسَانُ

❊❊❊

وكُلُّ قَمِيصٍ خِيطَ مِنْ نَسْجِ تِسْعَةٍ ... وَعِشْرِينَ حَرْفاً عَنْ مَعَالِيكَ قَاصِرُ

❊❊❊

بَقِيتَ بَقاءَ الدَّهْرِ يَا كَهْفَ أَضْلِهِ ... وهَذَا دُعَاءٌ لِلْبَرِيَّةِ شَامِلُ

■■■

---

(۱) سیل.

(۲) قرآن کریم، سوره اعراف (۷) آیه ۵۴.

(۳) فضایلها.

فَرَغَ مِنْ تَسْطِيرِ هٰذِهِ الأَوْرَاقِ الْعَبْدُ الْمُقِرُّ بِتَرَاكُمِ ذُنُوبِهِ الْمُعْتَرِفُ بِكَثْرَةِ عُيُوبِهِ صَاعِدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْخُرَاسَانِيُّ عَفَا اللهُ عَنْ سَيِّآتِهِمْ بِالنَّبِيِّ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ فِي غُرَّةِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ لِسَنَةِ اثْنَتَيْنِ[1] وَثَمَانِينَ وَسَبْعَمِائَةٍ.

❁❁❁

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) اثنی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[مَا كَتَبَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَجْدِ النَّيْلِيُّ الشِّيرَازِيُّ]
[إِمَامِ الْجَامِعِ الشَّنفَرِيِّ]

٤٣١*لَكَ الْعِزُّ مَثْوىٰ وَالسَّعَادَةُ جَارٍ وَمَا لِلْعُلىٰ إلاَّ عَلَيْكَ مَدَارُ
رِدَاؤُكَ مَجْدٌ وَالْجَلالَةُ عَمَّةٌ تَعَمَّمْتَهَا وَالْكِبْرِيَاءُ إزَارُ

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وسَلَّم: مَنْ أَصْبَحَ آمِناً فِي سِرْبِهِ مُعَافىً فِي بَدَنِهِ وعِنْدَه قُوتُ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا(١).

وقَالَ صَلَّىَ الله عَلَيهِ وسَلَّم: إنَّ لِلّهِ تَعالى عِبَاداً خَلَقَهُمْ لِمَصَالِحِ النَّاسِ، أُولَئِكَ(٢) هُمُ الآمِنُونَ مِنْ عَذَابِ اللهِ(٣).

وقَالَ عَلَيهِ الصَّلاةُ والسَّلامُ: المُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لاَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَلاَ يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ(٤).

وقَالَ عَلَيهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ: مَنْ أَسَرَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ أَسَرَّهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ(٥).

صَدَقَ بِمَا قَالَ.

وَهَبْكَ حَوَيْتَ مُلْكَ الأَرْضِ قَهْراً أَلَيْسَ الْمَوْتُ عَاقِبَةَ الأُمُورِ

***

خیری کن ای عزیز وغنیمت شمار عمر زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند

▣▣▣

كَتَبَهُ الْفَقِيرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَجْدِ النَّيْلِيُّ الشِّيرَازِيُّ إمَامُ الْجَامِعِ الشَّنْفَرِي(٦) تَذْكِرَةً

---

(١) بحار الانوار ٦٩/٦٩ باب ٩٦.
(٢) اوليك.
(٣) مشكاة الانوار ص ٥٤٦، بحار الانوار ٧٧/١٥٧ ح ١٣٤.
(٤) مسند احمد بن حنبل ح ٢٢٠١٩.
(٥) مسند احمد ح ١٦٠٠١.
(٦) شايد «المنقري» باشد.

لِصَاحِبِهِ خَتَمَ اللهُ لَهُمْ بِالْخَيْرِ وَالْحُسْنىٰ وَزِيَادَةً، فِي ۸ رَجَب سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَثَمَانِينَ وَسَبْعَمِائَةٍ[۱].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) ابتدای این صفحه در نسخه عکسی بیاض وجود ندارد و متن ناقص است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٣٢ مِمَّا كَتَبَهُ الصَّاحِبُ الْمُعَظَّمُ
قُدْوَةُ اَكَابِرِ الْاُمَمِ شِهَابُ الدَّوْلَةِ وَالدِّينِ
ابنُ الصَّاحِبِ الْمَرْحُومِ شَمْسِ الدِّين مُحَمَّد شِهَاب عَزَّ نَصْرُه

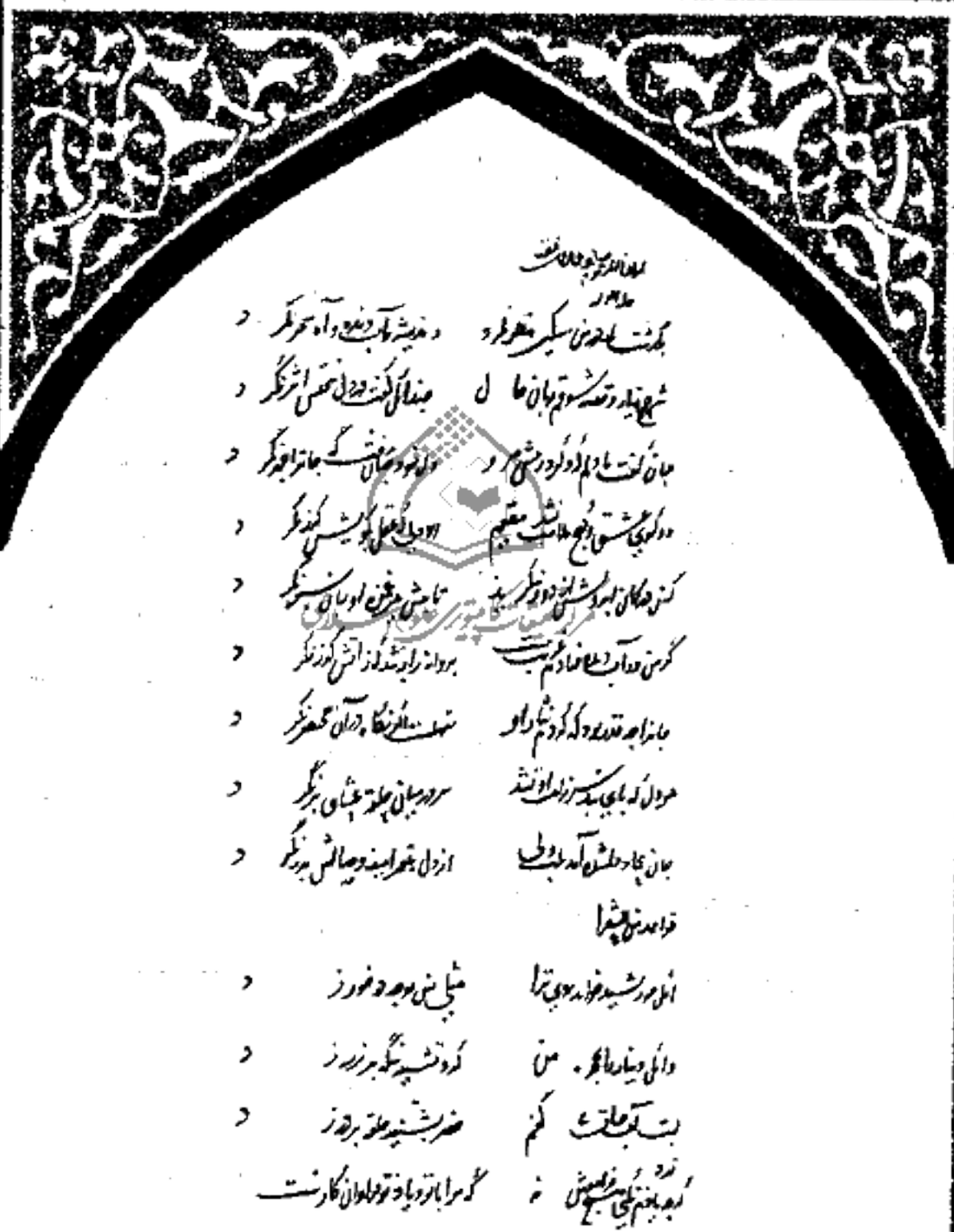

٤٣٣ لِمَوْلانَا الْمَرْحُومِ خواجه عِمَادُالدِّين فَقِيه كِرمَانی عَلَيهِ الرَّحمة[1]

بگذشت یار [و] درمنِ مسکین نظرنکرد — وانـدیشه زآب دیـده وآه سـحر نکـرد
شرح نیاز وقصه شـوقم زبـان حـال — چندانکه گفت در دل سختش اثر نکـرد
جان گفت با دلم که دگـر در پـیش مـرو — دل‌خود چنان برفت‌که جان را خبر نکرد
در کوی عشق وکنج ملامت نشـد مـقیم — إلاّ دلی که عقل بـه کـویش گـذر نکـرد
کس در کَـمان ابـرویش از دور نـنگرید — تا پیش تـیر غـمزهٔ او جـان سـپر نکـرد
گر مِن در آب دیده فتادم غریب نـیست — پروانه را چه شد کـه زآتش گـذر نکـرد
جان را چه قـدر بـود کـه کـردم نـثار او — سهلست اگر نگاه در آن مـختصر نکـرد
هـر دل کـه پـای‌بند سـر زلف او نشـد — سـر در مـیان حـلقهٔ عشـاق بـر نکـرد
جـان عـماد دلشـده آمـد بِـه لب ولی — ازدل به نور امید، وصالش بدر نکـرد[2]

قَوَاعِدُ مِن الشّعراء

آنکه[3] خورشید خـوانـد روی تـرا — مـثلی پـیش تـو چـه در خـور زد
وانك[4] دیـنار را بـه چـهرهٔ مـن — کـرد تشـبیه سکـه بـر زر زد
لبت آب حـیات مـی‌گفتم — خضر بشـنید حـلقه بـر در ز[5]د[6]

---

(۱) ر.ك دیوان قصاید وغزلیات عماد کرمانی بِه تصحیح رکن الدین همایونفرخ چاپ اول ،ص ۱۰۵ با اختلاف در بیت ۳ و ۵.

(۲) حرف د در آخر ابیات بالا با فاصله یك سانتیمتر از بیت نوشته شده است.

(۳) آنك.

(۴) وآنك.

(۵)

(۶) حرف د در آخر ابیات بالا با فاصله یك سانتیمتر از بیت جدا نوشته شده است.

فرد

گرچه یادم نکنی هیچ فراموش نئی[۱] که مرا با تو ویاد تو فراوان کارست

*** ٤٣٤ * لمولانا کَمَال الدِّین کاشی**

میان شهر جمالست وصد هزار ملامت
من وملامت ورندی وتوصلاح وسلامت

من وشراب ونیاز سحرگهی وتضرّع
تو ونماز ریایی[۲] و واعظی وامامت

حضور یار وجوانی وطبع مایل عشرَت
به ترك باده بگفتن غرامتست غرامت

چو دست می‌دهد امروز کار عیش برآریم
که نیست عالم ناپایدار جای اقامت

من از نخست چو پرهیزگار بودم وعابد
دریغ عمر به ضایع گذشته وای ندامت

به روزگار جوانی شکسته خاطر از آنم
که پیر دیر مغان را شکستگیست علامت

خدای را که ز حال کمال یاد میارید
بس است در جگر او نشسته تیر ملامت

مرحوم امیر صفادار[۳]

ساقی بده آن باده گلرنگ دمادم زیرا که درین خانه گرفتست مرا دم
زان جام مروّق که درو راحت روحست پر کن قدحی چند که اینست مرا دم

---

(۱) نه.
(۲) بی.
(۳) این عبارت ودوبیت بَعْدی بصورت مورب در وسط صفحه نوشته شده است.

یك ره نگذشت این فلك چرخ بِه کامم — یکدم نزد این عالم فانی ز وفا دم
ای سرو خرامان دل ما چون بربودی — در آرزوی روی تو جان نیز بدادم
برخیز وگذاری بِه سر خاك مِن آور — زاخلاص یکی فاتحه بر تربت ما دم
در جان صفادار نماندست صفایی — بی باده گلگون نتوان زد ز صفا دم

❊ ۴۳۵ ❊ مولانا بدرالدین دامغانی

رخش بر بود ناگاهی ز ما دل — کنون باید نهادن بر بلا دل
دلم می‌سوخت تا جان در تنم بود — کنون بر سینه می‌سوزد مرا دل
زصبر از بی‌دلی بیگانه گشتم — مرا تا با غمش کرد آشنا دل
ز اوّل روز می‌دیدم که روزی — نهد بر دیگران آن بی‌وفا دل
نگارا از دل وجانت غلامم — چه افتادت که برکندی زما دل
دلت بر ما بسوزد گر بگویم — که بیدادت چها کردست با دل
چه ماند اندر غم عشق تو ما را — خرد یا خوشدلی یا صبر یا دل
بود حالش چو حال بدر مسکین — کسی کوبست بر عهد شما دل[1]

لِمَولانا عمادالّدین النکرانی[2]

ز کویی کان چنان ماهی برآید — ز هر سو ناله وآهی برآید
ز دولت خانهٔ گنج وصالت — گدایی گر شود شاهی برآید
به روزم برنیاید آفتابی — نشینم تا سحر ماهی برآید
نیمه شب بر درت[3] بیدار باشم — مگر کامم سحرگاهی برآید
چو آینه بِه هر کس روی منمای — مبادا کز دلی آهی برآید[4]

---

(۱) حرف ل با فاصله یك سانتیمتر از بقیه ابیات جدا نوشته شده است.
(۲) این کلمه بکرانی هم خوانده می‌شود.
(۳) در دا بدال دبه ت.
(۴) یذ در ابیات بالا با فاصله یك سانتیمتر از بقیه ابیات جدا نوشته شده است.

***۴۳۶* لمولانا المرحوم ناصرالدّین منشی عَلَیهِ الرّحمة**

با سرو گفت آب که ای غمگسار ما
سرسوی چرخ داری وپا در کنار ما

از سر بنه وگرنه ز پیشت جدا شوم
این سرکشی که یافته [ای] از گذار ما

ماروزوشب روان شده درجست‌وجوی تو
تو فارغ از قرار دل بی‌قرار ما

نرگسش مدام یك طبق سیم پر ز زر
بر سر نهاده است ز بهر نثار ما

جویای ماست هر که برآورد سرز خاك
پیش شماست این که کمست اعتبار ما

چون مَا روان شویم همه گویند کاورید
آبی به روی کار چمن باز یار ما

ما پادشاه ملك نیابیم ازین سبب
فراشیّ بساط وزیرست کار ما

أَمْلَحُ الکَلامِ خواجو [ی] کرمانی

بینم به سوز دل که برآید به صبح گاه — آه از میان جانم وجان از میان آه
از یار غیر یار امید دگر مدار — وز دوست غیر دوست مراد دگر مخواه
رفتی وچشم من زعقب می‌کند نظر — مانند جسم کشته که در جان کند نگاه
هر چند کز شرایط خدمت مقصّریم — جز لطف شامل تو نداریم عذر خواه
خواجو اگر گناه کند هیچ عیب نیست — بر پادشاه عفو بود، بر رهی گناه[1]

(۱) ابیات فوق در دیوان خواجوی کرمانی به تصحیح احمد سهیلی خوانساری وجود ندارد.

٤٣٧ لِمَولانا شَمْسِ الدِّین مُحَمَّد حَافِظ دام فضله

خدا که صورت ابروی دلگشای توبست
گشاد کار من اندر کرشمه‌های[1] توبست
مرا وسرو چمن را ز دل ببرد آرام[2]
زمانه تا قصب نرگس وقبای توبست[3]
چو غنچه بر دل مسکین مِن گره مفکن
چو عهد با سر زلف گره گشای توبست
مرابه بند تودوران چرخ راضی کرد
ولی چه‌سود که‌سررشته‌دررضای توبست
هم از نسیم تو روزی گشایشی یابد
چوغنچه‌هرکه‌دل‌اندرپی‌هوای‌توبست[4][5]
تو خود حیات دگر بودی ای زَمَان وصال
دلم امید ندانست ودر وفای تو بست[6]
ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهم رفت
به خنده گفت که‌حافظ‌برو که‌پای توبست[7]

---

(۱) کرشمهای .
(۲) در دیوان حافظ قزوینی ،غنی بِه جای زدل ببرد آرام ،بِه خاك راه نشاند آمده است .
(۳) در دیوان حافظ قزوینی ،غنی به جای بیت ۳ این بیت آمده است : .
زکار مَا ودل غنچه صد گره بگشود نسیم گل چودل اندر هوای تو بست
(۴) این بیت در دیوان حافظ چاپ قزوینی وغنی وجود ندارد .
(۵) بیت ۳ در نسخه قزوینی وغنی بیت ۵ غزل است وبه جای غنچه ،ناقه آمده است .
(۶) این بیت در نسخه حافظ چاپ قزوینی وغنی اینگونه آمده است .
تو خود وصالی دگر بودی ای نسیم وصال خطا نگر که دل امید در وفای تو بست
(۷) ر .ك دیوان حافظ ،نسخه محمد قزوینی وقاسم غنی ،ص ۲۵ و ۲۶ از انتشارات انجمن خوشنویسان ایران .

استاد شعرا نظامی

چو مجنون شد بِه خلوت خانهٔ خاك — به گوش او رسید از اوج افلاك
که ای مجنون چه آوردی بِه درگاه — برآورد از جگر مجنون یکی آه
که شور عشق لیلی در سرم بود — کجا پروای کاری دیگرم بود(۱)

لمولانا کَمَال الدِّین اسماعیل

آخر رقمی زمشك بر ماه زدند — بر تنگ شکر مورچگان راه زدند
آیینهٔ روی دوست زنگار گرفت — از بس که درون سوختگان آه زدند(۲)

(۳)

٭ ٤٣٨ ٭ وَلَهُ أَیضاً

ای آنکه به غیر تست حور از رویت — خورشید برد جمال ونور از رویت
روی تو درین دو روز کمتر دیدم — گشتم ز غمت چو موی دور از رویت

لمهستی

دایم گل رخسار تو پر بار نماند — وین خسته دل اندر پی آزار نماند
گیرم که رخ تست گل باغ طراوت — گل نیز فرو ریزد وجز خار نماند
تا چند کنی تکیه بر اقبال زمانه — کان زود زوال آید وبسیار نماند
تا چند کنی ناز که تا چشم کنی باز — از عشق مِن وحسن تو آثار نماند(۴)

لمولانا أثیرالدّین أومانی

این غزل یك دو نوبت از سر سوز — بلبلی باز گفت در نوروز
کای گل تازه روی خندان لب — وی نگارین بوستان افروز
گر بدانستمی که فرقت تو — این چنین سخت باشد ودل سوز

---

(۱) در سه بیت بالا حرف روی با فاصله یك سانتیمتر جدا نوشته شده است.
(۲) نذ با فاصله یك سانتیمتر از دو بیت بالا جدا نوشته شده است..
(۳) این رباعی در نسخه خطی دیوان کمال اسماعیل رقم ۴۸۴ کتابخانه آیة الله فاضل خوانساری وجود دارد.
(۴) نذ با فاصله یك سانتیمتر جدا نوشته شده است.

از تـــو غـــایب نگشـــتمی یك دم وزتـــو غـــافل نـــبودمی یك روز[۱]

فرد

بر گذرگاه تو می‌خواهم که بر خـاکـم نـهند[۲]

تـــا مگـر بـر خـاکـم افـتد سـایهٔ بـالای تـو

*** ۴۳۹ * لمولانا جمال الّدین سلمان ساوجی[۳]**

دورم از جانان ومسکـین آنکـه شـد مـهجور از او

چون تنی باشد کـه جـانش رفـته بـاشد دور از و

ذره[ای] حـــالم نـــمی‌گردد ز حـــال ذره[ای]

کآفـــتاب عـــالم آرا بـــاز گـــیرد[۴] نـــور ازو

کـــو نســـیم صـبح کـز خـاك درش بـویی دهـد

بـــو کـــه بســـتاند[۵] دمـــی داد دل رنـــجور ازو

ای خـــضر زان چشـــمهٔ نـــوشین نشـــانی بـازده

کآرزوی شـــربتی دارد دل مـــحرور ازو[۶]

وأیضاً له

شب دوشـــین بت نـوشین لب مـن کـه مـی‌کرد از بـرم عـزم جـدایـی

در آن تـــاریکیش در بـــر گـــرفتم چـــه گـفتم گـفتمش ای روشـنایی

مـــــیان آشـــنایان روز اوّل چه بودی گر نبودی آشـنایی[۷][۸]

---

(۱) حرف زِ به فاصله یك سانتیمتر از بیت جدا نوشته شده است.

(۲) نهد.

(۳) ر.ك دیوان سلمان ساوجی بخش غزلیات، ص ۲۶۲.

(۴) در دیوان گردد و أرجح متن بیاض است.

(۵) در دیوان بستانم و أرجح است.

(۶) حرف واو با فاصله یك سانتیمتر از بقیه ابیات نوشته شده است.

(۷) بی با فاصله یك سانتیمتر از بقیه ابیات جدا نوشته شده است.

(۸) سه بیت فوق در دیوان سلمان ساوجی وجود ندارد.

شیخ سنایی عَلَیهِ الرّحمة

آنچه من دیدم ز دل هرگز نیارم یاد ازو
وآنچه با من کرد دل فریاد ازو فریاد ازو

عمر خود را در غم روی نگاری باختم
ای عجب هرگز نبودم یکزمان دلشاد ازو

من به فرمان دلم او نیست در فرمان مِنْ
او زمن شادست ومن‌دلخسته وناشاد ازو[1]

لغیره[2]

شبی خسرو بِهِ شیرین گفت فرهاد چرا خالی ازین غوغا نگردد
جوابش داد کو سوگند خوردست که در عالم دمی بی ما نگردد

* ٤٤٠ * لمولانا أمین الدّین تبریزی[3] عَلَیهِ الرّحمة

ای طلعت خورشید ز رخسار تو مانی
خورشید ز رخسار تو حرفی ز کتابی

در کتم عدم یَافته جان مایهٔ هستی
از سایهٔ لطف تو بِهِ تشریف خطابی

با غیر تو یکدم دلم آرام نگیرد
چون تشنه که سیراب نگردد زسرابی

درخواب‌عدم‌می‌شود[4] از ضعف وجودم
باشد که خیالت بتوان دید به خوابی

---

(۱) ابیات فوق در دیوان سنایی چاپ مدرس رضوی وجود ندارد.
(۲) این دوبیت پائین صفحه بصورت بصورت عمودی نوشته شده‌است.
(۳) تبریزی هم خوانده می‌شود امّا أرجح تبریزی است.
(۴) ظاهراً برای اولین بار می در این کتاب جدا نوشته شده‌است.

بر باده مده خاك وجودم كه نماندست

از آتش سودای توأم در جگر آبی

از دیده ودل كرده‌ام ای دوست تمنّا

گر میل نمایی بِه كبابی وشرابی

بر خاك درت هر نفس از صدق سلامی

كردیم وبه عمری نشنیدیم جوابی[1]

لواحدٍ مِن الشّعرا

گوییا باد بهار از دور می‌آید كه سرو

دستها بگشاده واز گرد رهش در برگرفت.

شاهدان باغ وبوستانرا دمی می‌داد باد

زان میان گل ساده‌تر بود اندر وجوشش گرفت

لاله از بیداد گردون بد چو من دلسوخته

شعله ناگه درو افتاد وحالی در گرفت

□□□

حَرَّرَهُ أَقَلُّ عِبَادِ اللهِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ شَهَابُ بْنُ مُحَمَّد شَهَاب أَصْلَحَ اللهُ شَأْنَهُ وَاَحْوَالَهُ فِی مُنْتَصَفِ شَوّال خُتِمَ بِتَحِيَّةٍ والإقْبَالِ لِسَنَةِ اثْنَتَيْنِ[2] وَثَمَانِينَ وَسَبْعَمِائَةٍ.

---

(۱) بی با فاصلهٔ یك سانتیمتر از بقیه ابیات جدا نوشته شده است.

(۲) اثنی.

٤٤١ هَذَا مَا وشّح بِهِ المولى الأَعْظَم شيخ الإسلام الأعلم الأكرم المستغنى عَنْ الألقاب عماد الملّة والدِّين عَبْدُالملك السّمرقندىّ

حين شرف خطة الشيراز رسولاً من سمرقند

فِى الحادى عَشَرَ مِن شعبان المعظّم لسنة إثنتين وثمانين وسبعمائة

تيمناً بذكره

* ٤٤٢ * أَخْبَرَنِى الشَّيْخُ الإِمَامُ شَيْخُ الْبِلادِ عِصَامُ الدِّينِ أَبُوالصَّفا عَبْدُالْجَلِيلِ بْنِ عِمَادِالدِّينِ أَبِى بَكْرٍ الزَّاهِدِ الْبَكْرِىُّ رَحِمَهُمَا اللهُ قَالَ: فِى الْوَالِدِ الْمَاجِدِ عِمَادِالدِّينِ هٰذِهِ، قَالَ الشَّيْخُ الإِمَامُ الزَّاهِدُ عَلَّامَةُ الْعُلَماءِ وَخَطِيبُ الْخُطَباءِ عِصَامُ الدِّينِ عَبْدُالْجَلِيلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالْجَلِيلِ، قَالَ الشَّيْخُ الإِمَامُ بُرْهَانُ الدِّينِ أَبِى الْمَحَامِدِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْحَمّادِىُّ، قَالَ شَيْخُ[1] الْعَالِمُ سَيْفُ الدِّينِ أَبِى الْمُعِينِ سَعِيدُ بْنُ الْمُطَهَّرِ سَعِيدُ الْبَاخِرْزِىُّ الصُّوفِىُّ، قَالَ شَيْخُ شُيُوخِ اللهِ شَهَابُ الدِّينِ أَبُوحَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِاللهِ السُّهْرَوَرْدِىُّ، قَالَ أَبُوزَوْعَةَ طَاهِرُ بْنُ أَبِى الْفَضْلِ الْحَافِظُ الْمَقْدِسِىُّ، قَالَ أَبُوبَكْرٍ اَحْمَدُ بْنُ خَلَفٍ، قَالَ الشَّيْخُ أبوعَبْدِالرَّحمٰنِ السَّلَمِىُّ، قَالَ * ٤٤٣ * اِبْراهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى رَجَاءٍ، قَالَ عَبْدُاللهِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَغْدَادِىُّ، قَالَ عُمَرُ بْنُ أَبِيهِ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وعلى آلِهِ وسَلَّم: لِكُلِّ شَىْءٍ مِفْتَاحٌ وَمِفْتَاحُ الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينَ وَالْفُقَرَاءِ الصُّبَّرِ، هُمْ جُلَسَاءُ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ[2].

وَبِهٰذَا الإِسْنَادِ عَنْ شَيْخِ الْعَالِمِ، عَنِ الْعَارِفِ الْحَافِظِ قُطْبِ وَقْتِهِ أَبِى الْجَنَابِ نَجْمِ الدِّينِ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ البوقِىُّ، عَنِ الْمُقْرِى[3] حُرِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى الْفَتْحِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِى الْفَضْلِ بنِ اَحْمَدَ بْنِ الإِخْشِيدِ السَّرَّاجِ، عَنْ أَبِى طَاهِرٍ مُحَمَّدِ بْنِ اَحْمَدَ بنِ عَبْدِالرَّحِيمِ الْكَاتِبِ، عَنْ أَبِى بَكْرٍ عَبْدِاللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَبَّابِ، عَنْ أَبِى عَبْدِاللهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِى سَهْلٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ اَكْمَانِىّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ خَالِدٍ الْعَطَّارِ، عَنْ سَعِيدٍ

---

(١) كذا، ظاهراً «الشيخ» با الف ولام صحيح است، ويا اينكه «شيخ العالَم» به فتح لام خوانده شود.

(٢) نهج الفصاحة ٢/٤٧٩ ح ٢٢٦٢.

(٣) در حاشيه سمت راست أبى الفتح نوشته شده ومربوط به اين مكان است.

الْمِصْرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) ❁ ٤٤٤ ❁ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله صَلَّىَ الله عَلَيهِ وعلى آلِهِ: لَنْ يُنْجِيَ أَحَداً مِنْكُم عَمَلُهُ. قَالُوا: وَلاَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللهِ؟! قَالَ: وَلاَ أَنَا إِلاَّ أَنْ يَتَغَمَّدَنِيَ اللهُ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ، وَلٰكِنْ سَدِّدُوا وَقَارِبُوا وَالْقَصْدَ الْقَصْدَ تَبْلُغُوا[1].

رَاقِمُهُ نَاظِمُه

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْحَيِّ الصَّمَدِ ... عَمَّا يَدُورُ مِنَ الأَوْهَامِ فِي الْخَلَدِ
هُوَ الَّذِي لَمْ يَكُنْ كُفْواً لَهُ أَحَدٌ ... ذَاتاً وَوَصْفاً وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَلِدِ

وَلَهُ

تَوَهَّمْتُ يَوْماً أَنَّنِيَ لِلّٰهِ حَامِداً ... سِوَاهُ يَقُولُ الْحَمْدُ فِيهِ كَمَا قِيلا
فَلَمَّا تَجَلَّى الأَمْرُ أَيْقَنْتُ أَنَّهُ ... هُوَ الْحَامِدُ الْمَحْمُودُ جَمْعاً وَتَفْضِيلا

وَلَهُ عَصَمَهُ اللهُ

❁٤٤٥❁نَسِيمٌ يُوَافِي مِنْ جِبَالِ زَرُودِ ... يُذَكِّرُنِيهَا بَعْدَ طُولِ عُهُودِ
فَقَدْ تَمَّمُوا خُسْرَى شَعَاهَا نَوَازِلُ ... الحَيَا حَلَّ قَلْبِي النَّارُ ذَاتُ وَقُودِ
إِذَا مَا نَأَتْ سَلْمَىٰ وَأَضْرَمَتِ الْجَوَىٰ ... فيا عين جدّي فِي الْبُكَاءِ وَجُودِي
فُؤَادِي الْمُعَنَّىٰ رَاحِلٌ فِي غِمَارِهَا ... وَجِسْمِيَ مَصْفُودٌ هُنَا مَقْيُودُ
غَدَتْ هِيَ نَصْبَ الْعَيْنِ لِي فَكَأَنَّنِي ... أُشَاهِدُهَا فِي غَيْبِي وَشُهُودِي
سُلَيْمَىٰ عَلَى دَاءِ الشَّجَىٰ تَرَحَّمِي ... وَعُودِي مَرِيضاً فِي هَوَاكَ وَعُودِي
لَقَدْ أَشْرَبْتُ نَفْسِي بِحُبِّكَ جُرْأَةً ... فَهَا أَنَا لاَ أَخْشَىٰ غِضَابَ أُسُودِ
فَهَيْهَاتَ أَنْ أَخْشَى الْعَوَاذِلَ فِي الْـ ... ـهَوَى وَأَسْمَعَ فِي حُبِّكَ قَوْلَ حَسُودِ

وَلَهُ

دارد صفا[ی] کعبه مقام خلیل ما
آیا بدان مقام که باشد دلیل ما

---

(١)بحارالانوار٧/١١ح٣.

از مَـا طـواف کـعبهٔ خـویش بـعید نـیست
زآنـجا کـه هست قـوت سـعی جـمیل [مـا]
روزی کـه مَـا ز مـرحـلهٔ خـاك بگـذریم
بـاشد بِـهِ سـوی جـنّت کـویش رحـیل مَـا
*٤٤٦*باغ بهشت مَـا چـمن روی دلبـرست
خـالش خـتام مشك وریـق سـلسبیل مـا
در بـاختیم جـوهر جـان را ولی چـه سـود
کـو مـلتفت نشـد بِـهِ مـتاع قـلیل مـا
شـوری است در مـیانهٔ أرواح دوسـتان
از حسـرت لب نـمکین خـلیل مـا
یا رب چه حکمتست کـه درمـان‌پذیر نـیست
چشـم سـقیم دلبـر وجسـم عـلیل مـا
یـار عـزیز یـوسف مـصر مـلاحت است
جـایش کـنار دیـده چـون رودنـیل
دلدار بـر مـزار عـصا مـی‌گذشت وگـفت
دارد نشـان عشـق، مـزار قـتیل مـا

■■■

كاتِبُ هٰذِهِ السُّطُورِ أَبُوأَحْمَدَ عِمَادُ بْنُ عِصَامِ بْنِ أَبِي‌بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِالرَّحِيمِ بْنِ بَكْرِ بْنِ عَلِيٍّ صَاحِبِ الْهِدَايَةِ، رَحِمَ اللهُ الْمَاضِي وَعَصَمَ الْبَاقِي، كَتَبَهَا حَامِداً لِلّٰهِ تَعَالى[1].

(۱) پایین این صفحه نوشته شده است قَالَ الموت کاوادامه آن در اصل بیاض وجود ندارد وکتابتی بعداز آن صورت نگرفته است.

[مَا كَتَبَهُ وَنَمَّقَهُ الْمَوْلَى]

[نُعْمَانُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَصِيل]

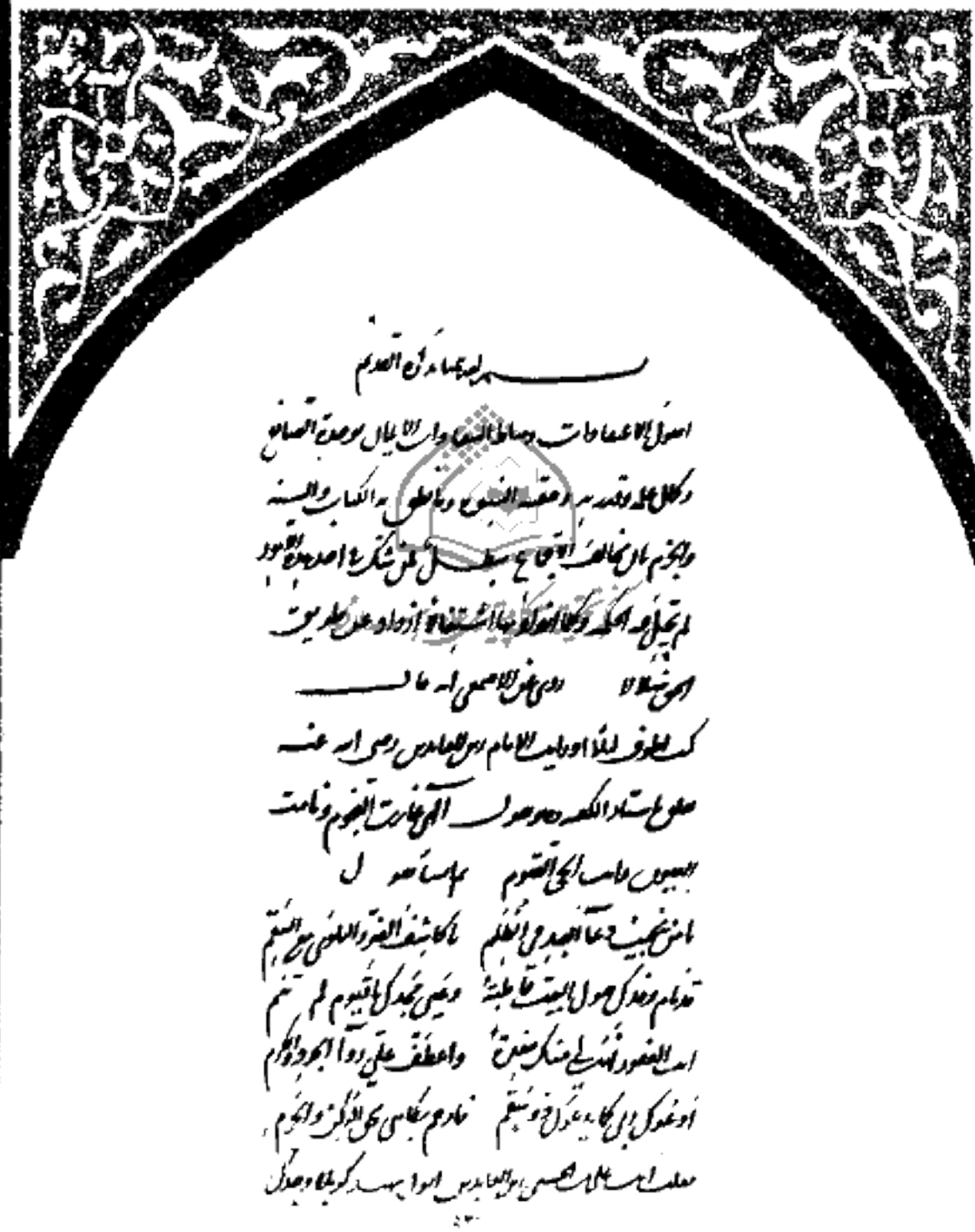

بِسمِ اللهِ تَيَمُّناً بِذِكْرِهِ الْقَدِيم

أُصُولُ الإعْتِقَادَاتِ وَمَنَاطُ السَّعَادَاتِ، الإيمانُ بِوَحْدَةِ الصَّانِعِ وَكَمَالِ عِلْمِهِ وَقُدْرَتِهِ وَحَقِّيَّةِ النُّبُوَّةِ وَمَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ وَالْجَزْمُ بِأَنَّ مُخَالِفَ الإجْمَاعِ مُبْطِلٌ، فَمَنْ شَكَّ فِي أَحَدِ هٰذِهِ الأُمُورِ لَمْ يَحُلَّ فِيهِ الْحِكْمَةُ وَكُلَّمَا ازْدَادَ بِهَا إشْتِغالاً ازْدَادَ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ ضَلالاً.

رُوِيَ عَنِ الأَصْمَعِيِّ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أَطُوفُ لَيْلاً إِذْ رَأَيْتُ الإمَامَ زَيْنَ الْعَابِدِينِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ [عليهِ السلامُ] يُعَلِّقُ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ وهُوَ يَقُولُ: إلٰهي! غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَاءَ الْعَبْدِ فِي الظُّلَمِ ... يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوىٰ مَعَ السَّقَمِ

قَدْ نَامَ وَفْدُكَ حَوْلَ الْبَيْتِ قَاطِبَةً ... وَعَيْنُ مَجْدِكَ يَا قَيُّومُ لَمْ تَنَمِ

أَنْتَ الْغَفُورُ فَهَبْ لِي مِنْكَ مَغْفِرَةً ... وَاعْطِفْ عَلَيَّ رِدَاءَ الْجُودِ وَالْكَرَمِ

أَدْعُوكَ رَبِّي كَمَا يَدْعُوكَ ذُوْسَقَمٍ ... فَارْحَمْ بُكَائِي بِحَقِّ الرُّكْنِ وَالْحَرَمِ

فَقُلْتُ: أَنْتَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَينِ، زَيْنُ الْعَابِدِينَ، أَبُوكَ شَهِيدُ كَرْبلا وَجَدُّكَ ٤٤٨ عَلِيٌّ الْمُرْتَضىٰ وَأُمُّكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ وَجَدَّتُكَ صِدِّيقَةُ[٢] الْكُبْرىٰ وَجَدُّكَ الأَعْلىٰ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفىٰ وأَنْتَ تَقُولُ مِثْلَ هٰذَا؟! فَقَالَ: أَلَمْ تَقْرَأْ قَوْلَهُ تَعالى: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلاَ يَتَسَآءَلُونَ[٣]﴾[٤] أَلَمْ تَسْمَعْ قَولَ جَدِّي: خُلِقَ[٥] الْجَنَّةُ لِلْمُطِيعِ

---

(١) به صفحهٔ ٨٧٨ نسخهٔ عکسی بیاض و مقدمه‌ای که دربارهٔ این صفحات نگاشته‌ایم رجوع شود.

(٢) کذا، صحیح: «الصدیقة».

(٣) یتسالون.

(٤) قرآن کریم سوره مومنون (٢٣) آیه ١٠١.

(٥) ظاهراً: خُلِقَتْ.

وَإِن كَانَ حَبَشِيّاً، وَخُلِقَ[١] النَّارُ لِلْعَاصِي وإِنْ كَانَ قُرَشِيّاً[٢].

قَالَ قَيْسُ بْنُ عَاصِمٍ: السُّؤْدَدُ بَذْلُ النَّدىٰ وَكَفُّ الأَذىٰ وَنُصْرَةُ الْمَوْلىٰ وَتَعْجِيلُ الْقِرىٰ.

وقَالَ أَبُوزَيْدٍ سَعِيدُ بْنُ أَوْسٍ: قَالَ أَبُوعَمْرِو بْنِ الْعَلا: مَا رَأَيْنَا شَيْئاً[٣] أَنَّهُ يَمْنَعُ السُّؤْدَدَ إِلاَّ وَجَدْنَاهُ فِي سَادَاتِنَا. فَقُلْنَا: وَمَا ذَاكَ؟ فَقَالَ: قَالُوا: إِنّ الحداثة تمنع السؤدد وَقَدْ ساد أبوجهل بن هشام قُرَيْشاً وَمَا طَرَّ شَارِبُهُ ودَخَلَ دارَ النَّدْوَةِ وَمَا اسْتَوَتْ لِحْيَتُهُ.

وقَالُوا: البَخِيلُ لايَسُودُ وَقَدْ سَادَ أَبُوسُفْيَانُ بْنُ حَرْبٍ.

وقَالُوا: العَاهِرُ لايَسُودُ وَقَدْ سَادَ عَامِرُ بْنُ طُفَيْلٍ.

وقَالُوا: الظَّالِمُ لايَسُودُ وَقَدْ سادَ كُلَيْبُ [بْنُ] وَائِلٍ[٤] وَحُذَيْفَةُ بْنُ بَدْرٍ.

وقَالُوا: الأَحْمَقُ لايَسُودُ وَقَدْ سادَ شِبْلُ بْنُ مُعَبَّدٍ بِلاعَشِيرَةٍ.

* ٤٤٩ * وقَالُوا: الفَقِيرُ لايَسُودُ وَقَدْ سادَ عُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ.

وَلٰكِنَّ الأَخْلاقَ الْمَانِعَةَ مِنَ السُّؤْدَدِ: الكِبْرُ وَالْكِذْبُ وَالسَّخَفُ وَغِيبَةُ النَّاسِ وَطَلَبُ عُيُوبِهِمْ[٥].

قِيلَ: تَزَوَّجَ أَعْرَابِيٌّ إِمْرَأَةً جَمِيلَةً وكَانَ الأَعْرَابِيُّ ذَمِيماً قَبِيحاً، فَقَالَتْ لَهُ يَوْماً: أَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا وأَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، قَالَ: وَمِنْ أَيْنَ لَكِ ذٰلِكَ؟ قَالَتْ: أُعْطِيتَ مِثْلِي فَشَكَرْتَ وَأُعْطِيتُ مِثْلَكَ فَصَبَرْتُ.

جاءَ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ إِلَى جَعْفَرٍ الصَّادِقِ[٦] رَضِيَ اللهُ عَنْهُ [عَلَيْهِ السَّلامُ] فَقَالَ: عَلِّمْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ. قَالَ: إِذَا تَظَاهَرَتِ الذُّنُوبُ فَعَلَيْكَ بِالإِسْتِغْفَارِ وإِذَا تَظَاهَرَتِ النِّعَمُ فَعَلَيْكَ

---

(١) ظاهراً: خُلِقَتْ.

(٢) شبيه بدين روايت در بحار الانوار ٨٢/٤٦ و تاريخ مدينة دمشق ٣٥٩/٤١ مذكور است.

(٣) در حاشية سمت راست آمده: «قَالَتِ الْعَرَبُ»، وجاى آن علامتى نخورده، احتمالاً نسخه بدلى بجاى «قالوا» در سطر بعد يا مشابه آن مى باشد.

(٤) وايل.

(٥) نشانه پايان كلام ۞ اينگونه است، نبايد با حرفى اشتباه شود.

(٦) الصادق در حاشيه آمده است.

بِالشُّكْرِ وإذَا تَظَاهَرَتِ الْهُمُومُ فَعَلَيْكَ بِقَوْلِ «لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ» [۱] فَعَدَّدَهَا سُفْيانُ بِيَدِهِ وقَالَ: ثَلاثٌ وَاَىُّ ثَلاثٍ. فَقَالَ جَعْفَرٌ [عَلَيْهِ السَّلامُ]: وَعَاهَا الرَّجُلُ.

وقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنينَ صلوات الله عَلَى نبيّنا وعَلَيهِ [وآلِه]: الفَقِيهُ الْوَاعِظُ هُوَ الَّذِى لا يُقْنِطُ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ وَلا يُؤَمِّنُهُمْ مِنْ مَكْرِ اللهِ [۲] وَلا يُؤْسِيهِمْ مِنْ رَوْحِ اللهِ وَلا يُرَخِّصُ لَهُمْ فِى مَعَاصِى اللهِ [۳].

قَالَ الضَّحَّاكُ بْنُ [۴] مُزَاحِمٍ: خَصْلَتَانِ مَا كَانَتَا فِى عَبْدٍ قَطُّ إلاّ هَنَّأَهُ * ٤٥٠ * دِينَهُ وَدُنْيَاهُ: النَّظَرُ فِى دِينِهِ إلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ لَمْ يَسْتَكْبِرْ عَمَلَهُ فَلَمْ يَدْخُلْهُ عُجْبٌ، وَالنَّظَرُ فِى دُنْيَاهُ إلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ لَمْ يَتَسَخَّطْ رِزْقَهُ فَلَمْ يَتَكَدَّرْ عَيْشُهُ.

وقَالَ رَجُلٌ لِلْحُسَيْنِ بنِ عَلِىٍّ رضى الله عنهما [عَلَيْهِمَا السَّلامُ]: مَنْ أَشْرَفُ النَّاسِ؟ فَقَالَ: مَنِ اتَّعَظَ قَبْلَ أَنْ يُوعَظَ وَاسْتَيقَظَ قَبْلَ أَنْ يُوقَظَ. فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ هٰذَا هُوَ السَّعِيدُ.

قَالَ سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ: لَوْ أَنَّ اللهَ تَعالى لَمْ يُنَزِّلْ عَلَيْنَا فِى كِتَابِهِ إلاّ قَوْلَهُ: ﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ يَعْلَمُ مَا فِى أَنْفُسِكُم فَاحْذَرُوهُ﴾ [۵] لَكَانَ قَدْ أَعْذَرَ.

رُفِعَ إلَى الْمَأْمُونِ سَبْعُمِائَةِ [۶] قِصَّةٌ فِى بِشْرِ الْمِريسِىِّ مَا مِنْهَا وَاحِدٌ إلاّ وَشُهِدَ عَلَيهِ بِالْكُفْرِ وإبَاحَةِ دَمِهِ، فَأَمَرَ يَوْماً بِإحْضَارِ جَمَاعَةٍ مِنْ رُؤَسَائِهِم [۷] وَذَوِى مَعْرِفَتِهِمْ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا قَالَ لَهُمُ الْمَأْمُونُ: مَا الَّذِى ظَهَرَ مِنْ قَولِهِ؟ قَالُوا: قَولُهُ ﴿مَا أَصَابَكَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ [۸] فَقَالَ الْمَأْمُونُ: قَدْ شَهِدَ اللهُ بِهٰذَا وَأَنْزَلَهُ عَلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ شَيْخٌ مِنْهُم: هٰذِهِ الآيَةُ نَسَخَهَا قَولُ اللهِ تَعالى: «فَيَحُجُّ [۹] آدَمُ مُوسىٰ». فَقَالَ

---

(۱) بلله.

(۲) مکرالله در حاشیه سمت چپ آمده است.

(۳) بحارالانوار ۷۵/۹۴ باب ۱۶ و ۲/۵۶ باب ۱۱.

(۴) ابن.

(۵) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۲۳۵.

(۶) سبع مایة.

(۷) روسایهم.

(۸) قرآن کریم سوره نساء (۴) آیه ۷۹.

(۹) این کلمه بظاهر اینگونه خوانده می شود.

[الْمَأْمُونُ]: عَلَى مَنْ قَرَأْتَ هَذَا الْقُرآنَ؟! فَقَالَ [الشَّيخُ]: عَلَى أَبِى وَكَانَ قَدْ قَرَأَ الْقُرآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَلْسُنٍ. فَقَالَ [الْمَأْمُونُ] لِلْبَاقِينَ: مَا تَقُولُونَ؟ * ٤٥١ * فَقَالُوا: قَوْلُنَا قَوْلُ هَذَا الشَّيْخِ.

فَأَمَرَ بِطَرْدِهِمْ وَأَنْ يُنَادىٰ بِأَنْ لاٰيَجْتَمِعِ اثْنَانِ فِى جِدَالٍ.

سُئِلَ[1] رَجُلٌ كَانَ يَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ بِالْكُفْرِ عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ فَقَالَ: إِنَّهُ مُعْتَزِلِىٌّ رَافِضِىٌّ مُجْبِرِىٌّ حَرُورِىٌّ خَارِجِىٌّ مُشَبِّهِىٌّ نَاصِبِىٌّ يَشْتِمُ عَلِىَّ بْنَ الْخَطَّابِ وَعُمَرَ بْنَ قُحَافَةَ وَعُثْمَانَ بْنِ أَبِى طَالِبٍ وَأَبُوبَكْرِ بْنِ عَفَّان، وَيَشْتِمُ الْحَجَّاجَ الَّذِى هَدَمَ الْكُوفَةَ عَلَى أَبِى سُفْيَان.

فَقَالَ جَعْفَرٌ: مَا أَدْرِى بِأَىِّ شَىْءٍ أَحْسُدُكَ؟ أَعَلَى عِلْمِكَ بِالأَنْسَابِ أَمْ بِالأَدْيَانِ أَمْ بِالْمَقَالاتِ؟! فَقَالَ [الرَّجُلُ]: أَصْلَحَ اللهُ الأَمِيرَ! لَمْ أَخْرُجْ مِنَ الْمَكْتَبِ حَتَّى أَحْكَمْتُ هٰذِهِ الْعُلُومَ.

لِبَعْضِ الأَفَاضِل

لا الْيُسْرُ يُطْرِبُنَا يَوْماً فَيُبْطِرُنَا ... وَلاٰ لِأَزِمَّةِ دَهْرٍ نَشْتَكِى الْجَزَعَا

إِنْ سَرَّنَا الدَّهْرُ لَمْ نَفْرَحْ بِمَسَرَّتِهِ ... أَوْ سَاءَنَا[2] الدَّهْرُ لَمْ نَظْهَرْ لَهُ قَلَقَا

مِثْلُ الْمَصَابِيحِ فِى مِضْمَارِ أَوَّلِنَا ... إِذَا تَغَيَّبَ نَجْمٌ آخَرٌ طَلَعَا

آخر

عَلىٰ كُلِّ حَالٍ فَاجْعَلِ الْحَزْمَ سُنَّةً ... تُقَدِّمُهَا بَيْنَ الْمَطَالِبِ وَالدَّهْرِ

فَإِنْ نِلْتَ أَمْراً نِلْتَهُ عَنْ عَزِيمَةٍ ... وَإِنْ قَصَّرَتْ عَنْكَ الْحُظُوظُ فَعَنْ عُذْرِ

* ٤٥٢ * مَحْمُودٌ الْوَرَّاق

إِنِّى رَأَيْتُ الصَّبْرَ غَيْرَ مُعَوَّلٍ ... فِى النَّائِبَاتِ[3] لِمَنْ أَرَادَ مُعَوَّلا

وَرَأَيْتُ أَسْبَابَ الْقَنَاعَةِ عُلِّقَتْ ... بِعُرَى الْغِنَى فَجَعَلْتُهَا لِىَ مَعْقِلا

---

(١) سيل.

(٢) سأنا.

(٣) النّايبات.

وَإِذَا بِسنَائِي مَنْزِلٍ جَاوَزْتُهُ ... وَاعْتَضْتُ مِنْهُ غَيْرَهُ لِيَ مَنْزِلا
وَإِذَا غَلا شَيْءٌ عَلَيَّ تَرَكْتُهُ ... فَيَكُونُ أَرْخَصَ مَا يَكُونَ إِذَا غَلا

آخر

يَا لَهْفَ نَفْسِي عَلَى مَالٍ أُفَرِّقُهُ ... عَلَى الْمُقِلِّينَ مِن أَهْلِ الْمُرُوَّاتِ
وَاحَسْرَتَا لِي عَلَى جَاهٍ أَجُودُ بِهِ ... عَلَى الْمُذِلِّينَ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ
إِنَّ اعْتِدَادِي عَلَىٰ مَنْ جَاءَ يَسْأَلُنِي ... مَا لَيْسَ يُمْكِنُنِي إِحْدَى الْمُصِيبَاتِ

أَبُوجَعْفَرٍ المَنْصُور

إِذَا كُنْتَ ذَا رَأْيٍ فَكُنْ ذَاعَزِيمَةٍ ... فَإِنَّ فَسَادَ الرَّأْيِ أَنْ تَتَرَدَّدَا
وَإِنْ كُنْتَ ذَاعَزْمٍ فَامْضِ وَلاتَقِفْ ... فَإِنَّ فَسَادَ الْعَزْمِ أَنْ تَتَقَيَّدَا
وَلاتُمْهِلِ الأَعْدَاءَ يَوْماً بِقُدْرَةٍ ... وَبَادِرْهُمُ أَنْ يَمْلِكُوا مِثْلَهَا غَداً

لِلْحَسَنِ البَاخِرْزِيّ

وَذَاتُ فَمٍ ضَيْقاً كَشُقَّةِ فُسْتُقٍ ... تَرِقُّ فَمِي لَثْماً كَشَقِّكَ فُسْتُقَا

٤٥٣

آخر

لِي إِلَى الرِّيحِ حَاجَةٌ إِنْ قَضَتْهَا ... كُنْتُ لِلرِّيحِ مَا حَيِيتُ غُلامَا
حَجَبُوهَا عَنِ الرِّيَاحِ لِأَنِّي ... قُلْتُ لِلرِّيحِ بَلِّغِيهَا السَّلامَا
لَو رَضَوْا بِالْحِجَابِ هَانَ وَلَكِنْ ... مَنَعُوهَا يَوْمَ الرِّيَاحِ الْكَلامَا

لِبَعْضِهِم

حُبُّكُمْ وَرْدٌ وَحُبِّي لَكُمُ ... آسٌ وَلَيْسَ الآسُ كَالْوَرْدِ[1]
اَلْوَرْدُ يَأْتِي فِي زَمَانٍ لَهُ ... وَالآسُ فِي الْحَرِّ وَفِي الْبَرْدِ

آخَر

مَنْ كُنْتَ أَنْتَ حَبِيبَهُ ... نِعْمَ النَّصِيبُ نَصِيبَهُ

---

(١) مشدد در متن.

أَوْ كَـــانَ مِـــنْكَ عَـــذَابُـــهُ فَـــلَقَدْ عَـــلَيَّ تَـــعْذِيبُهُ
مَـــولاىَ كَـــيْفَ يُـــخَابُ مَـــنْ يَـــدْعُو وأَنْتَ مُـــجِيبُهُ
أَوْ كَـيْفَ يَسْـقُمُ فِـى[1] الْـهَوىٰ جَسَـــدٌ وأَنْتَ طَـــبِيبُهُ

لِجَلالِ المِلّةِ والدِّينِ فِرَيْدُون بن[2] عُكَاشَة

قَسَـــماً بِســـحر اليك الا حـــداق وسَـــلاسِلٍ شَـــدُّوا بِـــهِنَّ وَثَـــاقى
لَـــو زُرْتَ قَـــبْرى وَالْـــعِظَامُ رَمِـيمَةٌ لَشَمَمْتَ مِنْهُ رَوَائِحَ[3] الأَشْوَاقِ[4] [5]

٤٥٤ ❋ لِلسَّرِىّ المَوْصِلِىّ

نِـــيلَ الْـمَطَالِبُ بِـالْهِنْدِيَّةِ الْـبُتْرِ لا بِـــالأَمَانِىِّ وَالتَّأْمِـــيل لِـلْقَدَرِ
انا لَأَسِيرُ فِى الآفَـاقِ مِـن مـثلٍ فَرْدٍ وَاَمْـلأُ لِـلأَحْدَاقِ مِـنْ قَـمَرِ
تَزِيدُنَا قَسْوَةُ الأَيَّـامِ طِـيبَ ثَـنَاً كَأَنَّنا الْمِسْكُ بَيْنَ الْفِهْرِ وَالْـحَجَرِ

لِلقَاضِى مَنْصُور الهَرَوِىّ

لَقَدْ طَالَتْ خُـطَاهُ إِلَـى الْـمَعَالِى وسَـــارَ لِـــنَيْلِهَا سَـــيْرَ الْـجَوَادِ
فَـــمَا لِـــلْفَخْرِ غَـيْرُ نَـدَاهُ بَـابٌ وَلاَ لِـــلْمَجْدِ غَـــيْرُ سَـنَاهُ هَـادِ
مَـــحَلُّ مَـــا ارْتَـقَىٰ أَحَـدٌ إِلَـيْهِ وَلاَ خَـــطَبَتْهُ قُـــمَّةُ ذِى ارْتِـيَادِ
فَلَيْسَ بِـغَيْرِ خِـدْمَتِهِ اعْـتِصَامى وَلَـيْسَ بِغَيْرِ نِـعْمَتِهِ اعْـتِضَادِى
مَـحَاسِنُ مَـا بِـبَهْجَتِهَا خِـفَاءٌ أَقِـــرُّ بِـهَا الْـمُوَالِـىَ وَالْـمُعَادِى
فَتَحْتَ ظَـلامَهَا يَـخْضَرُّ عُـودِى وَيَـــبْلُغُ رِيُّـهَا الْـهِمَمَ الصَّـوَادِى

لِلرَّضِىّ المُوسَوِىّ

لَـــمَّا رَأَيْتُ جُـــنُودَ الْـــبَغْيِ غَـــالِبَةً وَالنَّاسُ فِى مِثْلِ شِدْقِ الضَّيْغَمِ الضَّارِى

---

(۱) فی .
(۲) ابن .
(۳) روایح .
(۴) در این متن تشدیدهای بی مورد در غیر مکان اصلی خود به وفور دیده می شود .
(۵) بیت یادآور این مصراع سعدی است ،وجدت رائحة الودّان شممت رفاتی .

نَـهَضْتَ تَكْـتُمُ فِـی بُـرْدَيْكَ سَـابِغَةً ... لِـفَيْلَقٍ كَـنُجُومِ اللَّـيْلِ جَـرّارِ
وَالْـحُرُّ يُـنْهِضُهُ إِمَّـا شَـجَاعَتُهُ ... إِلَـى الْـمُلِمِّ وَإِمَّـا خَشْـيَةُ الْـعَارِ

٤٥٥ سُلْطان محمدشاه غور راست

از خـدا امـید مـی‌داریـم کـاندر عـهد مـا
کـار شـرع مـصطفی هـر روز بـالاتر شـود

ملك، ملك اوست مَا در حـضرتش يك بـنده‌ايـم
ورچـه خـاك پـای مَـا إكـليل را افسـر شـود

لِوَاحِدٍ مِنَ الأَفَاضِل

تـرا نگـفتم ای روزگـار بـی‌حاصل
كـه مِـن ز جـور تـو وكـين تـو نـدارم بـاك

مـن آن نـيم كـه بِـهِ اقـبال تـوشوم خـرّم
مـن آن نـيم كـه ز إدبـار تـو شـوم غـمناك

مـرا سـريست كـه تـرك كـلاه هـمت او
نشـان زده‌ست[1] إلاّ ز اطـلس افـلاك

به بـرّ وبـحر وتـر وخشك از چـه مـی‌نازی
تويی وجرعه[ای] از آب شور ومشتی خـاك

اگـر بـبخشی بـاشم امـير خـاشاكـی
وگر نبخشی حاشا كـه جـويم ايـن خـاشاك

لآخر

بيا بگو كه پـرويز از زمـانه چـه خـورد ... برو بپرس كه كسری ز روزگار چـه بـرد
گر آن نهاد خزائن بِهِ ديگـران بگـذاشت ... وراين گرفت ممالك بِـهِ ديگـران بسـپرد
نه هركه مال نبودش بِهِ عافيت نه بزيست ... نه هر كه ملك جهان داشت عاقبت بنمرد

---

(۱) این دو کلمه بظاهر اینگونه خوانده می‌شود.

اگر بخورد کسی آن قدر بخورد که خورد وگر ببرد کسی آن قدر ببرد که برد

انوری راست

* ٤٥٦ * انوری بهر قبول عامه چند از نیك شعر

راه حکمت رو قبول عامه گو هرگز مباش

رفت هنگام غزل گفتن کنون سردی مکن

راوَیان را گرمی هنگامه گو هرگز مباش

تاج حکمت با لباس عافیت‌داری‌بپوش

جان‌چوکامل‌شدطرازجامه‌گو هرگز مباش.

در کَمَال بوعلی نقصان فردوسی نگر

هر کجا آمد شفا شهنامه‌گو هرگز مباش[۱] [۲]

أیضاً له

خاطری چون‌آتشم‌نیست‌وزبانی همچو آب

فکرتی تیز وذکایی رام وطبعی بی‌خلل

ای دریغا نیست ممدوحی سزاوار مدیح

وی دریغا نیست معشوقی سزاوار غزل[۳]

لآخر

عنان از خلد برتابم ز غیرت اگر ترحیبی از رضوان نبینم

چو سنبل رو بتابم از گلستان اگر رخسار گل خندان نبینم[۴]

نزاری راست

حاشا مِن وفریهی وذلّت تیغست میان مَا وخواری

---

(۱) حرف ش در سه بیت از چهار بیت بالا با فاصله یك سانتیمتر از بقیه ابیات نوشته شده است.

(۲) ر. ك دیوان انوری به کوشش سعید نفیسی ص ۴۰۷.

(۳) ر. ك دیوان انوری به کوشش سعید نفیسی ص ۴۱۲.

(۴) نه بینم و هکذا بیت بالا.

خـــواری نکشـــم نـــعوذ بـــالله　　هـــم فـــاقه وعـــزل ونـــزاری

*۴۵۷*مدعیّی گفت بِهِ لیلی بِـهِ ظـنز　　رو که چـنان چـابك ومـوزون نـه[ای]

لیـــلی ازیـــن حـرف بـخندید وگـفت　　با تو چه گویم که تو مجنون نـه[ای][1]

أیضاً لآخر

یـاران کـجاوه، غـم نـدارنـد　　از مـــنقطعان کـــاروانـــی

ای مـاه مـحفّه سـر فـرود آر　　تـــا حـــال پـیادگان بـدانـی

صاحب أعظم سعید غفرالله له، رکن الدّین عمیدالملك راست

ترسا بچه[ای] که هـر کـه در شـهر　　ســـــرمست مـــی‌مغانهٔ اوست

خـــــاصیّت آب زنـــدگانی　　در خـــاك شـــرابـخانهٔ اوست

وَلَهُ

ســاروان را دوش گـفتم مـاه بـی‌مهرم کـجاست

گفت کَانَ، محمل نشـین در کـاروانـی دیگـرست

گفتم از دورش توانم دید؟ گـفت: از مـن مـپرس

کَانَ زمام اکـنون بِـهِ دست سـاروانـی دیگـرست

خواجه نظامی وَمِنْ کتاب مخزن الأسرار

*۴۵۸*تـا ســخن آوازه دل در نـداد　　جـــان، تـــن آزاده بِـــهِ گـــل بـاز نـداد

چـــون قـــلم آمـــد شـــدن آغـاز کـرد　　چشـــم ســـخن را بِـــهِ ســخن بـاز کـرد

بـــــی‌سخن آوازهٔ عـــالم نـــبود　　ایـــن هـــمه گـــفتند وسـخن کَـمْ نـبود

خـــط هـــر انـــدیشه کـو پـیوسته شـد　　در بـــر مـــرغان ســـخن بســـته شـد

گـــرچـــه سـخن خـود ننماید جـمال　　بـــیش پـــرستندهٔ مشـــتی خـیال

مـــا کـــه نـــظر بـر سـخن افکـنده‌ایـم　　مـــرده أَوْ یـــیم[2] وبـــدو زنـــده‌ایـم.

---

(۱)نه وهکذابیت بالا.

(۲)اویم.

هر چه ندانی خبرست از سخن — شرح سخن بیشترست از سخن
صدرنشین‌تر ز سخن نیست کس — دولت این ملك، سخن راست بس
تا سخنست، از سخن آوازه باد — نام نظامی بِهِ سخن تازه باد
قافیه سنجان که سخن برکشند — گنج دو عالم بِهِ سخن در کشند
خاصه کلیدی که در گنج راست — زیر زبان مرد سخن سنج راست
هر که ترازوی سخن سخته کرد — تخت وران را بِهِ سخن تخته کرد
پیش وپسی[1] بست صف کبریا — پس شعرا آمد وپیش انبیاء
این دو نظر محرم یك دوستند — وین همه مغزند ودگر پوستند
هر رطبی کز سر این خوان بود — آن نه رطب پاره[ای] از جان بود
*۴۵۹*جان تراشیده بِهِ منقار گل — فکرت خاییده بِهِ دندان دل
وآنکه درین حجره[2]نوائیش نیست — خوشتر از این حجره سرائیش نیست
چون بِهِ سخن گرم شود مرکبش — جان بِهِ لب آمد که ببوسد لبش
هم نفسش راحت جانها شود — هم سخنش ورد زبانها شود
چون فلك از پای نباید نشست — تا سخنی از فلك آری بدست
بر صفت شمع سرافکنده باش — روز فرو مرده وشب زنده باش
سینه مکن گر گهر آری بدست — بهتر از آن جوی که در سینه هست
به که سخن دیر وپسند آوری — تا سخن از دست بلند آوری
هر که علم بر سر این راه برد — گوی ز خورشید وتك از ماه برد
پی سپر کس مکن این کشته را — بازمده سر بِهِ کس این رشته را
شکل نظامی که خیال منست — جانور از سحر حلال منست[3].

---

(۱)بسی.
(۲)بالای این کلمه ،پرده نوشته شده است.
(۳)ر.ك مخزن الاسرار از کلیات خمسه نظامی ص ۳۵ و ۳۴ و ۳۳ و ۳۲ و ۳۱ چاپ امیرکبیر.

مِن کتابِ خسرو شیرین

فلك جز عشق محرابی ندارد — جهان بی خاك عشق آبی ندارد
غلام عشق شو کاندیشه اینست — همه صاحب دلانرا پیشه اینست
جهان عشقست ودیگر زرق‌سازی — همه بازیست إلاّ عشق‌بازی [1]
٤٦٠[2] دلی کزعشق خالی شد فسردست — گرش صدجان بود بی‌عشق مردست
اگر خود عشق هیچ افسون نداند — نه از سودای خویشت وارهاند
که مغناطیس اگر عاشق نبودی — بدین شوق آهنی را کی ربودی
وگر عشقی نبودی بر گذرگاه — نبودی کهربا جویندهٔ کاه
بسی سنگ وبسی گوهر بجایند — نه آهن را نه کَه را می‌ربایند
هر آن جوهر که هستند از عدد بیش — همه دارند میل مرکز خویش
طبایع جز کشش کاری ندانند — حکیمان آن کشش را عشق خوانند[3]

من کتاب لیلی ومجنون

گیرم که خروس پیرزن مرد — یا مؤذن شهر را عسس برد
نوبت زن شاه را چه افتاد — کز حال سحر نمی‌کند یَاد[4].

أیضاً مِنهُ

«عشقی که نه عشق جاودانیست — بازیچهٔ شهوت جوانیست»
«عشق آن باشد که کَمْ نگردد — تا باشد از آن قدم نگردد»
«آن عشق نه، سرسری خیالست — کورا أبد الأبد زوالست»[5].

---

(۱) ر.ك ـ خسرو شیرین از کلیات خمسهٔ نظامی ص ۱۴۳ چاپ امیرکبیر، «سخنی چند در عشق».
(۲) این صفحه در بیاض ص ۴۶۲ است.
(۳) ر.ك ـ خسرو شیرین از کلیات خمسه نظامی چاپ امیرکبیر ص ۱۴۴ـ۱۴۳.
(۴) ر.ك لیلی ومجنون تصحیح دکتر برات زنجانی ص ۱۵۰ با تفاوت در متن و ص ۳۰۹ تصحیح دکتر ثروتیان.
(۵) سه بیت بالا در ص ۴۸۰ لیلی ومجنون کلیات خمسه نظامی بِهِ کوشش وحید دستجردی چاپ امیرکبیر. وجود دارد

عشقی که ز عصمتش جدائیست — آن عشق نه، شهوتی هوائیست[۱]
٤٦١[۲] ❁ عشق آینهٔ بلند نورست — شهوت ز حساب عشق دورست[۳]
«در عشق چه جای بیم تیغست — تیغ از سر عاشقان دریغست»
«عاشق ز نهیب جان نترسد — جانان طلب از جهان نترسد»
«سر کو ز هوا دریغ باشد[۴] — آن بِهِ که سزای تیغ باشد[۵]
فرخنده کسی که دردمندست — در عالم عشق شهر بندست[۶]
از پیکر پیل تا بر مور — کس نیست که نیست بروی این زور[۷]

من کتاب هفت پیکر

می ونقل وشراب وَیَاری چند — می‌گسارنده غمگساری چند
مغرها در سماع گرم شده — دل ز گرمی چو موم نرم شده[۸]
می نهادند وچنگ ساخته شد — وز زدن رودها نواخته شد
نوش ساقی وجام نوش گوار — گرم‌تر کرد عشق را بازار
در سر آمد نشاط سرمستی — عشق با باده کرد همدستی[۹]
پرده داران ز راه بنشستند — مطربان پرده را نوابستند
ساقیان صرف ارغوانی رنگ — راست کردند برترنّم چنگ[۱۰]

---

(۱) این بیت فقط در لیلی ومجنون تصحیح دکتر ثروتیان ص ۳۲۱ آمده است.
(۲) این صفحه در نسخهٔ عکسی بیاض ۴۶۳ است.
(۳) این بیت فقط در لیلی ومجنون تصحیح دکتر ثروتیان ص ۳۲۱ آمده است.
(۴) بشد.
(۵) سه بیت بالا با تفاوت در مصرع ششم در کلیات خمسه نظامی بِهِ کوشش وحید دستجردی (لیلی ومجنون). چاپ امیر کبیر ص ۴۹۰ وجود دارد.
(۶) این بیت در کلیات خمسه نظامی وحید دستجردی ودر نسخه چاپ دکتر زنجانی وجود ندارد.
(۷) این بیت در لیلی ومجنون چاپ دکتر ثروتیان ص ۱۲۲ وجود دارد.
(۸) دو بیت فوق در کلیات خمسه نظامی هفت پیکر، ص ۶۸۶ چاپ امیر کبیر وجود دارد.
(۹) برای سه بیت فوق ر.ك هفت پیکر از کلیات خمسه چاپ امیر کبیر ص ۷۰۷ و ۷۰۶.
(۱۰) دو بیت فوق در هفت پیکر از کلیات خمسه ص ۷۱۰ با اختلاف در متن آمده است.

من کتاب شرف نامه

٤٦٢[1]دو لشکربه هم برکشیدند کوس

چـــو شـــطرنجی ازعـــاج واز آبـــنوس

تـــــذروان رومـــــی وزاغـــــان زنگ

شـــــده ســـــینه بـــــاز یـــعنی دورنگ

سیاهان[2] چو شب، رومـیان چـون چـراغ

کم وبیش چون زاغ وچون چشم‌زاغ[3][4]

أَیْضاً مِنْهُ

گـــوزن جـــوان را بـــیکفند شـــیر بـــه تـــاراجگـــاهش درآمـد دلیـر[5]

گـل از غـنچه خـندید ودر سـفته شـد سخن بَیْنَ که در پرده چون گفته شد[6]

هٰذِهِ قِطَعٌ مِن مُنْشَآتی تَجاوَزَ اللهُ عَنْ سَیِّآتی

ای دل از جـــور ســـپهر نـابسامان غـم مـخور

چـــون کس از اقـبال واز إدبـار او آگـاه نـیست

یك قـــدم از جـــاده راه رضـــا بـــیرون مِـــنْهُ

چـــون درون پـــردهٔ تـــقدیر کس را راه نـیست

ایـــن ســـماط زرنگـــار آســمان پـیچیده‌گـیر

چـون تـرا قـرصی جـوین از خـوان مـهر ومـاه نـیست

---

(۱)این صفحه درنسخهٔ عکسی بیاض ص ۴۶۰است .

(۲)ر .ك اسکندرنامه کلیات خمسه نظامی چاپ امیرکبیر ص ۹۰۴.

(۳)زاغ بافاصله یك سانتیمتر جدانوشته شده است . .

(۴)ر .ك کلیات خمسه نظامی اسکندرنامه چاپ امیرکبیر ،ص ۹۰۴.

(۵)ر .ك اسکندرنامه (شرف‌نامه) از خمسه نظامی ص ۱۱۴۲ چاپ امیرکبیر .

(۶)ر .ك اسکندرنامه از خمسه نظامی ،چاپ امیرکبیر ،ص ۱۰۵۳.

عـــجز مـــنما جـــز بِسهِ درگـــاه خـــدای لم یـــزل
زانکـــه مـــعراج تـــمنّی غـــیر ازیـــن درگـــاه نـــیست

بـــانگ بـــر هـــمت زن وحـــاجت ز نـــااهـــلان مـــخواه
چـــند روزی کـــارت أر بـــر مـــوجب دلخـــواه نـــیست

آب روی از بـــــهر نـــــان ســـفلگان هـــرگز مـــریز
چـــون ز عـــنین[1] هـــیچ عـــاقل را امـــید بـــاه نـــیست

در پـــناه صـــبر مـــحکم بـــاش چـــون در دست تـــو
اخـــتیار خـــویشتن از طـــوع واز اکـــراه نـــیست

گـــرچـــه شـــد روز غـــم وایّـــام نـــاکـــامی دراز
شکـــر چـــون ســـررشتهٔ امـــید هـــم کـــوتاه نـــیست

*۴۶۳[2]*نه فلك باری نمی‌ارزد به یك جو نزد مـن
ورچـــه‌ام از خـــرمن ایّـــام بـــرگی کـــاه نـــیست

کـــی بـــه گـــنج خـــانی ومـــلك فـــریدونی مـــرا
سر فرود آیـد چـو هـیچم حـرص مـال وجـاه نـیست

در پـــناه ســـایهٔ اذیـــال شـــادروان فـــصل
هـــیچ تشـــویشم ز فـــقد خـــیمه وخـــرگاه نـــیست

صـــد ســـلیمان مـــی‌نشانم بـــر ســـر خـــوان کـــرم
ورچـــه دائـــم تـــوشهٔ مـــوریم در بـــنگاه نـــیست

در زمـــان نـــاجوانـــمردی درآور یـــافه[ای]
نـــیك بـــختان را غـــم از ایـــذای هـــر بـــدخواه نـــیست[3]

---

(۱) عنی.
(۲) این صفحه در نسخه عکسی بیاض ص ۴۶۱ است.
(۳) ردیف نیست با فاصله یك سانیتمتر از بقیه ابیات جدا نوشته شده است.

مـــن کـــه شـــیر بـــیشهٔ فـضلم بـــه تـــائید هـــنر
هـــیچ تشـــویشم زشـــرّ جـــهل هـــر روبـــاه نـــیست

□□□

«کَتَبَ هٰذِهِ السُّطورَ بِإجَازَةِ صَاحِبِهِ الصَّاحِبِ الأَعْظَمِ أَمِيرِ الْمَمَالِكِ عَزَّتْ أَنْصَارُهُ غَايَةَ الانْصَارِ وَمُدَّتْ أَسْطُرُ رُقْعَتِهِ نِهَايَةَ الأَعْصَارِ دَاعِيَةُ الْـمُخْلِصِ الْـمُحْتَاجِ عَـلَى رَحْـمَةِ رَبِّـهِ الْجَلِيلِ نُعْمَانُ بنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَصِيل تَابَ اللهُ عَلَيهِ فِى شَعْبَانَ الْمُعَظَّمِ لِسَـنَةِ اثْـنَتَيْنِ وَثَـمَانِينَ وَسَبْعُمِائَةٍ[1].

□□□

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) جملات داخل پرانتز در پایین صفحه بصورت مورب نوشته شده است.

[مِمَّا حَسَّنَ قِسْمَةَ أَوْرَاقِهِ]

[جَلال الأَنَارِيّ أَنَارَ اللهُ بُرْهَانَهُ]

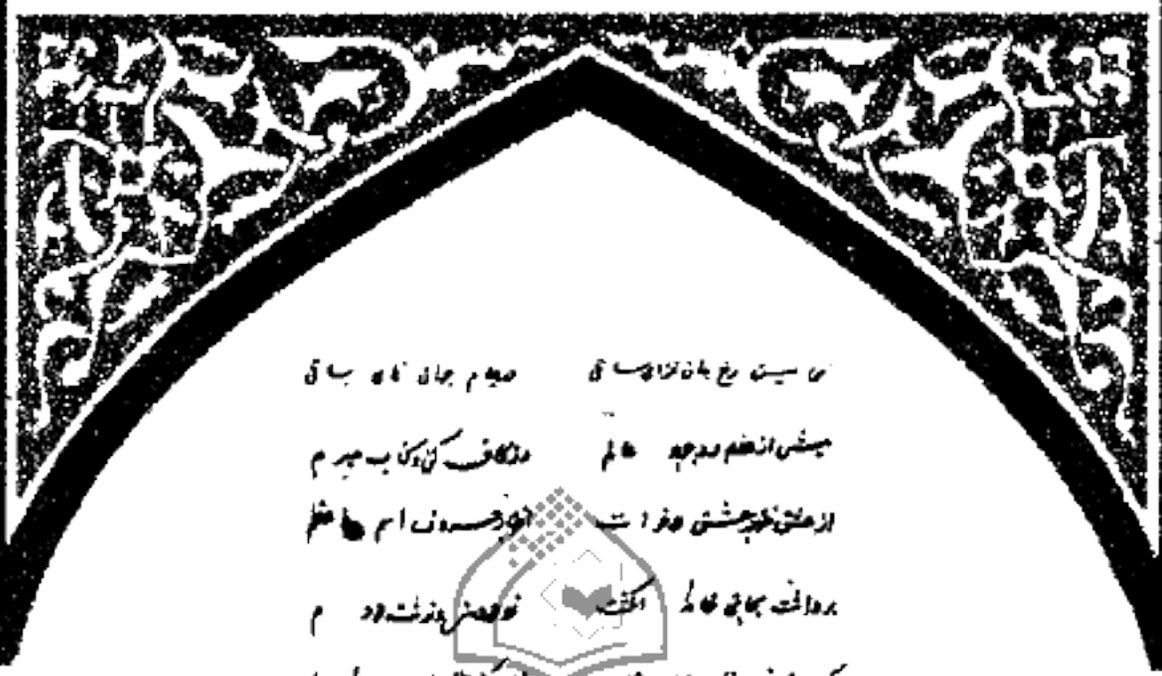

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

٤٦٤[1] *می‌بین رخ جانفزای ساقی در جام جهان نمای ساقی[2][3]

پیش از عدم ووجود عالم وزکاف کن وکتاب مبزم
از عشق ظهور عشق درخواست اظهار حروف اسم اعظم
برداشت به جای خامه انگشت زد در دهن ونوشته دردم
بر کف بنوشت نام وچه نام نامی که طلسم اوست عالم
در همزهٔ او وجود مدرج در نقطهٔ او حروف مدغم
بنوشت وبخواند وباز پوشید از دیدهٔ هر که نیست محرم
ای طالب اسم اعظم این نام خواهی که ترا شود مسلّم
مفتاح جهان گشا بدست آر بگشا در این طلسم محکم
چون بند طلسم را گشودی بینی که تویی خود اسم اعظم
بینی که همه به تو مضاف است معنی صریح واسم مبهم
اسمی که حقیقت مسمّی است گر دانستی «أَصَبْتَ فَالْزِمْ»
ورنی گم نام ونگ خود گیر می‌زن در میکده دمادم
چون بگشایند ناگه آن در بگشای دو چشم شاد وخرم

---

(۱) ابتدای این صفحه افتادگی دارد ترجیع بند بدون تعارفات معمول وهمچنین بدون نام سراینده آن (عراقی) آمده است حال آنکه اشعار بَعْدی این مجموعه با نام سرایندهٔ آنها (قاضی نظام الدین اصفهانی) ذکر شده است همچنین این ترجیع بند فاقد دو بند از بندهای ابتدای این ترجیع بند است که در دیوان عراقی وجود دارد.

(۲) این ترجیع بند با تفاوتهایی از نظر متن در کلیات عراقی بکوشش سعید نفیسی ص ۱۲۸ تا ۱۳۳ آمده است سطر بَعْد ادامه همین متن است.

(۳) ر.ك کلیات شیخ فخرالدین ابراهیم همدانی متخلص به عراقی بکوشش سعید نفیسی چاپ چهارم از انتشارات کتابخانه سنایی.

مـــی‌بین رخ جـــانفزای ســـاقی / در جـــام جـهان نـمای ســاقی[۱]

*٤٦٥*پیش از عـدم ووجـود اغـیار / وزســـلطنت ظـــهور واظـــهار

ســـلطان ســـرای عشـق فـرمود / پـــاکست ســـرای مـــا زأغـیار

یـــعنی کـــه بـــه جـز حـقیقت او / در دار وجـــود نـــیست دیّـــار

واجب شـد ازیـن شـهادت وحکـم / کـز غـیر نـه عـین بـود نـه آثـار

لیکـن چـو بـه غـیر کـرد اشـارت / أغـــیار ظـــهور یـــافت نـاچار

چـــندان کـه هـمه گـواه گشـتند / بـر هسـتی وحـدتش بِـهِ یکـبار

دیـــدند عـیان کـه اوست مـوجود / وایشـــان هـــمگی خـیال وپـندار

گشـــتند گـــواه وجـــمله رفـتند / هـــم بـــا ســـر نـیستی دگـربار

ایـــن بـود شـهادت أَوْ لواالعـلم[۲] / ویـــن بـود فـرشته را هـم اقـرار

ایـــنست هـــمه بـــدایت خـلق / ویـــنست هـــمه نـــهایت کـار

کـــثرت نـــفسی بـــرای آن بـود / تـــا وحـدت از آن شـود پـدیدار

چون ظاهر شد که جز یکی نیست / چـــه فـــایده از ظـــهور بسـیار

گـــر در نـــظر تـــو کـثرت آیـد / وحـــدت بـود آن ولی بـمطوار[۳]؟

چـــون ســـرّ کـثیر جـمع کـردی / کـثرت هـمه نـفس وحـدت انگـار

فـی الجـمله ز غـیر دیـده بـردوز / ایـــنست طـــریق اهـــل أنـوار

*٤٦٦*مـی‌بین رخ جـانفزای ساقی / در جـــام جـــهان نـــمای بـاقی

عشـق از سـر کـوی خـود سفر کـرد / بـــر مـــرتبه‌ها هـمه گـذر کـرد

صـــحرای وجـــود گشت در حـال / در کـتم عـدم کـه پـی سـپر کـرد

مـــی‌جست نشـان صـورت خـود / چـون در دل تـنگ مَـا نـظر کـرد

---

(۱) کلمه ساقی در بند برگردان بِهِ شکل باقی هم نوشته شده است.

(۲) الوالعلم.

(۳) این کلمه بظاهر اینگونه خوانده می‌شود.

وایـــافت امـــانت خـــود آنـجا
و[ا]نگـه چـو نگـه بِـهِ بـام ودر کـرد

خـــود آن ســـر کـوی بـود کأوّل
زآنـجا بِـهِ هـمه جـهان سفر کـرد

جـــان را بِـهِ نـیابت خـود آنـجا
واداشت لبـــاس خـــود بـدر کـرد

در جســـان پـــوشید وبـاز خـود را
زیـــن بـار لبـاس مـختصر کـرد

وآنگـــاه چـــو آفـــتاب تـــابان
ســـر از در هـــر ســرای در کـرد

اوّل چـو بِـهِ خـود نـمود خـود را
انســان شـد ونـام خـود بشر کـرد

در جـــمله بِـــهِ چشـم‌بند اغـیار
ظـاهر شـد ونـعت خـود دگـر کـرد

تـــقلیب ظـــهور او در احـــوال
اظـــهار کَـــمَال بـــیشتر کـــرد

تـــغییر[1] صـــور کـجا تـوانـد
در وصـــف جـــمال او اثـر کـرد

ای دیـــده تـو نـیز دیـده بگشـای
مـا را چـو ز خـویشتن خـبر کـرد

مـــی‌بین رخ جـــانفزای ســـاقی
در جـــام جـــهان نـــمای بـاقی

❊۴۶۷❊عشق از پس پرده روی بـنمود
کـــردم چـــو نگـــاه روی مِـن بـود

خـــود را بِـــهِ کـــنار درکشـیدم
آنگـــاه کـــه او کـــنار بگشـود

پـیش رخ خـویش سـجده کـردم
آن لحـــظه کـــه او جـمال بـنمود

دادم هـــمه بـوسه بـر لب خـویش
آن دم کـــه لبـــم لبـانش بـبسود

بـــودیم یکـــی دو مـــی‌نمودیم
نـــابود شـــد آن نـــمود در بـود

چـون سـایه بِـهِ آفـتاب پـیوست
از ظـــلمت نـور خـود بـرآسـود

چـون سـوخته شـد تـمام هـیزم
پـــیدا نشـــود ز آتشش دود

گـــویند کـــه عشـــق را بـپوشان
خـورشید بِـهِ گـل نشـاید انـدود

آن کس کـه زیـان خـویش خـواهد
پـــند مِـــن وتـــو نـداردش سـود

پـروانـه کـه ذوق سـوختن یَـافت
نـــبود بِـــهِ شـعاع شـمع خشـنود

ایـــن حـال گـرت عـجب نـماید
بشـــنو زمـــن أرتـوانـی أشـنود

---

(۱) تغیر.

برخیز اگر حریف مایی — آهنگ شرابخانه کن زود
می‌باش خراب در خرابات — ور بستوانی بِهِ چشم مقصود
می‌بین رخ جانفزای ساقی — در جان جهان نمای باقی
یاریست مرا ورای پرده — وانوار رخش سرای پرده
*۴۶۸*برداشت ز رخ نقاب وگفتا — می‌بین رخ مِن بِهِ جای پرده
هرچ از دو جهان ترا خوش آید — من باشم آن ورای پرده
عالم همه پردهٔ مصوّر — أشیا همه نقشهای پرده
در پرده چو مِن سخن سرایم — چون خوش نبود نوای پرده[1].
این پرده مرا ز تو جدا کرد — اینست خود اقتضای پرده
نی نی که میان مَا جدایی — هرگز نکند غطای پرده
تو باز ردای کبریایی — ما را نبود ردای پرده
جای تو همیشه در دل ماست — بیرون درست جای پرده
من مردم دیدهٔ جهانم — دیده نبود سزای پرده
گر غیر منست پرده خود نیست — ورنی منم أنتهای پرده
تو هم نه سزای پرده[ای] خیز — وزدیده فروگشای پرده
می‌بین رخ جانفزای ساقی — در جام جهان نمای باقی
آن مرغك نازنین پروبال — گشتی همه گرد کوی اقبال
بودی شب وروز در تکاپوی — کردی مه وسال کشف احوال
جایی برسیدی او بِهِ یك دم — کآنجا نرسد ملك بِهِ صد سال
*۴۶۹*در اوج فضای عشق روزی — پرواز گرفت وَمِنْ بِهِ دنبال
ناگاه عقابی اندر آمد — وآورد شکسته را بِهِ چنگال

---

(۱) دراین متن تنهاکلمه پرده درهمه موارد باپ نوشته می‌شود کلمات دیگرکه حرف پ درآنهاوجوددارد .بصورت ب نوشته می‌شوند

او را چه محل که هر دو عالم — چون باز کند زهم پروبال
در قبضهٔ او چنان نماید — کاندر رخ خوب نقطهٔ خال
خالیست جهان شکار وحدت — کثرت عدم ومحال در حال
این حال چو گشت بر تو روشن — بگذر ز حدیث پار وامسال
گرد سر کوی او همی گرد — خاك در او بِهِ دیده می‌مال
تا کشف شود ترا حقیقت — از آینهٔ علوم واعمال
ظاهر گردد ترا بِهِ تفصیل[1] — آن راز که گفته‌اند اجمال
بینی بِهِ یقین که می‌توان دید — پس بر در دل‌نشین چو ابدال
می‌بین رخ جانفزای ساقی — در جام جهان نمای باقی
عشق أر بِهِ تو رخ عیان نماید — در آینهٔ جهان نماید
یك دایره فرض کن جهان را — هر نقطه از اومیان نماید
آن دایره بیش نقطه[ای] نیست — لیکن بِهِ نظر چنان نماید
وآن نقطه ز سرعت تحرّك — دایم بِهِ یکی مکان نماید
*۴۷۰*آن دایره چهرهٔ حقیقت — هر دم بِهِ تو رایگان نماید
وآن نقطه بِهِ تو شهادت وغیب — هم ظاهر وهم عیان نماید
هر لمحه بِهِ تو جمال مطلق — در صورت این وآن نماید
هر لحظه بِهِ تو کَمَال هستی — در کسوت ناقصان نماید
رو نقطهٔ آتشین بگردان — تا دایر[ه]ها روان نماید
آن نقطه بیان کنم چه چیزست — هر چند ترا گمان نماید
آن نقطه بدان که ظلّ نورست — کان نور ورای جان نماید
وآن نور دل پیمبر ماست — آن کو بِهِ تو حق عیان نماید

---

(۱) تفضیل.

آن بحر محیط بی‌میانه — وآن نور بسیط بی‌کرانه
آن موج که اوست بر ثریّا — وآن نور که ظلّ اوست أشیا
نوری که کَمَال جمله هستی — از تاب جمال اوست پیدا
اوّل زمانی نظارهٔ او — شد غیر همه جهان هویدا
وآخر هم از آفتاب رویش — شد جان وروان وعقل شیدا
آن ذات که حق بود صفاتش — او را بنگر چه باشد اسما
خود اوست حقیقت اسم اعظم — زو ظاهر شد صفات وأسما
*۴۷۱*وآن نور که حق بدو توان دید — باشد همه والضّحی وطه
فی الجمله کَمَال صورت اوست — در آینه ذات حق تعالی
در آینه مصطفی چه بیند — جز حسن وجمال ذات والا
کو عاشق روی حق بیاگو — بنگر رخ خوب مصطفی را
در صورت شرع او عراقی — چون دید حقیقت آشکارا
می‌خواست که از شفاعت او — حاصل شودش مقام أعلی
تا هر نفسی بِهِ دیدهٔ حق — بیند همه جا جمال مطلق

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مِن كَلامِ الْفَاضِلِ الْقَاضي نِظَامِ الْمِلَّةِ والدِّينِ الأَصْبَهَانِيّ[1] تَغَمَّدَهُ اللهُ بِغُفْرَانِه

مَا أَحْسَنَ صُنْعَ مُبْدِعِ الأَشْيَاءِ — مُعْطِي الْجَمَرَاتِ قُرْصَةَ الْبَيْضَاءِ
مِن دُرِّ سَوَادِ إِثْمِدِ الظَّلْمَاءِ — فِي الأُفقِ يَشُبُّ نَاظِرُ الزَّرْقَاءِ

وَلَهُ

لا ذَرَّةٌ لِلنَّارِ وَلا لِلْمَاءِ — إِلاَّ فَاحَتْ لِمُبْدِعِ الأَشْيَاءِ
لِلْحَمْدِ لَهُ تَلسن النَّارُ كَمَا — فِي الشُّكْرِ أَفَاضَ وَاكِفُ الأَنْدَاءِ

---

(۱) برای اطلاع از سرگذشت نظام الدین اصفهانی ر.ك ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۱۱، کتی والقاب قمی ج ۳، ص ۲۱۲، رجال کتاب حبیب السیر ص ۱۶ ولغتنامه دهخدا ج ۱۳ ص ۱۹۹۵۱

وَلَهُ

*۴۷۲*مَا عُرْوَة هَاجَهُ هَوىٰ عَفْرَاءِ مَا الْوَامِقُ نَازِعاً إِلَى الْعَذْرَاءِ
مَا الظَّامِئُ يَشْتَهِي زُلالَ الْمَاءِ مِثْلِي لِفِراقِ حَضْرَةِ الْعَلْيَاءِ

وَلَهُ

كَالشَّمْسِ تَبَرَّجَتْ لِعَيْنِ الرّائى[1] فَاسْتَقْبَلَهَا الرَّقِيبُ كَالْحِرْبَاءِ
مَا أَلْيَقَ صُلْبَهُ عَلَى الْعُودِ وَلاَ الْحِرْبَاءُ تَصَدَّى لستا[2] الْبَيْضَاءِ

وَلَهُ

ضَمَّتْ قِطَعُ الْغَيْمِ يَدَ الأَنْوَاءِ تَأْتِي بِرَقِيقِ مُزْنَةٍ بَيْضَاءِ
تَمْتَدُّ رُبَابَهَا عَلَى الْخَضْرَاءِ كَالْقُطْنِ عَلَى بطَانَةٍ زَرْقَاءِ

وَلَهُ

مُذْ شَارَفَ صُبْحُ خَدِّكَ الإمْسَاءآ لاقَيْتُ صَبَاحَ مَعْشَرٍ قَدْسَاءآ
لا أَفْلَحَ خَيْلُ خَارِجِيٍّ جاءآ يَسْعىٰ لِيَبِيدَ هٰذِهِ الْخَضْرَاءآ

وَلَهُ

قَالَتْ أَأَنَادِيكَ وَعَنِّى تَنْآىٰ لاسَاغَ لَكَ الْمَاءُ وَنَفْسى ظَمْآى
مُذْ غِبْتَ عَنِ الْمُدَامِ كَأْسى صَفُرَتْ لَكِنَّ زُجَاجِيَّةَ عَيْنى مَلْآى

وَلَهُ

*۴۷۳*عَرِّجْ فَهُنَاكَ مَنْزِلُ الأَحْبَابِ قِفْ وَابْكِ فَذَا أَقَلُّ مَا فِى الْبَابِ
دَارٌ وَقَفَ الدَّمْعُ عَلَيْهَا عَيْنى تَجْرِيهِ مُؤَبَّداً مَدَى الأَحْقَابِ

وَلَهُ

فَاَخَّرْتُ بِوُدِّكُمْ مَدَى الأَحْقَابِ أَرْجُو قَدَمَ الصِّدْقِ مَعَ الأَعْقَابِ

---

(۱) الرایی .

(۲) این کلمه به ظاهر اینگونه خوانده می شود . شاید هم دلناء باشد .

قَدْ أَنْدَبَ رُكْبَتِی (۱) يَا قُبْحَ نُكُوصِكُمْ عَلَى الأَعْقَابِ

وَلَهُ

مَنْ يُطْلِعُ صَاحِبِی عَلَى أَوْصَابِی مَنْ يُبْلِغُهُ رِسَالَةً مِن صَابِ
ذَاعَيْشِی رَدَّ شَهْدَهُ كَالصَّابِ مَا أَثَّرَ فِيهِ نُصْحُ مَنْ أَوْصىٰ بِی

وَلَهُ

مَا أَحْسَنَ قَوْلَها غَدَاةَ الْجَذْبِ عَامِلنِی بِالنَّقْدِ صَحِيحِ الضَّرْبِ
بِالصَّامِتِ لا الْنَاطِقَةِ اسْتَدِعْ أَجِبْ بِالرَّائِحِ ذِی الْعِيَارِ جَدلا الْقَلْبِ

وَلَهُ

أَحْبَابِیَ لَا احْتِمَالَ لِلتَّأْنِيبِ مَا حَثُّكُمُ الْيَوْمَ عَلَى تَشْرِيبِی
فِی عِشْقِی سَاوَمْتُ بِرُوحِی طُرَراً يَسْتَرْخِصُ دُونَهَا غَوَالِی الطِّيبِ

وَلَهُ

*٤٧٤*قَالَتْ وَقُوَادُ صَبِّهَا مَسْلُوبُ وَالصَّبْرُ لِصَدْمَةِ الْهَوىٰ مَغْلُوبُ
دَعْ رَشْفَ فَمِی وَلاتَكُنْ فِی ضَيْقٍ دَعْ رِدْفِیَ ذَا قَدْ عَظُمَ الْمَطْلُوبُ

وَلَهُ

أَحْبِبْ بِسَنَا غُرَّتِهِ الْمَطْلُوبَا طُوبىٰ لِمُتَيَّمٍ يَرَاهُ طُوبىٰ
لَوْ خُطَّ عِذَارُهُ اجْتَلَى الْعَيْنُ رَأَتْ مَا النَّفْسُ تَمَنَّتْهُ لَهَا مَكْتُوبَا

وَلَهُ

قَدْ مَسَّ فُرُوعَكَ الْحَوَالِی التُّرْبَا لَمْ تَفْرَشْهَا مَدَى اللَّيَالِی التَّرْبَا
جَرَّرْتَ عَلَى الأَرْضِ قُرُوناً سَهْما يَحْثُو فِی أَوْجُهِ الْغَوَالِی التَّرْبَا

وَلَهُ

يَا حُسْنَ شِفَاهُ مَنَعَتْ جَانِبَهَا فِی الْعِشْقِ أُمَلِّكُ النُّهىٰ صَاحِبَهَا
أَمْوَاهُ حَيَاةٍ عَذِبَتْ جَمَّتُهَا لا تَبْصُرُ إِلّا خَضِراً شَارِبَهَا

---

(۱) در این موضع دو کلمه در اصل بیاض وجود ندارد و محو شده است.

وَلَهُ

عَنْ جنْحِ دُجَى فَـرْعِكَ مَـالِى مَـهْرَبْ عَـنِّى حَـجَبَ الصَّـبَاحُ ذَاكَ الْـغَيْهَبْ
فِى الدَّمْـعِ مَـتىٰ غَـرَّقَنِى صُـدْغُكَ ذَا قَـالُوا مَـطَرَ الْـيَوْم بِـنَوْءِ الْـعَقْرَبْ

وَلَهُ

*٤٧٥*بِالرَّاحِ صَقَتْ مَشَـارِعُ اللَّـذَّاتِ فَـاسْتَشْفِ بِشُـرْبِهَا عَـلَى الْـعِلَّاتِ
قَـدْ طَـالَ بِـهَا الْـعَهْدُ فَـلا جِسْمَ لَـهَا لا يُـوْصَفُ بِـالْجِسْمِ قَـدِيمُ الذَّاتِ

وَلَهُ

عَـابُوهُ فَـقَالُوا نُسِـخَتْ آيَـاتُهْ فَـالْحَظُّ [أ]تىٰ وَمَـا دَنَـا مِـيقَاتُهْ
مَا اخْـتَطَّ وَلاٰ كَـادَ وحَـاشَاهُ بَـلىٰ مِنْ آهَةِ وَجْـدِي صُـدِيَتْ مِـرْآتُهْ

وَلَهُ

تَـوْدِيعُكَ ضَـمَّ ا[..][1] أَشْـتَاتَا هَـيْهَاتَ يَـعُودُ وَصْـلُهَا هَـيْهَاتَا
عُشَّاقُكَ كَالْقِسِيِّ فِـى النَّـزْعِ فَـإِنْ حَـنُّوا فَـلَخُطْوَةٌ وَسَـهْمٌ فَـاتَا

وَلَهُ

مَن رِيْقِكَ نَفْسى ارْتَشَـفَتْ مَـاءَ حَـيَاةٍ مِنْ عَقْرَبِ صُدْغَيْكَ تَرَى وَجْـهَ نَـجَاةْ
از زلف تـو آمـديم بـا نـوش لبت ره بـرده بـه آب زنـدگى از ظـلماتْ

وَلَهُ

مَـا حَـيْرَةُ كَـامِلٍ طَـوِيلِ الْـبَتِّ يَـمْضِي مُـتَقَارِباً سَرِيْعَ الْـحَتِّ
هَبْ مُـدَّ طَـوِيلاً ومَـدِيداً أَضْـلِي مَا الْعُمْرُ سِوَى مُقْتَضَبٍ مُـجْتَثِّ[2]

وَلَهُ

*٤٧٦*كَمْ سَامَنِى الْحَبْسُ فَلَمْ أَكْـتَرِثْ كَـمْ أَشْـرَقَ بِـالْمَاءِ فَـلَمْ أَسْـتَغِثْ
كَـالْمشْطِ مَـتىٰ كَـلَّفَنِى خِـدْمَتَهْ بَـادَرْتُ عَـلَى الْـهَامِ لِـلَمِّ الشَّـعَثْ

---

(١) در متن فقط ألف (ا) آمده و پس از آن خالی مانده است.
(٢) شاعر در این دو بیت با هنرمندی نام اوزان شعری را آورده است.

وَلَهُ

إِنْ أَبْـطَأَ فِـى زِيَـارَتِى أَوْ رَاثَـا ... أَوْ أَشْكَـلَ أَمْـرُ وُدِّهِ وَالْـتَاثَا
حَاشَا لِـمَرَايِـرِ الْـهَوىٰ مَـحْكَمَةٌ ... أَنْ تَـنْقُضَ بَـعْدَ قُـوَّةٍ أَنكَـاثَا

وَلَهُ

فِـى خَـدِّكَ جَـمْرُ نَـفْسِى أَرَّثَـه ... فِى صُـدْغِكَ كَسْـرُ خَـلَدى أَوْرَثَـه
هَبْ عَاطِرَ صُـدْغِكَ الْـمُثَنَّى مِسْكـا ... بِـالْعُودِ وَبِـالْعَنْبَرِ مِـنّى ثـلثُه

وَلَهُ

نَـاجَا نَـفَسَ الصَّبَاحِ وَرْدٌ هَـاجَا ... مَا لِي عَبَثَتْ بِيَ الصَّبَا اسْتَدْرَاجَـا
فِى التُّرْبِ هَوَيْتَ لَـيْتَنِى لَـمْ أَعْـقِلْ ... مِـنْ فَـوْقِ زُمُـرُّدىٌّ تَـخْتٍ عَـاجَا

وَلَهُ

خُضْ فِى الْـغَمَرَاتِ غَـارِبَ الأَمْـوَاجِ ... مَـا الْـمُقْدِمُ فَـانٍ وَسِـوَاهُ نَـاجِ
لايَـقْطَعُ قَـطْعاً وَيَـقِيناً ظَـبْـيَة ... أَوْ يَـعْتَرِضُ الْـقَاطِعُ لِـلْهَيْلاجِ

وَلَهُ

*٤٧٧*عَنْ قَيْدِ هَـوَاكَ غَـيْرُ قَـلْبِى نَـاجِ
فِـى وُدِّكَ مَـا انْـحَرَفْتُ عَـنْ مِـنْهاجى
فِـى الْـجَوِّ أَرَى خَـبَايِبَ الرِّيـحِ وَنَتْ
مِـنْ حَـمْلِ تَـحِيَّتِى عَـلَى الأَثْـبَاجِ

وَلَهُ

أَلْوَتْ بِعَسَاكِـرِ الأَسىٰ أَفْـرَاحـى ... إِذْ وَاصَـلَ كَـأْسى مَـدَدَ الأَرْوَاحِ
فِـى مُـعْتَرَكِ الْـهُمُومِ وَالأَقْـدَاحِ ... أَحْـلَلْتُ دَمَ الرِّقِ وَقَـتْلَ الرَّاحِ

وَلَهُ

تَـوَّجْتُ بَـنَانِى بِكُـؤُوسِ الرَّاحِ ... أَجْـلُوْ سَحَراً وَجْـهَ عَـرُوسِ الرَّاحِ
فِى الرَّأْسِ ضَـبَابَةُ الْـخِمَارِ امْـتَدَّتْ ... لايَكْشِـفُهَا غَـيْرُ شُـمُوسِ الرَّاحِ

وَلَهُ

مَهْمَا اغْتَصَبَ الْـهَمُّ حُـمَى الأَفْـرَاحِ ... مَـا صَـبَّحَ جَـيْشَهُ بُكَـا الأَقْـدَاحِ
يَسْـتَقْبِلُهُ فَـوَارِسُ مِـنْ حَـبَبٍ ... قَدْ جُـلْنَ عَـلَى مَـتْنِ كُـوُوسِ الرَّاحِ

وَلَهُ

الرَّوْضُ وَنَشْـوَةُ الصَّبَا وَالرَّاحُ ... قَـلْبِى أَبَـداً لِـطِيبِهَا يَـرْتَاحُ
وَاهاً لِـدَوَايِـرِ اللَّـيَالى صُـرِفَتْ ... إِذْ قَـابَلَهَا بِـدَوْرِهَا الأَقْـدَاحُ

وَلَهُ

*٤٧٨*فِى ظُلْمَةِ هَـمِّىَ الطِّـلا مِـصْبَاحُ ... هَـاتُوا فَـبِهَا تَـوَاصَـلَ الأَفْـرَاحُ
هٰـذَا نَـدَبُ الْـعَيْشِ حَـوَاهُ يَـدُ مَـنْ ... قَـدْ أَظْـفَرَ قِـدْحَ لَـهْوِهِ الأَقْـدَاحُ

وَلَهُ

لِلسِّحْرِ إِلَـى لَـحْظِكَ وَحْـىٌ يُـوحَى ... مِنْ خَـطِّكَ لِـلْحُسْنِ أَرىٰ مَشْـرُوحَا
مَهْمَا فُـرِشَتْ مَـوَائِـدُ الْـحُسْنِ أَتَـى ... بِـالْمِلْحِ وَبِـالْخُضْرَةِ يَـغْذُو الرُّوحَـا

وَلَهُ

سَـلْ دُرْجَ عَـقِيقِهِ مَـنِ اسْـتَفْتَحَهُ ... بَـلْ كَـنْزُ لِآلِـيهِ مَـنِ اسْـتَوْضَحَهُ
فِى اللَّعْلِ أَرَى اللُّـؤْلُؤَ أَبْـهىٰ حَشْـوٍ ... مَـا أَحْسَـنَ ذَا الْـحَشْوِ وَمَـا أَمْـلَحَهُ

وَلَهُ

أَتْـرِخْ قَـدَحَ الْـمُدَامِ فَـالْفَجْرُ يَـلُوحْ ... إِشْـرِبْهُ وَنَـاوِلْنِى كَـالْمِسْكِ يَـفُوحْ
از روی جـهان صـبح أثـر غـالیه بـرد ... بر چهره‌کش ای جان جهان نیل صبوح

وَلَهُ

سَلْ عَـنِّى هَـلْ مَـعَاقِدِي تَـنْفَسِخُ ... إِذْ أَصْرَخَ فِى اللِّقَاءِ مَـنْ يَـصْطَرِخُ
تَـنْسَلُّ عَـنِ الدِّرْعِ قَـنَاتى قَـصْدا ... كَـالْحَيَّةِ عَـنْ إِهَـابِهَا تَـنْسَلِخُ

وَلَهُ

*٤٧٩*إِنْ أُمْلِ فَوَائِدِى[1] عَلَى النُّسَّاخِ ... شَوَّقْتُ عُطَارِداً إِلَى اسْتِنْسَاخِ
مَهْمَا شَمَخُوا بِنَظْمِ بَيْتٍ أَنِفاً ... أَرْغَمْتُ بِهَا مَعَاطِسَ الشَّمَّاخِ

وَلَهُ

قَالُوا أَتَرَى جَمْرَ صَبَاهُ بِأَخَا ... دَعْهُ فَعَلَى الثَّوْبِ يَرَى أَوْسَاخَا
لَمْ يَدْرِ أَحِبَّتِى وَقَدْ وَرَّطَنِى ... فِى أَىِّ مَخَاصَةٍ بِرِجْلِى سَاخَا

وَلَهُ

فِى الطِّيبِ أَرَى فَرْعَكَ أَصْلاً رَسَخَا ... إِنْ فَاحَ رَوَائِحُ[2] الْغَوَالِى نَسَخَا
قَابَلْتُ بِهِ نَسَائِمَ[3] الرَّوْضِ هَفَتْ ... لا غَرْوَ سَقِيمَةٌ وَجَدتُ النُّسَخَا

وَلَهُ

إِنْ جُزْتَ بِأَجْرُعِ الْحِمَى يَا حَادِ ... قِفْ وَقْفَةَ مُغْرَمٍ بِأَهْلِ النَّادِ
وَاذْكُرْ ظَمَأَى[4] لَدَى نِطَافِ الْوَادِى ... تَنْفَعْ بِجُرَيْعَةٍ عَلَيْكَ الصَّادِى

وَلَهُ

إِنْ جُدْتَ وَإِنْ بَخِلْتَ بِالأَرْفَادِ ... لا ضَنَّةَ فِى عُرْسِكَ وَالأَوْلادِ
فِى بَيْتِكَ أَصْبَحْنَ بِلافَاصِلَةٍ ... أَسْبَابَكَ يُنْفِقْنَ عَلَى الأَوْتَادِ

وَلَهُ

*٤٨٠*لاتَرْجُ تَغَلُّبَ الْوَحِيدِ الْفَرْدِ ... وَاغْلِبْ بِكُمَاةٍ نَهَضُوا فِى التَّرْدِ
فِى الشَّوْكَةِ أَطْرَافُ رِمَاحٍ نَفَذَتْ ... كَسْىْ يُعْقَدَ تِيجَانُ نُضَارِ الْوَرْدِ

وَلَهُ

إِنْ جَاذَبَ غَيْرَ حَبْلِ صُدْغَيْكَ يَدِي ... فَانْقُضْ مُرَرَ الْعَهْدِ وَزِدْ فِى كَمَدِى

---

(١) فوايدى.
(٢) روايح.
(٣) نسايم.
(٤) ظمائى.

عَـذِّبْنِی بِـالنَّارِ غَـرَامـاً وَاهْـجُرْ إِنْ أَخْـلَدَ نَحْوَ حُـورِ خُـلْدٍ خَـلَدی

وَلَهُ

وَافَـــیٰ فَـجَذِبْتُ عُـقْدَةَ الْـمَیَّادَا وَاهْـــتَمَّ فَـــمی بِـقُبْلَةٍ فَـانْقَادَا
حَـاوَلْتُ وَرَاءَ ذَاكَ طَـوْراً فَـائدنی[1] أَیُّ تَشَـــرُّعٍ بَـعْدَ بِـدْعَةٍ إِلْـحَادَا

وَلَهُ

سَـــاعِدْنِی یَـا نَسِـیمُ بِـالأَعْدَادِ مَـا مِـثْلُكَ مُشْـرِعٌ حَـفِیفُ الْـحَاذِ
بَلِّغْ خَـبَرَ الْـهَائِمِ[2] فِـی حَیَّ[3] إِلیٰ مَـفْتُونِ هَـوَی الْـحِسَانِ فِـی بَـغْدَاذِ

وَلَهُ

كَمْ قُلْتُ وَمِنْ صُـدْغِكَ قَـاسَیْتُ أَذیٰ إِذْ فَـاحَ أَرِیـجُهُ وَلاَنْشَـرَ شَـذیٰ
مَـنْ شَـوَّشَهُ الْـیَوْمَ كَـمَا شَـوَّشَنِی[4] مَـــنْ نَكَّسَـــهُ مُـــعَلِّقاً دَامَ كَـذا

وَلَهُ

٤٨١ مُذْ غَـالَ حَـبِیبَتِی قَـضَاءٌ نَـفَذَا فِـی عَـیْنِیَ مِـنْ تَأَمُّـلِ الْـوَرْدِ قَـذیٰ
مَـــا أَغْـبَنَنِی وقِـیلَ لِـی ذَاكَ بِـذَا مَـاذَا أَعْـطَی الثَّـرَیٰ وَمَـا ذَا أَخَـذا

وَلَهُ

لاَتَـــنْخَدِعْنَ بِـامْتِدَادِ الْـعُمْرِ وَاغْنَمْ فُـرَصاً قَـبْلَ نَـفَادِ الْـعُمْرِ
هَاتِیكَ أَهِـلَّةُ الشُّـهُورِ انْـعَطَفَتْ كَالْمِنْجَلِ شَكْلاً لِـحَصَادِ الْـعُمْرِ

▣▣▣

فَرَغَ مِن تَعْلِیقِ هٰذِهِ الأَبْیَاتِ الْعَبْدُ الدَّاعی لِدَوْلَةِ صَاحِبِهَا أَعْلَی اللهُ فِی الْـخَافِقَیْنِ شَأْنَـهُ جَلالُ الأَنَارِیّ أَصْلَحَ اللهُ شَأْنَهُ فِی ذِی [الْ]قِعْدَةِ لِسَنَةِ اثْنَتَیْنِ وَثَمَانِینَ وَسَبْعِمِائَةٍ. وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَی نَوَالِهِ والصَّلاةُ عَلَی نَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ.

---

(۱) این کلمه بظاهر اینگونه خوانده می‌شود.
(۲) الهایم.
(۳) جیّ.
(۴) بَیْنَ دو سطر نوشته است: یادگار فتح‌الله وکربلاشکرالله تاجر.

[أحاديث وأبيات]
[كُتِبَتْ بَعْضُهَا مِن خَطِّ مُنْشِي الْمَمَالِك]

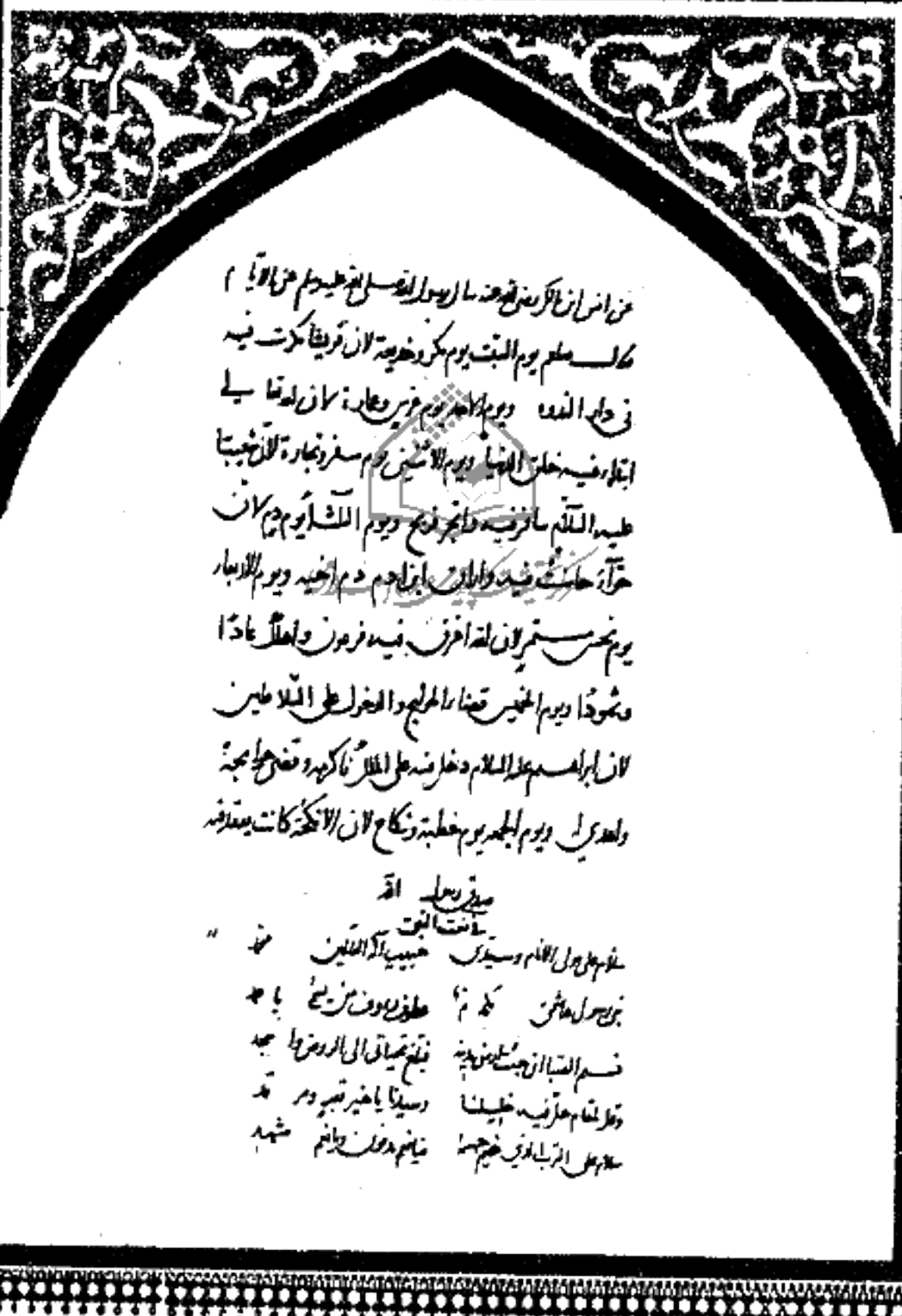

(١)* ٤٨٢ * عَنْ أَنَسِ بْنِ(٢) مَالِكٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: سَأَلَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم عَنْ الأَيَّامِ؟ فَقَالَ [النَّبِيُّ] صلعم [صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: يَوْمُ السَّبْتِ يَوْمَ مَكْرٍ وَخَدِيعَةٍ لِأَنَّ قُرَيْشاً مَكَرَتْ فِيهِ فِي دَارِ النَّدْوَةِ، وَيَوْمَ الأَحَدِ يَوْمَ غَرْسٍ وَعِمَارَةٍ لِأَنَّ اللهَ تَعالى ابْتَدَأَ(٣) فِيهِ خَلْقَ الدُّنْيَا، ويَوْمُ الإِثْنَيْنِ يَوْمَ سَفَرٍ وَتِجَارَةٍ لِأَنَّ شُعَيْباً عَلَيهِ السَّلامُ سَافَرَ فِيهِ وَاتَّجَرَ فِيهِ فَرَبِحَ، ويَوْمُ الثُّلاثَا[ءِ] يَوْمَ دَمٍ لِأَنَّ حَوَّاءَ حَاضَتْ فِيهِ وَأَرَاقَ ابْنُ آدَمَ دَمَ أَخِيهِ، ويَوْمُ الأَرْبَعَاءِ يَوْمَ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ لِأَنَّ اللهَ أَغْرَقَ فِيهِ فِرْعَونَ وَأَهْلَكَ عَاداً وَثَمُودَ(٤)، ويَوْمُ الْخَمِيسِ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ وَالدُّخُولُ عَلَى السَّلاطِينَ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيهِ السَّلامُ دَخَلَ فِيهِ عَلَى الْمَلِكِ فَأَكْرَمَهُ وَقَضىٰ حَوَائِجَهُ وَأَهْدَى لَهُ، ويَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمَ خُطْبَةٍ وَنِكَاحٍ لِأَنَّ الأَنْكِحَةَ كَانَتْ يُعْقَدُ فِيهِ(٥).

صَدَقَ رَسُولُ اللهِ [ص].

فِي نَعْتِ النَّبِيِّ

سَلامٌ عَلَى مَوْلَى الأَنَامِ وَسَيِّدِي ... حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ مُحَمَّدِ

نَبِيٌّ، رَسُولٌ، هَاشِمِيٌّ، مُكَرَّمٌ ... عَطُوفٌ رَؤُوفٌ(٦) مَنْ يُسَمّىٰ بِأَحْمَدِ

نَسِيمَ الصَّبَا! إِنْ جِئْتَ أَرْضَ مَدِينَةٍ ... فَبَلِّغْ تَحِيّاتِي إِلَى الرَّوْضِ وَاسْجُدِ

وَقُلْ لِمَقَامٍ حَلَّ فِيهِ خَلِيلُنَا ... وَسَيِّدُنَا يَا خَيْرَ قَبْرٍ وَمَرْقَدِ

سَلامٌ عَلَى التُّرْبِ الَّذِي خَيْمَ جِسْمُهُ ... فَيَا نِعْمَ مَدْفُونٍ وَيَا نِعْمَ مَشْهَدِ

---

(١) از صفحه ٤٨٢ تا ٤٨٥ متن نسخه عکسی بیاض نویسندهٔ مشخصی ندارد فقط ص ٤٨٣ بدون نام کاتب با واسطه از روی خط جمال الدین حاجی منشی الممالك نوشته شده است.

(٢) ابن.

(٣) ابتداء.

(٤) ثموداً.

(٥) مستدرك الوسائل ١٠/٨٢.

(٦) رءوف.

* ۴۸۳ * اللهُ وَلِيُّ التَّوْفِيق

نسخهٔ ادراری‌که امیرالمومنین عمر (رض) جهت[۱] قضات[۲] اردبیل که معروفند[۳] بِهِ بَنِی کاکله نوشته است:

قَدْ جَعَلْتُ لِآلِ بَنِی کَاکلَةَ عَلَی کَافَّةِ بَیْتِ مَالِ الْمُسْلِمِینَ لِکُلِّ عَامٍ مِأَتَیْ مِثْقَالٍ ذَهَباً إبْرِیزاً. کَتَبَهُ ابْنُ الْخَطَّابِ. خَتْمُهُ: «کَفَیٰ بِالْمَوْتِ وَاعِظاً یَا عُمَرُ».

امضاء آن که امیرالمومنین علی علیه السلام نوشته: لِلّهِ الأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنِینَ. اَنَا اَوْلیٰ مَنِ اتَّبَعَ أَمْرَ مَنْ أَعَزَّ الإِسلاَمَ وَنَصَرَ الدِّینَ وَالأَحْکَامَ عُمَرَ بْنَ خَطَّابٍ!!!

وَرَسَمْتُ بِمِثْلِ مَا رَسَمَهُ لِآلِ بَنِی کَاکلَةَ فِی کُلِّ عَامٍ مِأَتَیْ دِینَارٍ ذَهَباً عَیْناً هبریزاً[۴] وَاتَّبَعْتُ إِثْرَهُ وَجَعَلْتُ لَهُم بِمِثْلِ مَا رَسَمَهُ عُمَرُ؛ إِذْ وَجَبَ عَلَیَّ وَعَلیٰ جَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ اتِّبَاعُ ذٰلِکَ!!

کَتَبَهُ عَلِیُّ بْنُ أَبِی[۵] طَالِبٍ. خَتْمُهُ: «اللهُ الْمَلِکُ الْحَقُّ عَلِیٌّ بِهِ وَاثِقٌ».

***

نُقِلَتْ عَنْ خَطِّ مَوْلانَا[۶] الصَّاحِبِ الأَعْظَمِ جَمَالِ الدُّنْیَا وَالدِّینِ، حَاجی مُنْشِی الْمَمَالِکِ، وهُوَ أَبَدَ ظِلالَهُ نَقَلَ عَنْ خَطِّ مَنْ نَقَلَ عَنْ خَطِّهِمَا رَضِیَ اللهُ عَنْهُمَا.

* ۴۸۴ * قیلَ: کَتَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ التَّصَوُّفِ أَرْبَعِینَ أَلْفَ حَدِیثٍ[۷] وَحِکَایَةٍ ثُمَّ اخْتَارَ مِنْهَا أَرْبَعَ کَلِمَاتٍ قَالَهَا أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ: أَطِعِ اللهَ بِقَدْرِ حَاجَتِکَ إِلَیْهِ، وَاعْصِ اللهَ بِقَدْرِ طَاقَتِکَ عَلَی عُقُوبَتِهِ، وَاعْمَلْ لِدُنْیَاکَ بِقَدْرِ مُقَامِکَ فِیهَا،

---

(۱) جهة.

(۲) قضاة.

(۳) معروف‌اند.

(۴) چند سطر قبل ابریز آورده است.

(۵) أبوطالب.

(۶) المولانا.

(۷) حدیثاً.

وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ بِقَدْرِ بَقَائِكَ[۱] فِيهَا[۲].

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ

الشَّرَفُ بِالْعِلْمِ وَالأَدَبِ لاَ بِالأَصْلِ وَالنَّسَبِ[۳].

وقَالَ [علیّ] عَلَيهِ السَّلام[۴]:

لَيْسَ الْجَمَالُ بِأَثْوَابٍ تُزَيِّنُنَا ... إِنَّ الْجَمَالَ، جَمَالُ الْعِلْمِ وَالأَدَبِ

لَيْسَ الْيَتِيمُ الَّذِي قَدْ مَاتَ وَالِدُهُ ... بَلِ الْيَتِيمُ، يَتِيمُ الْعِلْمِ وَالأَدَبِ[۵]

* * *

اَلْعِلْمُ فِيهِ مَهَابَةٌ وَجَلاَلَةٌ ... وَالْعِلْمُ أَنْفَعُ مِنْ كُنُوزِ الْجَوْهَرِ

يَفْنَى الْكُنُوزُ عَلَى الزَّمَانِ بِصَرْفِهِ ... وَالْعِلْمُ يَبْقَى بِاقِيَاتِ الأَعْصُرِ[۶]

* * *

رَضِينَا قِسْمَةَ الْجَبَّارِ فِينَا ... لَنَا عِلْمٌ وَلِلأَعْدَاءِ مَالُ

فَإِنَّ الْمَالَ يَفْنَى عَنْ قَرِيبٍ ... وَإِنَّ الْعِلْمَ بَاقٍ لاَيَزَالُ[۷]

قَالَ النَّبِيُّ عَلَيهِ الصلاةُ وَالتَّحِيَّةُ

العِلْمُ مَصَابِيحُ الْقُلُوبِ وَنُورُ الأَبْصَارِ وَسَمْعُ الأَسْمَاعِ وبِهِ يَكْمُلُ وَبِهِ يُعْمَلُ وَبِهِ يُعْبَدُ وبِهِ يُطَاعُ وَبِهِ يُوصَلُ الْجَنَّةَ[۸].

وقَالَ [عَلِيٌّ] عَلَيهِ السَّلاَمُ: اَلْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ[۹].

* ۴۸۵ * قَالَ [النَّبِيُّ] صلعم [صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ]: مَنْ أَحَبَّ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ لَمْ

---

(۱) بقایك.

(۲) اعلام الدین ص ۹۳ فی التوحید، جامع الاخبار ص ۱۸۱ فصل ۱۴۱.

(۳) بحار الانوار ۲۵/۱۳۲ باب ۴ با اختلاف.

(۴) علیسم.

(۵) ر.ك دیوان امام عَلی (ع) تالیف قطب الدین بیهقی تصحیح و ترجمه دکتر أبوالقاسم امامی، ص ۷۷.

(۶) دو بیت ذکر شده در دیوان امام علی (ع) وجود ندارد.

(۷) ر.ك دیوان امام علی تالیف قطب الدین بیهقی تصحیح و ترجمه دکتر أبوالقاسم امامی، ص ۴۴۳.

(۸) شبیه بدان در خصال ص ۵۲۲ ح ۱۲ و امالی شیخ صدوق ص ۷۱۳ منقول است.

(۹) بحار الانوار ۶۷/۲۶۸ ح ۱.

يُكْتَبْ خَطَايَاهُ فِي مُدَّةِ عُمْرِهِ[۱].

وقَالَ عَلَيهِ السَّلام: نَوْمُ الْعَالِمِ خَيْرٌ مِنْ طَاعَةِ الْجَاهِلِ[۲].

وقَالَ[ص]: عَابِدٌ بِلا عِلْمٍ كَالْحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلايَبْرَحُ[۳].

لِوَاحِدٍ مِنَ الأَفَاضِل

اَلْعَقْلُ زَيْنٌ وَفِي الدَّارَيْنِ مَكْرَمَةٌ ... لٰكِنْ بِلا أَدَبٍ مِن زِينَةٍ شَيْنِ

اَلْعَقْلُ فِي رَجُلٍ مِنْ غَيْرِ ذِي أَدَبٍ ... كَالْوَجْهِ لَيْسَ لَهُ أَنْفٌ وَلا عَيْنِ

قِيلَ: عَاقِلٌ بِلاأَدَبٍ كَشُجَاعٍ بِلاسِلاحٍ.

وقِيلَ: العَقْلُ وَالأَدَبُ كالرُّوحِ وَالْجَسَدِ، فَالْجَسَدُ بِغَيْرِ رُوحٍ صُورَةٌ وَالرُّوحُ بِغَيْرِ جَسَدٍ رِيحٌ.

وقِيلَ: العَاقِلُ يَفْتَخِرُ بِالْهِمَمِ العَالِيَةِ لا بِالرِّمَمِ البَالِيَةِ.

قَالَ اللهُ تَعالىٰ: ﴿إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[۴]. وقَالَ [اللهُ تَعالىٰ]: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لايَعْلَمُونَ﴾[۵].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) روایت را در مجامیع حدیثی نیافتیم.

(۲) نهج الفصاحة ۲/۶۳۳ ح ۳۱۳۸.

(۳) بحار الانوار ۱/۲۰۸ ح ۱۰.

(۴) قرآن کریم، سوره رعد (۱۳) قسمتی از آیه ۴.

(۵) قرآن کریم سوره زمر (۳۹) آیه ۹.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[مِمَّا جَمَعَ فِي سِلْكِ الكِتَابَةِ]
[مُحَمَّدُ بْنُ اَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ الطَّبِيبُ]

قيل العقل الوقوف عند مقادير الأشياء والوصول إلى النظر في العواقب وقال النبي صلى الله عليه وسلم ما اكتسب امرؤ أفضل من عقل يهديه إلى هدى أو رده عن ردى وقيل الحق بلا السلامة وبدون الندامة والعقل وزن بلا تطفيف وتعبير بغير تبذير من أطاع نجا ومن عصاه أرداه

قيل

لولا العقول لكان أدنى ضيغم أدنى شرفا إلى الإنسان

قيل العقل والأدب نفس والأدب لا عقل حتف العقل والأدب كالروح والجسد فالجسد بغير روح جثة والروح بغير جسد ريح

تفضيل أحد على العقل

قيل استغنى العاقل بعقله فلم يأته وقيل إنك تحتاج إلى دواء العقل إليك وأفقر العقل عقال الرجل قال له اجهد أن لا تملك فإذا ملكت فلا تملك قيل النائم نائم والهوى يقظان فالبدار البدار قيل لحكيم ما الشافي لك قال الله تعالى أم من يجيب المضطر إذا دعاه قيل العقل صديق مطبوع والهوى عدو مشبوع

٤٨٦ * قِيلَ : العَقْلُ الوُقُوفُ عِنْدَ مَقَادِيرِ الأَشْيَاءِ قَوْلاً وَفِعْلاً.

وقِيلَ : هُوَ النَّظَرُ فِي الْعَوَاقِبِ.

وقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيهِ وسَلَّم : مَا اكْتَسَبَ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْ عَقْلٍ يَهْدِيهِ إِلَى هُدىً[1] أَوْ يَرُدّه عَنْ رَدىً[2].

وقِيلَ : الحُمْقُ يَسْلِبُ السَّلامَةَ وَيُورِثُ النَّدَامَةَ، وَالْعَقْلُ وَزِيرٌ رَشِيدٌ وَظَهِيرٌ سَعِيدٌ، مَنْ أَطَاعَهُ أَنْجَاهُ وَمَنْ عَصَاهُ أَرْدَاهُ.

لِلْمُتَنَبِّي

لَولا الْعُقُولُ لَكَانَ أَدْنَىٰ ضَيْغَمٍ ... أَدْنَىٰ شَرَفٍ إِلَى الإِنْسَانِ[3]

قِيلَ : العَقْلُ بِلا أَدَبٍ فَقْرٌ وَالأَدَبُ بِلاعَقْلٍ حَتْفٌ.

العَقْلُ وَالأَدَبُ كَالرُّوحِ وَالْجَسَدِ، فَالجَسَدُ بِغَيْرِ رُوحٍ صُورَةٌ وَالرُّوحُ بِغَيْرِ جَسَدٍ رِيحٌ[4].

تَفْضِيلُ الْجِدِّ عَلَى الْعَقْلِ

قِيلَ : إِسْتَأْذَنَ الْعَقْلُ عَلَى الْجِدِّ فَلَمْ يَأْذَنْهُ. وقِيلَ : إِنَّكَ تَحْتَاجُ إِلَيَّ وأَنَا لاأَحْتَاجُ إِلَيْكَ.

وَافْتَخَرَ الْعَقْلُ فَقَالَ : أَنَا الرَّئِيسُ.

فَقَالَ لَهُ الْجِدُّ : أَمْسِكْ فَمَا لَكَ نَفَاذٌ مَا لَمْ أَصْحَبْكَ.

---

(١) هدًى.

(٢) بحار الانوار ٢/٢٥ باب ٨ با اختلاف.

(٣) این بیت در شرح دیوان متنبی ناصیف الیازجی دار صادر بیروت ج ٢ ص ٢٥٢ آمده است و در بیاض نیز دو بار تکرار شده است.

(٤) متن داخل پرانتز در صفحه قبل یعنی ٤٨٥ هم آمده است علاوه بر این علامت پایان کلام در این متن همی باشد. در متن قبلی این علامت وجود ندارد و صفحه قبل هم تا وسط صفحه بیشتر ادامه ندارد لذا از ص ٤٨٢ تا ٤٨٥ نسخه عکسی بیاض بدون نام نویسنده است و از ص ٤٨٦ تا ٤٩٧ نسخه عکسی بیاض به خط محمد بن احمد بن محمد الطبیب است. لازم به توضیح است که احتمالاً قبل از ص ٤٨٦ نسخه عکسی بیاض افتادگی دارد زیرا متن بدون هرگونه مقدمه است.

قِيلَ: الرَّأْيُ نَائِمٌ[١] وَالْهَوىٰ يَقْظَان، فَالْعَبْدُ إِذَا هَوىٰ شَيْئاً[٢] نَسِيَ اللهَ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿أَرَأَيْتَ[٣] مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ﴾[٤].

وقِيلَ: العَقْلُ صَدِيقٌ مَقْطُوعٌ وَالْهَوىٰ عَدُوٌّ مَتْبُوعٌ.

٤٨٧ * فِي النُّطْقِ وَالسُّكُوتِ

قِيلَ لِبَعْضِهِمْ: الصَّمْتُ مِفْتَاحُ السَّلامَةِ، فَقَالَ: وَلٰكِنَّهُ قُفْلُ الْفَهْمِ.

خُلِقَ اللِّسَانُ لِنُطْقِهِ وَبَيَانِهِ ... لا لِلسُّكُوتِ وذَاكَ حَظُّ الأَخْرَسِ

فَإِذَا جَلَسْتَ فَكُنْ مُجِيباً سَائِلاً ... إِنَّ الْكَلامَ يَزِينُ رَبَّ الْمَجْلِسِ

قِيلَ لِبَعْضِ الْحُكَمَاءِ: السُّكُوتُ أَفْضَلُ أَمِ الكَلامُ؟ فَقَالَ: السُّكُوتُ عَنِ الْخَنَا أَفْضَلُ مِنَ الكَلامِ بِالْخَطَأِ.

قِيلَ: مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّىٰ اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم: رَحِمَ اللهُ مَنْ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِن قَوْلِهِ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ[٥].

قِيلَ لِأَعْرَابِيٍّ: لِمَ لا تَتَكَلَّمُ؟ فَقَالَ: حَظُّ لِسَانِ الرَّجُلِ لِغَيْرِهِ وَحَظُّ السَّمْعِ لَهُ.

قَالَ مَحْمُودُ الْوَرَّاقُ:

وَسَمْعَكَ صُنْ عَنْ سَمَاعِ الْقَبِيحِ ... كَصَوْنِ اللِّسَانِ عَنِ النُّطْقِ بِهِ

فِي الشِّعرِ والشُّعَراء

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّىٰ اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم لحسّان بنِ ثابتٍ أهجهم وروح القدس معك قَالَ أبوبكرالله عنه: كنت عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّىٰ اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم وشاعر عِنْدَه ينشده فقلت: أشعر

---

(١) نائم.

(٢) شيئا.

(٣) درمتن: أفرأيت.

(٤) قرآن كريم، سوره فرقان (٢٥) قسمتى از آيه ٤٣.

(٥) مستدرك ١٤/٢٠٤ باب ٣٣ با اختلاف «قوته» بجاى «قوله» حال آنكه در بحار الانوار ٧٢/٢٩ باب ٣٥ «قوله» آمده است.

وقرآن فَقَالَ: هَذَا مرّة ً وهَذَا مرّة ً وقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيهِ وسَلَّم: لَأَنْ يَمْتَلِئَ جَوْفُ أَحَدِكُمْ قَبِيحاً حَتّى يَرَاهُ خَيْرٌ لَهُ مِن أَنْ يَمْتَلِئَ شِعْراً[1].

٤٨٨ فِي الْكِتَابَةِ وَالْكُتَّاب

قيلَ: العِلْمُ شَجَرٌ وَالْخَطُّ ثَمَرٌ.

وَفَضَّلَ بَعْضُهُمْ الخَطَّ عَلَى اللَّفْظِ فَقَالَ: الخَطُّ لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ وَاللَّفْظُ لِلْقَرِيبِ فَقَطُّ.

فَضَّلَ جَالِينُوسُ اللَّفْظَ عَلَى الْخَطِّ فَقَالَ: اللَّفْظُ كَلَامٌ حَيٌّ وَالْخَطُّ كَلَامٌ مَيِّتٌ.

قيلَ: إنَّ كِتَابَ الرَّجُلِ مُنْبِىءٌ عَنْ عَقْلِهِ.

قَالَ زِيَادٌ: مَا قَرَأْتُ كِتاباً لِرَجُلٍ إلاّ عَرَفْتُ مِقْدَارَ عَقْلِهِ.

قيلَ: عُقُولُ الرِّجَالِ فِي أَطْرَافِ أَقْلامِهَا.

فِي الْكِذْب

لايَكْذِبُ الْمَرْءُ إلاّ مِنْ مَهَانَتِهِ أَوْ عَادَةِ السُّوءِ أَوْ مِنْ قِلَّةِ الْوَرَعِ

قيلَ: وَإِيَّاكَ وَحِكَايَةَ مَا يَسْتَبْعِدُ فَيَجِدُ عَدُوُّكَ سَبِيلاً إِلَى تَكْذِيبِكَ.

وقيلَ: دَعِ الْكِذْبَ فَإِنَّهُ يَضُرُّكَ حَيْثُ تَرَى إِنَّهُ يَنْفَعُكَ وَعَلَيْكَ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ يَنْفَعُكَ حَيْثُ تَرَى إِنَّهُ يَضُرُّكَ.

رُوِيَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى الله عَلَيهِ وسَلَّم أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ كِذْبٍ مَكْتُوبٌ إلاّ كِذْبُ الرَّجُلِ فِي الْحَرْبِ فَإِنَّهُ خُدْعَةٌ أَوْ كِذْبُ الرَّجُلِ مِنَ الرَّجُلَيْنِ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا أَوْ كِذْبُهُ[2] إِمْرَأَتَهُ لِتُرْضِيَهَا[3].

قَالَ عُمَرُ (رض): إنَّ فِي الْمَعَارِيضِ لَمَنْدُوحَةً عَنِ الْكِذْبِ.

٤٨٩ فِي التَّوَاضُعِ وَالتَّكَبُّر

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى الله عَلَيهِ وسَلَّم: طُوبى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلّهِ مِن غَيْرِ مَنْقَصَةٍ، وَذَلَّ فِي نَفْسِهِ

---

(١) وسائل الشيعة ٧/ ٤٠٣ باب ٥١ باب كراهة إنشاد الشعر يوم الجمعة.

(٢) أوكذبه در اين موضع تكرار شده وزايد است.

(٣) شرح نهج البلاغة ٤/ ١٥٠ الزبير بن على السليطى.

مِنْ غَيْرِ مَسْكَنَةٍ(۱).

وقيلَ: التَّوَاضُعُ أَحَدُ مَصَائِدِ(۲) الشَّرَفِ.

مَنْ لَمْ يَتَّضِعْ عِنْدَ نَفْسِهِ لَمْ يَرْتَفِعْ عِنْدَ غَيْرِهِ.

وقيلَ: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ دُونَ قَدْرِهِ رَفَعَهُ النَّاسُ فَوْقَ قَدْرِهِ، وَمَنْ رَفَعَهَا عَنْ حَدِّهِ وَضَعَهُ النَّاسُ دُونَ حَدِّهِ.

قَالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ﴾(۳).

وقَالَ كَذٰلِكَ: ﴿يَطْبَعُ اللهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾(۴)(۵).

وقَالَ [الله] تعالى: ﴿إِنَّهُ لَايُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾(۶).

قَالَ أَبُوزَرْجُمِهرَ: وَجَدْنَا التَّوَاضُعَ مَعَ الْجَهْلِ وَالْبُخْلَ أَحْمَدَ عِنْدَ الْحُكَمَا[ءِ] مِنَ الْكِبْرِ مَعَ(۷) الأَدَبِ وَالسَّخَاءِ.

قَالَ الْمَأْمُونُ: مَا تَكَبَّرَ أَحَدٌ إلاَّ لِنَقْصٍ وَجَدَهُ فِي نَفْسِهِ وَلاتَطَاوَلَ إلاَّ لِوَهْنٍ أَحَسَّ مِنْ نَفْسِهِ.

وَقيلَ: البَغْيُ يَصْرَعُ أَهْلَهُ.

وَالظُّلْمُ مَرْتَعُهُ وَخِيمٌ.

وقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم: البُخْلُ وَالْكِبْرُ لايَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ(۸).

قَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ: الإفْرَاطُ فِي التَّوَاضُعِ يُوجِبُ الْمَذَلَّةَ وَالإفْرَاطُ فِي الْمُؤَانَسَةِ يُوجِبُ الْمَهَانَةَ.

---

(۱) بحار الانوار ۷۴/۳۹۷ باب ۱۵.

(۲) مصائد.

(۳) قرآن کریم سوره عنکبوت (۳۰) آیه ۶۸.

(۴) قرآن کریم سوره مؤمن (۴۰) آیه ۳۵.

(۵) در بیاض: عَلَى قلب كُلّ متكبر جبار آمده است واشتباه است.

(۶) قرآن کریم سوره نحل (۱۶) قسمتی از آیه ۲۳.

(۷) والکبر مع بین دو سطر نوشته شده است.

(۸) شرح نهج البلاغة ۶/۳۳۷، معدن الجواهر ص ۲۵.

٤٩٠ فِي الطِّبِّ وَالْمَرَضِ وَالْعِيَادَة

قيلَ: الطِّبُّ دَفْعُ الضِّدِّ بِالضِّدِّ.

وقيلَ: المَرَضُ حَبْسُ الْبَدَنِ وَالْهَمُّ حَبْسُ الرُّوحِ.

قَالَ الرَّشِيدُ لِلْفَضْلِ: مَا أَطْيَبَ مَا فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ [الْفَضْلُ]: رَفْعُ الْحِشْمَةِ وَتَرْكُ الطِّبِّ، فَلا عَيْشَ لِمُحْتَشِمٍ وَلاَ لَذَّةَ لِمُحْتَمٍ.

قيلَ: إِجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ مِنَ الأَطِبَّاءِ عِنْدَ الْمَأْمُونِ، عِرَاقِيٌّ وَرُومِيٌّ وَهِنْدِيٌّ وَسَوَادِيٌّ، فَقَالَ [الْمَأْمُونُ]: لِيَصِفْ كُلُّ وَاحِدٍ دَوَآ[ءً] لاَ دَاءَ مَعَهُ. فَقَالَ الرُّومِيُّ: حَبُّ الرَّشَادِ.

وقَالَ الْهِنْدِيُّ: الهَلِيلَجُ الأَصْفَرُ.

وقَالَ العِرَاقِيُّ: المَاءُ الْحَارُّ.

وقَالَ السَّوَادِيُّ ـ وَهُوَ أَبْصَرُهُمْ ـ: حَبُّ الرَّشَادِ يُوَلِّدُ الرُّطُوبَةَ وَالْمَاءُ الْحَارُّ يُرْخِي الْمِعْدَةَ وَالْهَلِيلَجُ يُرَقِّقُ الْبَطْنَ، لٰكِنَّ الدَّوَا[ءَ] الَّذِي لاَ دَاءَ مَعَهُ أَنْ تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَتَقُومَ عَنْهُ وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ.

وقَالَ مُحَمَّدُ بنُ عَبْدِاللهِ بنِ جَعْفَرٍ: مَنْ تَغَدَّى وَتَعَشَّى وَلَمْ يَأْكُلْ بَيْنَهُمَا شَيْئاً[1] سَلِمَ مِنَ الأَوْجَاعِ، لِقَولِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيّاً﴾[2].

قَالَ بَعْضُ الأَطِبَّا[ءِ]: أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيْنَا الرَّغِيبُ الْبَطْنِ لِكَثْرَةِ حَاجَاتِهِمْ إِلَيْنَا.

قيلَ: مَنْ أَحَبَّ الصِّحَّةَ فَلْيُقِلَّ الْغَذَا[ءَ] وَغِشْيَانَ النِّسَا[ءِ] وَشُرْبَ الْمَا[ءِ].

٤٩١ فِي الأَطْعِمَة

قيلَ: أَطْيَبُ اللَّحْمِ عَوْذُهُ أَيْ مَا عَاذَ مِنْهُ بِالْعَظْمِ.

وقيلَ: اللَّحْمُ أَقَلُّ الطَّعَامِ نَجْواً.

وقيلَ: مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْماً نَقَصَ عَقْلُهُ.

وقيلَ: مَنْ تَرَكَهُ أَرْبَعِينَ يَوْماً سَا[ءَ] خُلْقُهُ.

---

(١) شيئا.

(٢) قرآن كريم سوره مريم (١٩) آيه ٦٢.

وقَالَ بَعْضُ الأَطِبَّاءِ: عَجَباً لِمَنْ أَكَلَ اللَّحْمَ وَالْخُبْزَ وَشَرِبَ مَاءَ الْكَرْمِ ثُمَّ اقْتَصَدَ فِي تَنَاوُلِهَا كَيْفَ يَمُوتُ.

كَانَ الْحَسَنُ بْنُ سُوَيْدٍ يَأْكُلُ مَعَ الْمَأْمُونِ فَقَدَّمَ الأَرُزَّ فَقَالَ: الأَرُزُّ يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ. فَقَالَ الْمَأْمُونُ: كَيْفَ؟ قَالَ: ذَكَرَ الأَطِبَّا[ءُ] أَنَّ الأَرُزَّ يُرِي الْمَنَامَاتِ الْحَسَنَةَ وَمَنْ رَأَى مَنَاماً حَسَناً كَانَ فِي نَهَارَيْنِ. فَاسْتَحْسَنَ الْمَأْمُونُ ذَلِكَ.

رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم [أَنَّهُ] شَكَىٰ ضَعْفاً فِي بَدَنِهِ وَوَجَعاً فِي صُلْبِهِ فَأَوْحَى اللهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنِ اطْبَخِ اللَّحْمَ بِاللَّبَنِ(۱).

سُئِلَ(۲) طَبِيبٌ: أَيُّ أَوْقَاتِ الطَّعَامِ أَحْمَدُ؟ قَالَ: فَأَمَّا مَنْ قَدِرَ فَإِذَا جَاعَ، وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ فَإِذَا وَجَدَ.

قَالَ طَبِيبُ الرُّومِ: كُلْ قَلِيلاً لِأَنَّكَ عَلِيلاً(۳).

وقَالَ طَبِيبُ فارِس: كُلْ قَصْداً لاتَلْقَ مِنَ الْكِظَّةِ جَهْداً.

وقَالَ طَبِيبُ الْهِنْدِ: كُلْ قَدْراً لا تَضِقْ بِهِ صَدْراً.

وقِيلَ: صِحَّةُ الْجِسْمِ قِلَّةُ الطَّعْمِ وصِحَّةُ الرُّوحِ اجْتِنَابُ الإِثْمِ.

۴۹۲ فِي التَّزْوِيجِ وَالطَّلاق

قَالَ اللهُ تَعالى: ﴿فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَا[ءِ] مَثْنَى وَثَلاثَ وَرُبَاعَ﴾(۴).

وكَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ [أَبِي]طَالِبٍ مِذْواقاً مِطْلاقاً. فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ [عَلَيْهِ السَّلامُ]: إِنَّ اللهَ تَعالى عَلَّقَ بِهِمَا الْغِنىٰ، فَقَالَ: ﴿وَانْكِحُوا الأَيَامىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾(۵)، و[قَالَ اللهُ] تَعالى: ﴿وَإِن

---

(۱) بالبن.

(۲) سئِل.

(۳) کذا، ولی ظاهراً باید «علیل» باشد.

(۴) قرآن کریم سوره نساء (۴) آیه ۳.

(۵) قرآن کریم سوره نور (۲۴) آیه ۳۲.

يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللهُ كُلّاً مِنْ سَعَتِهِ﴾[1].

إِسْتَشَارَ رَجُلٌ الشَّعْبِيَّ فِي التَّزَوُّجِ فَقَالَ [الشَّعْبِيُّ]: إِنْ صَبَرْتَ عَنِ الْبَاهِ فَاتَّقِ اللهَ وَلاَتَتَزَوَّجْ، فإِنْ لَمْ تَصْبِرْ فَاتَّقِ اللهَ وَتَزَوَّجْ.

قَالَ الْمُغِيْرَةُ بنُ شُعْبَةَ: صَاحِبُ الْمَرْأَةِ الْوَاحِدَةِ إِنْ حَاضَتْ حَاضَ وإِنْ مَرِضَتْ مَرِضَ، وصَاحِبُ الإِثْنَتَيْنِ[2] بَيْنَ جَمَرَتَيْنِ، وصَاحِبُ الثَّلاثِ فِي رُسْتَاقٍ كُلَّ لَيْلَةٍ هُوَ فِي قَرْيَةٍ، وصَاحِبُ الأَرْبَعِ عَرُوسٌ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ.

وقِيلَ: إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ [عَلَيْهِمَا السَّلاَمُ] تَزَوَّجَ خَمْساً وَتِسْعِينَ إِمْرَأَةً.

خَرَجَتْ جَارِيَةٌ مِنْ دَارِ الرَّشِيدِ وَفِي يَدِهَا مِرْوَحَةٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهَا: الْحِرُّ إِلَىٰ أَيْرَيْنِ أَحْوَجُ مِنَ الأَيْرِ إِلَىٰ حِرَّيْنِ.

٤٩٣ في المجنون والسّخف

قِيلَ لِأَبِي نَوَاسٍ: زَوَّجَكَ اللهُ الْحُورَ الْعِينَ! فَقَالَ: لَسْتُ بِصَاحِبِ النِّسَاءِ بَلِ الْوِلْدَانِ الْمُخَلَّدِينَ.

أَنَا الْمَاجِنُ اللُّوطِيُّ دِينِي لَوَاحِدٌ ... وإِنِّي فِي كَسْبِ الْمَعَاصِي لَرَاغِبُ

أَدِينُ بِدِينِ الشَّيْخِ، يَحْيَى بْنِ أَكْثَمٍ ... وَإِنِّي لِمَنْ يَهْوَى الزِّنَا لَمُجَانِبُ

قِيلَ لِشَيْخٍ يُعَاطِي اللِّوَاطَةَ: أَمَا تَسْتَحْيِي؟ قَالَ: أَسْتَحْيِي وَأَشْتَهِي.

قَالَ الشَّاعِرِ

إِنَّمَا الدُّنْيَا طَعَامٌ وَمُدَامٌ وَغُلاَمٌ ... فَإِذَا فَاتَكَ هٰذَا فَعَلَى الدُّنْيَا سَلاَمْ

قِيلَ لِأَبِي مُسْلِمٍ صَاحِبِ الدَّوْلَةِ: مَا أَلَذُّ الْعَيْشِ؟ قَالَ: طَعَامٌ أَغْبَرُ وَشَرَابٌ أَصْفَرُ وَغُلاَمٌ أَحْوَرُ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيّ

وَكَمْ نَادَمْتُ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ ... فَفَضَّلْتُ الإِنَاثَ عَلَى الذُّكُورِ

---

(۱) قرآن کریم سوره النساء (۴) آیه ۱۲۹.

(۲) الثنتین.

أَلا إِنَّ الإِنَـــاثَ اَلَـذُّ قُـرْباً وَأَلْـوَطُ بِـالصَّدْرِ وَبِـالصُّدُورِ

وَرُئِيَ مُعَلِّمٌ يَنِيكُ صَبِيّاً قَائِماً، فَقِيلَ: مَا تَفْعَلُ؟ قَالَ: وَقَعَ عَلَيهِ الْفِعْلُ فَانْتَصَبَ.

وَرُئِيَ آخَرُ عَلىٰ غُلامٍ فَقِيلَ لَهُ فِي ذٰلِكَ؟ فَقَالَ: أُرِيدُ أَنْ أُرِيَهُ بَابَ الْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ.

لِوَاحِدٍ مِنَ الشُّعَرَاءِ

تَـغَيَّرَ حُسْـنُ صُـورَتِهِ الْـبَهِيَّةْ وَكَـانَ فُـرُوجُ لِـحْيَتِهِ بَـلِيَّةْ

٤٩٤ * فِي الإِخْوَانِيَّات

قِيلَ لِبَعْضِ الْحُكَمَاءِ: مَا الأَصْدِقَا[ءُ]؟ فَقَالَ: نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فِي أَجْسَادٍ مُتَفَرِّقَةٍ.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْـهَهُ [عَـلَيْهِ السَّـلامُ]: عَـلَيْكُمْ بِـاقْتِنَاءِ الإِخْوَانِ، فَهُمْ عدَّةٌ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا[1]. أَلا تَرىٰ قَوْلَ اللهِ [تَعَالىٰ] حِكَايَةً عَنْ أَهْـلِ النَّـارِ يَقُولُونَ: ﴿فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ وَلاَ صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾[2]؟.

وَقَدْ أَحْسَنَ مَنْ قَالَ: الأَخُ الصَّالِحُ خَيْرٌ لَكَ مِنْ نَفْسِكَ؛ لِأَنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ وَالأَخُ لايَأْمُرُ إِلاَّ بِالْخَيْرِ.

قَالَ الشَّاعِرُ:

أَخَـاكَ أَخَـاكَ إِنَّ مَـنْ لاَ أَخَـا لَهُ كَسَاعٍ إِلَى الْهَيْجَاءِ بِـغَيْرِ سِـلاحِ

قِيلَ: لاَ تُصَاحِبْ إِلاَّ رَجُلاً تَرْجُو نَوَالَهُ أَوْ تَخَافُ مِنْهُ أَوْ تَسْتَفِيدُ مِن عِلْمِهِ أَوْ تَرْجُو بَرَكَةَ دُعَائِهِ.

قِيلَ: صُحْبَةُ الأَخْيَارِ تُورِثُ الْخَيْرَ وَصُحْبَةُ الأَشْرَارِ تُورِثُ الشَّرَّ كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ عَـلَى النَّتِنِ حَمَلَتْ نَتِناً وإِذَا مَرَّتْ عَلَى الطِّيبِ حَمَلَتْ طِيباً.

يُقَلِّبُ أَحْوَالَ الْـفَتىٰ فِـي أُمُـورِهِ يُـبَيِّنُ عَـمَّا يَـقْتَضِيهِ جَـوَاهِـرُهْ

وَفِي لَحْظِ عَيْنَيْهِ وَفِي حَـرَكَـاتِهِ دَلِيلٌ عَلَى مَا حَصَّلَتْهُ سَرَائِرُهْ[3]

---

(١) در مستدرك الوسائل ٨/٣٢٣: عليكم بالاخوان، فانهم عدة في الدنيا والآخرة. در مشكاة الانوار ص ٣٢٩: عدة للدنيا وعدة للآخرة.

(٢) قرآن كريم سوره الشعراء (٢٦) آيه ٩٨.

(٣) «سايره» نيز خوانده مى شود.

وقيلَ: حَافِظْ عَلَى الصَّدِيقِ وَلَوْ عَلَى الْحَرِيقِ.

* ٤٩٥ * فِي الْعِشْق

سُئِلَ[1] بَعْضُ الْفَلاسِفَةِ عَنِ الْعِشْقِ؟ فَقَالَ: جُنُونٌ إِلٰهِيٌّ لا مَحْمُودٌ وَلا مَذْمُومٌ.

قَالَ بَعْضُ الْعُلَمَا[ءِ]: الهَوىٰ أَنْوَاعٌ فَأَوَّلُهَا الْعِلاقَةُ وَهِيَ شَيْءٌ يُحْدِثُهُ النَّظَرُ أَوِ السَّمْعُ فَيَخْطُرُ بِالْبَالِ ثُمَّ يَنْمُو فَيَقْوىٰ فَيَصِيرُ مَحَبَّةً، وَالْحُبُّ إِسْمٌ مُشْتَرَكٌ يَجْمَعُ ضُرُوباً مِنْ مَيْلِ النَّفْسِ كَحُبِّ الْوَلَدِ وَالْمَالِ، ثُمَّ الْهَوىٰ ثُمَّ الْمَوَدَّةُ ثُمَّ الصَبَابَةُ ثُمَّ الْعِشْقُ ثُمَّ الْوَلَهُ وَالْهِيَامِ.

شَكىٰ[2] مُعَلِّمٌ شَخْصاً عَنِ ابْنِهِ بِأَنَّهُ يَعْشِقُ وَيَشْغُلُ بِذٰلِكَ. فَقَالَ أَبُوهُ: دَعْهُ فَإِنَّهُ يَظْرُفُ وَيَلْطُفُ وَيَنْظُفُ.

قَالَ الشَّاعِر

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَعْشِقْ وَلَمْ تَدْرِ مَا الْهَوىٰ ... فَكُنْ حَجَراً مَنْ يَأْنِسُ الصَّخْرَ جَلْمَدا

قَالَ بَعْضُ الْفَلاسِفَةِ: لَمْ أَرَ حَقّاً أَشْبَهَ بِبَاطِلٍ وَبَاطِلاً أَشْبَهَ بِالْحَقِّ مِنَ الْعِشْقِ، هَزْلُهُ جِدٌّ وَجِدُّهُ هَزْلٌ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالَ الشَّاعِر

إِنَّ الْهَوَانَ هُوَالْهَوىٰ خُرِمَ اسْمُهُ ... فَإِذَا لَقِيتَ هَوىً لَقِيتَ هَوَانَا

قَالَ وَاحِد

تَحَمَّلْ عَظِيمَ الذَّنْبِ مِمَّنْ تُحِبُّهُ ... وَإِنْ كُنْتَ مَظْلُوماً فَقُلْ أَنَا ظَالِمُ

فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَغْفِرِ الذَّنْبَ فِي الْهَوىٰ ... يُفَارِقْكَ مَنْ تَهْوِي وَأَنْفُكَ رَاغِمُ

* ٤٩٦ * وقَالَ آخَر

يَقُولُونَ لَيْلىٰ عَذَّبَتْكَ بِحُبِّهَا ... أَلا حَبَّذَا ذَاكَ الْحَبِيبُ الْمُعَذِّبُ

---

(١) سئِل.

(٢) شكا.

قَالَ أَبُوالشِّيصِ، وَقَدْ أَجَادَ

وَأَشْبَهْتُ أَعْدَائِي[١] فَصِرْتُ أُحِبُّهُمْ ... إِذَا كَانَ حَظِّي مِنْكَ حَظِّيَ مِنْهُمُ

***

أَتَانِي هَوَاهَا قَبْلَ أَنْ أَعْرِفَ الْهَوىٰ ... فَصَادَفَ قَلْبِي خَالِياً فَتَمَكَّنَا

***

إِذَا رُمْتُ مِنْ لَيْلىٰ عَلَى الْبُعْدِ نَظْرَةً ... لَتُطْفِئُ لَظِّي بَيْنَ الْحَشَا وَالأَضَالِعِ

تَقُولُ نِسَا[ءُ] الْحَيِّ تَطْمَعُ أَنْ تَرىٰ ... مَحَاسِنَ لَيْلىٰ مِتُّ بِدَا[ءِ] الْمَطَامِعِ

وَكَيْفَ تَرىٰ لَيْلَى بِعَيْنٍ تَرىٰ بِهَا ... سِوَاهَا وَمَا طَهَّرْتَهَا بِالْمَدَامِعِ

وَتَلْتَذُّ مِنْهَا بِالْحَدِيثِ وَقَدْ جَرَتْ ... حَدِيثُ سِوَاهَا فِي حُرُوقِ الْمَسَامِعِ

***

فَوَاللهِ لَوْلا أَنَّ ذِكْرَكَ مُونِسِي ... لَمَا كَانَ عَيْشِي فِي هَوَاكَ يَطِيبُ

وَمَا أَسَفِي إِلاَّ عَلَى الْعُمْرِ يَنْقَضِي ... وَلَيْسَ لَنَا فِي الاجْتِمَاعِ نَصِيبُ

وَعَدْتَ لَنَا وَصْلاً وَأَخْلَفْتَ مَوْعِدِي ... فَوَيْلٌ لِمَنْ يَشْتَاقُكُمْ وَيَغِيبُ

* ٤٩٧ * فِي أَوْصَافِ مَجْمُوعَةٍ مِنَ الْجَمَالِ

قِيلَ لِأَعْرَابِيٍّ: أَيُّ امْرَأَةٍ أَحْسَنُ؟ قَالَ: الَّتِي لَطُفَتْ كَفَتَاهَا وَخَذِلَتْ شِفَاهَا وَعَرِضَتْ وَرِكَاهَا وَنَهَدَ ثَدْيَاهَا[٢] وَعَظُمَتْ أَلْيَتَاهَا وَسَالَ خَدَّاهَا.

قِيلَ: يَجِبُ أَنْ يَكُونَ فِي الْمَرْأَةِ أَرْبَعَةُ أَشْيَا[ءَ] سُودٍ: شَعْرُ الرَّأْسِ وَالْحَاجِبَانِ وَأَشْفَارُ الْعَيْنِ وَالْحَدَقَةُ.

وَأَرْبَعَةٌ بِيضٌ: اللَّوْنُ بَيَاضٌ وَالْعَيْنُ وَالأَسْنَانُ وَالسَّاقُ.

وَأَرْبَعَةٌ حُمْرٌ: اللِّسَانُ وَالشَّفَتَانِ وَالْوَجْنَتَانِ وَاللَّثَةُ[٣].

---

(١) اعدايى.

(٢) ثدياها.

(٣) اللثة.

وَأَرْبَعَةٌ مُدَوَّرَةٌ: الرَّأْسُ وَالْعُنُقُ وَالسَّاعِدُ وَالْعُرْقُوبُ.

وَأَرْبَعَةٌ طِوَالٌ: الظَّهْرُ وَالأَصَابِعُ وَالذِّرَاعَانِ وَالسَّاقَانِ.

وَأَرْبَعَةٌ وَاسِعَةٌ: الجَبْهَةُ وَالْعَيْنُ وَالصَّدْرُ وَالْوَرِكَانَ.

وَأَرْبَعَةٌ دَقِيقَةٌ: الحَاجِبُ والأَنْفُ وَالشَّفَتَانِ وَالأَصَابِعُ.

وَأَرْبَعَةٌ غَلِيظَةٌ: العَجُزُ وَالْفَخِذَانِ وَالْعَضْلَتَانِ وَالرُّكْبَتَانِ.

وَأَرْبَعَةٌ صَغِيرَةٌ: الأُذُنَانِ وَالثَّدْيَانِ وَالْيَدَانِ وَالرِّجْلانِ.

وَأَرْبَعَةٌ طَيِّبَةٌ: الرِّيحُ وَالْفَمُ وَالأَنْفُ وَالْفَرْجُ.

وَأَرْبَعَةٌ عَفِيفَةٌ: الطَّرْفُ وَالْبَطْنُ وَاللِّسَانُ وَالْيَدُ.

***

حَرَّرَهُ هٰذِهِ الأَوْرَاقَ تَذْكِرَةً لِصَاحِبِهِ أَعَزَّ اللهُ بِنَصْرِهِ وَضَاعَفَ أَقْدَارَهُ، أَقَلُّ عِبَادِ اللهِ مُحَمَّدُ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّبِيبُ.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

إِشَادَةُ أَسَاسِ الإِفَادَةِ لِلذَّخَايِرِ الدِّينِيَّةِ وَالدُّنْيَوِيَّةِ مِنَ الْمَوْلَى الأَوْرَعِ الأَعْظَم ، سُلْطَانِ الْوُعَّاظِ وَبُرْهَانِ الْمُذَكِّرِينَ رُكْنِ الْمِلَّةِ وَالدِّينِ مَنْصُور أَفَاضَ اللهُ عَلَى الْمُسْتَرْشِدِينَ بَرَكَاتِ إِفَادَتِه

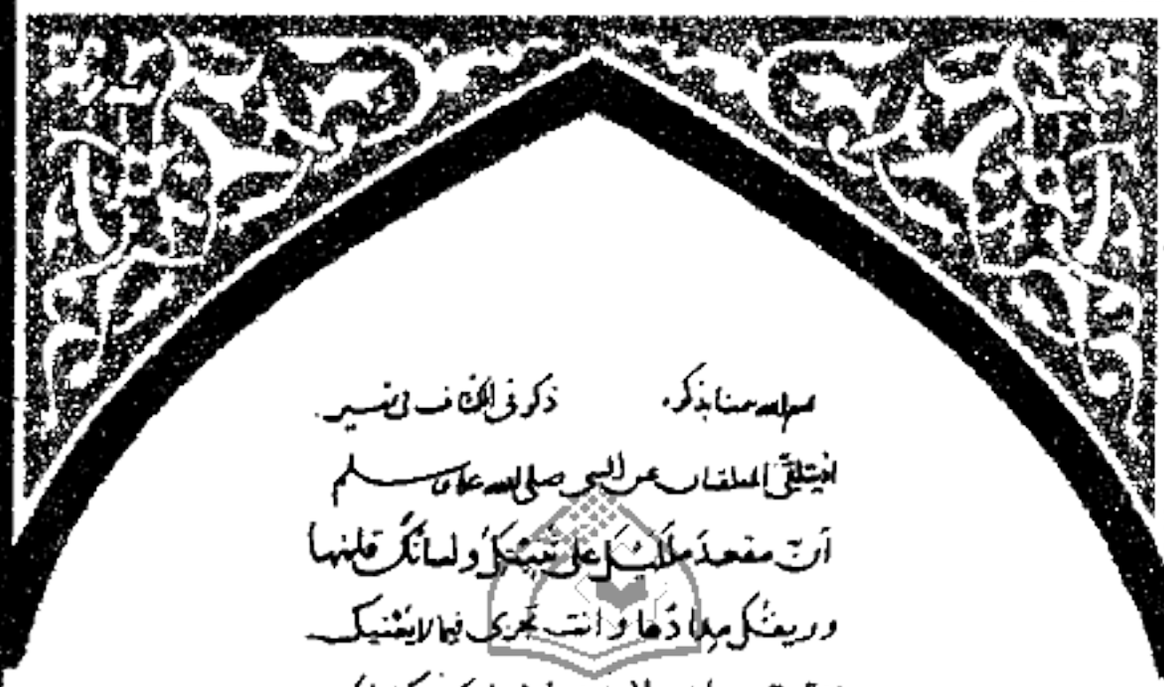

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بِسْمِ اللهِ تَيَمُّناً بِذِكْرِه

ذَكَرَ فِي الْكَشَّافِ فِي تَفْسِيرِ ﴿إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ﴾[1] عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم أَنَّ مَقْعَدَ مَلَكَيْنِ عَلَى ثَنْيَتِكَ وَلِسَانَكَ قَلَمُهَا وريقَكَ مِدَادُهَا، وأَنْتَ تَجْرِي فِيمَا لاَيَعْنِيكَ لاَتَسْتَحْيِي مِنَ اللهِ وَلاَ مِنْهُمَا. أَرَادَ بِالْمَلَكَيْنِ: كِرَامَ الْكَاتِبِينَ وَبِالثَّنِيَّةِ: السِنَّ الْمُقَدَّمَ.

حَدِيثٌ مَرْوِيٌّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم أَوْرَدَهُ العَلَّامَةُ أَبُوالْقَاسِمِ مَحْمُودُ بْنُ عُمَرَ الزَّمَخْشَرِيُّ رَحِمَهُ اللهُ تَعالى فِي كِتَابِ الْفَائِقِ عَنْ زَيْدِ بنِ أَرْقَم (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم: يَا زَيْدُ! تَزَوَّجْ فَإِنَّ فِي التَّزْوِيجِ بَرَكَةً وَلاَتَتَزَوَّجْ عَشَرَةً. فَقَالَ زَيْدٌ: وَمَا عَشَرَة؟ فَقَالَ [النَّبِيُّ] صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وسَلَّم: * ٥٠٠ * لاَتَتَزَوَّجْ هَيْفَشَةً[2] وَلاَ عَيْفَشَةً[3] وَلاَ مَذْبُولَةً[4] وَلاَ هَيْدَرَةً[5] وَلاَ شَهْبَرَةً[6] وَلاَ نَهْبَرَةً[7] وَلاَ لَهْبَرَةً[8] وَلاَ لَفُوتَةً[9] وَلاَمَنَّانَةً[10] وَلاَ دَفْنَاءَ[11].[12]

صَدَقَ رَسُولُ اللهِ [ص].

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وكَرَّمَ وَجْهَهُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! مَا الْعَجَبُ؟

---

(١) قرآن كريم سوره ق (٥٠) آيه ١٧.

(٢) ذيل واژه معناى آن قصره نوشته شده است.

(٣) ذيل واژه معناى آن قصر الشّعر نوشته شده است.

(٤) ذيل واژه معناى آن سليطه نوشته شده است.

(٥) ذيل واژه معناى آن عقيماً نوشته شده است.

(٦) ذيل واژه معناى آن عجوزة نوشته شده است.

(٧) ذيل واژه معناى آن متلفه نوشته است [يعنى لاغر مشرف به مرگ].

(٨) ذيل واژه معناى آن سافهةً أىْ طويل ضامر النّظر نوشته شده است.

(٩) ذيل واژه معناى آن ذات ولد نوشته شده است.

(١٠) ذيل واژه نوشته شده ذات يد.

(١١) ذيل واژه معناى آن هى الّتى تموت بها الازواج نوشته شده است.

(١٢) مستدرك الوسائل ١٤/١٦٣ باب ٦ جملة مما يستحب اجتنابه، بااختلاف.

وَمَا الأَعْجَبُ؟ وَمَا الوَاجِبُ؟ وَمَا الأَوْجَبُ؟ وَمَا الصَّعْبُ؟ وَمَا الأَصْعَبُ؟ وَمَا الْقَرِيبُ؟ وَمَا الأَقْرَبُ؟

فَقَالَ [علیٌّ] كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ: الدُّنْيَا عَجَبٌ وَغَفْلَةُ النَّاسِ أَعْجَبُ، والتَّوْبَةُ وَاجِبَةٌ وتَرْكُ الذُّنُوبِ أَوْجَبُ، وعُقُوبَةُ النَّاسِ صَعْبٌ وَفُرْقَةُ اللهِ أَصْعَبُ، وقِيَامُ السَّاعَةِ قَرِيبٌ وَالْمَوْتُ أَقْرَبُ[۱].

سُئِلَ الأُسْتَاذُ أَبُوإسحاق الإسْفَرَايِنِيّ عَنِ اللَّعْبِ بِالشِّطْرَنْجِ[۲] فَقَالَ: إِذَا سَلِمَ الْمَالُ عَنِ الْخُسْرَانِ وَالصَّلاةُ عَنِ النِّسْيَانِ وَاللِّسَانُ عَنِ الْبُهْتَانِ أَرىٰ ذٰلِكَ أُنَاسَ الْخِلّانِ[۳].

۵۰۱[۴] يَا مَنْ يُؤَمِّلُ فِي دُنْيَاهُ عَافِيَةً ... هَيْهَاتَ! مَا أَنْتَ فِي دَارِ الْمَقَامَاتِ

دُنْيَاكَ ثَغْرٌ فَكُنْ مِنْهَا عَلَى حَذَرٍ ... وَالثَّغْرُ مَثْوَى مَخَافَاتٍ وَآفَاتِ

لِلّٰهِ دَرُّ النِّظَامِيّ

خانه پر از دزد جواهر بپوش ... بادیه پرغول به تسبیح کوش

خصمی کژدم بتر از اژدهاست ... کاین زتو پنهان بود آن بر ملاست[۵]

لِوَاحِدٍ مِنَ الْمَشْغُوفِينَ

هَدَاهُمُ اللهُ إِلَى طَرِيقِ الْعَقْلِ وَالصَّوَابِ

قَالَتْ لِتِرْبٍ مَعَهَا مُنْكَرَةٍ

لِوَقْفَتِي هٰذَا الَّذِي نَرَاهُ مَنْ

قَالَتْ فَتىً تشكو[۶] الغَرَامَ[۷] عَاشِقٌ

قَالَتْ لِمَنْ قَالَتْ لِمَنْ قَالَتْ لِمَنْ

---

(۱) بحارالانوار ۷۵/ ۳۱ تتمهٔ باب ۱۵.

(۲) شَطرنج به فتح شین غلط رایج است و صحیح کسر شین می باشد.

(۳) در این مجموعه علامت پایان کلام شبیه عدد ۵ یا (ه) است به معنای «انتهی»، و نباید آنرا با حرفی اشتباه کرد.

(۴) در فهرست آقای مرتضی تیموری آمده است دو برگ در این محل «۵۱۱-۴۹۷» افتادگی دارد اما محتوی و ظاهر کلام این مورد را نشان نمی دهد.

(۵) ر.ك شرح مخزن الاسرار نظامی دکتر بیرات زنجانی ص ۴۲۱ بیت ۲۱۰۵ و ۲۱۰۹.

(۶) تشکوا بدون نقطه.

لِبَعْضِ الأَفَاضِلِ رَحِمَهُ اللهُ فِى الرَّجَا[ءِ]

وَأَنْـــطَقَنِى الرَّجَـــاءُ فَـقُلْتُ رَبِّـــى
رَجَـــائى أَنْ تُـــحَقِّقَ لِـــى رَجَـــائى
ولِي هَـــمٌّ وأَنْتَ لِكَشْـــفِ هَـــمّى
وَلِي دَاءٌ وأَنْتَ دَوَاءُ دَائـــــى
تَـــفَضَّلْ سَـــيّدى بِـــالْعَفْوِ عَـــنّى
فَـــإِنّى فِـــى جَـفَاءٍ مِـــن جِـفَائى

وَلَهُ

فَـلَمَّا قَسَـــا قَـلْبى وضَـاقَتْ مَـذَاهِـبى
جَـعَلْتُ رَجَـائى نَـحْوَ عَـفْوِكَ سُـلَّما
تَـــعَاظَمَنى ذَنْـــبى فَـــلَمَّا قَـرَنْتُهُ
بِـعَفْوِكَ رَبِّـى كَـانَ عَـفْوُكَ أَعْـظَمَا

٥٠٢ وَلِبَعْضِهِم فى أَنّ الرِّزقَ يَصِلُ بِلاتَعَب

لاتُتْعِبُوا فِـى الرِّزْقِ أَبـدَانَكُـم فَـــإِنَّمَا الرِّزْقُ بِـــمِقدارِ
قَـدْ جَـرَتِ الأَقْـلامُ فِـيهِ بِـمَا يَكُـونُ مِـنْ عُسْـرٍ وَإِيْسَـارِ

وَفِيه أَيضاً

فَكَـــيْفَ أَخَـــافُ الْـــفَقْرَ وَاللهُ رازِقـــى وَرَازِقُ هـذَا الْـخَلقِ فِـى الْـعُسْرِ وَالْـيُسْرِ
تَكَـــفَّلَ بِـــالأَرْزَاقِ لِـــلْخَلقِ كُـــلِّهِمْ وَالْوَحْشِ فِى الصَّحْراءِ وَالْحُوتِ فِى الْبَحْرِ

مَنْقولٌ عن أَبِى طالِبِ الْمَكّى قُدِّسَ رُوحُه لِلأَمْنِ وَ الأُنْسِ وَالْمَجَالِ اِلَى الأَكَابِرِ وَالْمُلُوك وَالسَّلاطِينَ لِيُدْفَعَ شَرُّهُم وَ وَصْلِ خُيرِهِمْ يُقْرَأ[٨] عِندَ رُؤْيَتِهِمْ وَ مُكَالَمَتِهِمْ وَ مُجَالَسَتِهِمْ وَ هِىَ هٰذِه: بِسْمِ اللهِ ذِى الشَّأْنِ الْعَظِيمِ وَالْبُرهَانِ الشَّدِيدِ وَالسُّلْطانِ وَكُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ، لاحَولَ وَ

(٧) شايد: العزام.
(٨) يقراء.

لاقُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، خَيْرُكَ بَيْنَ عَيْنَيْكَ وَ شَرُّكَ تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ بِاللهِ أَسْتَعِينُ مِنكَ وَ إِلَيْكَ أَسْكُنُ بِالَّذِي سَكَنَ بِهِ اللَّيْلُ ٥٠٣ وَالنَّهارُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

قالَ الشَّيخُ الأمامُ (رض) فِي شَرْحِ السُّنَّة: إتَّفَقَتِ الصَّحابَةُ وَالتَّابِعُونَ فَمَنْ بَعْدَهُمْ مِن عُلَمَاءِ السُّنَّةِ عَلَى أَنَّ الأعْمَالَ مِنَ الإيْمَانِ لِقَوْلِهِ تَعالَى: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُم﴾[1] إلى قوله: ﴿وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُون﴾ فَجَعَلَ الأَعْمَالَ كُلَّهَا إِيْماناً وَ كَمَا نَطَقَ بِهِ حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ وَ هُوَ قَوْلُهُ [ص]: اَلإيْمَانُ بِضْعٌ وَ سَبْعُونَ شُعْبَةً[2].. إلى آخره.

وَ قَالُوا: إنَّ الإيْمَانَ قَوْلٌ وَ عَمَلٌ وَ عَقْدٌ[3] يَزِيدُ بِالطَّاعَةِ وَ يَنْقُصُ بِالْمَعْصِيَةِ عَلَى مَا نَطَقَ بِهِ الْقُرآنُ فِي الزِّيَادَةِ حَيْثُ قَالَ [اللهُ] تَعالى: ﴿زَادَتْهُمْ إِيْماناً﴾[4]، وَالْحَدِيثُ بِالنُّقْصَانِ فِي وَصْفِ النِّسَاءِ حَيْثُ قَال [النَّبِيُّ] صَلَّى اللهُ عليهِ وَ سَلَّم[5]: مَا رَأَيْتُ مِن نَاقِصَاتِ عَقْلٍ ٥٠٤ وَدِينٍ أَذْهَبُ لِلُبِّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحداكُنَّ[6].

وَاتَّفقُوا عَلَى تَفَاضُلِ أَهْلِ الإيْمَانِ فِي الأَيْمَانِ وَتَبَايُنِهِمْ فِي دَرَجَاتِهِ.

قالَ ابنُ ابى مَلِيْكَةَ: أَدْرَكْتُ ثَلاثِينَ مِنْ أَصحابِ النَّبِيِّ كُلُّهُمْ يَخَافُ النِّفاقَ عَلَى نَفْسِهِ مَا مِنْهُم أَحَدٌ يَقُولُ: إِنَّهُ عَلى إيمانِ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكائِيلَ وَ كَرِهُوا أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ: أَنَا مُؤْمِنٌ حَقّاً، بَل يَقُول: أَنَا مُؤْمِنٌ، وَ يَجُوزُ أَنْ يَقُولَ: أَنَا مُؤْمِنٌ إِنْ شَاءَ اللهُ، لا عَلَى مَعْنَى الشَّكِّ فِي إِيْمَانِهِ وَ اعْتِقَادِهِ مِنْ حَيْثُ عِلْمِهِ بِنَفْسِهِ فَإِنَّهُ فِيهِ عَلَى يَقِينٍ وَ بَصِيرَةٍ بَلْ عَلَى مَعْنَى الْخَوْفِ مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ وَ خِفَاءِ عِلْمِ اللهِ تَعَالَى فِيهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّ أَمْرَ السَّعَادَةِ وَالشَّقَاوَةِ وَ يَبْتَنِي عَلَى مَا يَعْلَمُ اللهُ مِنْ عَبْدِهِ وَ يَخْتِمُ عَلَيْهِ أَمْرُهُ لا عَلَى مَا يَعْلَمُهُ الْعَبْدُ مِن نَفْسِهِ وَ الإسْتِثْنَاءُ يَكُونُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ وَ فِيمَا

---

(١) قرآن كريم، سوره انفال (٨) آيه ٢.

(٢) الصراط المستقيم ١/٢٠٦ فصل ١٦.

(٣) ذيل اين كلمه نوشته شده أى اعتقاد.

(٤) قرآن كريم سوره انفال (٨) آيه ٢.

(٥) در اين متن عليه و على به يك شكل نوشته مى شود.

(٦) الكافى ٥/٣٢٢ باب غلبة النساء.

خَفِيَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ لافِيمَا مَضَى وَ ظَهَرَ، فَإِنَّهُ لايُسَوَّغُ فِي اللُّغَةِ لِمَنْ تَيَقَّنَ أَنَّهُ أَكَلَ وَ شَرِبَ أَنْ يَقُولَ: أَكَلْتُ[۱] إِنْ شَاءَ اللهُ و شَرِبْتُ إِنْ شاءَ اللهُ، وَ يَصِحُّ ۵۰۵* أَنْ يَقُولَ: آكُلُ و أَشْرَبُ إِنْ شَاءَ اللهُ، ولَوْ قَالَ: أَنَا مُؤْمِنٌ مِنْ غَيْرِ اسْتِثْناءٍ يَجُوزُ؛ لأَنَّهُ مُؤْمِنٌ بِاللّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَ رُسُلِه، مُقِرٌّ بِها مِنْ غَيْرِ شَكٍّ وَ لايَجُوزُ لأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا مُؤْمِنٌ فِي عِلْمِ اللهِ لأَنَّ عِلْمَ اللهِ لايَتَغَيَّرُ وَ قَدْ يَتَبَدَّلُ حالُ الإِنْسانِ فَيُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِناً وَ يُمْسِي كافِراً وَ يُمْسِي مُؤْمِناً وَ يُصْبِحُ كافِراً وَ نَعُوذُبِاللّهِ مِنَ الخِذْلانِ وَ الكُفْرِ بَعْدَ الإِيْمانِ وَ نَسْأَلُ اللّهَ الْكَرِيمَ حُسْنَ العَافِيَةِ وَالْخَتْمَ بِالسَّعَادَةِ قَالَ المُوصِلِيُّ فِي شَرْحِ التَّنْبِيهِ يَسْتَحِبُّ قَلْمُ الأَظْفَارِ فِي كُلِّ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَيَبْدَأُ[۲] فِي أَظْفَارِ يَدَيْهِ بِمُسَبِّحَةِ يَدِهِ الْيُمْنَى و يَخْتِمُ بِإِبْهَامِهَا وَ فِي أَظْفَارَ رَجْلَيْهِ يَبْدَأُ[۳] بِخِنْصِرِ الْيُمْنَى وَ يَخْتِمُ بِخِنْصِرِ الْيُسْرَى كَذَلِكَ فِي إِحْيَاءِ عُلُومِ الدِّينِ وِ يَنْتِفُ الأَبْطُ إِنْ إِعْتَادَ وَ إِلاَّ فَيَحْلِقَ ۵۰۶* قِيلَ ذَلِكَ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ يَحْلِقُ العَانَةَ وَ قَالُوا وَ ذَلِكَ فِي كُلِّ عِشْرِينَ يَوْماً قِيلَ: وَ يَنْتِفُ شَعْرَ الأَنْفِ فِي كُلِّ شَهْرٍ.

عَنِ الإِمَامَ الزَّاهِدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَكِيمِ التِّرْمِذِي

أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فِي الْمَنَامِ أَلْف مَرَّةٍ وَ كُلُّ مَرَّةٍ سَأَلْتُ عَنْهُ دَوَامَ الإِيمَانِ فَأَمَرَنِي صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ كُلَّ مَرَّةٍ مِنَ الأَلْفِ بِهَذَا الدُّعَاءِ: يَاحَيُّ يَا قَيُّومُ يَا اللّهُ يَا لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْئَلُكَ أَنْ تُحْيِيَ قَلْبِي بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ أَبَداً.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ قَالَ

لَمَّا بَعَثَ اللّهُ مُوسَى[۴] وَكَلَّمَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّورِيَةَ فَقَالَ: اللّهُمَّ إِنَّكَ رَبٌّ عَظِيمٌ لَوْشِئْتَ أَنْ تُطَاعَ لأُطِعْتُ وَ لَوْ شِئْتَ أَنْ لا تُعْصَى مَا عُصِيتُ وَ أَنْتَ تُحِبُّ أَنْ تُطَاعَ ۵۰۷* وَ أَنْتَ فِي ذَلِكَ تُعْصِي فَكَيْفَ هَذَا يَا رَبِّ، فَأَوْحَى اللّهُ إِلَيْهِ إِنِّي لا أُسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ فَانْتَهَى مُوسَى ذِكْرُهُ فِي شَرْحِ السُّنَّةِ.

---

(۱) این کلمه بین دو سطر نوشته شده است با علامت صح.

(۲) فیبداء.

(۳) یبداء.

(۴) موسی.

فَائِدَةٌ

ذَكَرَهَا شَارِحُ قَصِيدَةِ ابْنِ فَارِضٍ رَحِمَهُ اللَّهُ إِعْلَمْ أَنَّ الأَسْمَاءَ[۱] تَنْقَسِمُ بِاعْتِبَارِ الذَّاتِ وَ الصِّفَاتِ وِ الأَفْعَالَ إِلَىَ الذَّاتِيَّةِ كَاللَّهِ وَالصِّفَاتِيَّةِ كَالْعَلِيمِ وِ الأَفْعَالِيَّةِ كَالخَالِقِ وَ تَنْحَصِرُ بِاعْتِبَارَالأُنْسِ وَ الْهَيْبَةِ عِنْدَ مُطَالَعَتِهَا فِي الجَمَالِيَّةِ كَاللَّطِيفِ وَ الجَلاَلِيَّةِ كَالْقَهَّارِ وَ الصِّفَاتُ تَنْقَسِمُ بِاعْتِبَارَ إِسْتِقْلاَلِ الذَّاتِ بِهَا إِلَى الذَّاتِيَّةِ وَ هِيَ سَبْعَةٌ، الحَيَوةُ وَ الْعِلْمُ وَالإِرَادَةُ وَ القُدْرَةُ وَ السَّمْعُ وَ الْبَصَرُ وَ الْكَلاَمُ وُ بِاعتِبَارِ تِعلُّقِهَا بِالخَلْقِ إِلَىَ أَفْعَالِيَّةٍ وَ هِيَ مَا عَدَا السَّبْعَةَ وَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ سِوَى الإِنْسَانُ حَظٌّ مِنْ بَعْضِ الأَسْمَاءِ دُونَ[۲] الْكُلِّ، كَحَظِّ الْمَلاَئِكَةِ مِنْ اسْمِ السُّبُوحِ * ۵۰۸ * وَ القُدُّوسِ وَ لِذَلِكَ قَالُوا: وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ وَ حَظُّ الشَّيْطَانِ مَنْ إِسَمِ الْجَبَّارِ الْمُتَكَبِّرِ وَ لِذَلِكَ عَصىَ وَ إِسْتَكْبَرَ وَ إِخْتَصَّ الإِنْسَانُ بِالْحَظِّ مِنْ جَمِيعِ الأَسْمَاءِ وَ لِذَلِكَ أَطَاعَ تَارَةً وَ عَصَى وَ قَوْلُهُ [تَعَالَى] ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾[۳] أَىْ رَكَّبَ فِي فِطْرَتِهِ مَنْ كُلِّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَائِهِ لَطِيفَةً وَ هَيَّأَهُ[۴] بِتِلْكَ اللَّطَايِفِ لِلتَّحَقُّقِ بِكُلِّ الأَسْمَاءِ الْجَمَالِيَّةِ وَالْجَلاَلِيَّةِ وَ عَبَّرَ عَنْهَا بِيَدَيْهِ فَقَالَ لِإِبْلِيسَ: ﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِى﴾[۵] وَكُلُّ مَا سِوَاهُ مَخلوقٌ بِيَدٍ لأَنَّه إِمَّا مَظْهَرُ صِفَةِ الجَمَالِ كَمَلاَئِكَةِ الرَّحْمَةِ أَوِ الجَلاَلِ كَمَلاَئِكَةِ الْعَذَابِ وَالشَّيطَانِ.

وَ وَجَدْنَا فِي بعضِ كُتُبِ الْمُتَصَوِّفَةِ: إِنَّ الْعَوَالِمَ أَرْبَعَةٌ لأَنَّهُ إِمَّا غَايِبٌ عَنِ الْحِسِّ أَوْ شَاهِدٌ لَهُ وَالثَّانِي عَالَمُ الشَّهَادَةِ * ۵۰۹ * والأَوَّلُ عَالَمُ الغَيْبِ، وَ هُوَ إِمَّا الْمُحْدَثَاتُ الغَائِبَةُ كَالرُّوحِ والنَّفْسِ وَالْمُلْكِ وَهُوَ عَالَمُ الْغَيْبِ، و إِمَّا الْقَدِيمُ تَعَالَى وَ هُوَ إِمَّا الذَّاتُ و هُوَ عَالَمُ الْجَبَرُوتُ وَ إِمَّا الصِّفاتُ و هُوَ عالَمُ الْمَلَكُوتِ، فَمُفَصَّلُهُ هٰكَذا: عَالَمُ الشَّهَادَةِ[۶]، عَالَمُ الْغَيْبِ[۷]، عَالَمُ

---

(۱) بالای الأسماء نوشته است أسماء الله.

(۲) در این موضع کلمه بعض نوشته شده و خط خورده است و غلط است.

(۳) قرآن کریم سوره بقره (۲) آیه ۳۱.

(۴) هیاءه.

(۵) قرآن کریم سورهٔ ص (۳۸) آیه ۷۵.

(۶) ذیل آن نوشته للمحسوسات.

(۷) ذیل این کلمه نوشته شده للمحدثات الغائبة.

الْمَلَکُوتِ[۱]، عَالَمُ الْجَبَرُوتِ[۲].

تَجَمَّلْ بِالثِّیابِ تَکُنْ عَزِیزاً فَإِنَّ الْعَیْنَ قَبْلَ الاْخْتِبَارِ
وَ لَوْ خُلِعَ الثِّیَابُ عَلَی حِمَارٍ لَقَالَ النَّاسُ یَا لَکَ مِنْ حِمَارِ

وَ مِنَ الْفَارْسِیَّات

شاها به عفو کوش که عفو آیت رضاست وآن کس‌که عفو کرد به هر دولتی سزاست
خشنودی خدا طلبی، عفو کن گناه عفو از گناه موجب خشنودی خداست

*۵۱۰*دانی که پادشاه کدام است آنکه[۳]او
بر عقل خویش حاکم و بر نفس پادشاست

غیره

پایهٔ عفو پایه‌ایست رفیع که از آن[۴] پایه هیچ برتر نیست
سروران از گناه عفو کنند هر که را عفو نیست سرور نیست
بر عروس خصال[۵] انسانی بهتر از عفو هیچ زیور نیست
عفو کن زانکه در بنی آدم هیچ خصلت ز عفو بهتر نیست

غیره

اگر شاه مسلمان دادگر نیست سرای ملك نه بی‌بنیاد باشد
وگر کافر بود سلطان عادل جهان از عدل او آباد باشد

۵۱۱ غیره

پادشاهی نه سرافرازی و گنج و سپه است
هر که را عدل و سخا پیشه بود پادشه است

---

(۱)ذیل این کلمه نوشته شده للصّفات.
(۲)ذیل آن نوشته شده للذات.
(۳)آنك.
(۴)آب.
(۵)بالای این کلمه جمال نوشته شده و بنظر بهتر می‌آید.

پادشاهی که درو بخشش و بخشایش نیست

شاه شطرنج به صد مرتبه از آن شاه به است

■■■

هٰذِهِ الأَسْطُرَ كَتَبْتُهَا تَذكرةً للأخ فی اللهِ الصّاحبِ المُعَظَّمِ، جامعِ المَحاسنِ والكَمَالاتِ والشِّيَمِ، مَعْدِنِ السَّخاءِ وَالفُتُوَّةِ والكَرَمِ، فَخْرِ الدّين أحمدَ، أَحْمَدَ اللهُ عَوَاقِبَهُ و أَحْسَنَ مَنَاقِبَه!

فی ذی القعدة لِسَنةِ اثْنَيْنِ و ثَمانِينَ و سَبْعمِائَة[1]

حَرَّرَهُ الْمُحتاجُ الواثقُ بِعنايةِ ربّهِ الشَّكُورِ مَنْصُورُ بنُ يَحيَى بنِ مَنْصُورٍ، أَصْلَحَ اللهُ شَأْنَهُ!

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(۱) سبع مایه.

فهرست مطالب

مکتوب فضل‌الله بن روزبهان در تمجید از کتاب ۴۵
نقل پاره‌ای از احادیث و آثار و اشعار ۴۹
حکایت جوانی از عبّاد بصره ۵۴
حکایت مولانا سعید امین‌الدین، واعظ تبریز ۵۶
عدل ۵۸
اخلاق حسنه ۵۸
جود ۵۹
مکتوب جنید واعظ ۶۱
خصال مریدین ۶۲
اشعاری در تسبیح ربّ العزّة ۸۲
عنوان مکتوب سید شریف ۸۷
مکتوب قاضی فالی ۸۹
حکایت مالك دینار در سبب توبه‌اش ۱۰۰
تهنیت رسمی به صاحب بن عباد ۱۰۲
توحید ۱۰۵
مکتوب نجم‌الدین محمود مذهّب ۱۰۹
خطبهٔ ابو طالب دربارهٔ نکاح نبی ﷺ با خدیجه علیها السلام ۱۱۲
مکتوب محمود بن ابی‌الخیر فالی ۱۱۳
تحفة الاخوان فی تقسیم جوهر الاحسان (عنوان مکتوب) ۱۱۳
صفت علم ۱۱۶
احسان و کرم ۱۱۶
حکایت در سخای اوزاعی ۱۱۷
حکایت ابو سعید خرگوشی در بصره ۱۱۸
حکایت عمر خطاب و سارية الجبل ۱۲۱
حکایت یکی از علماء دیندار در عهد آل سلجوق ۱۲۳
قطعه‌ای در اسعدین (اسعدان) ۱۲۶
مکتوب مسعود کازرونی ۱۲۹
حکایت ابو یوسف و رشید عباسی ۱۴۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مکتوب محمد فالی ۱۴۵
کلمات مستخرجه از تورات ۱۴۷
دعای نجاب از ظلمت ۱۴۹
کتابت اشرف بن فخر الملك به برادرش ۱۵۰
اشعار احمد بن غسّان و محمد بن مسعود فالی سیرافی ۱۵۱
اشعار مولی عمید ۱۵۲
حکایت برخورد هشام بن عبدالملك با امام زین العابدین علیه السلام هنگام طواف ۱۵۲
اشعار فرزدق در مدح امام زین العابدین علیه السلام ۱۵۳
اشعار امام زین العابدین علیه السلام و شافعی ۱۵۶
اشعار یزید بن صوید ۱۵۸
اشعار ابو الفتح بستی ۱۵۹
مکتوب لطف الله ابرقوهی معروف به منشی ۱۶۱
انشاء محمد منشی به سلطان قوت ۱۶۲
انشاء جلال الدین خوافی ۱۶۴
مسموعات ابوبکر رضی ۱۶۵
انشاء محمد منشی ۱۶۶
انشاء حسام الدین کرسوی ۱۶۸
مکتوب عمر شبانکاره‌ای ۱۸۱
شرف و سعادت و شقاوت ۱۸۲
ابیات مفرده (بترتیب الفبائی) ۱۸۳
مکتوب غیاث الدین منصور مهدی ۲۱۵
باب اول: در عدد دو ۲۲۰
باب دوم: در عدد سه ۲۲۶
باب سوم: در عدد چهار ۲۳۰
باب چهارم: در عدد پنج ۲۳۳
مکتوب زاهد قیری ۲۳۵
کلمات نافعه ۲۴۳
اشعار شاه شجاع و جز او ۲۴۶
ذکر اسفراین و فضیلت ابو اسحاق ۲۴۸
مکتوب عماد الدین قزوینی ۲۵۱
تتمهٔ کتاب شیخ مقتدی افضل ۲۵۷
کلمات امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۲۷۰
اشعار عضد الدین نسائی ۲۷۶

اشعار عمادالدین نسائی ۲۷۷
اشعار ابن معاویه ۲۷۸
مخطوطات سید علی بن فضل الله حسینی ۲۷۸
مکتوب احمدبن علی بن اشرف حسنی ۲۸۵
کیفیت صلوات بر پیامبر ﷺ ۲۸۶
عجائب خلقت طاووس ۲۸۶
خطبهٔ همام ۲۸۹
وصیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پس از ضربت ۲۹۲
نامهٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به بعضی از عمّال ۲۹۳
مکتوب یحیی بن معین ۳۰۳
مقطعات ابن یمین ۳۰۴
احادیث نبویّه ۳۱۷
دعای رفع کرب ۳۲۳
مطالبی از کتاب الحجة فی بیان المحجة ۳۲۳
مکتوب قوام‌الدین ملکشاه ۳۲۷
حکایت سلیمان نبی علیه‌السلام در وادی نمل ۳۳۳
فایده در بیان صفات ذمیمه ۳۳۶
صفات کریمه ۳۳۷
مسائل حسابیه ۳۴۷
مسأله‌ای از حساب به طریق جبر و مقابله ۳۵۱
حکایت جماعتی با جنید ۳۵۳
نقلی از صحیح بخاری ۳۵۴
نقلی از کتاب «التعرف بمذهب التصوف ۳۵۴
حکایت قرصهای نان ۳۵۹
مکتوب جلال‌الدین نیریزی ۳۶۳
مکتوب محمد گورگانی ۳۶۹
نکته در ارکان حج ۳۷۳
نکته در باریدن باران از ابر ۳۷۳
معنی حدیث «ان الله خلق آدم ثم مسح ظهره بیمینه» ۳۷۵
کلامی از غزالی ۳۷۵
حکایتی از غزالی ۳۷۷
مکتوب ناصرالدین خطیب ۳۸۳
احادیثی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ۳۸۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اقوال نبی ﷺ و اولیاء و بزرگان ۳۸۵
مدح سلطان مظفرالدین شبلی ۳۹۳
غزلیات ۳۹۸
مکتوب علاءالدین قزوینی ۴۰۱
روایاتی از نبی اکرم ﷺ ۴۰۲
روایاتی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ۴۰۶
حکایت عبدالله مبارك در سفر حج ۲۲۰
مکتوب نظام‌الدین علی حسنی ۴۲۳
مکتوب جمال‌الدین سروی ۴۳۵
رساله‌ای در تصوف ۴۳۶
معجزات النبی ﷺ ۴۴۰
کیفیت معجزه ۴۴۲
فضیلت رسول ﷺ ۴۴۲
حکایت برخورد هشام با امام زین العابدین علیه‌السلام در حج و اشعار فرزدق ۴۴۳
حکایت حسن بصری و جوان گریان ۴۴۵
حکایت ذوالنون مصری و زنی در سواحل شام ۴۴۷
سخنان کمال الدین عبدالرزاق ۴۴۸
سخنان کمال الدین عبدالرزاق ۴۴۸
مطالبی از کلیله و دمنه ۴۴۸
فضل اهل علم و تقوی ۴۵۱
کلماتی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ۴۵۱
سواد مکتوب محمدشاه از هندوستان به بهادرخان ۴۵۲
جواب مکتوب سابق ۴۵۶
مکتوب عبدالصمد خراسانی ۴۶۳
مکتوب مولی مسعود بن محمد ۴۶۷
مکتوب صاعد بن محمد خراسانی ۴۷۵
کلمات متفرقه ۴۸۴
مکتوب محمد نیلی شیرازی ۴۸۹
مکتوب شهاب‌الدین بن محمد شهاب ۴۹۳
اشعار فقیه کرمانی ۴۹۴
اشعار کمال کاشی و صفادار ۴۹۵
اشعار دامغانی ونکرانی ۴۹۶
اشعار ناصرالدین منشی و خواجوی کرمانی ۴۹۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

اشعار حافظ شیرازی ۴۹۸
اشعار نظامی، کمال اسماعیل، مهستی و اومانی ۴۹۹
اشعار ساوجی ۵۰۰
اشعار سنایی وامین‌الدین نیریزی ۵۰۱
مکتوب عبدالملک سمرقندی ۵۰۳
مکتوب نعمان بن محمد بن اصیل ۵۰۷
اشعاری از مخزن الاسرار ۵۱۶
اشعاری از خسرو و شیرین و لیلی و مجنون ۵۱۸
اشعاری از هفت پیکر ۵۱۹
اشعاری از شرف نامه ۵۲۰
منشآت کاتب ۵۲۰
مکتوب جلال اناری ۵۲۳
اشعار قاضی نظام اصفهانی ۵۲۹
مکتوبی در احادیث و ابیات، بعضاً از خط منشی الممالک نگارش شده ۵۳۷
نعت النبی صلی الله علیه و آله ۵۳۸
مکتوب محمد بن احمد طبیب ۵۴۳
تفضیل الجد علی العقل ۵۴۴
نطق و سکوت ۵۴۵
شعر و شاعران ۵۴۵
کتابت و کاتبان ۵۴۶
کذب ۵۴۶
تواضع و تکبر ۵۴۶
طبّ و مرض و عیادت ۵۴۸
اطعمه (غذاها) ۵۴۸
ازدواج و طلاق ۵۴۹
مجنون و سخف ۵۵۰
اخوانیّات ۵۵۱
عشق ۵۵۲
اوصاف جمال ۵۵۳
مکتوب رکن‌الدین منصور ۵۵۵
فائده در تقسیم اسماء ۵۶۱
عوالم اربعه ۵۶۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی